

# تاریخ ترکیه

تألیف

سرهنك لاموش

ترجمه

سعيد نفیسی

# تاریخ ترکیه

تألیف

سرهنك لاموش

نایب رئیس جمعیت مقایسه قوانین در پاریس  
آموزگار سابق امپراطوری عثمانی (۱۹۰۴-۱۹۱۳)  
فارغ التحصیل از مدرسه زبانهای شرق

بامقدمه

رنه پینون

با

۵ نقشه

ترجمه

سعید نفیسی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ اول

( با اجازه وزارت فرهنگ )

حق چاپ محفوظ است

تهران - ۱۳۱۶

چاپخانه محاس

## بنام خداوند بخشنده مهربان

در اواخر سال ۱۳۰۲ موقیعکه اعلیحضرت همایون شاهنشاهی خلدالله ملکه زمامدار امور ریاست وزراء و آقای سلیمان اسکندری وزیر معارف بودند برای مساعدت با نشر معارف بامر و اشاره مقام ریاست وزراء هیئتی مرکب از ده نفر باسم کمیسیون معارف از آقایانیکه اسامی آنها در صفحه (ت) ذکر میشود معین و منتخب شد تا در این امر تبادل نظر نموده اقدامی را که مفید و لازم میدانند بکند.

هیئت مزبور پس از مطالعات لازمه نظامنامه ای نوشت که بامضاء مقام ریاست وزراء رسید و اجراء شد.

کمیسیون مقتضی دانست بطوریکه در نظامنامه مقرر است اعانه هائی جمع کند و آنرا در امور معارفی عام المنفعه بطور الاهی فالاهی بترتیبی که کمیسیون بنسبت وجوه جمع آوری شده مقتضی بداند صرف نماید. برای مقاصد فوق در ابتدای کار مبلغ هشتاد و نه هزار و هفتصد و سی ریال و پنجاه دینار اعانه جمع آوری گردید و مطابق نظامنامه در بانک گذاشته شد تا در موقع لازم بترتیب مقرر بمصرف برسد.

کمیسیون قبلا در نظر گرفت وسائل تالیف و ترجمه بعضی از کتب مفید که قابل استفاده محصلین مدارس و سایرین باشد فراهم و از محل اعانه جمع آوری بطبع رسانیده منتشر نماید.

کتبی که تاکنون از طرف کمیسیون تالیف و ترجمه شده و بطبع رسیده بقرار ذیل است:

- ۱ - کتاب الفباء تالیف آقای مهدیقلی هدایت ،
- ۲ - کتاب قرائت برای سال اول مدارس تالیف آقای مهدیقلی هدایت ،
- ۳ - کتاب اصول تعلیم و تربیت ترجمه و تالیف آقای دکتر عیسی صدیق ،

- ۴ - تاریخ ملل شرق و یونان ، ۱۴ ریال
- ۵ - تاریخ رُم ، ۱۶/۵ »
- ۶ - تاریخ قرون وسطی ، ۲۰ »
- ۷ - تاریخ قرون جدید ، ۲۰ »
- ۸ - تاریخ قرن هیجدهم و انقلاب کبیر فرانسه و امپراطوری ناپلئون ، ۳۰ »
- ۹ - تاریخ قرن نوزدهم (معاصر) قسمت اوّل | در دو جلد ۵۰ »
- ۱۰ - تاریخ « » « » دوّم ۵۰ »
- ۱۱ - تاریخچه نادرشاه ، ۵ »
- ۱۲ - چنگیز خان ، ۹ »
- ۱۳ - سیاحت نامه فیثاغورس در ایران ، ۵ »
- ۱۴ - تاریخ مختصر ایران بعد از اسلام ، ۵ »
- ۱۵ - يك روز از زندگانی داریوش ، ۲ »
- ۱۶ - تاریخ شاهنشاهی ساسانیان ، ۲۰ »
- ۱۷ - تاریخ هند . ۲۰ »

اینک ترجمه تاریخ ترکیه که نسخه مطبوع آن بموقع انتشار گذاشته میشود هیجدهمین کتاب از دوره نشریات کمیسیون معارف است .

اعضاه کمیسیون از اینکه در مرحله توسعه اطلاعات و تهذیب افکار قدمی چند پیشرفته و در نتیجه جدیدت متمدنی خدماتی انجام داده اند بسی خوشنود بوده و امیدوارند در آتیه نیز بنشر کتب نافع موفقی شوند و حتی الامکان بترتیب مؤثر و سودمندی که در نظر دارند وسائل استفاده را فراهم آورند و خاتماً با کمال تأسف اعضا این کمیسیون تأثرات خاطر خویش را از فقدان اسفناک همکار محترم و کار آگاه خود یعنی مرحوم یوسف اعتصامی (اعتصام الملك) اظهار داشته جدیدت و فعالیت آن وجود محترم را در انتشار کتب مفیده ای که تا کنون بوسیله این کمیسیون بطبع رسیده است تقدیم نموده ترویج روح معارف پرور آن مرحوم را از خداوند متعال درخواست مینمایند .

رئیس کمیسیون معارف - ابراهیم حکیم

## اسامی اعضاء اولیہ کمیسیون معارف بترتیب حروف تہجی نام خانوادگی آقایان

|                                       |                                     |
|---------------------------------------|-------------------------------------|
| آقای یحیی دولت آبادی                  | آقای سلیمان اسکندری                 |
| مرحوم محمود علامیر ( احتشام السلطنہ ) | مرحوم یوسف اعتصامی ( اعتصام الملك ) |
| آقای دکتر محمد مصدق ( مصدق السلطنہ )  | مرحوم احمد نیرز ( نصیر الدولہ )     |
| مرحوم اسمعیل مرتضائی ( ممتاز الملك )  | مرحوم حسن پیرنیا ( مشیر الدولہ )    |
| آقای مهدیقلی ہدایت ( مخبر السلطنہ )   | آقای حسین پیرنیا ( مؤتمن الملك )    |
|                                       | آقای محمد تدّین                     |

## اسامی اعضاء فعلی کمیسیون معارف بترتیب فوق

|                      |                     |
|----------------------|---------------------|
| آقای نصرالله خلعتبری | آقای سلیمان اسکندری |
| آقای کبخسرو شاہرخ    | آقای خلیل ثقفی      |
| آقای مهدیقلی ہدایت   | آقای سید محمد حجازی |
| آقای رضاقلی ہدایت    | آقای ابراہیم حکیمی  |

## مقدمه مترجم

این کتاب را آقایان کارمندان کمیسیون معارف انتخاب کرده و در پایان سال ۱۳۱۵ ترجمه آنرا باین بنده رجوع کردند. در زبان فارسی کتابهای چند بنظم و نثر در تاریخ آل عثمان نوشته شده و آنچه تا کنون بر من معلوم شده است بدینقرار است:

۱ - بایزید نامه که مؤلف آن معلوم نیست و منظومه ایست شامل وقایع ۷۹۲ تا ۸۰۵ هجری .

۲ - غزنامه روم منظومه ببحر متقارب در شرح جنگهای سلطان مراد دوم بانصاری در ۱۴۴۴ میلادی ( ۸۴۸ هجری ) یعنی جنگ وارنه که بفرمان ابوالفضل احمد بن ولیدالدین پاشا نظم کرده اند و گوینده آن معلوم نیست .

۳ - ظفر نامه فی بیان فتوحات السلطان محمد بهادر خان بن مراد خان ( سلطان محمد دوم ) تألیف علی بن ملوک منشی .

۴ - تاریخ جنگهای سلطان محمد دوم فاتح از ۸۵۵ تا ۸۸۶ که مؤلف آن معلوم نیست .

۵ - هشت بهشت تألیف حکیم الدین ادریس بن حسام الدین علی بدلیسی در تاریخ هشت تن از نخستین پادشاهان آل عثمان تا سال ۹۰۸ که بفرمان بایزید دوم نوشته است .

۶ - سلیم نامه در تاریخ سلطان سلیم اول تألیف ادریس بن علی سابق الذکر .

۷ - غزوات سلطان سلیم ( فتح مصر ) تألیف کبیر بن اویس بن محمد قاضی زاده

که بفرمان امیر صدرالدین محمد نوشته و بنابر یادداشت های اوست که در آن جنگ حاضر بوده است .

- ۸ - سلیم نامه منظومه ببحر متقارب از ملا محمد ادائی شیرازی در تاریخ سلطنت سلطان سلیم اول شامل وقایع ۹۱۸ تا ۹۲۶.
- ۹ - نامه شاه سلیم یا فتوحات سلیم شاه خان منظومه ای که گوینده آن معلوم نیست.
- ۱۰ - ذیل هشت بهشت تألیف ابوالفضل محمد.
- ۱۱ - کنزالجواهر السنیه فی الفتوحات السلیمانیه در ذکر جنگهای سلطان سلیمان اول و لشکر کشی ببلگراد در ۱۵۲۱ میلادی (۹۲۹ هجری) و لشکر کشی بوینه در ۱۵۲۹ میلادی (۹۳۷ هجری) که مؤلف آن معلوم نیست. و این کتاب در پراک در ۱۹۲۴ چاپ شده است.
- ۱۲ - بایزید نامه منظومه عارفی در شرح زدو خورد های بایزید و سلیم پسران سلطان سلیمان اول ببحر متقارب.
- ۱۳ - سلیمان نامه تألیف عبدالرحمن بن عبدالله غوباری آقشهری استانبولی در تاریخ سلطان سلیمان اول.
- ۱۴ - غزای سلیمانی منظومه در غزوات سلطان سلیمان اول که در ۹۳۳ تمام شده است.
- ۱۵ - تاریخ سلطان سلیمان اول که مؤلف آن معلوم نیست.
- ۱۶ - سفر خجسته اثر حضرت پادشاه عالم بجانب بغداد خجسته بنیاد منظومه در شرح لشکر کشی سلیمان اول ببغداد در سال ۹۴۰.
- ۱۷ - سلیم خان نامه منظومه سید لقمان بن سید حسین آشوری حسینی ارموی شاهنامه چی سلطان سلیم دوم ببحر متقارب که در ۹۸۸ تمام کرده است.
- ۱۸ - شاهنامه سلطان مراد خان منظومه ببحر متقارب از گوینده سابق الذکر در وقایع سلطنت سلطان مراد سوم از ۹۸۲ تا ۱۰۰۳.
- ۱۹ - فتوحات العجم منظومه جمالی بن حسن شوشتری در وقایع فتح تبریز در ۹۹۳ بدست عثمان پاشا که بنام سلطان مراد سوم در ۹۹۴ تمام کرده است.
- ۲۰ - شاهنامه منظومه بهشتی مشکوکی در شرح جنگهای سلطان مراد سوم با سلطان محمد خدا بنده پادشاه صفوی.

- ۲۱ - فتح نامه خواندگار روم در شرح جنگهای سلطان محمد سوم با مجارستان در سال ۱۰۰۵ که مؤلف آن معلوم نیست .
- ۲۲ - شهنشاهنامه منظومه ابراهیم ملهمی شاهنامه چی ارز رومی متوفی در ۱۰۶۱ که در شرح وقایع سلطنت سلطان مراد چهارم از ۱۰۳۲ تا ۱۰۴۹ نظم کرده است .
- ۲۳ - مصباح الساری و نزهة القاری تألیف ابراهیم افندی که در بیروت در ۱۲۷۲ چاپ شده و ترجمه فارسی آن بنام تاریخ قیاصرة روم که محمد عباس بن احمد ابن محمد یمینی شیروانی متخلص برفعت ترجمه کرده است در کانپور هندوستان در ۱۲۸۱ منتشر شده است .
- ۲۴ - سلطان نامه تألیف محمد عباس بن احمد بن محمد یمینی شیروانی متخلص برفعت سابق الذکر تاوقایع جنگ روسیه و عثمانی در ۱۸۷۷ میلادی ( ۱۲۹۴ هجری ) که در بمبئی در ۱۳۰۴ چاپ شده است .
- ۲۵ - مختصر تاریخ عثمانیه که مؤلف آن معلوم نیست و در استانبول در ۱۳۰۹ چاپ شده .
- ۲۶ - تاریخ ایاصوفیه تألیف احمد بن احمد الجیلانی .
- ۲۷ - تاریخ مختصر در وقایع فتح قسطنطنیه ترجمه محمد مهدی شیروانی انصاری در ۱۲۱۰ .
- ۲۸ - تاریخ سلاطین عثمانی از عثمان خان اول تا سلطان مصطفی خان چهارم که نسخه آن در کتابخانه مجلس شورای ملی ایرانست .
- ۲۹ - تاریخ سلطان غازی در تاریخ جنگ قریم که مؤلف آن معلوم نیست .
- ۳۰ - ترجمه احوال سلاطین روم که در ۱۲۵۵ بفرمان محمد شاه قاجار از فرانسه ترجمه کرده اند .
- ۳۱ - کتاب در ذکر قلعه قسطنطنیه و بنای ایاصوفیه که مؤلف آن معلوم نیست .



- ۳۲ - تاریخ سلاطین عثمانی تازمان سلطان سلیم دوم در ۹۱۸ تالیف اسدالله.
- ۳۳ - نسخه احوالات عجیبه بلاد روم که در ۱۸۰۳ میلادی (۱۲۱۸ هجری) نوشته شده و مولف آن معلوم نیست.
- ۳۴ - تاریخ خیرالله افندی که بنام سلطان عبدالمجید تألیف کرده و بفارسی ترجمه کرده اند و نام مترجم آن معلوم نیست.
- ۳۵ - احسن التواریخ تاریخ دولت عثمانیه تألیف محمد فرید بیک ترجمه علی ابن میرزا عبدالباقی مستوفی اصفهانی تاوقایع سال ۱۲۵۵ - چاپ طهران ۱۳۳۲.
- ۳۶ - تاریخ زندگانی سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی تألیف پیرکیارد ترجمه حاج علیقلی خان بختیاری سردار اسعد - چاپ طهران ۱۳۲۷.
- ازین سی و شش کتاب که در تاریخ عثمانی بزبان فارسی نوشته شده دوازده مجلد منظومه‌هایست که نمیتوان آنها را تاریخ واقعی دانست و قهراً پراز مبالغات و اغراقهای شاعرانه است و در تحقیقات تاریخی سودمند نخواهد بود و بیشتر برای تحقیقات ادبی بکار خواهد آمد. اما کتابهای دیگر که بشر نوشته اند از چند جهت رفع حاجت پارسی زبانان را نخواهد کرد: نخست آنکه این کتابها همه بالاستعارات و کنایات و صنایع لفظی و معنوی و اغراق و مبالغه پرداخته شده و بیشتر غرض نویسنده عبارت پردازی و هنر نمائی بوده است و مطالب تاریخی در پرده عبارات مصنوع پیچیده مغلق مستور مانده است و مطابق پسند امروز و حاق تاریخ نیست. دوم آنکه هیچ يك ازین کتابها شامل تمام تاریخ ترکیه از آغاز تا انجام نیست و بسیاری از آنها تنها در احوال يك تن از پادشاهان یا در وصف يك واقعه نوشته شده و هیچيك از آنها کتاب جامعی نیست که سراسر تاریخ آن کشور را دربر گرفته باشد. سوم آنکه همه آنها و فایده مادی مؤلف کتاب نوشته اند و قطعاً بی طرفی و حقیقت جوئی را که نخستین شرط تاریخ است در آنها رعایت نکرده اند.

بدین جهت بود که کتاب جامعی شامل تاریخ ترکیه از آغاز تا زمان کنونی بزبان فارسی لازم بود و قهراً میبایست آن کتاب را از کسی گرفت که از هرجهت بی طرف و دور از اغراق و مبالغه و حتی حق شکنی و غرض رانی باشد و در ضمن تازه ترین و جامع ترین کتابی باشد که درین رهگذر نوشته باشند لذا آقایان کارمندان کمیسیون معارف تاریخ ترکیه تألیف سرهنگ لاموش فرانسوی را که دارای همه این جهات و مزایا و برتریها بود برگزیده بودند و ترجمه آنرا بمن رجوع کردند. من نیز برای آنکه درین خدمت بزرگ بزبان فارسی تاجائی که می توانستم دستیاری کرده باشم آن خدمت را بجان و دل پذیرفتم و دو ماه در ترجمه این کتاب کوشیدم و بصورتی که اینک خوانندگان ملاحظه میفرمایند در آوردم.

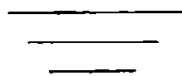
در ترجمه این کتاب بهیچوجه تصرفی نکردم و بدان سیاق دیرین خود که بدان مأنوسم رفتار کردم و آن اینست که در ترجمه همواره معتقد بوده ام باید هیچ تصرف و تغییری روا نداشت و عیناً همان الفاظ و معانی و عبارات و جمله هائی را که در اصل است بزبان دیگر در آورد و جمله عباراتی بزبان دیگر و بسیاق و قواعد انشای آن زبان با همان کلمات و الفاظ ساخت و نقل بالفاظ کرده نقل بمعانی تا عیناً روش انشای اصلی در کتاب باقی بماند و همه جا در ترجمه این کتاب این قاعده را رعایت کرده ام، تنها تصرفی که روا داشتم این بود که در متن کتاب تاریخها همه جا تاریخ میلادی بود و چون خوانندگان ایرانی بدان مأنوس نبودند در برابر آنها در هلالین تاریخ هجری قمری را گذاشتم و در اسامی خاص مخصوصاً اسامی جغرافیائی چون خوانندگان ایرانی بضبط عربی که معمول در زبانهای شرقی است بیشتر آخته اند تا بضبطهای اروپائی تعدد کردم که بضبط شرقی را ترجیح دهم و حتی در اسامی رایج مانند مولداوی و والاشی و بوهم و سوفیا مثلاً بغداد و افلاق و جهستان و صوفیه را که در زبان فارسی رایج ترست ترجیح دادم و برای اینکه خواننده بهر ضبطی مأنوس تر است درنماند در پایان کتاب دو فهرست تطبیقی شامل ضبط های شرقی و اروپائی افزودم و این کتاب بدین صورتی

که بدست خوانندگان خواهد افتاد در آمد و چون از من جزین که ملاحظه خواهند فرمود چیزی دیگر بر نمی آمد و ساخته نبود تشخیص در خوبی و بدی آن با خوانندگان خواهد بود و از هر لغزش و نادرستی که در آن راه یافته باشد امید پوزش دارم و اگر داندگان دیگر در اصلاح آن همتی بفرمایند و مرا از خطا بیاگاهانند بسیار سپاسگزار خواهم شد .

در پایان سخن مخصوصاً لازم بود از دستیارهای بسیار که در حین طبع این کتاب از آقای مهدی اکباتانی معاون چاپخانه مجلس دیده ام یادی بکنم و سپاسی بگزارم .

طهران بهمن ماه ۱۳۱۷

سید تقیسی





# تاریخ ترکیه

تألیف

سر هنگ لاموش

نایب رئیس جمعیت مقایسه قوانین در پاریس  
آموزگار سابق امتیه عثمانی (۱۹۰۴-۱۹۱۳)  
فارغ التحصیل از مدرسه زبانهای شرق

با مقدمه

رنه پینون

ترجمه

سعید نفیسی

از نشریات کمیسیون معارف

چاپ اول

(با اجازه وزارت معارف)

ضهران - ۱۳۱۶

چاپخانه مجلس



## مقدمه

نخستین بار سرهنگ لاموش را در سالنیک<sup>۱</sup> ملاقات کردم و در آنجا رئیس ستاد (ارکان حرب) سرتیپ دژیورژیس<sup>۲</sup> رئیس هیئت اروپائی برای تشکیل امنیه عثمانی در مقدونیه بود. ازین حیث توانسته است از نزدیک زندگی ترکیه و طرز اداره و رسوم آنجا را مطالعه کند و چون زبان شناس ممتازیست تنها بنگریستن قناعت نکرده و اسناد را بمتن اصلی خوانده است. بدین طریق توانسته است حال این ملت ترك را بهتر بفهمد و در آن بیشتر فرورود، یعنی ملتی که ورود آنها با اروپا و درمات چندین قرن تعرضهای هراس انگیز آنها این همه زندگی ملل نصاری را پریشان کرده است؛ پس وی مجاز بوده است که با روشنی و دقت تاریخ ترکیه را بنویسد.

ترکان قدیم چوپان و سرباز و بیابان گرد و سواران دلیر بودند و برزگران ده نشین آنها از تاخت و تازهای آنها هراسان بودند و از جنگ و تاراج زندگی میکردند: توران در برابر ایران داستانی جاویدانی است از زدو خورد هائی در میان ملل برزگر و ملل چوپان. تاریخ ترکان تاریخ جنگ هائی است که کرده اند و فتوحاتیست که چه در اروپا و چه در آسیا و افریقا نصیب آنها شده. وجود ترکان در میان بوسفور و دانوب نه تنها امپراطوری بیزانس را از میان برده و تمام تمدن اروپای شرقی را نابود کرده بلکه جریان طبیعی سیاست دول بزرگ را نیز برگردانیده است. ترکان هر چند که مسلمان هستند آیا ممکن است یکی از عناصر تعادل اروپا باشند و ممکن است درین جامعه ملل که اروپای قدیم بوده است جایگزین شوند؟ سلطنت قدیم فرانسه پیش از همه گمان کرده است باین سؤال جواب مثبت دهد: فرانسوی اول<sup>۳</sup> در نتیجه

۱ - Salonique. ۲ - Degiorgis. ۳ - François I.

تهدید هراس انگیز شارل کن<sup>۱</sup> بوسیله سفیر خود ژان سیور د لافورست<sup>۲</sup> عهد نامه اتحادی باسلطان سلیمان قانونی بست. احتیاج قانون<sup>۳</sup> ندارد. سیاست تعادل اروپائی يك باره بر خیال جنگ صلیبی غالب آمد. لافونتن<sup>۴</sup> که منادی خوش ذوقی عامه مردم بوده با ظرافت سروده است :

ترجیح میدهم ترکان را در جنگ بینم  
تا اینکه بینم شراب شامپانی<sup>۴</sup> را  
آلمانها آلوده سازند.  
این مردم ساغرهای بسیار بزرگ دارند  
و باده ما جامهای دیگر میخواهد.

با وجود این ترکان در اروپا مانند عنصر نامتجانسی باقی بودند. تنها دین آنها را از ملل دیگر اروپا جدا نمیکرد، رسوم آنها نیز باعث جدائی بود. نداشتن حقوق و قوانینی بجز قانون دینی که در قرآن ثبت شده و مفسرین قرآن آنها تشریح میکردند روابط با دول نصاری را دشوار میساخت. چون قانون از دین جدا نبود ممکن نمیشد حدود قانونی برای غیر مسلمانان در میان باشد و می بایست نصارائی را که در مملکت سلاطین عثمانی سفر یا اقامت میکردند عهد نامه های خاصی حمایت کند که آنها را کاپیتولاسیون<sup>۵</sup> می نامیدند و قونسولهای خودشان آنها را محاکمه کنند.

وانگهی تا قرن نوزدهم روح دولت ترك روح نظامی بود. ترکان اگر آنها را خوب تعلیم دهند و بر آنها خوب فرماندهی کنند سربازان پرتاب و با حوصله و مبرم اند. رسوم درباری است که اندك اندك قدرت ترك را از جاد برده است ولی روستائی ترك همواره سرباز خوبی بوده و هنوز هست. مدتهای مدید سپاه سلطان برای دولت نصارای همسایه خطر دائمی بود. از قرن نوزدهم باین طرف رستاخیز و آزادی ملل نصاری که سابقاً دست نشانده سپاهیان ترك بوده اند آغاز شده است. این آزادی لا اقل در اروپا فقط پس از جنگ ۱۹۱۲ کامل بوده است.

سیاست ترکیه هرگز در صدد نیامده است ملل مغلوب را با خود هم رنگ کند

۱ - Charles-Quint. ۲ - Jean sieur de Laforest. ۳ - La Fontaine.

۴ - Champagne. ۵ - Capitulation.



## تاریخ ترکیه

و آن ملل حدود خاصی را نگاه میداشتند یا بهتر آنست بگوئیم که هیچ حدودی نداشتند و هیچ امنیتی هم نداشتند و رعیت (کَلَّة) سلطان را تشکیل میدادند. معذک در قرن نوزدهم مخصوصاً بواسطه دخالت انگلستان سلاطین تن باصلاحاتی در دادند: می بایست دولت عثمانی را متجدد کنند و بصورت اروپائی در آورند: این دوره دوره تنظیمات است. این اقدامات بواسطه بی میلی سلاطین بجائی نرسید یا بیشتر بواسطه آنکه ممکن نبود بجز جامعه سیاسی که نیاکانشان بر پایه قانون دینی بنیاد نهاده بودند بشکل دیگری از جامعه سیاسی پی ببرند. پیشرفت نکردن این اصلاحات جماعات نصاری را بسیار خشمگین میکرد و قیام آنها سبب بروز جنگی میشد و ایالت دیگری از دست دولت عثمانی میرفت.

هنگامی که انقلاب ۱۹۰۸ در رسید اروپا اندکی آسوده شد. ژون تورکها<sup>۱</sup> شیفته افکار آزادی خواهان اروپا بودند؛ کوتاهی نکردند از اینکه دولت پارلمانی تشکیل دهند که در آن تمام اتباع عثمانی بی امتیاز دینی یا زبانی در حقوق مساوی باشند؛ بالاخره ترکیه داشت وارد در خاندان ملل میشد. همه میدانند که نتیجه این امیدواریها چه نومیدیهها بود. دولت ژون تورک حتی ناسازگارتر و مدّت پرست تر و مسلمان تر و ترک تر از دولت عبدالحمید شد. پس جنگ ۱۹۱۲ در گرفت و ترکیه در اروپا منحصر بترکیه<sup>۲</sup> شرقی شد.

با وجود این عبرتهای پی در پی باز اخلاق سیاسی بخشونت و خون ریزی باقی ماند و دوره وحشت افزای نابود کردن مدّت ارمنی بطرز منظم در ظرف زمستان ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۵ دلیل آنست.

پس از جنگ عمومی مصطفی کمال بنوبه خود اصلاح اساسی و تجدّد کامل ترکیه را بعهدہ گرفته است. از هیچ وسیله فروگذار نکرده، پی در پی سلطنت و خلافت را از میان برده و بوسیله اراده بسیار توانای خود دولت عثمانی را متجدد کرده و بصورت اروپائی در آورده و جامعه را از دین جدا ساخته و حقوقی ممتاز از قانون دینی بوجود آورده است. این کوشش ستوده که بافعالیّت شگفت و پشت کار حیرت انگیزی

۱ - Jeunes Turcs. ۲ - Thrace.

## مقدمه

بکار برده آیا بجائی خواهد رسید که ملت ترك را تغییر دهد؟ این راز را آینده فاش خواهد کرد. میگویند زمانه فقط کارهائی را محترم بشمارد که در آن شرکت میکند. باوجود این اراده يك تن یا چندتن میتواند بر گروه نادان خود را تحمیل کند. تغییراتی که نخست سطحی است بالاخره در همه جای خمیر راه می یابد و آنرا ور میآورد. کارمصطفی کمال یکی از شگفت ترین اقدامات است که تاکنون برای تغییر دادن و جوان کردن و نیرو دادن و تشکیل کردن ملتی کسی جرأت کرده باشد بکند. اروپا آرزومند پیشرفت اوست و او هم سزاوار این پیشرفت است بشرط آنکه تمام حقوق مشروع را محترم بشمارد و حدود تساوی بتمام اتباع جمهوریت خود بدهد. بدین طریق «موضوع شرق» که خواب پریشان جاودانی اروپاست از موضوع سیاست مثبت خارج خواهد شد.

رنه پینون<sup>۱</sup>

# تاریخ ترکیہ

## گفتار نخست

### اصل ترکان و نخستین استقرار ایشان در آسیای صغیر

ترکان که بمطالعه تاریخ آنها میپردازیم جزو نژاد بزرگی هستند که اغلب روی همرفته آنرا بنام 'ترك' و تاتار می نامند. این نژاد در زمان بسیار قدیمی دیده میشود که نواحی آسیای مرکزی و شمالی و شمال شرقی اروپا را بدست داشته اند و هنوز شاخه‌های مختلف این نژاد در آن نواحی سکنی دارند. قلمرو تاریخی نژاد 'ترك' از جنوب تا پامیر<sup>۱</sup> و تا هندوستان و از مشرق تا بیابان بزرگ مغولان کوبی<sup>۲</sup> و تا ینی سئی<sup>۳</sup> بسط دارد و از مغرب از ولگا<sup>۴</sup> میگذرد. در مشرق ترکان بامغولان که از حیث نژاد و زبان خویشاوند ایشانند تماس دارند و در ضمن تاریخ قدیمشان اغلب با آنها آمیخته خواهند بود. باز دورتر از آن در مشرق منچوها<sup>۵</sup> و تونگوزها<sup>۶</sup> را چنان می پندارند که با ترکها و مغولها از حیث نژاد شناسی و زبان شناسی جزو يك خاندان باشند هر چند که فی الحقیقه شباهت در میان زبانهای این دسته های مختلف تا اندازه ای محدود است و این شباهت بیشتر در ماهیت آنهاست.

از شمال در سبیری و در شمال شرقی روسیه ملل 'ترك' به مسایگی ملل نژاد ایغور و فینی<sup>۷</sup> و سامویدها<sup>۸</sup> و وگولها<sup>۹</sup> و چرمیسها<sup>۱۰</sup> و لاپنها<sup>۱۱</sup> و فینیها<sup>۱۲</sup> میرسند.

---

۱ - Pamir.      ۲ - Gobi.      ۳ - Iénisséi.      ۴ - Volga.      ۵ - Mandchou.  
۶ - Toungouse.      ۷ - Ougro-finnois.      ۸ - Samoyède.      ۹ - Vogoule.  
۱۰ - Tchérémissé.      ۱۱ - Lapon.      ۱۲ - Finnois.

## تاریخ ترکیه

سابقاً عقیده داشتند که ملل ترك و تاتار و ایغور و فینی يك دسته تشکیل میدهند و آنرا بمناسبت نام رشته کوههائی که این دسته همسایه آنست اورال و آلتائی<sup>۱</sup> مینامیدند یا اینکه تورانی میخوانند و آنهم بمناسبت اصطلاحیست تا اندازه ای مبهم که در ادبیات ایران برای تعیین ممالکی که در شمال ایران واقع شده است در برابر کلمه ایران دیده میشود .

از آن پس بیشتر از زبان شناسان با این فرض مخالفت کرده اند و با وجود شباهت های آشکاری که در ساختمان زبانهای این دو خانواده دیده میشود ( یعنی فقط استعمال اجزاء آخر کلمات<sup>۲</sup> و شباهت آهنگ کلمات ) چنین بنظر میرسد که این فرض را رها کرده اند .

اینک شروع کرده اند باصول قدیم برگردند و یکی از آگاه ترین زبان شناسان درین باب مسیو سواژو<sup>۳</sup> تاکنون يك رشته مناسباتی در میان زبانهای ایغور و فینی و زبانهای ترك و تاتار یافته است .

در جنوب از دوره قدیم ترکان با ملل ایرانی ساکن ایران و افغانستان تماس دارند این ملل که جزو خاندان هند و اروپائی هستند در نتیجه بکلی از ترکان بیگانه اند ولی بواسطه همسایگی و رسوخ در يك دیگر و بواسطه برتری تمدنی که ایرانیان داشته اند مردم ایران نفوذ آشکاری در همسایگان خود بخشیده اند و این همسایگان قسم اعظم تمدن خود را مدیون ایشانند .

سکها<sup>۴</sup> که بعضی از نویسندگان ترکان را خویشاوند آنها میدانند ظاهراً ایرانی بوده اند . سارماتها<sup>۵</sup> نیز چنین بوده اند .

ما درباره افسانههای پیش یا کم شگفتی که در باب اصل ترکان هست چیزی نمیگوئیم . مخصوصاً آنها را در تاریخ امپراطوری عثمانی تألیف هامر<sup>۶</sup> (مجلد اول صحایف ه و مابعد از ترجمه فرانسه دوشه<sup>۷</sup> پاریس ۱۸۴۴) میتوان یافت .

۱ - Ouralo-altaïque.    ۲ - Suffixe.    ۳ - Sauvageot.    ۴ - Scythes.    ۵ - Sarmate

۶ - Hammer.    ۷ - Dochez.

## اصل ترکان

از قرن چهارم میلادی بیعد در میان وحشیانی که در آن زمان بارو یا تاخند ملل نژاد ترک و تاتار را می بینند و آشکار میشوند. اولین ملتی که تاریخ قطعاً ذکر میکند هونها هستند که بزودی در مغرب و ولگا قرار گرفته اند و در سال ۳۷۵ برآه میافتند و از رود دُن ۱ میگذرند و تا کارپات ۲ و دانوب پیش میروند. کوتریگورها ۳ و اوتریگورها ۴ که در قرن دوم میلادی در شبه جزیره بالکان تاخت و تاز کرده اند با هونها بستگی داشته اند.

بجارها دوست دارند خویشاوندی خود را با هونها و ترکان ثابت کنند ولی این نکته بیشتر ملاحظات حسّی است و دلایل علمی نیست زیرا شك نیست که بجارها جزو خاندان ایغور و فینی اند و اگر هم چنانکه گفتیم رابطه ای در میان آنها با خاندان ترک و تاتار بپذیریم، که آن هم دوراز احتمال است، بازاز یکدیگر امتیاز دارند.

ملت دیگری از نژاد ترک که در قرون وسطی در شبه جزیره بالکان مقام عمده ای احراز خواهد کرد و نام آن تا این زمان باقی خواهد بود ملت بلغارست. نخست بلغارها در ناحیه وسطی و ولگا در همسایگی هونها زندگی میکردند. خواص نژادی آنها خصوصاً در میان نویسندگان صقلابی (سلاو) باعث اختلافات سخت شده است. فرضی که امروز عموماً پذیرفته است آنها را با خاندان ترک و تاتار بستگی میدهد.

دسته ای ازین ملت در ۴۸۲ میلادی بنواحی دانوب میآید و زنوه امپراطور بیزانس (رومیه الصغری) آنها را برای جنگ با کوتها ۶ بیاری خود میخواند. در حدود اواخر قرن هفتم میلادی (نیمه دوم قرن اول هجری) بلغارها براهنمائی خان ایشان که اسپروه ۷ یا اسپریه ۸ نام داشته از دانوب گذشتند و وارد مزی ۹ شدند و سکنه آنجا که صقلابی یا صقلابی شده بودند باسانی تن باستیلای آنها در دادند. بلغارها مانند فرانک ها ۱۰ در مملکت گول ۱۱ در جنوب دانوب دولتی تشکیل میدهند که نام خود را بر آن می نهند ولی چون شماره شان کم بوده خود در میان اتباع خویش

۱ - Don.      ۲ - Karpaté.      ۳ - Kotrigour.      ۴ - Outrigours      ۵ - Zéno.  
۶ - Got.      ۷ - Asparouh.      ۸ - Ispérih.      ۹ - Mésie.      ۱۰ - Franc.  
۱۱ - Gaule.

## تاریخ ترکیه

تحلیل میروند و بدرجه ای صقلابی میشوند که زبانشان بکلی از میان می‌رود و در زبان بلغاری جدید که بکلی صقلابیست هیچ اثر آشکاری نمیگذارد ۱ .

دسته دیگری از بلغارها که در وطن اصلی خود مانده بودند در ناحیه کاما ۲ که یکی از مناصبات ۳ ولگاست دولت معتبری تشکیل داده بودند که پایتخت آن بنام بلغار ۴ در نزدیکی غازان ۵ بود. در ۹۲۲ (۳۱۰ هـ) اسلام پذیرفتند و حدس می‌زنند که ترکان ناحیه غازان یا لا اقل قسمتی از آنها بازماندگان ایشان باشند، راستست که با طوایف دیگری که از آسیای مرکزی آمده اند آمیخته شده اند .

آوارها ۶ احتمال می‌رود ترک و شاید مغول بوده باشند. در حدود اواسط قرن ششم (میلادی) در روسیه جنوبی آشکار می‌شوند سپس در پانونی ۷ (مجارستان) تا ساو ۸ پیش میروند .

خزرها مانند بلغارها از ناحیه ولگا آمده بودند. در حدود ۶۵۰ (۵۳۰ هـ) از رود دُن گذشتند و در روسیه جنوبی و قریم (کریمه) قرار گرفتند و در آنجا شاهنشاهی توانائی تشکیل دادند که تا اندازه ای تمدن داشت. در میان سالهای ۸۵۱ (۲۳۷ هـ) و ۸۶۳ (۲۴۹ هـ) دو برادر از مردم سلانیک کنستانتین ۹ (یا سیریل ۱۰) و متود ۱۱ را که حواریون آینده صقلابها باشند خان خزرها که میخواست است ارزش دین های مختلف را بداند بخود خوانده است. این دو برادر نزد او بنتیجه ای رسیدند که موقتی بود زیرا که اندکی بعد خزرها دین یهود را پذیرفتند و جزو فرقه کارائی ۱۱ شدند و اکنون تقریباً آخرین نمایندگان آن در قریم و لیتوانی ۱۲ هستند .

در قرن دهم (قرن چهارم هجری) ملت دیگری از ترکان که پچنگکها ۱۳ ها باشند و از ناحیه میان اورال و ولگا آمده بودند خزرها را مطیع خود کردند . پچنگکها که ملل دیگر از همان خاندان یعنی اوزها ۱۴ و پس از آنها پولووتسها ۱۵

---

۱ - کلمات ترکی که در زبان بلغاری مانند زبانهای دیگر بالکانی بسیار فراوانست عاریتی است که بعدها کرده اند و از استیلای عثمانی است .

۲ - Kama. ۳ - Boulgar. ۴ - Kazan. ۵ - Avare. ۶ - Pannonie. ۷ - Save.

۸ - Constantin. ۹ - Syrille. ۱۰ - Méthode. ۱۱ - Karaïte. ۱۲ - Lithuanie.

۱۳ - Pétché-nègue. ۱۴ - Ouze. ۱۵ - Polovetse.

## اصل ترکان

یا کومانها<sup>۱</sup> که از ولگا گذشته و شك نیست که از سرحد ایران آمده بودند آنها را رانده بودند تا رود دانوب پیش رفتند و در قرن یازدهم (قرن پنجم ه.ق) وارد بلغارستان شدند. يك قسمت از کومانها تا مجارستان هم رسیدند و در آنجا مستقر شدند و نامهای ایشان در اسامی کمیته‌ها ۲ (ایالات) پست کیس کون ۳ و ژاز ناژی کون ۴ (یعنی پست کومانی صغیر ۵ و یازیژی ۶ و کومانی کبیر ۷) و بعضی نواحی کوچک باقی مانده، هر چند که در توده مجارها تحلیل رفته اند.

در قرن سیزدهم (قرن هفتم ه.ق) ملت دیگری از تاتار که نوگائی‌ها ۸ باشند و از سواحل دریای خزر آمده بودند قریم را گرفتند و در آنجا پادشاهی توانائی دایر کردند که تا اواخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.ق) هم برقرار خواهد ماند.

ازین قرار پیداست که ملل خاندان ترك در نهضت‌های بزرگ استیلا جوئی جای خود را نگاهداشته اند و بواسطه آمیختگی با ملل نژاد هند و اروپائی یا ایغور و فینی در تشکیل ملل اروپای جدید شرکت کرده اند. ملل مختلفی که پیش ازین شماره کردیم یا در میان مللی که پیش از آنها مستقر شده بودند یا در میان تازه واردهایی که توانا تر از ایشان بوده اند مستهلك شده اند و بجز بلغارها نژادی را نمیتوان ذکر کرد که نام خود را برای ملتی گذاشته باشند که البته خاصیت نژادی آنها با خواص نژادی ایشان بکلی اختلاف دارد.

ولی این ملل ترك و تاتار که از اورال و ولگا آمده اند و در نواحی شمال دریای سیاه پراکنده شده اند در تاریخی که موضوع بحث ماست بوسیله نامستقیم دخالت داشته اند. نیاکان عثمانیان را در ناحیه دیگری از قلمرو ترك یعنی در آسیای مرکزی و در سرحد چین باید یافت.

از قرن پنجم بعد نویسندگان چینی توکیوه‌ها<sup>۹</sup> را نام می‌برند و این نام پیداست که بترکان تعلق می‌گیرد و شاید مشتق از صیغه جمع زبان مغولی تورک‌اوت ۱۰ باشد. از آن زمان مانند امروز ترکان ساکن ناحیه ای بودند که ماترکستان چین می‌نامیم و چینی‌ها آنرا

۱ - Koumane.                      ۲ - Comitât.                      ۳ - Pest-Kis-Kun.                      ۴ - Jasz-Nagy-Kun.  
۵ - Pest-Petite-Koumanie.                      ۶ - Iazygie.                      ۷ - Grande Keumanie. ۸ - Nogaï.  
۹ - Tou-Kioué.                      ۱۰ - Turk-Ut.



## تاریخ ترکیه

طیان شان په لوو طیان شان نان لو ۱ مینامیدند و آنرا راه شمال و جنوب گوده‌های آسمانی (طیان-شان ۲) میدانستند. این دو ناحیه را از شمال دزونگاری<sup>۳</sup> و از جنوب کاشغرستان<sup>۴</sup> نیز مینامند. این ناحیه که از مشرق بکوبیر مغولی کوبی محدود است در مغرب ترکستان مطلق دنباله آن است که اکنون متعلق بروسیه است و قلمروی که در قرون وسطی خوارزم نامیده میشد جزو آنست که در جنوب دریای آرال واقعست و در آن خان نشین خیه تشکیل یافته و آن هم مانند خان نشین بخارا تا زمان انقلاب روسیه اگر مستقل نبوده است وجود ممتاز خود را حفظ کرده است.

پس این ناحیه وسیع آسیای مرکز است که مطلقاً سرزمین ترکان یا ترکستان است. در میان این ترکان مهم ترین دسته‌ها عبارتست از ایغورها در مشرق و قیچاقها در مغرب و مخصوصاً در ناحیه ریگستان (قرا کوم و قزل کوم و آق کوم یعنی ریگستان سیاه و سرخ و سفید) که در جنوب دریای خزر انبساط دارد. در شمال آن در بیابانها و آن سوی دریاها آرال و خزر خرخیزها بودند که عموماً آنها را خرخیز قزاق می‌نامند.

نویسندگان قدیم اغوزها را نیز ذکر می‌کنند که در مشرق ترکستان سکنی داشته‌اند و نام آنها ظاهرآ از اسم رئیس آنها اغوز خان آمده است که تاریخ افسانه آمیزی او را معاصر ابراهیم میدانند.<sup>۵</sup>

همان نیز غزها یا اوزها را ذکر می‌کند که ظاهرآ با کومانها و پچنگک‌ها متحد بوده‌اند. ممکن است که اغوز و غز و اوز نام يك ملت باشد که در زمانی دور بدو شعبه منقسم شده باشد که یکی از آنها در آسیا مانده و دیگری بشمال بسوی اورال و ولگا رفته باشد.

این ملل عموماً چادر نشین بوده‌اند.

کلمه قزاق که روسها پس از آن بشکل کوزاک<sup>۶</sup> استعمال کرده‌اند بمعنی

۱ - Thian-Chan-Pé-Lou et Thian-Chan-Nan-Lou. ۲ - Thian-Chan. ۳ - Dzungarie.  
۴ - Kachgarie. ۵ - رجوع کنید بکتاب هامر، تاریخ امپراطوری عثمانی، ج اول ص ۷. ۶ - Kosak.

## اصل ترکان

فراریست یعنی کسی که از قبیله خود جدا شده باشد. بالعکس بنا بر گفته لئون کائن<sup>۱</sup> کلمه ایغور ظاهراً بمعنی مردم متحد و مطیع بیک قانونست و بنا برین نسبتاً متمدن و حتماً شهر نشین بوده‌اند. فی الحقیقه چنان می‌نماید که ایغورها تا اندازه‌ای زود بحدی از تمدن رسیده‌اند زیرا که خط خاصی داشته‌اند<sup>۲</sup> و قدیم‌ترین کتاب ترکی که کودتکویلیک (یعنی علم حکمرانی) نام دارد بتوسط آنها در کاشغر و بزبان آنها نوشته شده.

در مشرق ترکان با مغولها تماس داشته‌اند و متحد یا زیر دست آنها شدند. فاتح معروف چنگیزخان که در آغاز قرن سیزدهم (قرن هفتم هـ.) استیلای خود را بر شمال چین و تمام آسیا و جنوب روسیه توسعه داد مغول بود ولی قسمت اعظم از سپاه او و چند تن از سرداران وی ترک بوده‌اند<sup>۳</sup>. یکی از پسران وی جغتای که حکمران په‌لو<sup>۴</sup> (دزون گاری) بود می‌بایست اگر بکلی ترک نشده باشد لا اقل با زبان و رسوم ترکان مأنوس بوده باشد زیرا که نام خود را بزبان ادبی ترکستان که ترکی شرقی باشد و هنوز امروز آنرا جغتائی می‌نامند داده است.

در آغاز قرن هشتم (اواخر قرن اول هجری) پیشرفت فاتحان اعراب بسوی شمال ایشان را با ترکان مربوط ساخت. ترکان آغاز کردند که اسلام بیاورند و حال جنگ و پریشانی را که در بین النهرین و ایران رواج داشت غنیمت شمردند و بسوی این ممالک هجرت کردند و در خدمت فاتحین عرب و مخصوصاً خلفای بغداد در آمدند و سپاهیان دلیر و پرتاب و فرماندهان زبردست بآنها دادند.

خلفا برای توسعه استیلای خود در ایران و امپراطوری بیزانس و نیز برای خشنودی معاونین خود که اغلب حریص بودند ممالکی را که می‌توانستند از همسایگان خود

۱ - Léon Cahun.

۲ - خط ایغور از خط سریانی بیرون آمده بود و مبتغین نستوری که در قرن هشتم (قرن دوم هـ.) برای عیسوی کردن ترکستان آمده و تا چین راه یافته بودند با خود آورده بودند. رجوع شود بتاریخ خط در دوره قدیم تألیف فیلیپ برژه (Philippe Berger) ص ۲۸۲.

۳ - تاریخ قدیم این ملل بجزئیات در فصل ۱۶ تاریخ عمومی تألیف لاویس (Lavissee) و رامبو (Rambaud) ج ۲، ص ۸۸۴ و ما بعد آمده (این فصل را ل. کائن (L. Cahun) نوشته است که مؤلف کتابیست بنام مقدمه تاریخ آسیا، ترکان و مغولان، پاریس، کتابخانه آرمان کولن (Armand Colin) - ۱۸۹۶).

۴ - Pé-Lou.

## تاریخ ترکیه

بگیرند باقطاع بانهاواگذار کردند. رؤسای ترك كه بدین طریق صاحب املاك شدند بالاخره از خلیفه كه نیروی عمده او آنها بودند توانا تر شدند و تنزل خلافت را غنیمت شمردند و خود را کاملاً مستقل کردند.

بدین نهج در آغاز قرن یازدهم (قرن پنجم هـ.) یکی از رؤسای ترکان سلجوقی سلسله سلجوقی را تأسیس کرد. جانشینان او خراسان و ارمنستان را گرفتند و آنی پای تخت ارمنستان را متصرف شدند و قسمتی از آسیای صغیر را هم گرفتند. پس از مرگ الپ ارسلان نواده سلجوق شاهنشاهی سلجوقیان تجزیه میشود ولی یکی از رؤسا سلیمان نام در قونیه (ایکونیوم ۱ یا کونیای ۲) پادشاهی داشت و آن شهر است که هنوز اکنون اهمیت دارد و در آن بناهای بسیار که کاملاً رومی و ایرانی است قدرت قدیم سلاطین آنرا بیاد می آورد و وی تقریباً تمام آسیای صغیر را گرفت و پای تخت خود را بشهر نیکیا ۳ (ازنیق) برد که در آن زمان شهر معتبری بود و چندان از قسطنطنیه دور نیست. پادشاهی سلیمان را سلطنت روم نامیدند زیرا که پادشاهی مشرق را هم چنان شاهنشاهی روم می دانستند و بهمین جهت ترکان یونانیان را روم می خواندند. رؤسای دیگری از ترکان در سوریه مستقر شدند.

یکی از سلجوقیان طغرل بیک که خلیفه بغداد او را بخود خواند صاحب اختیار حقیقی خلافت شد.

تقریباً تمام آسیای مقدم بدین نهج در استیلای ترکانست.

سلطنت سلجوقیان روم تا آغاز قرن چهاردهم (قرن هشتم هـ.) باقی میماند ولی آخرین پادشاه آن علاءالدین سوم را چون مغولان در ۱۳۰۷ (۷۰۷ هـ.) کشتند و پسر او را نیز چندروز بعد بقتل رساندند مملکت آنها بده ناحیه منقسم شد که امیران یا خانهای مستقل بر آن حکمرانی داشتند.

این حکومتها تقریباً همه اسامی رؤسای قدیم خود را حفظ کرده اند و اکنون نیز آن اسامی در تسمیه تقسیمات اداری آناتولی یعنی سنجاغهای آن (که اکنون ولایت

۱ - Iconium. ۲ - Konia. ۳ - Nicée.

## اصل ترکان

نامیده میشود) یا قضاهاى آن بكار مى رود مانند قره‌سى و قرمان و تکه و صاروخان و حمید و کرمان و قسطنطنیه و منتشاء و آیدین و ارطغرل .

ناحیه اخیر (یعنی ارطغرل) را برئیس یکی از طوایف اغوز که در قرن سیزدهم (قرن هفتم هـ) از خراسان رهسپار شده بود و پس از حوادث گوناگون بخدمت سلاطین سلجوقی داخل شده بود داده بودند .

افسانه‌ای سرگذشت ارطغرل یکی از پسران سلیمان را معلوم می‌کند . چون بسرحدات مملکت روم رسید از بالای کوهی ظاهرآ دوسپاه را دیده است که بایکدیگر جنگ می‌کرده‌اند و آن سلطان سلجوقی علاءالدین اول بوده است که یکی از حملات مغول را دفع می‌کرده . ارطغرل در نتیجه دلآوری باسواران خود بیاری سپاهی که ناتوان تر بود یعنی سپاه سلجوقیان برخاست و سبب فتح ایشان شد . بعد از آن نیز بنفع علاءالدین با یونانیان و تاتارها که در میان بروسه و یکی شهر (دوریله) <sup>۱</sup> باهم متحد شده بودند فتح دیگری کرد . پیاداش این خدمات علاءالدین ناحیه ییله‌جک را که بنام ارطغرل نامیده شد و بهمین اسم باقی ماند و ناحیه اسکی شهر را که بنام سلطان انو (یعنی جبهه سلطان) نامیده شد بار طغرل باقطاع داد . سپس ارطغرل بوسیله فتوحات خود قلمرو خویش را توسعه داد .

پس از مرگ وی که در ۱۲۸۸ (۶۸۷ هـ) روی داد پسرش عثمان جانشین وی شد .

رامبو (تاریخ عمومی ج ۳ - ص ۸۲۲) میگوید که ترکان ارطغرل هنوز بت پرست بودند و افسانه‌های چند می‌آورد که بنا بر آن خوابهایی دیده است که پیشگوئی‌هایی در آن بوده و آن خوابها رؤیاهای مشایخ تورات را بیاد می‌آورد و عظمت آینده نژاد ارطغرل و عثمان را بایشان پیش گوئی کرده و ظاهرآ این رؤیاهای ارطغرل رابسوی اسلام متمایل ساخته و عثمان را مصمم کرده است که اسلام بیاورد .

معذلك كلمة سليمان که میگویند نام جد ارطغرل بوده ووی با هواخواهان خود

۱ - Dorylée .

## تاریخ ترکیه

برای کامیابی از خراسان بسوی مغرب رهسپار شده است از آن زمان نفوذ اسلام را می‌رساند و کلمه عثمان که نام یکی از چهار خلیفه بزرگ و سؤمین جانشین رسول بوده است و پسر ارطغرل بدان نامیده می‌شده باعث می‌شود فرض کنیم که وی از همانوقت فی الحقیقه مسلمان بوده است .

بهر حال عثمان پسر ارطغرل است که مؤسس سلطنتی است که در تاریخ آن بحث خواهیم کرد و آن سلطنت بنام وی نامیده شده . یقین است که در زمان جلوس وی وملت او مسلمان بوده‌اند .

اروپائیان عادت کرده‌اند که این سلطنت را سلطنت او تومان<sup>۱</sup> ( سابقاً<sup>۲</sup> ائومان<sup>۲</sup> هم مینوشتند) بنویسند و آن بواسطه نقل کلمه عثمان به Othman است و شاید اصل آن یونانی باشد زیرا که یونانیان مخرج ث ( ثاء مثلث ) عربی را که در کلمه عثمانست بحرف صافر بین الاسانی زبان خود که ⊖ و شبیه به th انگلیسی باشد ادا کرده‌اند . ولی ترکان خود هرگز آنرا بجز عثمان تلفظ نکرده‌اند . صفت عثمانی در زبان عرب و عثمانلی در ترکی ازین اسم خاص بیرون آمده . صفت عثمانی در اصطلاحات اداری که تقریباً بانحصار از زبان عربی یا فارسی میگرفته‌اند دیده می‌شود مانند ممالك عثمانیه بمعنی امپراطوری عثمانی . سلطان عثمان فاتح یاغازی سلطان عثمان خانست که در فهرست پادشاهان ترکیه که در رأس سالنامه رسمی دولت است جای اول را دارد . در آنجا ویرا مؤسس سلطنت دانسته‌اند . پس از آن نه تنها سلسله او و مملکتی که در فرمان وی بوده باین اسم نامیده شده بلکه ملت ترك را هم باین نام خوانده‌اند تا حدی که کلمه ترك تقریباً متروک شده و حتی بمعنی بد استعمال می‌شده است . معمولاً معنی وحشی و خشن بدان میداده‌اند . ژون ترکها در ۱۹۰۸ ( ۱۳۲۶ هـ ) شروع کردند که این کلمه را دوباره محترم کنند و پس از جنگ اروپا چون لغو سلطنت و خلافت سبب ترك و حتی منع کلمه عثمانی و عثمانلی شد دوباره کلمه ترك و کلمه ترکیه محترم شد و عثمانیان تا آنوقت کلمه ترکیه را هرگز بکار نبرده بودند و منحصراً جمله عربی دولت عثمانیه و ممالك عثمانیه یعنی مستملکات عثمانی و غیره را استعمال می‌کرده‌اند .

۱ - Ottoman . ۲ - Othoman .

## گفتار دوم

### تأسیس شاهنشاهی عثمانی و ورود ترکان بارو پا

چون ارطغرل در ۱۲۸۸ (۶۸۷ هـ) مرد عثمان جانشین وی شد و وی در سالهای آخر پادشاهی پدرش تقریباً از جنگ کردن با همسایگان آرام ننشسته بود مخصوصاً از جنگ با حکمرانان قلاع یونانی که در سرحدات و حتی در داخله قلمرو او بوده اند. در سال بعد از علاءالدین بیاداش خدماتش نشانهای حکمرانی باو رسید و آن نشانها را در آینده در سپاه ترك حفظ خواهند کرد و عبارت خواهد بود از بیرق (سنجاغ) و دم اسب (توق).

وی خود را پادشاه داد گری نشان داد و نظم و عدالت را در قلمرو خویش برقرار کرد و عقد دوستی با بعضی حکمرانان یونانی بست مخصوصاً با حکمران کرمنکیه نزدیک اولیمبوس که میشل نام داشت و ترکان او را کوسه میخال (میشل بی ریش یا تنک ریش) مینامیدند. هر چند که میشل را عثمان شکست داده و اسیر کرده بود ولی بواسطه رفتار کریمانه عثمان دوستی در میان ایشان آغاز شد که هرگز برخلاف آن نکردند. حتی کوسه میخال سرانجام با بازماندگان خود بنام میخال اغلو (پسران میشل) اسلام پذیرفت و فرزندان وی بارث دارای مقام فرماندهی عالی در سپاه عثمانی بودند.

مرگ علاءالدین سوم و تجزیه شاهنشاهی سلجوقی سبب شد که عثمان در سلطنت خویش مختار گشت. بدین نهج توانست وادار کند که نام او را در خطبه بخوانند. احتمال میرود که حق دوم سلطنت یعنی حق سکه زدن را فقط او رخا جانشین عثمان عمل کرده باشد ۲. معذالك اینکه عثمان را نخستین سلطان عثمانی میدانند بجاست زیرا

۱ - Michel.

۲ - هامر - کتاب سابق الذکر - ج ۱ ص ۴۴.

## تاریخ ترکیه

که وی نخستین کسی است که بعنوان پادشاه مستقل حکمرانی کرده ولی پدرش همواره زیر دست و خادم سلطان سلجوقی بوده است .

عثمان از راه عشق دختر شیخ محترمی را که مال خاتون (کنج خانم) نام داشته است گرفته بود و از او دو پسر داشت که مهتر ایشان در همان سال مرگ ارطغرل ولادت یافت .

جنگهایی را که عثمان بایونانیان و مغولان کرده و جزئیات آنها در کتاب هامر آمده است ذکر نمیکنیم . فقط متذکر شویم که فتوحات وی او را تا مدانیه<sup>۱</sup> در دریای مرمره<sup>۲</sup> و تا کیلیا در مدخل بوسفور در دریای سیاه رساند . ترکان حتی جزیره کوچکی را که قلموز (کالولیمنی<sup>۳</sup>) نام دارد و در پیشاپیش خلیج بروسه است گرفتند . نویسندگان بیزانس درین دوره لشکر کشیها و دزدیهای دریائی را که کشتیهای ترکان در دریای اکثون<sup>۴</sup> کرده اند ذکر میکنند و این آغاز آن لشکر کشی هائست که میبایست تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم . ۵) تمام سواحل دریای مغرب را بوحشت اندازد . ظاهراً جزیره ساقز (کیو<sup>۵</sup>) هم چنانکه در پانصد سال بعد هم اتفاق افتاده است میبایست با تاراج و کشتار آشنا شده باشد . هامر پس از نقل این وقایع حق دارد متوجه این نکته شود که این وقایع نمیبایست مربوط باتباع عثمان باشد زیرا که وی تازه بدریا رسیده بود و دلیل نیست کشتیهای داشته باشد که بتوانند چنین راهزنیها بکنند . شك نیست که این کار را امرای ترك دیگر کرده اند که ساحل جنوبی آناتولی بدست آنها بوده .

عثمان يك عده قلاع و حصارهای كوچك از یونانیان گرفته بود ولی شهرهای بزرگ مانند ازنیق (نیکیا<sup>۶</sup>) و ازمید (نیکومدیه<sup>۷</sup>) و بروسه چون استحکامات بسیار داشت باسانی گرفته نمیشد . ترکان قناعت کردند باینکه قلاعی را که پیش از آنها واقع شده بود بگیرند و خود نیز قلاعی بسازند که در اطراف این استحکامات بیک قسم خندقی تشکیل میداد . این اوضاع نزدیک ده سال کشید و پس از آن عثمان موقع را مناسب

۱ - Moudania. ۲ - Marmara. ۳ - Kalolimni. ۴ - Fgée.

۵ - Chio. ۶ - Nicée. ۷ - Nicomédie.

## ورود ترکان بارویا

دید که بروسه را بگیرد. نخست قلعه ادرنوس<sup>۱</sup> را بر کوه اولیمپوس<sup>۲</sup> بحمله گرفتند و چون بدین نهج وسیله دفاع شهر بسیار سست شده بود اورخان که فرمانده سپاه بود دوست قدیم عثمان یعنی کوسه میخال را که تازه مسلمان شده بود و اداشت که با حکمران شهر گفتگو کند. قرار بر تسلیم شهر نهادند و حکمران آنجا توانست با تمام دارائی خود بوسیله پرداخت ۳۰۰۰۰ سکه طلا بغرامت آزادی بیرون آید. عثمان بزحمت مجال داشت که ازین پیشرفت آگاه شود زیرا که اندکی بعد در ۱۳۲۶ (۷۲۷ هـ) مرد و جای خود را بپسر مهترش اورخان وا گذاشت.

عثمان را در بروسه دفن کردند و آنجا مقبره (تربت) وی در کنار قبر پسر و جانشینش هنوز دیده میشود.

در میان اموال منقول بسیار محقری که از عثمان مانده بود شمشیر دو تیغه ای بود که شکل آن شمشیر خلیفه عمر را بیاد میآورد و علاءالدین آنرا بعنوان نشانه حکمرانی با بیرق نزد او فرستاده بود. بنا بر روایات این شمشیر همانست که هنوز در خزانه امپراطوری دیده میشود و سلاطین در تاجگذاری بکمر می‌بستند.

اورخان مقرر خود را در بروسه قرار داد و آن شهر بدین طریق نخستین پایتخت امپراطوری عثمانی شد. وی هم مانند عثمان هنگامی که پدرش میمرز پسر ازو زاده شد که مراد نام داشت. وی در آغاز جوانی زن یونانی بسیار زیبایی را گرفته بود که در ضمن یکی از جنگها او را از خانواده اش ربوده بود و او را نیلوفر نام نهادند. رودی که نزدیک بروسه جاریست نام این شاهزاده خانم را گرفته ولی مراد فقط پسر کهتر اورخان بود و پیش ازو فرزند دیگری داشت بنام سلیمان.

از نظر نظامی پادشاهی اورخان دوره درهمی بود که در ظرف آن عثمانیان و در ضمن امرای سلجوقی آیدین و صارو خان چندین بار بعنوان متحدین یونانیان باروپا رفتند.

نفاقهایی که در سلطنت امپراطور آندرونیک<sup>۳</sup> دوم معروف بآندرونیک پیر و آندرونیک سوم معروف بجوان پسرزاده وی و دسایس کانتاکوزن<sup>۴</sup> معروف بخادم

۱ - Edrenos. ۲ - Olympe. ۳ - Andronic. ۴ - Cantacuzène.



## تاریخ ترکیه

کبیر که عاقبت توانست در شاهنشاهی شرکت کند و در زمانی که هنوز ژان پنجم ۱ پسر و جانشین مشروع اندرونیک سوم در قیمومت بود صاحب اختیار واقعی دولت شود مداخلات ترکان را که این دسته یا آن دسته بخود میخواندند آسان کرد. کانتاکوزن باورخان پیمان یگانگی بست و دخترش را بزنی اوداد.

این نفاقهایی که تقریباً دائمی بود تراکیا<sup>۲</sup> را بدرجه‌ای ویران کرده بود که چون در ۱۳۴۲ (۵۷۴۳ هـ) تاتارهایی که از آن سوی دانوب آمده بودند در آنجا وارد شدند و ناچار شدند برگردند زیرا که چیزی برای تاراج کردن نیافتند<sup>۳</sup>.

پیش از آن در زمانی که هنوز آندرونیک سوم زنده بود اورخان در ۱۳۲۹ (۵۷۳۰ هـ) با مقدماتی شبیه بهمان مقدماتی که باعث تصرف بروسه شده بود نیکیا را گرفته بود. پیش ازین فتح تصرف مال تپه (که یونانیان پلکانون<sup>۴</sup> مینامند) اتفاق افتاده بود و در آن میان امپراطور زخم برداشته بود. ازین قرار یکی از معروفترین شهرهای آسیای صغیر که مقرر<sup>۵</sup> نخستین انجمن اقنومی و جایگاه امپراطوران در ضمن استیلای لاتن‌ها بر قسطنطنیه بود بدست مسلمانان افتاد. کلیسایی که اصول دین را در آن اعلان کرده بودند در ۱۳۳۰ (۵۷۳۱ هـ) بمسجد بدل شد، این اصول هر چند که در انجمن اقنومی قسطنطنیه کامل شده بود باز هم باسم اصول نیکیا باقی مانده. ازمید (نیقومدیه) را نیز در ۱۳۳۷ (۵۷۳۸ هـ) گرفتند.

ترکان نیکیارا از نیک و نیقومدیه را از نیکمید نامیدند و این کلمه را کم مختصر کردند و ازمید گفتند چنانکه این اسم اکنون معمولست<sup>۵</sup>. این اسامی مانند اسم استانبول که بعدها بقسطنطنیه دادند و غربیان آنرا ستامبول<sup>۶</sup> کرده اند از آنجاست

۱ - Jean V. ۲ - Thrace.

۳ - رجوع شود بکتاب تصرف بلغارستان بدست ترکان Tourskoto Zavoévanié na Blgaria تألیف پروفیسور ر. نیکو R. Nikov جزو کتابخانه تاریخی بلغار Blgarska istoricheska Biblioteka ج ۱ - ص ۱۱۷.

۴ - Pélékanon.

۵ - امروز از میت هم مینویسند برای احتراز از اشتباهی که با ازمیر (Smyrne) در خط عربی میشد.

۶ - Stamboul.

## ورود ترکان بارویا

که ترکان می شنیدند که مردم محل ایس نیکائیا<sup>۱</sup> و ایس نیکومیدیا<sup>۲</sup> به نیکیا و نیکومدیه میگفتند و حرف ربط is را که بمعنی «در» و «به» است جزو لایتنجزای اسم شهر دانسته اند. بمناسبت اختلاف میان دو برادر که بر سر امارت موروثی قره سی نزاع داشتند اورخان شهرهای بالیکسری<sup>۳</sup> و برغمه<sup>۴</sup> و قلمرو آنها را گرفت.

لشکر کشیهای ترکان بارویا تا آن زمان فقط صورت موقتی داشته ولی در آخر سلطنت اورخان میبایست استقرار آنها قطعی بشود.

پسر کهتر او که سلیمان بود حکمران ایالت (سنجاغ) بروسه شده بود. تقسیمات اداری که اصل آنها از زمان اورخانست چون بنام سنجاغ (یریق) خوانده میشد این اصطلاح تا دوره نزدیک بمابقی مانده بود. در نتیجه یک قسم تخیل یارو یائی که مانند پادشان دیگر در افسانهها جنبه فوق طبیعی بآن داده شده بخیال افتاد در ساحل روبرو سپاه پیاده کند ولی این اقدام را بنفع پدرش و دیارش میکرد. چند تن از مشاوران او با کشتی بعنوان طلایه رفتند و دیدند ممکن است که قلعه تزن<sup>۵</sup> را در نزدیکی کلیولی<sup>۶</sup> بگیرند. میگویند سلیمان بوسیله تنه های درخت که با تسمه هائی از پوست بهم بسته بودند فرمانداد دو طرّاده بزرگ بسازند که هر یک بتواند نزدیک شصت تن را ببرد. خود با همراهان خویش بر آن سوار شد و قلعه تزن را بیخبر گرفتند.

معدلك اورخان با کانتاکوزن متحد بود و باصرار وی راضی شد که غنیمتی بگیرد و تزن را تخلیه کند. ولی درین زمان حادثه ای رخ داد که بدبختانه درین ناحیه نادر نیست. زلزله شدیدی سواحل دریای مرمره را زیر و زبر کرد و خانهارا ویران ساخت و دیوارهای شهرها را شکاف داد. بدین وسیله ترکان توانستند باسانی کلیولی و بولایر<sup>۷</sup> و ملکارا<sup>۸</sup> و تکیرداغ (رودوستو<sup>۹</sup>) را بگیرند و حتی تا چورلی<sup>۱۰</sup> نیز که در ۱۴ کیلومتری قسطنطنیه بود تاخت و تاز کردند. با وجود اعتراضات کانتاکوزن ترکان متصرفات خود را نگاه داشتند و آنها را برای دفاع آماده ساختند. در آن زمان درین ناحیه

۱ - is Nikaia. ۲ - is Nikomidia. ۳ - Balikessir. ۴ - Pergame. ۵ - Tzympe.

۶ - Gallipoli. ۷ - Boulaïr. ۸ - Malgara. ۹ - Rodosto. ۱۰ - Tchclou.

## تاریخ ترکیه

ساحلی عناصری از ملل ترك وجود داشت که ژان کانتاکوزن در آنجا سکنی داده بود تا در کشمکشهای خود برای جلب اختیارات متکی بآنها باشد. در نتیجه حوادثی که ذکر شد هجرت‌های دیگری پیش آمد و باعث تقویت استیلای عثمانی شد.

این استعمار شبه جزیره بالکان بوسیله ترکانی که از آسیا آمده بودند در دوره پادشاهی‌های بعد تا قرن شانزدهم (قرن دهم هـ. ق) ادامه و توسعه داشت. بواسطه حالت ویرانی این نواحی و بواسطه انتقال ملل نصارای یونانی یا بلغار باسیا این استعمار آسان‌تر شد. اینکه اکنون ملل نصارای ترك زبان (گاکائوزی<sup>۱</sup>) در سواحل دریای سیاه نزدیک وارنه<sup>۲</sup> و در سواحل دریای اکثون در میان استرومه<sup>۳</sup> و مستا<sup>۴</sup> هستند سبب میشود حدس بزنند که مهاجرین ترك در قلمرو بیزانس از زمان بسیار قدیم بوده‌اند.

ازین پس ترکان با کمال استحکام در اروپا مستقر بوده‌اند و بزودی میبایست از ساحل دریای مرمره برای فتح شبه جزیره بالکان راهسپار شوند. تصرف کلیولی که در ۱۳۵۴ یا ۱۳۵۶ (۷۴۶ یا ۷۵۸ هجری) رخ داده است (مورخین ترك و یونانی کاملاً در باب سال آن موافق نیستند) مهمترین تاریخ عثمانی را پیش از تصرف قسطنطنیه نشان میدهد زیرا که این واقعه سبب شد که پس از آن ترکان بسوی شمال و مغرب پیش رفتند و خاصیت آینده شاهنشاهی آنها را معلوم کرد. سلیمان فقط اندک زمانی از فتح خود بهره‌مند شد و در ۱۳۵۸ (۷۶۰ هـ. ق) نزدیک بولایر از اسب افتاد و مرد. اورخان نیز چندان مدتی پس از مرگ پسر کهترش نزیست و در ۱۳۵۹ (۷۶۱ هـ. ق) مرد و تاج و تخت را برای پسر دومش مراد گذاشت.

اورخان در ضمن اینکه متصرفات خود را در آسیا توسعه میداد و قدم بآروپا میگذاشت پایه حکومت و عدالت را گذاشت. حتی برای لباس مردم نظاماتی قرار داد. درین بابها مخصوصاً برادر کهترش علاءالدین باویاری کرد و وی نخواست بود از اموال پدر چیزی را تصرف کند ولی مقام وزارت برادرش را پذیرفته بود. یکی از نکات عمده که توجه اورخان و برادرش را جلب کرده بود تشکیلات نظامی بود که

۱ - Gagaouzi. ۲ - Varna. ۳ - Strouma. ۴ - Mësta.

## ورود ترکان بااروپا

ظاهرآ پیش از ایجاد هر گونه سپاه دائمی در اروپا بوده است. اورخان سپاهیان پیاده را بسواران ترکان که عنصر عمده قوای عثمانی را تشکیل میداد افزود و سپس برای علاءالدین مصمم شد فرزندان نصاری را که در ممالک مفتوحه از خانوادهاشان گرفته بودند اجیر کند.

این اطفال که آنها را در دین اسلام پرورش میدادند و از دیار خود دور مانده و خانواده دیگری جز افواج خود و خویشانی جز رؤسا و پادشاه خود نداشتند میبایست سربازانی بشوند که در وفاداری آنها هیچ خلل نباشد. همینطور هم شد و ژانیرها (یکی چری یعنی سپاه نوین) وحشت انگیزترین جنگیان و مفیدترین کارگران دولت عثمانی شدند. این سربازگیری نفرت انگیز تا قرن هیجدهم (قرن دوازدهم هـ) نیز ادامه داشت. این دسته سپاه را بعدها سلاطین امتیازات مهم دادند و هم چنانکه اغلب برای سپاهیان مزدور اتفاق افتاده است بالاخره برای دولتی که بآنها مزد میداد خطرناک شدند.

سلطنت طولانی مراد از ۱۳۵۹ تا ۱۳۸۹ (۷۶۱ تا ۷۹۲ هـ) در آغاز تاریخ عثمانی یکی از مهمترین دورههاست. فی الحقیقه مراد دید که تقریباً تصرف تمام شبه جزیره بالکان صورت گرفت و بوسیله آن پی استوار دولت عثمانی ساخته شد. رقابت های پادشاهان و ملل نصارای این ناحیه مانند یونانیان و بلغارها و سربها که پیاسی باهم متحد میشدند یا جنگ میکردند و اغلب ترکان را برای یاری در مقابل همسایگان خود میخواندند این فتح را بسیار آسانتر ساخت.

سه ربع قرن بود که رشته امپراطوری بیزانس بواسطه نفاق در میان افراد خاندان پالتولوگها<sup>۲</sup> و نقار آنها باژان کانتاکوزن غاصب گسیخته شده بود. از هر دو طرف بلغارها و سربها و حتی ترکان را در زدوخوردهای خود داخل میکردند و اغلب مزدی که بخدمات آنها میدادند و اگذاری نواحی بود. وانگهی مدت مدیدی بود که ترکان بعنوان سپاهیان معاون وارد در شاهنشاهی یونان شده بودند.

پیشرفتهای فوق العاده قبصر سربستان دوشان<sup>۳</sup> که تا پای دیوار قسطنطنیه پیش

۱ - Janissaire. ۲ - Paléologue. ۳ - Douchan.

## تاریخ ترکیه

رفته بود در ناتوان ساختن بلغارها و یونانیان مؤثر شده بود ولی پس از مرگ این پادشاه در ۱۳۵۵ (۷۵۶ هـ) شاهنشاهی او تجزیه شد. در بلغارستان پس از سلطنت ژان آلکساندر ۱ از ۱۳۳۱ تا ۱۳۶۵ (از ۷۳۲ تا ۷۶۷ هـ) که تا اندازه‌ای قرین سعادت بود و ظاهراً در صدد برآمده است با سلطان متحدشود و خطر ترکانرا دفع کند پسرانش ممالک او را در میان خود تقسیم کردند و جاه طلبی نجبا سرانجام مملکت را خراب کرد.

با این همه هنگامی که ترکان بفرماندهی لاله شاهین و افری نوس ۲ و تیمورتاش تمام تراکیا و از آن جمله ادرنه را گرفتند (که در ۱۳۶۱ (۷۶۲ هـ) آنرا گرفتند و در ۱۳۶۵ (۷۶۷ هـ) پایتخت دوم مملکت شد) استارازاگورا ۳ و فیلی پوپولی ۴ پادشاهان نصاری در برابر وخامت این خطر عاقبت با هم ساختند و بریاست پادشاه مجارستان لوی دانتزو ۵ اتحاد وسیعی تشکیل یافت که شامل شاه بوسنه ۶ تور تکو ۷ نام و شاه سربها اورش ۸ و شاهزادگان سربی و وکاشن ۹ و اوکلیش ۱۰ بود. بنا بر گفته گزنوپول ۱۱ الکساندر باساراب ۱۲ امیر افلاق ۱۳ درین عملیات شرکت کرد.

بنا بر اقوال مورخین دیگر و مخصوصاً مسیو ایورگا ۱۴ مراد ازین واقعه شرکت والاک‌های ۱۵ تسالیه ۱۶ است. ولی در تاریخ امپراطوری عثمانی ج اول ص ۲۶ امیر والاک که لائیکو ۱۷ نام دارد ذکر شده است.

سپاه نصاری تا نزدیک چرمن ۱۸ (که در آن زمان چرنومن ۱۹ نام داشت) نزدیک آدرنه در ناحیه سفلی رود مریچ ۲۰ پیش رفت و آنجا با سپاه ترک بفرماندهی لاله شاهین

۱ - Jean Alexandre. ۲ - Evrénos. ۳ - Stara-Zagora. ۴ - Philippopoli.

۵ - Louis d'Anjou. ۶ - Bosnie. ۷ - Tvertko. ۸ - Ouroch.

۹ - Voukachin. ۱۰ - Ougliech.

۱۱ - Xenopol، تاریخ رومانی‌های داسی تراژان Histoire des Roumains de la Dacie Trajane

ج اول - ص ۲۵۳. ۱۲ - Alexandre Bassarab. ۱۳ - Valachie.

۱۴ - Iorga، تاریخ رومانیها و تمدن آنها. ۱۵ - Valaque. ۱۶ - Thessalie.

۱۷ - Laïko. ۱۸ - Tchirmen. ۱۹ - Tchernomèn. ۲۰ - Maritsa.

## ورود ترکان بااروپا

برخورد که بگفته مورخین مسلمان شماره آنها بسیار کمتر بود. لاله شاهین تردید داشت بحریفانی که آنقدر متعدد بودند حمله برد معذلك دلیر ترین سران سپاه خود حاجی ایل بیگی را بطلایگی فرستاد ووی بغفلت درشب بر اردوی دشمن حمله کرد و سپاه نصاری را شکست کامل داد. ووکاشن و او کلیش در رود مریچ غرق شدند و شاه مجارستان با زحمت زیاد جان بدر برد. این واقعه بنام جنگ مریچ در ۱۳۶۳ (۵۷۶۵) معروفست.

پس ازین فتح ترکان فتوحات خود را در غرب دنبال کردند و قواله ۱ و درامه ۲ و سیروز ۳ و سپس نیش ۴ را در ۱۳۷۵ (۵۷۷۷) و مناستر ۵ و برلبه ۶ را گرفتند. قسطنطین (کستندیل ۷) را نیز در سال ۱۳۷۱ (۵۷۷۳) پس از فتحی که در صمقو ۸ کرده بودند گرفته بودند.

پادشاه سربستان لازار ۹ ناگزیر شد خراج بپردازد و ژان شیشمان سوم ۱۰ قیصر بلغارها دخترش مارا ۱۱ یا تامارا ۱۲ را بزنی بسططان داد. تنها دولت و دین ۱۳ از قلمرو بلغارستان که در آنجا استراتسی میر ۱۴ سلطنت میکرد و خود را دست نشاندۀ پادشاه مجارستان ساخته بود آزاد مانده و بدست ترکان نیافتاده بود.

شهر صوفیه ۱۵ را نیز پس از دو سال محاصره در ۱۳۸۲ (۵۷۸۴) بخدعه گرفتند ۱۶. ژان شیشمان بالازار متحدشده بود و درین هنگام مراد در آسیا بود و مراد هم صدراعظم خود علی پاشارا بجنک وی فرستاد و او از بالکان گذشت و شومنی ۱۷ را گرفت که میبایست پس از آن مرکز مهم نظامی عثمانی شود و ژان شیشمان را در نکه بولی ۱۸

- 
- |               |                     |                |              |
|---------------|---------------------|----------------|--------------|
| ۱ - Kavala.   | ۲ - Drama.          | ۳ - Serrès.    | ۴ - Nich.    |
| ۵ - Monastir. | ۶ - Prilep.         | ۷ - Kustendil. | ۸ - Samokov. |
| ۹ - Lazare.   | ۱۰ - Jean Chichman. | ۱۱ - Mara.     | ۱۲ - Tamara. |
| ۱۳ - Vidin.   | ۱۴ - Stratsimir.    | ۱۵ - Sofia.    |              |

۱۶ - يك بلغاری که از دین مسیح دست شسته و بازدار زبردستی بود در قلعه راه یافته و توانسته بود بخدمت فرمانده آن قلعه که یانوکا Ianouka نام داشت پذیرفته شود و در شکار همراه او بود، روزی توانست او را بترکان تسلیم کند. در آن موقع شهر بعل خود تسلیم شد.

- |                |                |
|----------------|----------------|
| ۱۷ - Choumèni. | ۱۸ - Nikopoli. |
|----------------|----------------|

## تاریخ ترکیه

محاصره کرد و وی بواسطه افزونی سپاه محاصرین خواستار صلح شد و وعده کرد که غنیمتی پردازد و سلسله ۱ را تسلیم کند و بدین شرایط صلح کرد. ولی بزودی دنباله جنگ را گرفت و دو باره شکست خورد و ناگزیر گشت که از مراد بخشایش بخواهد و دست نشاندۀ او شود. معذک تاج و تخت خود و قسمتی از ممالک خویش و پایتخت خود طرنوی ۲ را از دست نداد.

پادشاه سربستان لازار بدرخواست یاری که شیشمان از او کرده بود جواب نداده بود و چون وی شکست خورد سلطان قوای خود را متوجه لازار ساخت و لازار توانسته بود نه تنها با مردم بوسنه ۳ و شاه ایشان تورتکو ۴ و با امیری بنام ووک برانکوویچ ۵ که بسمت دست نشاندگی لازار در سرزمین قوصوه ۶ (شامل پرزرین ۷ و پرشته ۸ و ایپک ۹) حکمرانی داشت اتحاد کند بلکه با والکها ۱۰ که شاه ایشان میرسئی ۱۱ کبیر بود و با آلبانیها نیز همدست شود. سپاه او شامل بلغارها و مجارها و لهستانیان نیز بود. پس تمام ملل عیسوی شرق بجز یونانیان که در آن زمان باترکان صلح کرده بودند درین میدان جنگ قوصوه ۱۲ نمایندگان داشتند و در آنجا در ۱۳۸۹ (۵۷۹۲ هـ) سرنوشت اروپای شرقی میبایست معلوم شود.

در سپاه عثمانی هم دستهای عیسوی بوده اند که امرای دست نشاندۀ فرمانده ایشان بوده اند و تصور میکنند در میان آنها پهلوان افسانه ای مار کو کرالیویچ ۱۳ یا کرالی مار کو ۱۴ پسر ووکاشن ۱۵ که در افسانه های بلغاری بهمان درجه افسانه های سربی شهرت دارد نیز بوده است. در اشعار عامیانه او را پهلوان فوق العاده ای جلوه میدهند که دارای قوه سحر انگیزی بوده و در ضمن مجسمه وطن پرستی صقلابی ها بوده و ظاهراً این نکته

۱ - Silistrie. ۲ - Trnovo. ۳ - Bosnie. ۴ - Tvertko. ۵ - Vouk Brankovitch.

۶ - Kossovo. ۷ - Prizrèn. ۸ - Prichtina. ۹ - Ipek.

۱۰ - بنابر گفته مسیو یورگا Iorga شرکت رومانیان در جنگ قوصوه قطعی نیست.

۱۲ - اسم درست آن بزبان سربی کوسوو پولیه Kossovo polié یعنی میدان مرغ سارست. ترکان آنرا قوصوه کرده اند زیرا که در زبان آنها جزء آخری که به ۵ ختم شود نیست و نیز بواسطه اینست که جزء آخری که در زبان صقلابی ovo است با کلمه ترکی اوه به معنی دشت اشتباه میشود.

۱۳ - Marko Kraliévitsh. ۱۴ - Krali-Marko. ۱۵ - Voukachin.

کاملاً با حقیقت تطبیق نمیشود.

همه میدانند که جنگ قوصوه بوسیله مرگ دوپادشاه دشمن امتیاز دارد. یکی از نجبای سرب میلوش اوبیلیچ<sup>۱</sup> که بنا بر بعضی روایات میخواست است بوسیله کار برجسته‌ای خود را از تهمت خیانت پاک کند خود را فراری وانمود کرد و توانست بچادر مراد وارد شود و او را با خنجر کشت. لاقلاً این روایت از همه روایات دیگر بحقیقت نزدیک ترست. ظاهراً شکست سربها بواسطه نفاق یکی از رؤسای متحدین یعنی ووک-برانکوویچ<sup>۲</sup> برادر زاده لازار بوده که میخواست است سلطنت را بدست گیرد یا بنا بر گفته هامر بواسطه یکی از سرداران بوسنوی‌ها ولادکو<sup>۳</sup> بوده که بواسطه شنیدن خبر معمولی شکست خورده است. در هر حال لازار در موقع فرار بدست ترکان افتاد. او را بحضور سلطان بردند که هنوز نفسی داشت و وی را در برابر او بانجبای دیگر سرب که اسیر کرده بودند کشتند.

مراد دردم مرگ مالکیت تقریباً تمام شبه جزیره بالکان را که معذک قسطنطنیه در آن میان مانده بود و میبایست بگیرند پسرش بایزید باز گذاشت.

شرح فتوحات مراد را در اروپا بدون اینکه وقایع را قطع کنیم مطالعه کردیم و این فتوحات از نظر ملل نصارای غربی و نیز از حیث آتیه شاهنشاهی عثمانی دارای اهمیت اساسی است ولی این عملیات سلطان را مانع نشد که در ضمن مستملکات خود را در آسیای صغیر توسعه دهد.

از نخستین سالهای سلطنت خود چون امیر قرمان بروحله برده بود و بر پیشرفت‌های او حسد میبرد ملاکین درجه اول را که اخی<sup>۴</sup> مینامیدند برو شورانیده بود. سلطان انگوریه<sup>۵</sup> (انکارایا آنقره<sup>۶</sup>) شهری را که بواسطه مقام خود در مرکز آناتولی و در محل تلاقی چندین راه تجارته اهمیت داشت گرفت. سپس دختر امیر گرمیان<sup>۷</sup> را برای

۱ - Miloch Obilitch. ۲ - Vouk Brankovitch. ۳ - Vladko.

۴ - این کله اکنون معمول نیست ولی ظاهراً در تسمیه یکی از نواحی سیبوط طاشی (رودوپ Rodope) یعنی ناحیه اخی چلبی باقی مانده است.

۵ - Ancyre. ۶ - Angora. ۷ - Kermian.



## تاریخ ترکیه

پسرش بایزید گرفت و بعنوان جهیز شاهزاده خانم جوان نواحی مهمی با شهر های طوشانلو<sup>۱</sup> و سیمماو<sup>۲</sup> و کوتاهیه<sup>۳</sup> را بدست آورد. بالاخره بیشتر برای حفظ صورت ظاهر بشکل خرید قسمتی از ناحیه حمید<sup>۴</sup> را با شهرهای آق شهر<sup>۵</sup> و اسپارته<sup>۶</sup> متصرف شد. بدین نهج مراد خداوند بزرگترین قسمت آسیای صغیر شد.

در همان ضمن بیاری وزیرش قره خلیل چاندرلی که اسم خیرالدین بن خود داد تشکیلات سیاسی و نظامی مملکت را دنبال کرد. از همین زمان می بینیم که صاحبان مقامات عالی که اگر مناصب آنها تا آخر پادشاهی عثمانی باقی نبوده باشد لااقل القاب آنها باقی بوده بر سر کار بوده اند مانند بیگلریگی<sup>۷</sup> حکمران کل ولایات آسیا (آنادولو بیگلریگی) و ولایات اروپا (روم ایلی بیگلریگی) و قاضی عسکر یعنی قاضی سپاه که بعدها قاضی استیناف برای محاکم شرع اسلام شد و سوباشی که حکمران نواحی باشد. قوای نظامی باندازه ای که قدرت عثمانی افزوده میشد رو بافرونی میرفت. یکعده سپاهی لیک که قسمی از اقطاع نظامی بود برای پاداش جنگجویان (سپاهی) که در جنگها هنرنمایی میکردند برقرار کردند.

مراد نیز فرمان داد که مساجد بسیار و تکیه ها (خانقاه درویشان) و مدارس (مدارس شرع اسلام) بسازند. فی الحقیقه وی خود اندک معلومات بود و چون بادولت را گوز<sup>۸</sup> عهدنامه ای بست که حمایت عثمانی و آزادی تجارت را بجمهوری مزبور میداد و جمهوری مزبور میبایست در مقابل سالی پانصد دوکا<sup>۹</sup> پردازد و این اولین مقوله ای بود که بایک دولت غربی بسته شد مراد برای اینکه این سند را امضاء کند دست در مرکب برد و کف دست را روی کاغذ زد. میگویند مأخذ طغرا که امضای رسمی سلاطین بود همین شد و خوش نویسان عثمانی آنرا بصورت خط ماریچی در آورده اند که شامل نام پادشاه و نام پدرش و جمله «دام نصره» است.

۱ - Tavchanlı.    ۲ - Simav.    ۳ - Kutahia.    ۴ - Hamid.    ۵ - Akchéhir.

۷ - Isparta.

۶ - بیگلریگی یعنی بیک بیکها.

۸ - Raguse.    ۹ - Ducat.

## ورود ترکان بارویا

پس از جنگ قوصوه جسد مراد را بروسه بردند و قبر او آنجاست. این پادشاه بواسطه اهمیت فتوحات و متصرفاتش نه فقط سزاوار لقب غازی (جنگجو) شد که آن لقب را تقریباً تمام سلاطین داشته‌اند بلکه لایق لقب خداوندگار نیز گشت که اصطلاحاً حیست ایرانی که بمعنی پادشاه و صاحب است و حتی در حق یزدان نیز گفته میشود (در فارسی خدا). این اسم برای ناحیه‌ای (ایالت و سپس ولایت) که بروسه پایتخت آنست باقی مانده.

پس از مرگ مراد تاج و تخت پسرش بایزید رسید و نخستین کارش این بود که فرمان داد برادرش یعقوب را بکشند. این سرمشق را جانشینان وی پیروی کردند و چنانکه هامر (ج اول. ص ۹۴) میگوید این عادت و حشیانه جزو قوانین شاهنشاهی درآمد. مدعی بودند که نه فقط بواسطه جهات دولتی آنرا محقق سازند بلکه بوسیله یکی از اوامر قرآن نیز آنرا توجیه کنند.

بایزید که مورخین سابق غرب او را باژازت<sup>۱</sup> مینامیدند بوسیله دلیری و سرعت عملیات نظامی سزاوار لقب یلدرم<sup>۲</sup> یعنی برق و صاعقه شد.

قسمت اول پادشاهی او برای سپاه ترك مخصوصاً درخشان و قرین سعادت بود. جنگ قوصوه سربستان را باو واگذار کرده بود. شاهزاده خانم میلیتسا<sup>۳</sup> که حکومت را برای پسران نابالغش اتین<sup>۴</sup> و ووک<sup>۵</sup> بدست گرفته بود ناگزیر شد رضایت دهد که خراجی بسططان پردازد و سپاه آماده کند. فی الحقیقه در چندین جنگ مهم دستهای از سربها بمساعدت سپاه ترك جنگ کردند. جوانترین دختر لازار و میلیتسارا بزنی بیایزدادند. رقابتی که در نیمه دوم قرن چهاردهم (قرن هشتم ه. ق) در قسطنطنیه ژان<sup>۶</sup> پنجم و پسران و پسر زادگانش آندرونیک<sup>۷</sup> چهارم و ژان هفتم و پس از آن مانول<sup>۸</sup> دوم را گرفتار کرد بسططان رخصت داد که بیاری این یا آن بر خیزد و عملاً سلطه خود را بر آنها هموار کند.

۲ - این کلمه تقریباً با eu مانند همان که در کلمه neu هست تلفظ میشود.

۱ - Bajazet.

۳ - Militsa. ۴ - Etienne. ۵ - Vouk. ۶ - Jean. ۷ - Andronic. ۸ - Manuel.

## تاریخ ترکیه

مانول ناگزیر شد که بایک دسته یونانی در محاصره فیلادلفیا<sup>۱</sup> (آلاشهر<sup>۲</sup>) شرکت جوید و این شهر هر چند که در میان مستملکات ترک محصور شده بود اردوئی از بیزانسیها را نگاه داشته بود. پس از آن ژان هشتم ناچار شد که نه تنها ساختمان مسجد جدیدی را در قسطنطنیه اجازه دهد (پیش از آن سه مسجد دیگر هم بوده است) بلکه تشکیل محکمه شرع اسلام را نیز برای قضاوت در امور ترکانی که در پایتخت مستقر شده بودند رخصت دهد.

در ۱۳۹۳ (۵۷۹۵ هـ) سپاه نیرومندی را بفرماندهی سلیمان چلبی پسر بایزید برای گرفتن طرنوی<sup>۳</sup> پایتخت بلغارستان فرستادند. بطریق بلغارها اوتیمی<sup>۴</sup> که یکی از بزرگترین مردان تاریخ بلغارستانست روح این مقاومتی بود که تاسه ماه کردند و ولی شهر را بهجوم در ۱۳ ژوئیه ۱۳۹۳ (۱۲ شعبان ۵۷۹۵ هـ) گرفتند و هم چنانکه همواره در آن زمانها معمول بوده است پس از تصرف شهر کشتارها و ویرانی رخ داد. پادشاه بلغارها شیشمان در آن زمان در پایتخت خود نبود و احتمال میرود که بقلعه نکه بولی<sup>۵</sup> پناه برده باشد. روایاتی که در باب سرانجام آخرین پادشاه بلغارها بدست است باهم اختلاف بسیار دارد. ممکن است که بایزید او را اسیر کرده و در اسارت مرده باشد ولی روایات عامیانه که اسامی اماکنی که هنوز وجود دارد در آن ذکر شده است چنان وانمود میکند که وی تاهفت سال دیگر در اطراف صماقو<sup>۶</sup> مشغول زد و خورد بوده و ظاهراً در جنگ آخری از پا درآمده است.

سال بعد سلطان از آسیا باز گشت و در رأس سپاهی قرار گرفت که از دانوب گذشت و بامیر افلاق<sup>۸</sup> که میرستا<sup>۹</sup> نام داشت حمله برد و او را شکست داد و اسیر کرد و بپروسه فرستاد<sup>۱۰</sup> ولی بایزید او را آزاد کرد بشرط اینکه دست نشاندۀ او باشد و خراج بگزارد. اما این استیلای بر افلاق موقتی بود.

۱ - Philadelphie. ۲ - Ala-Chéhir. ۳ - Trnovo. ۴ - Evtimi.

۵ - اوتیمی آخرین بطریق طرنوی پس از تصرف پایتخت حمایت معنوی و تشویق هموطنان خود را ادامه داد ولی او را بنزدیکی استانیماکه Stanimaka در تراکیا Thrace تبعید کردند و آنجا مرید.

۶ - Nicopolis. ۷ - Samokov. ۸ - Valachie. ۹ - Mircéa.

۱۰ - گرنوبول کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۲۵۵.

سپاهیان ترك در مجارستان نیز تاخت و تاز کرده بودند و شاه آنجا سیژیسمون<sup>۱</sup> که از آن همه پیشرفت‌های سریع ایشان نگران بود در پی متحدینی در مغرب زمین برآمد. یاری بسیاری از سوی عده کثیر از نجبای فرانسه باو شد که معروفترین آنها کنت دو<sup>۲</sup> سردار<sup>۳</sup> فرانسه و کنت دونور<sup>۴</sup> و ژان دووین<sup>۵</sup> امیرالبحر و بوسیکو<sup>۶</sup> سردار و سیر دوکوسی<sup>۷</sup> بودند. شوالیه<sup>۸</sup> های توتونی<sup>۹</sup> و شوالیه های سن ژان<sup>۱۰</sup> اورشلیم و شوالیه های باویر بسپاه پادشاه مجارستان داخل شدند و نیز سپاهیان والاک<sup>۱۱</sup> که بفرماندهی میرستا بودند و میل داشتند از استیلای عثمانی خود را آزاد کنند باوی یاوری میگردند. تلاقی با سپاه عثمانی در سواحل دانوب نزدیک نکه بولی<sup>۱۱</sup> در ۲۲ سپتامبر ۱۳۹۶ (۱۷ ذیحجه ۷۹۸ هـ) رخ داد. درین مورد مانند موارد بسیار از جنگ صدساله دلیری بی باکانه و اندک نظام دیده شوالیه های فرانسوی پس از حمله درخشانی که لحظه ای بحسن نتیجه مقرون شده بود باعث شکست قطعی شد. باوجود اوامر سیژیسمون شاه و میرستا که طریقه های جنگ ترکان را میدانستند نجبای فرانسوی خواستند در صف اول جنگ کنند و پس از آنکه پیش آهنگان آنها را عقب نشانند بجای آنکه بایستند و نظام بگیرند و بپیاده نظام مجارستانی و والاک مجال بدهند که بایشان برسند پیشرفت خود را ادامه دادند و خود را با ۴۰۰۰۰ یکی چری روبرو دیدند (گزنوپول میگوید ۶۰۰۰۰). حمله بشکست مبدل شد. میرستا چون دید که شکست خورده اند با سپاهیان والاک خود پس نشست. درین میان آلمانها و قسمتی از مجارها و آن عده از فرانسویان که توانسته بودند پس بنشینند با کمال قوت برابری میگردند و نتیجه جنگ لحظه ای نامعلوم بود. مداخله دسته تعاونی سرب که بفرماندهی امیرشان استفان<sup>۱۲</sup> (اتین<sup>۱۳</sup>) لازارویچ<sup>۱۴</sup> انفع

۱ - Sigismond. ۲ - Comte d'Eu. ۳ - connétable. ۴ - Comte de Nevers.

۵ - Jean de Vienne. ۶ - Boucicault. ۷ - sire de Coucy. ۸ - chevalier.

۹ - teutonique. ۱۰ - Saint-Jean de Jérusalem.

۱۱ - این محل شهر کنونی نکه بولی است و نباید آنرا با نکویولیس ایستروم Nicopolis ad Istrum اشتباه کرد زیرا که این شهر دوم با وجود این نامی که داشت در داخله بلغارستان نزدیک ده اسکی نیکوپ Eski-Nikup واقع بود (رجوع شود بکتاب کانیتز Kanitz به عنوان بلغارستان دانوبی و بالکان La Bulgarie danubienne et le Balkan ترجمه فرانسه ص ۲۲۴).

۱۲ - Stéfan

۱۳ - Etienne.

۱۴ - Lazarévitch.

## تاریخ ترکیه

ترکان جنگ می‌کردند سبب فتح ترکان شد. سیژیسمون وعده‌ای از نجبای مجار و آلمانی توانستند با کشتی‌های و نیز ۱ و رودس ۲ که در مصب دانوب توقف کرده بودند بگریزند. تلفات هر دو سپاه بسیار بود و سلطان چون میخواست از قتل رعایای خود انتقام بکشد فرمان داد که همه اسیران را بکشند. میگویند کشتار تمام روز طول کشید و فقط بدرخواست اشراف ترك که خود از چنین بیرحی متأثر شده بودند قطع شد. عده‌ای از نجبای فرانسه و از آنجمله کنت دونور و بوسیکو سردار و کی دولاترموئی ۳ جان بدر بردند و توانستند بعدها در مقابل جزیه‌ای آزاد شوند.

قیصر بلغاریان ویدین ۴ ستراتسیمیر ۵ برادر شیشمان که دروازه‌های شهر خود را بر روی متحدین گشوده بود ناچار شد که پس از جنگ نکه بولی به بایزید تسلیم شود و وی او را با ناطولی تبعید کرد و بزودی آنجا مرد. بدین نهج آخرین دولت مستقل بلغار از میان رفت.

در نتیجه این فتح ترکان در آن سوی دانوب و ساوا ۶ تا استیر ۷ پیش رفتند و آن دیار را ویران ساختند ولی پس از آنکه در پوزگا ۸ شکست خوردند ناچار شدند برگردند. تاخت و تاز دیگری که بر افلاق کردند باز نتیجه نداد زیرا که میرسا در روینو ۹ نزدیک قرايووه ۱۰ سپاه عثمانی را شکست داد و آن سپاه بزحمت بسیار توانست از نابود شدن خود را برهاند و دوباره از دانوب بگذرد.

با وجود این شکست‌های آن سوی دانوب بایزید خواه مستقیماً و خواه غیر مستقیم بوسیله دست نشاندگان خود خداوند تمام شبه جزیره بالکان بود بجز قسطنطنیه و حوالی نزدیک آن و سلانیک ۱۱ که معذک آنرا با آتنه ۱۲ مدتی در تصرف داشت ۱۳ و بجز بوسنه و آلبانی و قسمتی از یونان. ترکان همینکه مالک یونان بوی شدند تاخت و تاز خود را تا انتهای موره (پلوپونس ۱۴) توسعه دادند. جنگ نکه بولی تسلط ترك را بر

۱ - Venise.      ۲ - Rhodes.      ۳ - Guy de la Trémoille.      ۴ - Vidin.

۵ - Stratsimir      ۶ - Save.      ۷ - Styrie.      ۸ - Pozsega.      ۹ - Rovine.

۱۰ - Craiova.      ۱۱ - Salonique.      ۱۲ - Athènes.

۱۳ - سلانیک را پیش از آن خیرالدین در زمان مراد گرفته بود ولی بزودی آنرا بیزانسی‌ها پس دادند.

پس از تصرف دوم و نیزها آنرا گرفتند.      ۱۴ - Péloponèse.

## ورود ترکان بارویا

اروپای شرقی مسجّل کرده بود .

هرچند که مداخلات سلطان در کار های بیژانس صورت اتحاد با این یا آن امپراطور را داشت بایزید کوتاهی نمیکرد که وسایل گرفتن شهر را آماده کند . منع کرده بود که هیچیک از وسایل دفاع شهر را تعمیر یا اصلاح نکنند و در ضمن خود بکارهایی می پرداخت که برای سهولت حمله بشهر بود . بهمین جهت فرمان داد در یکی از تنگترین جاهای بوسفور قلعه گوزل حصار (حصار زیبا) را بسازند که از آن پس آنادولو حصار (یعنی حصار آناتولی) نامیده شد . از ۱۳۹۱ (۵۷۹۴ .هـ) قسطنطنیه را بمحاصره تجار تی در آورده بود که چندین سال کشید . در ۱۴۰۰ (۵۸۰۳ .هـ) پس از آنکه يك قسم اتمام حجتی بامپراطور ژان پنجم فرستاده و باو اعلان کرده بود که شهر را بوی واکذار کند و وعده کرده بود در هر جای دیگر که میل داشته باشد مقری و حکومتی برای او تأمین کند خود را آماده میکرد که بر شهر حمله ببرد .

یونانیان نیز آماده مقاومت میشدند که وقایع غیر مترقی پیشرفت سلطنتی را که باین عظمت شروع کرده بود متوقف ساخت .

ما پیشرفتهای ترکان را در اروپا پی در پی ذکر کردیم ولی درین دوره بایزید در آسیا کمتر فعالیت بکار نبرده بود .

وانگهی با سرعتیکه لقب ویرا محقق میساخت بنابر لزوم از ساحل سقاریا ۱ ساحل دانوب میرفت .

در ظرف سالهای اول سلطنتش نواحی آیدین ۲ (بضمیمه قوش آطه سی ۳) و صارو خان و منتشاء و یک قسمت از نواحی قرمان را گرفته بود . پس از آن در ۱۳۹۲ (۵۷۹۵ .هـ) در نتیجه حمله ای از جانب علاءالدین امیر قرمان چون بایزید او را شکست داد بازمانده ممالک او را باقونیه ۴ پایتخت او گرفت و سپس سیواس و توقات ۵ و قیصریه و بالاخره قسطنیونی را گرفت و برای پادشاه قسطنیونی که هم نام او بود و کوترم بایزید ۶

۱ - Sakaria.      ۲ - Aidin.      ۳ - Ephèse.      ۴ - Konia.

۵ - Tokat.      ۶ - Keuturum Bayezid.

## تاریخ ترکیه

(بایزید زمین گیر) خوانده میشد جز بندر سینوب ۱ چیزی نگذاشت .  
چون بایزید بدین نهج تمام شاهنشاهی سابق سلجوقیان را بدست گرفت بجز از میر  
که بدست شوالیه‌های رودس بود و بجز امارت یونانی طرابوزان ۲ صاحب تمام آسیای  
صغیر شد . سپاهیان وی بفرماندهی تیمورتاش تارودفرات پیش رفته بودند .  
از همان وقت چنانکه اشاره کردیم اهالی را از يك ناحیه بناحیه دیگر می بردند .  
سرداران ترك یعقوب و اورنوس ۳ چون شهر آرغوس ۴ را درموره گرفتند اهالی آنجا  
را که بنا بر گفته کالکوندیلاس ۵ سی هزار بوده اند بآسیا بردند و در ضمن ترکان و  
تاتار هائی را که از آناتولی آمده بودند در دره و اردار ۶ و در نواحی صوفیه و فلبه ۷  
و استاره زاغوره ۸ منزل دادند .  
ولی هنگامی که بایزید باوج قدرت خود رسیده و خود را آماده میساخت که  
فتح قسطنطنیه را بر آن بینزاید طوفانی که میبایست او را از میان ببرد در سرحدات شرقی  
مملکتش آماده میشد .

۱ - Sinope.

۲ - Trébizonde.

۳ - Evrenos.

۴ - Argos.

۵ - Chalcondylas.

۶ - Vardar.

۷ - Philoppopoli.

۸ - Stara-Zagora.

## گفتار سوم

### جنگ انگوریه و هوایب آن

در ماوراءالنهر در جنوب سمرقند جوان دلاوری که شاید اصل او از مغولان بود ولی کاملاً ترک شده بود بنام تیمور یا تیمورلنگ<sup>۱</sup> معروف شد و اروپائیان تیمورلنگ را به تاملان<sup>۲</sup> بدل کرده اند. وی دلیر و باهوش و مخصوصاً زبردست بود و نفاقهایی که در میان شاهان و نجبای آن کشور بود و اختلافهایی را که در میان ترکان و ایرانیان بود غنیمت شمرد و کامیاب شد که بوسیله سلطان جغتای تغلق و جانشینان وی بحکمرانی ماوراءالنهر رسد. بزودی وارد کشمکش با سلطان تغلق و جانشینان او شد و پس از یک سلسله ماجراهای افسانه آمیز توانست خود را پادشاهی آن کشور در ۱۳۶۹ (۵۷۷۱ هـ) اعلان کند. سپس فتوحات خود را از شمال در قباچاق و از جنوب در خراسان و افغانستان و قسمتی از ایران توسعه داد و تا هندوستان و بین النهرین پیش رفت و پادشاه کشور بسیار وسیعی شد که پس از تصرف گرجستان و ارمنستان و کردستان از مغرب همسایه ممالک بایزید شد. تیمور باج گزاری طهرتن<sup>۳</sup> امیر ارزنجان را که امیدوار بود بدین راه خود را از طمع سلطان عثمانی حفظ کند پذیرفته بود. این ترس بحقیقت پدوست و تصرف ارزنجان بدست بایزید نخستین وسیله اختلاف در میان دو پادشاه ترک شد. طهرتن بتیمور شکایت کرد و وی گذشته از آن امرای کرمان و من تشاء<sup>۴</sup> و ایدین را که بایزید قلمرو آنها را گرفته بود و توانسته بودند از او بگریزند بخود پذیرفت. تیمور سفیری نزد بایزید فرستاد و از او خواستار شد زیانهای را که باین امیران رسانده است جبران کند. سلطان عثمانی با سفیران بد رفتاری کرد و چیزی نمانده بود که آنها را بکشد و آنها را با پاسخی که برای پادشاهشان توهین آمیز بود برگرداند.

۱ - تیمور بمعنی آهنست. ترکان اکنون این کلمه را دمیر تلفظ میکنند ولی در خط عربی املائی قدیم آنرا نگاه داشته بودند.

۲ - Tamerlan. ۳ - Taherten. ۴ - Menteché.



## تاریخ ترکیه

آنوقت تیمور بسوی سیواس رهسپار شد که اندکی پیش عثمانیان آنرا تصرف کرده بودند. این قلعه پایداری سختی کرد ولی ناچار شد تسلیم شود و با اهالی آن با زشت‌ترین وحشیگریها رفتار کردند. چون یکی از پسران بایزید ارطغرل را گرفته بودند پادشاه فاتح فرمان داد او را بکشند.

تیمور هماندم اشکرکشی خود را در برابر بایزید دنبال نکرد ولی بسوی سوریه و بین‌النهرین رهسپار شد و بر عنتاب و حلب و دمشق و بغداد حمله برد و آنها را گرفت. در آغاز سال ۱۴۰۲ (۸۰۴ هـ) سفرائی در میان تیمور و بایزید رد و بدل شد. بایزید که گوئی متوجه نیروی رقیب خود نبود بوسیله پاسنهای گستاخانه او را تحریک کرد و تا توفاق ۲ بسوی او راهی شد. تیمور در آن زمان با سپاهی بسیار فراوان تر از لشکر عثمانیان که هامر میگوید هفت برابر آن بود در سیواس بود. بسوی انگوریه رهسپار شد و در شمال شرقی این شهر با سپاه بایزید که شامل ۱۲۰۰۰۰ تن بود برابر شد و در میان آنها يك دسته سپاه معاون سربی بود شامل ۱۰۰۰۰ تن و نیز ۱۰۰۰۰ تاتار بود. از یکسوی چهار پسر و پنج پسر زاده تیمور و از سوی دیگر پنج پسر بایزید فرماندهان لشکرهای این دوسپاه بودند.

جنگ سخت شد و یکی چریان و معاونین سربی دلیرانه بادشمنانی که بیشتر بودند برابری کردند ولی تاتارها و اتباع سابق نواحی که تصرف کرده بودند مانند من‌تشاء و صاروخان ۳ و کرمان که فرستادگان تیمور آنها را جلب کرده بودند تسلیم شدند. سربیهها بفرماندهی امیراتین لازارویچ ۴ تنها کاری که توانستند این بود که مراقب بازگشت پسر مهتر بایزید سلیمان باشند که بسوی دریا متوجه شد در صورتیکه یکی از برادرانش محمد توانست بکوهستان مغرب انگوریه در طرف اماسیه ۵ پناه ببرد و پسر دیگر عیسی از راه جنوب بطرف قره‌مان ایلی ۶ بگریزد.

سلطان خود با پسرش موسی و بیشتر از فرماندهان سپاه بدست پادشاه غالب افتاده بود.

۱ - Aıntab.      ۲ - Tokat.      ۳ - Saroukhan.      ۴ - Etienne Lazarévitch.  
۵ - Amassia.      ۶ - Karamanie.

## جنگ انگوریه

جنگ انگوریه ۱ یا آنسیر ۲ که ترکان آنرا جنگ تیمور (تیمور غاربه سی) مینامند و در ۲۰ ژوئیه ۱۴۰۲ (۱۸ ذیحجه ۸۰۴ هـ) رخ داد اندک زمانی پیشرفت نیروی عثمانی را نگاه داشت و بامپراطوری ضعیف قسطنطنیه مهلت پنجاه ساله ای داد تیمور سلطان اسیر را نخست رعایت کرد ولی چون وی خواست بوسیله ای که تا اندازه ای عجیب بود بگریزد و از نقبی که منتهی بچادر او میشد فرار کند اسارت وی بازسخت تر شد و حتی حکایت کرده اند که ویرادر قفس آهنی افکنده اند. هامر میکوشد این افسانه را رد کند و میگوید که در راه سپاریهائی که بهمراهی تیمور کرده بایزید را در تخت روانی جا داده بودند که شبکه داشت و مورخین ترك آنرا قفس نامیده اند و این کلمه دومعنی دارد و معنی دیگر آن شبکهایست که بر پنجره خانهای ترکان میگذارند و زنان میتوانند از پشت آن ببینند و دیده نشوند. بایزید در اسارت در آق شهر ۳ در ۸ مارس ۱۴۰۳ (۲۰ شعبان ۸۰۵ هـ) مرد. پیکر او را بپروسه بردند. تاتارها تقریباً تمام آسیای صغیر را زیر و زیر کردند و از میر را که شوالیه های ۴ رودس ۵ از آن دفاع میکردند محاصره کردند. تیمور خود آمد در رأس حمله کنندگان قرار گرفت. در موقع هجوم شوالیه ها که بقلعه پناه برده بودند توانستند راهی برای خود باز کنند و بر کشتیهای جنگی خود بنشینند ولی اهالی آنجا را کشتند. تیمور برای اینکه بیشتر دولت عثمانی را ویران کند امیرانی را که بایزید خلع کرده بود دوباره بقلمرو خود بازگرداند. سپس متوجه ایران شد و پس از آنکه بسمرقند پایتخت دولت خود بازگشت و چندی آنجا ماند عازم فتح چین بود که در ۱۹ فوریه ۱۴۰۵ (۱۷ شعبان ۸۰۷ هـ) مرد.

چنانکه پیش ازین گذشت سه تن از پسران بایزید سلیمان و محمد و عیسی توانسته بودند در موقع جنگ انگوریه بگریزند. سلیمان تا ادرنه رسیده و آنجا مانده بود و عیسی در بروسه و محمد در اماسیه مانده بود. ازین قرار آنچه از کشور بایزید مانده بود تجزیه شده و گرفتار پریشانی بود زیرا که امیران بایکدیگر می جنگیدند و خواستار

۱ - Angora.      ۲ - Ancyre.      ۳ - Akchéhir.      ۴ - Chevaliers.  
۵ - Rhodes.

## تاریخ ترکیه

اتحاد با امپراطور یونانی مانول ۱ دوم بودند و وی بواسطه اینکه موقه اوضاع دیگر کون شده بود بدینگونه در میان امرای ترك حکم گشته بود .

نخستین اختلاف در آسیای صغیر در میان عیسی و محمد در گرفت و بفتح محمد انجامید . عیسی در جنگی نابود شد . سپس سلیمان که در ادرنه پادشاهی می کرد و شاهزاده جاه طلب و باهوش و باسواد ولی تنبل و خوشگذران بود آمد و در آسیا برادرش محمد حمله برد . درین هنگام موسی که سابقاً اسیر تیمور بود و پس از مرگ وی رها شده بود وارد میدان شد . نخست طرف محمد را گرفت و چون وارد اروپا شد یاری میرستا امیر افلاق و اتین لازارویچ امیر سرستان و پسران آخرین پادشاهان بلغارها فروژین ۲ پسر شیشمان و کنستانتن ( قسطنطین ۳ ) پسر استراتسیمیر ۴ را جلب کرد در صورتیکه سلیمان از امپراطور مانول که دختر او را گرفته بود یاری گرفت .

موسی نخست نزدیک قسطنطنیه شکست خورد و بافلاق پناه برد و سپس آمد و در ادرنه بسلیمان حمله برد . تقریباً تمام اشرافی که با سلیمان یار بودند بواسطه عیاشیها و بوالهوسیهای او متنفر شده و او را رها کرده بودند و او خواست بسوی قسطنطنیه بگریزد ولی در راه در ۱۴۱۰ ( ۸۱۳ هـ ) کشته شد .

بدین ترتیب موسی یگانه خداوند کارمتصرفات عثمانی در اروپا شد . موسی در برابر خصال اداری و نظامی واقعی ستمگری و بیرحمتی آشکار کرد که زیردستان وی را از وریده ساخت . چون بر قسطنطنیه حمله برده بود امپراطور محمد را بنخود خواند و وی وارد اروپا شد و بیشتر از بیک هائی را که از موسی ناخشنود بودند گرد خویش فراهم آورد و با اتین امیر سرستان متحد شد و پس از آنکه نخست نا کامیهای دید سرانجام موسی را نزدیک ده چامورلو و در مجاورت محلی که رود ایسقر ۶ از حوضه صوفیه بیرون می آید شکست داد . موسی را در ۱۴۱۳ ( ۸۱۶ هـ ) در نزدیک میدان جنگ مرده یافتند .

۱ - Manuel.      ۲ - Froujin.      ۳ - Constantin.      ۴ - Stratsimir.

۵ - Tchamourlou.      ۶ - Isker.

## جنگ انگوریه

بدین ترتیب محمد قطعاً در پادشاهی ترکیه باقی ماند و در فهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را جانشین بایزید می دانند. معمولاً کلمه چلبی یعنی آقا را بر نام او می افزایند.

نویسندگان غربی اغلب محمد اول و پنج سلطان دیگر را که پس از وهین نام را داشته اند مُحَمَّدٌ<sup>۱</sup> یا مُحَمَّدٌ<sup>۲</sup> مینامند. مادرست نمیدانیم که ترکان قرن پانزدهم (قرن نهم .۵) نام پادشاه خود را چگونه ادا میکردند و دولی مسلمست که معاصرین ما در ترکیه بهیچ کس نه بسطانی و نه بآدم معمولی همان نام پیامبر را نمیدهند. تلفظ آنرا تغییر میدهند و آنهم بواسطه املائی عربیست که این کلمه با چهار حرف غیر مصوت م ح م د نوشته میشود، بنابر تلفظی که در متون ترکی هرگز معلوم نیست هم میتوان آنرا مَحْمَدٌ<sup>۳</sup> و هم مُحَمَّدٌ<sup>۴</sup> خواند.

چون چندین سال در زمان سلطنت جانشین عبدالحمید ساکن ترکیه بوده ایم هرگز نشنیده ایم که نام وی را بجز مَحْمَدٌ<sup>۵</sup> پنجم طور دیگر ادا کنند. بهمین جهت علی رغم آنچه تا اندازه ای معمولست و مخالف آنست مناسبتر دیده ایم نامهای پنج تن از کسانی را که هم اسم بوده و بر تخت عثمانی نشسته اند بدین نهج بنویسیم.

مدت پادشاهی محمد اول لا اقل از زمانی که تمام ولایات عثمانی را در تحت قدرت خود کرد آورد تا اندازه ای کوتاه بود. در ۱۴۲۱ (۸۲۴ .۵) سکنته ای او را از میان برد. محمد بمحض اینکه بر مخالفین خود غالب آمد اتحاد خود را با امپراطور مانول تجدید کرد زیرا که در کشمکش باموسی از وی یاری کرده بود و حتی بعضی اماکن را در دریای سیاه و در تسالیه<sup>۶</sup> باو پس داد. تا دم مرگ نسبت باین اتحاد با وفا بود. نیز وعده ملاطفت بشاهزادگان و امرای نصاری که دست نشاندهان یا همسایگان دولت عثمانی بودند داد. مخصوصاً نسبت بادبیات و صنایع توجه کرد، ساختمان مسجد بزرگ (اولو جامعی) ادرنه را آغاز کرد و مسجد سبز (یشیل جامعی) معروف بروسه و

۱ - Mohammed. ۲ - Mahomet. ۳ - Mehmed. ۴ - Mohammed.

۵ - Mehmed. ۶ - Thessalie.

## تاریخ ترکیه

و مؤسسات خیریه ( عمارت ) را که در اطراف آنست و قبر (تربه) او نزدیک آنست ساخت .

نیز جنگهای مختصری کرد . نخست در آسیا با امیر قرمان و یکی از دست‌نشاندها طاعی جنید که حاکم از میر بود و سپس با دوک ناکسوس<sup>۱</sup> از مردم ونیز که مالک چند جزیره کیقلاده<sup>۲</sup> بود . نتیجه آن حمله فاتحانه کشتیهای جنگی ونیز شد که کشتیهای ترك را در مقابل کلیولی<sup>۳</sup> شکست دادند و پس از آن با جمهوری عالی<sup>۴</sup> در ۲۱ ژوئیه ۱۴۱۸ ( ۸ جمادی الاخره ۸۲۱ هـ ) صلح کردند .

دو واقعه غیر عادی سلطنت محمد اول را ممتاز میسازد .

یکی از قاضی عسکرهاى سابق بدرالدین که فقیه دانشمندی بود خواست شورشی فراهم آورد و از تعصب دینی بهره‌مند شود . زاهدمانندی بور کلیجی مصطفی که مردم کراماتی باو اسناد میدادند برای جنبش مردم دستاویز او بود . هواخواهان وی آئین جدیدی را تبلیغ میکردند که شباهتی با آئین بوگومیل‌ها<sup>۵</sup> (کافران بلغاری) داشت و اساس آن برابری مطلق و اشتراك در تمام دارائی‌های مادی بود ؛ می‌کوشیدند بانصاری بسازند .

این هواخواهان که دربر آمدگی از زمین که کوه استیلاریا<sup>۶</sup> در آنجاست در جنوب خلیج از میر برقرار شده بودند تا اندازه‌ای فراوان و نیرومند گشته بودند که دوبار سپاهیان را که بجنگ آنها فرستادند شکست دادند . برای شکست دادن آنها لشکر نیرومندی بفرماندهی بایزید پاشا وزیر اعظم لازم شد . عده بسیار ازین متعصبان و خودبور کلیجی مصطفی پس از شکنجه‌های نفرت‌انگیز که با خودداری فوق‌العاده تحمل آن را کردند کشته شدند .

عمرک عمده بدرالدین در اروپا در ناحیه بالکان بود و در آنجا از میان اشرافی که در سلطنت موسی در زمانی که قاضی عسکر بود با آنها مساعدت کرده بود هواخواهان

۱ - Duc de Naxos.    ۲ - Cyclades.    ۳ - Gallipoli.    ۴ - Sérénissime République.  
۵ - Bogomiles.    ۶ - Stylarios.

## جنگ انگوریه

بسیار فراهم کرده بود. نزدیک سرور ۱ شکست خورد و اسیر شد و او را بدار افکندند. واقعه دیگر ظهور مدعی سلطنتی بود که خود را مصطفی پسر بایزید که در ضمن جنگ انگوریه ناپدید شده و هیچ اثری از او نیافته بودند قلمداد میکرد. در باب هویت او اتفاق ندارند ولی خویشاوندی وی با بایزید دور از احتمال نیست و چنان مینماید که امپراطور مانول واقعاً این خویشاوندی را پذیرفته است.

امیر افلاق میرستا و جنید که حکمران نکه بولی شده بود طرف او را گرفتند. محمد اورادنبال کرد و شکست داد و وی بسلا نیک گریخت و حکمران یونانی آنجا امتناع داشت که بی فرمان امپراطور او را تسلیم کند. امپراطور هم با وجود وصلتی که با محمد کرده بود از حقوق مهمان نوازی با کمال شرافت دفاع کرد و بعهده گرفت که مصطفی را حفظ کند و ویرانخست بقسطنطنیه و از آنجا بلمنی<sup>۲</sup> بردند و در صومعه ای نگاهداشتند.

محمد چون در آغاز سلطنت مخصوصاً بوسیله قراردادهائی با شاهرخ پسر تیمور و باروسای قبایل ترکمان آق قویونلو (گوسفند سفید) و قراقویونلو (گوسفند سیاه) تسلط خود را بر آسیا تأمین کرده بود بسوی شمال در مجارستان و افلاق تا استیر پیش رفت. در راد کرسبورگ<sup>۳</sup> شکست خورد. معذک میرستا که متوجه قدرت شاهنشاهی عثمانی و خطری که از مجاورت با آن متوجه باو میشد بود بمیل خود تسلیم شد بدین شرط که استقلال افلاق را بدست امرای ملی آن تأمین کنند و نیز امتیازات دیگر گرفت که ترکان همواره بحقیقت آن معترف بودند هر چند که خط شریف (فرمان) که این مطالب در آن بود کم شده بود.

چون پس از آن میرستا از مصطفی که مدعی سلطنت بود طرفداری کرد محمد برای تنبیه او فرمان داد دو محل را در ساحل والاکی دانوب یعنی ژبورژبو<sup>۴</sup> و تورنوسورین<sup>۵</sup> را گرفتند.

محمد اول چون بمرض سگته در ۱۴۲۱ (۸۲۴ هـ) مرد مرگ او را تا چهل

۱ - Serrès. ۲ - Lemnos. ۳ - Radkersbourg. ۴ - Giurgiu. ۵ - Turnu-Severin.

## تاریخ ترکیه

روز پنهان کردند برای اینکه بتوانند پسرش مراد را که ۱۸ ساله بود و آن وقت در اماسیه سکنی داشت خبر کنند و وی بیاید و تاج و تخت را مالک شود.

چنان مینماید که مراد دوم طبیعت آرامی داشته زیرا که بمحض جلوس در صدد برآمد باتمام همسایگان قرارداد هائی بگذارد. ولی امپراطور مانول باتکالی یکی از مواد وصیت نامه محمد مدعی پاسبانی و قیمومت پسران جوان وی بود و چون مراد نخواست باین کار تن در دهد اختلافی پدید آمد و در ضمن این اختلاف امپراطور مصطفی مدعی سلطنت و وزیر سابق جنید را که اغلب سرکشی کرده بود آزاد کرد و با ایشان مساعدت ورزید. ولی مراد بیاری اهالی ژن ۱ که فوجۀ جدید (یکی فوجۀ) ۲ را روبروی مدلی ۳ در تصرف داشتند و معادن زاج آنجا را استخراج میکردند بالاخره توانست از عهدۀ مدعی خود برآید و ویرا گرفت و بدار زد.

آنوقت مانول در صدد برآمد بامراد نزدیک شود ولی مراد زیر بار نرفت و آمد قسطنطنیه را محاصره کرد. اطراف شهر را زیر و زبر کردند و خط خندق برقرار ساختند و در ۲۴ اوت ۱۴۲۲ (۶ رمضان ۸۲۵ هـ) بشهر حمله بردند. مهاجمین و مدافعین هر دو باجرات و بسختی جنگ میکردند تا اینکه نزدیک غروب ترکان حملات خود را قطع کردند و پس از سوختن ماشینهای جنگی خود پس نشستند.

یونانیان گفتند که این بازگشت بس مقدمه بواسطۀ ظهور معجزه‌ای بوده که مهاجمین را هراسان کرد و بعضی از ترکانی که در این واقعه حضور داشته اند چنین مینماید که این روایت را قبول کرده‌اند. ولی نویسندگان عثمانی قطع ناکهانی محاصره را شورش مصطفی برادر مراد میدانند که در قره مان ایلی اقامت داشته و باغواهی یونانیان نیکیا (ارنیق) را تصرف کرده‌است. مراد بسوی اوتاخت و او را بخیانست دستگیر کرد و بدار زد.

باید متوجه بود که در تمام اختلافات داخلی یا خارجی این دوره فرار و خیانت

۱ - Gènes. ۲ - Nouvelle-Phocée. ۳ - Mitylène.

## جنگ انگوریه

اشخاص بزرگ و نقض عهدنامها پیوسته دیده میشود و اغلب بیش از عملیات نظامی در اخذ نتیجه مؤثرست .

مراد همینکه ازین رقیب جدید خلاص شد باز درصدد برآمد با همسایگان خود بجز با ونیزیها که سلانیک بدست آنها بود صلح کند . بارسوم ترکان شهر سلانیک را گرفتند و از آن پس همواره بدستان ماند .

ولی ظاهراً درین دوره صلح متمادی ممکن نبوده است زیرا که می بینیم بزودی سلطان با مجارستان وارد جنگ میشود . سپاه او پس از عبور از دانوب تا کارنیول<sup>۱</sup> پیش رفت ولی اندکی پس از آن بعقب بازگشت و ترانسیلوانیا<sup>۲</sup> را احاطه کرد و در آنجا با ژان دو هونیاد<sup>۳</sup> دلیر که از نجبای مجارستان و از نژاد رومانی بود روبرو شد و وی چندین شکست سخت در زنت ایمره<sup>۴</sup> در ۱۸ مارس ۱۴۴۲ (۱۶ ذیقعده ۸۴۶ هـ) و در نزدیکی ناژی زبن<sup>۵</sup> (هرمانشتاد<sup>۶</sup>) و در دمیر قاپو<sup>۷</sup> (تیمورقپو) در کنار رود دانوب بترکان داد .

در نتیجه انجمن مذهبی فلورانس<sup>۸</sup> در ۱۴۳۹ (۵۸۴۳ هـ) که مردم را باتحاد کلیسای شرق و غرب امیدوار کرده بود پاپ اوژن<sup>۹</sup> چهارم اندیشه جنگ صلیبی تازه ای کرده بود که میبایست ترکان را باسیا پس نشاند یا لاقل قسطنطنیه را که بیش از پیش در تهدید بود آزاد کند .

سپاه فراوانی مرکب از مجارها و لهستانیان و آلمانها و الاکها بوسیله ولادیسلاو<sup>۱۰</sup> پادشاه مجارستان و لهستان گرد آمده بود . ژرژ برانکوویچ<sup>۱۱</sup> امیر سربها و جانشین استفان لازارویچ<sup>۱۲</sup> که گاهی دست نشانده ترکان و گاهی دست نشانده مجارها بود بسپاه نصاری ملحق شده بود . این سپاه نزدیک بلغراد<sup>۱۳</sup> از رود دانوب گذشت .

نخستین جنگ مهم نزدیک نیش در ماه نوامبر ۱۴۴۳ (رجب ۸۴۷ هـ) رخ داد و نصاری فاتح شدند و تاصوفیه پیش رفتند و آنجا را گرفتند . جنگ دیگری در میان

- 
- |                           |                   |                           |                 |
|---------------------------|-------------------|---------------------------|-----------------|
| ۱ - Carniole.             | ۲ - Transylvanie. | ۳ - Jean de Huniad.       | ۴ - Szent-Imré. |
| ۵ - Nagy-Szeben.          | ۶ - Hermannstadt. | ۷ - Portes de Fer.        | ۸ - Florence.   |
| ۹ - Eugène.               | ۱۰ - Vladislav.   | ۱۱ - Georges Brankovitch. |                 |
| ۱۲ - Stéphan Lazarévitch. |                   | ۱۳ - Belgrade.            |                 |



## تاریخ ترکیه

صوفیه و زلاتیتسا ۱ در گرفت ولی عبور از بالکان در آخر ماه دسامبر چنان دشوار بود که سپاه نصاری صرف نظر کرد این کار را امتحان کند و بعقب باز گشت .

مراد میبایست در همان موقع در آسیا با امیر قره‌مان ایلی که بر مستملکات او حمله برده و چندین شهر آنرا نهب و غارت کرده بود جنگی بکند . سلطان از عهده او بر آمد ولی تصمیم گرفت در اروپا صلح کند حتی اگر مجبور شود امتیازات مهم بدهد . عهدنامه‌ای که ده سال متار که را پیش بینی میکرد با ماضی مراد و ولادیسلاو رسید و دو پادشاه یکی بقرآن و دیگری بانجیل سوگند خوردند .

چون مراد میخواست بالاخره صلح طلبی خود را آشکار کند تاج و تخت را بپسرش محمد که آنوقت چهارده ساله بود وا گذاشت و خود بمانیسه ۲ رفت .

ولی مدتی ازین آسایش بهره‌ور نشد . کاردینال ژولین سزارینی ۳ که یکی از تشکیل کنندگان لشکر کشی پیش بود و امپراطور ژان پالولوک ۴ و بعضی از رجال اروپا برای پادشاه لهستان مسلم کردند که باید از توقف سلطان در آسیا استفاده کند و برو ثابت کردند قولی که بکفار داده است ارزشی ندارد و انگهی با پادشاهان نصاری پیش از آن عهدنامه‌ای بود که میبایست بر صلح با ترکان مرجح باشد .

انگلستان و فرانسه و دوک دوبورگونی ۵ و دولت میلان ۶ و فلورانس ۷ و ونیز ۸ و ژن ۹ و دربار پاپ و عده مساعدت کرده بودند . کشتیهای این سه دولت اخیر میبایست بروند و بوغازها را متصرف شوند و سپاه ترک را مانع شوند که وارد اروپا شود زیرا که بیشتر سپاهیان ترک درین موقع با امیر قره‌مان ایلی جنگ میکردند .

سپاهی که بفرماندهی پادشاه ولادیسلاو بود در اورسووه ۱۰ در ۲۰ سپتامبر ۱۴۴۴ ( ۶ جمادی الاخره ۸۴۸ هـ ) از دانوب گذشت . فی الحقیقه عده آن بسیار کمتر از آنچه امیدوار بودند بود . بیشتر مرکب از مجارها و ترانسیلوانیائیها بفرماندهی ژان دوهونیادواستفان باتوری ۱۱ و از لهستانیان و صلیبیون ممالک مختلف بفرماندهی کاردینال

۱ - Zlatitsa.                      ۲ - Magnésie.                      ۳ - Cardinal Julien Cesarini.  
۴ - Jean Paléologue.              ۵ - Duc de Bourgogne.              ۶ - Milan.    ۷ - Florence.  
۸ - Venise.                          ۹ - Gênes.    ۱۰ - Orsova.    ۱۱ - Stéphan Batori.

## جنگ انگوریه

سزارینی و از مزدوران بوسنوی و آلبانی و بلغار بود. نیز شامل يك دسته والاکی و یکدسته بوسنوی بود ولی ژرژ برانکوویچ این بار از مساعدت دریغ کرده بود و امیر آلبانی ژرژ کاستر یثوتا<sup>۱</sup> یعنی همان اسکندر بیک معروف که وعده کرده بود با بیست یا بیست و پنج هزار مرد بیاید در میعاد گاه حاضر نشد. رو بهمرفته سپاهیان نصاری بیش از ۲۰۰۰۰ نبودند از آن جمله ۴۰۰۰ سوار بفرماندهی امیر افلاق ولاددراکول<sup>۲</sup>. عبور از بلغارستان فاتحانه صورت گرفت هر چند که گاهی از آن جمله رو بروی قلعه شومنی بمقاومت سختی برخوردند. سر بازانی که چندان نظام نداشتند هم ده های نصاری وهم ده - های مسلمانان را که در سر راه بود غارت کردند. مخصوصاً صلیبیون کار دینال سزارینی کلیسایها را خراب کردند ببهانه اینکه متعلق بفرق دیگر نصاریست. البته دشمنی طبیعی اهالی را برانگیختند.

در ۹ نوامبر (۲۷ رجب) شاه ولادیسلاو در برابر وارنه رسید واردوی خود را در مغرب تقریباً در سه کیلومتری شهر قرارداد و میسره سپاهش متکی بدریاچه دونو<sup>۳</sup> بود. هنگامیکه ولاددراکول در سلستره بمتحدین ملحق شد در صدد برآمد که ایشانرا ازین لشکر کشی منصرف کند و بآنها ثابت کند که شماره سپاه ایشان بسیار کم است. میگفت: « هنگامیکه سلطان بشکار میرود بیش از آنچه شما امروز برای کار مهمی سپاه دارید او همراه میبرد. بمتحدین اطمینان مکنید. یونانیان بسیار ناتوانند تا باشما یاری کنند، ژنیها و ونیزیها آماده نیستند. بدیار خو باز گردید و در بهار با سپاه فراوانتری بیایید».

ولی رأی ژان دوهونیاد که میخواست پیش برود فزونی یافت.

دروارنه میبایست کشتیهای ژنی و ونیزی برای اینکه سپاه را از دریا بقسطنطنیه ببرند حاضر باشند ولی پیدا نشدند. مراد باصارتام وزراء و بواسطه خطری که مملکت را تهدید میکردراضی شده بود که دوباره اختیارات را بدست بگیرد و در رأس سپاهانش که

۱ - Georges Kastrioti. ۲ - Vlad Dracul.

۳ - Devno.

\* - دراکول مشتق از دراک drak بمعنی شیطانست.

## تاریخ ترکیه

هنوز در آسیا بودند دوباره باروپا آمده بود. سپاه وی همان روز که سپاه ولادیسلاو روبروی وارنه رسیده بود رسید و تقریباً در چهار کیلومتری مغرب سپاه مزبور جای گرفت.

فردای آنروز دهم نوامبر (۲۸ رجب) از بامداد جنگ شروع شد. با وجود افزونی بسیار شماره سپاه ترکان که لااقل ۴۰۰۰۰ مرد بودند (بعضی از مورخین حتی میگویند بیش از ۱۰۰۰۰۰ تن) نخست نصاری فتح کاملی کردند. بفشار سوارانیکه بفرماندهی ژان دو هونیاد بودند قوای ترک تسلیم شده و شروع کرده بودند پراکنده شوند. سلطان خود که عده قلیلی پاسبانان برای او مانده بود در خطر گرفتار شدن بود.

بیباکی ولادیسلاو که میگویند میترسید تمام افتخار فتح نصیب پهلوان بحار شود نتایجی را که پیش از آن بدست آمده بود از میان برد. پادشاه لهستان بسوی خطوط دشمن پیش رفت و در صدد بود که خود را بسططان برساند. همراهان او صفوف یکی-چریان را در هم شکستند ولی ایشان دوباره نظام گرفتند و دو تن از ایشان با سب شاه رسیدند. چون بایک ضربه تبر پای اسب را بریدند بزمین افتاد و سوار را با خود میکشید و وی بدین طریق بدست یکی چریان افتاد. سر شاه را بریدند و بر نیزه ای کردند و متن عهدنامه صلحی را که او امضاء کرده و بانجیل قسم خورده بود بر سر نیزه دیگر کرده بودند. ترکان این خلف سوگند را نه فراموش کرده و نه عفو کرده بودند.

مرگ شاه سپاه نصاری را پریشان کرد و با وجود دلیری و ابرام ژان دو هونیاد فتحی که بدان آغاز کرده بودند بشکست کامل بدل شد. بسیاری از سربازان را ترکان گرفتند یا کشتند و دیگران با هونیاد و ولاد امیر اقلان توانستند تادانوب بگریزند. از دو طرف تلفات بسیار بود ولی بواسطه ارقامی که کاملاً مختلف است و مورخین بدست داده اند و برای نصاری از ۶ تا ۱۲۰۰۰ است (کشته و اسیر) و برای ترکان از ۳۰ تا ۷۵۰۰ است نمیتوان شماره تلفات را معلوم کرد. مبالغه در ارقام اخیر بدیهی است. سر شاه ولادیسلاو را ببروسه فرستادند و آنرا در کوچهای شهر بعنوان غنیمت

## جنگ انگورته

فتح عثمانی گردانند . ظاهرأ جسد اورا دريك كليسيای كوچك يونانی نزديك وارنه بخاك سپرده اند ۱ .

در ۱۸۵۶ ( ۱۲۷۳ . ه ) هنگام جنگ قریم ۲ يكدسته از مزدوران لهستانی كه در سپاه ترك باروسها جنگ ميگردند چون در وارنه توقف كردند در محل آن جنگ بيادشاه ولاديسلاوسوم و سپاهيان لهستانی كه در ۱۴۴۴ ( ۸۴۸ . ه ) كشته شده بودند مجسمه ای برپا كردند . اندكی بعد اهالی اطراف كه تصور ميگردند گنجی در پي های آن پنهان کرده اند اين مجسمه را ويران كردند .

جنگ وارنه آخرين اقدام جدی نصارای مغرب است كه برای جلو گیری از پيشرفت فاتحانه ترکان ورهائی بازمانده امپراطوری شرق باهم متحد شده اند . ازین پس سرنوشت اين امپراطوری معلوم و روز های آن معدود بود . ۳ نه سال بعد قسطنطنيه مييايست بضربت محمد فاتح از پا در آيد .

پس از فتح وارنه سلطان بعزلتگاه خود در مانيسه برگشته بود كه شورشی از جانب يکی چريان در آدرنه در ۱۴۴۵ ( ۸۴۹ . ه ) اورا ناگزير كرد دوباره از آنجا بيرون آيد . سپس فرمانداد كه بر استحكامات برزخ قورننه ۴ كه بوسیله برادر امپراطوری كه در موره حكمرانی داشت ساخته بودند و بدست يونانیان مانده بود حمله ببرند .

پس از تصرف اين استحكامات سپاهيان ترك بشبه جزيره ريختند و آنرا نهب و غارت كردند و شهرها را ويران كردند و عده كثير از اهالی را كشتند يا باسیری بردند . معذلك كونستانتن ۴ امپراطور آينده و برادرش طماس ۵ حكمرانی خود را در موره ( اسپارته ۶ ) و در آخائيا ۷ ازدست ندادند ولی خراج گزار سلطان بودند . در ۱۴۴۸ ( ۸۵۲ . ه ) ژان دوهونیا در رأس سپاه بجار كه دستهای از والاكها و آلمانها و چهستانیها ۸ آنها را تقویت ميگردند دوباره بر شاهنشاهی عثمانی تاخت و در دشتی كه

---

۱ - رجوع شود بكتاب : لهستان و ولاديسلاو با بلغارها در جنگ ۱۴۴۴ نزديك وارنه ؛  
Pohod na Vladislava prêz Blgaria v 1444 i bitkata pri Varna تالیف . ه . ك . شكور -  
يل H. K. Chkorpil ص ۶۵ .

۲ - Crimée.      ۳ - Corinthe.      ۴ - Constantin.      ۵ - Thomas.  
۶ - Sparte.      ۷ - Achaïe.      ۸ - Bohémien.

## تاریخ ترکیه

پیش از آن معروف شده بود یعنی در دشت قوصوه در ۱۷ اکتبر ۱۴۴۸ (۱۸ شعبان ۸۵۲ هـ) جنگی در گرفت. فتح که در مدت سه روز بشدت متنازع فیه بود نصیب ترکان شد. هونیاد که مقام حکمران (نایب السلطنه) دولت مجارستان را در زمان نابالغ بودن لادیسلاس ۱ شاه داشت در ۱۴۵۰ (۸۵۴ هـ) متار که ای سه ساله با ترکان امضاء کرد. مراد در آخر پادشاهیش ناچار شده بود با امیر آلبانی ژرژ کاستریئو تا که بنام سکندریک معروفست و پس ازین شرح فتوحات او خواهد آمد زد و خورد کند.

در ۱۴۵۰ (۸۵۴ هـ) مراد برای پسر و جانشین خود محمد دختر سلیمان امیر ذوالقدر را که از خاندان معروفی از ترکمانان بود و پای تخت امارت او ملاطیه ۲ در کردستان کنونی بود بزنی گرفت. اندکی بعد یعنی در ۲ فوریه ۱۴۵۱ (۲۹ ذیحجه ۸۵۴ هـ) در نتیجه سرما خوردگی که در ضمن گردش در اطراف آدرنه برو عارض شده بود مرد.

وی برای پسرش مالکیت مستقیم یا غیرمستقیم تقریباً تمام آناتولی و شبه جزیره بالکان را باقی گذاشت و وظیفه اتمام این مستملکات را بوسیله تصرف قسطنطنیه باو سپرد. محمد نیز میبایست بسرعت درین کاری که بیش از یکبار پیشینیان او بیهوده در آن کوشیده بودند پیش رود.

## گفتار چهارم تصرف قسطنطنیه

سلطنت محمد دوم معروف بفتح می بایست موقع انجام مهم ترین کارهای تاریخ عثمانی یعنی فتح قسطنطنیه باشد. مابقیتر ازین نمیتوانیم معنی این واقعه را برسانیم مگر اینکه عیناً چند سطر مقدمه کتاب بیزانس شاس بزرگ فرانسوی گوستاوشلومبرگر<sup>۱</sup> را که بعنوان « محاصره و تصرف و نهب و غارت قسطنطنیه بتوسط ترکان در ۱۴۵۳ (۸۵۷ هـ) » است نقل کنیم. مؤلف این کتابی که ازین بعد معروف خواهد بود می گوید:

« تصرف قسطنطنیه بدست ترکان در ماه مه ۱۴۵۳ (جمادی الاولی ۸۵۷ هـ) یکی از بزرگترین وقایع تاریخ عالم است که در سرنوشت اروپا اثر عجیبی داشته است. ترکان را در مدت چند قرن در مشرق برتری داده است. برای نژاد یونانی تا رستاخیزی که در نیمه اول قرن گذشته ظاهر شده منتهای وخامت را داشته. چیزی نمانده بود که این واقعه جریان تاریخ را بکلی تغییر دهد. این واقعه بصد دایل مختلف چنان فوق العاده بود که دانشمندان این تاریخ شوم ماه های آوریل و مه ۱۴۵۳ (ربیع الثانی و جمادی الاولی ۸۵۷ هـ) را تاریخ باشکوهی دانسته اند که قرون وسطی را پایان می رساند و آغاز زمانهای جدید را معلوم میکند، بیشتر بواسطه اینکه اولین محاصره بزرگی بود که در آن توپخانه فاتح شد و آن حربه ای بود که در آن زمان بسیار تازگی داشت. محمد در زمان مرگ پدرش در مازیسه در آسیای صغیر بود و فرماندهی سپاهی را داشت. باشتاب بسیار رهسپار شد و پس از سفری که سرعت فوق العاده کرد وارد آدرنه شد.

۱ - Gustave Schlumberger.

۲ - پاریس، کتابخانه پلون نوری و شرکا Plon Nourrit et C<sup>ie</sup>éditeurs چاپشتم ۱۹۲۲. مقدمه آن تاریخ ماه مارس ۱۹۱۴ (ربیع الثانی ۱۳۳۲ هـ) دارد.

## تاریخ ترکیه

ظاهر آ در دوروز از مقر خود تا ساحل روبروی کلیسولی ۱۲۰ لیو ۱ (تقریباً هرلیو چهار کیلومتر است) مسافت را طی کرده است .

سلطان جدید بیش از ۲۱ سال نداشت . فوق‌العاده با هوش و تحصیل کرده ولی در ضمن متعصب و بیرحم بود . معذک طرزی که بانصاری پس از استحکام تسلط خود رفتار کرده نشان میدهد که در طبیعت او وظیفهٔ مرد سیاسی و قانون‌گذار ممکن بود بر شدت تعصب مسلمانی غالب آید . او را تنها برادر کوچکی بوده که چند ماه داشت . بنا بر عادت بیرحمانه‌ای که پس ازین در قوانین خود داخل خواهد کرد فرمان داد که او را غرق کنند .

جان‌نشین شدن شاهزادهٔ جوان جاه طلب و جسوری بجای سلطان مراد پیر تمام اروپا را متوحش ساخت . پادشاهان و امرای همسایه یا دست‌نشانده عجله کردند که سفراتی بادرنه برای تبریک پادشاه جدید بفرستند . وی نیز بدو احساسات صلح طلبی وانمود کرد . با ژان دو هونیاد صلح سه ساله امضا کرد ؛ با همسایگان یازیرستان خود قراردادهائی امضا یا تجدید کرد از آن جمله با امیر سرستان و امیر افلاق و اهالی ژن و شوالیه های رودس و جمهوری راگوز ۲ و امیر موره دیمتریوس ۳ و امیر قره مان ایلی و حتی با امپراطور کنستانتین که با او در ۱۴۵۱ (۸۵۵ هـ) عهد نامه ای امضا کرد که بموجب آن عایدات چند دهی را که در ساحل قره‌صو (استرومه ۴) واقع بود برای پرداخت مقرری اور خان پسر زادهٔ سلیمان که در دربار قسطنطنیه مانده بود مقرر داشت .

ولی فی الحقیقه اندیشهٔ دیگری جز تصرف شهر نداشت که پیشینیان او مدت های مدید آرزوی آنرا کرده بودند و بیهوده بر آن حمله برده بودند .

در بهار ۱۴۵۲ (۸۵۶ هـ) فرمان داد در ساحل اروپائی بوسفور قلعهٔ جدیدی در مقابل قلعه ای که بایزید در ساحل آسیا ساخته بود بسازند (گوزل حصار که امروز آنادولو

---

۱ - Lieue. ۲ - Raguse. ۳ - Dimitrios. ۴ - Strouma.

### تصرف قسطنطنیه

حصارهی نامند). دیوارهای این قلعه که ترکان آنرا کسن حصار یا بوغاز کسن (حصار بریده یا بریدگی بوغاز) و اکنون روم ایلی حصارمینامند در روی زمین بشکل حروف اسم محمد بود. این ساختمان که هزاران کارگر و عمله ییگاری در آن کار کردند و مصالح آنرا در تمام ایالات مملکت از مردم گرفته بودند و سلطان خود شخصاً مراقب آن بود و در ضمن صاحبان عالی ترین مقامات برای تحریک غیرت کارگران در ساختمان آن شرکت میجستند در کمتر از شش ماه در ماه اوت ۱۴۵۲ (شعبان ۸۵۶ هـ) تمام شد. علاوه بر ارزش نظامی این ساختمان محمد این احتمال را پیش بینی میکرد که عایدات گمرک و راهداری کشتی هائی را که از دریای سیاه میآمدند از دست یونانیان بگیرد و خود متصرف شود.

امپراطور نخست مانع نشده بود ولی چون خطر را دید بیهانه اینکه باتباع یونانی سواحل بوسفور خسارت میرسانند فرمان داد بکارگران و پاسبانان حمله بپزند و این بهانه هم درست بود.

این حملات موقع بدست محمد داد که صریحاً بامپراطور اعلان جنگ کند. امپراطور چون دید که دیگر امیدی برای ابقای صلح نیست و بواسطه کشتار مردم ده اپیواسیون ۱ متأثر شده بود معامله متقابل کرده بود. دروازه های شهر را بست و تمام ترکانی را که در آنجا بودند دستگیر کرد. باز هم پس از سه روز آنها را رها کردند. سپس اظهاریه ای بسطان فرستاد که شلومبر گرمیگوید پر از عظمت بود و دلایلی که او را مجبور میکند بجنگ آید بیان کرد.

تاج و تخت قسطنطنیه از ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ) بدست کنستانتین یازدهم معروف بدراگازس ۲ برادر و جانشین ژان هشتم پالئولوگ بود. کنستانتین در زمان جلوس نزدیک ۵۰ سال داشت. ممالک او منحصر شده بود به همان شهر و اطراف آن که مساحت آن از شمال و از مغرب تقریباً صد میل بود و تقریباً نیمه موره که در آنجا با عنوان امیری برادرانش دیمیتریوس ۳ و طماس ۴ حکمرانی داشتند.

امپراطور بدبخت امیدی جز بمساعدتهائی که ممکن بود اروپا باو بکند نداشت.

۱ - Epivation. ۲ - Drágazès. ۳ - Dimitrios. ۴ - Thomas.



## تاریخ ترکیه

ازین حیث موقع مناسب بود . چند سال پیش در ۱۴۳۹ (۸۴۳ هـ) در انجمن دینی فلورانس باتحاد کلیسایهای شرق و غرب تصمیم گرفته بودند . کنستانتین این تصمیم را پذیرفته بود و در ۱۴۵۲ (۸۵۶ هـ) در ضمن دعای بسیار باشکوهی که در کلیسای ایاصوفیه<sup>۱</sup> سفیر پاپ کاردینال ایزیدور<sup>۲</sup> از نژاد یونانی و مطران سابق کیف<sup>۳</sup> و بطریق قسطنطنیه گرگوار ماماس<sup>۴</sup> در حضور امپراطور خواندند توافق در میان دو کلیسیا حاصل شده بود . ولی اگر پادشاه و قسمتی از عمال بزرگ و پیشوایان روحانی این اتحاد را پذیرفته بودند توده کشیشان بزرگ و کوچک و تمام مردم که بواسطه تعصب کور کورانه امتناع داشتند که کاتولیک هارا نصاری بدانند بدیهی است که با آن مخالف بودند و چنان مینمودند که حتی ترکان را بر لانتها ترجیح میدهند . آنهایی هم که رسماً خود را طرفدار آشتی با روم میدانستند از راه ایمان این کار را نمیکردند و فقط بآن امید بودند که در حال نومیدی که مملکت داشت یاری بآنها برسد . در صمیم قلب آنها نیز کمتر از مردم با آنچه از روم میآمد دشمن نبودند و تاریخ هنوز جای زخم کلماتی را باقی گذاشته است که گراندوک لوکاس نوتاراس<sup>۵</sup> ادا کرده و گفته است ترجیح میدهد در ایاصوفیه دستار ترکی را ببیند تا اینکه چشم او بکلاه کاردینالی بیافتد .

ازین قرار برجها تفرقه در شهری که مورد تهدید بود افزوده شده بود و امید اینکه از مغرب زمین مساعدت صمیمانه و سودمندی برسد کاسته گشته بود .

فی الحقیقه با وجود مواعدی که از جانب پاپ و دولت و نیز داده شده بود این مساعدتها بسیار محدود بود . تقریباً منحصر بود بیک دسته دو بیست نفری که کاردینال ایزیدور سفیر پاپ با خود آورده و یا از ایتالیا یا از لاتنهای جزیره ساقز<sup>۶</sup> بودند و بیک عده کشتیهای و نیزی که برای تجارت بقسطنطنیه آمده و در بندر مانده بودند و بدو کشتی ژنی حامل ۵۰۰ مرد که بفرماندهی ناخدای آن ژان ژیوستی نیانی<sup>۷</sup> بود و روح مدافعه قلعه خواهد شد . مساعدتهای مهمتری که و نیز فرستاد بموقع مناسب نرسید .

۱ - Sanite-Sophie.

۲ - Isidore. ۳ - Kiev. ۴ - Grégoire Mammas.

۵ - Grand-duc Loukas Notaras. ۶ - Chio. ۷ - Jean Giustiniani.

## تصرف قسطنطنیه

قسطنطنیه در آن زمان فقط شامل محله ای بود که در میان خلیج قسطنطنیه (آلتون بوینوز ۱) و دریای مرمره واقع بود و اکنون آنرا استانبول (بزبان ترکی ایستانبول ۲) و این اسم امروز بتمام شهر داده میشود) مینامند و دور آن دیوار ممتدی بود. دیوار برّی آن هنوز تقریباً بالتمام باقیست هر چند که بسیاری از جاهای آن در حال خوبی نیست. از دیوارهایی که در طول خلیج و ساحل دریا واقع بود اینک فقط آثاری باقی است. محله بیرون شهر با اسم غلاطه ۳ در آن سوی خلیج واقع بود و یکقسم مستعمره ژنی بود که اداره مستقل بریاست شخص اول ۴ داشت و در اطراف آن هم دیوار بود. مشغول شدند بعضی از قسمت های بارورا که توجهی بآن نکرده بودند تعمیر کنند. از آن جمله خندق پیش از انتهای دیوار برّی از جانب خلیج بود که پر شده بود و در ظرف چند روز کارگران کشتی های ژنی و ونیزی آنرا درست کردند.

در دوم آوریل ۱۴۵۳ (۲۲ ربیع الاول ۸۵۷ هـ) زنجیری گسترده که از انتهای شهر در محلی مجاور اسکی سرای ۵ فعلی شروع میشد و بغلاطه منتهی میگشت و در داخل دیوار شهر مدخل خلیج را مسدود میکرد. این زنجیر مرکب از گویهای چوبی بسیار بزرگ بود که بوسیله زنجیر آهنین درشتی بهم پیوسته بودند. تقریباً در محل کنونی پل بزرگ قراکوی ۶ بود.

این وسیله کشتی های را که بلا فاصله در عقب واقع شده بودند و عبارت بود از ده کشتی بزرگ که پنج فروند آنها متعلق بژنی ها و چند کشتی دیگر جزو آنها بود از حمله سفاین ترك بطرز مؤثری حفظ کرد. پاسبانی این زنجیر مخصوصاً سپرده بژنی ها بود. افرادی که پاسبانی شهر بآنها سپرده شده بود مرکب از عناصر مختلف بودند که قسمتی از آنها اتفاقاً فراهم آمده بودند. یکی از مورخین آلمانی مورتمان ۷ که شلومبرگر گفته او را نقل کرده باین نکته توجه میدهد که «پس از زد و خوردهای خونین بادستهای سپاه آتیلا ۸ در صحراهای کاتالونیک ۹ دفعه اولیست در تاریخ که حس بقا تمام قوای تمدن را

۱ - Corne d'or.      ۲ - Istanboul.      ۳ - Galata.      ۴ - podestà.  
 ۵ - Vieux Séraï.      ۶ - Karakeuï.      ۷ - Mordtmann.      ۸ - Attila.  
 ۹ - Champs Catalauniques.

## تاریخ ترکیه

در زد و خورد پیرحانه ای در مقابل خطر عثمانی داخل کرده است. این حس بقا یکمرتبه آن هم، کینه و آن همه نفاق را از میان برده و تمام طبقات و مردم از هر درجه و شغل را بیک اقدام مشترك و ادار ساخته است. یونانیان و ژنی ها و ونیزی ها و کاتالان ها ۱ و کاتولیک ها و ارتودوکس ها و عیسویان یونانی ۲ و کشیشان متعصب و متبوع در ادبیات قدیم ۳ و آزادفکران و شهرنشینان و مزدوران و خلیفه های ۴ ییزانسی و سربازان مزدور ۵ ایتالیائی همه باهم دوش بدوش در برج و باروی قسطنطنیه که آخرین میعاد گاه اروپا بود در مقابل فاتحین وحشت انگیز آسیا می جنگیدند و هر کس حاضر بود که آخرین قطره خون خود را در راه خدا و بافتخار مشترك عالم عیسویت بریزد.»

این چند سطر تصویری ازین حاسه فجیع میدهد که در ضمن آن جنگجویانی که تا این درجه مختلف بودند تا آخر وظیفه خود را ادا کردند و در ظرف آن ژبوستی-نیانی ژنی و فرماندهان و ونیزی و سربازانشان بیش از خود یونانی ها در این زد و خورد شرکت کرده اند. ولی در ضمن اینکه انسان نخست متوجه میشود که در جنگ های دیگر مثلاً در جنگ وارنه نیز دستهایی از ملل متعدد نصاری جمع شده بودند باید افسوس بخورد که قسمت اعظم از مدافعین قسطنطنیه تا اندازه ای بر حسب اتفاق جمع شده بودند بطوری که قلت عدده آنها میبایست قهراً آنها را محکوم کند که از جمله عدده بسیار عثمانیان نابود شوند در صورتیکه اتحاد دول اروپا ممکن بود قوای بفرستد که شایسته آن باشند که فاتحانه مقاومت کنند.

سپاهی که محمد گرد آورده و از تمام ولایات شاهنشاهی او و از دول خراج گزاروی آمده بودند در آن زمان فوق العاده کثیر بود. تخمین های مورخین از ۸۰۰۰۰ تا ۴۰۰۰۰۰ مردست. بنا بر گفته باربارو ۶ و ونیزی که در محاصره خود شاهد بوده سلطان هنگام ورود در برابر قسطنطنیه ظاهراً ۱۶۰۰۰۰ سپاهی داشته بجز عدده کثیر مردم غیر سپاهی مانند کارگران و خدمه و کاسب و غیره که در آن زمان در پی سپاه حرکت میکردند.

۱ - Catalans.

۲ - uniates.

۳ - humanistes.

۴ - archonte.

۵ - condottieri.

۶ - Barbaro.

### تصرف قسطنطنیه

در برابر سپاه يك عده کثیر از روحانیون مسلمان مانند ملا و امام و درویش بوده اند که کار ایشان میبایست این باشد که غیرت تعصب و جان فشانی نسبت باسلام را در روح جنگجویان این کار زار دینی تحریک کنند .

نقطه مقابل آنها در اردوی نصاری کشیشان و راهبان بودند که در جامعه بیزانس آن همه فراوان بودند .

محمد در تدارك محاصره توجه خاصی نسبت بتوپخانه داشته است . پیش از وقت پدرش<sup>۱</sup> مراد این ادوات را که از اختراع آن هنوز يك قرن نگذشته بود بکار برده بود . ورود يك فراری بحارستانی موسوم باروبان<sup>۱</sup> باردوی ترك که شاید از نژاد رومانی بوده باشد سبب شد که سلطان بطرز فوق العاده ای نیروی توپخانه خود را توسعه دهد .

اوربان که توپ ریز زبردستی بود نخست بامپراطور کنستانتین خدمات خود را عرضه داشته بود ولی از شرایطی که بوی گردندناخشنود شد و از قسطنطنیه فرار کرد و میگویند اطلاعاتی مفید در باره برج و باروی این شهر با خود برد . محمد باروی خوش اورا پذیرفت و ماهیانه بسیار برای او مقرر کرد، سپس از خواست توپی بسازد که از هر چه در آن زمان از این نوع معروف بود بالاتر باشد . اوربان وعده کرد و فی الحقیقه توپی ریخت که لوله آن سه پا قطر ( نزدیک يك متر) داشت و بيك ميل فاصله يك كلوله سنگی از ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ لیور<sup>۲</sup> ( تقریباً معادل نیم کیلو گرم) میانداخت . این آلت وحشت افزای را که سی جفت گاو میکشیدند میبایست دو ماه از ادرنه تا برابر قسطنطنیه ببرند . عده کثیر از توپهای دیگر که چند تای آنها دهانه گشاده داشته توپخانه عثمانی را تشکیل میداده است .

در ۵ آوریل ( ۲۵ ربيع الاول) سپاهی که از آدرنه میآمد در برابر دیوارهای قسطنطنیه رسید . دستهایی از سپاه اطراف شهر را نهب و غارت کرده و چندین قلعه کوچک را که هنوز بدست یونانیان مانند مسبری<sup>۳</sup> و ویزه<sup>۴</sup> و اپواسیون<sup>۵</sup> و قصر

۱ - Urban. ۲ - Livre. ۳ - Messemvria. ۴ - Visa.

۵ - Epivation.

## تاریخ ترکیه

یشیل کوی<sup>۱</sup> گرفتند. تنها قلعه سلیم وریه<sup>۲</sup> (سیلیوری<sup>۳</sup>) مقاومت کرد. سپاهیان در طول تمام دیواربری از دریای مرمره تا انتهای خلیج متفرق شدند. لشکر گاه سلطان تقریباً در مرکز این خط بود در ساحل یسارسیل گاه لیقوس<sup>۴</sup> تقریباً در مسافت دو کیلومتر و نیم از دیوار شهر و بروی دروازه سن رومن<sup>۵</sup> که امروز طوپ قابوسی (دروازه توپ) نامیده شود و ظاهراً این اسم بیاد کارتوپهای بسیار بزرگ است که برای کلوله باران شهر و بروی دروازه گذاشته بودند.

محمد پس از استقرار با کمال شکوه نماز ظهر که مهمترین نمازهای پنجگانه است خوانده بود و سپس در تمام اردو بوسیله منادیان (دلال) اعلان کرده بود که محاصره شروع شده است.

محمد که البته ارسال مدهای بحری را از جانب دول غربی پیش بینی می کرد بتشکیل بحریه عثمانی کمتر از تشکیل سپاه بری اهمیت نداده بود. کشتی های وی که بفرماندهی قبودان پاشا سلیمان رئیس بالطه اوغلی<sup>۶</sup> در برابر کلیولی گرد آمده بود بعضی از مورخین میگویند شامل ۳۵۰ کشتی بود بجز کشتی های بارکش. این کشتیها از دریای مرمره بالا رفتند و در بوسفور و بروی محلی که اکنون قصر طولمه باغچه آنجا واقعست لنگر انداختند. کشتی های دیگری هم که از دریای سیاه می آمدند بآنهار رسیدند و باز نیروی آنها را بیشتر کردند.

این ورود قوای بحری در مدافعین قسطنطنیه که ترکان را شایسته چنین کوشی در دریا نمیدانستند تعجب در دنك و تأثر شدیدی فراهم ساخت زیرا میدانستند که در محاصره های سابق فقط با حملات بری مقاومت کرده اند و اینك ازین اندیشه که باید در دریا نیز زد و خورد کنند هراسان شده بودند.

بنا بر روایات تمام مورخین مسلم است که درین محاصره توپخانه مقام عمده را داشته و نیروی توپها بیش از فزونی و دلیری مهاجمین باعث تصرف قلعه ها شد. نه تنها

۱ - San Stephano.    ۲ - Selymvria.    ۳ - Silivri.    ۴ - Lykos.  
۵ - Sa nt-Romain.    ۶ - Baltoghliou.

### تصرف قسطنطنیه

محمد پیش از وقت عده کثیر توپهائی کرد آورده بود بلکه در مدت محاصره توپهای دیگری داد ریختند و در جزو آنها چندین توپ دهان کشاد بود. مورخ یونانی کریتوبول<sup>۱</sup> که شلومبر گر گفته او را نقل کرده اصول توپ ریزی و طریقه بکار بردن آنها را بجزئیات نقل کرده. در ضمن باید گفت که آن توپ بسیار بزرگی که نزدیک ادرنه ریخته بودند در ضمن محاصره ترکید و مخصوصاً باعث قتل اوربان توپ ریز شد. امپراطور کنستانتین برای برابری با سپاه فِ اوان محمد جزهشت یا نه هزار سپاهی نداشت که بهترین عنصر آن مرکب از سه هزار ونیزی و ژنی بود و رئیس ایشان ژبوستی- نیانی راستی خود را سزاوار این موقع دشوار نشان داد.

در قبال چنین تفاوتی در قوا جز ستایش دلاوری و جان فشانی این دسته ناتوان مدافعین کار دیگر نمیتوان کرد زیرا که ایشان در راه خدا و عیسویت جنگ میکردند و شب و روز تقریباً آرام نداشتند و در برج و باروها پاسبانی میکردند تا آسیب هائی را که توپخانه هراس انگیزی فراهم آورده تعمیر کنند و تازمانی که قوه داشتند مقاومت کردند. امپراطور کنستانتین در اگازس در خطرناکترین مواقع یعنی روبروی لشکر کام سلطان در شکاف بارو باقیماند. میتوان گفت که وی بواسطه مرک افتخار آمیز خود ناتوانی آن همه از پیشینیان خود را جبران کرد و در زمانی که امپراطوری شرق از پادرمی افتاد دفاع دلیرانه پای تخت او لاقل شرافت او را حفظ کرد.

حمله شدیدی که در ۱۸ یا ۱۹ آوریل (۸ یا ۹ ربیع الثانی) کردند نتیجه ای نداد و اقدامی که کشتیهای ترکان در همان زمان برای اینکه از مدخل خلیج بگذرند نیز نتیجه ای نبخشید و مدخل خلیج را زنجیر و کشتی هائی که در عقب آن بودند دفاع میکردند.

در ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) واقعه ناگهانی که جزئیات آن ممکن است فوق العاده بنظر آید لحظه ای محصورین را شاد و مطمئن کرد. صبح نزدیک ساعت ده در دریای

۱ - Critobule.

## تاریخ ترکیه

مرمره چهار کشتی دیدند که بادبان را گسترده و با باد مساعدی پیش می‌آمدند. این سه کشتی بزرگ ژنی بود که جمهوری ژن یا پاپ فرستاده بود (مورخین درین باب اتفاق ندارند) و سربازان و قورخانه و خوراک همراه داشت و در راه بکشتی بارکش بزرگی از بحریه امپراطوری بر خورده بود که با بارگندم از سیچلیه ۱ می‌آمد. بمحض اینکه ترکان آنها را دیدند بکشتی‌های خود فرمان دادند که بر آنها حمله کنند و چون در میان این دو قوه تفاوت بسیار بود در فتح مسلمانان شکی نبود.

تلاقی هنگامی روی داد که کشتی‌های نصاری میخواستند وارد خلیج شوند. ساختمان بسیار بلند آنها بآنها در جنک بر کشتی‌های ترکان که بسیار کوتاه تر بودند برتری میداد و باد نیز همواره با آنها مساعد بود. جنک فوراً در گرفت و بنفع آنها ادامه داشت تا اینکه باد کاملاً قطع شد. بدین طریق دو دسته کشتی حریف رو بروی یکدیگر واقع شده بودند و جنک باسختی فوق العاده در میان این چهار کشتی نصاری و عده کثیر کشتیهای ترکان ادامه داشت. معذک نصاری با دلیری فوق العاده مقاومت میکردند و نزدیک غروب عثمانیان هنوز هیچ برتری قطعی نیافته بودند که باد دوباره برخاست و کشتیهای نصاری توانستند بوسیله سرعتی که بادبان‌های بسیار بزرگ آنها میداد از کشتی‌های ترکان بگریزند<sup>۲</sup>. سپس کشتی‌های مدافع شب را غنیمت شمردند و از زنجیر گذشتند و بیاری آنها آمدند و آنها را با خود بخلیج بردند و کشتیهای ترکان بلندگراه خود بر کشتند. سلطان که جنک را از ساحل مراقبت کرده و از پیشرفت نکردن کشتیهای خود خشمگین شده بود میخواست خود سر بالطه او غلی را ببرد. ولی آرام شد و بهمین قناعت کرد که در حضور همه او را بچوب ببندد و فرماندهی و تمام مناصب را از او بگیرد.

این فتحی که تقریباً معجزه بود طبعاً وجد بسیار در میان مدافعین قسطنطنیه فراهم ساخت ولی آنچه مخصوصاً برشادی آنها میافزود این بود که گمان میبردند این کشتی‌ها

۱ - Sicile.

۲ - رجوع شود بکتاب سابق الذکر شلومبرگرس ۱۲۳ و ما بعد که در آنجا شرح مؤثری ازین جنک دریائی فوق العاده هست.

### تصرف قسطنطنیه

قطر مقدمهٔ يك عده کشتی بسیارست که اروپای لاتین برای یونانیان میفرستد و ترکان را مجبور خواهد کرد که دست از محاصره بردارند. همه میدانند که این امید بکلی واهی بود. محاصره ادامه داشت و توپهای بزرگ ترکان بیش از پیش پیرج و باروها آسیب میزدند و انگهی بواسطهٔ توجه نکردن چندین قسمت از برج و بارو حال بدی داشت. ولی مدافعین بی آنکه خسته شوند آنها را تعمیر میکردند.

چند روز پس از جنگ دریائی ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) هنگامی که مدافعین قسطنطنیه يك روز صبح قسمتی از کشتی های ترکان را در انتهای خلیج در عقب کشتیهای خود دیدند شادی ایشان بحالت بهت جانکاهی بدل شد.

محمد چون دیده بود حلاتی که فقط بر وسایل دفاع بری بکند بیهوده خواهد بود یا برای اینکه نتیجه برسد مدت بسیار وقت میخواهد خواست بر دیوارهایی که در طول خلیج بود و بسیار سست تر بود نیز حمله کند. برای این کار نقشه ای کشید که حقیقهٔ عجیب بود و آن این بود که کشتی های خود را از بوسفور بخلیج ببرد و آنها را از بالای تپهٔ بك اوغلی<sup>۱</sup> بگذراند. با وجود جسارتی که برای انجام این نقشه لازم بود آنرا اجری کرد. چیزی که انجام این اندیشه را ممکن ساخت فراوانی سر بازان او و کارگران کمک و اهالی محل بود که جبراً آنها را بکار واداشتند و گرد آوردند. این نکته را هم باید گفت که کشتی های ترکان مخصوصاً آنهایی که این سفرفوق العاده را کردند تا اندازه ای کوچک بودند. بنا بر گفتهٔ مورخین کشتی های کوچک<sup>۲</sup> بوده اند که از پانزده تا بیست یا بیست و دو ردیف پاروزن داشته اند و بحد اکثر نزدیک بیست متر طول آنها بوده است.

پس راه کاملاً منظم و همواری را پیش گرفتند که از بوسفور از محلی که بی شک مجاور جدول قباطاش<sup>۳</sup> در میان طوپخانه و طولمه باغچه بوده است شروع میشده و بطرف محلهٔ بیرون شهر که امروز آنرا تقسیم<sup>۴</sup> مینامند بالا میرفته و دوباره برای رسیدن بخلیج

۱ - Péra. ۲ - fuste. ۳ - Kabatach. ۴ - Taksim.



## تاریخ ترکیه

بسوی عملی که اینک محله قاسم پاشا و بحریه<sup>۱</sup> در آن واقع شده فرود میآمده است. طول این راه بنا بر گفته باربارو<sup>۲</sup> سه میل (اندکی بیش از ه کیلومتر) بوده ولی چون روی نقشه اندازه بگیریم بنظر نمیآید که بیش از ۳ کیلو متر باشد. در سطح آن تخته هائی گذاشتند که لغزان باشد. کشتی ها را در يك نوع ارابه ها یا سورتمه هائی<sup>۳</sup> بشکل کھواره جا دادند که آنها را راست نگاه میداشت و روی این تخته های لغزان کشیدند. حرکت کشتیها را بوسیله نورد های چوبی که خوب روغن زده بودند آسان کرده بودند. کشتیها را بوسیله سیمها و قرقره هائی از آب بالا برده و سپس روی تخته های لغزان بوسیله انسان یا گلهائی که بآنها بسته بودند کشیده بودند. این حرکات را بآهنک طبل و سازهای جنگی دیگر انجام میدادند.

از مجموع شهود معاصر این قضیه چنین بر میآید که شماره کشتیهای که بدین نهج حمل کرده بودند میبایست ۶۰ تا ۷۰ باشد.

آنچه شاید درین عملیات عجیب بیش از همه چیز قابل ملاحظه باشد سرعتی است که در انجام عمل بکار برده اند. محمد فقط پس از شکست بحری ۲۰ آوریل (۱۰ ربیع الثانی) این فکر را کرده بود و در تاریخ ۲۳ (۱۳ ربیع الثانی) صبح کشتی های ترکان در خلیج بودند. حمل کشتی ها را ازین دریا بآن دریا فقط در يك شب انجام داده بودند.

اقدامات شدیدی از حیث پاسبانی کرده بودند که این تدارکات را از محصورین کتمان کنند و درین ضمن گلوله باران مخصوصاً شدیدی توجه آنرا منحرف ساخته بود. مخصوصاً در عقب محله ژنیها در غلطه توپهای دهان گشاد که مانند خپاره کار میگردند جا داده بودند و گلوله های درشت از سنگ بر بالای خانهای این محله می ریختند و آن گلوله ها در خلیج فرود میآمد. ولی بجز يك کشتی که غرق شد خسارات کم وارد آوردند.

ظهور این کشتی های ترکان بیشتر ازین حیث برای مدافعین شهر وحشت انگیز بود که باروهائی که در طول خلیج واقع شده بود متوسط و در حال بد بود. اقدامی

۱ - Amirauté. ۲ - Barba.o. ۳ - Traîneau.

### تصرف قسطنطنیه

که در ۲۸ آوریل (۱۸ ربیع الثانی) برای سوزاندن کشتیهای عثمانیان کردند بواقعه و خیمی منتهی شد زیرا شکی نیست که ترکان بوسیله خیانت خبر شده بودند و مجال یافته بودند که تهیه خود را ببینند. در نتیجه این جنگ چهل ملاح که توانسته بودند بگریزند و بساحلی که بدست ترکان بود برسند کشته شدند و یکی از مورخین میگوید در برابر رفقای خود که از آن سوی تنگه دریا نظاره میکردند و کاری از آنها برنیامد آنها را بچهارمیخ کشیدند. امپراطور برای معامله متقابله فرمان داد. ۲۶ اسیرترک را روبروی جائیکه ملاحان ونیزی را در آن کشته بودند بکنگره بارو دار بزنند.

اندکی پس از حمل کشتیها بخلیج محمد فرمان داده بود که در حدود انتهای خلیج در میان نقاطی که امروز خمپاره خانه ۱ (از طرف بیک اوغلی ۲) و دفتردار ۳ (از طرف استانبول) نامیده می شود روی چلیکهایی که باتریکدیگر متصل کرده بودند پلی بسازند. این پل عبور سپاهیان را که قسمتی از آن در طرف بیک اوغلی بود آسان میکرد. بعلاوه برای پلی از کشتیها که روی آنها توپهایی جاداده بودند و بر باروئی که در طول ساحل خلیج بود گلوله میانداختند تکیه گاهی بود.

بنابر مندرجات سالنامه مسکوئی بی اسم ۴ بطریق و رجال عمده امپراطوری باموافق ژبوستی نیانی بامپراطور نصیحت کرده بودند که از قسطنطنیه بیرون رود و قوای یونانرا که هنوز در موره و در جزایر باقیمانده بودند و آرنائودها و سپاهیان کمک را که ممکن بود از پادشاهان نصاری باو برسد گرد آورد. ولی کونستانتن درین تصمیم که پایتخت و ملت خود را رها نکند و با مدافعین شهر جان بسپارد راسخ بود.

در ضمن اینکه حملات ترکان سخت تر میشد در میان ژنی ها و ونیزی ها در شهر تفاق رخ میداد و هر یک ازین دو ملت که از قدیم با یکدیگر رقیب بودند دیگری را متهم میساخت که جز نفع خود منظوری ندارد و همواره در صدد اینست که هر گاه لازم بداند خود را نجات دهد حاضرست با کشتیها و اموال خود از قسطنطنیه بیرون رود.

۱ - Koumbarhané. ۲ - Péra. ۳ - Defterdar.

۴ - Chronique moscovite anonyme.

## تاریخ ترکیه

برای آرام کردن این نزاعهایی که ممکن بود بزدو خورد خونینی مذهبی شود لازم شد که امپراطور دخالت کند .

ما نمیتوانیم تمام وقایع محاصره را نقل کنیم . آن کسانی از خوانندگان ما که میل دارند جزئیات آن را بدانند باید کتاب زیبای گوستاوشلومبرگر را که تاکنون چندین بار ذکر کرده ایم بخوانند .

در قبال مقاومت مدافعین و نتیجه اندکی که با وجود قوه و سایلی که بکار افتاده بود از حلات ترکان گرفته شده بود سلطان در صدبر آمده بود که تسلیم قلعه را پیش اندازد . در ۲۳ مه ( ۱۴ جمادی الاولی ) امیر سینوب<sup>۱</sup> اسمعیل حزه اسفندیار اوغلی را که سابقاً روابط دوستانه با کونستانتن داشت بسفارت فرستاد و وی با پیشنهاد کرد که با دربار و خزاین خود از شهر بیرون رود . آن کسانی هم از اهالی شهر که میخواستند بروند میتوانند بیرون بیرون روند و اموال خود را ببرند .

امپراطور سلطنت موره را بعنوان دست نشانده سلطان دریافت میکرد . اگر امپراطور رد میکرد چون شهر را بحمله میگرفتند تاراج میکردند و مردان را میکشیدند و زنان و کودکان را بزر خریدی میفروختند . کونستانتن که شاید حق داشت این پیشنهاد را دایم بداند رد کرد و محاصره ادامه یافت .

مردم شهر که بواسطه اضطراب و رنجهای مادی نا توان شده بودند در معرض ترسهای خرافات آمیز هم بودند . آثار جوی مانند طوفان و مه و غیره را علامات شوم تعبیر میکردند . از طرف دیگر نزاعهای در میان ایتالیائی ها و یونانیان و ژنی ها و ونیزی ها در نتیجه تحریک عصبانی که از خستگی های فوق العاده محاصره پیش آمده بود بیشتر می شد . فی الحقیقه بواسطه وسعت طول باروها و اندک بودن مدافعین که میبایست پیوسته در جایگاه جنک باشند تقریباً هیچ آسایش نداشتند .

با این همه و با وجود خساراتی که تا این زمان بدیوارها وارد آمده بود مدافعه

۱ - Sinop.

شهر رو بضعف نمیرفت .

یکشنبه ۲۷ مه (۱۸ جمادی الاولی) سلطان دستورهایی داد که برای آخرین حمله بود . فردای آن روز که دوشنبه بود گلوله باران سخت تر شد، سپس در تمام خطوط سپاه ترکان سکوت بر قرار گشت باندازه ای که یونانیان که باسانی از نومییدی بامید باز میگشتند گمان بردند که سپاه دشمن تهیه می بیند که از محاصره دست بردارد .

در شب دوشنبه تا سه شنبه سه ساعت پیش از بر آمدن آفتاب هجوم را شروع کردند . سپاهیان ترك را سه دسته قسمت کرده بودند و بتدریج حمله کردند .

دسته اول مرکب از سپاهیان نا منظم بود که قسمتی از آن نصاری بودند و دسته دوم مرکب از سربازان اناطولی و دسته سوم از یکی چریان بودند که میبایست هنگامیکه دو حمله اول بقدر کفایت مدافعین را خسته کرده است وارد شوند و نتیجه قطعی بگیرند . با وجود نقصان عده و کوفتگی طبیعی سپاهیان ایتالیائی و یونانی دو حمله اول را دفع کردند و تلفات بسیار بر مهاجمین وارد آوردند . سلطان که ازین مقاومت متعجب و خشمگین شده بود یکی چریان فرمان داد که حمله آخرین را بکنند و درین موقع روز آغاز کرده بود که بدمد . ولی دلیری و نیروی سربازان زبده او نمیتوانست بر مقاومت مدافعین غالب آید که ناگهان دو علت سبب آخرین هایله این جنگ شد .

دروازه پنهان کوچکی که آنرا کر کوپورتا<sup>۱</sup> یعنی دروازه سیرک<sup>۲</sup> مینامیدند که در حصار داخلی نزدیک دروازه ادرنه بود چنان اندک مرئی بود که لازم ندیده بودند آنرا پاسبانی کنند و مدافعین در جاهای دیگر مشغول بودند . ولی چون دیوار خارجی آن از گلوله باران خسارت بسیار دیده بود یکی چریان توانسته بودند از آنجا بقسمت میانه داخل شوند و چون روز شد آن دروازه غمی را دیدند و در حصار داخلی وارد شدند و ساقه مدافعین را گرفتند . بدین نهج توانستند تابشهر وارد شوند و وحشت فوق العاده تولید کنند .

۱ - Kerkoporta.      ۲ - Cirque.

## تاریخ ترکیه

ولی واقعه‌ای که آن نیز وخیم بود زخم برداشتن ژبوستی نیانی بود که بهمراهی امپراطور در دروازه سن رمن در نقطه‌ای که بیش از همه در خطر بود فرماندهی میکرد. موارد زخم او را مورخین بسیار مختلف نقل کرده اند و بعضی از آنها این واقعه را باعث سرزنش نسبت باین سردار بزرگ قرار میدهند که فی الحقیقه تا آن وقت جرأت دلیرانه‌ای آشکار ساخته بود و شلومبرگر که تمام مآخذ را جمع کرده است او را هم چنان پهلوان بی ترس و ایراد ناپذیری میداند. بهر حال ژبوستی نیانی که زخم آن حتماً سخت بوده است زیرا که چند روز پس از آن از همان زخم مرده ۲ تا گزیر شد خود را بشهر برساند که زخم او را مرهم بگذارند. احتمال می‌رود که چندتن از هموطنان او همراه وی رفته باشند و از میان رفتن این پیشوا قطعاً در کسانی که مانده اند اثر وخیمی بخشیده است.

امپراطور هم چنان با آخرین مدافعین مقاومت میکرد ولی کثرت عده مهاجمین آنها را از میان برد. همه میدانند که آخرین امپراطور شرق پس از آنکه تا لحظه آخر جنگید با شرافت بر روی بازمانده امپراطوری خود از پا در افتاد. جسد او را در زیر توده‌ای از کشتگان یافتند و آنرا بواسطه کفشهای ارغوانی که عقاب امپراطوری را بر آن زر دوزی کرده بودند شناختند. سر بازی سر او را برید و نزد سلطان برد و وی بنا بر بعضی روایات (زیرا که اختلاف بسیار در میان هست) ظاهراً آنرا مومیائی کرده و مانند غنیمت فتح خود در شهرهای عمده مملکت خود گردانده است.

احتمال می‌رود که در حدود ساعت ۹ یا ۱۰ ترکان وارد شهر شده باشند. پس از آن مناظر وحشت افزائی از تاراج و کشتار پیش آمد. بعضی از اهالی در صدد برآمدند که از خود و زنان و دختران و خانهای خود دفاع کنند. در میان شکنجه‌های جان‌گناه از پا در افتادند. پیران و بیماران و مردم ناتوان را کشتند. دیگران و مخصوصاً مردان جوان و زنان جوان و دختران را بزنجرهای بلند بستند که پس از آن ایشان را در محل

۱ - Sanit-Romain.

۲ - وی توانست خود را یکی از کشتی‌های ژنی‌ها برساند و او را بساقز Chio بردند. اگر در راه جان نسپرده باشد لافل بمحض ورود به آنجا مرده.

## تصرف قسطنطنیه

بفروشدند یا اینکه باسیری بشهرهای ولایات ببرند .

بسیاری از زنان و کودکان بکلیسیاها مخصوصاً بایاصوفیه<sup>۱</sup> پناه برده بودند و درهای مفرغ آنها بسته بودند . ترکان فرا رسیدند و درها را شکستند و تمام کسانی را که در آنجا جمع شده بودند بند کردند یا کشتند و پس از آن بتاراج خزاین گرانبهای کلیسیا آغاز کردند. افسانه ای که شلومبر گرروایت کرده و هنوز باقیست زیرا که ما شنیده ایم در قسطنطنیه آنرا روایت میکردند میگوید که هنگام ورود ترکان کشیشهای تریجیای مقدس<sup>۲</sup> (نماز) را میخواندند و آن کسی که در محراب عمده بمراسم دینی مشغول بود تازه نان و شراب غشاء<sup>۳</sup> را متبرک کرده بود . چون سربازان کافر پیش میرفتند که او را بگیرند دیوار باز شد و راه باو داد و دوباره بسته شد . درین افسانه باز گفته می شود که چون معبد حکمت ربانی<sup>۴</sup> (ایاصوفیه) را بدین نصاری پس بدهند آن کشیش از دیوار بیرون خواهد آمد و آن آئین ناتمام را بپایان خواهد رسانید. آن روز سه شنبه ای که روز ورود ترکان و تاراج و حشت افزای بود برای یونانیان هم چنان روز نحسی است که در آن روز هیچ کاری نباید کرد . این عقیده باطل هنوز چنان رایج و چنان زنده است که در قسطنطنیه سرانجام حتی بترکان هم رسیده بود که احتمال می رود اصل آنها میدانستند ولی بآن معتقد بودند .

این تاراج سه شبانروز کشید . بنا بر روایات شهود واقعه شماره اهالی که اسیر شده اند میبایست از ۵۰ تا ۶۰۰۰۰ باشد . ظاهراً چهل هزار کس در کشتارهایی که بلا فاصله پس از تصرف شهر روی داده است نابود شده اند . چون اغلب از ملاحان ترك کشتی های خود را ترك کرده و آمده بودند در تاراج شرکت کنند عده بیشتر از کشتی های ژنیها و ونیزیها توانستند بمیان دریابروند و آن کسانی را که از مدافعین و اهالی شهر توانسته بودند بآنها پناه ببرند با خود بردند .

بعد از ظهر سه شنبه سلطان بدیدن شهری که فتح کرده بود آمد . مستقیماً بایاصوفیه

۱ - Sainte-Sophie. ۲ - Sainte-Liturgie. ۳ - eucharistique.

۴ - Sagesse divine.

## تاریخ ترکیه

رفت و پس از آنکه پیاده شد ازین فتح خود از خدا شکرگزاری کرد. سپس چون داخل کلیسایی شد که آنرا زیر و زبر کرده بودند ولی هم چنان سزاوار ستایش بود هماندم تصمیم گرفت که آنرا نگاه دارد و بمسجد بدل کند. امامی احضار کرد و وی از فراز منبر نصاری اصول دین مسلمانان را ادا کرد. میگویند که سلطان خود در عراب کلیسیا ایستاده نخستین بار نماز خواند و بدین قرار یکی از معروفترین کلیسیاهای نصاری که کنستانتین آنرا تأسیس کرده و وقف حکمت ربانی شده و پس از دو ویرانی ژوستینیان<sup>۱</sup> قطعاً آنرا دو باره ساخته بود معبد مسلمانان شد. ترکان که نخست يك مناره و بعد ها از ۱۵۷۰ تا ۱۵۸۰ (۹۷۸ تا ۹۸۸ هـ) سه مناره دیگر بر آن افزودند نام عیسوی آن را برای آن باقی گذاشته اند و بر هنگی مخصوص مساجد باز بیشتر شکوه قرینه و تناسب آنرا آشکار میسازد.

ژنیهای غلظه در تمام مدت محاصره رفتاری کرده بودند که تا اندازه ای مبهم بود و برای امنیت خود ناگزیر بودند بیطرف بمانند ولی آرزومند نجات محصورین بودند. بواسطه جرات امیر آنژ ژان زکریا<sup>۲</sup> که نخواستہ بود جایگاه خود را ترک کند و نترسیده بود که بخود سلطان دفاع از هموطنان خود را عرضه دارد تأمین جانی و مالی برای کسانی که مانده بودند یا بقلیل مدتی برگردند حاصل شده بود.

محمد خواستار شد که حصارها را ویران کنند ولی در ۲۹ مه ۱۴۵۳ (۲۰ جمادی الاولی ۸۵۷ هـ) بوسیله فرمانی قسمت عمده امتیازات محله ژنیهارا و مخصوصاً حق اینکه اداره مخصوص داشته باشند و در کلیسیاهای خود بازادی بدین کاتولیک بپردازند تصدیق کرد. تنها زدن ناقوس ممنوع بود.

در ضمن اینکه قسطنطنیه محتر بود و از پا در میافتاد يك دسته شامل سی کشتی نصاری که احتمال می رود پاپ و دولت و نیز فرستاده باشند با سرباز و توشه در راه بود برای اینکه شهر را یاری کند و بمجمع الجزایر رسیده بود. ولی باد نامساعد آن را

۱ - Justinien. ۲ - Ange Jean Zaccaria.

## تصرف قسطنطنیه

متوقف ساخته بود و پیش از آنکه بتواند دوباره راه افتد کشتی‌هایی که از خلیج گریخته بودند آخرین هایل را اطلاع داده بودند.

از آن بعد قسطنطنیه تا نزدیک ۵۰۰ سال دیگر پای تخت شاهنشاهی ترک شد. پس از تصرف شهر محمد با سرعت بسیار اقداماتی کرد که دوباره آنرا مسکون سازد و مملکتی را که از آن پس حال دیگری میگرفت دوباره تشکیل دهد. دولت عثمانی که تا آن زمان فقط آسیائی و اسلامی بود مخصوصاً اروپائی می شد و عده کثیری اتباع نصاری می یافت. در نظر خود محمد فاتح این دولت مانند دنباله شاهنشاهی شرق بود. در فصل مخصوصی اقدامات محمد را در قانون گذاری که باعث تکمیل فتوحات او بطرز سودمندی شد مورد مطالعه قرار میدهم.

بعضی قسمتهای شبه جزیره بالکان هنوز بدست سلطان نیافتاده بود. در سرستان امیر ژرژ برانکوویچ دست نشانده وی و گاهی وفادار و مفید بود ولی گاهی هم آماده بود که با همسایه دلیر خود ژان دوهونیاد با وجود نفرتی که همواره ارتو دو کس های شرق را از کاتولیک های لاتین جدا میکرد بسازد.

بوسنه عملاً در تحت او امر پادشاهی مستقل مانده بود و در آرنائو دلق<sup>۲</sup> اسکندریک معروف یعنی ژرژ کاستریوتا<sup>۳</sup> تمام قوای ترکان را عقب مینشانند.

امرای افلاق و بغداد هر چند که دست نشانده کی-ثمانی را پذیرفته بودند دست نشاندهگان پا برجائی نبودند و باسانی طرف رقیبان مخصوصاً مجارها را میگرفتند و در آن برتری تصور میکردند.

برادران آخرین امپراطور امیران دمتر<sup>۴</sup> و طماس<sup>۵</sup> بعنوان دست نشاندهگان سلطان حکمران موره بودند. بعضی از قلاع این شبه جزیره متعلق بونیزیها بود که اغلب جزایر دریای آکئون و قسمت شرقی دریای مغرب را هم داشتند در ضمن اینکه بعضی از آن ها در تصرف ژنیها بود و رودس مقرر شوالیه های سن ژان<sup>۶</sup> اورشلیم بود<sup>۷</sup>.

۱ - George Brankovitch. ۲ - Albanie. ۳ - Georges Kastrioti. ۴ - Demètrè.

۵ - Thomas. ۶ - Saint-Jean.

۷ - بشنیدن خبر تصرف قسطنطنیه جزایر یونانی لونی و امروز و طاشو Thasos بمیل خود مطیع سلطان شده بودند.



## تاریخ ترکیه

حتی در آناتولی امیران یونانی از خاندان کومننها در طرابوزان حکمرانی داشتند و امیران قرمان همواره حاضر بودند موقع مناسبی را که بایشان اجازه میداد استقلال خود را تأمین کنند از دست ندهند.

سلطنت ممتد محمد دوم که تمام مدت آن سی سال بود و بیست و هشت سال پس از تصرف قسطنطنیه گذشت تقریباً تمام آن صرف جنگهایی با همسایگان مختلف شد تا اینکه قدرت خود را بر نواحی که هنوز بدست او نیافتاده و یا اینکه قدرت او در آنجا غیر مستقیم بود برقرار کند و یا استوارتر سازد.

معدلك در ماههای اولی که پس از فتح او بود چنان مینماید که بیشتر خواهان صلح و سازش است. پیش ازین دیدیم که امتیازات محله ژنیهای غلظه را تجدید کرد. اندکی بعد یعنی در همان سال ۱۴۵۳ (۸۵۷ هـ) قراردادهائی امضا کرد از آن جمله در باب پرداخت خراج سالیانه بادو امیریونانی پلوپونس برادران کنستانتین (خراج ۱۰۰۰۰ دوکا) و با امیر سربستان (۱۲۰۰۰ دوکا) و با ژنیهای ساقز و مدلی که اولیها ۶۰۰۰ و دومیها ۳۰۰۰ دوکا بپردازند و با امپراطور یونانی طرابوزان (۲۰۰۰ دوکا) و با جمهوری راغوزه ۴ (خراج آنرا به ۳۰۰۰ دوکا بالا بردند) و بالاخره در ۱۸ آوریل ۱۴۵۴ (۲۹ ربیع الثانی ۸۵۹ هـ) با جمهوری ونیز و دوک ناکسوس دست نشاندۀ آن. آزادی تجارت برای ونیزیها تأمین شده بود و جمهوری حق نگاهداری يك بیک (قنسول) را در قسطنطنیه نگاه میداشت. ولی این دوره صلح جوئی اندك دوام بود و از ۱۴۵۴ (۸۵۹ هـ) جنگهای بری و بحری شروع شد.

مامیکوشیم حتی المقدور ازین جنگها جدول روشنی بدهیم و برای اینکه خوانندگان از این وقایع متعدد که اغلب درهم است بآسانی سر در بیاورند میدانهای عملیات را ملحوظ میکنیم و نه ترتیب سنوات را.

محمد دوم خواست بدو بالمره خداوند سربستان شود که بر سر راه اروپا و در

۱ - Comnènes. ۲ - Ducat ۳ - Raguse. ۴ - Duc de Naxos.

### تصرف قسطنطنیه

جنوب دانوب مقام مهمی داشت و با وجود اینکه امیر ژرژ برانکوویچ اغلب مانند دست نشاندۀ وفا داری رفتار میکرد از او میترسید. نخستین لشکر کشی در تابستان ۱۴۵۴ (۸۵۹ هـ) نتیجۀ دیگری جز تصرف استرووه او فتح یکی از محلات بیرون شهر سمد روو<sup>۲</sup> (بترکی سمندریه<sup>۳</sup>) که امیر در آنجا بود نداد. سپاه ترکان پس از آنکه بعبادت خود ممالکت را ویران کرد پس نشست.

در این میان در اروپا پیشنهاد هائی میکردند که جنک صلیبی تازه ای برپا کنند و ترکان را از قسطنطنیه برانند ولی بی شک بواسطۀ کثرت عدۀ شرکت کنندگان تصمیمی نمیگرفتند و همه را بقول و وعده برگزار میکردند. وانگهی در آتیۀ هم هر دفعه که پیشنهاد عملیات مشترک برضد شاهنشاهی عثمانی بشود چنین خواهد بود.

در سال بعد یعنی در ۱۴۵۴ (۸۶۰ هـ) ژان دو هونیاد تعرض کرد و فرمانده عثمانی را نزدیک آلاجه حصار (فروشواچ<sup>۴</sup>) شکست داد.

در بهار ۱۴۵۵ (۸۶۰ هـ) لشکر کشی دیگری شروع شد که سلطان خود در رأس آن بود.

شهر نوو بردو<sup>۵</sup> را که بواسطۀ معادن خود معروفست پس از ۴ روز محاصره گرفتند. در ۱۴۵۶ (۸۶۱ هـ) در ماه ژویه (شعبان) سپاه سلطان در مقابل بلغراد رسید و توپخانه توانائی داشت که هماندم شروع بگلوله باران بر باروی شهر کرد. ولی مواعظ مؤثر کشیش ایتالیائی ژووانی دی کاپیسترانو<sup>۶</sup> در غیاب پادشاه در مردم اثر کرده وعده کثیر از هر گونه مردم «مردم سادۀ شهرها و قصبه ها و ده ها» چنانکه یکی از مورخین آلمانی میگوید و مخصوصاً از مجارستان و چهستان و ایتالیا با کشتی از راه دانوب بیاری برج و باروی شهر آمدند. هونیاد نیز در ۱۵ ژویه (۲۲ شعبان) با عده ای از سپاهیان بلغراد رسید.

سه هجوم ترکان را دفع کردند و مدافعین تا محل توپها پیش رفتند و آنها را

۱ - Ostrovitsa. ۲ - Smédérévo. ۳ - Semendria. ۴ - Krouchevats.

۵ - Novobrdo. ۶ - Giovanni di Capirtrano.

## تاریخ ترکیه

خراب کردند. فرمانده ترکان قراچه بیک و آقای یکی چریان کشته شده بودند و میگویند سلطان خود از تیری زخم برداشته بود.

سپاه ترك ناگزیر شد دست از محاصره بکشد ولی قسمت عمده سربستان را در دست نگاهداشت. ژان دوهونیا در چند هفته پس از فتح بلغراد خود در ۱۱ اوت (۲۰ رمضان) مرد.

امیر ژرژ که در ظرف این وقایع بیطرف مانده بود قسمتی از ممالک خود را که سمندریه پایتخت آن بود از دست نداده بود. ولی پس از مرگ او در ۲۴ دسامبر ۱۴۵۶ (۲۶ محرم ۸۶۱ هـ) بواسطه نفاق در میان خواهرش مارا ۱ که زن بیوه سلطان مراد بود و سه پسرش که مدعیان جانشینی او بودند پریشانی کامل در امور سربستان رخ داد. ترکان موقع را غنیمت شمردند و خود را کاملاً خداوند آن دیار کردند. وزیر اعظم محمود پاشا پس از آنکه در ۱۴۵۹ (۸۶۴ هـ) راسوه ۲ و سمندریه و گولو باج ۳ و معادن رود نیک ۴ را گرفت تصرف آن مملکت را بیابان رساند. تنها بلغراد که بدست بجاها بود باز مدت شصت و دو سال در تصرف نصاری ماند.

بزودی بوسنه هم همان سرنوشت سربستان را یافت. سپاهی که بفرماندهی وزیر اعظم محمود بود مملکت را متصرف شد و در ماه ژون ۱۴۶۳ (شوال ۸۶۷ هـ) قلعه یای تسه ۵ را گرفت و بمحاصره کلیوچ ۶ پرداخت که پادشاه بوسنه استفان تماشویچ ۷ بانجا پناه برده بود. پس از آنکه محمود وعده کرد که استفان و کسان او را زنده بگذارد کلیوچ تسلیم شد و ویرا با خویشان باسیری بقسطنطنیه بردند. ولی آنجاشیخ بسیار محترمی که در دربار زندگی میکرد فتوائی داد که بنا بر آن رعایت وعده ای که بکافری داده شده اجباری نبود و در نتیجه آخرین پادشاه بوسنه و شاهزادگان راسر بریدند. هر سک ۸ باز چند مدتی امیر ۹ خود (هر تسک ۱۰ یا هر زوک ۱۱) را نگاهداشت ولی در ۱۴۸۰ (۸۸۵ هـ) جزو شاهنشاهی عثمانی شد.

- |             |               |                          |                 |
|-------------|---------------|--------------------------|-----------------|
| ۱ - Mara.   | ۲ - Ressava.  | ۳ - Goloubatch.          | ۴ - Roudnik.    |
| ۵ - laïtsé. | ۶ - Klioutch. | ۷ - Stéfan Tomachévitch. | ۸ - Herzégovine |
| ۹ - duc.    | ۱۰ - Hertseg. | ۱۱ - Herzog.             |                 |

فتح بوسنه باین جهة آسان شد که قسمت عمده ای از سکنه آنجا را کافران بوغومیل بخود جلب کرده بودند و چون پادشاهان و روحانیان ارتودوکس و کاتولیک آنها را زجر میکردند بانصارای دیگر دشمن بودند و اصول دینی که بسیار ساده شده بود چندان از اصول اسلام دور نبود. پس با ترکان مساعد بودند و چون ایشان خداوندان آن دیار شدند عده بسیاری از آنها اسلام آوردند. نجبا مذهب غالبین را پذیرفتند تا املاک و امتیازات خود را نگاه دارند و قسمتی از زیر دستان خود را با خود بدین اسلام داخل کردند.

معدلك اکثریت بوسنویها نصاری ماندند و قسمتی در شمال غربی در همسایگی خرواستان او در هر سک کاتولیک بودند و دیگران ارتودوکس. این نفاق در میان اهالی این ناحیه و تفرقه آنها بسه مذهب تقریباً با همان تناسب تا امروز باقیمانده است. جنگهای ترکان در نزدیکی دانوب و کشمکش آنها با مجارستان آنها را با امیر نشینهای رومانی در افلاق و بغداد مربوط کرده بود و آنها چنانکه پیش ازین گذشت برای حفظ استقلال خود در تحت فرمان امرای ملی پیش از وقت ناگزیر شده بودند بیاب عالی خراج پردازند. این نواحی که از سه دولت توانا یعنی لهستان و مجارستان و شاهنشاهی عثمانی احاطه شده بودند و هر سه حقوق دست نشانده گی از آنها میخواستند بواسطه اقتضای زمانه و حفظ منافع خود ناچار شده بودند که گاهی حمایت ازین دولت و گاهی حمایت از دولت دیگر بخواهند. چون قانون ثابتی نبود که وراثت تخت و تاج را معلوم کند تقریباً همواره در معرض کشمکش های داخلی بودند که بوسیله مدعیان سلطنت پیش میآمد و ایشان تقریباً هرگز دریغ نمیکردند که خواه از یکی از دول بزرگ همسایه و خواه از امیرنشین دیگر مدد خارجی بخواهند. بهمین جهة افلاق و بغداد که بواسطه اشتراک نژاد و دین و منافع میبایستی با هم بسازند و با اشتراک اقدام کنند پیوسته با یکدیگر در جنگ بودند.

نتیجه این اوضاع چنین می شود که تاریخ امیرنشین های رومانی بسیار مبهم است.

## تاریخ ترکیه

معدلك در موقعی که ما بدان رسیده ایم دو پادشاه بزرگ سرنوشت این ممالک را در دست داشتند در افلاق و لاد چهارم<sup>۱</sup> و در بغداد اتین<sup>۲</sup> کبیر (استفان سل مار<sup>۳</sup>) .  
ولاد مخصوصاً بواسطه یرحمی خود معروفست و بهمین جهت و بواسطه اینکه باسانی باین مجازاتی که اصل آن از ترکانست حکم میداده اورا تسپش<sup>۴</sup> یعنی چهار میخ کش لقب داده اند<sup>۵</sup> . اورا نیز دراکول<sup>۶</sup> ( یعنی شیطان ) لقب داده اند و این لقب را یکی از اسلاف او ولاد سوم نیز داشته است .

معدلك ولاد امیرزبردست و کار آمدی بود و یرحمی او که البته همواره دلیل نداشته لا اقل این فایده را داشت که نظم را در افلاق برقرار کرد و راهزنی را که در آنجا پیش از او معمول بود یکباره از میان برد .

سلطان محمد چون میدانست که ولاد با بجاها سازش دارد و یکی از نزدیکان ماتپاس کورون<sup>۷</sup> پادشاه را بزنی گرفته بود خواست اورا خدع کند ولی میخواست بحیله متوسل شود و برای این کار وانمود کرد هیئت سفارتی نزد او میفرستد که مرکب بود از کاتبولینوس<sup>۸</sup> یونانی بهمرای حمزه پاشا و ۲۰۰۰ مرد . ولاد که اعتماد نداشت فرمان داد آنها را بچهار میخ کشیدند و میگفت احترامی که باین رؤسا میکند اینست که میخهای بلندتری بآنها میدهد .

محمد خود در رأس سپاه توانائی رهسپار شد و آمد برولاد در دیار وی حمله برد و یکی از مدعیان سلطنت را که رادوی زیبا<sup>۹</sup> باشد همراه داشت . ولاد منتهای بی باکی را نشان داد و خود با جامه مبدل باردوی ترکان رفت و حتی کوشید که سلطان را در

۱ - Vlad.      ۲ - Etienne.      ۳ - Stéfan cel Mare.      ۴ - Tsépeš.

۵ - تسپش Tsépeš یعنی چهار میخ کشنده از کلمه تسپا Tseapala یعنی چهار میخ . پیداست که مراد ویکتور هوگو (Victor Hugo) در قطعه ای از افسانه قرون Légende des Siècles که سلطان مراد نام دارد ولاد تسپش است و لقب عجیب بویار دوتارویس Boyar de Tarvis ( تگروویشت Tigrovishte ) باو میدهد « ولاد بویار دوتارویس موسوم به بلزبوت Belzebuth » . شکی نیست که شاعر ولاد چهارم را با ولاد سوم که نیز شیطان Diable نامیده میشده و فی الحقیقه معاصر سلطان مراد بوده است اشتباه کرده .

۶ - Dracul.

۷ - Mathias Corvin.      ۸ - Katabolinos      ۹ - Radu le Beau.

چادزش بکشد. اشتباه کرد و یکی از پاشاها را کشت ولی باز در اردو پیریشانی بسیار رخ داد و بهمین جهت امیر افلاق توانست بگریزد. فردای آنروز بر ترکان حمله برد و ایشان ناگزیر شدند که تا دانوب فرار کنند.

ولی چون امیر بغداد اتین کبیر بتحریر محمد برو حمله برد شکست خورد و ناچار شد در ۱۴۶۲ (۸۶۷ هـ) بمجارستان بگریزد. ولی با این همه در ۱۴۷۴ (۸۷۹ هـ) بوسیله موافقت ماطیاس شاه مجارستان و اتین کبیر بتاج و تخت خود باز گشت اما اندکی بعد یکی از مدعیان او را کشت.

اتین چهارم معروف بکبیر که در ۱۴۵۷ (۸۶۲ هـ) بتخت بغداد نشسته بود نخست خود را در حمایت لهستان قرارداد سپس چون با پادشاه مجارستان که میخواست مدعی او پیر آرون<sup>۲</sup> را بسلطنت برساند نزاع وی پیش آمد با ماطیاس نیز صلح کرد. آنگاه بر رادوی زیبا که ترکان او را بتخت افلاق نشانده بودند حمله برد و این خود جنگ با شاهنشاهی عثمانی بود. سپاه ترک بفرماندهی سلیمان پاشا بغداد را احاطه کرد ولی اتین آنرا در راکووا<sup>۳</sup> (در ناحیه واسلوی<sup>۴</sup>) شکست داد و بدین نهج بزرگترین فتوحی که تا آن زمان بوسیله سپاهی از نصاری در زمین هموار بر ضد ترکان نصیب کسی شده باشد در ژانویه ۱۴۷۵ (رمضان ۸۷۹ هـ) نصیب او شد.

ولی امیر بغداد که در ضمن دست نشانده پادشاهان مجارستان و لهستان بود و بالاخره هر دو او را ترک کرده بودند و هنگامی که ترکان دوباره بر قلمرو او تاختند خود را در برابر ایشان تنها دید و در ضمن هم افلاقیها و هم تاتارها بروحله میگردند. بدین طریق در جنگ راس بوینی<sup>۵</sup> در یکی از جنگلهای ناحیه نئامتس<sup>۶</sup> (ترکان آنرا آغاج د کیزی یعنی دریای درخت مینامند) شکست خورد. ولی چون ترکان آذوقه کم داشتند و قحطی و طاعون در میانشان افتاد ناچار شدند که پس بنشینند و اتین که قوای خود را دوباره تشکیل داده بود بسختی آنها را دنبال کرد.

۱ - Mathias. ۲ - Pierre Aror. ۳ - Racova. ۴ - Vaslui.

۵ - Rasboieni. ۶ - Neamts.

## تاریخ ترکیه

معذلك چند سال بعد در ۱۴۸۴ (۵۸۸۹ هـ) در سلطنت بايزيد دوم ترکان دوناحیه عمده بساراییا ۱، کیلیا ۲ و آکرمان ۳ (ستاتئا آلبا ۴) را گرفتند .

اتین کبیر در ۲ ژوئیه ۱۵۰۴ (۱۹ محرم ۵۹۱۰ هـ) مرد . آخرین سالهای سلطنت او وقف اختلافاتی با لهستان ولیتوآنیه شد و برای ما جالب توجه نیست . معذلك میتوان دانست که با وجود روابط دست نشاندگی که امیرنشینهای رومانی با باب عالی داشتند در خارج در عمل خود آزاد مانده بودند .

ترکان در شمال قلمرو خود پیشرفتهای مهم کرده بودند که بآنها اجازه داد تسلط خود را تقریباً بر تمام سواحل جنوبی دریای سیاه توسعه دهند و این دربارا حقیقه جزو قلمرو عثمانی کنند .

کافا ۶ و آزاق ۷ و چند محل دیگر را که ژنیهها درین ناحیه داشتند گرفتند سپس از رقابتهائی که سه مدعی تاج و تخت قریم را در ضمن اینکه پادشاه مشروع منگلی گرای ۸ اسپرژنیهها بود باهم دست بگریبان کرده بود استفاده کردند . خان چون آزاد شد ناچار گشت دست نشاندگی سلطان را بپذیرد و وی اختیار را باوسپرد و در ۱۴۷۴ (۵۸۷۹ هـ) لواء طوق باو داد .

دشمنیها میان ترکیه و مجارستان تقریباً پیوسته در تمام مدت سلطنت محمد دوم ادامه داشت .

در ۱۴۶۳ (۵۸۶۸ هـ) ماتیاس کورون بر بوسنه تاخته و ایائیتسه را گرفته بود . پس از آن چون پادشاه مجارستان شد در ۱۴۷۶ (۵۸۸۱ هـ) سمندریه را در سرستان و در جنوب دانوب محاصره کرد . ترکان بنوبه خود بترانسیلوانیا تاختند ولی امیر اتین

۱ - Bessarabie.      ۲ - Kilia.      ۳ - Akerman.      ۴ - Cetatea Alba.

۵ - Lithuanie.      ۶ - Kaffa.      ۷ - Azof.

۸ - خانهای تارهای قریم گمان میکنند از نسل خاندان چنگیز خان بوده باشند . لقب گرای که هه داشته اند بنا بر افسانه ای از آنجا بوده است که هنگامی که سلسله مشروع آنجا را خلع کرده اند چوپانی که این اسم را داشته شاهزاده ای را که بچه بسیار کوچکی بوده نجات داده و وی چون مرد شد توانست بوسیله موقع مناسبی بر تخت نیاکان خود بنشیند . چوپان اجر دیگری نخواست مگر اینکه نام او را شاهزادگانی که بوسیله جان فشانی او بسلطنت رسیده بودند اختیار کنند . رجوع کنید ب یادداشتهای بارون دو توت Mémoires du Baron de Tott قسمت دوم ص ۲۱۸ و ۲۱۹ .

باتوری<sup>۱</sup> ازیشان جلوگیری کرد و شکست سختی در کنگرمنزو<sup>۲</sup> در ۱۴۷۹ (۵۸۸۴) خوردند.

گذشته ازین لشکرکشی های منظم سپاهیان ترك در شمال ساو و دانوب پیوسته تاخت و تاز هائی میکردند که باویرانی و تاراج و کشتار و اسارت توأم بود. این تاخت و تازها بمجارستان و خرواستان منحصر نبود بلکه تا کارنیول<sup>۳</sup> و استیر<sup>۴</sup> و قارینتیه<sup>۵</sup> نیز توسعه مییافت. حتی در ۱۴۷۷ (۵۸۸۲) اتفاق افتاد که ترکان در متصرفات بری دولت و نیز وارد شدند و تا آن سوی تالیامنتوا<sup>۶</sup> پیش رفتند.

آرناؤدلق مستقل بود و هم چنان در تحت فرمان پهلوان ملی خود اسکندربیک مقاومت میکرد.

ژرژ پسر چهارم ژان کاستریو تا<sup>۷</sup> امیراپیرا از کودکی بادرنه بگروگان برده بودند و آنجا در دربار سلطان مراد زیسته بود. او را ختنه کرده بودند و اسلام پذیرفته بود. ظاهراً مراد که او را بسیار دوست میداشته بواسطه هوش و بی باکیش او را اسکندر بیک لقب داده است و این کلمه را مغربیان به سکندر بگ<sup>۸</sup> بدل کرده اند.

ژرژ کاستریو اهر چند که ظاهراً ترك شده بود وطن و دین خود را فراموش نکرده و اولین موقع مناسب را غنیمت شمرد که بوطن و دین خود باز گردد. بواسطه پریشانی که پس از جنگ نیش در ضمن لشکرکشی ۱۴۴۳ (۵۸۴۷) رخ داده بود منشی سلطان را ناگزیر کرد حکمی را امضا کند که بموجب آن حکمران ترك قلعه کروئیا<sup>۹</sup> (که ترکان آق حصار مینامند) میبایست شهر را باو تسلیم کند. فوراً پس از امضای آن حکم منشی مزبور را کشت و بسوی دیرای علیا<sup>۱۰</sup> رهسپار شد و آنجا هوا خواهانی کرد آورد. چون کروئیا را گرفت خویشان و همدستان خود را در آنجا جمع کرد و باندک زمانی بیشتر شهرهای آرناؤدلق مخصوصاً پترالبا<sup>۱۱</sup> (که اکنون برات<sup>۱۲</sup> و بزبان صقلابی بلگراد<sup>۱۳</sup>

۱ - Etienne Batori.      ۲ - Kenger-Mezo.      ۳ - Carniole.      ۴ - Styrie.  
 ۵ - Carinthie.      ۶ - Tagliamento.      ۷ - Jean Kastrioti.  
 ۸ - Skander-beg.      ۹ - Kroïa.      ۱۰ - Haute Dibra.  
 ۱۱ - Petralba.      ۱۲ - Berat.      ۱۳ - Belgrad.



## تاریخ ترکیه

مینامند) را گرفت. در اواخر سال ۱۴۴۸ (۸۵۲ هـ) خداوند اپیر بود و تمام نجبای ارناود او را پیشوای خود می‌شناختند.

بتدریج سپاهیان ترك را که بفرماندهی علی پاشا و فیروز بیک و مصطفی پاشا بودند شکست داد. اندکی با ونیزیها نزاع داشت و سپس با آنها صلح کرد و همین سبب شد که بار دیگر مصطفی پاشا را شکست دهد و او را اسیر کند.

سلطان مراد شخصاً بجنگ او رهسپار شد و سوتی گراد را در دیرای علیا و سپس شهر دیرا را گرفت ولی سال بعد یعنی در ۱۴۵۰ (۸۵۴ هـ) چون بر کروئیا حمله کرده بود نتوانست آنجا را بگیرد و ناچار شد که دست از محاصره بردارد و بادرنه برگردد و میدانیم که آنجا در ۲ فوریه ۱۴۵۱ (سلخ ذیحجه ۸۵۴ هـ) مرد.

در سلطنت محمد اسکندریک کشمکش خود را با ترکان ادامه داد. مخصوصاً فتح مهمی در دشت آلسیو<sup>۲</sup> (لش<sup>۳</sup>) در ۱۴۵۷ (۸۶۲ هـ) کرد و در آن میان میگویند ترکان ۴۰۰۰۰ تلفات داده‌اند.

در ۱۴۶۱ (۸۶۵ هـ) محمد که در صدد لشکر کشی بر ضد دولت یونانی طرابوزان بود با شکی پتار<sup>۴</sup> دلیر در تاریخ ۲۲ ژون (۱۳ رمضان) صلحی برقرار کرد که سلطنت اپیر و ارناودلق را برو مقرر می‌داشت. ولی این متار که بزحمت سه سال کشید. بنا بر اصرار ونیزیها که دوباره جنگ را شروع کرده بودند و باصرار نماینده پاپ اسکندر بیک در ۱۴۶۴ (۸۶۹ هـ) دوباره وارد جنگ شد. سپاهیان را که بجنگ او فرستاده بودند مخصوصاً در اهری راه و نزدیک تیران<sup>۶</sup> پیاپی شکست داد. محمد پس از آنکه دوبار کوشید که او را بکشتن دهد مصمم شد که خود بجنگ این رقیب شکست ناپذیر با سپاهی مرکب از ۱۰۰۰۰۰ مرد رهسپار شود. سوتی گراد و برات را گرفت ولی مانند پدر در مقابل کروئیا شکست خورد. سلطان نومید شد و از محاصره دست کشید و فقط سپاهی برای باسپانی بفرماندهی بالبان پاشا در آنجا گماشت. این سپاه بنوبه خود شکست

۱ - Svétigrad. ۲ - Alessio. ۳ - Lech. ۴ - Chqipetar.

۵ - Ohrida. ۶ - Tirana.

### تصرف قسطنطنیه

کامل خورد. بالبان کشته شد و سپاهیان او در ۱۴۶۶ (۸۷۰ هـ) بزحمت خود را از مرگ رهانند. سال بعد اسکندریک در ۱۴ ژانویه ۱۴۶۷ (۷ جمادی الاخره ۸۷۱ هـ) پس از آنکه مدت سی سال زد و خورد کرده و تقریباً همواره پیشرفت یافته بود بسن شصت و سه سالگی مرد.

مرگ او پایان استقلال آرنالودها بود. نژاد نجیب شکیدارها که قدیمترین نژاد شبه جزیره بالکانست و آن نژادی که بیش از دیگر احتمال دارد بتواند مقام سیادت خود را بدست آورد ناچار شد تسلط غالبین آسیائی را بپذیرد.

هم چنانکه در بوسنه اتفاق افتاد عده بسیاری از نجبا برای حفظ دارائی و مقام خود دین غالبین را پذیرفتند و قسمتی از ملت تبعیت از آنها کرد. معذک عده ای تا یک درجه معتنا به از ارناودهانصاری ماندند و در شمال در مجاورت متصرفات و نیزیها کاتولیک و در جنوب در همسایگی ملل یونانی ارتودوکس بودند و بسیاری از اهالی اپیر جنوبی در ناحیه یانیه با یونانیان کاملاً آمیخته شدند.

ولی عشق استقلال که خاص ارناودهاست در نتیجه تسلط ترکان از میان رفت. دولت عثمانی ناچار شد ایشان را رعایت بسیار کند و اغلب بتسلط ظاهری قانع شود. بالعکس ارناودهای مسلمان در امور مملکت شرکت مهم و سودمندی کردند و عده کثیر از شایسته ترین عمال دولت مخصوصاً وزرای اعظم که قدر بسیار داشتند و بهترین سرداران دولت از آنها بودند. ارناودها تا درجه ای نسبت بخدمت نظامی اجباری و پرداخت مالیات سرکشی میکردند و معذک سر بازان دلیر و وفادار بعنوان داوطلب میدادند.

تصرف قسطنطنیه دول یونانی موره را باقی گذاشته بود و در آنجا دو برادر آخرین امپراطور دمتر و طماس امارت داشتند و در آسیا امپراطوری طرابوزان نیز باقی بود که در طول دریای سیاه انبساط داشت و داوید کومنن<sup>۲</sup> در آنجا حکمرانی میکرد.

۱ - Ianina.

۲ - David Comnène

## تاریخ ترکیه

دمتر در اسپارطه<sup>۱</sup> و طماس در پاتراس<sup>۲</sup> حکمرانی داشتند. پیوسته با یکدیگر و با آرنالوها و نجبای قلمرو خود کشمکش داشتند. یکی ازین نجبا امانول کانتاکوزن<sup>۳</sup> حتی بیاری آرنالوها شورشی بر پا کرده بود. برای اینکه بکوشند و قدرت خود را از دست ندهند دمتر بترکان و طماس بونیزیها متکی بودند.

این کشمکشهای داخلی پیشرفت مقاصد محمد را آسان میکرد و وی خود در ۱۴۵۸ (۸۶۳ ه. ش) بیونان آمد و قلاع عمده را بجز قورننته که چهار ماه مقاومت کرد متصرف شد. معذلك آن دو امیر صلحی کردند که قسمت جنوبی پلوپونس را برای ایشان باقی می گذاشت ولی این صلح دوامی نکرد. در ۱۴۶۰ (۸۶۵ ه. ش) طماس که امیدوار بیاری پاپ بود بقلاعی که متعلق بترکان و برادرش دمتر برد حمله برد. نتیجه این کار لشکرکشی دیگری شد که همواره با ویرانی و کشتار توأم بود. عاقبت دمتر که با ترکان دوست بود خود را تسلیم سلطان کرد و وی اینوز<sup>۴</sup> را باو داد که در آنجا ساکن باشد و مقرری برای او معین کرد. ظاهر آ هنگامی که در کوه آینوروزه راهب بوده است در ۱۴۷۰ (۸۷۵ ه. ش) مرده است. طماس با يك کشتی و نیزی برم فرار کرده بود.

آخرین امیرانته فرانکو آکسیائیولی<sup>۶</sup> را چون بحکم محمد خفه کرد، بودند قلمرو او را ترکان متصرف شدند.

از آن پس تمام یونان بجز چند باریکه ای که در دست و نیزیها بود مانند قورون<sup>۷</sup> و مودون<sup>۸</sup> و اینه بختی (لپانتی<sup>۹</sup>) و مونم و آسیا<sup>۱۰</sup> که یکی از دزدان دریائی کاتالونی<sup>۱۱</sup> بنام پاپ در تصرف خود داشت متعلق بعثمانی بود.

امپراطور یونانی طرابوزان گاهی باتکای پیوستگی خانوادگی با همسایگان خود امرای ترکمان سلسله آق قویونلو و قراقویونلو و حتی بالازیها<sup>۱۲</sup> و اینخازهای قفقاز اتحادی

۱ - Sparte. ۲ - Patras. ۳ - Emmanuel Cantacuzène.

۴ - Enos. ۵ - Mont-Athos. ۶ - Franco Acciaioli. ۷ - Coron.

۸ - Modon. ۹ - Lépante. ۱۰ - Monemvassia. ۱۱ - Catalan.

۱۲ - Lazes.

بنسته بود. آخرین پادشاه یونانی داوید کومنن دخترش را بزنی باوزون حسن امیر آق قویونلو داده بود و وی بواسطه بی مهارتی خراج قدیم از سلطان خواستار شد. این بهانه شد که جنگی را اعلان کنند که مقصود حقیقی از آن جنگ تصرف طرابوزان بود. سلطان خود از راه خشکی بمحاصره این شهر آمد در ضمن آنکه وزیر اعظم آن را از دریا محاصره میکرد. داوید تسلیم شد بشرط آنکه با آزادی بیرون رود و خزاین خود را ببرد. او را بازنش هلن او هشت پسرش بقسطنطنیه بردند. بواسطه سوء ظنی که ناشی از مکتوبی از زن اوزون حسن خطاب بداوید شده بود سلطان فرمان داد که وی و هشت پسرش را شکنجه کنند و معذک گفت که اگر اسلام بیاورند زنده خواهند ماند. همه با دلوری مقاومت کردند و قربانی عقیده خود شدند بجز بچه آخری که اسلام را پذیرفت.

هلن امپراطریس نترسید که از احکام سلطان سرپیچی کند و خود شوهر و پسرانش را در ۱۴۶۱ (۸۶۶ هـ) دفن کرد.

چند سال بعد اغتشاشاتی که در قرمان برای جانشینی امیر ابراهیم که در ۱۴۶۲ (۸۶۷ هـ) مرده بود روی داد بمحمد وسیله داد که در امور آنجا دخالت کند و بکوشد باستقلال این امیرنشین قدیم سلجوقیان که همواره با عثمانیان دشمن مانده بود خاتمه دهد. این لشکرکشی طولانی و دشوار شد. اسحق<sup>۲</sup> پسر ابراهیم که اوزون حسن و ایرانیان از ویاری میکردند مدت مدید مقاومت کرد و اغلب پیش میبرد. کشتی های ونیزی نیز با او همراهی کردند و سپاهی در اناطولی پیاده کردند و از میرا آتش زدند. معذک در ۱۴۷۲ (۸۷۷ هـ) پس از چهار سال جنگ سپاهیان عثمانی بفرماندهی محمود پاشا وزیر اعظم و مصطفی پسر سلطان بر مخالفین خود چیره شدند و قرمان قطعاً جزو قلمرو عثمانی شد. این نتیجه مستلزم ده جنگ در مدت صد و شست و شش سال بود.

وزیر اعظم محمود پاشا با وجود پیشرفت هایش و با وجود خدمات بزرگی که

۱ - Helléne.      ۲ - Ichak.

## تاریخ ترکیه

بشاهنشاهی عثمانی کرده بود بواسطه نژادش محبوب سلطان نبود. پدرش سرب و مادرش یونانی بود. فتوحات اخیر او در آسیا سبب غضب سلطان و مرگ او شد.

جنگهای دریائی که در سلطنت محمد دوم بسیار فراوان بود با وجود این چندان وسعتی نداشت و نتیجه بسیار مهم از آن نگرفتند.

اندکی پس از فتح قسطنطنیه کشتی‌های عثمانی جزایر طاشوا و سمدرک<sup>۲</sup> و امروز<sup>۳</sup> ولمنی<sup>۴</sup> و نیز جزایر یکی فوجه (فوجه جدیده) را در ساحل آسیای صغیر و در جنوب از میر گرفتند. ولی حمله‌ای که بر رودس کردند زیرا که شوالیه‌های آنجا از پرداخت خراج سرپیچیده بودند با وجود دو ماه محاصره بکلی بیهوده بود.

در بهار ۱۴۶۳ (۸۶۸ هـ) واقعه بی اهمیتی یعنی فرار غلام ترکی که بقورون نزد یکی از نجبای ونیزی گریخته بود و چون نصاری شده بود از تسلیم او خود داری کردند بهانه جنگ با ونیز شد. ولی ونیزیها بفرماندهی لویگی لوردانو<sup>۵</sup> که ناخدای تمام کشتیها بود موره را متصرف شدند و دیواری ساختند که در برابر برزخ قورننه سدی کشید.

محمود پاشا جزیره نگرپون<sup>۶</sup> (یا اویا<sup>۷</sup> که بترکی آغریوز<sup>۸</sup> مینامند) را گرفت و پای تخت آنرا پس از مقاومت شدید و پنج حمله که در ظرف آن ترکان ظاهر آ... تلفات داده اند متصرف شد.

ترکان کما فی السابق و بیهوده بر قلاع و نیز بهادر موره و آرنائودلق حمله می‌کردند. اشقودره<sup>۹</sup> با کمال دلیری مقاومت کرد ولی در ۱۴۷۹ (۸۸۴ هـ) با جمهوری صلح‌نامه‌ای امضا کردند و جمهوری مزبور متصرفات خود را در موره و آرنائودلق بجز اشقودره و آق حصار<sup>۱۰</sup> از دست نداد ولی ۱۰۰۰۰۰ دوکاپرداخت. امتیازات تجار و حقوق قضاوت یابیل<sup>۱۱</sup> را در قسطنطنیه نیز ترکان تایید کردند. در ۱۴۸۰ (۸۸۵ هـ) کشتیهای عثمانی زانطه<sup>۱۲</sup> و سنت مور<sup>۱۳</sup> را گرفتند و حتی سعی کردند در ایتالیا سپاه پیاده کنند و آنجا

- |                      |                     |                 |             |
|----------------------|---------------------|-----------------|-------------|
| ۱ - Thasos.          | ۲ - Samothrace.     | ۳ - Imbros.     | ۴ - Lemnos. |
| ۵ - Nouvelle-Phocée. | ۶ - Luigi Loredano. | ۷ - Negrepoint. | ۸ - Eubée.  |
| ۹ - Egribos.         | ۱۰ - Scutari.       | ۱۱ - Kroïa.     | ۱۲ - baile. |
| ۱۳ - Zante.          | ۱۴ - Sainte-Maure.  |                 |             |

### تصرف قسطنطنیه

اوترانته<sup>۱</sup> را بحمله متصرف شدند . در همان سال حمله دیگری برودس صورت گرفت و بیش از حمله اول نتیجه نداد .

محمد از چند سال پیش مبتلاً بنقرس بود . در آغاز سال ۱۴۸۱ (۸۸۶ هـ . ش) لشکر کشتی را تهیه میدید که مقصود از آن درست معلوم نیست و درین میان حمله شدید تری از مرض در ۳ مه (۴ ربیع الاول) در اردوی ساحل آسیا که در آنجا بود نزدیک کئیب زه<sup>۲</sup> در جنوب اسکدار او را از میان برد .

محمد دوم که در فهرست رسمی پادشاهان عثمانی لقب ابوالفتح والمغازی و در زبان مردم لقب فاتح دارد و این لقب را فقط باوداده اند قطعاً بیش از همه چیز پادشاه جنگجوی و تقریباً همواره خوش اقبال بوده است . نه تنها بوسیله تصرف قسطنطنیه قطعاً تسلط ترکان را در اروپا بر خرابهای امپراطوری شرق برقرار کرد بلکه متصرفات اروپائی خویش را بسرحد طبیعی خود یعنی رود ساو و دانوب رسانید و بجز بعضی نواحی که در ساحل آرناودلق و موره بدست و نیزیها بود تمام ممالکی را که در داخل سرحدات او بود بتسلط مستقیم خود درآورد . از آن طرف استیلای ترکیه را بر امیرنشینهای افلاق و بغداد استوار کرد و بر خان نشین تاتارهای قریب مسلط شد . بعضی از جانشینان او قلمرو سلطنت را در آن سوی حدود خود یعنی در مجارستان توسعه خواهند داد ولی این فتوحات پا بر جا نخواهد بود . بالعکس فتوحات محمد دوم تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ . ش) و قسمت اعظم آن تا ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ . ش) نیز باقی خواهد ماند .

در آسیا بوسیله انقراض امپراطوری یونانی طرابوزان و تصرف قطعی قرمان فتح آناتولی را بیابان رساند .

ولی جنگهایی که پیوسته میکرد و اغلب شخصاً در آن ها حاضر بود تمام جدو جهد او را فرا نگرفت و قسمت عمده ای از آنرا صرف تشکیل و اداره شاهنشاهی خود کرد . بعضی از مورخین لقب قانونی (یعنی قانون گذار) بوی میدهند . معذک

۱ - Otrante.    ۲ - Gueïbzé.

## تاریخ ترکیه

یادداشتی که در رأس سالنامه دولت علیه عثمانیه بود این لقب را باو نمیدهد و بسلیمان اول میدهد .

شکی نیست که محمد دوم کاملاً قوانین عثمانی را تجدید نکرد ولی در قانون نامه (مجموعه قوانین) خود آن قوانین را تدوین کرد و آنها را کامل و باوضع جدید شاهنشاهی خود تطبیق کرد زیرا که وضع مملکت با آن وضعی که در زمان سلاطین آسیائی داشت بسیار مختلف بود و آن پادشاهان بیشتر فرماندهان سپاه فاتح بودند و در رأس دولت منظمی جای نداشتند . این تأسیسات تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) با اندکی تغییرات باقی خواهد ماند .

## گفتار پنجم

### با یزید دوم و سلیم اول = فتح دهر و تحصیل خلافت

با یزید دوم (۱۴۸۱ - ۱۵۱۲) (۸۸۶ - ۹۱۸ هـ) پسر مهتر و جانشین محمد فاتح ملایم و محبوب بود و صنایع و ادبیات را دوست میداشت و خود شاعر و نویسنده بود. او را عاقل و حکیم (صوفی) لقب میدادند. چون بسن کمال رسیده بود (بسی و پنج سالگی) در ضمن اینکه مدتهای مدید حکمرانی ایالت اماسیه را کرده بود تجربه فرمانروائی داشت. طبیعت وی و سلیقه های او وی را متمایل کرده بود که خواستار صلح باشد ولی مواردی پیش آمد که قوی تر از تمایلات وی بود و او را در مشاجرات بسیار با همسایگانش وارد کرد و درین میان در چندین مورد جاه طلبی ها و هم چشمی های اعضای خانواده اش بی نظمی هائی در داخله مملکت فراهم ساخت.

فی الحقیقه این سلطنت متمادی سی و یک ساله که جانشین دوره ای شد که قطعاً بر افتخارترین ادوار تاریخ عثمانی بود اگر باعث نقصان دولت عثمانی نشد بر افتخار و قدرت آنها چیزی نیافزود.

با یزید با وقایع ناگواری بسطنت آغاز کرده بود. برادر مهترش جم نیز مدعی سلطنت بود. وزیر اعظم محمد قرمانی که توانسته بود چند روز مرگ سلطان محمد را پنهان کند او را درین کار تشویق میکرد و باین وسیله میخواست جم را که در آن زمان حکمران قرمان بود خبر دهد و در ضمن ورود با یزید را مانع شود. ولی یکی جریان که از مرگ سلطان خبر شده بودند شوری شدند و وزیر اعظم را کشتند. چون پیغامبری را که نزد جم فرستاده بودند در راه کشتند با یزید توانست باستانبول برسد و اختیارات را بدست گیرد. یکی جریان موقع را غنیمت شمردند و اضافه حقوقی خواستند که بآنها داده شد. این تقاضاهائی که در آغاز هر سلطنتی تجدید میشد و پادشاهانی



### تاریخ ترکیه

که خود را گرفتار این سپاهیان میدیدند آن را برمی آوردند بالاخره حتی را برای آنها فراهم ساخت .

جم برای این کار از دعاوی خود دست برداشت . چون سپاهیان کرد آورده بود بسوی بروسه رهسپار شد و آنجا را گرفت ولی چون نزدیک یکی شهر شکست خورد بسوریه گریخت که آنوقت از متصرفات مصر بود و از آنجا بمصر رفت و سلطان مصر او را نیکو پذیرفت .

سال بعد یعنی در ۱۴۸۲ (۸۸۷ هـ) بعضی از رجال ترك که ناراضی بودند جمرا بخود خواندند و وی بر ضد برادر اسلحه برداشت و تاقونیه پیشرفت کرد . چون دوباره شکست خورد و پیشنهاد موافقتی را که بایزید باو کرد رد کرد تصمیم گرفت پیشوای شوالیه های ارودس پناه ببرد و امیدوار بود یاری او بر ایالات اروپائی دولت عثمانی حمله ور شود . شوالیه ها با تجلیل او را پذیرفتند ولی چون میخواستند با عثمانی صلح کنند متعهد شدند او را نگاه دارند و از دولت عثمانی دور کنند . بهمین جهت او را بفرانسه بردند و آنجا هفت سال در قصر هائی که متعلق بشوالیه ها بود در زندان بود ، سپس او را برم بردند و عاقبت سپاهیان شارل ۲ هشتم او را بنابل ۳ بردند و آنجا در ۱۴۹۵ (۹۰۱ هـ) مرد . بیشتر مورخین تصور میکنند که او را بفرمان پاپ آلکساندر ششم (بورژیا ۴) با موافقت با یزید زهر داده اند .

اگر هم این فرض آخر را بپذیریم باز برای تبرئه سلطان باید متوجه شد که چندین بار در صدد بر آمده است که با برادر بکنار آید و حال آنکه عادتسی که بر قرار شده بود و سرمشقهایی که اسلاف او داده بودند او را اجازه میداد که وی را از میان ببرد و قطعاً وی میدانست که بعضی از پادشاهان اروپا بوسیله یاری از دعاوی جم میخواستند دولت عثمانی را ضعیف کنند و بر آن حمله ببرند .

با یزید از آغاز پادشاهی خود عهد نامها را با دولت ونیز و راغوزه تجدید کرد

۱ - Grand-maitre des Chevaliers. ۲ - Charles. ۳ - Naples. ۴ - Borgia.

## فتح مصر و تحصیل خلافت

سپس اندکی بعد متار که پنج ساله ای با ماتیاس کورون<sup>۱</sup> پادشاه مجارستان منعقد ساخت. این متار که سلطان را رخصت داد که بر بغداد حمله برد. با وجود مداخله امیر این دیار اتین<sup>۲</sup> کبیر سپاهیان عثمانی کیلیا را در دهانه دانوب گرفتند و سپس بادستاری خان قریم منگلی گرای قلعه مهم آکرمان<sup>۳</sup> را در ۱۴۸۴ (۸۸۹ هـ) محاصره کردند و گرفتند. بیش از آن پیشرفت نکردند ولی این دو محل را نگاه داشتند زیرا که رابطه میان ترکیه و مملکت تاتارها بود و بعد ها اغلب بمنزله مرکزی بود که از آنجا عثمانیان بیغدان و حتی بلهستان میخواستند.

در همان ضمن که دول نصارای ایتالیا در صدد بودند که روابط دوستانه با سلطان عثمانی پیدا کنند اعراب اسپانیا در تحت فشار فردینان لوکاتولیک<sup>۴</sup> که تاج و تخت کاستیل<sup>۵</sup> و آراگون<sup>۶</sup> را تصاحب کرده بود بعنوان حامی اسلام از وی یاری میخواستند. بایزید بیشتر بواسطه غیرت دینی و احساسات دلیرانه و نه بواسطه آنکه اطلاع حقیقی از اوضاع داشت کشتیهائی را مجهز کرد که میبایست بتاخت و تاز بسواحل اسپانیا بروند. ولی این اقدام پرخطر هیچ نتیجه قطعی نداشت.

وانگهی از طرف مقابل موضوع مهمتر دیگری توجه سلطان را جلب کرده بود. سلطان مصر نه تنها جم را پناه داده و با افتخار او را پذیرفته بود بلکه در کیلیکیا نواحی و شهرهائی را که متعلق بامیری ترکمان و تحت الحمايه پادشاه عثمانی بود گرفته بود. بنا بر این با یزید سپاهی بسوی کیلیکیا و سوریه که از متصرفات مصر بود فرستاد ولی دو لشکر کشی پیاپی در ۱۴۸۹ (۸۹۵ هـ) و ۱۴۹۰ (۸۹۶ هـ) بزبان ترکان منتهی شد. سلطان آماده میشد که خود فرماندهی سپاهیان را بعهده بگیرد و دوباره بخت خود را بیآزماید که بمیانجی گری امیر طونس صلح کردند.

مرگ پادشاه مجارستان ماتیاس کورون که در ۱۴۹۲ (۸۹۸ هـ) رخ داد بنظر بایزید واقعه مساعدی بود که بلغراد را که همچنان بدست مجارها بود بگیرد. این اقدام

۱ - Mathias Corvin.

۲ - Etienne.

۳ - Akerman.

۴ - Ferdinand le Catholique.

۵ - Castille.

۶ - Aragon.

## تاریخ ترکیه

بنیجه نرسید ولی این شکست ترکان را باز نداشت که در شمال دانوب در خروواتستان و کارنیول<sup>۱</sup> و قارینتیه تاخت و تاز کنند. این بار تا ویلاش<sup>۲</sup> در قارینتیه و تا گردنه<sup>۳</sup> ترویسن<sup>۳</sup> پیش رفتند. درین تاخت و تازها خرابی ها و بیرحمی های بسیار کردند. اهالی آنجا را که ترکان می گرفتند با شکنجه های هول انگیز می کشتند. مورخین حتی اقدامات آدم خواری را نیز ثبت کرده اند. راستست که اگر کسی گفته ایشان را باور کند مجارها زمانی که برتری داشته اند نسبت باسرای مسلمان کمتر بیرحمی نکرده اند و آن ها را بچهار میخ می کشیدند و پوست می کنند و زنده می سوختند یعنی هم چنانکه ترکان می کردند.

همچنانکه گفته شد بایزید میخواست با همسایگان خود بصلح زندگی کند ولی کسانی که فرماندهی های عمده داشتند گاهی بمیل خود رفتار میکردند. چنانکه باوجود عهد نامه ای که بالهستان منعقد شده بود حکمران سلسله بلسی بیک از دانوب گذشت و از بغداد عبور کرد و با موافقت امیر آن ناحیه که بگدان<sup>۴</sup> نام داشت ولایات لهستان را که همسایه سرحد بود آسیب رساند ولی زمستان او را ناگزیر کرد که باز گردد. ترکان در جنگی که با ونیز کردند بیشتر نتیجه گرفتند و کشتیهای آنها را در ۲۸ ژوئیه ۱۴۹۹ (۱۹ ذیحجه ۹۰۴ هـ) در برابر جزیره ساینزا<sup>۵</sup> نزدیک لیانت<sup>۶</sup> شکست دادند. در نتیجه این فتح لیانت را گرفتند و سال بعد مودون<sup>۷</sup> را محاصره کردند و بهجوم متصرف شدند و ناوارن<sup>۸</sup> و کورون<sup>۹</sup> را نیز گرفتند.

در همان زمان تاخت و تاز ترکان بسوی شمال غربی با شدت بیشتر تجدید شد. پس از آنکه خروواتستان و دالماسیا و کارنیول را آسیب رساندند سپاهیان عثمانی در ایتالیا پشرفت کردند و از تا کلیامنتو<sup>۱۰</sup> گذشتند و تا ویسانس<sup>۱۱</sup> رسیدند. این لشکر کشیها تنها برای راهزنی بود و مقصود دیگری جز تاراج و اسیر بردن نداشت و نتیجه سیاسی نبخشید.

۱ - Carniole.

۲ - Villach.

۳ - Tarvis.

۴ - Bogdan.

۵ - Sapienza.

۶ - Lépante.

۷ - Modon.

۸ - Navarin.

۹ - Coron.

۱۰ - Tagliamento.

۱۱ - Vicence.

### فتح مصر و تحصیل خلافت

تنها مدتی بعد بجای آن لشکر کشتیهای برای کشور گیری کردند و سپاهیان ترك پس از عبور از بحارستان تا نزدیک وینه رسیدند .

پس از تصرف متصرفات ونیزی در موره پاپ آلکساندر ششم بدرخواست جمهوری ونیز در ۱۵۰۱ (۰۵۹۰۷) برضد دولت عثمانی اتحادی تشکیل داده بود که فرانسه و اسپانیا نیز در آن داخل شدند . کشتیهای اسپانیائی بفرماندهی گونزالو دو کوردو معروف و ملقب بناخدای بزرگ<sup>۲</sup> بسواحل آسیای صغیر آسیب رساندند در صورتی که کشتیهای فرانسوی مدلی را محاصره کردند و کشتیهای پاپ بداردانل رسیدند. ولی پس از فراز ونشیب های مختلف نتیجه این فرستادن قوای دریائی منحصر شد بتصرف جزایر کفالونیه<sup>۳</sup> و سنت مور<sup>۴</sup>.

سال بعد صلح با دوات ونیز برقرار شد و دولت مزبور را در ۱۴ دسامبر ۱۵۰۲ (۱۳ جمادی الاخره ۰۸۹۰۸) حق دادند که دوباره قنصل خود را باستانبول بفرستد . همان سال صلح با بحارستان نیز بامضا رسید .

گذشته از ممالک همسایه ترکیه آغاز کرده بود که روابطی با دول دورتر شروع کند . در بار پاپ و دول فلورانس<sup>۵</sup> و پیز<sup>۶</sup> و نابولس<sup>۷</sup> و فرانسه و امپراطوری (آلمان) خواستار دوستی آن بودند و در کشمکشهای خود از آن یاری خواستند .

نخستین باریست که در تاریخ دیده میشود ترکان بتوسط خان قریم منگلی کرای باروسهار و ابطلی باز کرده اند . سفرای روس در ۱۴۹۵ (۰۵۹۰۱) و ۱۴۹۹ (۰۵۹۰۵) باستانبول آمدند برای اینکه کارهای تجارت خود را آسان تر کنند .

پیش از آن چون با یزید میخواست عقد خویشاوندی با همسایگان خود دو پادشاه بزرگ مسلمان بیند یکی از دختران خود را بولیعهد ایران و برادرزاده اش دختر جم را بسطان مصر داده بود . ازین قرار بهترین آرزوی خود را اجابت کرده بود یعنی اینکه با همسایگان خود و بادول دیگر بصلح زندگی کند و چنین مینمود که میبایست

۱ - Gonzateve de Cordoue.

۲ - Grand Capitaine.

۳ - Céphalonie.

۴ - Sainte-Maure.

۵ - Florence.

۶ - Pise.

۷ - Naples.

## تاریخ ترکیه

سلطنت خود را بخوبی پایان رساند و آخرین سالهای آنرا بعمليات صلح پردازد. ولی اشکالاتی از جانب خانواده وی رخ داد و سلطنت او که بکشمکش با برادرش آغاز کرده بود میبایست بشورش پسرانش پایان برسد.

با یزید حکمرانی ولایات آسیارا پسرانش سپرده بود و همین کار دسیسه های ایشان را آسان میکرد. کهنترین ایشان سلیم بوسیله هنرنمایی نظامی خود توانسته بود دوستی یکی چریان را جلب کند در صورتیکه مهمترین ایشان کر کود که شاعر و حکیم بود و صنایع را بیش از جنک دوست میداشت کمتر محبوب سر بازان بود. وانگهی با یزید خود میخواست او را محروم کند و ارث خویش را بیسر دیگر احمد که وزیر اعظم علی پاشا پشتیبان او بود بدهد.

نفاق میان کر کود و احمد در اندیشه های جاه طلبانه سلیم مساعدت میکرد که آشکار بر پدر شورید و دوبار بسوی ادرنه سپاه کشید.

عاقبت در ۲۵ آوریل ۱۵۱۲ (۸ صفر ۹۱۸ هـ) شورش یکی چریان و اهالی استانبول با یزید را که پیر و بیمار بود ناگزیر کرد که بفتح سلیم استعفا کند. پادشاه معزول رهسپار شد که بشهر دیموتیقا (دیمتوقه) مولد خود برود. اما در میان راه نزدیک حوضه ۲ در ۲۶ ژون ۱۵۱۲ (۱۰ ربیع الثانی ۹۱۸ هـ) مردود هر چند که سلیم پسرش در حین عزیمت منتهای احترام را باو کرده بود برو بدگمان شدند که اورا زهر داده است.

با یزید نتوانست نیات حکومت صلح جویانه و عاقلانه خود را انجام دهد و از طرف دیگر از لشکر کشی هائی که مجبور شد بکند نه افتخارات بسیار و نه فتوحات مهم نصیب دولت عثمانی نشد. معذلك توانست در خارج بر روابط دولت خود و بر احتراماتی که دول دیگر باو میکردند بیفزاید.

در داخل مملکت صنایع و ادبیات و خیرات و مبرات را تشویق کرد. چندین مسجد ساخت مخصوصاً مسجدی که بنام اوست که در بلند ترین جاهای استانبول نزدیک

### فتح مصر و تحصیل خلافت

سرعسکریه (وزارت جنک) ساخته شده و نیز مدارس و منارها ساخت. نیز بکارهائی که فایده عام داشته باشد پرداخت و یک عده پلهائی در سلطنت او ساخته شد.

جانشین بایزید سلیم مردی باهوش و با سواد بود. بنا بر گفته مورخین طبع شعر عالی داشت و میتوانست بترکی و فارسی و عربی آنرا بیازماید. ولی این مزایای عقلی او را مانع نبود که سخت گیر و بیرحم باشد. زندگی مردم در برابر وی ارزشی نداشت و نزدیکان خود حتی بالاترین عمال را بکمترین بهانه و گاهی بهوس میکشت.

نفرینی که در سلطنت او معمول بود این بود: «امیدوارم وزیر سلطان شوی.» فی الحقیقه وزیران این پادشاه وحشت انگیز معمولاً پس از چند ماه خاتمه مأموریت خود را حکم قتل میدیدند.

بایزید هشت پسر داشت که پنج تن از آنها پیش از او مرده بودند و از آن هشت تن که مرده بودند سه تن پسرانی داشتند و شماره آنها روی هم رفته بهشت میرسید. از دو برادری که برای سلیم مانده بودند بهترین ایشان کرکود فرزند نداشت در صورتیکه احمد را چهار پسر بود.

کرکود و احمد در زمان سلطنت جدید در حکمرانی خود در اماسیه و صاروخان باقی مانده بودند ولی شورش یکی از پسران احمد که بروسه را گرفت موقع بدست سلیم داد که برادرزادگان و برادران خود را از سر خود باز کند. فرمان داد که در بروسه پنج پسر برادران متوفای وی را بگیرند و بکشند. سپس بجنک کرکود سپاه کشید و وی کریخت و پنهان شد ولی او را در پناه گاه خود گرفتند و بفرمان سلیم خفه کردند. از راه نقاضتی که نظایر دیگر آن در تاریخ عثمانی دیده میشود سلطان فرمان داد ترکمانانی را که پناه گاه کرکود را نشان داده و پاداش چشم داشتند بکشند.

احمد چون از سر نوشتی که منتظر او بود شکی نداشت بشهر بروسه حمله کرد و در گردنه ارمنی در بند نزدیک کوه اولیمبوس بیتینیا اسپاهیان سلطنتی را شکست داد.

۱ - Olympe de Bitynie.

## تاریخ ترکیه

ولی چون سپاهیان دیگر بیاری سلطان رسیدند نتیجهٔ مقابلهٔ دیگری نزدیک یکی شهر این شد که احمد شکست خورد و گرفتار شد و وی را چون برادرش کشتند.

ازین قرار چون سلیم که جاه طلبی های بسیاری از سوی مشرق داشت از کار برادران و چند تن از برادرزادگان خود پرداخت در ادرنه با کمال رضایت فرستادگان بغداد و افلاق و سفرای ونیز و مجارستان و دولت مسکو را پذیرفت و با ایشان قراردادهائی بست که صلح اروپا را برای او تأمین میکردند.

در آسیا ایران خشم سلطان عثمانی را جلب کرده بود. تبلیغات تشیع که ایرانیان آن را تشویق می کردند در ولایات ترکیه که همسایهٔ ایران بودند عده ای از مردم را جلب کرده بود و آنکهی شاه اسمعیل شاهزاده مراد پسر احمد را که پس از مرگ پدر باو پناه برده بود پذیرفته بود.

سلیم چون مدافع غیوری از اصول تسنن بود فرمانداد تمام شیعیانی را که در قلمرو او بودند از سن ۷ سالگی تا ۷۰ سالگی تبعید کنند. مورخین میگویند که چهل هزار تن را کشته و یا حبس ابد افکنده اند. سلطان سپاه بسیاری آماده ساخت و چون این سپاه یکی شهر رسید و سپاهیان ولایات آسیائی نیز بانجا رسیدند سلیم دعوتی بشاه اسمعیل فرستاد که بدین حقیقی برگردد و نواحی را که متعلق بدولت عثمانیست و تصرف کرده است تخلیه کند.

مکاتبات مکرر در میان دو پادشاه واقع شد که در آن اظهارات تعارف آمیز که با عبارت پردازی شرقی آراسته بودند با ناسزا و تهییج توأم بود ولی در ضمن اینکه سپاه عثمانی پیش میرفت اسماعیل وادار میکرد که آن ناحیه را ویران کنند چنانکه سپاهیان سلیم نه پناه گاه میافتند و نه خوراک و پیر خاش آغاز کرده بودند.

معدلك در ۲۳ او ۱۵۱۴ (۲ رجب ۹۲۰ هـ) در درهٔ چالدران دوسپاه بیکدیگر رسیدند. حال سپاهیان ایران بهتر از سپاه ترکان بود که خسته و کمرسنگ بودند ولی ترکان توپخانهٔ توانائی داشتند که پیشرفت ایشان را نسبت بحریفانی که توپخانه نداشتند

### فتح مصر و تحصیل خلافت

تأمین کرد. شاه که موقعی در خطر این بود که گرفتار آید تا همدان فرار کرد. سلیم پیشرفت خود را ادامه داد و وارد تبریز شد که در آن زمان مقر پادشاهان ایران بود ولی زمستان و درماندگی سپاه که در میان ایشان بعضی شورشها رخ داد ترکان را مجبور کرد که باز گردند.

معدلك در نتیجه این لشکرکشی کردستان و شمال بین النهرین را با موصل در تصرف خود نگاهداشتند. باز ناچار شدند جنگهای دیگری بکنند برای اینکه دیار بکر را که سپاهیان ایران محاصره کرده بودند از دست ندهند و ماردین را که قلعه آن بیش از دو سال مقاومت کرد بگیرند. جنگ آخری که نزدیک کوچ حصار کردند تصرف این ناحیه را تأمین کرد.

برای اداره کردن این متصرفه جدید میبایست حال اهالی آنجا را رعایت کنند یعنی مواظب استقلال طلبی و سوابق ملوک الطوائفی آنها باشند. يك قسمت از سنجاقهائی که کردستان را بآن تقسیم کردند کمافی السابق در دست امیران قدیم محل بعنوان حاکم موروثی باقی ماند.

در ظرف این لشکرکشی سلیم چندین باریرحمی خود را نسبت برجال بزرگ دولت خود آشکار ساخت. چون اشکالات این لشکرکشی زمزمه هائی و نافرمانی هائی از جانب سپاهیان و مخصوصاً یکی چریان تولید کرده بود سلطان هر بار رئیس را که عالی ترین مقام داشت مسئول کرده بود و پاسی از خدمات گذشته او نگاه نداشته و سر او را بریده بود.

جنگ با ایران تازه تمام شده بود که سلیم میبایست جنگ دیگری بعهده بگیرد که میبایست برای دولت او نتایج بسیار مهم داشته باشد: یعنی تصرف سوریه و مصر. بهانه آن اتحاد سلطان مصر با شاه ایران و خطری بود که ازین اتحاد پیوسته متوجه متصرفات جدید عثمانی در کردستان و بین النهرین علیا میشد.

مصر در آن زمان در تحت حکومت مملوکها بود که در سابق غلامان بودند یا



## تاریخ ترکیه

بازماندگان غلامانی از نژاد چرکس بودند که حکومت را بدست گرفته و سلطانی انتخاب میکردند و برای جانشینان خلفای بنی العباس تنها عنوانی باقی گذاشته بودند که ارزش و حیثیتی نداشت.

جنگی که در ماه او ۱۵۱۶ (رجب ۹۲۲ هـ) شروع شده بود نخست بسرعت انجام گرفت و پیشرفت ترکان از یکطرف بسته بقدرت توپخانه ایشان بود که مصریان تقریباً آنرا نداشتند و از طرف دیگر بسته بنفاق و هم چشمیهای بود که در اردوی مخالف وجود داشت و بیش از يك بار باعث خیانت شد.

سپاه ترك پس از آنکه حلب و حامه او دمشق و اورشلیم را گرفت در زمستان از بیابانی که میان فلسطین و مصرست گذشت. جنگ قطعی در ردانیه ۲ نزدیک قاهره رخ داد و با وجود دلیری که سلطان مملوکها تومان بيك و همراهان او کردند خیانت بعضی از روسای مصری سبب فتح ترکان شد. دردنبال این فتح و تصرف قاهره کشتارهای خوف انگیز روی داد و نخست کشتار مملوکها بود که با اعتماد عفو عمومی که سلیم اعلام کرده بود خود را باو تسلیم کرده بودند. بنا بر گفته مورخین شرقی که هامر آنرا نقل کرده است پنجاه هزار کشته را در کوچهای پای تخت مصر توده کرده اند. سلطان تومان که توانسته بود فرار کند مقاومت را تا مدتی ادامه داد و سلیم که میخواست کار او را تمام کند چندین بار سفرائی نزد او فرستاد و باو پیشنهاد صلح کرد باین شرط که دست نشانده او باشد. چون بیکهای مصری با این فرستادگان بد رفتاری کردند و حتی ایشان را کشتند زدو خورد ادامه یافت ولی در برابر افزونی سپاه عثمانی تومان ناچار شد بگریزد و درغاری پنهان شود و یکی از رؤسای عرب که این پناهگاه را برای او فراهم ساخته بود او را بترکان سپرد.

سلیم چون دلاوری او را تحسین میکرد نخست رعایت او را کرد ولی سپس بانگیزه خیانت کاران مملوک که نزدیک او بودند او را کشت و پس از آن بجزاژه او احترام گذاشت و خود او را تشییع کرد.

## فتح مصر و تحصیل خلافت

در ماه سپتامبر ۱۵۱۷ (شعبان ۹۲۳ هـ) سلیم از مصر خارج شد و آخرین خلیفه عباسی را که یکی از نیاکانش لقب سلطان بیایزید یلدرم داده بود با خود برد. بوسیله این لشکر کشی نه تنها سلیم بمقدار کثیر بر سطح مملکت و شماره رعایای خود افزوده بود و از آن پس در سه قسمت عالم یعنی اروپا و آسیا و افریقا منبسط میشد بلکه در اسلام بمقام شامخی رسیده بود و بوسیله آن خلیفه مانندی که در قاهره یافته بود مقام خلافت و لقب امیر المؤمنین را بدست آورده و حمایت از شهرهای مقدس مکه و مدینه را که تا آن زمان بر سلطان مصر بود بخود گرفته بود. بنابراین عنوان خادم-الحرمین را بالقب خود افزود.

سلیم حکومت مملوکان را در مصر بیاسبانی یکی از پاشایان ترك باقی گذاشت. در بازگشت اداره ممالک جدید خود را در سوریه تشکیل داد. چون تصرف سوریه و مصر تمام مساعی نظامی دولت را وقف خود کرده بود سلیم میبایست در صدد باشد که در اروپا صلح جوئی کند. بهمین جهت عهدنامه‌های با مجارستان و ونیز را تجدید کرده بود.

معدلك هنگام بازگشت با اروپا دستورهائی برای افزایش نیروی دریائی ترکیه داده بود. در اندیشه لشکرکشی برودس بود. ولی مرگ او که در ۲۲ سپتامبر ۱۵۲۰ (۹ شوال ۹۲۶ هـ) فرار سید این اقدام را نا تمام گذاشت.

سلطنت نسبتاً کوتاه سلیم اول معدلك مقام مهمی در تاریخ عثمانی دارد و آنهم بواسطه افزایش نیروی مادی و مغنویست که بدولت خود بخشیده است و این سلطان اگر بوسیله یرحمی‌های هراس انگیز خود خصایص ذوقی و تردستی سیاسی خود را تیره نساخته بود سزاوار آن بود که در شماره پادشاهان بزرگ در آید.

معدلك همچنانکه برای همه یرحمان پیش می‌آید برای وی نیز اتفاق میافتاد که بانگ دادوراستی را بشنود مخصوصاً هنگامیکه این آواز از دهان کسی بیرون می‌آمد که دلیری او با فرزانش برابر بود.

فی الحقیقه دلاوری خاصی میبایست تا بتواند صادقانه با پادشاهی سخن گوید که

### تاریخ ترکیه

بیشتر سر آن عالی مقامی را که جرأت میکرد و عقیده‌ای بجز رأی وی اظهار میداشت از پیکر جدا میساخت .

منحصراً آورده اند که سلیم پس از آنکه شیعیان را کشته بود میخواست نصاری را نیز نابود سازد و تمام کلیسیاها را متصرف شود .

معدلك بدرخواست وزیر اعظم و مفتی راضی شد بطریق قسطنطنیه را بپذیرد و وی وعده‌ای را که محمد فاتح داده بود که نصاری را در دین خود آزاد بگذارند یاد آورد . سلطان درین مورد توانست تعصب ویرحمی خود را فرو نشاند و آزادیها را که محمد دوم داده بود در حضور بطریق تصدیق کرد . قناعت کرد که زیباترین کلیسیاها را ضبط کند و آنها را بمسجد بدل سازد و نصاری را گفت اگر بخواهند میتوانند که بناهای حقیرتری بجای آنها بسازند .

## گفتار ششم

### اوج قدرت عثمانی = تصرفی همجار مدنان

در ۱۵۲۰ (۹۲۶ هـ) پادشاهی که دارای اخلاقی بکلی مخالف او بود و کمتر از وی در قدرت و افتخارات دولت عثمانی شرکت نکرد جانشین سلطان سلیم بیرحم شد. اگر سلیم فتح آسپای غربی را بیایان رسانده و تسلط ترکیه را تا افریقا منبسط ساخته بود سلیمان میبایست در اروپا سرحدات عثمانی را بمنتهی درجه ای که هرگز بدان حد نرسیده بود برساند.

در سلطنت او دولت عثمانی در سه قسمت از قاره قدیم بمنتهی درجه وسعت خود رسید و این اوج آن دولت بود و از آن پس جز تنزل کردن کار دیگری نمیتوانست. ولی در ضمن سلیمان مواظب بود که بوسیله انعقاد عهد نامهائی نسبت بدول اروپائی وضع تاج و تخت خود را استوار کند. او بود که بافرانسوای اول در میان فرانسه و ترکیه اساس دوستی را نهاد که تقریباً هرگز تکذیب نشده است.

در ضمن در حکومت داخلی مملکت بوسیله دلبستگی بعدالت و بوسیله مؤسساتی که متمایل بترقی مادی و معنوی دولت و ملل آن بوده است خود را ممتاز ساخته است. ترکان باو لقب قانونی داده اند در صورتیکه غریبان او را سلیمان باشکوه<sup>۲</sup> یا بزرگ نامیده اند. فهرست رسمی پادشاهان عثمانی وی را نخستین پادشاه بدین نام میشناسد در صورتیکه مورخین اروپا او را سلیمان دوم نامیده اند. مسیویوراگا<sup>۳</sup> نیز ازین عادت پیروی کرده است.

این اختلاف بنا بر گفته هامر<sup>۴</sup> از آنجا ناشی است که اروپائیان در میان سلاطین

۱ - François. ۲ - Soliman le Magnifique.

۳ - Iorga تاریخ عثمانی ج ۲ - ص ۳۴۲. ۴ - ج ۱ - ص ۴۶۴.

## تاریخ ترکیه

بنام سلیمان اول یکی از برادران و رقیبان محمد اول را نیز بشمار می‌آورند و ترکان او را پادشاهی نمی‌شناسند.

سلیمان در اروپا ولادت یافته و مدت‌ها در استانبول زیسته بود و آنجا مدت چند سال بعنوان نایب پدرش که در آسیا و مصر مشغول جنگ بود اختیارات داشته است. هنگامی که بر تختی نشست که میبایست چهل و هشت سال بر آن بنشیند پیش از ۲۶ سال نداشت. در ضمن اینکه فرمان میداد ۶۰۰ اسیر مصری را که پدرش با استانبول آورده بود رها کند و اموالی را که از تجار ایرانی گرفته بودند پس دهند صاحبمنصبانی را که مقصر بودند از آن جمله فرمانده کشتی‌های عثمانی جعفر بیک را که به بیرحمی معروف بود فرمود بکشند.

سلیمان مانند سلف خویش شهوت جنگجویی نداشت ولی بحقوق خود دل بسته بود و موارد وی را وادار کرد که تقریباً پیوسته در جنگ باشد. نخست میبایست شورش حکمران سوریه غزالی بیک را فرو نشانند که یکی از مملوکان سابق بود و در زمان لشکر کشی سلیم بمصر بر رئیس خود کنسوغاوری خیانت کرده و بوسیله این حکومت مهم پاداش یافته بود. غزالی را تا اندازه‌ای بسرعت شکست دادند و در ۲۷ ژانویه ۱۵۲۱ (۲۲ صفر ۹۲۷ هـ) سر بریدند. دو سال بعد در ۱۵۲۳ (۵۹۲۹ هـ) یکی از حکمرانان ترک احمد وزیر نیز خواست بیاری مملوکان مستقل شود و در ۱۵۲۴ (۵۹۳۰ هـ) در بلوای عمومی کشته شد.

در ۱۵۲۷ (۵۹۳۳ هـ) درویشی که از فرقه قلندران بود شورش در میان روستائیان اناطولی مرکزی برپا کرده بود. شورشیان چند تن از فرماندهان ترک را شکست دادند ولی وزیر اعظم ابراهیم که تازه از حکمرانی مصر و سوریه که پس از شورش احمد باو سپرده شده بود باز میگشت ایشان را شکست داد.

در آغاز ۱۵۳۴ (۵۹۴۰ هـ) در سرحدات ایران با پادشاه جوان و فرزانه طهماسب پسر و جانشین شاه اسمعیل که رقیب سلطان سلیم بود جنگ در گرفت. با وجود پیشرفت

## تصرف مجارستان

ترکان که شاه را ناگزیر کردند از تبریز پای تخت خود بگریزد این جنگ باعث هیچ افزایش بر قلمرو عثمانی از آن سو نشد. سرانجام ایرانیان دو باره تبریز را گرفتند و کسی آن شهر را دفاع نکرد. ولی در ضمن لشکر کشی سلیمان که وزیر اعظم ابراهیم پیش از وی حرکت میکرد از میان قلمرو ایران تا بین النهرین پیشرفته و بیغداد پای تخت معروف خلفای سابق وارد شده بود. این تصرف استقرار سلطه عثمانی را بر تمام آسیای غربی تصدیق میکرد. از آن پس قلمرو عثمانی تا خلیج فارس منبسط می شد.

ما باختصار وقایعی را که در پانزده سال آغاز سلطنت سلیمان در شرق روی داده است ثبت کردیم تا اینکه بتوانیم پیاپی وقایعی را که میبایست بوسیله فتوحات پی در پی سپاهیان ترك را بیای دیوار وینه برساند ذکر کنیم.

پیش از آن سلطان میخواست اندیشه ای را که مدتها خاطر سلف وی را مشغول ساخته بود انجام دهد و وی پیش از وقت مرده و نتوانسته بود مجری کند و آن تصرف رودس بود که در آن از متصرفات شوالیه های سن ژان اورشلیم<sup>۱</sup> که بعدها شوالیه های مالت<sup>۲</sup> شدند بشمار میآمد.

وجود این دولت نصاری در میان دریای اژه خطر بزرگی برای بحریه و تجارت عثمانی بود زیرا پناه گاهی برای دزدان دریائی نصاری از ملل مختلف بود که دریای مغرب و دریای اژه را میپیمودند و بر کشتیهای عثمانی حمله میکردند. دولت نصاری رودس نیز مانعی در راه زوار بود که از راه دریا بمکه میرفتند و پس از فتح مصر روابط ترکان را با این متصرفه مهم تهدید میکرد.

سلطان سلیم کوشش بسیار در توسعه بحریه عثمانی بکار برده و بنتیجه رسیده بود و سلیمان نیز سرمشق وی را دنبال کرده بود چنانکه در سلطنت سلیمان کشتیهای عثمانی چه از حیث قدرت و چه از حیث شماره و چه از حیث توپخانه و عده ملاحان قدرت حقیقی یافته بود.

۱ - Saint-Jean de Jérusalem. ۲ - Malte.

## تاریخ ترکیه

موقع مساعد بود صلح با دولت ونیز را تجدید کرده بودند و کشمکش میان شارل کن<sup>۱</sup> و فرانسوای اول<sup>۲</sup> مداخله اروپای نصاری را محال کرده بود .

محاصره رودس هم یکی از وقایع مهم تاریخ نصاری شرقی وهم واقعه مهم تاریخ عثمانیست . در اول ژون ۱۵۲۲ (۶ رجب ۹۲۸ هـ) سلطان اعتراض نامه ای پیشوای جماعت<sup>۳</sup> که در آن زمان یک فرانسوی بنام ویلیه دولیسل آدام<sup>۴</sup> بود فرستاد و در همان زمان کشتیهای عثمانی که شماره آنها ۳۰ بود و ده هزار سپاهی بر آنها بفرماندهی مصطفی پاشا بودند رهسپار شدند در صورتیکه سپاهی شامل صد هزار تن بفرماندهی شخص سلطان میبایست ساحل آناتولی را پیماید . ترکان توپخانه فراوانی داشتند که شامل چندین توپ فوق العاده بزرگ بود .

کشتیها را در خلیج مرمریس در ساحل آناتولی تقریباً رو بروی رودس جمع کردند . در ۲۶ ژون (اول شعبان) کشتیها نزدیک جزیره شدند و سپاهیانسی پیاده کردند و پس از آن بعملیات مقدماتی محاصره یعنی حمل توپخانه و جا دادن توپ ها و تهیه آذوقه و ذخیره و غیره پرداختند ولی فقط پس از ورود سلطان در ۲۸ ژویه (۴ رمضان) بحمله آغاز کردند .

استحکامات شهر را تازه مرمت و تقویت کرده بودند . تمام شوالیه های جماعت<sup>۵</sup> برای دفاع از آن استحکامات جمع شده بودند . پانصد تن از مردم جزیره کاندی<sup>۶</sup> که سربازان جنگ دیده بودند و نزدیک پنج هزار یونانی از مردم جزیره و جزایر اطراف با آنها یاری میکردند . قسمت های تدافعی را در میان شوالیه های نواحی مختلف آن جماعت تقسیم کرده بودند . پیشوای جماعت مدافعین ویلیه دولیسل آدام فرمانده دلیر و زیر دستی بود و مهندس ونیزی کابریل مارتیننگو<sup>۷</sup> با او معاونت میکرد ولی بی تناسبی در میان محاصرین و محصورین چه از حیث شماره سپاهیان و چه از حیث قوه توپخانه بسیار بود .

۱ - Charles-Quint .

۲ - François .

۳ - Grand Maître de l'Ordre .

۴ - Villiers de l'Isle-Adam .

۵ - Chevaliers de l'Ordre .

۶ - Candie .

۷ - Gabriele Martinengo .



## تصرف بچارستان

حمله در اول او (۸ رمضان) شروع شد ولی در تمام آن ماه منحصر بجنک نقب نبود و محصورین دفاع میکردند. چون رخنه ای بدین وسیله باز شد در سپتامبر (۱۱ سوال) در صدد حمله ای بر آمدند ولی آن حمله را دفع کردند و محاصرین تلفات بسیار دادند. گذشته از حملات جزئی ده حمله دیگر را از اول سپتامبر (۸ سوال) تا ۱۸ دسامبر (۲۹ محرم ۹۲۹ هـ) همچنین دفع کردند. در ضمن این حملات و مخصوصاً در حمله ۲۳ سپتامبر (۲ ذی قعدة ۹۲۸ هـ) که شدیدتر از همه بود اهالی جزیره با شوالیه ها از حیث جرأت برابری کردند. حتی زنان در مدافعه یاری جستند. هامر بنا بر روایت با تار دو بورین ۲ مینویسد که در آغاز دسامبر (محرم ۹۲۹ هـ) ترکان در جنک یا بواسطه بیماری صد هزار تن تلفات داده بودند. ولی آخرین حملات قسمتی از باروها را ویران کرده بود و نداشتن باروت توپخانه محصورین را خاموش کرد.

آنگاه پیشوای جماعت ناچار شد تسلیم شود و تمکین نامه را در ۲۱ دسامبر ۱۵۲۲ (۲ صفر ۹۲۹ هـ) امضا کرد. شرایط این تسلیم محترمانه بود. سلطان تعهد میکرد که بکلیسیاها احترام کند و بشوالیه ها کشتیهائی بدهد که دوازده روزه از جزیره بیرون روند. عجاله سپاهیان ترك میبایست در يك میلی پای تخت بمانند.

برخلاف اراده سلیمان یکی چریان نافرمان وارد شهر شدند و يك محله را تاراج کردند و کلیسیاها را آلوده کردند. ولی شوالیه ها توانستند از جزیره بیرون روند و آمدند در جزیره مالت مستقر شدند و شارل کن که بعنوان جانشین خاندان آراگون ۳ این شبه جزیره متعلق باو بود سلطنت آنجا را بایشان داد. شوالیه های سن ژان اورشلیم ۴ که شوالیه های مالت شدند تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) در قلمرو جدید خود ماندند و همچنان با دزدان دریائی ترك در دریای مغرب جنک میکردند ۵.

در ضمن اینکه ترکان تسلط خود را در آسیا و افریقا و دریای اژه توسعه میدادند حوادث دیگری در اروپا رخ میداد که مقدمات مهمترین لشکرکشی هائی است که در

۱ - Mine. ۲ - Bâtard de Bourbon. ۳ - Aragon. ۴ - Saint-Jean de Jérusalem.

۵ - جماعت شاهانه و نظامی مالت هنوز اساساً باقیست. پیشوای این جماعت اکنون در رم اقامت دارد.



## تاریخ ترکیه

تاریخ عثمانی ثبت شده است .

پادشاه مجارستان لوی<sup>۱</sup> بهانه ای برای این کار فراهم ساخت و فرستاده سلطانرا که در ۱۵۲۱ (۹۲۷ هـ) آمده بود خراجی را که اسلاف او راضی شده بودند پردازند دعوی کند کشت . سلطنت پادشاه نالایقی مانند لادیسلاس دوم<sup>۲</sup> معروف بژازلون<sup>۳</sup> دولت مجارستان را ناتوان کرده بود . دعاوی بزرگان دولت نیز از قوه مقاومت او کاسته بود . مالیه او پریشان و سپاه او بی نظم بود<sup>۴</sup> .

نواحی سرحدی سواحل ساو و دانوب یعنی شاباتس<sup>۵</sup> و بلغراد را که در آن زمان متعلق بمجارها بود ترکان گرفتند . شاباتس ساخلو بسیار ضعیفی داشت که دلیرانه دفاع کرد ولی نتوانست مدت مدید برابری کند . بالعکس بلغراد که چهارراه جنوب مجارستان بود در برابر حملات بسیار تاب آورد ولی دلیری مدافعین مجار بواسطه تسلیم سپاهیان معاون سربسی و خیانت برخی از رؤسا بالاخره بی نتیجه ماند . تمکین نامه محترمانه ای در ۲۹ او ۱۵۲۱ (۲۷ ذیقعه ۹۲۷ هـ) امضا شد ولی چنانکه در آن زمان فراوان اتفاق می افتاد آنرا رعایت نکردند و بیشتر از سپاهیان مجار را کشتند و در ضمن سربها را باستانبول و اطراف آن بردند که در آنجا هنوز آثاری از این مهاجرین اجباری باقیست .

در ظرف سالهای بعد از ۱۵۲۲ (۹۲۸ هـ) تا ۱۵۲۵ (۹۳۱ هـ) ترکان پریشانیهای داخلی را که در افلاق روی داده بود و مخصوصاً دعاوی امیر رادو<sup>۶</sup> دولا آفوماتسی<sup>۶</sup> و مدعی او ولادیسلاو<sup>۷</sup> را غنیمت شمردند و بر آن دیار مسلط شدند . پس از سه سال جنگ پی در پی و فتح و شکست بالاخره ترکان که دوباره از دانوب گذشتند رادورا بامیری شناختند . در همان زمان تاخت و تازهای ترکان در دالماسیا و خرواستان و در قلمرو مجارها ادامه داشت .

در ۱۵۲۶ (۹۳۲ هـ) آغاز لشکرکشی قطعی بر ضد مجارها بفرماندهی وزیر

۱ - Louis. ۲ - Ladislas. ۳ - Jagellon.

۴ - رجوع شود بکتاب لوی لژه Louis Léger تاریخ اطیش و مجارستان - فصل ۱۴ .

۵ - Chabats. ۶ - Radu de la Afumatsi. ۷ - Vladislav.

## تصرف مجارستان

اعظم ابراهیم و خود سلطانت . در زمان پادشاه ناتوانی چون لوی مجارستان آماده برابری نبود . قسمتی از سپاه او مرکب از دهقانان بود که بشتاب گرد آورده بود و ارزش نظامی نداشتند . حصار پترووارادین<sup>۱</sup> (پترواردین<sup>۲</sup>) در کنار رود دانوب را با وجود مقاومت مدافعین قلعه که از ۱۵ تا ۲۷ ژوئیه ( از ۵ شوال تا ۱۷ شوال ۰۵ ) برابری کردند گرفتند . اوژلاک<sup>۳</sup> در ۹ او (اول ذیقعده) تسلیم شد .

پادشاه مجارستان از چهستان و لهستان و در بار پاپ یاری رسیده بود ولی سپاهیان او بیش از بیست هزار نبودند و نفاقی که در میان نجبائی که فرمانده آنها بودند وجود داشت باز بیشتر ناتوانی این سپاه پراکنده را فراهم میساخت . دورقیب با این ترتیب نزدیک موهاکس<sup>۴</sup> در ۳۰ او ۲۶ (۲۲ ذیقعده ۰۵) روبرو شدند . سواران دلیر مجار تصور کردند که بوسیله هجوم سخت صفوف دشمن را پریشان میکنند ولی ترکان که از این تدبیر آگاه بودند ایستادگی کردند، سپس توپ های خود را بکار انداختند و سوار نظام مجار نتوانست با آن برابری کند و پراکنده عقب نشست و شاه و روسای سپاه را با خود برد . بسیاری از سپاهیان در باطلاقهای که بواسطه باران بر آب آنها افزوده شده بود و از یکطرف میدان جنگ را محدود میساختند غرق شدند، پیکر شاه را ترکان در آبگیری یافتند .

در نتیجه آن فتح که در راه آن ترکان تلفات بسیار داده بودند هزاران اسیر را سر بریدند و سرهای آنها را در مقابل تخت سلطان افراشتند . کشتارهای دیگر از اسیران و مردم دیار در ۳ سپتامبر (۲۶ ذیقعده) روی داد و نقاط مجاور را تاراج کردند و سوختند .

جنگ موهاکس حزن انگیزترین وقایع تاریخ مجارستانست . نه تنها آغاز تسلط ترکانست که يك قرن و نیم ادامه یافته بلکه پایان قطعی استقلال مجارستانست که از قید عثمانی بیرون نیامد مگر برای آنکه قلمرو سلسله بیگانه ای شود .

۱ - Petrovaradin.

۲ - Peterwardein.

۳ - Ujlak.

۴ - Mohacs ، باید موهاج Mohatch تلفظ کرد .

## تاریخ ترکیه

بواسطه نبودن سرپرستی که قوای موجود یعنی خرواستانیان و ترانسیلوانیان و آلمانها را گرد آورد ترکان توانستند بی مانع تا شهر بوده ایش رونند و سلیمان در ۱۱ سپتامبر (۴ ذیحجه) بدانجا وارد شد. با وجود فرمان سلطان قسمتی از شهر را سوختند و در تمام نواحی که سربازان ترك از آنجا گذشتند نهپ و تاراجهای وحشت انگیز و غارتها و حریقها و کشتار مردم را فراهم کردند. هامر میگوید که اگر تنها در ظرف این لشکر کشی تلفات مجارها را از سپاهیان و سکنه دیار بدویست هزار تن تخمین کنند اغراق نخواهد بود.

ازین نکته میتوان پی برد که چون ترکان در اواخر قرن هفدهم (قرن یازدهم هـ) بالمره از آندیار بیرون رفتند چرا تقریباً آن ناحیه نا مسکون بوده است.

هنگام بازگشت قسمت عمده سپاه عثمانی در شمال پطرو و ارادین جنک سختی روی داد و مجارها در آنجا در میان باطلاقتها با خانواده ها و دارائی خود سنگر بندی کرده بودند و تا دم مرگ مقاومت کردند و تلفات بسیار بر مهاجمین وارد آوردند.

در آینده حکمرانان بوسنه و سمندریه نواحی را که هنوز در بوسنه بدست مجارها بود مخصوصاً یائیتسه<sup>۲</sup> و بانیا لوکا<sup>۳</sup> و قسمتی از خرواستان (لیکا<sup>۴</sup> و کرباوا<sup>۵</sup>) و قسمتی از سلاونی<sup>۶</sup> (مودروش<sup>۷</sup> و پوزگا<sup>۸</sup>) را گرفتند.

بدبختی های مجارستان باز بواسطه کشمکش های میان امرای نصاری افزون شد و ایشان بجای اینکه با هم بسازند و با ترکان بجنگند بر سر نواحی که آزاد مانده بود زدو خورد میکردند.

مجلس شورائی<sup>۹</sup> که در توکای<sup>۱۰</sup> در تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۵۲۶ (۹ محرم ۹۳۳ هـ) تشکیل شد ژان زاپولیا<sup>۱۱</sup> را که امیر ترانسیلوانیا بود بیادشاهی اختیار کرده بود و وی فی الحقیقه

۱ - Bude

۲ - laïtsé.

۳ - Banialouka.

۴ - Lika.

۵ - Krbava.

۶ - Slavonie.

۷ - Modrouch.

۸ - Pojéga.

۹ - diète.

۱۰ - Tokai.

۱۱ - Jean Zapolia.

### تصرف مجارستان

در ماه آینده درز کسفهروار ۱ (ایشتول و ایسنبورگ<sup>۲</sup>) تاجگذاری کرد. ولی مجلس دیگری که در پوزونی<sup>۳</sup> (پرسبورگ<sup>۴</sup>) منعقد شد در ۱۶ دسامبر (۱۰ ربیع الاول هـ) فردینان دوطریش<sup>۵</sup> برادر کهنتر شارل کن را بیادشاهی برگزید. دو مدعی باهم جنگ کردند و چون زاپولیا شکست خورد مصمم شد ترکان را بیاری بخواند. مأموریکه یکی از مردم لهستان بود و لاسکی<sup>۶</sup> نام داشت باستانبول فرستاد و وی در ۲۸ فوریه ۱۵۲۸ (۷ جمادی الاخره ۹۳۴ هـ) با سلیمان برضد فردینان اتحادی منعقد کرد. سلطان زاپولیا را پادشاه مجارستان شناخت.

فردینان نیز سفرائی بیاب عالی فرستاده بود ولی چون ایشان مدعی بودند که نقاطی را که ترکان در مجارستان گرفته بودند میبایست پس دهند آنها را خوب نپذیرفتند. پس از آنکه ایشان را مدت نه ماه در مساکن خود در بند نگاهداشتند آنها را باز گردانیدند و این وعده کنایه آمیز را کردند که عنقریب سلطان از خداوند کارشان دیدار خواهد کرد.

در ۱۰ مه ۱۵۲۹ (۲ رمضان ۹۳۵ هـ) سلطان از استانبول بیرون رفت و سپاه فرماندهی وزیر اعظم ابراهیم که بمقام سر عسکری<sup>۷</sup> منصوب شده بود رهسپار شد. زاپولیا در موهاکس منتظر سلطان بود و وی را با احترام پذیرفت. هر دو باهم بشهر پشته<sup>۸</sup> حمله بردند و پس از شش روز محاصره آنها گرفتند و زاپولیا را بر تخت شاهی مجارستان نشاندند.

این جشن در غیاب سلطان و مانند اینکه تنها جشن یکی از صاحبمنصبان عالی مقام باشد در حضور سگبان باشی<sup>۹</sup> منعقد شد. تاج مقدسی را که در ویزگرا<sup>۱۰</sup> بدست آورده بودند بعد ها در ضمن بازگشت از وینه بزاپولیا تسلیم کردند (کتاب و یورکا، ج ۲ - ص ۴۱۲).

۱ - Szekesfeharvar. ۲ - Stuhlweissenburg. ۳ - Pozsony.

۴ - Presbourg. ۵ - Ferdinand d'Autriche. ۶ - Laski.

۷ - فرمانده کل و معنی تحت اللفظ آن سر سیاهست. بعد ها این عنوان مخصوص وزیر جنگ خواهد بود. ۸ - Pest.

۹ - یکی از صاحبمنصبان عمده یکی چریان. ۱۰ - Viségrad، باید ویشگراد (Vichégrad) تلفظ کرد.

## تاریخ ترکیه

سلطان حمله خود را بسوی وینه ادامه داد و شب پیش از عیدسن و نسلاس ادر ۲۷ سپتامبر ۱۵۲۹ (۲۳ محرم ۹۳۶ هـ) در سیمرینک<sup>۲</sup> اردوزد. محاصره تا ۱ اکتبر (۱۰ صفر ۹۳۶ هـ) کشید. حملات عمده متوجه دروازه کارنتی<sup>۳</sup> (کارنتورتور<sup>۴</sup>) بود و در آنجا بوسیله نقب شکاف بزرگی باز کردند ولی جرأت مدافعین بفرماندهی کنت نیکلا دوسالم<sup>۵</sup> جلو تمام حملات را گرفت و پس از کوشش دیگری در ۱۴ اکتبر (۱۰ صفر ۹۳۶ هـ) سلیمان مصمم شد دست از محاصره بکشد زیرا که سپاه وی خوراک نداشت و بدی هوا سرما و برف وضع را مشکل کرده بود. عقب نشینی در ۱۶ (۱۲ صفر ۹۳۶ هـ) شروع شد. انعامی که بروسا و بزل و بخششی که نسبت بسربازان کردند این ناکامی را که نخستین و مهمترین شکستی بود که سلیمان خورده بود مکتوم ساخت.

بعضی از مورخین این ناکامی را نتیجه خیانت وزیر اعظم ابراهیم دانسته اند ولی هامر این نکته را محتمل میدانند زیرا که جاه طلبی این وزیر میبایست او را وادار کند که پیشرفت را بیش از پول بپسندد.

درباز گشت سپاهیان ترك تاراج و کشتار را ادامه دادند و می گویند ده هزار تن را که در ضمن محاصره اسیر کرده یا از نواحی مختلف دستگیر کرده بودند بهمین نهج کشتند.

کشمکش بر سر تاج و تخت مجارستان در میان فردینان و زاپولیا ادامه داشت. معذک در ۱۵۳۸ (۹۴۵ هـ) بوسیله عهدنامه ناژی و ارادی<sup>۶</sup> (گروس واردین<sup>۷</sup>) فردینان و امپراطور شارل کن زاپولیا را بیادشاهی مجارستان شناخته بودند بشرط آنکه در هر حال فردینان جانشین او باشد. زاپولیا که او نیز مجبور شده بود با مدعیان خود در ترانسیلوانیا جنگ کند در ۲۲ ژوئیه ۱۵۴۰ (۱۷ ربیع الاول ۹۴۷ هـ) مرد و یک پسر از او ماند که چند هفته از سن او گذشته بود. بواسطه زبردستی دانشمند حقوق دان

۱ - Saint-Venceslas

۲ - Simmering.

۳ - Carinthie.

۴ - Kärntner Tor.

۵ - Comte Nicolas de Salm.

۶ - Nagy-Varad.

۷ - Grosswardein.

## تصرف مجارستان

وربوچی ۱ که فرستاده ژان زاپولیا ۲ باستانبول بود سلطان ژان سیگسمون زاپولیا ۳ بچه را که (ترکان او را اتین ۴ مینامیدند) بجای پدر بیادشاهی مجارستان شناخت بشرط آنکه ۵۰۰۰۰ فلورن ۵ خراج پردازد و فرمانی برای نصب او باعلامت سلطنت وی بیوده فرستاد .

پیشنهادهای لسکی را که درین موقع وارد خدمت فردینان شده بود برای اینکه سلطنتی را که بموجب عهد نامه نازی و اراد باو تعلق میگرفت در حق فردینان بشناسند رد کردند . سلیمان اظهار کرد که چون مجارستان را بزور شمشیر گرفته است فقط حق اوست که بهر کس میخواهد آنرا بدهد .

فردینان متوسل بجنک شد و سپاهیان او تابوده پیش رفتند ولی ساخلو مجارستانی شهر حمله او را دفع کرد . نزدیک شدن سپاهیان ترك آلمانها را مجبور کرد عقب بنشینند . سلطان خود در ۲۶ او ۱۵۴۱ (۴ جمادی الاولی ۹۴۸ هـ) نزدیک پشته رسید . باملكه ایزابل ۶ مادر شاه و شاه كودك با احترام رفتار کرد و آن كودك را داد بچادرش بردند . ولی برای جلوگیری از حمله دیگر ساخلو نیرومندی از ترکان در بوده گذاشت و پاشائی را بحکمرانی آنجا گماشت .

سرانجام ملکه ناچار شد بترانسیلوانیا برود که پسرش سلطنت آنجا و امیری ۷ مجارستان جنوبی و شرقی را نیز داشت . کشیش معروفی که بعد ها کاردینال ۸ شد و از نژاد خرواستانی بود و او تیشنویچ مار تینوزی ۹ نام داشت قیم پادشاه جوان بود . تصرف قطعی بوده که کلیسای عمده آنرا بمسجد بدل کردند هم توهین و هم تهدید نسبت بدول نصاری بود . بهمین جهت این بار ظاهراً آماده بودند متحد شوند که با پیشرفت فاتحانه ترکان بسوی مغرب مخالفت کنند . شاهزادگان امپراطوری ژرمنی چه پروتستان و چه کاتولیک سپاهیان تجهیز کردند که بفرماندهی الکتوردو براند پورک ۱۰

۱ - Verböczy.      ۲ - Jean Zapolya.      ۳ - Jean Sigismond Zapolya.

۴ - Etienne.      ۵ - Florin.      ۶ - Isabelle.      ۷ - Banat.

۸ - Cardinal.      ۹ - Outièchénovitch Martinuzzi.

۱۰ - Electeur de Brandebourg.

## تاریخ ترکیه

ژوآشیم ۱ دوم درآمدند و میبایست با سپاهیان فردینان توأم شوند. پاپ وعده یاری کرده بود و بمساعدت فرانسه و سویسی ها و دولت ونیز و شرکت پترورارش ۲ امیر بغداد و رادوپائی زی ۳ امیر افلاق نیز امیدوار بودند. ولی هم چنانکه تقریباً همیشه اتفاق افتاده است حقیقت دور ازین مواعید بود.

سپاه متحدین در ۱۵ سپتامبر (۲۴ جمادی الاولی ۱۰۵۰ هـ) بیای دیوار پشته رسید و هر چند که سه رخنه در دیوار شهر افکندند حملاتی که بسی نظامانه کردند نتیجه ای نداد و در ۱۹ اکتبر (۱۸ جمادی الاخره) دست از محاصره برداشتند.

رفتار ملکه ایزابل و مستشاران او مخصوصاً مارتینوزی را در ضمن این عملیات سلیمان خیانتی دانسته بود. فی الحقیقه ملکه در فوریه ۱۵۴۲ (شوال ۹۴۸ هـ) با فردینان عهد نامه ای بسته بود که مانند عهدنامه پطرو و ارادین سلطنت مجارستان را در حق او می شناخت.

بهمین جهت سلطان در ۱۵۴۳ (۹۵۰ هـ) لشکر کشی دیگری بعهده گرفت و خود در راس آن بود. چند قلعه و نواحی کم اهمیت را باسانی گرفتند و سپاه عثمانی بسوی پکس ۴ (فونف کیرشن ۵) که پس از مرگ زاپولیا سپاهیان فردینان آنرا گرفته بودند رهسپار شد. این شهر را مردم آن ترک گفته بودند و از آن خوب دفاع نکردند بهمین جهت بزودی آن را گرفتند. از ترگوم ۶ (گران ۷) بدست یک ساخلو اسپانیائی بود که دلیرانه جنگ میکرد ولی ناچار شدند در دهم او (۹ جمادی الاولی ۱۰۵۰ هـ) تسلیم شوند. زکسفهروار ۸ (اشتول و ایسنبورگ ۹) از ۲۰ او (۱۹ جمادی الاولی) تا ۴ سپتامبر (۴ جمادی الاخره) در مقابل قوای عمده ترکان از خود دفاع کرد. مدافعین که آلمانها و ایتالیائی ها و مجارها بودند توانستند بازادی عقب بنشینند.

پس از متارکه معمولی در مدت زمستان در ۱۵۴۴ (۹۵۱ هـ) جنگ را دنبال کردند و ترکان ویزگرا ۱۰ را که در میان از ترگوم ۱۱ و واکز ۱۲ است و نیز چند محل دیگر

۱ - Joachim.

۲ - Petru Raresh.

۳ - Radu Paisie.

۴ - Pecs.

۵ - Fünfkirchen.

۶ - Esztergom.

۷ - Gran.

۸ - Szekesfehvar.

۹ - Stuhlweissenburg.

۱۰ - Visegrad.

۱۱ - Esztergom.

۱۲ - Vacz.

## تصرف مجارستان

را در ساحل یسار دانوب گرفتند. در نوامبر ۱۵۴۵ (رمضان ۹۵۲ هـ) يك متاركة هجده ماهه و سپس در ژون ۱۵۴۶ (ربیع الثانی ۹۵۳ هـ) صلحی بمدت پنج سال منعقد شد. بنابراین عهد نامه فردینان متصرفات خود را در مجارستان ازدست نمیداد ولی متعهد میشد که هر سال ۳۰۰۰۰ دوکا<sup>۱</sup> پردازد.

دسایس مارتینوزی قیم ژان سیگسمون زاپولیای جوان که باعث مداخله اطریش در ترانسیلوانیا شده بود باز لشکر کشی دیگری را در ۱۵۵۲ (۹۶۰ هـ) از جانب ترکان سبب شد. نتیجه این لشکر کشی تصرف تمسوار<sup>۲</sup> پس از مقاومت شدید و نیز تصرف زولنوک<sup>۳</sup> شد. اثر<sup>۴</sup> (ارلاوه) را که ساخلو مجارستانی آن دلیرانه آن را دفاع می کرد نتوانستند بگیرند زیرا که محاصرین برای متاركة زمستانی دست از محاصره کشیدند.

سلیمان در آسیا بر ضد ایران عملیاتی شروع کرده بود که فقط در ۱۵۵۵ (۹۶۲ هـ) قطعاً بیابان رسید. پس توجه او از امور اروپا سلب شده بود. وانگهی مسن و از نقرس بیمار بود و کشمکش های میان پسرانش با یزید و سلیم باعث نگرانی بسیار او بود.

از جانب مجارستان وقت بیشتر صرف مذاکرات شد که اغلب قطع می شد و دوباره از سر میگرفتند و در آن ضمن عملیاتی که اندک اهمیتی داشت باننایج مختلف صورت میگرفت. فقط در ۱۵۶۴ (۹۷۱ هـ) صلحنامه ای در میان سلیمان و فردینان بامضار رسید. فردینان از دعاوی خود بر ترانسیلوانیا چشم میپوشید و ملزم می شد که ادای خراج سالیانه ۳۰۰۰۰ دوکا را تصدیق کند. فردینان چند ماه بعد مرد.

پسرش ماکزیمیلین<sup>۶</sup> حانشین او شد. با وجود صلحی که منعقد شده بود مناقشاتی در سرحدات فراوان پیش می آمد. چون سلطان در آوریل ۱۵۶۵ (رمضان ۹۷۲ هـ)

۱ - ducat.    ۲ - Temesvar.    ۳ - Szolnok.    ۴ - Eger.

۵ - Erlav.    ۶ - Maximilien.



## تاریخ ترکیه

پرداخت خراج معهود را خواستار شده بود ماکزیمیلین امتناع ورزید و مالکیت ترانسیلوانیا و بعضی نواحی مجارستان را تقاضا کرد. جنگ دوباره در گرفت و اولمه (۳۰ رمضان) از استانبول بیرون رفت که بسپاه ملحق شود.

ماکزیمیلین سپاه فراوانی داشت مرکب از سپاهیان خود و دسته های چند تن از شاهزادگان آلمانی و ایتالیائی ها و فرانسویان بفرماندهی شارل دو گیز<sup>۱</sup> و بریساک<sup>۲</sup>. واقعه عمده این لشکرکشی اخیر محاصره زیژت<sup>۳</sup> یا زیژتوار<sup>۴</sup> بود که امیر دلپر خرواستانی نیکلا زرینسکی<sup>۵</sup> از آن دفاع میکرد و وی امیر سابق خرواستان بود که مجارها وی را زرینی<sup>۶</sup> مینامند و یادگزار او در نزد هر دو ملت معروفست<sup>۷</sup>. چون محلات بیرون شهر ویران شده بود زرینسکی بقلعه پناه برد و باوجود اینکه ترکان او را تهدید میکردند که پسرش را که اسیر ایشان بود میکشند باز مدت چهار ماه مقاومت کرد. چون قلعه شهر نیز بنوبه خود قابل دفاع نماند حکمران مزبور جامهای فاخر خود را پوشید و در رأس مدافعینی که هنوز باقی مانده بودند خود را بر ترکان افکند و بدین قرار بمرگ افتخار آمیز رسید. وانگهی انتقام خود را آماده کرده بود. در برجی که پناه گاه داخلی را تشکیل میداد باروت گذاشته بود و چون ترکان در آن داخل شدند باروت محترق شد و سه هزار تن از محاصرین در زیر آوار قلعه ماندند.

سه روز پیش از تصرف این قلعه یعنی در ۶ سپتامبر ۱۵۶۶ (۲۰ صفر ۹۷۴ هـ) سلطان سلیمان هم چنانکه خود آرزو کرده بود در ضمن لشکرکشی مرد. سبب مرگ او حمله ذوسنطاریا بود و برخی دیگر گفته اند بواسطه خشم این بود که میدید محاصره زیژتوار تا این اندازه طول کشیده است. وی ۶۶ سال داشت.

مرگ او را بدقت پنهان کردند تا اینکه از حدت جنگ جویان نگاهند و نیز پسرش سلیم مجال بدهند که از استانبول برسد. هیئتی که جنازه پادشاه متوفی را بیای تختش

۱ - Charles de Guise.      ۲ - Brissac.      ۳ - Sziget.      ۴ - Szigetvar.

۵ - Nicolas Zrinski.      ۶ - Zrinyi.

۷ - دسته کشتی های جنگی اطاریش و مجارستان در قرن بیستم دارای دو کشتی زره پوش بود که اسامی زرینی Zrinyi و زیژتوار Szigetvar داشتند.

## تصرف بجاستان

میبرد شاه جدید را در روی رود دانوب ملاقات کرد .

از اواخر ۱۵۶۶ (۹۷۴ هـ) ماکزیمیلین سفیرانی باستانبول فرستاده بود ولی فقط در ۱۷ فوریه ۱۵۶۸ (۱۸ شعبان ۹۷۵ هـ) صلحی بمدت هشت سال منعقد شد که همان حال نواحی و تعهد خراج سالیانه را برقرار میکرد .

از پنج پسر سلیمان تنها سلیم در زمان مرگ پدر باقی مانده بود . مهترایشان محمد در ۱۵۴۲ (۹۴۹ هـ) مرده بود . پسر دوم مصطفی که بهمدستی با ایرانیان دشمنان دولت متهم شده بود ولی فی الحقیقه ازین جهت مورد بدگمانی بود که قبول بسیار درمیان سربازان داشت او را در ۱۵۵۳ (۹۶۰ هـ) خفه کرده بودند و جهانگیر که ناقص العضو بود اندکی بعد مرده بود . بایزید و سلیم مانده بودند که بنا بر عادتی که تقریباً دائمی بود بامید ارث آینده پدر بنای زد و خورد با یکدیگر را گذاشتند . چون بایزید حکمرانی اماسیه را که سلیمان باو میداد نمیپذیرفت بایران فرار کرد ولی چون با ایرانیان صلح کردند شاه طهماسب راضی شد شاهزاده عثمانی را تسلیم کند و او را کشتند و تخت سلطنت را بسلیم باز گذاشت که وارث بیمدعی بود .

## گفتار هفتم سلیمان و فرانسه

همه میدانند که در سلطنت سلیمان روابط دوستانه با فرانسه برقرار شد و این روابط در بعضی مواقع باعث ایجاد اتحادی شد.

این رفتار پادشاهی که عنوان رسمی آن پادشاه بسیار عیسوی بود در قسمت اعظم از اروپا سبب تعجب و سرزنش گشت. البته حتی در بجهوحه قرون وسطی حس وحدت نصاری هرگز مانع از جنگ در میان پادشاهان عیسوی نشده بود معذک چنین مینمود که در مقابل دشمن مشترك یعنی ترکان مخصوصاً در موقعی که بیشتر رفتار آنها تهدید آمیز بود وظیفه دفاع عمومی برای پادشاهان نصاری لازم میآید.

ولی فرانسوا که در آغاز پادشاهی خود در اندیشه این بود که مخصوصاً اگر بتاج و تخت امپراطوری برسد خود را در رأس جنگ صلیب دیگری بر ضد ترکان قرار دهد با دشمنی که فوق العاده توانا بود یعنی با شارل کن زدو خوردی پیش گرفته بود و هر یآوری از هرسو که باشد در نظر او مشروع بود. از سر مشق وی بعد ها نیز پیروی کردند.

ریشلیو<sup>۱</sup> در ضمن آنکه زمانی با پروتستانهای فرانسه زدو خورد کرده بود تردید نکرد که در آلمان با آنها یآوری کند و در زمان ما اتحاد ضمیمی جمهوری فرانسه با امپراطور مستبد روسیه آبابهمان اندازه که اتحاد پادشاه بسیار عیسوی با سلطان عثمانی عجیب بود غریب نمی نمود؟

پس در ضمن اینکه فرانسوای اول در پای<sup>۲</sup> شکست خورده و در اسارت رقیب خود بود یکی از نجیبان مجارژان فرانکپانی<sup>۳</sup> را از جانب ملکه مادروی لویز دوساوا<sup>۴</sup>

۱ - Richelieu.    ۲ - Pavie.    ۳ - Jean Frangepani.    ۴ - Louise de Savoie.

باستانبول فرستادند و از سلطان خواستار شدند که بمتصرفات اطیش حمله برد. وی حتی فرستاده دوم بود زیرا که فرستاده اولی را که در ۱۵۲۵ (۹۳۱ هـ) مأمور شده بود در عبور از بوسنه کشته بودند. سلطان مکاتیبی بفرانسوا فرستاده بود که پر از اظهار میلی بود که بزبان مغلق و تاحدی استعاره آمیز که ترکان از عربها و ایرانیان اخذ کرده بودند بیان میکرد. ولی اتحاد رسمی پیش نیامد و ترکان بر ضد مجارستان وارد جنگ شدند.

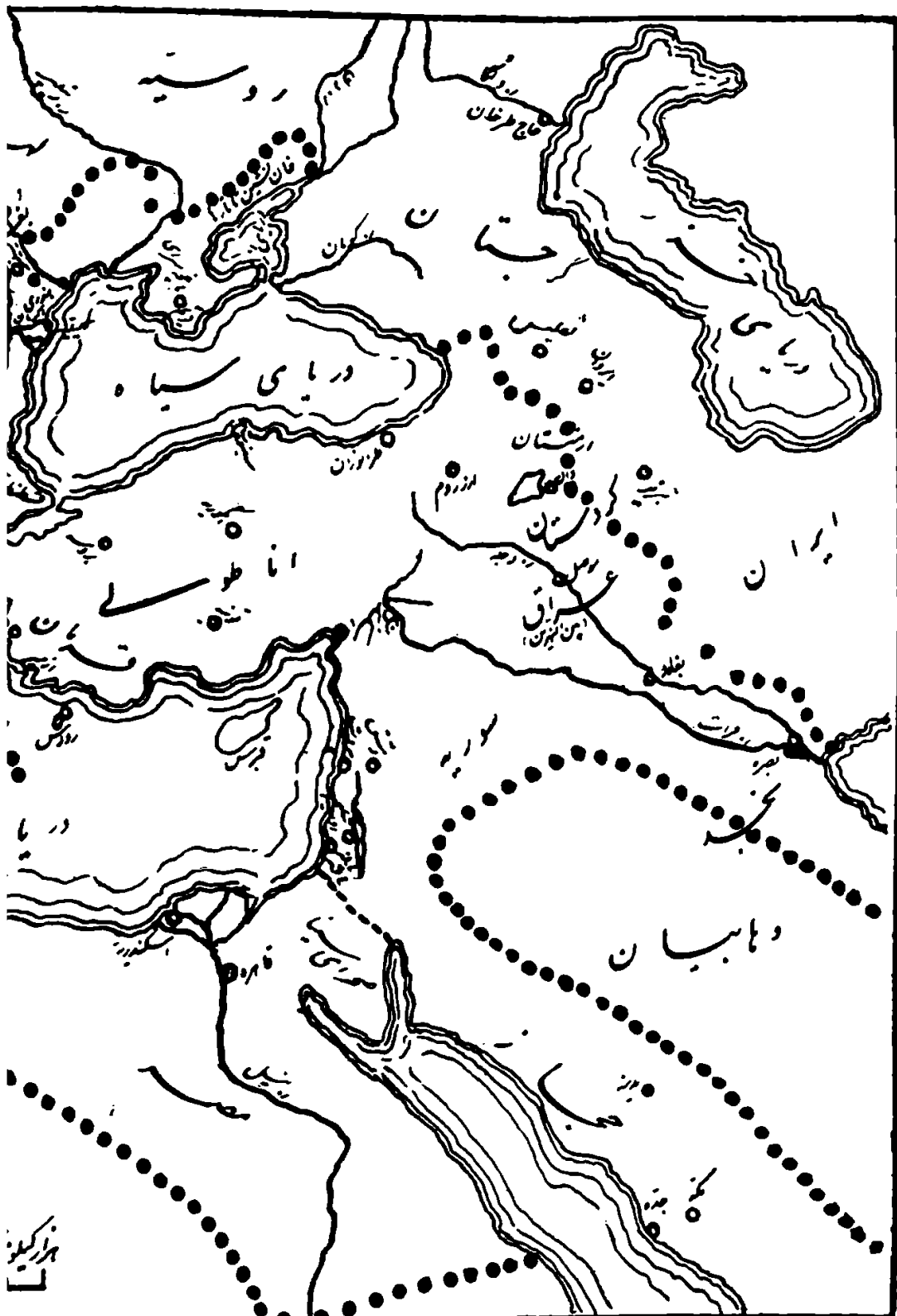
پس از آن یکی از مردم کاتالونی را که رنکون<sup>۲</sup> نام داشت چند بار فرستادند ولی فقط در ۱۵۳۵ (۹۴۲ هـ) بوسیله ژان دولافوره<sup>۳</sup> نخستین عهد نامهای رسمی در میان فرانسه و عثمانی بامضا رسید. این عهد نامها شامل عهد نامه تجارتي بود که بنام کاپیتولاسیون<sup>۴</sup> معروفست و پس ازین در باب آن بحث خواهیم کرد و نیز يك عهد نامه تهاجمی و تدافعی بود. آثار این عهد نامه اخیر مخصوصاً در عملیات بحری که در دریای اژه و دریای مغرب و دریای آدریاتیک روی داد محسوس شد.

بحریه عثمانی در آن زمان بفرماندهی دزد دریائی معروف خیرالدین بربروس (باربروس<sup>۵</sup>) از مردم متلن<sup>۶</sup> و شاید از نژاد یونانی بود هر چند که پدرش مسلمان بود. نخست برادر مهترش اروج تنها بنیروی خود امتیاز یافت و نفاق میان روسای طوایف عرب و کابیل شمال افریقا را غنیمت شمرد و توانست در اطراف الجزیره دولت مستقلی برای خود تشکیل دهد. ولی در طللمسین<sup>۷</sup> اسپانیائی هائی که ازان<sup>۸</sup> بدست آنها بود برو حمله بردند و او را شکست دادند و در جنگ کشته شد.

برادرش خیرالدین جانشین او شد و چون مقام خود را بسیار سست دید و چون در معرض حمله بومیان و اسپانیائی ها بود حمایت از سلطان سلیم خواست و وی لقب بیگلر بیگی باو داد و یکی چریانی برای او فرستاد. پس از فرازونشیب های مختلف خیرالدین توانست تسلط خود را باستحکام بر الجزیره و در نواحی ساحلی برقرار کند.

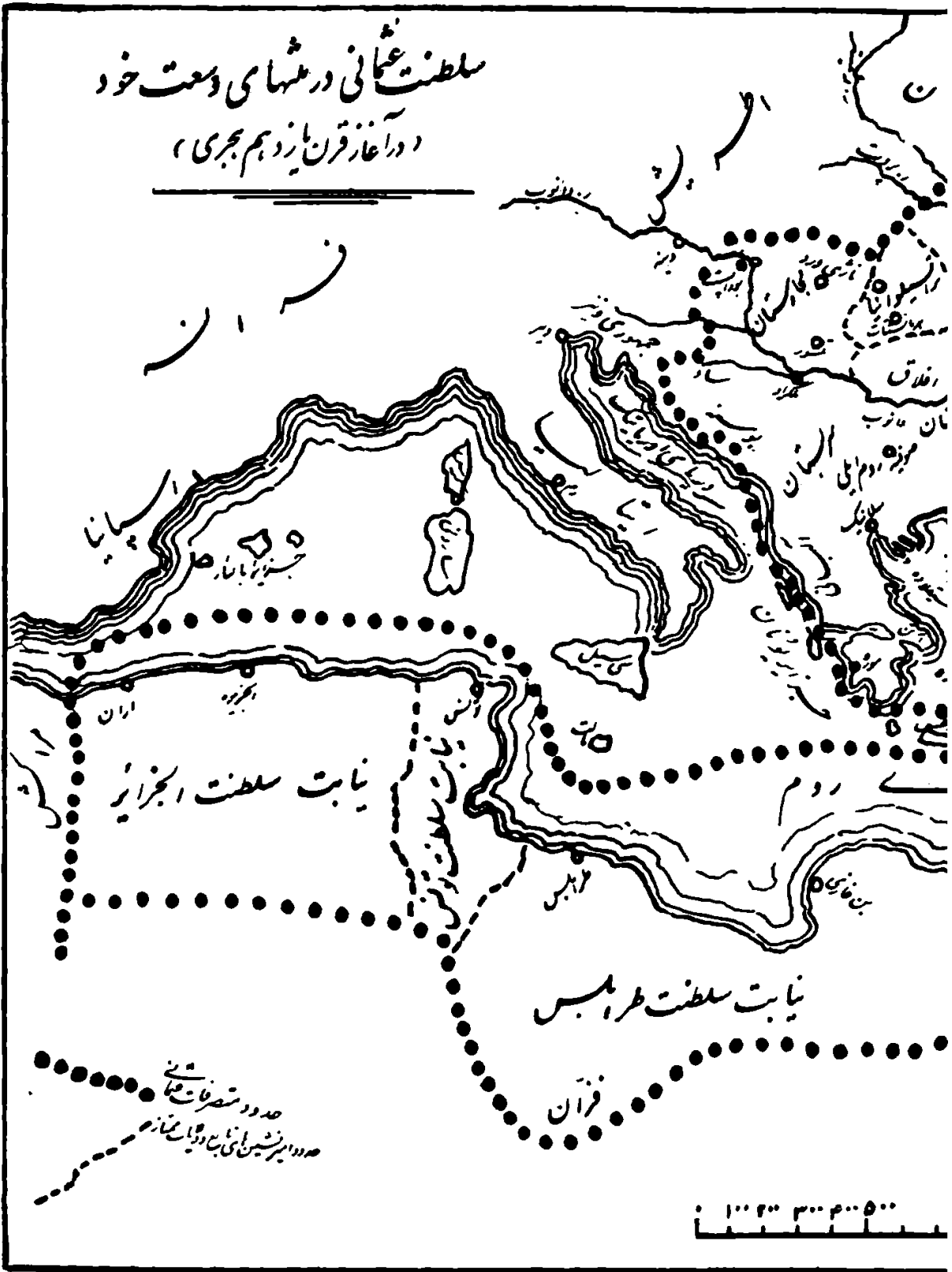
۱ - Catalogne.      ۲ - Rincon.      ۳ - Jean de la Forêt.      ۴ - Capitulation.  
 ۵ - Barberousse.      ۶ - Métélin.      ۷ - Tlemcen.      ۸ - Oran.





مقیاس  
۱:۱۰۰۰

سلطنت عثمانی در مهابلی و صحت خود  
 در آغاز قرن یازدهم هجری



## تاریخ ترکیه

مخصوصاً در ۱۵۲۹ (۹۳۵ هـ) قلعه اسپانیائی ها را در الجزیره که پنون<sup>۱</sup> می نامیدند متصرف شده بود .

از موقع خود در ساحل افریقا استفاده کرد و کشتیهای خود را که مرکب از کشتیهای سبک بسیار و قابل جنک و دریا نوردی بود توسعه داد . سلطان مقام قبودان پاشا یعنی امیرالبحر کل باو داده بود و فرمانده کل بحریه امپراطوری عثمانی شده بود .

در ۱۵۳۳ (۹۴۰ هـ) تونس را که امیر نا قابلی بنام مولای حسن نتوانسته بود آنرا دفاع کند گرفت ولی تقریباً هماندم شارل کن که خود بوی حمله برده بود او را از آنجا بیرون کرد . خیرالدین توانست بزحمت بگریزد و بالجزیره برگردد .

در ۱۵۴۱ (۹۴۸ هـ) چون بار بروس که گرفتار لشکر کشتیهای دریائی بود فرماندهی الجزیره را یکی از همدستان خود حسن آقا باز گذاشته بود شارل کن یکدسته کشتیهای توانا شامل ۶۵ کشتی جنگی و ۴۵۱ کشتی بارکش که ۷۰۰۰ کارگر و ۲۹۰۰۰ سرباز آلمانی و ایتالیائی و اسپانیائی و نیز شوالیه های مالت را بر آن سوار کرده بود گرد آورد . امپراطور خود در رأس این لشکر کشی بود و روسای معروف مانند آندره دوریا<sup>۲</sup> و فرنان کورتز<sup>۳</sup> با او بودند .

افزونی قوای او بر نیروی مدافعین باندازه ای بود که حسن آقا چنانکه گفته اند در اندیشه برآمد که مزدی بگیرد و تسلیم شود . حوادث طبیعی آن قلعه را نجات داد . در ۲۳ اکتبر (۳ رجب ۹۵۰ هـ) سپاهیان باسانی پیاده شده بودند ولی بزودی طوفان سختی در گرفت و چند روز طول کشید و باروتها ترشد و چادرها کنده شد و کشتیها بخطر افتادند و بسیاری از کشتیهای را که طوفان بساحل برد عربها تاراج کردند . معذک حمله کردند ولی چون قورخانه نداشتند نتوانستند باروها را بگیرند . کشتیها که در خطر انهدام کامل بودند ناچار شدند در فاصله دوری پناه بجویند و سپاهیان که از حمله ای که نا ممکن بود دست بر داشته بودند بآنجا رفتند و بکشتی هائی که درست مانده بود سوار شدند .

۱ - Penon . ۲ - André Doria . ۳ - Fernand Cortez .



خیرالدین در ۱۵۴۶ (۰۵۹۵۳) مرد و او را در مسجد بکیتاش در استانبول دفن کردند.

دزدان دریائی گستاخ دیگر مانند طغرل رئیس و صلاح رئیس و سنان لشکر کشتی‌ها و بغماگریهای خود را در تمام دریای مغرب و در سواحل افریقا و اسپانیا و ایتالیا ادامه دادند. طغرل رئیس از میان ایشان بیشتر شهرت یافته و در خاطر ترکان شریک افتخارات بار بروس است. چون ژون ترکها پس از ۱۹۰۸ (۰۵۱۳۲۶) خواستند بحریه عثمانی را که عبدالحمید کاملاً از آن غفلت کرده بود از نو تشکیل دهند و دو کشتی زره پوش از آلمان خریدند اسم خیرالدین بر بروس و طغرل رئیس بآنها دادند.

کشتیهای این دزدان بر سیسیل<sup>۱</sup> و حتی بر مجمع الجزایر مالت حمله کردند و در آنجا مدتی جزیره کوچک گوزو<sup>۲</sup> را در دست داشتند. در ماه او ۱۵۱۱ (جمادی الاولی ۹۱۷ هـ) کشتیهای عثمانی بفرماندهی این سه دزد دریائی طرابلس را که مخصوصاً مدافع شوالیه‌های مالت بودند گرفتند. شهر تونس و نواحی دیگر تونس و جزیره جربه<sup>۳</sup> را که در میان تونس و سیسیل و مالت واقعست ترکان چندین بار گرفتند و از دست دادند.

روابط در میان شاه فرانسه و سلطان نخست مبهم و مخصوصاً محرمانه بود. پادشاه فرانسه نمیخواست که ملاطفت او را نسبت بیادشاه مسلمان بدانند و سلطان یک قسم ملاطفت غرور آمیزی ظاهر میساخت و از شرحی که کمال پاشا زاده از درخواست یاری «بیک» فرانسه از دربار سلطان که ملجأ عالم بوده است میکرده ظاهر میشود<sup>۴</sup>. مؤلفین عثمانی بمکاتیب پادشاه فرانسه عباراتی اسناد می دهند که در آنها تحقیری بوده است که باور کردنی نیست<sup>۵</sup>.

۱ - Sicile. ۲ - Gozzo. ۳ - Djerba.

۴ - تاریخ لشکر کشتی موهاکز Histoire de la Campagne de Mohacz تألیف کمال پاشا زاده ترجمه پاره دوکورتی Pavet de Courteille ص ۲۴ - ۲۶.

۵ - رجوع شود بکتاب سابق الذکر بیادداشت ۴ فصل ۶ ص ۱۶۶

## تاریخ ترکیه

معدلك در ۱۵۳۲ (۰۵۹۳۸) فرانسوا فرستاده خیرالدین را پذیرفت که عده‌ای از اسرای آزاد کرده را با خود آورده بود. سپس رنکون بیدار باربروس رفت و پس از آن نزد وزیر اعظم رفت که در حلب بود. نتیجه آن اتحاد آشکاری در میان فرانسه و عثمانی شد و چنانکه بیش از این اشاره رفت در ۱۵۳۵ (۰۵۹۴۲) رسمی شد.

نخستین آثار این اتحاد حملات بر سواحل مملکت ناپولی<sup>۱</sup> شد که از متصرفات شارل کن در ایتالیا بود.

در ۱۵۴۳ (۰۵۹۵۰) خیرالدین دنبال کشتیهای فرانسه بمارسی<sup>۲</sup> رفت. دودسته کشتیهای متحد بنیس<sup>۳</sup> حمله بردند که از متصرفات دوک دوساوا<sup>۴</sup> متحد شارل کن بود و قلعه<sup>۵</sup> او را نتوانستند بگیرند و سپس بتولون<sup>۶</sup> برگشتند و ترکان زمستان را آنجا ماندند زیرا که بحکم شاه شهر را اهالی آن تخلیه کرده بودند. پس از آن کشتیهای ترك باستانبول برگشتند و در ضمن بعضی نواحی از جزایر و سواحل جنوب ایتالیا را غارت کردند.

از ۱۵۵۳ (۰۵۹۶۰) ببعده در سلطنت هانری دوم<sup>۶</sup> (زیرا که فرانسوی اول در ۱۵۴۷ (۰۵۹۵۴) مرده بود) کشتیهای ترك بفرماندهی دزدان دریائی معروف باز چندین بار از کشتیهای فرانسوی که بفرماندهی بلانکار<sup>۷</sup> بودند دستیاری کردند. این عملیات بر ضد سواحل جنوب ایتالیا یعنی متصرفات خانواده اطریش یا متحدین آن بود. از این قرار چند بار بر کورس<sup>۸</sup> که از متصرفات ژن بود حمله بردند و چند شهر آن مخصوصاً باستیا<sup>۹</sup> را گرفتند.

یکی از آخرین عملیات دریائی سلطنت سلیمان در ۱۵۶۵ (۰۵۹۷۲) حمله‌ای بود که بمالت کردند که مرکز شوالیه‌های سن ژان اورشلیم بود. بواسطه استحکام حصارها شوالیه‌ها بفرماندهی پیشوای بزرگشان ژان دولوالالت<sup>۱۰</sup> برابری کردند و پیش

۱ - Naples.    ۲ - Marseille.    ۳ - Nice.    ۴ - Duc de Savoie.  
۵ - Toulon.    ۶ - Henri.    ۷ - Blancard.    ۸ - Corse.  
۹ - Bastia.    ۱۰ - Jean de la Valette.

## سلیمان و فرانسه

بردند. تنها قلعه سنت الم را گرفته بودند. طغرل رئیس درین حمله کشته شد. چون سپاهیان امدادی اسپانیائی پیاده شدند ترکان در آغاز سپتامبر (صفر ۹۷۳ هـ) عقب نشستند و حمله را تجدید نکردند.

بعبارة آخری اگر بگفته کمال پاشا زاده باور کنیم هر چند که سلیمان جنک با مجارستان را (لشکر کشی مهاکس) برای یاری بافرانسوای اول پیش گرفته است و سپس چندین بار چنانکه گفته است برای همراهی با متحد خود جنک را از سر گرفته معذک دیده نمیشود که اتحاد نظامی میان این دو پادشاه اثر مهمی بخشیده باشد. سلیمان که فی الحقیقه مورخین وی را در درستی و وفاداری میستایند در جنک با اطیش تنها پیروی از نفع خود میکرد و نفع وی بنا بر تصورات نظامی عثمانیان درین بود که بر قلمروی که مطیع وی بود بوسیله فتوحات بیفزاید. وانگهی تردیدها و دودلیهای فرانسوای اول وشک وی در اظهار این اتحاد اغلب ملاحظت سلیمان را سرد میکرد.

نتایج ائتلاف فرانسه و عثمانی از حیث اقتصاد مهم تر و مخصوصاً پر دوام تر بود.

روابط تجارتي فرانسه با مشرق زمین و دیار اسلام در آن زمان از قدیم بود. یکی از فرمانهای با یزید دوم در ۱۵۰۸ (۹۱۴ هـ) بعضی بر ترها بتجار فرانسوی داده بود. فرانسویان و مردم کاتالونی در مصر مزایائی داشتند که پس از تصرف این مملکت بدست ترکان بوسیله فرمانی از سلیم اول در ۱۵۱۷ (۹۲۳ هـ) بتصدیق رسید و سپس خط شریفی از سلیمان در ۱۵۲۸ (۹۳۴ هـ) باز آنرا تصدیق کرد.

مقاله ای که در فوریه ۱۵۳۵ (۲۵ شعبان ۹۴۱ هـ) بسته شد صورت عهد نامه تجارتي دارد و مدلول آن پس از آنکه آنچه تغییر دادنی بود تغییر دادند تا آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) برقرار ماند و نمونه عهد نامهائی بود که پس از آن با سایر دول غربی بستند و آنها نیز اندک اندک توانستند از همان برترها برخوردار شوند. این عهد نامه و عهد نامه های پس از آن را با اسم کاپیتولاسیون مینامند. این عهد نامه

## تاریخ ترکیه

باعهدنامهائی که دول نصاری با خود بسته اند امتیاز دارند زیرا که بنفع یکانگان مقرر میشود که از عدلیه عثمانی معاف باشند و مطیع قضاة خود باشند. و گرنه در آنها اصولی که اکنون در عهد نامه های تجارت و استقرار دیده میشود برقرارست یعنی اصول معامله متقابله از حیث مالیات و عوارض.

حق خارج الارضی<sup>۱</sup> که باتباع فرانسه و سپس باروپائیان از حیث عدلیه داده شده دلیل آن در کمال خوبی حالت بکی خاص قوانین عثمانیست که متکی بر قرآنست و لا اقل از حیث حقوق مدنی ممکن بود در حق نصاری رعایت شود. حتی اتباع غیر مسلم عثمانی در بسیاری از موارد نزد رؤسای دینی خود محاکمه میکردند. پس از آن دول غرب توانستند امتیازاتی را که کاپیتولاسیون بآنها میداد مخصوصاً از حیث مالیات و گمرک و غیره توسعه دهند و قرارهائی بگذارند که در آغاز متکی بر معامله متقابله بود و موافقی بود که آزادی اقتصادی ترکیه را مانع میشد.

مقررات عمده عهد نامه ۱۵۳۵ (۱۸۶۱ هـ) بدین قرار بود<sup>۲</sup>:

اتباع پادشاه فرانسه و سلطان حق داشتند با آزادی و امنیت در بر و بحر با دارائی و کسان خود (با جامه و آدم خود) برای تجارت سفر کنند.

اتباع مزبور میتوانند هر گونه متاعی را که ممنوع نباشد بخرند و بفروشند و تبدیل کنند و در بر و بحر از کشوری بکشور دیگر حمل کنند و عوارض و داس<sup>۳</sup> (حقوق گمرک و راهداری مأخوذ از کلمه ایتالیائی دازیو<sup>۴</sup>) های قدیم و مالیات های معمولی را فقط بدین ترتیب بپردازند: ترکان در کشور شاه هم چنانکه فرانسویان میپردازند و فرانسویان مزبور در کشور سلطان هم چنانکه ترکان میپردازند.

هر زمان که پادشاه هم چنانکه قنصلی در اسکندریه دارد بایلی<sup>۵</sup> باستانبول یا

۱ - Exterritorialité.

۲ - متن فرانسه آن مخصوصاً در کتاب مجموعه اسناد بین المللی دولت عثمانی Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman تألیف گابریل افندی نورادونجیان Gabriel effendi Noradounghian ج اول - ص ۸۳ و ما بعد - چاپ پاریس ۱۸۹۷ یافت میشود.

۳ - dace. ۴ - dazio. ۵ - baile.

جای دیگر از مملکت عثمانی بفرستد، بایله‌ها و قدسولهای مزبور تمام مراعات و اختلافاتی را که در میان تجار یا اتباع دیگر پادشاه رخ دهد چه از حیث اختلافات مدنی و چه از حیث اختلافات جنائی میتوانند محاکمه کنند و انجام دهند. قاضی‌ها و سوباشی‌ها (روسای نواحی) و سایر عمال عثمانی حق مداخله ندارند مگر اینکه آنها را دعوت کنند که بدون مداخله در اختلاف مساعدت کنند.

هنگام مرافعه با یکی از اتباع عثمانی اتباع شاه را نمیتوان محاکمه کرد مگر در حضور مترجمشان.

هنگام اتهام جنائی اتباع شاه را نمیتوان بوسیله محاکم عثمانی معمولی محاکمه کرد ولی باید بیاب عالی احضار شوند و اگر باب عالی نباشد در حضور عامل عمده سلطان احضار کنند یعنی در جائی که شهادت تبعه شاه و تبعه سلطان يك ارزش داشته باشد. فی الحقیقه در محاکم اسلامی معمولی شهادت نصاری را بر ضد مسلمان نمیپذیرفتند.

تجار فرانسه و نمایندگان و خدمت گزاران ایشان و کشتی‌ها و زورق‌ها و غیره با تمام کارکنان آنها را نمیتوان برای هیچ خدمت یا بیگاری چه در خشکی و چه در دریا بر خلاف میل آنها گرفت و مجبور کرد.

در موقع مرگ اتباع شاه احترام نسبت باموال و تسلیم آنها بورااث طبیعی یا وصی ایشان تأمین میشود.

این قرار بیشتر ازین حیث جالب توجه است که در آن زمان سهم شاهی از ارث دارائی بیگانگان متوفی در بسیاری از دول اروپا معمول بود.

اسیران جنگی و زر خریدان دو ملت باید آزاد شوند و در آتیه ممنوعست اتباع دول متعاهد را اسیر کنند. دو پادشاه بعهده میگیرند اتباع خود را که ازین امر سر پیچی کنند تنبیه کنند. کشتی‌های دو دولت که بهم میرسند باید بیرق خود را برافرازند و بيك دیگر سلام بدهند. اگر وارد بندر دولت دیگر میشوند باید در آنجا از آنها پذیرائی کنند و در موقع غرق شدن باید یآوری لازم را از آنها بکنند و اشخاص و اموال

را محترم بشمارند .

فصلی که در باره آزادی دینی است چنین نوشته شده :

« اما در باب آنچه راجع بدینست مخصوصاً وعده کرده شده و مقرر و مسلم شده که تجار مذکور و عمال و خدمت گزارانشان و هر تبعه پادشاه را هرگز نتوانند بوسیله قاضی ها و سنجاق بیك ها و سوباشی ها و دیگران تنبیه و محاکمه کنند مگر بتوسط باب عالی و نتوانند آنها را ترك بدانند مگر آنکه خود بخواهند و بزبان خود بی اگراه اقرار کنند و برای آنها روا باشد که دین خود را رعایت کنند . »

فی الحقیقه خلاصه این فصل اینست که اتباع فرانسه را نمیتوانند بجبر باسلام وادار کنند و حق دارند دین خود را نگاه دارند . حتی گفته نمیشود تا چه اندازه میتوانند آشکار بدان عمل کنند . واضحست که این نکته با حمایت کم یا بیش ازسلك دینی و مخصوصاً کاتولیک ها که بعضی از مؤلفین اصل آنرا از این کاپیتولاسیون های اول میدانند تفاوت بسیار دارد بلکه این مطلب فی الحقیقه در زمانی که بسیار بعد از آن بوده است آشکار میشود .

بنا بر یکی از فصول آخر شاه فرانسه نام پاپ و شاه انگلستان و شاه اسکاتلند را ذکر کرده است که میتوانسته اند درین عهد نامه شرکت کنند . میتوانستند اگر مناسب میدیدند درین عهد نامه وارد شوند بشرط آنکه در مدت هشت سال بساطان امضای آنرا اطلاع دهند و امضای او را بخواهند .

بالاخره در پایان عهدنامه گفته شده بود که این صلح نامه در استانبول و اسکندریه و ماری و ناربون<sup>۱</sup> و سایر جاهای عمده بری و بحری قلمرو و ممالک و دول خداوند گاران مذکور انتشار خواهد یافت .

سلیمان دردم مرگ دولت عثمانی را بحد اکثر قدرت خود رسانده بود . تسلط وی بر سه قسمت قاره قدیم منبسط شده بود . فتوحات نمایان دزدان دریائی ترك سواحل جنوبی دریای مغرب را تا اقصای مراکش بر آسیا و افریقا و سوریه و فلسطین

۱ - Narbonne.

و بین النهرین و مصر که اسلاف او گرفته بودند افزوده بود. در طرابلس و الجزیره پاشایان ترك حکمرانی میکردند و مملکت تونس دست نشاندۀ او بود.

در اروپا سرحدات مملکت بآنسوی بوده رسیده بود و شامل قسمتی عمده از مجارستان باتمسوار ۱ و آراد ۲ و ژویولا ۳ و دبرکزن ۴ و ازترگوم ۵ (گران ۶) و وزپریم ۷ و زکسفهروار ۸ (اشتوهل و ایسنبورگت ۹) و پکس ۱۰ (فونف کیرشن ۱۱) و موهاکس ۱۲ و ازک ۱۳ بود. ترانسیلوانیامانند افلاق و بغداد دست نشاندۀ سلطان بود. خان تاتارهای قریم که متصرفات آن شامل تمام ساحل جنوبی دریای سیاه بود نیز برتری عثمانی را میشناخت.

بهین جهت دریای سیاه یکی از دریاچه های عثمانی بود و یا چیزی نمانده بود که چین باشد. دریای اژه همانطور بود. مشرق دریای مغرب که معذک در آنجا دولت و نیز هنوز جزیره قبرس و کرت ۱۴ را داشت در تحت تسلط کشتیهای ترك بود و مخصوصاً در تسلط کشتیهای دزدان دریائی که متصرفات سواحل شمال افریقا مراکز و پناه گاه های مطمئنی برای آنها بود.

دولت ترکیه در آن زمان حکومتی داشت که نسبت بآن دوره خوب بود و نظم و مرکزیت داشت. معاونین سلیمان و وزرای اعظمی بودند که ارزش بسیار داشتند مانند ابراهیم و رستم و سکی.

نیروی نظامی را کما فی السابق بر بنیادی که سلاطین پیشین نهاده بودند توسعه دادند. از حیث لوازم و مخصوصاً از حیث توپخانه تجهیزات خوب داشتند. بحریه نیز کشتیهای فراوان داشت که تجهیزات خوب داشتند ولی قسمت اعظم توانائی آنها مرهون گستاخی روسای آنها و دزدان دریائی بود که امیرالبحر شده بودند.

|                       |             |                   |                     |
|-----------------------|-------------|-------------------|---------------------|
| ۱ - Temesvar.         | ۲ - Arad.   | ۳ - Gyula.        | ۴ - Debreczen.      |
| ۵ - Esztergom.        | ۶ - Gran.   | ۷ - Veszprém.     | ۸ - Szekesfeharvar. |
| ۹ - Stuhlweissenburg. | ۱۰ - Pecs.  | ۱۱ - Fünfkirchen. | ۱۲ - Mohacs.        |
| ۱۳ - Eszek.           | ۱۴ - Crète. |                   |                     |

## تاریخ ترکیه

سلیمان که شاه قانون گذاری بود قسمت اعظم از توجه خود را وقف تشکیل دولت و طرز حکومت و عدلیه و مذهب کرده بود. در فصلی جداگانه اصول عمده این تشکیلات را که تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه. ق.) باقی ماند مطالعه خواهیم کرد. این پادشاه پشتیبان نویسندگان و شاعران بود که در سلطنت وی بسیار بودند. در کشور خود بناهای جالب توجه ساخت که در میان آنها میتوان مسجدی را که بنام اوست ذکر کرد که یکی از زیبا ترین مساجد قسطنطنیه و در بلندترین نقطه استانبولست. این مسجد اثر معمار معروف سنانست. مسجد دیگری که کوچک ترست نیز در استانبول بیاد کار پدرش سلیم اول ساخته شد. آبروها و سقاخانهها و اوقاف در استانبول و شهرهای ولایات نام او را بیاد میآورد.

فتوحات عثمانی در بحارستان ترکیه را باروپا نزدیک کرده و حالت آسیائی عمده را که تا آن زمان نگاه داشته بود از دست داده بود. یکی از مهمترین هنرهای سلیمان آنست که در صدد برآمد این مقام را نه تنها بوسیله جنگ بلکه از راه صلح نیز توسعه دهد و استوار کند. پیش ازین روابط او را با فرانسه ذکر کردیم. کاپیتولاسیونها و قرارداد هائی را که پیش از آن بوده است با آنکونیتیها<sup>۲</sup> در ۱۵۱۴ (۹۲۰ ه. ق.) و با دولت راگوز<sup>۳</sup> تجدید کرد (در ۱۵۲۰ (۹۲۶ ه. ق.) امتیازات تجارتنی آنها را در مصر تجدید کرد و در ۱۵۲۱ (۹۲۷ ه. ق.) آنها را از حقوق گمرکی معاف ساخت) و نیز قرارداد هائی را که بود با جمهوری و نیز در ۱۵۲۱ (۹۲۷ ه. ق.) و در ۱۵۳۴ (۹۴۱ ه. ق.) و با دولت توسکان<sup>۴</sup> در ۱۵۲۸ (۹۳۴ ه. ق.) و در ۱۵۶۳ (۹۷۰ ه. ق.) امتداد داد. عهد نامه های صلح نیز با لهستان در ۱۵۲۵ (۹۳۱ ه. ق.) و در ۱۵۳۲ (۹۳۸ ه. ق.) و با جمهوری و نیز در ۱۵۴۰ (۹۴۷ ه. ق.) و با اطریش در ۱۵۶۲ (۹۶۹ ه. ق.) بست بجز قرارداد هائی مختلفی که با بحارستان و امیرنشین های زیر دست و در آسیا با ایران منعقد ساخت. ولی افزایش توانائی دولت عثمانی در پیرامون خود تخم تنزل میکاشت. در دولتی باین وسعت و مرکب از عناصری چنین مختلف قوه دولت وحدانیت و توانائی

۱ - بگفتار یازدهم رجوع شود.

۲ - Anconitains.

۳ - Raguse.

۴ - Toscane.



خود را از دست میداد . عادت بتجمل و در نتیجه آن رشوه خواری در میان بزرگان دولت بیشتر میشد . دسیسه های حرم نشینان راهنمای سیاست گشت . تیولداران نظامی که آنها را زیامت و تیمار مینامیدند شریر شدند ، یکی چریان که تا آن زمان بنیاد استوار سپاه ترکیه را فراهم ساخته بودند فراوان تر شده بودند . سبک قدیم اجیر کردن سپاهیان از فرزندان نصاری که از خردی آنها را میگرفتند دیگر انحصاری نبود و ماجرا جویانی بواسطه برتریهایی که درین کار بود و ادار میکردند که در جزو این سپاهیان برگزیده ایشان را پذیرند . یکی چریان خود میتواند تنگ بگيرند و پسران خود را در کار وارد کنند . این سربازانی که در جنگ بسیار دلیر ولی در داخله مملکت شریر بودند بیش از پیش خود را قوه ای در برابر سلطان میدیدند و اغلب اراده خود را برو تحمیل میکردند و بعد ها در انتخاب یا عزل او دستیاری خواهند کرد .

## گفتار هشتم جانشینان سلیمان اول = آغاز تنزل

دوره ای از تاریخ عثمانی که از مرکک سلیمان قانونی تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. م) است بیشتر وقایع آن کشمکش میان ترکیه و خاندان اطریش است زیرا که خاندان اطریش میخواست تمام متصرفات قدیم دولت مجارستان را پس بگیرد و دولت عثمانی نه تنها میکوشید که از متصرفات خود در اروپای مرکزی دفاع کند بلکه نیز میکوشید که بر آن بیفزاید. این دوره کشمکش که گاهی در میان آن مدتی صلح واقع میشد که بندرت آنرا بعد کمال رعایت میکردند تقریباً پیوسته مدت یک قرن و نیم ادامه یافت و فرازونشیب داشت. حتی در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ ه. م) دیده میشود که در سلطنت محمد چهارم سپاهیان ترك بار دیگر بیای دیوار وینه رسیدند ولی شکست آنها آغاز یک دوره عقب نشینی شد که تا زمان کنونی دیگر قطع نمیکردد.

جمهوری و نیز نیز درین دوره چندین بار با عثمانی جنگ کرده و نخست تلفات مهم داده و قبرس و سپس کرت را از دست داده و آنرا بالمره از قسمت شرقی دریای مغرب بیرون کردند و تنها متصرفات دریای یونان را برای آن باقی گذاشتند که حتی موقه بوسیله عهد نامه کارلویتز<sup>۱</sup> توانست آنرا توسعه دهد. دولت اسپانیا فقط بعنوان اتحاد با خاندان اطریش و یا دولت و نیز گاهی در مقابل قوای عثمانی وارد جنگ شده است.

نیز می بینیم که بندرت لهستان بعنوان متحد یا مخالف ترکان وارد میدان میشود ولی دولت جدیدی در نطح اروپای شرقی وارد میشود و آن روسیه است که بعد ها

۱ - Carlowitz.

## آغاز تتر

بزرگترین مقام را در آنجا خواهد داشت .

از ۱۵۷۰ (۹۷۸ هـ) در سلطنت ایوان هراس انگیز<sup>۱</sup> و سلیم دوم در استانبول عهد نامه دوستی در میان ترکیه و روسیه بسته شده بود ولی جاذبه مسلمی که دریای سیاه در دل روسیه فراهم ساخته بود میبایست ناچار مشکلاتی بادولت عثمانی فراهم سازد و عثمانی خواه مستقیماً و خواه بعنوان سرپرست امیرنشین بغداد و خان نشین تانارهای قریم مالک تمام سواحل جنوبی این دریا بود و روسها را نمیکذاشت بدان نزدیک شوند .

بهمنی جهت از آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) می بینیم هم چشمی تولید میشود که در آتیه بوسیله چندین جنگ آشکار میگردد و عموماً برای ترکیه گران تمام شده و فقط در ۱۹۱۷ (۱۳۳۵ هـ) پایان میرسد .

جنگ میان روسیه و سوئد زمانی سوئد را با ترکیه نزدیک خواهد کرد . شارل<sup>۲</sup> دوازدهم پس از شکست پولاتاوا<sup>۳</sup> بیدر<sup>۴</sup> در بسارابیا<sup>۵</sup> پناه برد و هر چند که نتیجه نگرفت در صدد برآمد که سلطان احمد سوم را در اتحاد با خود گرفتار کند . فقط در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ هـ) است که عهد نامه اتحاد تدافعی در میان ترکیه و دولت شمال منعقد خواهد شد و در آن زمان روسیه بکلی تهدید آمیز شده بود .

در تمام این دوره روابط دولت عثمانی با فرانسه دوستانه بود هر چند که صمیمیت آن گاهی سرد می شد . ما ازین پس در فصلی جداگانه درین باب بحث خواهیم کرد .

سلطنت افتخار آمیز سلیمان قانونی میبایست فردائی در پی نداشته باشد . یک سلسله ممتد از سلاطین نالایق و خوش گذران و ناتوان و زبون نفوذ زنان تنزلی را فراهم میساخت که از قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) آشکار شد .

از ۱۵۶۶ (۹۷۴ هـ) که سال مرگ سلیمان بود تا ۱۷۸۷ (۱۲۰۱ هـ) جلوس

۱ - Ivan le Terrible.

۲ - Charles.

۳ - Poltava.

۴ - Bender.

۵ - Bessarabie.

## تاریخ ترکیه

سلیم سوم که بوسیله اقداماتی که باز روی جبن بود دوره اصلاحات را آغاز کرد هفده سلطان ۱ می شماریم که تنها سه تن از ایشان یعنی محمد سوم از ۱۵۹۶ تا ۱۶۰۳ (۱۰۰۴ تا ۱۰۱۲ هـ) و مراد چهارم از ۱۶۲۳ تا ۱۶۴۰ (۱۰۳۲ تا ۱۰۵۰ هـ) و مصطفی سوم از ۱۷۵۷ تا ۱۷۷۳ (۱۱۷۰ تا ۱۱۸۷ هـ) صفات حکمرانی حقیقی نشان داده اند که گاهی بواسطه یرحمی خاصی تاریک شده هم چنانکه در مورد محمد سوم رخ داده که تساحدی با پیشرفت لشکر کشی بمجارستان را بعهده گرفت ولی در آغاز کار هفده تن برادر خود را خفه کرده بود یا هم چنانکه در مورد مراد چهارم روی داده که پیاپسی دو وزیر اعظم که مردان شایسته ای بودند یعنی خسرو و رجب را کشت و اغلب بی سبب و برای لذت یا بهوس مرتکب کشتارهایی میشد.

درین دوره چنان مینماید که همه چیز فراهم آمده است که دولت را ضعیف کند. پادشاهانی که اندک امیدنی بایشان میرفت جوان میمردند. چند سلطان هنگامی که بتخت نشستند هنوز کودک بودند. احمد اول و عثمان دوم چهارده سال و مراد چهارم دوازده سال و محمد چهارم هفت سال داشت و مصطفی اول برادر و جانشین احمد اول ناقص العقل بود. این دوره های صغیری حکمرانی زنان و در ضمن نا فرمانی سپاهیان را آسان میکرد.

از زمان تأسیس دولت عثمانی نخستین باریست که دیده میشود سلطانی را پس از آنکه بوسیله شورش نظامی او را عزل کرده اند میکشند. عثمان دوم که در عنقوان شباب توانسته بود جد خود را نشان دهد بوسیله بخل و سخت گیری خود یکی - چریان و سپاهیان را ناراضی کرده بود و آنها شوریدند و او را د. تگیر کردند و اندکی

- 
- ۱ - سلیم دوم جلوس در ۱۵۶۶ (۹۷۴ هـ) ، مراد سوم در ۱۵۷۴ (۹۸۲ هـ) ، محمد سوم در ۱۵۹۶ (۱۰۰۴ هـ) ، احمد اول در ۱۶۰۳ (۱۰۱۲ هـ) ، مصطفی اول دوبار در ۱۶۱۷ (۱۰۲۶ هـ) و ۱۶۲۲ (۱۰۳۱ هـ) ، عثمان دوم در ۱۶۱۸ (۱۰۲۷ هـ) ، مراد چهارم در ۱۶۲۳ (۱۰۳۲ هـ) ، ابراهیم اول در ۱۶۴۰ (۱۰۵۰ هـ) ، محمد چهارم در ۱۶۴۸ (۱۰۵۸ هـ) ، سلیمان دوم در ۱۶۸۷ (۱۰۹۸ هـ) ، احمد دوم و مصطفی دوم و احمد سوم در ۱۷۰۳ (۱۱۱۵ هـ) ، محمود اول در ۱۷۳۰ (۱۱۴۳ هـ) ، عثمان سوم در ۱۷۵۴ (۱۱۶۷ هـ) ، مصطفی سوم در ۱۷۵۷ (۱۱۷۰ هـ) ، عبدالحمید اول در ۱۷۷۳ (۱۱۸۷ هـ).

## آغاز تنزل

بعد گشتند . میگویند اندیشه داشت که یکی چریان را از میان بر دارد . ازین سرمشق در آینده بیش از يك بار پیروی خواهند کرد . تنها یرین دوره ای که اکنون مورد بحث ماست چهار سلطان دیگر یعنی مصطفی اول و ابراهیم اول و محمد چهارم و احمد سوم را خلع خواهند کرد و دومی را خفه خواهند کرد . مصطفی اول نخستین سلطان است که در نتیجه فتوایی (مشورت قضائی دینی) از جانب مفتی خلیع شده است . احمد سوم که سلطنت بیست و هفت ساله او چندان افتخارات نداشت معذلك این مقام را دارد که مطبعه باستانبول آورد ولی مخالفت علما اندك اندك این تجدد را متروك گذاشت و دوباره بر قرار نشد مگر در سلطنت عبدالحمید اول در ۱۷۸۴ (۱۱۹۸ هـ) .

باید در نظر داشت که احمد اول بود که ترتیب وراثت تاج و تخت را تغییر داد و برادرش مصطفی را جانشین خود ساخت . در آتیه ظاهراً برای احتراز از پادشاهان صغیر و نیابت سلطنت و معایبی که نتیجه آن میشد مقرر شد که تاج و تخت بقدیم ترین عضو خاندان عثمان تعلق خواهد گرفت . بهمین جهت در زمانهای جدید اغلب دیده شده است که پادشاهی از میان رفته و جانشین او برادری یا برادرزاده ای بوده است .

گاه گاهی چنان مینماید که نظم در مملکت برقرار شده و فتح دوباره نصیب پرچم عثمانی گشته است ولی بجز در موارد استثنائی که ما ذکر کردیم افتخار آن کمتر نصیب پادشاهان و بیشتر نصیب وزیران اعظم است که مخصوصاً شایسته و کاردان بوده اند مانند محمد سکالی یا سکولویچ<sup>۱</sup> (مشتق از کلمه سکل<sup>۲</sup> بمعنی شهباز) از مردم بوسنه در سلطنت سلیم دوم و مراد در سلطنت احمد اول و خسرو و رجب در سلطنت مراد چهارم و مخصوصاً خاندان کوپرولو که میتوان آنها را سلسله ای دانست و از ۱۶۵۶ (۱۰۶۶ هـ) تا ۱۷۱۰ (۱۱۲۲ هـ) با اسم پنج سلطان در ترکیه حکمرانی کرده اند .

محمد کوپرولو که نخستین کسی ازین خانواده بود که مهر دولت را باو سپردند مانند بسیاری از رجال معروف عثمانی از نژاد ترك نبود . وی اصلاً از مردم یکی از

۱ - Sokolovitch.

۲ - Sokol.

### تاریخ ترکیه

دیه های اناطولی بنام کوپرو (پل) بود که در آنجا مهاجرین آرنائود سکنی داشتند و خانواده وی بنا بر عادتتی که نزد آرنائود ها تا اندازه ای عمومیست نام مولد را بخود داده بود .

وی از خاندانی تهی دست بود و از پست ترین کار آغاز کرده و پی در پی بواسطه ارزش خویش ارتفاع جسته و بحکمرانی دمشق و طرابلس و اورشلیم وقستندیل رسیده بود . چون مقام عالی وزیر اعظم را پذیرفت شرط کرد که هیچ نفوذی بجز نفاذ وی در کار نباشد . فی الحقیقه باستبداد تام صاحب اختیار شد و بهمین جهت هامر نوشته است که تنهاوزیر اعظم نبود بلکه نایب سلطان بود . اقدامات سخت و کشتارهای فراوان نظم را بر قرار کرد و نظام را در میان یکی چریان و سپاهیان استوار ساخت . بطریق یونانی را بتهمت خیانت بواسطه نامه ای که بامیر افلاق نوشته بود بدار کشیدند .

محمد کوپرولو نتوانست مدت مدیدی از هنر و جد خود دولت را بهره مند کند زیرا که چون بمقام خود رسید هفتاد سال داشت و پنج سال بعد در ۱۶۶۱ (۱۰۷۱ هـ) مرد و پیش از آن پسرش احمد را نامزد کرده بود که شایسته جای نشینی اوست . وی مدت پانزده سال فرمانروائی کرد و اصول پدر را دنبال کرد معذک سخت گیری ویرا که اغلب بیرحمانه بود نداشت . وی مخصوصاً بواسطه درست کاری و نفرتی که در برابر هر گونه فساد داشت امتیاز یافت .

جانشین وی قره مصطفی خویشاوند ۱ یا لا اقل منسوب کوپرولوها بود و این افتخار شوم را داشت که در رأس حمله بروینه در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ هـ) واقع شد . در نتیجه بد بختی که پس از ناکامی درین اقدام رخ داد دشمنان وزیر اعظم اجازه کشتن وی را از سلطان گرفتند . قره مصطفی را در بلغراد در سال ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ هـ) خفه کردند .

چند سال بعد یکی از برادران احمد کوپرولو یعنی مصطفی بمقام وزیر اعظم رسید

۱ - بعضی از مؤلفین وی را برادر زاده محمد میدانند .

## آغاز نترل

و در آن مقام در سلطنت سلیمان دوم و احمد دوم با احترام باقی بود. از آغاز انتصاب خود اقدامات کرده بود که سپاه را دوباره تشکیل دهد و مالیه را بهتر کند. در موقع حمله بدشمن در جنگ زالانکامن<sup>۱</sup> در مجارستان در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ هـ) کشته شد.

سپس دوباره می بینیم که یکی از کوپرولوها حسین که برادر زاده محمد بود در ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ هـ) اختیارات تام یافته و مدت زمانی بد بختی دولت را متوقف ساخته است. معذک صلح نامه ای در ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ هـ) بامضا رسید که بضرر تمام شد و صلح نامه کارلویتز<sup>۲</sup> بود و چون حسین احساس کرد که از تقرب افتاده است بعیل خود مقام خویش را ترک کرد و این واقعه فقط هفده روز پیش از مرگ او بود که در ۲۲ سپتامبر ۱۷۰۲ (۲۹ ربیع الثانی ۱۱۱۴ هـ) رخ داد.

بالاخره آخرین کوپرولوها که نعمان نام داشت در سلطنت احمد سوم مدت زمانی شاغل مقام وزارت اعظم بود و پس از یک سلسله عدید وزرای نا قابل بکار آمد. وی منتهای درست کاری را داشت که سبب افتخار خاندان او بود و بواسطه اینکه امتناع کرد از محصول اجحاف بر مردم و مالیاتهای ظالمانه تقاضاهای یکی چریان را بر آورد از کار افتاد. ولی چنان مینماید که وی شایستگی اداری اسلاف خود را نداشته است. لازمست متوجه بود دوره ای که از آن سخن میرانیم در فرانسه مصادف با سلطنت هانری<sup>۳</sup> چهارم و لوی سیزدهم؛ و لوی چهاردهم و لوی پانزدهمست که در آن دوره اروپای مرکزی و غربی تقریباً پیوسته در معرض جنگهایی بود که اغلب دول را پیایی یا با هم مشغول میکرده است مانند جنگ سی ساله و جنگ جانشینی اسپانیا و جانشینی اتریش و جنگ هفت ساله. هر چند که ترکیه مستقیماً درین جنگها شرکت نکرد معذک این جنگها نفوذ نامستقیمی در سر نوشت ترکیه داشته است خواه بواسطه اینکه عملیات قشون عثمانی بر ضد رقیب معمولی آن دولت یعنی اتریش در نتیجه این جنگها آسان تر شد خواه برای آنکه بالعکس مداخله فرانسه بنفع متحد خود که اتحاد با آن در آن زمان تاریخی شده بود در نتیجه این جنگها بی نتیجه ماند.

۱ - Szalankamen. ۲ - Carlowitz. ۳ - Henri. ۴ - Louis.

## تاریخ ترکیه

سلیم دوم در ۱۷ فوریه ۱۵۶۸ (۱۸ شعبان ۹۷۵ هـ) در استانبول عهدنامه صلحی بمدت هشت سال با ماکسیمیلین ۱ دوم امپراطور اطریش منعقد کرده بود.

امپراطور میبایست هدیه سالیانه ای که بالغ بر ۳۰۰۰۰ دوکای مجارستانی باشد بپردازد و تسلط عثمانی را بر افلاق و بغداد و ترانسیلوانیا بشناسد. بهمین جهت تازمان سلطنت محمد سوم همین اوضاع باقی ماند و عملیات نظامی در میان دو کشور روی نداد.

در سالهای آخر قرن شانزدهم (قرن دهم هـ) جنگ را از سر گرفتند و آن جنگ نخست برای طرفداران امپراطوری اطریش مساعد بود که دوباره از ترگوم ۲ (گران ۳) و ویزگراد ۴ را متصرف شدند ولی در ۲۵ اکتبر ۱۵۹۶ (۳ ربیع الاول ۱۰۰۵ هـ) در کرزت ۵ شکست سختی خوردند. ترکان میبایست در همان موقع باریق دلیری که امیر افلاق میشل دلیر ۶ (میهای ویتازول ۷) بودزد و خورد کنند و وی با آرون ۸ امیر بغداد و سیگیسمون باتوری ۹ امیر ترانسیلوانیا متحد شده و ترکان را در تیرگوویشت ۱۰ شکست داده و از دانوب گذشته و ویدین ۱۱ و نیکوپول ۱۲ را گرفته بود. میشل که تاج و تخت بغداد را بدست آورده بود در ۱۵۹۹ (۱۰۰۸ هـ) ترانسیلوانیا را متصرف شد و بدین قرار سه ناحیه رومانی را با هم جمع کرده بود ولی مدت آن بسیار کم و کمتر از دو سال بود.

یاری بوکسکای ۱۳ امیر ترانسیلوانیا و مجارهایی که بر خاندان هابسبورگ ۱۴ اشوریده بودند سبب شد که ترکان دوباره تا اندازه ای مزیت یابند و نواحی را که از دست داده بودند بار دیگر بگیرند. اما چون بوکسکای با امپراطور رودولف ۱۵ دوم ساخت احمد اول در تاریخ ۱۱ نوامبر ۱۶۰۶ (۱۰ رجب ۱۰۱۵ هـ) عهدنامه زیتواتوروک ۱۶ را امضا کرد و این صلح میبایست بیست سال بکشد و دو پادشاه میبایست یکدیگر را قیصر خطاب

- |                   |                       |                     |               |
|-------------------|-----------------------|---------------------|---------------|
| ۱ - Maximilien.   | ۲ - Esztergom.        | ۳ - Gran.           | ۴ - Visegrad. |
| ۵ - Kereszte.     | ۶ - Michel le Brave.  | ۷ - Mihaï Viteazul. |               |
| ۸ - Aron.         | ۹ - Sigismond Batory. | ۱۰ - Tirgovishte.   | ۱۱ - Vidin.   |
| ۱۲ - Nikopol.     | ۱۳ - Bocskai.         | ۱۴ - Habsbourg.     | ۱۵ - Rodolfe. |
| ۱۶ - Zyitvatorok. |                       |                     |               |



## آغاز تنزل

کنند و دیگر شاه خطاب نکنند .

این عهد نامه مزایای بسیاری برای طرفین معاهده دربرداشت . ظاهراً اهمیت آن فقط منحصر بعباراتیست که در انشای آن بکار رفته و نشان میدهد که عمال عالی مقام عثمانی از آن پس ارزش نسبی دولت خود را بیشتر احساس کرده اند و از آن برتری که بر همه کس دعوی داشته اند و در عباراتی که نسبت بدول نصاری و پادشاهان آن بکار میبرده اند دست کشیده اند .

این عهد نامه را بوسیله دو مقاوله دیگر تصدیق کردند که یکی در وینه با امپراطور ماتیاس<sup>۱</sup> در اول ژوئیه ۱۶۱۵ ( ۴ جمادی الاخره ۱۰۲۴ هـ ) و دیگری در اول مه ۱۶۱۶ ( ۱۴ ربیع الثانی ۱۰۲۵ هـ ) بامضا رسید<sup>۲</sup> و این دو عهد نامه مخصوصاً سرحدات را بطور قطع معلوم میکرد . در یکی از مواد در باب نصارائی که پیرو مذهب پاپ بودند و کشیشان و راهبان ایشان و یسوعیین<sup>۳</sup> تصریح میکرد که حق دارند کلیسیا بسازند و عبادت بکنند و انجیل بخوانند .

مواد بعد حق تجارت را در مملکت عثمانی بوسیله پرداخت عوارض سه درصد تأمین میکرد .

عهدنامه زیتواتوروك را باوجود وقایع سرحدی عادی و مداخلات پی در پی در امور ترانسیلوانیا و غیره تا اندازه ای در مدت مدیدی رعایت کردند . فقط در سلطنت محمد چهارم وزیر اعظم جنک جوی محمد کوپرولودر ۱۶۶۳ ( ۱۰۷۴ هـ ) جنک را از سر گرفت .

سپاه ترك که دسته های نواحی خراج گزار آن را تقویت میکردند در ۲۴ سپتامبر ( ۲۱ صفر ۱۰۷۴ هـ ) هرگزک اوژوار<sup>۴</sup> (نوه اوزل<sup>۵</sup>) را گرفت و تاتارها که متحدین ایشان بودند تاراج کنان تا اولموتز<sup>۶</sup> پیش رفتند ولی سال بعد در ۳۱ ژوئیه ( ۷ محرم

۱ - Mathias.

۲ - متن لاتینی این عهد نامه در مجموعه نورادونفیان Noradounghian ج اول - ص ۱۰۴ و ۱۱۳ و ما بعد متن نمره ۷ هست .

۳ - Jésuites. ۴ - Herczeg Ujvar. ۵ - Neuhaüsel. ۶ - Olmütz.

## تاریخ ترکیه

۱۰۷۵ هـ) سپاه امپراطوری که بفرماندهی مونتکو کولی<sup>۱</sup> بود و عده کثیر فرانسویان با وی شرکت داشتند نزدیک صومعه سن کوتار<sup>۲</sup> و ده موگرسدورف<sup>۳</sup> جنگ سختی کرد که بشکست کامل ترکان منتهی شد. فرانسویان بفرماندهی کولینسی<sup>۴</sup> و لافویاد<sup>۵</sup> و بویزه<sup>۶</sup> درین پیدشرفت شرکت عمده داشتند. بنابر گفته هامر جنگ سن کوتار بزرگترین و مهمترین فتوحی بود که از سیصد سال پیش باین طرف نصاری در زمین غیر محصوره نسبت بترکان کرده بودند.

ترکان باوجود تلفاتی که درین جنگ دادند باز سپاهیان تازه نفس و عده بسیار داشتند چنانکه مونتکو کولی نتوانست فتح خود را ادامه دهد و ناچار شد که بالعکس تاواک<sup>۷</sup> عقب نشیند و در آنجا بماند.

احمد کوپرولو توانست ازین اوضاع استفاده کند و صلح نامه مساعدی بدست آورد که در واسوار<sup>۸</sup> در دهم او (۱۷ محرم ۱۰۷۵ هـ) بامضار رسید<sup>۹</sup>. این عهد نامه نیز بمدت بیست سال منعقد شد. یکی از مواد مهم آن استقلال ترانسیلوانیا را تصدیق میکند.

مدت صلحی که در عهد نامه پیش بینی شده بود تازه بسر رسیده بود که در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ هـ) جنگ دوباره در گرفت. ترکان امیدوار بودند شورش هائی که در نواحی مجارستان که جزو اطیش بود در ۱۶۶۷ (۱۰۷۸ هـ) باغواهی نیکسلا زرینسکی<sup>۱۰</sup> (زرینی<sup>۱۱</sup>) و کریستف فرانژپانی<sup>۱۲</sup> او در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲ هـ) باغواهی تکلی<sup>۱۳</sup> رخ داده بود قدرت امپراطوری را ضعیف کرده باشد.

سلطان و وزیر اعظم را نمایندگان فرانسه در استانبول درین کار تقویت میکردند و آنهم بواسطه اصول سیاسی بود که در آن زمان رجحان داشت که خاندان اطیش

۱ - Montecuccoli. ۲ - Saint-Gothard. ۳ - Moggersdorf. ۴ - Coligny.  
۵ - la Feuillade. ۶ - Beauvisé. ۷ - Vag. ۸ - Vasvar.

۹ - متن آن بفرانسه در کتاب نورادونفیان ج اول - ص ۱۲۱ و ما بعد هست.

۱۰ - Nicolas Zrinski. ۱۱ - Zrinyi. ۱۲ - Christophe Frangepani.

۱۳ - Tekely.

## آغاز تترل

را ضعیف کنند. در ماه مه ۱۶۸۳ (جمادی الاولی ۱۰۹۴ هـ) سپاه فراوانی با تجهیزات بسیار شامل ۳۹۰۰۰ سوار و ۴۰۰۰۰ پیاده از بلغراد رهسپار شد و در راه دسته‌هایی از امیرنشینهای رومانی و تاتارها بیاری ایشان رسیدند.

سپاه مزبور تقریباً بی آنکه جنگ کند در ۱۳ ژوئیه (۱۸ رجب ۱۰۹۵ هـ) بیای دیوارهای وینه رسید و توپخانه عثمانی با سیصد توپ آغاز کرد که بر آن گلوله بیارد.

ساخلو شهر بیش از ۲۰۰۰۰ تن بفرماندهی کنت اشتارهمبرگ<sup>۱</sup> نبود ولی مردم شهر که بعنوان نظامی تجهیز شده بودند در دفاع شهر خود که در آن فعالیت بسیار بکار بردند با حسن نتیجه شرکت کردند و با وجود شدت حملات ترکان توانستند منتظر رسیدن دستیاران خود بشوند. در ۱۳ او (۱۷ شعبان) نخستین دسته‌های سواران لهستانی و در ۱۱ سپتامبر (۱۵ رمضان ۱۰۹۵ هـ) قسمت عمده دسته‌های الکتورهای<sup>۲</sup> باویر<sup>۳</sup> و ساکس<sup>۴</sup> و دوک شارل ذو لورن<sup>۵</sup> و بالاخره سپاه لهستان بفرماندهی پادشاه ژان - سویسکی<sup>۶</sup> رسیدند.

سیاسیون دربار لوی چهاردهم تمام کوشش خود را بکار بردند که پادشاه لهستان را از یاری با خاندان اطریش منصرف کنند ولی دشمنی تاریخی با کافران غلبه یافت.

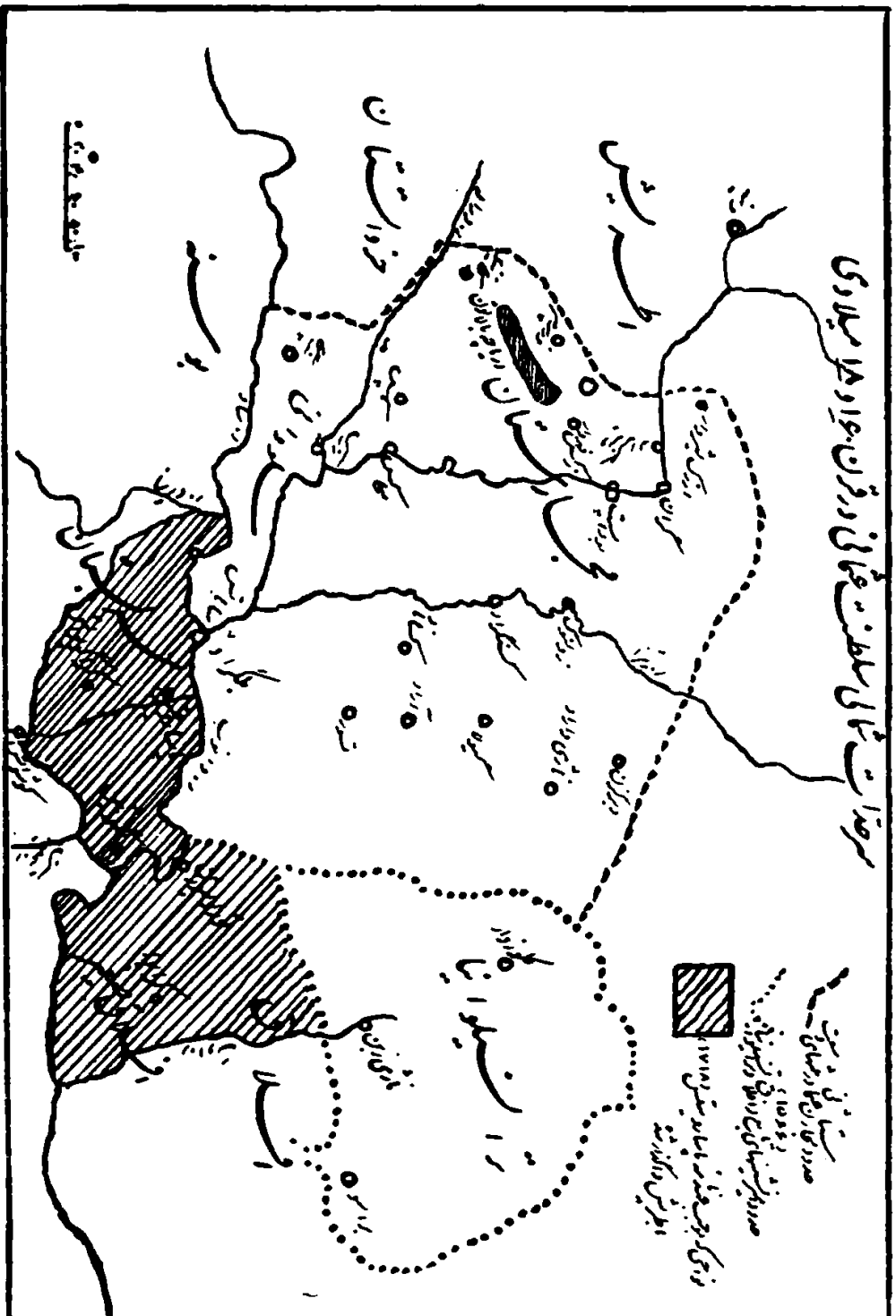
حمله عمومی سپاه عیسویان در ۱۲ سپتامبر (۱۶ رمضان ۱۰۹۵ هـ) رخ داد و بشکست کامل ترکان منتهی گشت. غنیمت بسیار و تقریباً تمام توپخانه و بیرقها و طوقهای بسیار بدست فاتحین افتاد و هزاران اسیر را تسلیم کردند.

ترك عملیات از سوی فاتحین سبب شد که وزیر اعظم قره مصطفی تا بلغراد عقب نشست و آنجا فرستادگان سلطان باو رسیدند که حامل فرمان عزل و قتل او بودند.

جنگ با اطریش تا ۱۶۹۹ (۱۱۱۱ هـ) ادامه داشت و بجز چند جنگ که در آن پیشرفت کردند همواره با ترکان نا مساعد بود. محاصره دوم وینه منتهی درجه‌ای که

۱ - comte Starhemberg.      ۲ - électeurs.      ۳ - Bavière.      ۴ - Saxe.  
۵ - Duc Charles de Lorraine.      ۶ - Jean Sobieski.





## تاریخ ترکیه

قدرت ایشان ممکن بود بآن برسد نشان داده بود . دوره تنزل آغاز کرده بود .  
در ۱۶۸۶ (۱۰۹۷ هـ . س) سپاه امپراطوری بفرماندهی دوک شارل دولورن در ۱۴  
او (۲۴ رمضان هـ .) در موها کس ۱ از شکستی که ۱۶۱ سال پیش مجارها درین محل  
خورده بودند انتقام کشید . بوده ۲ را در ۲ سپتامبر (۱۳ شوال هـ .) پس گرفتند .  
سال بعد لشکر کشی دیگری ترکان را ناچار کرد که تا سواحل ساو ۳ و دانوب عقب  
بنشینند .

پس از يك قرن و نیم تسلط مجارستان از استیلای مسلمانان آزاد شده بود .  
ترانسیلوانیا را سپاهیان شارل دولرن گرفته بودند و وی در ضمن آپافی ۴ را در  
مقام امیری خود باقی گذاشته بود .

در ۱۶۸۹ (۱۱۰۰ هـ . س) سپاهیان امپراطوری از رود ساو گذشته و شاباچ ۵ و  
بلغراد و سمندرہ را گرفته بودند . تانیش ۶ و پرشتنه و اسکوب ۷ نیز پیش رفته بودند .  
ولی مصطفی کوپرولو که بمقام وزارت اعظم رسیده بود بنا کرد که بجدیت سپاه  
و مالیه را از نو تشکیل دهد و در ۱۶۹۰ (۱۱۰۱ هـ . س) لشکر کشی دیگری رخ داد  
که آغاز آن پیشرفت ترکان بود و اطریشی ها را بدان سوی ساو و دانوب عقب نشانند  
و دوباره آن ناحیه را متصرف شدند و در ضمن متحد مجارستانی ایشان تکلی ۸ آلمانها را  
از ترانسیلوانیا بیرون کرد و بجای آپافی که تازه مرده بود خود را بامیری آن دیار  
رساند .

سال بعد یعنی در ۱۶۹۱ (۱۱۰۲ هـ . س) جنگ سختی در زالانکامن ۹ در سواحل  
دانوب در گرفت .

مرک مصطفی کوپرولو که گلوله ای بر پیشانی او خورد باعث شکست ترکان شد .  
در ۱۶۹۵ (۱۱۰۶ هـ . س) و ۱۶۹۶ (۱۱۰۷ هـ . س) سپاه عثمانی بفرماندهی سلطان مصطفی  
دوم چند پیشرفت کرد ولی لشکر کشی ۱۶۹۷ (۱۱۰۹ هـ . س) که در ضمن آن سپاه

۱ - Mohacs.    ۲ - Bude.    ۳ - Save.    ۴ - Apaffy.    ۵ - Chabats.

۶ - Nich.    ۷ - Uskub.    ۸ - Tékély.    ۹ - Szalankamen.

## آغاز تنزل

امپراطوری بفرماندهی زبر دست ترین سرداران آن زمان شاهزاده اوژن دوساوا<sup>۱</sup> بود برای ترکان شوم بود.

سال بعد ترکان میانجی گری انگلستان و ایالات متحده پی با<sup>۲</sup> را که تجارت ایشان بواسطه جنگ مزاحمت میدید پذیرفتند.

در بهار ۱۶۹۸ (۱۱۰۹ هـ) در قصر کارلووتسی<sup>۳</sup> نزدیک رود ساو در سیرمی<sup>۴</sup> مذاکراتی افتتاح شد که در ۲۶ ژانویه ۱۶۹۹ (۲۴ رجب ۱۱۱۰ هـ) منتهی بعهد نامه ای شد که بصلح نامه کارلوویتس<sup>۵</sup> معروفست. درین مذاکرات گذشته از نمایندگان سلطان نمایندگان امپراطور و جمهوری ونیز و روسیه هم شرکت کردند و سفرای انگلستان و ایالات متحده نیز بعنوان میانجی حضور داشتند. در همان تاریخ سه عهد نامه مختلف با امپراطور و دولت ونیز و روسیه بامضار رسید. عهد نامه با اطریش که همان عهد نامه ایست که معمولاً وقتی که از عهد نامه کارلوویتس سخن میرانند بدان اشاره میکنند و مهمتر از عهد نامه های دیگرست، مقصود عمده از آن تعیین سرحدات دو دولت است<sup>۶</sup>.

ترانسیلوانیا در تصرف امپراطور باقی ماند در صورتی که ایالت تمسوار<sup>۷</sup> (بانانا) و انتهای شرقی سیرمی (در میان ساو و دانوب) در تحت تسلط سلطان قرار گرفت. بقیه مجارستان و خرواستان در نتیجه از متصرفات خاندان ها بسبورگ<sup>۸</sup> شد. مواد عهد نامه های پیشین در باب کاتولیک ها و موادی که در باب تجارت بود باقی ماند.

یک نوع حکمیتی که بکمیسسیونهائی رجوع شد که عدّه اعضای آن برای هر دو طرف مساوی بود برای رفع اختلافاتی که ازین عهد نامه ناشی می شد پیش بینی کردند.

صلح نامه کارلوویتس بمدت ۲۵ سال منعقد شده بود ولی بزودی بمناسبت تخطی از

۱ - Prince Eugène de Savoie.      ۲ - Provinces-Unies des Pays-Bas.

۳ - Karlovtsi.      ۴ - Sirmie.      ۵ - Carlowitz.

۶ - در کتاب نورادونفیان بمتن لاتینی عهد نامه با اطریش درج اول ص ۱۸۲ و بخلاصه فرانسه آن بصفحه ۱۹۳ رجوع شود.

۷ - Temesvar.      ۸ - Banat.

## تاریخ ترکیه

عهد نامه باونیز که اطیش آنرا ضمانت کرده بود جنگ در گرفت .

لشکر کشی که از جانب امپراطور سپرده پیرنس اوژن بود برای ترکان زیان آور بود زیرا که هیچ سردار شایسته‌ای در برابر او نداشتند . شکست کاملی که نزدیک پترووارادین<sup>۱</sup> دره او ۱۷۱۶ ( ۱۶ شعبان ۱۱۲۸ . ه . ) خوردند و تصرف تمسوار<sup>۲</sup> و بلغراد در ۱۸ او ۱۷۱۷ ( ۱۰ رمضان ۱۱۲۹ . ه . ) سلطان احمد سوم را ناچار کرد که صلح کند .

نخستین مذاکرات را در پایان سال ۱۷۱۷ ( ۱۱۳۰ . ه . ) شروع کرده بودند ولی مذاکرات قطعی که نمایندگان سلطان و امپراطور و دولت ونیز در آن شرکت کردند و فرستادگان انگلستان و ایالات متحده هم بعنوان میانجی در آن حاضر بوده‌اند تنها در ۵ ژون ( ۶ رجب ۱۱۳۰ . ه . ) آغاز شد و در ۲۱ ژوئیه ۱۷۱۸ ( ۲۲ شعبان ۱۱۳۰ . ه . ) منتهی بعهدنامه ای شد که بعهدنامه پاساروویتس<sup>۳</sup> معروفست و یکی از زیان آورترین عهدنامه‌هایست که دولت عثمانی امضاء کرده است .

نه تنها اطیش ناحیه تمسوار را دریافت می کرد بلکه افلاق صغیر ( افلاق غربی ) و يك باریکه از سربستان را در جنوب دانوب از تیموک<sup>۴</sup> تا دریناه بآن تعلق دادند و ازین قرار بلغراد ملك اطیش میشد .

مخصوصاً از میان مواد مخصوص این ماده را باید ذکر کرد که بموجب آن بحارهایی که روسای سابق شورش بر ضد خاندان اطیش بوده‌اند و بدولت عثمانی پناه برده بودند مانند را کو کزی<sup>۶</sup> و بر کسنی<sup>۷</sup> و استرهازی<sup>۸</sup> و فور کاج<sup>۹</sup> می توانستند در آنجا بمانند ولی می بایست مقرری دور از سرحد برای آنها معین کنند .

۱ - Petrovaradin.      ۲ - Temesvar.

۳ - Passarowitz شهر سربستان نزدیک ملتقای رود موروا و Morava و دانوب که در آنجا این عهدنامه امضاء شد فی الحقیقه یوژاروواتس Pojarévats نام دارد . ما نام رایج آنرا معمول میداریم که خوانندگان گمراه نشوند . رجوع شود بمتن عهد نامه در کتاب نورادونگیان ج اول - ص ۲۰۸ و مابعد متن نمرة ۱۹ ( متن لاتینی و خلاصه فرانسه ) .

۴ - Timok.      ۵ - Drina.      ۶ - Rakoczy.      ۷ - Bercsenyi.      ۸ - Eszterhazy

۹ - Forgatch.



## آغاز تترل

در ۲۷ ژویه (۲۸ شعبان) در همان محل عهدنامه تجارت و کشتی رانی امضاء شد که در ممالک عثمانی برای اتباع امپراطور حقوقی را که در کاپیتولاسیونهای منعقد با دول دیگر برقرار شده بود مقرر می ساخت.

بسط قلمرو اطیش در آن سوی دانوب و کارپات ۱ فقط موقتی بود. عهدنامه بلغراد که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱۴ جمادی الاخره ۱۱۵۲ هـ) امضاء شد می بایست درین ناحیه سرحدات را بقلمروی محدود کند که تا ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ هـ) باقی ماند. در ۱۷۳۷ (۱۱۵۰ هـ) در سلطنت محمود اول جنگ دوباره شروع شده بود و آغاز این جنگ برای سپاه امپراطوری مساعد بود که در خاک ترکیه تانیش و پرشته و نوی بازار ۲ پیش رفتند و تمام افلاق را گرفتند و در بغداد بر شهر یاسی ۴ حمله بردند. ولی بزودی بخت برگشت و در ۱۷۳۸ (۱۱۵۱ هـ) سپاهیان عثمانی در قلمرو مجارستان پیش رفتند. اطیشها ناچار شده بودند بوسنه و سربستان را تخلیه کنند. بلغراد در ژویه ۱۷۳۸ (ربیع الاول ۱۱۵۱ هـ) محاصره شده بود.

انگلستان و هلاند هم چنانکه در جنگهای پیشین کرده بودند پیشنهاد توسط کردند ولی بابعالی رد کرد اما مارکی دو ویلنوو ۴ که با هنرنمایی و کامیابی بسیار در آن زمان نماینده فرانسه در استانبول بود توانست میانجی گری فرانسه را مورد قبول سازد و وادار کند که در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ (۱۴ جمادی الاخره ۱۱۵۲ هـ) در بلغراد صلح را امضا کنند. مذاکرات در اردوی ترک دریای دیوار بلغراد و چنانکه در مقدمه عهدنامه مذکورست ۵ در چادر سفیر فرانسه رخ داده است و در خاتمه عهدنامه گفته شده است که مواد مربوط بصلح با توسط جناب نامی و سامی مارکی دو ویلنوو میانجی و در تحت حمایت پادشاه بسیار عیسوی مقرر شده است.

این نکته که صلح بمیانجی گری و بضمانت امپراطور فرانسه صورت گرفته

۱ - Karpates. ۲ - Novi-Bazar. ۳ - Iassi. ۴ - Marquis de Villeneuve.

۵ - کتاب نورادونفیان ج اول - ص ۲۴۳ و ما بعد.

## تاریخ ترکیه

در فصل آخر عهدنامه که بامضای ویلنوو رسیده است قید شده. از طرف دیگر قرارداد خاصی که در همان روز با عهدنامه بامضاء رسیده تصریح میکند که امپراطور رومیان و بابعالی چون دوستانه از امپراطور فرانسه خواستار شده بودند که بوسیله ضمانت خود لطف کند و اجرای این عهد نامه را که تا این اندازه خواستار آن بوده اند تأمین کند امپراطور فرانسه که وی نیز خواستار تأمین آسایش عموم بوده است بطیب خاطر بوسیله ای که یگانه مقصد چنین مقصود صلح آمیز است رضا داده است.<sup>۱</sup>

بوسیله عهد نامه بلغراد امپراطور نواحی که را عهدنامه پاساروویتس در سرستان و افلاق باو واگذار کرده بود بترکیه پس داد.

مقررات عهد نامهای سابق را در باب عمل بدین نصاری و حمایت کشیشان و روحانیان و نیز مقررات راجع بر رفتار با تجار را تصدیق کردند و رفتار با ایشان همان خواهد بود که باملل کامله الوداد و مخصوصاً فرانسویان و انگلیسیها و هلاندها خواهند کرد. این صلح بمدت بیست و هفت سال از روز امضای آن منعقد شده بود.

این تعیین مدت عهد نامها که تقریباً در تمام اسناد سیاسی این نوع دیده میشود نشان میدهد که تا قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. ق.) در میان ترکیه و ممالک همسایه جنگرا مانند حال طبیعی میدانستند که فقط بوسیله متار که هائی که بیش یا کم طولانی بود قطع میشد و بندرت تا روز انقضا آنها را محترم میشمردند.

مداخله اخیر اطریش بعنوان متحد روسیه در ۱۷۸۸ (۱۲۰۲ ه. ق.) روی داد. سپاه امپراطوری پس از آنکه تا سرستان و بوسنه پیش رفت ترکان آنرا بدان سوی دانوب عقب نشاندند و در مهاده ۲ ولوگوژ ۳ شکست دادند. سال بعد دوباره انتقام کشید و بلغراد را گرفت و بر امیر نشین های رومانی استیلا یافت. ولی شورشهایی در مجارستان و بلژیک امپراطور لئوپولد ۴ دوم را ناچار کرد که صلح کند و صلحنامه ای

۱ - رجوع شود بکتاب نورادونفیان ج اول، ص ۲۵۵ و نیز رجوع شود بکتاب آبرواندال

Albert Vandal بعنوان « سفارت فرانسه در شرق در زمان لوی پانزدهم »

Une ambassade française en Orient sous Louis XV. Plon éd. کتابخانه پلون ۱۸۸۷ پاریس

۲ - Mehadia. ۳ - Lugoj. ۴ - Léopold.

## آغاز نترل

در ۴ او ۱۷۹۱ ( ۴ ذیحجه ۱۲۰۵ هـ ) در سویشتوو<sup>۱</sup> در ساحل دانوب و در خاک بلغارستان بامضا رسید .

این عهد نامه اوضاع سابق را برسمیت شناخت مگر اینکه در سرحدات ازسوی اورسوه<sup>۲</sup> اصلاحی کرد که اندک اهمیت داشت و بفتح اطریش بود .

عهد نامه سویشتوو و پایان آخرین کشمکش میان اطریش و ترکیه را معلوم کرد. چند سال پیش یعنی در ۱۷۷۵ ( ۱۱۸۹ هـ ) ترکیه بوکووین<sup>۳</sup> را باطریش واگذار کرده بود و اطریش در نتیجه الحاق گالیسی<sup>۴</sup> پس از تقسیم لهستان برای استقرار ادامه متصرفات خود بدان محتاج بود . بابعالی چنان وانمود کرده بود که دوستانه باین واگذاری رضایت میدهد و این کار ازین حیث بیشتر آسان بود که این ولایت جزو دولت ترکیه نبود بلکه جزو مملکتی دست نشانده آن یعنی بغداد بود و چون پیش از وقت سپاه اطریش آنرا متصرف شده بود سلطان در برابر امر واقع شده ای بود .

از آن پس تا ۱۸۷۸ ( ۱۲۹۵ هـ ) سرحدات میان دو دولت دیگر تغییری نیافت .

اگر در ضمن دوره ای که مورد مطالعه ماست دولت عثمانی فی الحقیقه در جنگ با اطریش بد بخت واقع شد بالعکس در مقابل دولت دیگری که تا آن زمان یکی از رقیب های عمده آن بود یعنی دولت ونیز پیشرفت های عمده کرد . جمهوری بهیه مزبور با وجود نواحی که پیش از آن از دست داده بود هنوز در شرق توانا بود و در آنجا گذشته از جزایر ایونی و چندین ناحیه در آلبانی و درموره جزایر بزرگ قبرس و کرت را بدست داشت . این دو جزیره خطر جدی برای بحریه عثمانی بود و پیداست که چرا پادشاهان عثمانی خواسته اند آنها را بگیرند .

سلیم دوم چون بهانه کرد که قبرس سابقاً بمصر تعلق داشته است در ماه ژوئیه ۱۵۶۹ ( صفر ۹۷۷ هـ ) یکدسته کشتی برای تصرف آن فرستاد . وسیله مدافعه آنجا عموماً حال بد داشت . سکنه یونانی که نجبای ایتالیائی با آنها بد رفتاری میکردند

۱ - Svichtov. ۲ - Orsova. ۳ - Bucovine. ۴ - Galicie.

### تاریخ ترکیه

از ورود ترکان باکی نداشتند . حمله را که در زمستان قطع کردند در بهار سال ۱۵۷۰ ( ۹۷۸ هـ . ) از سر گرفتند و مدافعین پس از آنکه با دلیری مقاومت کردند ناچار شدند که بواسطه قحطی تسلیم شوند .

عهد نامه ای که در ۷ مارس ۱۵۷۱ ( ۱۱ شوال ۹۷۸ هـ . ) با مضا رسید و اگذاری جزیره را بترکیه تصدیق کرد ( رجوع شود بکتاب نورا دونغیان ج اول - ص ۳۳ ) . جمهوری مزبور در صدد بود انتقام بکشد و توانست با پاپ و پادشاه اسپانیا اتحادی بکند که شوالیه های، مالت نیز در ۱۵ مه ۱۵۷۱ ( سلخ ذی حجه ۹۷۸ هـ . ) جزو آن شدند .

یکدسته کشتی شامل ۲۰۸ کشتی جنگی و ۷۰ کشتی های دیگر از مسین<sup>۱</sup> در ۶ سپتامبر ۱۵۷۱ ( ۱۴ ربیع الثانی ۹۷۹ هـ . ) بفرماندهی دون ژوان اطریش<sup>۲</sup> برادر طبیعی فیلیپ<sup>۳</sup> دوم پادشاه اسپانیا رهسپار شد . در ۶ اکتبر ( ۱۳ جمادی الاولی ) در مدخل خلیج پاتراس<sup>۴</sup> ۴ کشتی های عثمانی مصادف شد که شامل ۲۶۰ فروند بود و در مقابل لپانت<sup>۵</sup> بفرماندهی قپودان پاشا موذن زاده علی پاشا جمع شده بودند و رئیس دزدان دریائی اولوج علی که نصاری ویرا او کشیالی<sup>۶</sup> می نامیدند و رقیب بار باروس و طرغوت بود با کشتیهای خود بوی ملحق شده بود .

جنگ ظهر شروع شد و کوتاه بود . سه ساعت کافی بود که پیشرفت کشتیهای بزرگ نصاری را تأمین کند . سی کشتی ترکان با اولوج علی توانستند بسوی لپانت یا پروزا<sup>۷</sup> فرار کنند . کشتیهای دیگر را یا غرق کردند یا گرفتند . قپودان پاشا در ضمن جنگ کشته شده بود . دوازده تا پانزده هزار زر خرید نصاری را که بعنوان پارو زن در کشتیهای ترکان جا داده بودند آزاد کردند . جنگ معروف لپانت که بعضی از مورخین آنرا جنگی دانسته اند که قطعاً پیشرفت و قدرت عثمانی را در اروپا

۱ - Messine.      ۲ - don Juan d'Autriche.      ۳ - Philippe.      ۴ - Patras.  
۵ - Lépante.      ۶ - Uchiali.      ۷ - Prévéza

## آغاز تترل

متوقف ساخته است چنین بود. شکی نیست که این نظر اغراق آمیزست و چنان مینماید که پس از تأثر موقتی این شکست بحری انعکاس بسیاری در دولت عثمانی نداشته است. باصرار مجدانه وزیر اعظم سوکلی هماندم اقداماتی کردند که کشتیهای ترك را دوباره تشکیل دهند. ناسازگاری در میان متحدین نصاری ایشان را مانع شد که از فتح خود سود ببرند و دولت ونیز بصلح مصمم شد و این صلح نامه در ۷ مارس ۱۵۷۳ (۳ ذیقعده ۹۸۰ هـ) بشرایط اندک فایده منعقد شد زیرا که جمهوری مزبور واگذاری قبرس را تصدیق میکرد و خسارتی بمبلغ ۳۰۰۰۰۰ دوکا میپرداخت. سال بعد اولوچ علی که قپودان پاشا شده بود بالمره تسلط عثمانی را در تونس برقرار کرد و اسپانیائیها را که از ۱۵۷۲ (۹۷۹ هـ) مالک آنجا بودند از آن جا بیرون کرد.

جزیره کرت مانده بود که بگیرند و از ۱۰ مه ۱۶۴۵ (۱۴ ربیع الاول ۱۰۵۵ هـ) یکدسته که شامل بیش از ۳۰۰ کشتی بود بدون هیچ اعلان جنگ بسوی کانه ارهسپار شد. حتی اعلان کرده بودند که مقصد این عملیات جزیره مالت بود. اوضاع در جزیره بزرگ اندک مساعد بود. نجبای ونیزی یونانی شده و صفات نظامی خود را از دست داده بودند. روستائیان یونانی از تجاوزات حکومت و ناسازگاری دینی خداوندان کاتولیک خود مینالیدند و از ترکان سازگاری بیشتری را امیدوار بودند. قلاع مخصوصاً در کانه در حال بد بودند.

با وجود تمام این موارد فتح کرت محتاج سه لشکر کشتی در مدت بیست و سه سال شد یعنی از ۱۶۴۶ (۱۰۵۶ هـ) تا ۱۶۶۹ (۱۰۸۰ هـ) در سلطنت ابراهیم اول و محمد چهارم و سلیمان دوم.

هر چند که کشتیهای ونیزی از ۱۷ تا ۱۹ ژوئیه ۱۶۵۷ (از ۵ شوال تا ۷ شوال ۱۰۶۷ هـ) کشتیهای ترك را در دار دائل شکست دادند و پاپ و دوک توسکان ۲ و

۱ - Canée. ۲ - duc de Toscane.

## تاریخ ترکیه

شوالیه های مالت و حتی فرانسه برای ایشان کمک فرستادند مدافعین جزیره ناچار شدند که تسلیم شوند .

مقاله ای که در کاندی<sup>۱</sup> در ۵ سپتامبر ۱۶۶۹<sup>۲</sup> ( ۸ ربیع الثانی ۱۰۸۰ هـ ) بامضا رسید برای مدافعین نکین نبود و آنرا رعایت کردند .

دولت و نیز قلاع سود<sup>۳</sup> و کارابوز<sup>۴</sup> و اسپینالونیا<sup>۵</sup> را که مجاور جزیره کورت نیستند و تمام نواحی را که در مدت جنگ گرفته بود از دست نداد .  
آخرین متصرفات و نیز در مشرق دریای مغرب بدین نهج از دست رفت و آندریا بالمره دریاچه عثمانی شد .

معدلک و نیز بها بزودی جنگ را از سر گرفتند و در ۱۶۸۵ ( ۱۰۹۶ هـ ) بفرماندهی موروزینی<sup>۶</sup> چه در دریا و چه در سواحل دالماسی<sup>۷</sup> و آلبانی و در موره پیشرفت های عمده کردند و در آنجا چند محل از آن جمله نوپلی<sup>۸</sup> و پاتراس<sup>۹</sup> و کورنت<sup>۱۰</sup> و لپانت<sup>۱۱</sup> و غیره را گرفتند .

می بینیم که دولت و نیز در کارلو ویتس بمعیت دولت اطریش عهدنامه ای امضا میکند که مالکیت قسمتی از موره را که متصرف بوده است و تصرف جزیره سنت مور<sup>۱۲</sup> ( در دریای ایونی ) و چندین محل دالماسی و آلبانی را در حق آن دولت تصدیق میکند .

جمهوری مزبور نیز جزو عهد نامه پاساروویتس بوده است و متصرفات خود را در آلبانی و جزایر ایونی از دست نمیدهد ولی بالمره موره را از دست میدهد .  
جمهوری بهیچه ازین دوره بیعد و مدت يك قرنی که باز از عمر آن باقیمانده است

۱ - Candie.

۲ - رجوع شود بکتاب نورادونفیان ج اول - ص ۱۳۲ تا ۱۳۵ . عهد نامه صلح با جمهوری و نیز .

۳ - Sude.                      ۴ - Carabuse.                      ۵ - Spinalogna.                      ۶ - Morosini.

۷ - Dalmatie.                      ۸ - Nauplie.                      ۹ - Patras.                      ۱۰ - Corinthe.

۱۱ - Lepante.                      ۱۲ - Sainte - Maure.

## آغاز تنزل

دیگر در کارهای شرق مقام مهمی نخواهد داشت.

فقط در ضمن این مطالب ذکر می‌کنیم که ترکیه در سلطنت محمد سوم و مراد چهارم و محمود اول چندین بار با ایران کرده است. این جنگها فراز و نشیب های مختلف از حیث پیشرفت و شکست فراهم ساخت ولی سر انجام هیچ تغییر مهمی در متصرفات این دو دولت اسلامی فراهم نکرد.

در ضمن اینکه در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم . ه) می‌بینیم که زد و خورد میان ترکیه و اطریش و جمهوری ونیز پایان میرسد دو عامل جدید در تاریخ عثمانی آشکار میشوند یکی لهستان که بزودی مداخلات آن بواسطه ضعف و سپس انقراض این دولت که سابقاً توانا بوده است قطع خواهد شد و دیگری روسیه که بالعکس در آینده و تا پایان قرن نوزدهم (قرن چهاردهم . ه) در سرنوشت ترکیه نخستین مقام را خواهد داشت.

جنگهای با لهستان معمولاً سبب آنها مداخله این دولت در امیرنشینهای رومانی یا در اوکراینی<sup>۱</sup> بوده است. نتیجه آن فقط فتوحات موقتی بود.

نخستین جنگ در ۱۶۲۱ (۱۰۳۰ . ه) رخ داد، جنگ دیگری از ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ . ه) تا ۱۶۷۶ (۱۰۸۷ . ه) و پس از فراز و نشیب های مختلف بود ولی<sup>۲</sup> و چندین شهر لهستانی بترکیه تعلق گرفت. این نواحی را بوسیله عهدنامه کارلویتس بلهستان پس دادند.

پیش ازین اشاره رفت (ص ۱۳۲) که سپاه لهستان بفرماندهی ژان سویسکی<sup>۳</sup> در ۱۶۸۳ (۱۰۹۴ . ه) ترکان را ناگزیر کرد دست از محاصره وینه بردارند و پیشرفت آنها را در اروپا بالمره قطع کرد. این عمل افتخار آمیز آخرین مداخله لهستان در اروپای شرقی بود.

وانگهی در قرن هجدهم (قرن دوازدهم . ه) چون لهستان احساس میکرد

۱ - Ukraine.      ۲ - Podolie.      ۳ - Jean Sobieski.

## تاریخ ترکیه

که پیش از پیش بواسطه افزایش قوه روسیه در خطرست میبایست در صدد جلب دوستی ترکیه بر آید و فی الحقیقه عهدنامه آدرنه در ۱۷۱۳ (۱۱۲۵ هـ) و عهدنامه استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲ هـ) شامل ضمانت بابعالی از استقلال سیاسی جمهوری لهستان بود. این مسئله حتی باعث یکی از جنگها در میان روسیه و دولت عثمانی در ۱۷۶۵ (۱۱۷۹ هـ) شد.



## گفتار نهم

### پیشرفت روسیه

ازین پس اضطراب سلاطین و وزرای ایشان متوجه روسیه خواهد بود . در سلطنت محمد چهارم وزیر اعظم قره مصطفی تصمیم گرفته بود با این دولت جنگ کند زیرا از آنوقت می دانستند که تسارهای مسکو در اندیشه آن بودند که خود را ناجی نصارای اتباع عثمانی معرفی کنند . بهانه مداخله روسها در او کرانی بود . دو لشکرکشی در ۱۶۷۷ ( ۱۰۸۸ هـ ) و ۱۶۷۸ ( ۱۰۸۹ هـ ) نتیجه قطعی نداد . در ۱۱ فوریه ۱۶۸۱ ( ۲۱ محرم ۱۰۹۲ هـ ) عهد نامه ای امضاء شد که عنوان تسار و حق حمایت کلیسای ارتودوکس اورشلیم را برای پادشاه مسکو می شناخت و این اولین قدم بسوی حمایت عمومی از عیسویان عثمانی بود که از کلیسای یونانی بودند و تا اواسط قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم هـ ) امپراطوران روسیه کوشیدند که این حق را در باره خود مرعی دارند ولی نتیجه نگرفتند .

در پایان قرن هفدهم ( قرن یازدهم هـ ) روسها بدریای سیاه نزدیک شدند و آزوف ۱ را گرفتند و عهد نامه ای که در استانبول در ۱۳ ژون ۱۷۰۰ ( ۲۴ ذیحجه ۱۱۱۱ هـ ) ۲ با مضار رسید تصرف ایشان را بر آنجا تصدیق کرد .

در موقع جنگ میان روسیه و سوئد سلطان محمد سوم نخست میخواست مداخله نکند و قناعت کرد در بندر ۳ پادشاه شارل ۴ دوازدهم را پس از شکست پولاتاوا ۵ پناه دهد . ولی وزیر اعظم بلتاجی محمد بجنگی آغاز کرد که با حسن نتیجه ادامه یافت ،

۱ - Azov.

۲ - کتاب نورا دونغان ج اول - ص ۱۹۷ و مابعد .

۳ - Bender.

۴ - Charles.

۵ - Poltava.

## تاریخ ترکیه

زیرا که پطر کبیر را در سواحل پروت ۱ قوای ترك و تاتار که فزونی داشتند مجامعه کردند و مجبور شد عهدنامه ای را بضرر امضا کند که آنرا صلح نامه پروت می نامند و در ۲۱ ژوئیه ۱۷۱۱ ( ۵ جمادی الاخر ۱۱۲۳ هـ ) منعقد شده است. تسار آزو و را دوباره پس میداد و بعهده می گرفت که دیوارهای تاگانروگ ۲ و کامنکا ۳ و ساماراه را ویران کند. این صلح نامه در استانبول در ۱۶ آوریل ۱۷۱۲ ( ۹ ربیع الاول ۱۱۲۴ هـ ) و سپس دوباره در آدرنه در ۵ ژون ۱۷۱۳ ( ۱۱ جمادی الاخره ۱۱۲۵ هـ ) بتصدیق رسید .<sup>۵</sup>

در عهد نامه اخیر تصریح شده بود که ناحیه قزاقان که در آن سوی رود دنیپر ۶ واقعست و شهر کیو ۷ بدست روسیه می ماند در ضمن آنکه تسار از ناحیه این سوی رود مزبور صرف نظر میکند .

اندکی پس از صلح پاساروویتس ترکیه عهدنامه دیگری باروسیه در استانبول در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۷۲۰ ( ۱۵ محرم ۱۱۳۳ هـ ) امضاء کرد . این سند جدید در باب سرحدات دو دولت وقلاع مجاور آن مقررات سابق را تاکید میکرد و یاد آوری میکرد که امپراطور روسیه مجبورست که بمدت دو ماه سپاه خود را از لهستان بیرون برد و استقلال سیاسی و تمامیت این دولت را ضمانت میکند .

از دو طرف بتجار دو مملکت حق داده می شد که رفت و آمد و تجارت در مملکت دیگر کنند و نیز بروحانیان و ملت روس حق داده میشد بدرست کاری باورشلیم بروند و اما کن مقدسه را دیدار کنند و باز گردند و نیز بدرستی با ایشان رفتار کنند و مزاحم ایشان نشوند .

بالاخره نکته ای که بنظر مهمتر میرسد اینست که اعلی حضرت تساری می تواند وزیر مقیمی در باب عالی داشته باشد و با این وزیر بهمان نهج رفتار خواهند کرد که باوزرای پادشاهان دیگر که دوستان باب عالی اند رفتار میکنند . در عهد نامه های پیش فقط حضور

۱ - Prut.

۲ - Taganrog.

۳ - Kamenka.

۴ - Samara.

۵ - کتاب نورا دونقیان ج اول - ص ۲۰۳ و ما بعد .

۶ - Dniepr.

۷ - Kiev.

## یشرفت روسیه

يك فرستاده یا کهاییه ۱ را پیش بینی می کردند همچنانکه مالک زبردست داشتند . روسیه شروع کرده بود که در آن سوی قفقاز بضرر دول بومی و دولت ایران منبسط شود و این انبساط بحق سلطان و وزرای وی را پریشان خاطر کرده بود . بوسیله میانجیگری فرانسه موافقتی در میان دو دولت واقع شد . از طرف دیگر پریشانی که در آن زمان در ایران بواسطه دعاوی در میان مدعیان تاج و تخت حکم فرما بود همسایگان آن دیار را دلیر میگرد که بطفیل آن بزرگتر شوند . عهد نامه ای که در استانبول در ۲۳ ژون ۱۷۲۴ ( اول شوال ۱۱۳۶ هـ . ) بامضاء رسید ۲ با جزئیات بسیار حدود نواحی ایران را که می بایست متعلق بترکیه یا روسیه باشد معلوم میکرد .

در ۱۷۳۶ ( ۱۱۴۹ هـ . ) جنگ دوباره در گرفت . سپاهیان روسیه وارد قریم شدند و هوتن ۳ و اوچاکوو ۴ و کیلبورونووه ۵ ( کیمبورن ۶ ) و باغچه سرای ۷ پایتخت امرای آنجا و پرکوپ ۸ و آزوو ۹ را گرفتند . ولی تلفات بسیار داده بودند و در مملکتی که خسارت بسیار دیده بود تهیه تدارکات دشوار بود . پس در نیمروو ۱۰ در او کرانیا مذاکراتی شروع کردند ولی بنتیجه نرسید .

قطر در ۱۸ سپتامبر ۱۷۳۹ ( ۱۴ جمادی الاخره ۱۱۵۲ هـ . ) بود که در بلغراد صلح نامه امضا شد و در ضمن با اطریش نیز صلح کردند و فرانسه آنرا ضمانت کرد ۱۱ . سرحدات دو مملکت را مطابق سابق تعیین کردند ، قلعه آزوو را میبایست خراب کنند و قلمرو اطراف آن می بایست نامسکون باشد . روسیه نمی توانست در دریای سیاه کشتی جنگی و کشتی های دیگر داشته باشد و بسازد . تجارت آن مملکت درین دریامیبایست بوسیله کشتی های عثمانی بعمل آید .

باید متوجه بود که متون اصلی عهد نامه بلغراد با اطریش بزبان ترکی و لاتینی و

۱ - Kéhaïa.

۲ - کتاب نورادونفیان ج اول - ص ۲۳۳ و مابعد .

۳ - Hotin.

۴ - Otchakov.

۵ - Kilbourounov.

۶ - Kimbourn.

۷ - Baghtché-Saraï.

۸ - Pérékop.

۹ - Azov.

۱۰ - Nimirov.

۱۱ - کتاب نورادونفیان ج اول ص ۲۵۸ و مابعد .

## تاریخ ترکیه

با روسیه بزبان ترکی و ایتالیائی نوشته شده است.

مداخله روسیه در امور لهستان در ۱۷۶۵ (۱۱۷۹ هـ. ش) پس از مرگ شاه اوگوست ۱ سوم سبب جنگ دیگری در میان امپراطوری شمال و ترکیه شد زیرا که ترکیه بوسیله عهدنامه آدرنه در ۱۷۱۳ (۱۱۲۵ هـ. ش) و عهد نامه استانبول در ۱۷۲۰ (۱۱۳۲ هـ. ش) استقلال سیاسی جمهوری لهستان را ضمانت کرده بود. معذک جنگ را فقط در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ هـ. ش) اعلان کردند. تاخت و تاز قراقان که باغارت توأم بود و در بالته ۲ روی داد باعث جنگ شد.

در ۱۷۶۹ (۱۱۸۳ هـ. ش) سردار روسی گالیستین<sup>۳</sup> وزیر اعظم امین پاشا را نزدیک هوتن<sup>۴</sup> شکست داد و سپس بغداد و افلاق را گرفت. وزیر اعظم را ازین شکست مسئول کردند و عزل کردند و سر بریدند<sup>۵</sup>.

در ۱۷۷۰ (۱۱۸۴ هـ. ش) و ۱۷۷۱ (۱۱۸۵ هـ. ش) سرداران روسی رومانسوف<sup>۶</sup> و پرنس دولگوروی<sup>۷</sup> در بسارایا<sup>۸</sup> تا دانوب و در قریم پیش رفتند. شروع کردند بتشکیلات اداری امیر نشین های رومانی و ب مردم آنجا گفتند که بالمره ازدست نشانند کی ترکان ازاد خواهند شد.

در همان میان امپراطریس کاترین<sup>۹</sup> دوم کوشیده بود نصارای عثمانی را بشورش برانگیزد. یکی از مقربان خود کرگوار اورلو<sup>۱۰</sup> را با کشتی هائی فرستاده بود که در موره پیاده شد و تا حدی یونانیان باو اقبال کردند و بیاری دسته های سپاهیان روسی ترکان را از شهرهای نا محصور بیرون کردند. ولی در برابر قلاع کاری از پیش نبردند. چون روسها دوباره بکشتی نشستند مردم آن دیار را بانتقام ترکان و آلبانیها که از اپیر<sup>۱۱</sup> آمده بودند وا گذاشتند.

ولی کشتی های روسیه راه خود را ادامه داد و بکشتی های عثمانی که در خلیج چشمه<sup>۱۲</sup> در ساحل آناتولی رو بروی جزیره کیو<sup>۱۳</sup> جمع شده بودند حمله بردند.

۱ - Auguste.

۲ - Balta.

۳ - Galistyn.

۴ - Hotin.

۵ - یاد داشت های دوتوت de Tott ج دوم ص ۲۲۶.

۶ - Roumantsov.

۷ - Dolgorouki.

۸ - Bessarabie.

۹ - Catherine.

۱۰ - Grégorie Orlov.

۱۱ - Epire.

۱۲ - Tchechmé.

۱۳ - Chio.

### بشرف روسیه

کشتی های حراقه کشتی های ترکان را دوچار حریق کردند و چون دربندر باهم جمع شدند در نتیجه گلوله باران شدید نابود گشتند. شکست چشمه یکی از سخت ترین شکست هائیدست که ببحریه عثمانی وارد آمده است ۱.

ولی کشتی های روسیه از برتری خود استفاده نکردند. هنگامی که ترکان وحشت زده گمان می بردند که آنها باستانبول خواهند رسید از داردائل تجاوز نکردند.

سلطان در آن زمان معاون ارجندی داشت یعنی بارن دوتوت ۲ پسر یکی از نجبای مجار و از همراهان سابق راکوکزی ۳ که وارد خدمت فرائسه شده بود. در ۱۷۵۵ (۱۱۶۸ ه.س) وابسته سفارت کبرای مسیو دو ورژن ۴ در استانبول شده بود. چون بسیار با هوش و بسیار کاردان بود و صفات شکفت انگیزی برای تطبیق اعمال خود با اوضاع داشت و هم سیاسی و هم مهندس و توپچی بود و وسائل مدافعه ترکیه و مخصوصاً بغازها را دو باره تشکیل داد. یکی از آتشبارهایی که در ۱۹۱۵ (۱۳۳۳ ه.س) سپاهیان فرانسه و انگلیس در سدالبحر یافتند هنوز نام آتشبار دوتوت را داشت.

کشتی های روسیه قناعت کردند که بعضی از جزایر دریای اژه را متصرف شوند.

امپراطریس کاترین که گرفتار کارهای لهستان بود در ۲۰ مه ۱۷۷۲ (۱۷ صفر ۱۱۸۶ ه.س) در ژبورژو ۵ (ژبورژوو ۶ در سواحل دانوب در رومانی) متارکه ای منعقد ساخت و در پی آن مذاکراتی برای صلح در فوکشانی ۷ در سرحد بغداد و افلاق و سپس در بخارست ۸ روی داد ولی این مذاکرات ب نتیجه نرسید و جنگ دوباره در گرفت. روسها در جنوب دانوب پیش رفتند و سپاه وزیر اعظم را در شومن ۹ (شومله ۱۰) محاصره کردند.

۱ - برای شرح این وقایع رجوع شود ب یادداشت های دوتوت ج ۲ ص ۲۴۲ و مابعد.

۲ - Baron de Tott.      ۳ - Rakoczy.      ۴ - M. de Vergennes

۵ - Giurgiu.      ۶ - Giurgevo.      ۷ - Focshani.      ۸ - Bucarest.

۹ - Choumèn.      ۱۰ - Choumla.

## تاریخ ترکیه

درین میان سلطان مصطفی در ۲۶ دسامبر ۱۷۷۳ (۱۱ شوال ۱۱۸۷ هـ) مرد. جانشین وی عبدالحمید اول مذاکراتی شروع کرد که درده کوچک کاینارجی در جنوب شرقی سیلیستری<sup>۱</sup> واقع شد. صلحنامه در همان محل در ۱۹ - ۳۰ ژوئیه ۱۷۷۴ (۲۰ جمادی الاولی ۱۱۸۸ هـ) بسته شد.

این عهدنامه چند محل را بر روسیه واکذار میگردان آن جمله کیلبورونو<sup>۲</sup> (کیمبورن<sup>۳</sup>) در مصب رود دنیپر و یکی قلعه و کسرج<sup>۴</sup> و آزوو<sup>۵</sup> و قلمرو آنها را ولی تخلیه تمام بسارایا و امیرنشین های رومانی و نواحی را که در آنسوی دانوب و جزایر مجمع الجزایر تصرف کرده بودند پیش بینی میگردید.

ولی در برابر تمام این فتوحات اندک قیمت عهد نامه کوچک کاینارجی مزایای سیاسی و اخلاقی بدولت روسیه میداد و همین مزایا مقدمه دوره جدیدی در روابط این دولت با ترکیه است.

نخست باب عالی استقلال و سلطنت کامل ملل تاتار قریم و بوجک<sup>۶</sup> (قسمت جنوبی بسارایا) و کوبان<sup>۷</sup> و غیره را در تحت اختیار مستقیم خانهای ایشان که از نژاد چنگیز خان بودند و برضایت تمام ملل تاتار انتخاب می شدند برسمیت می شناسد. در نتیجه نه دربار روسیه و نه باب عالی بهیچ وجه در انتخاب خان مزبور و در کارهای سیاسی و مدنی و داخلی تاتارها مداخله نخواهند کرد.

نظر باوضاع دو دولت و تمایل طبیعی و حتی لازم روسیه برای تصرف سواحل دریای سیاه حتمی بود که این استقلال خان نشین مزبور فقط قدمی برای الحاق این نواحی بر روسیه بوده است و فی الحقیقه این اقدام طولی نکشید که روی داد.

از ۸ ژانویه ۱۷۸۴ مطابق با ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ تقویم قدیم (۱۴ صفر ۱۱۹۸ هـ) مقاوله دیگری که در استانبول با مضا رسید. مواد عهد نامه ۱۷۷۴ (۱۱۸۸ هـ) را که باب استقلال تاتارها بود لغو کرد و سرحدات دو دولت را از مغرب رود دنیستر<sup>۸</sup>

۱ - Silistrie.      ۲ - Kilbourounov.      ۳ - Kimbourn.      ۴ - Kertch.

۵ - برای ترجمه فرانسه آن رجوع شود بکتاب نورادونفیان ج ۱، ص ۳۱۹ و ما بعد.

۶ - Boudjak.      ۷ - Kouban.      ۸ - Dniester.

## یشرق روسیه

و از مشرق رود کوبان قرار داد و بدین ترتیب بدون اینکه صریحا گفته شود و بنا بر طریقه ای که سیاسیون عثمانی تا اندازه ای فراوان بکار میردند مملکت تاتارهای قریم را جزو قلمرو روسیه قرار دادند. تنها قلعه اوچاکو<sup>۱</sup> در دست ترکیه باقیماند<sup>۲</sup>. در ضمن اینکه این عهد نامه امیرنشین های رومانی را بترکیه پس میداد برفع آنها مزایای بسیار بر قرار میکرد. باب عالی متعهد میشد که بهیچ وجه مانع از آزادی دین نصاری نشود و روحانیان را محترم بشمارد و خانواد هائی را که مایلند بگذارد هجرت کنند و هیچ مالیاتی برای مدت جنک و برای دو سالی که پس از امضای عهدنامه خواهد بود مطالبه نکند و بامیران این دو امیرنشین اجازه دهد که شارژ دافره های نصاری از مذهب یونانی در باب عالی داشته باشند و بایشان هر چند که اندک اهمیت دارند مانند مردمی رفتار کنند که از حقوق بشری استفاده میکنند. بالاخره مهم ترین ماده که ماده آخرست چنین بود که بابعالی نیز رضایت میدهد که بنا بر مواردی که دو امیرنشین مزبور خواهند داشت وزرای دربار امپراطوری روسیه بتوانند در باره آنها سخن برانند و بابعالی وعده میدهد که بنا بر ملاحظه دوستانه و رعایت هائی که دول نسبت بیکدیگر میکنند این نمایندگی ها را مراعات کند. این کلمات اخیر برای آن بود که حقیقت ناگوار شناسائی حق حمایت روسیه را نسبت باین امیرنشین ها در پرده بیوشانند. اگر این حمایت هرگز نتوانسته است بسلطنت تبدیل شود تقصیر از مساعی نیست که پادشاهان روسیه درین باب بکار برده اند.

ضمانت هائی نیز در حق مردم جزایر مجمع الجزایر بر قرار شده بود از حیث عفو عمومی و احترام بدین نصاری و روحانیان آن باحق تعمیر و از نوساختن کلیسیاها و تخفیف مالیات و حق مهاجرت.

گذشته از مقررات راجع بزوار اماکن مقدسه که از قدیم بود بروسیه این حق

۱ - Otchakov.

۲ - کتاب نورادونفیان ج ۱، ص ۳۷۷ تا ۳۷۸ متن نمرة ۴۴.

## تاریخ ترکیه

داده میشد که کلیسایی در کوچه بزرگ پرا (بيك اوقلو) بسازد. بابعالی حمایت دائمی نسبت بدین نصاری و کلیسیا های این مذهب را وعده میداد و بوزیر مختار روسیه اجازه میداد که در هر مورد چه در باره کلیسای سابق الذکر و چه در باره خادمان آن در بابعالی نمایندگی داشته باشد.

این مواد مختلف که باهم جمع کرده بودند اساسی تشکیل میداد که دولت روسیه میتواندست برای آنکه اندک اندک حمایت خود را بر تمام اتباع عثمانی که دین ارتودوکس داشتند منبسط کند بر آن متکی باشد و اتباع مزبور در آن زمان مقدار کثیری از سکنه عثمانی را شامل بودند.

از حیث تجارت و برای رفتار با اتباع روسیه در ترکیه روسیه را کاملاً با ملل کاملة الوداد مانند فرانسه و انگلستان برابر کرده بودند و نکته ای که مخصوصاً اهمیت دارد اینست که برای کشتیهای جنگی و تجارتی متعلق بدو دولت متعاهد کشتی رانی در تمام دریاهائی که مجاور آن دو دولت است آزاد بود و برای تجارت عبور از دریای سیاه بدریای سفید (دریای اژه و دریای مغرب) و بر عکس مجاز بود و حتی حق کشتی رانی در رود دانوب بکشتیهای روسی داده شده بود.

دولت روسیه میتواندست قنسولها و معاون قنسولها در هر جائی که لازم بداند بگمارد. مترجمین براتلی یعنی دارای برات (فرمان) بیاری آنها نصب کند. این تأسیس باعث بر قراری مترجمین افتخاری شده که بعد ها توسعه بسیار یافته و بیسیاری از نصاری اتباع عثمانی اجازه داده است که حمایت روسیه را جلب کنند.

دربار امپراطوری روسیه همواره در بابعالی وزیر مختاری خواهد داشت که در باره او همان ملاحظات و توجهاتی را خواهند داشت که در باره وزیر دول کامل الامتياز داشته اند. ازین قرار از زمان عقد عهدنامه کوچک کاینارجی روسیه در استانبول با دول غربی مساوی شد و حتی نسبت ببعضی از ملحقات عثمانی حقوق خاصی داشت.



## یشرفت روسیه

عهدنامه کوچک کاینارجی سزاوار آن نیست که صلح را برای مدت مدید برقرار کند. این عهد نامه خود شامل موارد زدو خورد بود. ترکان نمیتوانستند تمکین کنند که ناحیه تاتارها از دستشان برود و حال آنکه روسیه تهیه میدید که کاملاً آنها را جزو خود کند.

امپراطریس روسیه میخواست قسولهای خود را که مخصوصاً مأمورین کسب اطلاع بودند و در ولایات نصاری بتحریر سکته بومی مشغول بودند بیشتر کند. کاترین دوم و امپراطور جدید آلمان ژوزف ۱ دوم پسر ماری لویز ۲ در باب پیشنهاد جدیدی برای تقسیم ترکیه موافقت داشتند. اطریش میبایست سرستان و بوسنه و قسمتی از بلغارستان را بگیرد در صورتی که سایر ولایات اروپا با استانبول میبایست امپراطور جدید یونانی تشکیل دهد که گراندوک کونستانتن ۳ میبایست پادشاه آن شود. ندیم امپراطریس پوتمکین ۴ (پاتیومکین ۵) امیدوار بود پادشاه داسی ۶ شود و در امیر نشینهای رومانی حکمرانی کند. در ۱۷۷۵ (۱۱۸۹ هـ) صدراعظم اطریش کاونیتز ۷ این اساس سیاسی را قرارداد که هیچ چیز بیش از دوام امپراطوری عثمانی برای منافع دولت اطریش مساعد نیست ولی بی فکری دولت آن هیچ امیدی باقی نمیگذارد که بتواند خود را نگاهدارد ۸. ازین قرار بیست و پنج سال پیش از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) دولت عثمانی از آن وقت بمنزله مرد بیماری بود که پس از آن بسیار ازین نکته سخن خواهند راند و معدلک نزدیک یکقرن ونیم دیگر زندگی خواهد کرد.

چندین قرار داد برای تصریح و تکمیل مقررات عهد نامه کوچک کاینارجی در میان باب عالی و روسیه بسته شد از آن جمله در ۱۰ مارس ۱۷۷۹ (۲۲ صفر ۱۱۹۳ هـ) در آینه لی کوك ۹ نزدیک استانبول و در ۱۰ ژون (۲۵ جمادی الاولی)

۱ - Joseph.

۲ - Marie-Louise.

۳ - Grand-duc Constantin.

۴ - Potemkine.

۵ - Patiomkine.

۶ - Dacie.

۷ - Kaunitz.

۸ - راپرت سفیر کبیر فرانسه دوسن پرست de Saint-Priest بتاريخ ۱۷ فوریه ۱۷۷۵ (۱۶ ذیحجه ۱۱۸۸ هـ) که مسیوپورگا Iorga در کتاب تاریخ سلطنت عثمانی ج ۵ ص ۳ نقل کرده است.

۹ - Ainaly-Kavak.

## تاریخ ترکیه

قرارداد تجارتي و کشتي راني بامضارسيده ۱ .

ولي در ضمن اينکه روسيه مذاکرات را ادامه ميداد درصدد آن بود که همسايه خود را مغبون کند. در قریم قلاع ميساخت، در سباستوپول<sup>۲</sup> بندر می کند و بر گرجستان که با بعالي آنرا دست نشاندۀ خود ميدانست تسلط خود را منبسط ميکرد. در زمان سفر معروف کاترين بروسپه<sup>۳</sup> جنوبي بر طاقهای نصرت نوشته بودند: « راه بيزانس ». يك بيان نامه امپراطريس که در ۱۹ آوريل ۱۷۸۳ ( ۱۶ جمادی الاولی ۱۱۹۷ هـ ) تدوين يافت ولي در آن موقع منتشر نشد باستقلال تاتارها خاتمه ميداد و اين ملل را در تحت تسلط روسيه قرار ميداد .

قرار دادی که در ژانويه ۱۷۸۱ ( محرم ۱۱۹۵ هـ ) منعقد شد چون بروسيه اجازه داد که قسولهای در بغداد و افلاق بگمارد قسولهای مزبور بزودی فعاليتی پيش گرفتند که مخالف منافع دولتی بود که بر آنجا تسلط داشت .

در استانبول آراء مختلف بود ، سلطان عبدالحميد بيشتر صلح طلب بود ولي طرفداران جنگ غلبه يافتند و در ۲۶ ژويه ۱۷۸۷ ( ۱۲ شوال ۱۲۰۱ هـ ) ضرب الاجلی بيولگا کوو<sup>۴</sup> ۳ سفير کيبروسيه تسليم شد که مخصوصاً در آن تقاضای کردند که قسولهای بخارست و ياسی<sup>۴</sup> را احضار کنند و دست از حايث بر گرجستان بردارند . در ۱۶ او ( سلخ رمضان هـ ) چون تصميم بجنگ گرفته شد هم چنان که در آن زمان در ترکیه معمول بود سفير کبير را در يدی کوله ( هفت برج<sup>۵</sup> ) بند کردند .

در آن زمان روسيه متحد اطريش بود و پيش از اين اشاره رفت که از مداخلۀ اطريش چه پيش آمد ( ص ۱۳۷ ) .

چون سلطان عبدالحميد در ۷ آوريل ۱۷۸۷ ( ۱۸ جمادی الاخره ۱۲۰۱ هـ ) مرده بود برادر زاده اش سليم سوم که جانشين او شد شاه با هوش فاضلی بود و تهيه ديد که بشدت جنگ را دنبال کند ولي وسايل او ضعيف بود و در ضمن اينکه اطريش

۱ - کتاب نورادونفیان ج ۱ ص ۳۳۸ و ص ۳۵۱ .

۲ - Sébastopol.

۳ - Boulgakov.

۴ - Iassi.

۵ - Sept Tours.

### بشرفت روسیه

در سویشتوو ۱ صلح می کرد روسها زد و خورد را ادامه میدادند و پیشرفت می کردند. در ماه سپتامبر ۱۷۸۸ (ذیحجه ۱۲۰۲ ه. ۵) قلعه مهم اوچاکوو ۲ بدست روسها افتاده بود.

سپاه هائی که بفرماندهی سواروو ۳ و رپنین ۴ بود کیلیا ۵ و تولچا ۶ و ایزاکچا ۷ را در دانوب سفلی گرفتند. جنگ دیگری در ماچین ۸ در ناحیه دو بروجه ۹ در ۹ ژویه ۱۷۹۱ (۸ ذیقعه ۱۲۰۵ ه. ۵) رخ داد. در ضمن کشتی های روسیه بفرماندهی اوشاکوو ۱۰ کشتی های ترك را در دریای سیاه نابود ساخت و سپاهیان دیگر ترکان و تاتارها را از کوبان بیرون کردند.

ترکیه ناچار شد تسلیم شود و بمتار که ای در ۱۱ او (۱۱ ذیحجه ۵ ه. ۵) در غلظه ۱۱ امضاء شد رضایت دهد ولی فقط در ۹ ژانویه ۱۷۹۲ (۱۴ جمادی الاولی ۱۲۰۶ ه. ۵) صلح نامه در یاسی ۱۲ بر قرار شد.

عهد نامه یاسی عهدنامه های پیشین و مخصوصاً عهد نامه ۲۸ دسامبر ۱۷۸۳ مطابق با ۸ ژانویه ۱۷۸۴ تقویم جدید (۱۴ صفر ۱۱۹۸ ه. ۵) را که در باب داخل شدن قریم و جزیره تامان ۱۳ در جزو روسیه بود تصدیق میکرد و این عهد نامه اخیر سرحدات دو مملکت را از يك سو رود کوبان ۱۴ و از سوی دیگر رود دنیستر قرار می داد. سرحدات دیگر هم چنان که در آغاز جنگ بود باقی ماند و در نتیجه روسیه بسارایا و نواحی بندر و آکرمان ۱۵ و کیلیا ۱۶ و اسمعیل را پس می داد.

عهدنامه یاسی با وجود اطمینان بصلح دائمی که در متن آن مقرر بود می بایست جز متار که ای در کشمکش میان ترکیه و همسایه توانای شمالی آن نباشد و این کشمکش ازین پس آشکار میشد.

|                |                |               |              |
|----------------|----------------|---------------|--------------|
| ۱ - Svichtov.  | ۲ - Otchakov.  | ۳ - Souvarov. | ۴ - Repnin.  |
| ۵ - Kilia.     | ۶ - Toulcha.   | ۷ - Isaktcha. | ۸ - Matchin. |
| ۹ - Dobroudja. | ۱۰ - Ouchakov. | ۱۱ - Galata.  | ۱۲ - Iassi.  |
| ۱۳ - Taman.    | ۱۴ - Kouban.   | ۱۵ - Akerman. | ۱۶ - Kilia.  |

## تاریخ ترکیه

معدلك حوادث مغرب زمین این متار که را در میان دو دولت ادامه خواهد داد و حتی می بینیم که در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ ( ۱۵ رجب ۱۲۱۳ هـ ) و در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ ( ۲۹ جمادی الاخره ۱۲۲۰ هـ ) اتحاد های تدافعی با هم بر قرار می کنند ۱ . باید در اینجا نکته ای را ذکر کنیم که فی الحقیقه در اختتام جنگ پیش اثری نداشت ولی میتوان آنرا اشاره ای برای آینده دانست . مرد سیاسی معروف انگلیسی ویلیام پیت ۲ رقابت روسیه و انگلستان را در آینده پیش بینی کرده بود و فهمیده بود که نفع انگلیس اینست که قدرت دولت عثمانی را نگاه دارد . پس در نظر گرفته بود که کشتی های جنگی بدریای سیاه بفرستد و اوچاکوو را از روسها پس بگیرد . مخالفت پارلمان که کمتر از وزیر پیش بینی داشت باعث مجری نشدن این پیشنهاد گشت . سیاستی را که انگلستان تا ۱۹۱۴ ( ۱۳۳۲ هـ ) پیوسته دنبال خواهد کرد بدین قرار معلوم می شود و این سیاست چندین بار انگلستان را وادار خواهد کرد که مداخله کند همچنانکه در موقع جنگ قریم رخ داد یا در ۱۸۷۸ ( ۱۲۹۵ هـ ) روی داد یعنی هنگامی که سپاهیان روس رو بروی استانبول اردو خواهند زد .

چون تاریخ امیرنشین های رومانی در افلاق و بغداد در قرن هجدهم و نوزدهم ( قرن دوازدهم و سیزدهم هـ ) مناسبت تام با زد و خورد های میان ترکیه و روسیه دارد مفید میدانیم تغییر مهمی را که از زمان سلطنت محمود اول در تعیین امرای این دو دولت رخ داده است ذکر کنیم . تا آن زمان مگر در استثنای نادر همواره این امرا را از خاندانهای نجیب بومی برمی گزیدند ولی هنگامی که در زمان پطر کبیر مداخلات روسیه آغاز شد بعضی از امرا مانند کنستانتین برانکووان ۳ در افلاق و دمتر کانتیمیر ۴ در بغداد آشکار طرفدار روسیه شدند . حتی چنانکه مورخ رومانی گزنوپول ۵ میگوید اگر این وقایع سبب عمده این تغییر نبود ۶ لا اقل مساعدت کرد که ترکان را مایل

۱ - رجوع شود بکتاب نورادونفیان ج ۲ ص ۲۴ و ۷۰ .

۲ - William Pitt.      ۳ - Constantin Brancovan.      ۴ - Demètre Cantemir.

۵ - Xenopol.

۶ - رجوع شود بتاریخ رومانیان Histoire des Roumains تالیف گزنوپول ج ۲ ص ۱۸۲ .

سازد در شمال دانوب امیرانی باشند که مطیع تر و هوا خواه تر باشند .  
 از طرف دیگر درین هنگام روابط صلح جویانه ترکیه با دول اروپائی باعث اهمیت خاصی بوجود ترجمانها در دربار شده بود و دربار همواره پراز یونانیانی بود که از خاندانهای معتبر عملة فانار ۱ در استانبول بودند . این عمال وزرای حقیقی امور خارجه دولت شده بودند . یکی از ایشان آلکساندر ماورو کور داتو ۲ در زمان مذاکرات عهدنامه کارلوویتس یکی از نمایندگان عثمانی بوده است .  
 این خاندانهای فاناری که از تجارت و بازرگانی توانگر شده بودند در زمانی که يك تن از ایشان بمقام مهمی برگزیده می شد می توانستند هدایای هنگفت پردازند .  
 ازین قرار از ۱۷۲۷ ( ۱۱۳۹ هـ ) تا ۱۸۲۱ ( ۱۲۳۶ هـ ) دیگر در افلاق و بغداد جز امرای یونانی دیده نمیشود که بابعالی مغرضانه آنها را عزل و نصب میکرد و نفع در آن بود که اغلب آنها را تغییر دهد برای اینکه هدایائی را که در هر موقع جلوس می پرداختند تجدید کنند . فی الحقیقه ایشان پاشایان نصاری بودند و عجله داشتند در اندک مدت سلطنت خود مبالغی را که ناچار شده بودند برای نصب خود پردازند دوباره بدست آورند . اجحافاتی که ایشان وزیر دستانشان و ادار می شدند بکنند و بی قیدی آنها نسبت بمنافع عموم در آینده مداخلات روسیه را آسان تر خواهد کرد .

۱ - Phanar.

۲ - Alexandre Mavrocordato.

## گفتار دهم

### روابط ترکیه با فرانسه پس از سلطنت سلیمان

پیش از این گفته شد که در سلطنت سلیمان اول معروف بسلیمان قانونی روابط میان فرانسه و دولت عثمانی جداگتر صمیمیت رسیده بود و حتی باتحادی منتهی شد. این وضع تا هنگامی که سلیمان زنده بود حتی پس از مرگ فرانسوای اول در سلطنت هانری ۱ دوم و فرانسوای دوم و شارل ۲ نهم نیز باقیماند ولی پس از آن دوستی فرانسه و ترکیه بی آنکه از میان برود از حدت خود کاست و بمیانجی گریهائی برای انعقاد صلح در میان دولت عثمانی و رقبای آن مخصوصاً ونیزیها محدود شد.

زد و خوردهای مدنی و دینی که در پایان سلطنت شارل نهم و در زمان پادشاهی هانری سوم در فرانسه روی داد مانع شد که سیاست متمدنی در مشرق داشته باشد. اتفاق افتاد که فقط پادشاه فرانسه نمایندگانی در استانبول نداشت بلکه رؤسای احزابی که در کشمکش بودند نیز نمایندگان داشتند. در زمان هانری چهارم هر چند که این پادشاه در نقشهائی که برای تشکیل دوباره اروپا داشت طرد ترکان را پیش بینی کرده بود روابط نزدیکتر شد با آنکه ترکان نتوانستند در ضمن جنگ با اسپانیا هیچ مساعدت سودمندی بکنند. سفیر فرانسه ساواری دو برو ۳ در ۲۰ مه ۱۶۰۴ (۲۰ ذیحجه ۱۰۱۲ هـ) کاپیتولاسیونها را بتجدید رساند ۴. برجسته ترین نکته این عهد نامه جدید يك نوع حمایتی است که بفرانسه بر تمام اروپائیان داده شده که در قلمرو عثمانی تجارت یا سفر میکردند بجز ونیزیها و انگلیسیها.

۱ - Henri.

۲ - Charles.

۳ - Savary de Brèves.

۴ - نورادونفیان کتاب سابق الذکر ج ۱ - ص ۹۳ و مابعد، متن نمره ۳.

في الحقيقة در ماده چهارم این عهدنامه گفته شده است: « که بجز ونیزیها و انگلیسیها دیگران از اسپانیائی ها و پرتغالیها و کاتالانها و راگوزیها و ژنی ها و آنکونیتی ها و فلورانسها و عموماً هر ملت دیگر هر چه باشد میتواند آزادی بتجارت بمملکت ما بیایند و در تحت حمایت و ضمانت بیرق فرانسه خواهند بود و آنرا مانند پاسبان خود همراه خواهند داشت » و پس از آن گفته شده: « ما نیز فرمان میدهم که اتباع امپراطور سابق الذکر فرانسه و اتباع پادشاهان دوستدار و متحدین و مؤتلفین وی بتوانند در تحت حمایت و ضمانت او آزادی از اماکن مقدسه اورشلیم دیدن کنند بی آنکه هیچ منعی برای ایشان باشد یا فراهم آید . »

باز در ماده هشتم گفته شده است: « ما نیز میخواهیم که آنچه در کاپیتولاسیون ما بنفع یا برای امان فرانسویان ثبت شده درباره ملل بیگانه که بکشور ما و اراضی ما و متصرفات ما با بیرق فرانسه میآیند نیز گفته شود و مقرر گردد و آن بیرق را برای امنیت و حمایت خود همراه خواهند داشت . »

از اینقرار پیداست که فرانسه در آن زمان در قلمرو عثمانی مقامی بکلی استثنائی داشته . در آتیه چون دول دیگر نیز عهدنامهائی خواهند بست که بایشان حقوقی شبیه بآن حقوق که ونیزیها و انگلیسیها داشته اند میداده است و این نکته در آغاز قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم ه . ) برای تمام دول اروپا و حتی ممالک متحده امریکا پیش خواهد آمد حالت انحصاری امتیاز فرانسه کم کم محو خواهد شد .

باز ماده هفده را متذکر شویم که مدلول آن اینست: « چون درین دیار امپراطور فرانسه از میان تمام شاهان و امیران نصاری نجیب تر و از خاندانی بزرگوار تر و کامل ترین دوستی است که نیاکان ما از میان شاهان و امیران سابق الذکر که معتقد بدین مسیح اند بدست آورده اند ما خواستاریم و فرمان میدهم که سفرای وی بر سفیر اسپانیا و بر سفیران شاهان و امیران دیگر سبقت داشته باشند . »

و عده حمایت کشتیهای فرانسه در مقابل حملات دزدان دریائی وحشی نیز تجدید شده و تصریح کرده اند در صورتیکه اوامر شاهانه را رعایت نکنند نایبان شاه و

## تاریخ ترکیه

حکام مکلف باشند خساراتی را که بفرانسویان وارد آید پردازند . بعلاوه سلطان رضایت میدهد که اگر دزدان دریائی الجزیره و تونس آنچه را که درین کاپیتولاسیونست رعایت نکنند امپراطور فرانسه آنها را دنبال کند و بکیفر برساند .

فرانسویان حق داشتند در خلیج استورا<sup>۱</sup> و در هر جای دیگر از سواحل بربرستان (بارباری<sup>۲</sup>) و مخصوصاً در سواحل مربوط بدولت الجزیره و تونس ماهی و مرجان صید کنند . در ظرف سالهای بعد نفوذ فرانسه در استانبول کاسته میشود . تردید سیاسی پادشاهان پیشین و وجود جنگجویان فرانسوی در اردوهای دشمنان ترکیه مخصوصاً در زمان لشکر کشیهای برکرت و در جنک سن کوتار و فعالیت شوالیه های مالت در مشرق دریای مغرب بعنوان دزدان دریائی که فرانسویان در میان ایشان اکثریت داشتند بی اعتمادی سلطان و وزرای اعظم را فراهم ساخته بود .

در آغاز قرن هفدهم ( قرن یازدهم ه . ) یکی از نجای فرانسه شارل دو گونزاگ<sup>۳</sup>، دوک نور<sup>۴</sup> نواده مارگریت پالولوگ<sup>۵</sup>، مارکیز دو مونفرا<sup>۶</sup> و از نژاد آندرونیک پیر<sup>۷</sup> مدعی وراثت امپراطوران قسطنطنیه بود و نقشه کاملی کشیده بود که متکی بر قیام سکنه نصاری و یونانی و صقلابی و آرنائود شبه جزیره بالکان بود . ظاهراً بعضی نتایج ازین طرف گرفته است در ضمن آنکه در مغرب زمین باتکای پرژرف<sup>۸</sup> مستشار محرم ریشلیو<sup>۹</sup> معروف بجناب خاکستری<sup>۱۰</sup> از حیث افراد و کشتی و پول از پاپ و پادشاه اسپانیا و فرقه مالت با او یاری کرده بودند . ساواری دو برو که پیش ازین ذکر او رفت و در استانبول سفیر بود و بامضاء رساندن کاپیتولاسیون جدیدی کامیاب شده بود که مخصوصاً نافع بود رساله ای باین عنوان انتشار می داد : « شرح مختصر از وسائل مطمئن برای نابود ساختن و از میان بردن سلطنت پادشاهان عثمانی »<sup>۱۱</sup> . تمام این مقدمات

۱ - Stora.

۲ - Barbarie.

۳ - Charles de Gonzague.

۴ - Duc de Nevers.

۵ - Marguerite Paléologue.

۶ - Marquise de Montferat.

۷ - Andronic le Vieux.

۸ - Père Joseph.

۹ - Richelieu.

۱۰ - Eminence Grise.

۱۱ - Discours abrégé des assurés moyens d'anéantir et de détruire la monarchie des princes Ottomans.



## روابط فرانسه

جالب رامی بایست در ۱۶۲۰ ( ۱۰۲۹ هـ ) بکار بیاندازند که حریق ناکهانی و ناموجه کشتی های دوک نور این اقدام را پیش از آنکه بتوانند بدان آغاز کنند بانجام رساند. در زمان سلطان مراد چهارم یکی از پادشاهان نادر ترك که در آن موقع جدیت نشان داده و خواسته است عملی ظاهر سازد وضع سفرای بیگانه در استانبول بسیاری از جلوه خود را از دست داد.

نمایندگان دول نصاری و همراهان ایشان اغلب مورد تحقیر و ناسزا و حتی بد رفتاری واقع شدند. فرستادگان فرانسه امتیازی نداشتند. در ۱۶۳۰ ( ۱۰۳۹ هـ ) سزی ۱ را بواسطه قروضی که می بایست در راه خدمت پادشاه خود بکند در زندان بدهکاران بی استطاعت افکندند. جانشین وی هانری دو گورنه ۲، کنت دو مارشویل ۳ نیز ماجراهای ناگوار یافت که شاید خلق عجیب وی آنرا باعث شده باشد. در ۱۶۳۲ ( ۱۰۴۲ هـ ) پسرش را بند کردند و مترجم وی را که ارمنی بود بچهار میخ کشیدند. در خانه وی تفتیش کردند که اسلحه بیابند، خانه وی و کلیسایی را که ساخته بود ویران کردند. بالاخره او را بر کشتی نشانند و بیرون کردند. در زمان سفارت وی کلیسیاهای غلظه را بسته بودند و عوارض مغرضانه برخلاف کاپیتولاسیونها بر متاعی که از ماری ۴ میآمد تحمیل کرده بودند. این طریقه جریمه های مغرضانه که در آن زمان آنها را اوانی ۵ مینامیدند نسبت بسوداگران اروپائی عمومی شده بود.

فرانسه نمی توانست نسبت باغتشاشی که دزدان دریائی الجزایری و تونس در تجارت ماری و بندرهای دیگر دریای مغرب فراهم کرده بودند بحق خود برسد. در مقابل اظهاراتی که شده بود باب عالی قناعت میکرد جواب بگوید که بیک های این ممالک باحکام وی اطاعت نمی کردند و وسیله نداشت که آنها را مجبور کند. وانگهی بابعالی خود میتواند شکایت کند ترکی را که دزدان دریائی نصاری اسیر کرده بودند بز خریدی برده و در کشتی های فرانسوی زنجیر کرده بودند.

۱ - Césy.                      ۲ - Henri de Gournay.                      ۳ - Comte de Marcheville.

۴ - Marseille.                      ۵ - Avanie.

## تاریخ ترکیه

از سوی دیگر یونانیان فانار بوسیله دلائل فریبنده که در قبال اعمال عالی رتبه ترك بسیار اقامه میکردند توانسته بودند از فرانسیسکن ها<sup>۱</sup> که در حمایت فرانسه بودند. کلیدهای کلیسای سن سپولکر<sup>۲</sup> را بگیرند و آنها را بهم کیشان خود در اورشلیم بپارند. هنگامی که وزیر اعظم محمد کوپرولو که جدیت وی از سیاستش بیش بود بمقام خود رسید اوضاع باز بدتر شد و قسمتی از آن بسبب يك موضوع تشریفاتی بود که از آغاز وزارت آن وزیر توانارا خشمگین کرد. سفیر فرانسه ژان دولاهه<sup>۳</sup> فی الحقیقه در تبریک بوی و در تقدیم هدیه معمول باو بسیار تأخیر کرده بود. واقعه ای که تا اندازه ای ناگوار بود بهانه بدست وزیر اعظم داد که بد خوئی خود را آشکار کند. در زمان حملات ترکان بر کرت و نیزهها که فرانسویان ازیشان حمایت میکردند روابط پنهان با سفیر استانبول داشتند. یکی از فرانسویان که در سپاه جمهوری مستخدم بود چون مأمور رساندن مراسلات محرمانه سفارت شده بود بکسانی که ویرا فرستاده بودند خیانت کرد و مکاتیبی را که حامل بود بترکان سپرد. محمد کوپرولو که در آن زمان در آدرنه بود سفیر را خواند و وی چون سخت بیمار بود پسرش را بجای خود فرستاد. این پسر را در نتیجه مشاجره با وزیر اعظم بزدان بردند و هر چند که سفیر بیماری را بچیزی نشمرد و خود برای درخواست رهائی پسرش بادرنه رفت وی تا حدی در مدت مدید در زندان ماند. وی را نیز در هفت برج بند کردند و نتوانست خود را رها کند مگر پس از پرداخت مبلغ خطیری که میگویند ناخدایان کشتی های تجارتی فرانسه آنرا داده اند. وی نیز از استانبول بیرون رفت. دولت فرانسه که مازارن<sup>۴</sup> در آن زمان وزیر آن بود نتوانست هیچ استرضائی بدست آورد و این واقعه در ۱۶۶۰ ( ۱۰۷۰ هـ ) رخ داد.

این بد رفتاریها بی آنکه بجنگی بیانجامد چنین نتیجه داد که فرانسه آشکارا با رقیبان ترکیه یاری کرد و از آن جمله طرفداران امپراطوری در بحارستان بودند و چنانکه اشاره

۱ - Franciscaïn.

۲ - Saint-Sépulcre.

۳ - Jean de la Haye.

۴ - Mazarin.

## روابط ترکیه

کردیم فتح بزرگ سن کتار قسمتی از آن مرهون صاحبمنصبان فرانسوی بود که در سپاه نصاری جنگ می‌کردند و نیز از آنجمله و نیز بهادر کرت بودند .

در همان زمان لوی چهاردهم برای اینکه عبرتی بدزدان دریائی وحشی بدهد چندین بار پیاپی سپاهی بسواحل ایشان فرستاد . نخستین لشکر کشی در ۱۶۶۴ (۱۰۷۵ هـ) رخ داد و جیجلی<sup>۱</sup> را گرفتند و در لشکر کشی دوم در سال بعد تونس و الجزیره را گلوله باران کردند و اسرای نصاری را آزاد کردند .

کوپرولوی دوم یعنی احمد بیش از پدر تمایلی بفرانسویان نداشت و اعزام دنیس دولاهه<sup>۲</sup> پسر ژان سفارت باستانبول که هر دورا سابق محمد کوپرولو بند کرده و توهین کرده بود باو اجازه داد که احساسات خود را آشکار کند . سفیر جدید چون در زمانی که فرستاده پدر بود در حضور محمد سختی اخلاق خود را ظاهر ساخته بود کمتر سخت گیری در قبال احمد نشان نداد و در پایان باری که یافته بود متن کاپیتو لاسیونها را پیش وزیر اعظم انداخت . وزیر اعظم مدعی شد که کاپیتو لاسیونها « جز حکم مساعدو ارادی نیست و عهدنامه ای از شاهی بشاه دیگر بشمار نمیرود و از دو طرف تصدیق نشده است تا از هر دو سوی اجباری باشد » . بحکم سلطان آشتی رویداد ولی فقط ظاهری بود .

معدلك در ۱۶۶۹ (۱۰۸۰ هـ) یکی از فرستادگان ترك سلیمان آقا که فی الحقیقه مقام وی بسیار عالی نبود بفرانسه مأمور شد و دولیون<sup>۳</sup> وزیر امور خارجه و شاه با تشریفات<sup>۴</sup> که اندکی بوالهوسانه بود و آلبرواندال<sup>۵</sup> در کتاب خود در باره سفارت مارکی دو نونتل<sup>۶</sup> شرح داده است او را پذیرفتند . میگویند این تشریفات مولیر<sup>۷</sup> را در تعارفات ترکان که در جزو نجیب زاده شهری<sup>۷</sup> آورده است راهنما شده . این سفارت مصنوعی هیچ نتیجه نداد .

۱ - Djidjelli.

۲ - Denis de la Haye.

۳ - de Lyonne.

۴ - Albert Vandal.

۵ - marquis de Nointel سفرهای مارکی دو نونتل از ۱۶۷۰ تا ۱۶۸۰ (۱۰۸۱ تا ۱۰۹۱ هـ) .

۶ - Les voyages du marquis de Nointel ( 1670-1680) تألیف آلبر واندال Albert Vandal

۷ - Molière.

۷ - Bourgeois Gentilhomme.

پاریس ۱۹۰۰ .

## تاریخ ترکیه

چند سال بعد یعنی در ۱۶۷۰ (۱۰۸۱) مارکی دونونتل جانشین دنیس دولاهه شد. وی با همراهان بسیار و باتجمل وارد استانبول شد<sup>۱</sup> و چهار کشتی جنگی همراه او بود و ناخدای آن کشتیها امتناع کرد که بیرق عثمانی سلام بدهد زیرا که کشتیهای ترکان بیرقهای نصاری سلام نمیدادند. معذک تمام مورخین آورده اند که بوسیله خوشروئی که مخصوص فرانسویانست همان فرمانده که آپرمون<sup>۲</sup> نام داشت فرمان داد که بسططان والده که از بسفور عبور میکرد تمام توپخانه او سلام بدهند.

وزیر اعظم مارکی دونونتل را بد پذیرفت و در ضمن اینکه باو بار داده بود کنایه باو میزد و حتی او را تحریک میکرد. اندکی مانده بود که این بی ادبی جنگی را باعث شود. بنا بر گفته بعضی مورخین چون لوی چهاردهم بوسیله راپرت سفیر خود آگاه شد فرمان داد که در تولون<sup>۳</sup> تجهیزات بحری بسیار بکنند. انجمنی از تجار برگزیده مارس ظاهرآ طرفداری از اقدامات سخت کرده و گفته اند که تجارت فرانسه میتواند چند سال قطع روابط با شرق را تحمل کند ولی خسارتی که ممکن است بترکان وارد آید خیلی بیشتر خواهد بود. ظاهرآ جنک هلاند مانع از اجرای این پیشنهاد شده است. ولی بنا بر گفته آلبرواندال در کتابی که بیشتر باتکای اسناد وزارت امور خارجه نوشته است اقدامات مختلفی را که ممکن بوده است بکار برند با دقت مورد مطالعه قرار داده اند ولی از آغاز اقدامی را که شامل سبقت بجنک و احضار سفیر و مهاجرین فرانسوی بوده است رد کرده اند و قطعاً بواسطه تدارکات است که از آن زمان برای جنک با هلاند آغاز کرده بودند و از ۱۶۷۱ (۱۰۸۲ هـ) باین جنک تصمیم گرفته بودند. فقط قناعت کردند که برای نونتل ورقة احضاری بفرستند و وی میبایست آنرا افشا نکند مگر در صورتیکه بابعالی قطعاً ناسازگاری نشان دهد.

آلبرواندال بتفصیل و با حرارت بسیار مرارتهای سفیر فرانسه را در اقداماتی که در قبال احمد کوپرولو برای دریافت تجدید کاپیتولاسیونها بکار برده است نقل میکند<sup>۴</sup>.

۱ - جزو همراهان سفیر منشی جوانی بود که گالان Galland نام داشت و در آتیه مستشرق و مترجم

الف لیل و لیله شد.

۲ - Apremont. ۳ - Toulon.

۴ - آلبرواندال کتاب سابق الذکر، ص ۷۷ و مابعد.

## روابط ترکیه

حيلة شرقی با غرور ترکی جمع شده و تقاضاها را بمهارت رد کرده و دفع الوقت کرده اند. عزیمت سلطان و دربار وی بجنک لهستان مذاکرات را قطع کرده و نخستین پیشرفت یعنی تصرف کامیه نیتس<sup>۱</sup> ترکان را در مقاومت تشویق کرده است. ولی درین ضمن پیشرفتهای خیره کننده لشکر کشی بهلاند در ترکان بی اثر نبوده و بیشتر ازین جهة که در باب قوای ایالات متحده مبالغه بسیار میکرده اند.

بهمین جهة سلطان در باز گشت از جنک که چنانکه اشاره رفت تاحدی نتیجه متوسط بخشید سفير فرانسه را در ادرنه احضار کرد و در ۵ ژون ۱۶۷۳ (۱۸ صفر ۱۰۸۴) وزیر اعظم متن کاپیتو لاسیونها را باو تسلیم کرده که بطغرای همایونی رسیده بود. شکل سابق را نگاه داشته بودند ولی پانزده ماده اضافی بر آن افزوده بودند. درین میان از جمله گفته شده بود « که اسقف ها و روحانیان دیگر از فرقه لاتین که تبعه فرانسه هستند هر چه میخواهند باشند در تمام اماکن مملکت ما هم چنانکه پیش بوده اند باشند و بتوانند بکار خود پردازند بی آنکه کسی مزاحشان بشود یا منعشان بکند و روحانیان فرانسوی که در اورشلیم اند و چه از داخل و چه از خارج از مدت مدید اماکن مقدسه بدست آنهاست مانند کسانیکه در سن سپولکر هستند از آن بهره مند شوند و کما فی السابق متعلق بآنها باشد ». ازینقرار کشمکش با یونانیان بنفع روحانیان فرانسوی حل شده بود. استفاده از کلیسیاهای غلطه و از میر و سعیده<sup>۲</sup> و اسکندریه و در تمام بنادر دیگر را ضمانت کرده بودند. کاپوسن<sup>۳</sup> ها ۳ میتوانستند کلیسائی را که سابقاً سوخته بودند دوباره بسازند.

عوارضی که از مال التجارة واردات گرفته میشد و پیش از آن ۵٪ بود سه در صد تخفیف داده بودند.

اگر یکی از اتباع عثمانی بر یکی از فرانسویان مرافعه ای داشت که ارزش آن بیش از ۴۰۰ آسپره<sup>۴</sup> (تقریباً ۱۰۰ فرانک) بود این مرافعه تنها در دیوان عالی قابل محاکمه بود. ترجمانهائیکه در خدمت سفير بودند میبایست از همان مزایای فرانسویان بهره مند شوند.

۱ - Kamieniets.

۲ - Saïda.

۳ - Capucins.

۴ - asprès.

## تاریخ ترکیه

البته توجه کرده اند کاپیتولاسیون‌هایی که در ادرنه امضا شده از اسقفها و روحانیان دیگر فرقه لاتین سخن رانده است که اتباع فرانسه بوده اند و ظاهراً این نکته روحانیان غربی را که فرانسوی نبوده‌اند ولی تا آن زمان بر حسب عادت از حمایت فرانسه بهره مند میشده اند مستثنی میکند ولی اظهاری که بعدها بابعالی کرده است آشکار کرد که این ماده در باب اسقف‌های است که پیوسته بفرانسه بوده اند و سایر روحانیان از ملل دیگرست که دین فرانسه را داشته اند از هر ملت و نوع که میخواهند باشند. حقی که در آن زمان از قدیم بوده و تا سالهای اول قرن نوزدهم (قرن سیزدهم . ه .) همچنان باقیمانده است بدینوسیله مسلم شده است.

با وجود این پیشرفت های مسیو دو نونتل کامل نبود. از همان زمان متوجه منافی که مصر در تجارت فرانسه دارد شده بودند و مخصوصاً سفیر مأمور شده بود برای فرانسه امتیاز ترانزیت میان سوئز ۱ و اسکندریه را بگیرد زیرا کشتیهای شرکت هندوستان که محصول این شبه جزیره زرخیز را می‌آوردند بسوئز می‌آمدند. در ضمن تخفیف عوارض هنگفتی را میخواستند که در مصر بمتاع فرانسه تحمیل میکردند. ولی درین باب و با وجود منافی که حل این قضیه بطرز مساعدی برای ترکان داشت ایشان روی سازش نشان ندادند.

امضای کاپیتولاسیونهای جدید دو کسن<sup>۲</sup> را مانع نشد که تعقیب دزدان دریائی وحشی را ادامه دهد. کشتیهای را از طرابلس تا کیو<sup>۳</sup> دنبال کرد و قلعه آنجا را در ۱۶۸۱ (۱۰۹۲ . ه .) آتش زد و تهدید کرد کشتیهای قیودان پاشا را که میخواست از دزدان دریائی یاری کند بسوزاند. سفیر فرانسه در آن هنگام مسیو دو کیراک<sup>۴</sup> بود و چون ویرا تهدید بقتل کرده بودند دو کسن کشتیهای خود را تا داردائل پیش برد. باید متوجه بود که در آن هنگام از مدت زمانی انگلستان که رقیب تاریخی فرانسه بود و میخواست تجارت خود را در مشرق بضرر تجارت فرانسه بسط دهد در صدد بود که در روابط با ترکیه جانشین فرانسه شود و در موقع ضرورت مقامات ترک

۱ - Suez.

۲ - Duquesne.

۲ - Chio.

۴ - Mr. de Guilleragues.

### روابط ترکیه

را بر ضد آن بر می انگیزد. هلاند عموماً با موافقت بریطانیای کبیر عمل میکرد. بحریه انگلستان جنگهای سلطنت لوی چهاردهم و مخصوصاً جنگ جانشینی اسپانیا را غنیمت شمرد و خسارات عمده بتجارت فرانسه در مشرق وارد ساخت ۱.

معدلك جلوة سلطنت لوی چهاردهم بابعالی را وادار کرده بود که بیشتر رعایت فرانسه را بکند و در سلطنت آینده خطراتی که ترکیه را از جانب اطیش و مخصوصاً از جانب روسیه تهدید میکرد آندولت را وادار کرد که دوباره خواهان اتحاد با فرانسه شود.

مسیو رنه پینون<sup>۲</sup> در تاریخ سیاسی (ص ۳۰۰) میگوید که قرن هجدهم (قرن دوازدهم ۰۵) دوره شکفتگی نفوذ فرانسه در مشرق بود.

در فصل هشتم اشاره کردیم که سفیر زبردستی مارکی دوویلنوو<sup>۳</sup> مخصوصاً در زمان مذاکرات صلح بلغراد که بمیانگیری او وبضمانت فرانسه منعقد شد پیشرفتهای عمده کرد ۴.

مسیو دوویلنوو در ۲۸ مه ۱۷۴۰ (۲ ربیع الثانی ۱۱۵۳ ۰۵) تجدید کاپیتو- لاسیونها را نیز فراهم ساخت. اگر از نزدیک در آن نظر کنیم این سند جدید علاوه بر مقررات سند سابق که در ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ ۰۵) بامضاء رسیده و بسیار مفصلتر از این وبجای ۵۸ ماده دارای ۸۵ ماده بوده است شامل چیز مهمی نیست ۵. چند ماده آن حقوق سفیران وقنصولها را تصریح میکند. سفیران وقنصولهای مزبور بواسطه عنوان امپراطور که بنابر رسم قدیم بیادشاه فرانسه داده شده از جانب بابعالی با افتخاراتی که مناسب این عنوان باشد با آنها رفتار خواهند کرد و رعایت ایشانرا خواهند کرد.

---

۱ - شارل روهو Charles-Roux بنادر تجارته شرق وفلسطین Les échelles du Levant et de Palestine  
پاریس ۱۹۲۸ - ص ۴ تا ۴ .  
۲ - René Pinon.  
۳ - marquis de Villeneuve.  
۴ - رجوع شود بصحایف ۱۳۷ و مابعد .  
۵ - نورادونقیان کتاب سابق الذکر، ج ۱ - ص ۲۷۷ و ما بعد، متن نمره ۴۲ که در دنباله آن ملاحظات بیانکی Bianchi در باب ترجمه بعضی مواد هست.

## تاریخ ترکیه

هر مترجمی را که بخواهند و هر یکی چری را که بیسندند استخدام خواهند کرد. پاشایان و قضاة و غیره نمی توانند قسولها و معاونین ایشان را مانع شوند که بر حسب معمول بپرق خود برابر افزند. اگر اتفاق افتد که قسولها و تجار فرانسه با قسولها یا تجار ملل دیگر اختلاف داشته باشند مجاز خواهند بود بسفرای خود که در بابعالی اقامت دارند رجوع کنند و تا وقتی که مدعی و مدافع رضایت دهند نمی توان آنها را مجبور کرد که این مرافعه را بمقامات عثمانی رجوع کنند.

مقامات عثمانی ممنوعند مرافعاتی را که بوسیله حکم قطعی بیایان رسیده و در آن فرانسویان ذی نفع بوده اند دو باره طرح کنند.

حقوق اسقفها و روحانیان مربوط بامپراطور فرانسه است و حمایتی که بآنها تا وقتی که در حدود دولت خود هستند تعلق میگیرد تصریح شده است. گفته شده است که بناهایی که بدست آنهاست می توانند بدرخواست سفیر تعمیر کنند. پاشایان و قضاة و صاحبمنصبان دیگر نمی توانند بیش از يك دیدن در عرض سال از آنها بکنند.

متن تمام این گونه اسناد کاملاً فاقد نظم است. هوادی که مربوط بمسائل مختلف است بر حسب اتفاق دنبال یکدیگر افتاده و در موردی که محل بحث ماست همان موضوع را چندین بار مکرر کرده اند.

فی الحقیقه بعضی از مقررات آن مفصل تر از مقررات عهدنامه ۱۶۷۳ (۱۰۸۴ هـ) است ولی منشی عثمانی این عهد نامه بنظر می آید که همواره در تحت این تأثیر بوده است که ممکن است احکام سلطان را اجری نکنند. بیش از يك بار درین باب اصرار میورزد که حکام و فرماندهان و قضاة و گمرکچیان و ولات و متسلمین (نایب الحکومهها) و دیگران بهیچ وجه از کاپیتولاسیون های همایونی سرپیچی نخواهند کرد. اگر تخطی کنند بنا بر شکایاتی که از ایشان بتوسط سفیر و قسولها خواهد شد پس از آنکه مطلب کاملاً ثابت شد فرمانهایی در تنبیه ایشان داده خواهد شد.

---

۱ - این یکی جریان يك قسم یاسابانان مخصوص در خدمت سفیران و قسولها و معابد بوده اند. بعدها غواصان جای آنها را گرفتند ولی در قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) گاهی نیز شنیده می شد اسم یکی چری را بجای غواص بکار میبردند.



## روابط ترکیه

یکی از مواد مخصوصاً متذکر است که با وجود مقرراتی که ورود متاع فرانسه را بوسیلهٔ پرداخت عوارض ۳۰٪ اجازه میدهد بعضی کمرک چیان بواسطهٔ حرص و زیاده روی ظاهراً بیش از ۳۰٪ نمیگیرند ولی حقیقهٔ بیش ازین دریافت می کنند.

مادهٔ دیگری اگر نه از حیث معنی عجیب باشد لا اقل از حیث عبارت تا حدی عجیب است زیرا که مربوط بدو مملکتی است که اتحاد تاریخی آنها را بیکدیگر پیوسته کرده. « هنگامی که کشتی های تجارتي و جنگی و سپاهیان بحری ما در دریا با کشتی های فرانسوی تلافی می کنند هیچ ضرر و خسارت بیکدیگر وارد نمی آورند ولی برخلاف هر گونه آثار دوستی خود را بیکدیگر آشکار می کنند و اگر بمیل خود بیکدیگر هدیه ندهند مزاحم آنها نخواهند شد و جبراً باد بان و بند و غلام و هر چه را بآنها تعلق دارد ازیشان نخواهند گرفت ».

این ممانعت در باب رفتار معمولی کشتی های جنگی ترکان نسبت بکشتی های بیگانه و حتی دوست باعث تفکرات جدی میشود.

عموماً چنانکه آلبرواندال می گوید کاپیتولاسیونهای ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ هـ) برای افزودن بر حقوق فرانسویان نبود بلکه برای تصریح و تعیین آن بود. حقوقی را که باتباع فرانسه داده بودند با چنان صراحتی وصف می کرده اند که ضرورت تجدید آنها دیگر پیش نیامد. این کاپیتولاسیون هارا در عهد نامهایی که در زمان مابا باب عالی بسته اند یادآوری کرده اند و اساس محققانهٔ امتیازات فرانسه متکی بر همان شده و هنوز هم در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ هـ) قانون فرانسه در بنادر تجارتي مشرق است ۱.

اگر درست دقت کنیم صراحت این کاپیتولاسیونهای جدید بآن درجه ای که مورخ محترم مزبور گفته است نیست. انشای مغلق و مکررات منشیانۀ ترکی آن زمان بهیچ وجه با صراحت واقعی سازگار نبوده.

وانگهی اگر بیاد داشت های بلانکی<sup>۲</sup> مستشرق اعتماد کنیم که در کتاب

۱ - يك سفارت فرانسه در شرق در زمان لوی پانزدهم Une ambassade française en Orient sous Louis XV تألیف آلبر واندل Albert Vandal پاریس ۱۸۸۷ - ص ۴۲۰ .

۲ - Blanqui.

## تاریخ ترکیه

نورادونگیان پس از متن فرانسه هست متن فرانسه همواره ترجمه درست متن ترکی نیست. چنانکه در چندین جا در باب روحانیان کلمات «هر نه جنس دن اولریسه» یعنی هر جنس که باشد (بدیهی است که مراد این بوده است از هر فرقه دینی که باشد) و از هر ملت که باشند ترجمه کرده اند و همین حمایت از تمام روحانیان کاتولیک بدون امتیاز ملیت میشده. از طرف دیگر اشاره کردیم که این حمایت عملاً وجود داشته و حتی باب عالی آنرا قبول می کرده است ولی بیشتر متکی بر عادت بوده و متکی بر عهدنامه نبوده است.

سفارت فوق العاده ای بریاست محمد سعید افندی که بورسای<sup>۱</sup> برای تسلیم کاپیتولاسیونها فرستاده شده بود استقرار روابط و دوستی در میان فرانسه و ترکیه را تصدیق کرد. سعید افندی که در جوانی فرانسه را دیده بود زبان فرانسه حرف میزد و تا حدی روح اروپائی را نگاهداشته بود و در پاریس اثر خوبی کرد و در آن جا پذیرائی شایان از او کردند و شش ماه در آن جاماند<sup>۲</sup>. در بازگشت بترکیه دو کشتی جنگی و یکدسته توپچی از فرانسه برد که میبایست در تشکیل توپخانه ترکیه خدمت کنند. این اقدام بدون شك نتیجه جدی نداد زیرا می بینیم که تقریباً بیست سال بعد بارن دوتوت دوباره این کار را که در مقدمه آن بوده اند از سر گرفته است.

مسیو دو ویلنو<sup>۳</sup> تا اواسط سال ۱۷۴۱ (۱۱۵۴ هـ) در استانبول ماند. چون پیروخته شده بود خواسته بود که احضارش کنند. سفارت وی یکی از درخشانترین ادوار نفوذ فرانسه در ترکیه بوده است. بواسطه ارزش و صفات شخصی و نیز بواسطه خدمتانی که بدولت عثمانی کرده مخصوصاً بمناسبت عهد نامهای بلغراد در نزد سلطان و وزرای وی مقامی احراز کرده بود که مساعدت خاص داشت و ازین مقام خودنه تنها برای تجدید کاپیتولاسیونها استفاده کرده بود بلکه توانسته بود بهترین شرایط زندگی مهاجرین فرانسوی را در بنادر تجارتي تأمین کند و تجارت فرانسه را که در آن موقع

۱ - Versailles.

۲ - رجوع شود بآبر وانداک کتاب سابق الذکر ص ۴۲۱ تا ۴۲۲ که در آنجا شرح سفارت محمد سعید هست.

## روابط ترکیه

از تجارت تمام ملل دیگر اروپا مهم تر بوده است توسعه دهد. موقع شناسی و بردباری مارکی دوویلنو و کلیسیاهای عیسوی غیر کاتولیک را که روحانیان آنها گاهی وی را در رقابتهای خود بحکمیت اختیار کردند جلب کرده و بر آن ها نفوذ یافته بود. حقاوی عقیده داشت که میبایست از نشان دادن منظره حزن انگیز مشاجره جماعات عیسوی بمسلمانان حذر کرد.

در نیمه دوم قرن هیجدهم (قرن دوازدهم ه. ق) ناکامی فرانسه از جنگ هفت ساله و ناتوانی آن از اینکه ترکیه را که با روسیه کلاویز شده بود یاری کند قسمت اعظم نتایجی را که ویلنو و بدست آورده بود از میان برد. معذک روابط خوب با فرانسه دوباره در سلطنت سلیم سوم توسعه یافت و وی نسبت باین مملکت چنان علاقه شدید داشت که حتی پس از تصرف مصر بتوسط بناپارت<sup>۱</sup> شخصاً احساسات خود را نسبت بآن تغییر نداد.<sup>۲</sup>

کاپیتولاسیونها هر چند که شامل بعضی مقررات سیاسی بود بیشتر مربوط بمسائل تجارتي و سهولت هائی بود که بتجار و کشتی رانان فرانسوی برای سفر و تجارتشان در ترکیه میدادند. پس مخصوصاً عهدنامههای تجارتي بود و اسنادی که در قرن نوزدهم (قرن چهاردهم ه. ق) جانشین آنها خواهد شد اساساً این حالت را خواهد داشت. چنانکه همه میدانند کاپیتولاسیونها نیز شامل مقرراتی در باب دین و حمایت روحانیان کاتولیک بود و در آینده بوسیله توسعه ای که در معنی آنها داده اند و مطابق بامتن صحیح عهدنامهها نبوده است بیک قسم حق حمایتی بر تمام کاتولیک های عثمانی و حتی بومیان و فرقه شرقی رسیده است.<sup>۳</sup>

۱ - Bonaparte.

۲ - خلیل غانم Halil Ganem سلاطین عثمانی les Sultans ottomans پاریس ۱۹۰۲، ج ۲ - ص ۱۷۸.

۳ - باستانی آرناتود های کاتولیک شمال آلبانی و ناحیه قوصوه که در تحت حمایت اطیش بودند. ضرورت نیست توجه بدیم چنانکه گاهی با شتاب گفته اند فرانسه هرگز حمایت عموم نغارای عثمانی را خواستار نشده است.

## تاریخ ترکیه

تجارت فرانسه با شرق مخصوصاً در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم .ه) توسعه یافته بود . مرکز عمده آن بندر ماری بود که قسمت عمده آبادانی آن مرهون همین تجارت بود و اطاق تجارت آن در آغاز نفوذ عمده ای بر تشکیلات و زندگی مهاجرین فرانسوی داشت که در بنادر تجارتی ساکن بودند . این بنادر تجارتی را اشل<sup>۱</sup> می نامیدند و این اسمی بود که سابقاً بنادر شرقی دریای مغرب و حتی از راه بسط معنی بشهر های داخلی مانند حلب و رامس<sup>۲</sup> (رمله<sup>۳</sup>) میدادند و هنوز هم تا حدی باقی مانده است . اماکن عمده ای که این تجارت بآنجا منتهی می شد بترتیب اهمیت بدین قرار بود : از میر، سلانیک، مصر (اسکندریه)، حلب، استانبول، بنادر تجارتی سوریه و فلسطین، موریه<sup>۴</sup>، کرت و قبرس . بنادر عمده سوریه و فلسطین عبارت بود از : اسکندرون، طرابلس شام، سعیده<sup>۵</sup>، عکه<sup>۶</sup>، یافه<sup>۷</sup> و رمله . بندر بیروت ظاهراً در آن زمان اهمیتی را که در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم .ه) یافته نداشته است .

برین بنادر تجارتی شرق باید بندرهای بربرستان<sup>۸</sup> و طرابلس غرب و تونس و الجزیره را افزود که تجارت آن با ماری با وجود دزدی های دریائی تا حدی بسیار بوده است .

سیوشارل رو<sup>۹</sup> که اکنون سفیر کبیر در دربار پاپ<sup>۱۰</sup> است در کتاب جالبی<sup>۱۱</sup> تشکیل و وجود مهاجرین فرانسوی را در شرق در قرن هفدهم و هجدهم (قرن یازدهم و دوازدهم .ه) شرح میدهد . در زمان کولبر<sup>۱۲</sup> و جانشینان بلا واسطه او سنیه<sup>۱۳</sup> و پن شارترن<sup>۱۴</sup> قوانین اساسی راجع بیندر های تجارتی مزبور وضع شد .

- |                    |                        |              |               |
|--------------------|------------------------|--------------|---------------|
| ۱ - Echelles.      | ۲ - Rames.             | ۳ - Ramleh . | ۴ - Morée.    |
| ۵ - Saïda.         | ۶ - Saint-Jean d'Acre. | ۷ - Jaffa.   | ۸ - Barbarie. |
| ۹ - Charles- Roux. | ۱۰ - Saint- Siège.     |              |               |

۱۱ - بندرهای تجارتی سوریه و فلسطین در قرن هجدهم (قرن دوازدهم .ه) Les Echelles de Syrie et de Palestine au XVIIIe siècle تألیف شارل رو Charles-Roux وزیر مختار پاریس ۱۹۲۸  
کتابخانه کوتنر Geuthner  
۱۲ - Colbert. ۱۳ - Seigneley.  
۱۴ - Pontchartrain.

## روابط ترکیه

این اصول در قرن هجدهم ( قرن دوازدهم هـ .) توسعه و تصریح یافت و در موقع انقلاب از میان رفت . معذک بعضی مقررات آن تاکنون باقیمانده .

در آغاز قرن هفدهم ( قرن یازدهم هـ .) بندرهای مزبور اداره مستقلی داشت که در تحت اداره قنسولهایشان و ریاست عالیۀ اطاق تجارت ماری بود که آن قنسولها را نصب می کرد . بنا بر اصلاحات کولبر این مؤسسات در تحت اداره وزارت بحریه قرار گرفت . ریاست عالیۀ آنها در محل با سفیر بود که از وظایف او حمایت و مراقبت در تجارت بود . نمایندگان او در بندرهای مختلف قنسولها بودند که از آن پس صاحبانصبان دولتی و مستخدمین موظف<sup>۱</sup> شدند و مانند سابق تاجر نبودند . بنا بر متن کاپیتولاسیونها متوجه شدیم که قنسول ها اختیارات وسیع داشتند زیرا که مقام قاضی در کارهایی که منحصرآ مربوط بفرانسویان بود داشتند و این وظایف را تا عهد نامه لوزان<sup>۲</sup> در ۱۹۲۳ ( ۱۳۴۱ هـ .) بعهد داشته اند .

تجاری که در هر بندری مقیم بودند و شماره آنها تا اندازه ای اندک بود انجمن ملت را تشکیل میدادند و وظایف اداری داشتند و هر سال دو وکیل اختیار میکردند که محاسبات را تفریق می کردند و باطاق تجارت میفرستادند . انتخاب و کسای ملت که وظایف ایشان از آن پس فقط افتخاری بود در چند نقطه مثلاً در استانبول تا زمان جنگ اروپا باقیماند .

قنسولها و وکلا باطاق تجارت ماری مربوط بودند که مخصوصاً بعنوان مشاوره مقام مهمی داشت . مباشر پرووانس<sup>۳</sup> که از ۱۶۸۷ ( ۱۰۹۸ هـ .) ببعده عنوان مفتش تجارتنی مشرق را داشت حق داشت رئیس این شرکت باشد . پیش از حذف اصول کاپیتولاسیونها درین اواخر یادگار روابط رسمی بندر های تجارتنی شرق را با پرووانس درین نکته می یافتند که استینافهای محاکم قنسولی از حیث امور مدنی و خلافتی و نیز امور جنائی بدیوان استیناف اکس<sup>۴</sup> رجوع میشد هم چنانکه سابقاً این قضاوت تعلق بپارلمانی داشت که در همان شهر تشکیل میشد .

۲ - Lausanne.

۱ - موجب آن هارا اطاق تجارت ماری میداد .

۳ - Provence.

۴ - Aix.

## تاریخ ترکیه

اگر شماره مهاجر نشین های فرانسوی در شرق کم بود قسمتی از آن بواسطه نظامات سختی بود که استقرار در بندر ها را تنها بفرانسویانی اجازه میداد که پس از پرداخت وجه الضمانه ای اجازه نامه ای از اطاق تجارت مارس می گرفتند. این اجازه نامه حتی معتبر نبود مگر برای مدت ده سال و در ظرف این مدت اگر یکی از اعضای مهاجر نشین موضوع شکایت جدی فراهم میکرد قنصل میتوانست بخودی خود او را سوار کشتی کند و بفرانسه بفرستد.

در میان اتباع سفارت و قنصلخانهای فرانسه روحانیان فرق مختلف مانند کاپوسن ها ۱ و کارمهها ۲ (کرملیت ها) و یسوعیین ۳ و پس از آن کشیشان تبلیغ ۴ (لازارست ها) نیز بودند که عده ای از آن ها بیگانه بودند ولی حمایت فرانسه را می پذیرفتند و حتی خواستار می شدند. در برابر خدمات مسلمی که میکردند گاهی هم مشکلاتی برای قنصلان پیش می آوردند. محرمیتی را که اکنون نزد روحانیان کاتولیک در مشرق زمین محترم است رعایت نمی کردند و اگر میبایست از تبلیغ مسلمانان چشم پپوشند تبلیغ ایشان گاهی متوجه نصارای بومی غیر کاتولیک میشد و در نتیجه مشکلاتی با سقف های یونانی و سریانی و ارمنی و بطریق های ایشان رخ میداد که معمولاً مقامات عثمانی از آن ها همراهی میکردند. رقابت هائی حتی در میان روحانیان غربی و روحانیان کاتولیک که از فرقه شرقی بودند رخ میداد. قنصلان میبایست مشاجرات را فرو نشانند و زیاده روی در حمیت نا محرمانه ایشان را معتدل کنند.

طبقه دیگر از مرجعیت قنصلان بوسیله تحت الحمایگان از اتباع عثمانی فراهم میشد که بوسیله پرداخت پول از مقامات عثمانی این حق را دریافت کرده بودند که بواسطه مقامشان در نزد تاجری بعنوان دلال (سمسار) یا مباشر صومعه کاتولیکی متوسل بحمایت بیگانگان شوند. اسناد آن زمان ایشان را براتدار مینامیدند زیرا که براتی یا فرمانی بدست آورده بودند که مقام تحت الحمايه بیگانه را بانها میداد.

۱ - Capucins.

۲ - Carmes.

۳ - Jésuites.

۴ - Prêtres de la Mission.

• - Lazaristes.

۶ - شارل رو - کتاب سابق الذکر - ص ۱۹۰.

## روابط ترکیه

با وجود کاپیتولاسیون ها بیگانگان کاملاً از آزار های مقامات عثمانی در امان نبودند. بدو بوسیله عاداتی که ممکن نبود از آن رها شوند در قبال این مقامات بهدایای معمول یا فوق العاده مکلف بودند که آن را عطا می نمایند (در زبان ترکی پیشکش) و گذشته از آن عمال اداری یا قضائی بیهانهای مختلف اغلب وسیله می یافتند از مهاجرین عوارض یا جرایم مغرضانه بخواهند که آن را مجموع ملت می برداخت. آنها را آوانی<sup>۱</sup> می نامیدند. گاهی نیز جماعات ترك یا یکی چریانی که آنها را اگر آزاد نگذاشته بودند لاقول پاشا یا قاضی آنها را تشویق میکردند در مقابل اشخاص بیگانه یا اموال ایشان تعرضات مادی میکردند و قسولان اغلب ناچار شدند برای نجات هموطنان خود جدیت دلیرانه ای بکار برند<sup>۲</sup>.

چون در حدود پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم . ه) زیاده رویهای بسیار در بندر های تجارتی دیده بودند بارون دو توت که پیش ازین گفتیم بعنوان مدیر و مهندس نظامی و بحری در خدمت ترکیه امتیاز یافته بود در ۱۷۷۶ (۱۱۹۰ . ه) مأمور شد که بمأموریت تفتیش بمشرق برود و همین کار موقع بدست اوداد که کرت و مصر و فلسطین و سوریه و سواحل آسیای صغیر و جزایر مجمع الجزایر تونس را ببیند. بارون مزبور در یاد داشت های خود<sup>۳</sup> شرح تفتیش خویش را انتشار داده و در باب حال این نواحی و اغتشاشی که بواسطه فشار در روز ها و متوالیها<sup>۴</sup> حکمفرما بوده و وحشی گری بعضی عمال مانند پاشای سعیده که جزار (قصاب) لقب داشته و در بین کارهای دیگر در موقع ساختمان دوباره باروهای بیروت یونانیان را زنده در جرز گذاشته است و از ضعف دولت مرکزی که بد کاری عمال محلی را نمیدانسته یا تحمل میکرد است شرحهای عجیب آورده است.

در راپرت عمومی در باب تفتیشی که از بندرها کرده درباره وضع مهاجر نشین های

۱ - Avanie.

۲ - شارل رو - کتاب سابق الذکر - ص ۱۹۰.

۳ - بارن دو توت این سفر را در قسمت سوم یاد داشت های خود در ص ۱۰۷ و ما بعد نقل میکند، گذشته از آن راپرتی عمومی در باب تفتیش خود در بندر های تجارتی نوشته که چندین قسمت آنرا میوشارل رو در کتاب سابق الذکر ص ۱۱۷ و ما بعد نقل کرده است.

۴ - Métualis.

## تاریخ ترکیه

مختلف و ارزش قسولان که بعضی از آن‌ها بنظر وی در روابط با پاشایان جدیدت بکار نمی‌برند رای خود را بیان کرده است. در باره روحانیان از خرده‌گیری خود داری نمی‌کند و پیشنهاد می‌کند که فقط يك فرقه را نگاهدارند که مأمور تمام تبلیغات باشد. درین باب پدران ارض مقدس<sup>۱</sup> یا فرانسیسکن<sup>۲</sup>ها را پیشنهاد می‌کند زیرا که تنها در کاپیتولاسیون‌ها نام ایشان برده شده و زیرا که چون از اسپانیا و تمام اروپا پول بآنها میرسد حمایت آنها کمتر خرج خواهد داشت.

فرمانی در تاریخ ۳ مارس ۱۷۸۱ (۸ ربیع الاول ۱۱۹۵ هـ) مقررات سابق را تنظیم و تکمیل میکرد بی آنکه تغییر مهمی در آن وارد کند مگر در يك مورد. این فرمان بیگانگان را دعوت می‌کرد که بوسیله کشتی‌های فرانسوی در میان بندر ها و فرانسه و بالعکس تجارت کنند بدون اینکه عوارض خطیر (۲۰٪) را که حق انحصاری که برای تجار فرانسوی عملاً بر قرار شده معمول کرده بود پردازند. این مقررات که بر آن‌ها ایرادات بسیار وارد آوردند فی الحقیقه نتایج نامساعد در تجارت فرانسه با شرق بخشید که میبایست رقابت یونانیان و ارمنیان و ونیزی‌ها و انگلیسی‌ها را تحمل کند. این مقررات را در ۱۷۸۵ (۱۱۹۹ هـ) لغو کردند.

درین موقع در فرانسه در باب رفتاری که میبایست در قبال دولت عثمانی بکنند دو تمایل محسوس بود. تنزل دولت مزبور افزون می‌شد و هر چند که بسیار زود بود از همان وقت انهدام آینده آن و تقسیم آن را در میان دول اروپا پیش بینی میکردند.

بعضی فوایدی را که اصول کاپیتولاسیون‌ها و انحصار تجارت برای فرانسه داشت در نظر می‌گرفتند و مؤسسات بندر ها را مهاجر نشین‌های حقیقی فرانسه میدانستند و می‌گفتند که شبیه ادارات تجارتی فرانسه در هندوستانست و تصور می‌کردند دولت فرانسه می‌باید از ترکیه که وجود آن برای استقرار این احوال لازمست یاری کند. برخی و مخصوصاً کسانی که از افکار فلسفی که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ)

۱ - Pères de Terre Sainte.

۲ - Franciscains.



## روابط ترکیه

تسلط داشت سر چشمه میگرفتند در ضمن اینکه اعتراف می کردند که بجز بابعالی دولت دیگری یافت نخواهد شد که فرانسویان را اتباع خود ترجیح دهد و فقط ۳٪ گمرک از ایشان بگیرد در صورتی که از دیگران ۱۰٪ می گیرد<sup>۱</sup> عقیده داشتند که با دولت روشن فکرتری آزادی تجارت سبب خواهد شد که نتایجی بهمین اندازه مساعد بدست آید و در ضمن از مخارج نگاهداری بندرها معاف باشند.

فی الحقیقه دولت عثمانی قدیم باز مدت بیش از يك قرن زندگی خواهد کرد و هم چنانکه در گفتارهای آینده خواهیم دید خواهد کوشید خود را اصلاح کند ولی همین اصلاحات این نتیجه را خواهد داد که بنفوذ بیگانه خواهد افزود چنانکه در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم . ه .) تمام ترکیه تا حدی مستعمره ای برای استفاده اروپا خواهد بود.

---

۱ - ولنه Volney ملاحظیات در باب جنگ ترکان *Considérations sur la guerre des Turcs* که آنرا مسیو شارل رو در کتاب سابق الذکر ص ۱۳۱ نقل کرده است.

## گفتار یازدهم وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .)

وضع سیاسی ترکیه در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه .) فی الحقیقه کامل‌ترین نماینده حکومت استبدادی بود که در دوره آن زندگی و دارائی اتباع بدست پادشاه بود. شکی نیست که اصولاً قرآن قانون عالی بود که غرض ورزی پادشاه را محدود میساخت. از قرن نهم (قرن سوم ه .) حکمای عرب در بغداد از قانون مقدس اصولی بیرون آورده بودند که حقوق اساسی انسانی را تضمین میکرد.

ولی هم چنانکه پیش از يك سلطان دیده شد که بر خلاف یکی از صریح‌ترین و محترم‌ترین قوانین اسلام شراب و مشروبات خمیری میخورد و حتی در آن زیاده روی میکرد وقتی که تصویری که پادشاهان میتوانند از صلاح دولت بکنند یا وقتی که فقط شهوات و خشمها یا حرص ایشان در معرض خطر بود بمقررات کتاب مقدس یا احادیث اسلام چندان توجه نمیکردند.

تمام اتباع حتی عالی‌ترین عمال معروف بود که غلام سلطانتند و این کلمه کل ۱ حتی بشکل رسمی معمول بود و چه از جانب پادشاه برای تشخیص عمال دولت و چه از جانب عمال برای تسمیه خودشان بکار میرفت و حتی تا قرن هفدهم (قرن یازدهم ه .) این کلمه را در باره سفیران بیگانه بکار می‌بردند.

در فصول گذشته گفتیم که وضع اشخاص مهم از وزیر اعظم ببعده چگونه در

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

معرض خطر بود. مهم ترین خدمات اغلب کسی را در مقابل غضب سلطان تأمین نمیکرد. بالعکس گاهی عزل وزیری را سریع تر میکرد زیرا که پادشاه از قدرت مطلق او رشك میبرد و از قبول عام وی می هراسید. هر چه کسی بواسطه مقام خود بیشتر نزدیک بانظار سلطان بود بیشتر در معرض آثار خشم و هوی و هوس او بود.

عمال نیز با زیر دستان و اتباع خود چنین رفتار میکردند بطوری که غرض ورزی و اجحاف و ارتشاه و مخصوصاً در سال های آخر از بالا تا پائین اداره دولت حکم فرما بود و دلیل شورش های بسیار که در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. و در آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.)) نخست در میان مسلمانان رخ داده و سپس در میان نصاری اتفاق افتاده همین است.

تصرف روملی و فتح قسطنطنیه و وضع دولت عثمانی را تغییر داده بود که پیش از آن بیشتر يك دولت نظامی بود و متکی بر سپاهی بود که همواره جنك میکرد. بعضی عادات و بعضی اصطلاحات را از آن دوره باقی گذاشته بودند ولی سلطان که خود را وارث امپراطوران قسطنطنیه میدانست قسمتی از عادات ایشان و مخصوصاً تجملی را که با تمام اعمال پادشاه توأم بود و حشمت درباری و دربار فراوان و مجلل و شکوه جامها و احتشام همراهان را پذیرفته بود. بنا بر گفته مسیو دوسون ۱ در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه.) تمام دربار سلطنتی از حیث صاحبمنصبان و خواجه سرایان سیاه و سفید و پیشخدمتان (ایچ اغلان) و فراشان و پاسبانان دسته های مختلف کمتر از ۱۲۰۰۰ تن نبود.

از طرف دیگر هم چنانکه در دربارهای دیگر رخ میداد صاحبمنصبانی که مشاغل ایشان مخصوصاً مهم نبود ولی باعث میشد که صاحب آن شغل بسیار با پادشاه نزدیک شود کامیاب میشدند نفوذ خاصی بر پادشاه بیابند و بوسیله آن می توانستند

۱ - d'Ohsson جدول عمومی دوات عثمانی Tableau général de l'Empire Ottoman چاپ

فیرمن دیدو Firmin Didot پاریس ۱۸۲۴ ج ۷.

## تاریخ ترکیه

حقیقه قدرت را بدست بگیرند و بمیل خود رأی صاحب اختیاران رسمی را تغییر دهند. یکی ازین اشخاص متنفذ رئیس خواجه سرایان سیاه یا قزلباشی (یعنی آقای دختران) بود که تا زمان عزل عبدالحمید دوم در ۱۹۰۹ (۱۳۲۷ ه. ش) در مقامات رسمی درجه سوم را داشت.

لااقل از قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه. ش) اروپائیان عادت کرده‌اند پادشاه عثمانی را سلطان بنامند و این اصطلاح حتی در زبان سیاسی معمول شده. سابقاً در اروپا گران سنور ۱ یا لااقل گران تورک ۲ می‌گفتند و او را سا'اوتس ۳ لقب میدادند و این لقب برای چنین پادشاه مقتدری تا اندازه‌ای عجیب است زیرا که مطابق با آلتس ۴ است که در باره شاهزادگان گفته میشد.

فی الحقیقه ترکان کلمه سلطان را تنها بکار نمی‌بردند بلکه تنها آنرا پیش از اسم شاه می‌گذارند ۵ و دنبال آن اسم کلمه خان را می‌آوردند مثلاً سلطان محمود خان. کلمه ای که حقیقه برای تسمیه شاه معمول است پادشاه است که کلمه ایست در اصل فارسی و نزدیک ترین ترجمه آن امپراطور ۶ است. فی الحقیقه این کلمه را مترجمین نه تنها در موقعی بکار می‌بردند که مقصودشان سلطان باشد بلکه در باره پادشاهان دول بزرگ مانند پادشاه فرانسه و بعد ها امپراطور آلمان و امپراطور روسیه نیز استعمال می‌کنند و ایشان نیز در اسناد ترکی عنوان پادشاه داشته‌اند. هنگامی که سپاهیان ترک برای شاه خود هلهله می‌کردند می‌گفتند: پادشا هیمیز چوخ یا شا یعنی «زندگی پادشاه دراز باد» و این عادت تا انقراض سلطنت باقی مانده است.

کلمه سلطان را برای زنان نیز بکار می‌بردند ولی در آن مورد پس از اسم خاص جای می‌گرفت مثلاً امینه سلطان و والده سلطان یعنی مادر سلطان.

در اسناد رسمی مانند مقدمه عهد نامها و کاپیتولاسیونها سلاطین بخود عناوینی میدادند که فوق العاده مجلل بود و امروز بنظر ما عجیب می‌آید و این عناوین هم نماینده

۱ - Grand Seigneur.

۲ - Grand turc.

۳ - Sa Hauteesse.

۴ - Altesse.

۵ - برای سهولت بیشتر این کلمه را بنا بر عادت عمومی مغرب زمین استعمال کرده ایم و استعمال

۶ - Empereur.

خواهیم کرد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

عقیده عالی بود که بقدرت خود و دولت خود داشتند و هم نماینده تحقیری بود که نسبت پادشاهان و دول نصاری میگردند و بیش و کم آنرا در پرده عبارات تملق آمیز پنهان میگردند.

برای نمونه این چند سطر است از مقدمه کاپیتولاسیون‌هایی که در ۱۷۴۰ (۱۱۵۳ هـ) با مارکی دو ویلنوو<sup>۱</sup> سفیر فرانسه امضا کرده اند:

« من که بواسطه علو فضل لایتناهی قادر متعال سلطان مظفر سلاطین و امپراتور امپراتوران توانا و تاج بخش خسروانم که بر تخت نشسته اند و ظلّ الله فی الارض (سایه خدای بر زمین) و خادم شهرهای نامی و شریف مکه و مدینه ام و حامی و خداوند اورشلیم مقدّس و پادشاه سه شهر بزرگ استانبول و ادرنه و بروسه و نیز از میر بهشت بوی و طرابلس شام و مصر و تمام عربستان... و تمام بغداد و افلاق و بالاخره صاحب شهرها و قلاع بسیارم که لازم نیست در این جا نام ها و محاسن آنها را ذکر کنم، منکه امپراتور و پناه گاه عدل و شاه شاهان و مرکز ظفر و سلطان بن سلطان امپراتور محمود فاتحم. من که از حیث قدرت سر چشمه سعادت و بعنوان امپراتور ارضین آراسته ام و بواسطه علو عظمت خلافت بعنوان امپراتور بحرین نام بر دارم. »

پس از آن عناوین تحسین آمیز است که از القاب سابق الذکر بسیار کمتر است و خطاب پادشاه فرانسه است و وی را چنین خطاب میکنند: « افتخار شاهان بزرگ دین مسیح و حکم و میانجی امور ملل نصاری و غیره » و در ضمن آن مانع نیست بگویند که « باب عالی ما پناه گاه محترم ترین سلاطین و محترم ترین امپراتورانست » و در حق سفیر پادشاه فرانسه گفته میشود که « وی تا برابر تخت شاهانه ما که محاط از روشنائی و ظفرست » پذیرفته شده.

طرز زندگی سلطان مناسب با روح مطالبی بود که از این عبارات برمی آید. سلاطین فقط در موارد فوق العاده درملاء عام آشکار میشدند و همواره حشم مجللی ایشان را احاطه میکرد مگر اینکه با جامه دگرگون مانند خلفای زمان قدیم پای تخت را بپیمایند تا

۱ - نوردونیان - کتاب سابق الذکر، ج ۱ - ص ۲۷۷ و ۲۷۸.

## تاریخ ترکیه

اینکه از حال شهر و انتظامات و حتی از حال روحی اهالی آگاه کردند. با وجود اینکه نا شناس بودند و اگر هم راهگذران ایشان را میدیدند میبایست اظهار شناسائی نکنند همواره چند صاحب منصب همراه سلطان بود و جلادی دنبال او بود و اغلب فی المجلس نا فرمانی هائی را که میدیدند تنبیه میکردند و حتی بنا بر گفته مسیودوسون در زمانی که سلطان پس از جلوس نخستین بار بیرون میآمد معمول بود که چند سر را ببرد و گاهی در مقابل جزئیات اندک اهمیت این کار را میکرد تا اینکه مردم را از عدل خود بترساند.

مخصوصاً از زمان سلیمان دوم بیعد پادشاه سلطان نا پیدائی شد مگر در موارد تجملی نادر. پیش از آن ریاست بر دیوان داشت که شورای عالی و محکمه نهائی بود ولی پس از آن اگر در آن حاضر میشد در پس پنجره ای بود که شبکه زرین داشت. در میان عمال عالی رتبه سیاسی تنها وزیر اعظم و مفتی میتوانستند با او سخن گویند و آنهم میبایست پس از احضار وی باشد. این بارها را که رکابی امینامیدند، بنا بر عادت قدیم در بعضی موارد خاص صورت میگرفت. وزیر اعظم را نیز گاهی در بارهای فوق العاده احضار میکردند و بگفته دوسن هرگز بی اضطراب بدانجا میرفت زیرا ممکن بود او را بسرای خوانده باشند که تبعید کنند یا بکشند.

تشریفات بسیار سختی که هم یادگار عادات آسیائی و هم خاطر عادات بیزانس بود زندگی قصر سلطنتی یا رفتار عمال را معلوم میکرد.

حشمی که درین بیرون آمدنهای مجلل پیش از سلطان یا پس از سلطان بود شامل عده بسیار بود و عناصر یکیه فوق العاده مجلل بود آنرا تشکیل میداد. آلبرواندال<sup>۲</sup> از روی یادداشت های مارکی دونواتل شرح جالبی از حشم سلطان محمد چهارم که بجنک میرفته است آورده. حشماهای شش وزیر عمده که مرکب از پیاده و سوار و غلامانی بود که تنوع عجیبی از حیث اسلحه و برک و ساز و جامه داشتند و پس از آن

۱ - رکابی یادگاردوره نظامی دوات عثمانیست و از زمانست که پادشاهان بزرگترین قسمت زندگی خود را سواره میگذرانند.

۲ - سفرهای مارکی دونواتل Les Voyages du Marquis de Nointel ص ۹۳ و مابعد.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

گروه قانون دانان که دستارهای بزرگ بر سر داشتند و پیشاپیش ایشان قرانی را بر شتر حمل میکردند و بالاخره پیشاپیش سلطان که سواره بود و جوشن آهنین و جبهه زری پوشیده که زمینه آن سرخ بود سپاهیان پاسبان وی بودند که باشکوه جامه پوشیده و مسلح بودند و صفوف آخر چنان مینمود که از سر تا پای از زر پوشیده شده اند.

چند روز پیش سفیر گروه دیگری دیده بود که سان میدادند و مرکب از اصنافی بودند که میبایست در پی سپاه بروند و مستخدم سپاه باشند و هر يك از آنها باعلامات و افزار کار خود بود و وانمود میکرد که در حین حرکت آنها را بکار میبرد.

سلطان در قصری مقیم بود که در انتهای استانبول در محلی واقعست که خلیج با دریای مرمره تلاقی میکند و امروز آنرا دماغه سرای مینامند (سرای بورونو)<sup>۱</sup> محوطه برج داری که هنوز درین زمان باقیست شامل عده بسیار ساختمانها و کلاه فرنگی های مختلفی است که پراکنده در میان باغهای وسیع قرار گرفته و از زمان انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه. ش) برای عامه مردم ترتیب داده و درهای آنرا گشاده اند. سلاطین درین قصر قدیم (اسکی سرای) تا زمانی بودند که در ۱۸۵۳ (۱۲۶۹ ه. ش) عبدالمجید قصر وسیع و زیبای دولمه باغچه را در ساحل اروپائی بوسفور ساخت.

حرم درست آن قسمتی از قصرست که زنان در آنجا سکنی داشتند و از راه تعمیر معنی این کلمه را برای خود زنان استعمال کرده اند<sup>۲</sup>.

همه میدانند که قوانین قرآنی تعدد زوجات را مجاز میدانند و تا چهار زن مشروع اجازه میدهد و باضافه بمقدار کثیر هم خوابگی با کنیزان را رخصت میدهد و فرزندان که بدین شرایط ولادت یا بند مشروع میشمارد.

---

۱ - کلمه فارسی تلفظ ترکی آن Sarai است و ما شکل معمول آن را که در اروپا متداولست یعنی Sérail باقی گذاشته ایم.

۲ - کلمه عربی حرم درست معنی ممنوع میدهد. حتی منازل اشخاص معمولی هم شامل سلام یک و حرم یک بوده که در آن جا تنها شوهر و نزدیک ترین خویشان (پدر و برادر) زوجه و زنان را می پذیرفته اند.

## تاریخ ترکیه

سلاطین اول شاهزاده خانمها و گاهی دختران یا خواهران پادشاهان نصاری و یونانیان و سریانی یا بلغاریانی را بزنی گرفتند و ایشان میتوانستند دین خود را در حرم از دست ندهند. نیز دو سلطان را نام میبرند که دختران مفتیان را بزنی گرفتند.

ولی ابراهیم اول آخرین کسی بود که در ۱۶۴۷ (۱۰۵۷ ه.ق) زناشوئی منظمی کرد و از آن پس دیگر حرم سلطانی تنها شامل کنیزان بود که مستقیماً میخریدند یا اعمال دولت هدیه میکردند.

این کنیزان پنج طبقه تقسیم میشدند که طبقه اول آن شامل زنان رسمی (قادین) بود و عده آنها تا اندازه ای محدود بود. آلهائی که شاهزاده ای میزادند خاصگی سلطان نامیده میشدند. در موقع تاج گذاری پادشاه جدیدی مادرش والده سلطان میشد. زنان طبقه دوم یعنی کدیکلی را ادلیک نیز مینامیدند که میتوان اطاقدار<sup>۲</sup> ترجمه کرد و اروپائیان بنا بر عادتی که دارند که کلمات را تحریف می کنند از آن اداليسك<sup>۳</sup> ساخته اند هم چنانکه ایچ اغلان یعنی غلام بچه را ایکوکلان<sup>۴</sup> کرده اند.

روی همرفته اندرون سلطانی (حرم همایون) ممکن بود تا پانصد یا ششصد زن را هم شامل باشد که از تمام ممالک اروپا و آسیا و افریقا آمده بودند و در نتیجه لشکر کشی ها و جنگها و تاخت و تاز در ممالک همسایه اسیر کرده بودند یا اینکه پدر و مادرشان فروخته بودند چنانکه نزد چرکسان اتفاق می افتاد که مخصوصاً دخترانشان بواسطه زیبائی پسندیده بودند.

چون تمام اشخاص محترم حرم خود را بهمین شرایط جمع میکردند چنین نتیجه میشد که ترکان طبقات ممتازه نژادی را تشکیل میدادند که فوق العاده آمیخته بود.

آشکارست که چنین ترکیبی در دربارشاهی میبایست مخارج هفتگی تولید کند و این مخارج در ضمن اینکه بر اتباع سلطان تحمیل میشد خزانه را تهی میساخت.

---

۱ - خاصه یعنی آنچه مخصوص است و در اینجا این کلمه در مورد چیزی بکار میرود که خاص پادشاه باشد.

۲ - مشتق از اده بمعنی اطاق.

۳ - Odalisque.

۴ - Icoglan.



## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

از طرف دیگر پادشاهان که صدها زن کرد ایشان را گرفته بودند میبایست خود را تسلیم شهوت پرستی مضغی بکنند و این هم همواره ایشان را مانع نمیشد بمعایب ندامت انگیزتری پردازند که وقایع صریحی مورخ را ناچار میکند آنها را ببیند .  
برین جمله باید دسایسی را افزود که میبایست ناچار در میان این گروه مردم که تقریباً در عوطه قصری منزوی بودند و بعضی از آنها را پادشاه مستبدی در انس خود میپذیرفت روی دهد .

بهمین جهت می بینیم که از قرن شانزدهم (قرن دهم ۰۵) پس از سلطنت مفتخرانه محمد دوم و سلیمان سلاطینی که مطیع نفوذ مادرها و نندیمه ها و خواجه سرایان خود بوده اند و بالاترین مقامات را بمیل آنها و اگذارمی کردند دولت را میگذاشتند که بزودی در راه تنزل سیر کند و گاهی این تنزل بواسطه جدیت وزیر اعظمی که توانسته بود اراده خود را تحمیل کند بتأخیر میافتاد .

تا سلطنت احمد اول از ۱۶۰۴ تا ۱۶۱۷ (۱۰۱۳ تا ۱۰۲۶ ۰۵) جانشینی تاج و تخت عثمانی بترتیب پدر فرزندی صورت میگرفت . احمد ازین عادت منحرف شد و برادرش مصطفی را بجای جانشینی برگزید و از آن پس قاعده ای برقرار شد که تا انقراض سلطنت باقی ماند و بنا بر آن قاعده تاج و تخت میبایست بمن ترین بازماندگان عثمان تعلق گیرد چنانکه در زمانهای اخیر اغلب دیدیم که چون پادشاهی از میان میرفت جانشین وی برادری یا برادر زاده ای بود . ظاهراً این طرز برای آن بود که صغیری، بسلطنت نرسد .

توسعه فوق العاده خانواده سلطنتی که بواسطه عمل بتعدد زوجات و همخوابگی قانونی فراهم میشد عادات بیرحانه ای تولید کرده بود که برای جلوگیری از مدعیان سلطنت بود . پیش ازین اشاره کردیم که برادر کشی بصورت قانون در آمده و گاهی باعث کشتارهای حقیقی میشد . اقدامات بیرحانه ای نیز متوجه ملکه های دختران پادشاه میشد که فرزندان ذکور آنها را بمحض اینکه متولد میشدند میکشتمند . شاهزادگان بلا فصل که ایشان را شاهزاده مینامیدند و پسران پادشاه بودند سابقاً در

۱ - از دو کلمه فارسی شاه و زاده یعنی پسر .

## تاریخ ترکیه

حیات پدر بحکمرانی ولایات مهم میرسیدند. اشاره کردیم که اغلب ازین تقرب زیاده روی میکردند و بر پدر خود قیام میکردند بهمین جهت از زمان احمد اول بیعدنه تنها دیگر حکومتی بایشان ندادند بلکه درسرای آنها را محبوس کردند و در انزوای شدید نگاهداشتند<sup>۱</sup>. اگر باوجود احتیاطهایی که ظاهرآ برای جلوگیری ازین کار میکردند اتفاقاً از یکی از کنیزان پسری پیدا میکردند این بچه مانند بچههای دختران پادشاه محکوم بمرگ فوری بود.

پیداست که پس از خروج از چنین انزوایی در میان کنیزان و خواجه سرایان زنکی و بی آنکه با جهان خارج رابطه داشته باشد شاهزاده ای که بتخت می نشست بسیار بندرت میتوانست خواص هوش و اراده لازم را برای اداره کردن دولت بزرگی آشکار سازد.

باوجود قدرت کامل رسمی سلطان قدرت حقیقی اغلب بدست وزیر اعظم (صدر اعظم) بود که او نیز باستبداد بدان عمل میکرد و فقط ترس عزل یا محکومیت بمرگ آنرا معتدل میساخت زیرا که بجز بعضی اشخاص که استثنائاً ارزش و نیروی اراده ای داشته اند و توانسته اند اراده خود را تحمیل کنند و خویشتن را نگاه دارند مأموریت وزیر اعظم اندک دوام بود و معمولاً بتبعید و گاهی نیز بطناب انداختن منجر میشد و این مجازاتی بود که معمولاً تعلق باین عمال عالی مقام داشت.

مهر دولت سپرده بوزیر اعظم بود و علامت مقام او حلقه ای بود.

پیش از آن چهاروزیر بود که ایشان را قبه وزیری یعنی وزرای کنبد<sup>۲</sup> مینامیدند بواسطه کنبدی که در آن زمان بر فراز تالار مشورت بود. این مقامات را در سلطنت احمد سوم که از ۱۷۰۵ تا ۱۷۰۳ (۱۱۱۷ تا ۱۱۴۲ هـ) کشید از میان بردند. از آن پس کلمه وزیر برای تسمیه مقام افتخاری باقی ماند بدون اینکه با شغل معینی مربوط باشد.

۱ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۱۰۱ و ما بعد.

۲ - کلمه عربی وزیر یعنی کسی که باری بدوش دارد و مأمور کارست. جمع عربی آن وزراست.

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

شخص دوم دولت که بلافاصله پس از وزیر اعظم یا بهتر آنست که بگوئیم همدوش او بود مفتی<sup>۱</sup> بود که ترجمان عالی مقام قانون مذهبی بشمار میرفت و او را بعدها شیخ الاسلام یعنی پیر اسلام نامیده اند. از وی و از قاضی عسکر در ضمن بحث از مقامات قضائی دینی سخن خواهیم راند.

معاونین عمده وزیران اعظم که‌ها یا بیک و رئیس الکتاب و دفتر داران و نشان-چیان بودند که ایشان با وزیر اعظم و مفتی و قاضی عسکر ستونهای دولت (ارکان دولت) را تشکیل میدادند و این اصطلاح ناشی از قیاس دولت با چادر است که ستونهای آن را نگاهدارد. همین اصطلاح بعدها بستاد ارتش (ارکان حرب) و بصاحبمنصبان عالی رتبه تعلق گرفت.

که‌ها یا بیک<sup>۲</sup> معاون وزیر اعظم و مخصوصاً مأمور امور داخلی بود. گاهی او را بنام قایم مقام (معنی درست آن معاونست) میخواندند.

رئیس الکتاب یعنی رئیس نویسندگان (کتاب جمع کاتب) که بیشتر معمولاً او را بنام رئیس افندی میخواندند وزیر امور خارجه بود. معاونت وی با ترجمان یا مترجم شوری (دیوان ترجمانی) بود<sup>۳</sup> و وی هر چه روابط با اروپا بیشتر توسعه می یافت بواسطه اطلاع بیشتر و درست تری که از عالم خارجی و علوم و زبانهای آن داشت نفوذ بیشتری بر رئیس مستقیم خود پیدا میکرد و حتی عموماً در مسائل سیاسی این نفوذ را می یافت. چون ترکان بندرت زبانهای بیگانه را میدانستند مقام ترجمانی را نخست بکافران سپرده بودند ولی پس از آن حق انحصاری خاندانهای یونانی متمول فانار شد که بدین نهج قدرت حقیقی بهم رساندند و در میان ایشان از قرن هفدهم (قرن یازدهم ه. ق) ببعده امیران افلاق و بغداد را انتخاب کردند.

۱ - املاء مفتی Muphti که اغلب و مخصوصاً در کتابهایی که اندکی قدیمی باشد بآن بر میخورند هیچ دلیل ندارد مگر آنکه بگوئیم میل داشته اند ظاهر کلمات بیگانه را مشکل کنند.

۲ - که‌ها یا که اغلب کی‌ها Ki:ha تلفظ میکنند تعریفی از کلمه فارسی کد خداست بمعنی عامل.

۳ - اروپائیان کلمه Truchement را از همین لفظ گرفته اند. کلمه Drogman از کلمه یونانی Dragoumanos میآید.

## تاریخ ترکیه

دفتر داران که شماره آنها سه بود در آغاز تنها محاسبینی<sup>۱</sup> بودند ولی پس از آن دفتر دار اول وزیر مالیه شد و دود دیگر وظایف محدودی داشتند. بواسطه حالت بدوی مالیه عثمانی مخارج اغلب بیش از موجودی خزانه بود و دفتر داران میبایست بصرافان ارمنی یا اسرائیلی متوسل شوند و ایشان در زندگی مالی عثمانی مقام مهمی پیدا کردند. نشان چی<sup>۲</sup> کارش این بود که در بالای اسناد رسمی که از جانب سلطان میآمد علامت اسم پادشاه (طغرا) را که نشانه اعتبار آنها بود میگذاشت. همه میدانند که طغرا در نخست نشانه دست بوده که بمرکب آغشته میکرده و انگشت های آن باز بوده است. در آینده بجای این امضای بدوی خوش نویسی بسیار در همی معمول شده که شامل نام سلطان و پدرش و کلمات « همواره مظفر » بوده است.

اسنادی که روی آنها طغرا می نوشتند خط شریف و خط همایون یعنی حکم و بیان نامه و فرمان (که مغربیان آنرا بفیرمان<sup>۳</sup> بدل کرده اند) نیز بمعنی حکم و اراده بمعنی تصمیم نامه و برات نیز بمعنی حکم نامیده میشد. این اصطلاحات را تا قرن بیستم (قرن چهاردهم ه. م) معمول میداشتند.

کلمه پورت<sup>۴</sup> (که در عربی باب است) از قدیم برای تعیین مقرر رسمی صاحب منصبی و عملی که شغل خود را در آن انجام میداده استعمال میشده زیرا که میگویند در زمان قدیم بارها را در جلو درها میداده اند.

بابعالی قصر سلطان را میرسانده ولی بعدها این اصطلاح برای مقرر دولت و اقامتگاه وزیر اعظم و پس از آن برای عملی که شورای وزرا در آن تشکیل میشد بکار میرفت. در فرانسه عادت کرده اند که سوبلیم پورت<sup>۵</sup> بگویند، اصطلاح قدیمی اکسلس پورت<sup>۶</sup> که در اسناد قدیم یافت می شود بیشتر با اصطلاح ترکی بابعالی مناسبت. اغلب برای تعیین دولت عثمانی بابعالی (سوبلیم پورت<sup>۷</sup>) یا باب (لاپورت<sup>۸</sup>) میگویند و این درست نیست زیرا که فی الحقیقه این اصطلاحات برای حکومتست.

۱ - این کلمه فارسی تحت اللفظ کتاب دار معنی میدهد از کلمه دفتر یعنی کتاب و دار یعنی دارنده.

۲ - از کلمه نشان بمعنی علامت و نشانه و غیره.

۳ - Firman. ۴ - Porte. ۵ - Sublime Porte. ۶ - Excelse Porte. ۷ - Sublime Porte.

۸ - la Porte.

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

دیوان<sup>۱</sup> انجمنی بود از عمال عالی مقام خواه بریاست سلطان و خواه بریاست وزیر اعظم و مقام شورای وزراء و شورای دولتی و دیوان عالی عدلیه را داشت .  
محمد دوم دو دیوان برقرار کرد یکی در سرای که خود از فراز کرسی بر آن ریاست داشت و دیگری در قصر وزیر اعظم . بعد ها زمانی که پادشاه در دیوان حضور میداشت در پس پنجره شبکه داری پنهان میشد .

در دیوان قصر سلطنتی گذشته از وزیر اعظم قبه وزیر لر بها (که بعد ها از میان رفت) و سپس قپودان پاشا (امیر البحر بزرگ) و قاضی عسکران و نشان چیان و دفتر داران شرکت میکردند . جلسات آنرا از تجمل های با شکوه که بوسیله تشریفات دقیقی معلوم کرده بودند احاطه میکردند . اندک اندک پادشاهان از آن سلب علاقه کردند و در میان جلسات آن فاصله شد و آنها تشریفات باقی ماند و دیوانهایی که در قصر سلطنتی تشکیل میشد فقط صورت ظاهر بود<sup>۲</sup> .

دیوان وزیر اعظم که در عمارت این عامل عالی مقام تشکیل میشد و صاحب منصبان عمده ادارات عدلیه در آن شرکت میکردند مدت مدیدی حالت دیوان عدلیه را باقی نگاهداشت . وزیر اعظم اظهار مدعیان را می شنید و احکامی میداد که هر وقت باعث محکومیتی میشد و آن اغلب چوب زدن بود فی المجلس اجری میکردند . امور دولتی را در دیوان بحث نمیکردند ولی در مجالس مشاوره که وزیر اعظم تشکیل میداد طرح میشد و مرکب از عالی مقام ترین عمال دینی و مدنی و نظامی بود و آنها نیز فقط برای حفظ ظاهر اجلاس میکردند و بندرت بخود اجازه میدادند رایی اظهار کنند که مخالف رای وزیر اعظم باشد . دوسون توجه میدهد که درین مورد مخالفین اگر راستگو می بودند مقام خود را از دست میدادند و فردای آنروز ایشانرا تبعید میکردند .

همه میدانند که بمحض تشکیل دولت عثمانی در آسیا قلمرو آنرا بحکومت نشینهای تقسیم کردند که آنها را سنجاق نامیدند و این کلمه ترکیست بمعنی بیرق و

۱ - این کلمه فارسیت . در زمان خلفای بنی امیه نیز معمول بوده و میگویند از آنجا آمده است که اعضای دیوانهای قدیم را بدیوتشیه میکرده اند و دیوان جمع فارسیت .

۲ - دوسون ، ج ۷ ، ص ۲۱۳ .

## تاریخ ترکیه

گاهی بجای آن کلمه عربی معادل آنرا که لوا باشد استعمال میکردند. حکمرانان را سنجاق بیک یا میرلوا می نامیدند.

چون متصرفات ترکان توسعه یافت حکمرانان کل باعنوان بیگلربیگی (بزبان عربی و فارسی میرمیران) یعنی رئیس رؤسا برقرار کردند. تا سلطنت محمود دوم دویگلربیگی بود یکی در اناطولی ۱ برای ولایات آسیا و دیگری در روملی ( روم ایللی دیار یونانیان) برای اروپا. بیگلربیگی نخستین ابتدا در انگوریه و سپس در کوتاهیه اقامت داشت و بیگلربیگی دوم در مناستیر یا در صوفیه. محمد بیگلربیگی تازه ای برای بوسنه برقرار کرد.

بیگلربیگیان مانند عالی ترین عمال اداری لقب پاشا داشتند و این کلمه اصلش فارسیت و ظاهراً از پای شاه آمده زیرا که پاشایان پشتیبان شاه بودند ۲. عمال درجه پائین تر بی لقب داشتند و این تلفظ ترکی عثمانی کلمه ترکی قدیم بك بمعنی رئیس است ۳.

علامت حکمرانان و فرماندهان نظامی دم اسبی بود که بنیزه ای آویخته بودند و پیشاپیش آنها میبردند و آنرا طوق مینامیدند. بیگلربیگیان حق داشتند که دویاسه طوق داشته باشند و سنجاق بیکها فقط يك طوق داشتند. بهمین جهت اصطلاحی نزد نویسندگان غربی معمول شده و پاشای يك دم و دو دم و غیره گفته اند.

در تحت فرمان سنجاق بیک رؤسای نواحی قرار داشتند که آنها را متظلم یا سوباشی مینامیدند و این کلمه تحت اللفظ سر آب معنی میدهد و اصل آن واضح نیست.

اراضی ولایاتی را که گرفته بودند بسه دسته تقسیم کرده بودند: نواحی که در دست سکنه نصاری گذاشته بودند بشرط آنکه سرانه (خراج) پردازند و نواحی که متعلق باتباع مسلمان بود یا اینکه آنها بدان هجرت کرده بودند و می بایست ده يك

۱ - از کلمه یونانی اناطولی Anatoli بمعنی شرق و در زبان ترکی آنادولو.

۲ - چون این کلمه را گاهی باشا Bacha تلفظ کرده اند آنرا از کلمه ترکی باش بمعنی سردانسته اند ولی این اصل اندک احتمالست. باشا را نویسندگان مغرب زمین باسا Bassa کرده بودند.

۳ - تلفظ اصلی بك beg می بایست تا اندازه ای مدت مدیدی باقی مانده باشد زیرا که هنوز نزد سربهای مسلمان بوسنه معمولست.

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

(عشر) پردازند و بالاخره نواحی که دولت بخود اختصاص داده بود .

این نواحی اخیراً بشکل اقطاع و تیول بنظامیان یا استثنائاً بعمل غیرنظامی سپردند و حق می دادند که بفتح خود عوارضی را که متصرفین می بایست پردازند دریافت کنند و قضاوت ملوک الطوائف را در حق آنها مجری دارند و متصرفین آن اراضی را فقط بعنوان موقت در دست داشتند . این اقطاع داران جزء را سپاهی مینامیدند یعنی مردمان سپاه و مشتق از سپاه فارسی . مانند نجبای قرون وسطی در مغرب زمین مجبور بودند شخصاً سواره خدمت نظام کنند و یکعده سوار را که در جنگ همراه ایشان بودند نگاهدارند . بهمین جهت کلمه سپاهی سرانجام بمعنی سوار نظام شده بود . سپاهی لیک هابنا بر اهمیتشان زیامت ۱ نامیده میشدند اگر عایداتشان بیش از ۲۰۰۰۰ آسپر ۲ بود و تیمار نامیده میشدند اگر ازین مقدار کمتر بود .

پس از آنکه دولت عثمانی در اروپا و آسیا و افریقا توسعه بسیار یافت مراد سوم تقسیمات اداری جدید با اسم ایالت برقرار کرد . این ایالات را پاشاهای سه دم اداره میکردند که بعضی از آنها لقب بیگلریکی داشتند . تقسیمات جزء ایالات سنجاها یا لواها بود که پاشایان یک یا دو دم اداره میکردند و سنجاها یا لواها بقضاهائی تقسیم میشد که در آغاز در حقیقت مقر یک قاضی یعنی مأمور شرع اسلام بوده ولی بعد ها تقسیمات اداری شد . گاهی قصبات و ده ها را بیک نوع بلوکهای جمع میکردند که آنها را ناحیه می نامیدند . این تشکیلات اساساً تا قرن بیستم ( قرن چهاردهم . ه ) باقی مانده است .

شماره و حدود تقسیمات اداری تا اندازه ای باسانی تغییر میکرده است . فرهنگ لامارتینیر ۳ در ۱۷۴۱ ( ۱۱۵۴ . ه ) شامل ۲۸ ایالتست که ۲۱ ایالت آن در آسیا و ۲ ایالت آن در افریقا ( مصر و حبش در سرحدات اتیوپی ۴ ) و ۵ ایالت آن در اروپا بوده است از آن جمله ایالت بوده و تمسوار ۵ در مجارستان . پس از آن دوسون در

۱ - Ziamet.

۲ - Aspre.

۳ - la Martinière.

۴ - Ethiopie.

۵ - Temesvar.

## تاریخ ترکیه

آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم .۵) ۲۶ ایالت را با ۱۶۳ سنجاق و ۱۸۰۰ قضا ذکر میکند. در اروپا ایالات روم ایلی را که مقرر پاشای آن مناستیر بوده و بوسنه (بوسنه سرای) و سیلیستریا سیلیستری او کورت را که ترکان معمولاً جزو آسیا می شمارند و ایالت جزایر را می شمارد. ایالت اخیر که به پودان پاشا سپرده شده بود جز جزیره کورت شامل تمام جزایر اروپا و آسیا و دریای موره و سنجاق از مید در ساحل آناتولی در جنوب استانبول بود. امیر نشینهای دست نشاندۀ اروپا یعنی افلاق و بغداد و ترانسیلوانیا در زمانی که این ناحیه زیر دست عثمانی بود جزو این ایالات بشمار نمی آمد. شهر مقدس مکه و ناحیه آن در حکومت شریفی بود که از فرزندان محمد بود و فرمانروائی سلطان برو همواره ظاهری بوده است. حکومت مدینه را با لقب شیخ الحرمین یکی از خواجه سرایان زنگی قصر سلطنتی از درجه اول سپرده بودند<sup>۲</sup>.

در سه نیابت سلطنت افریقا یعنی الجزایر و تونس و طرابلس فی الحقیقه اختیار در دست یکی چریانی بود که ساخلو عثمانی را تشکیل میدادند و روسای انتخابی یا ارثی برقرار کرده بودند. در الجزیره این رؤسا انتخابی بودند و لقب دئی (تحت اللفظ برادر مادر) داشتند که کلمه دی<sup>۳</sup> را از آن ساخته اند. در تونس و طرابلس بیکهای ارثی بودند<sup>۴</sup>. چنانکه همه میدانند اهالی دو مملکت بدزدی دریائی میپرداختند و دولت عثمانی پیش از يك بار ناچار شد از اینکه اراده خود را بآنها تحمیل کند خود را ناتوان بشمارد. پاشایانی که نمایندۀ قدرت عثمانی درین سه نیابت سلطنت بودند هیچ اختیار واقعی نداشتند.

مصر فی الحقیقه در دست مملوکان بود که از میان خود ۲ بیکی را که حکمرانان ولایات بودند اختیار میکردند و بیک قاهره را رئیس ایشان میدانستند. پاشائی که در قاهره مقیم بود کاملاً ناتوان بود و اغلب کار او منحصر باین بود که در میان بیکها رقابت فراهم کند تا اینکه ایشانرا نگذارد با هم بسازند و مملکت را مستقل بکنند.

در برابر حکام درجات مختلف يك قسم نمایندگی عملی وجود داشت که از بعضی

۱ - Silistrie.

۲ - م. دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۲۹۸.

۳ - Dey.

۴ - فقط در ۱۸۳۵ (۱۲۵۱ .۵) طرابلس یکی از ولایات عثمانی شد.



وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

از محترمین (اعیان) مرکب بود که سکنه عمده محل انتخاب میکردند و با عالی انتخاب آنها را تصدیق میکرد. اعیان در حاکم نشین ها بعضی مشاغل بلدی را بعهده داشتند. ده ها رؤسائی داشتند که آنها را مختار یا خواجه باشی می نامیدند.

پاشایان در ایالات خود و مدیران زیر دست در نواحی خود مانند وزیر اعظم اختیار تام داشتند و هر چه از استانبول دورتر بود اختیارات ایشان بیشتر مغرضانه بود. ولی برای اینکه نگذارند این اختیارات بضرر پادشاه باشد حکمرانان کل و اغلب حکمرانان سنجاها را فقط بمدت يك سال انتخاب میکردند و همین نکته بهیچوجه برای اداره خوب مساعد نبود و عمال را تشویق میکرد که بر مردم فشار آورند و بسرعت متمول شوند. بیست و دوسنجا حکمرانان مادام العمر داشتند.

حکمرانان کل ایالات از عایدات يك عده اقطاع یا تیول (سپاهی لیک) که در سنجا حاکم نشین (مرکز سنجا) واقع بود یا از عایدات دو یا سه سنجاقی که اجاره میدادند یا بتوسط معاونینی که عنوان مسلم داشتند اداره میکردند بهره مند میشدند. حکمرانان مادام العمر سنجاها ممکن بود خود آنها را اداره نکنند بلکه بنام خود بوسیله عمالی که اسم صقلابی و تیوود آنها میدادند در آنجا حکومت کنند. تسلیم این سنجاها و بعضی سنجاها را دیگر بزمزایده بوسیله پرداخت وجوهی بخرانه دولت صورت میگرفت که مؤلفین فرانسوی در آن زمان آن وجوه را فینانس<sup>۲</sup> مینامیدند. سه سنجا بسیار مهم یعنی بوسنه سرای و موره و آیدین را هر سال بوسیله پرداخت وجوه هنگفتی تسلیم میکردند<sup>۳</sup>.

پیدا است که این طرز بیشتر فایده جوئی است و طرز حقیقی اداره کردن نیست. دوسون در جدول دولت عثمانی (ج ۷ - ص ۲۸۷ و ما بعد) درین باب چنین اظهار عقیده میکند: « پاشائی که در برابر طلا حکمرانی ولایتی را بدست آورد در اجحاف نسبت ب مردم آن همانقدر که شتاب میکند جسارت نیز میورزد زیرا مسلم نیست که

۱ - Voivode.

۲ - Finance.

۳ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۲۷۸ و ما بعد.

## تاریخ ترکیه

در مقام خود باقی بماند و تقریباً اطمینان دارد که ویرا تنبیه نمیکنند. شکایت های ستمدیدگان بدشواری بسر چشمه اختیارات میرسد و اگر هم برسد عمال و حامیان پاشا کامیاب میشوند که اثر آن شکایات را زایل کنند. یکی از وسایلی که حاکم حریصی برای تصرف دارائی مرد توانگری فراوان بکار می برد آنست که ویرا بجنایتی بد نام کند و ویرا ناچار سازد که دست از قسمتی از دارائی خود بشوید و جان خود را بخرد. جاه و جلال این حکمرانان ایشانرا وادار میکند که مرتکب چنین بیدادگریها شوند؛ خانه پاشائی که سه دم دارد لا اقل شامل پانصد تنست. بعضی از آنها هستند که بیش از دوهزار کس را بجز پاسبانان خویش در خدمت خود نگاه میدارند، حرم ایشان مرکب از عده بسیار از زنانست. وانگهی هنگام نصب خود و در پایان هر سال اگر در مقام خود باقی بمانند حقوق گراف میپردازند.»

هنگامیکه تعدی بحدی برسد که در ولایتی شورش برپا شود دولت عامل عالی مقامی را بعنوان رسیدگی (مفتش) میفرستد و اختیارات نامحدود بسوی می دهد. ولی اغلب وی نمیتواند نظم را دوباره برقرار کند و این مفتش جز این کاری نمیتواند که بر مصائب عامه بیفزاید و مرتکب اعمال دیگری از حیث ارتشا و اجحاف شود.

«اختیارات تامی که حکام دارند آنها را رخصت میدهد که نه برای سرپیچی از سلطه پادشاه بلکه برای دفاع خود و برای احترام از نخستین آثار خشم خداوند گاری که بکمترین سخن چینی برافروخته میشود و حدی در سیاست خود نگاه نمیدارد بروی بشورند. نادرست که با بعالی برای خوابانیدن آن شورش بسپاه متوسل شود بلکه بالعکس در صدد برمی آید که بوسیله وعده تقرب و عفو و حتی امتیازات جدید ایشان را آرام کند و در ضمن مترصد موقعیست که آنها را از سر خود باز کند. اگر سلطان بنا بود کردن پاشا مصمم است صاحب منصبی که حامل این حکم مقدرست ظاهراً مأموریت دیگر دارد و گاهی باید چندین ماه منتظر باشد و برای رسیدن بمقصود خود بحیله های عجیب متوسل شود.»

«آثار استبداد بطریق شگفت آوری در فاقه مردم ولایات آشکار میشود.»

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

شهرها از عده کثیر گدایان مملوست. دستهای ولگردان همیشه حاضرند در سایه نخستین بیرقی که بر ضد دولت افراشته میشود گرد آیند. مردم صلح جوی از نواحی که در آنجا زاده اند بیرون میروند و نصاری در جستجوی پناه گاهی در بیرون از سرحدات دولتند و مسلمانان پدیده تخریب میروند که در آنجا بیدادگری کمتر فشار میآورد. باز هم این نکته همیشه برای ایشان فراهم نیست زیرا که در باب تهیه آذوقه برای شهری که از حالا ششصد هزار سکنه دارد در هراسند.

«زائداست برین نکات بیافزایم که مللی که گرفتار این همه آزارند ممکن نیست هیچ حس وطن پرستی داشته باشند. تعصب دینی یگانه رابطه ایست که ایشان را بهم می پیوندد.» اصول مالیه دولت عثمانی در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. ) هنوز تا اندازه ای بدوی بود. اساساً متکی بر مقررات قرآن بود و نخست شامل مالیاتهایی بود که بزمن تعلق میگرفت و خراجی که اتباع غیر مسلمان می پرداختند ولی حوائج خزانه در آتیه باعث استقرار عوارض جدید شد.

پس از فتح اراضی را بسه دسته تقسیم کردند: زمین های خراج گزار (ارض خراجیه) که در دست سکنه غیر مسلمانان باقی می گذاشتند ولی فقط بعنوان بهره برداری سپرده بایشان بود و مالکیت حقیقی متعلق بدولت بود، زمین هایی که ده یک میداد (ارض عشریه) که متعلق بمسلمانان بود و زمین های تصرفی (ارض مملکت) که آنها را ملك طلق دولت میدانستند. این اراضی اخیر اقطاعها و تیولهایی فراهم ساختند که آنها را سپاهی لیک می نامیدند و اقطاع داران آن و جوهی را که متصرفین آن می دادند دریافت میکردند. قسمت های دیگر از اراضی تصرفی ملك خاص پادشاه را تشکیل میداد و خالصه والده سلطان و شاهزاده خانمهای بلا فصل بود در صورتیکه باز اراضی دیگر متعلق بوزیر اعظم و عمال عالی مقام بود. اراضی خراج گزار یا مالیات ثابتی می پرداختند یا مالیاتی که بنا بر عایدات سالیانه آنها تغییر می کرد (از ۱۰ تا ۵۰ درصد). زمین های عشریه بده از عایدات زراعتی ده یک (عشر) می پرداختند که اصولاً میبایست نماینده ده یک محصول باشد ولی اغلب بیشتر از آن بود و آنرا جنسی میگرفتند.

## تاریخ ترکیه

سرانه ( خراج یا جزیه ) مالیات شخصی بود که بتمام اتباع ذکور غیر مسلمان تحمیل میکردند. تاحدی ادای حق زندگی بود که بکافران میدادند. تنها پسران نابالغ و روحانیان نصاری یا یهود از آن معاف بودند.

مودیان بنا بر داری که برای آنها فرض میکردند مالیات میدادند و آنها را تنها سه طبقه تقسیم میکردند که بنوبه ۳ غروش و ۴/۳ و ۵ غروش و ۱/۲ و ۱۱ غروش میپرداختند. مأمورین ( کلچی ) بمودی رسیدی میدادند و حق داشتند که بعد هر موقع ارائه آنرا خواستار شوند. این طرز وصول باعث زیاده رویهای بسیار میشد و کلچیان گاهی مالیات درجه بالاتر یا مالیات سابق را میخواستند زیرا که مودی نمی توانست فوراً رسید را ارائه دهد. این اجحافات مخصوصاً از این سبب آسان تر بود که فقط بر غیر مسلمانان وارد می آمد.

مالیات بر چهار پایان بیشتر شامل کوسفند و بز ( اغنام ) بود و نیز در بعضی ادوار بر حیوانات اهلی دیگر مانند خوک و اسب و گاو و گاو میش و غیره تعلق گرفت. حقوق کمر کی ( رسم کمرک ) فهرست مالیاتهای منظم را تکمیل میکرد. این حقوق را همواره از روی قیمت می گرفتند، در آخرین مرحله برای مسلمانان ۴٪ و برای اتباع دیگر و خراج گزاران ۵٪ و برای اروپائیان و دولی که بوسیله کاپیتولاسیونهای این امتیاز را یافته بودند فقط ۳٪ بود.

مالیاتهای دیگری را که خواه عمومی و خواه محلی بود بتدریج بمالیاتهای پیشین افزوده بودند. اغلب عوارضی بود که از مصارف یا واردات یا ترانزیت می گرفتند. از حیث عایدات دیگر خزانه عثمانی باید ارث اتباع عثمانی را نیز شمرد که بی وارث قانونی میمردند و آن باداره بیت المال ( اطاق خزانه ) تعلق میگرفت و نیز خراجهای ممالک دست نشاندۀ یا تحت الحمايه یعنی امیر نشین های افلاق و بغداد و جمهوری

---

۱ - پیاستر Piastre ( غروش ) که بچهل یاره تقسیم میشد و هر یاره ای ۱۲۰ آسپر Aspre ( آنچه ) بود و سه لور Livre فرانسه ( سه فرانک ) ارزش داشته است. در پایان قرن هجدهم ( قرن دوازدهم ) میبایست کمتر ارزش داشته باشد. در پایان قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم ) بیش از ۲۲ سانتیم Centimes ارزش نداشت.

وضع سیاسی واداری واجتماعی ترکیه

راگوزا و مالیات خاص بعضی ولایات ( مصر و بغداد و کرت و دیار بکر و بوسنه و سنجاق بلغراد ) را باید محسوب داشت .

از زمان محمد دوم دریافت مالیاتهای مختلف و عوارض و حقوق کمرک بنا بر مال الاجاره ثابتی باجاره واگذار میشد و وجوهی بر آن می افزودند که بهر کس در مزایده بیشتر میداد تعلق می گرفت .

نخست مدت اجاره یکسال بود و پس از سلطنت مصطفی دوم بعد مادام العمر شد و ورثه مستأجر حتی حق برتری داشتند . نصاری و یهود نمی توانستند این اجاره را بدست گیرند و درین عملیات فقط بعنوان مستأجر وجوه داخل میشدند و همین باز منافع بسیار عاید ایشان میساخت . این ترتیب خزانه را از اختلاسات تحصیلداران ضمانت میگردولی مودیان را از اجحافات مستأجران و مستأجران جزء و عمال ایشان مصون نمیداشت و همین ترتیب برای عشریه تا قرن بیستم ( قرن چهاردهم هجری ) باقی ماند و پیوسته شکایاتی راهم فراهم کرد که بسیار شدید بود و فی الحقیقه شاکیان حق داشتند .

در بیست و دو سنجاق وصول مالیات را بحکام آنجا اجاره داده بودند و ایشان می توانستند بمستأجران جزء اجاره دهند . عایدات سه ایالت را نیز بحکمرانان کل اجاره داده بودند . در اراضی که اقطاع و تیول ( سپاهی لیک ) بود اقطاعدار مالیاتهای را که اهالی می بایست بپردازند برفع خود دریافت می کرد .

هر ولایتی مخارج عملی خود را تحمل میکرد که حقوق عمال و نگاهداری قلاع و نقل و انتقال سپاه و سفرهای پادشاه و غیره جزو آن بود . هر چند مبالغی که برای مصرف امور فایده عمومی باشد کم بود مجموع مخارج اهمیتی داشت و باعث می شد که عده بسیار عوارضی می گرفتند که کاملاً مغرضانه بود . در مقدونیه نقل می کردند که عمال در ضمن تفتیش پس از آنکه اهالی بآنها غذا می دادند دیش پاره سی یعنی پول دندان هم برای سائیدگی فك خود می خواستند .

## تاریخ ترکیه

در دیار اسلام دین و عدالت و تعلیمات يك شعبه از زندگی عمومیت که ریاست و اجرای آن بهیئت علما ( جمع عالم بمعنی دانشمند ) سپرده است که شاگردان سابق مدارس حکمت الهی و شریعت اند ( مدرسه که جمع آن مدارس است ) . این مدارس نزدیک مساجد قرار گرفته و سلاطین اغلب وظیفه خود دانسته اند که بر شماره آنها بیفزایند . اغلب آن مدارس دارای حجره هائی بودند که محصلین در آن منزل داشتند و آشپزخانهائی که بجای آنها را غذا میدادند . این مؤسسات را بوسیله عایدات اوقاف ( جمع وقف ) نگاه میداشتند یعنی اموالی که برای امور خیرات و مبرات می گذاشتند . معروف ترین مدرسه ها مدارس استانبول و ادرنه و بروسه بود . محصلین آن ( که سفته نامیده شدند و این کلمه محرف کلمه سوخته فارسیست یعنی از شدت میل بدانش سوخته بودند ) در پایان تحصیلات خود حرفه روحانی یا مقام قضاوت را اختیار می کردند و انگهی در میان این دو مقام جدائی کامل نبود .

در هر ولایتی در رأس هیئت علما مفتی بود که مفسر شریعت بود و خود حکم نمی کرد ولی آراء قضائی و دینی ( فتوی ) می داد و قضاة احکام خود را با آن تطبیق میکردند .

از زمان محمد دوم بیعدمفتی پایتخت بالقب شیخ الاسلام بر مفتیان ولایات برتری حقیقی یافت . این صاحب منصب عالی مقام را در سخت ترین موارد مثلا در اعلان جنگ یا تنبیه وزیری و غیره دعوت می کردند که رأی خود را بدهد و پیش ازین گفتیم که تا اندازه ای برای وی احترام میکردند و حتی عزل سلطان را بدین وسیله مشروع می ساختند . در میان امتیازات دیگر مفتی این امتیاز را هم دارد که شمشیر عثمان را در تشریفاتی که جانشین تاجگذار است بر کمر سلطان می بندد و در تشییع جنازه سلطان متوفی مقام امام را دارد .

هر چند که اصولا شیخ الاسلام را مادام العمر اختیار می کردند ولی مقام وی فقط بواسطه علو آن فی الحقیقه مانند مقام وزیر اعظم بسیار موقتی بود . اگر عزل شود باید در انزوای کامل و تقریباً همواره دور از پای تخت بسر برد .

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

هر مسلمانی می‌توانست برای مشورت شرعی بهفتی رجوع کند ولی برای کارهای اندک اهمیت این صاحب‌منصب عالی مقام جواب دادن را یکی از عمال اداره خود که فتوی آمینی می‌نامیدند وامیگذاشت.

در نخستین درجه مقامات قضائی مطلق دو قاضی عسکر روم ایلی و آناتولی بودند که ایشان را صدر روم ایلی و صدر آنادولو می‌نامیدند و قاضی استیناف محاکم شرعی بشمار می‌رفتند. این مقام که مراد اول آنرا تولید کرده بود نخست منحصر بفرده بود و فی الحقیقه با عنوان قاضی سپاه (قاضی العسکر) مطابق بود. محمد دوم پس از فتح قسطنطنیه این مقام را برای اروپا و آسیا بدو قسمت کرد.

در زیر دست قاضی عسکران ملاها هستند که قضاة مهم ترین شهرها باشند. در میان این عمال مهم تراز همه قاضی استانبول (استانبول قاضی سی) و ملای مکه و مدینه (حرمین ملالری) و ملاهای ادرنه و بروسه و قاهره و دمشق اند که آنها را ملاهای چهارشهر (بلاد اربعه ملالری) می‌نامند.

تمام این عمال را شیخ الاسلام انتخاب می‌کند. در نخست مادام‌العمر بودند ولی سپس مقام ایشان فقط سالیانه شد.

بالاخره در درجه آخر قاضی‌ها می‌آیند که قضات معمولی اند و مأمور قضاها (نواحی) هستند و معاونین ایشان را نایب می‌نامند. ایشان را قاضی عسکر انتخاب می‌کند و مدت مأموریت ایشان معمولاً بیش از هجده ماه نیست. قضاة را بعنوان عمومی حاکم و دیوان‌خانه را باسم محکمه (جمع محاکم) می‌نامیدند.

قضاوت آنها را فقط متکی بر اوامر دینی است که شرعی می‌نامیدند و عناصر آن قرآن و احادیث و تفاسیر چهار امام عمده (مخصوصاً امام ابوحنیفه) است. پیش از این گفتیم که اغلب احکام قضائی متکی بر استشارة (فتوی) مفتی است که بیشتر مقام دینی دارد. این حالت خاص عدلیه ترکیه مدلل میکند که چگونه سلاطین ناچار شده‌اند بوسیله کاپیتولاسیونها امتیازات قضائی بیگانگان دهند که از نظر اروپائی

۱ - قاضی Kadi و قضا Kaza از يك ریشه عربیست و تلفظ حرف ضاد در میان Z و D است.

## تاریخ ترکیه

عجیب می نماید . این امتیازات را هم چنانکه پس ازین خواهیم گفت در بعضی موارد باتباع مسیحی دولت خود نیز داده اند .

شهرهائی که اندک اهمیتی دارند يك مفتی دارند که شیخ الاسلام مادام العمر انتخاب میکند و شغل ایشان منحصر بفتوی دادنست .

در مسائل جنائی مجازاتها و نیز طرز اجرای آنها مغرضانه و بسته باراده قاضی و عاملی بود که محکوم میکرد . اغلب سلطان و پاشاها و زبردستانشان محکومیت هائی میدادند و بمجازاتهای مختصر فرمان میدادند . مجازات خلافی که بیش از همه معمول بود جریمه و چوب بود که خواه بیشت میزدند و خواه بکف پا . اعدام فراوان بود و گاهی برای تخطی های کوچک اعدام میکردند . صاحبمنصبان عالی مقام را که محکوم میشدند اغلب با بند ابریشمین خفه میکردند و گاهی سر میریدند مخصوصاً وقتی که سلطان میخواست مجازات آنها سبب عبرت شود و آن در موقع رفتاری بر خلاف فرمان پادشاه و اختلاساتی بود که مخصوصاً اهمیت داشت . در آن موقع سر محکوم را بر در قصر با کتیبه ای که سبب مجازات را معلوم میکرد قرار میدادند . مدخلی که از آنجا از حیاط اول سرای بحیاط دوم میرفتند دو در داشت و در میان این دو در جلادان منتظر وزیر اعظم میشدند که قربانی خشم پادشاه میشد . اطاقی که باین مدخل باز میشد جلاداده سی یعنی اطاق میرغضب نامیده میشد<sup>۱</sup> .

محکومین دیگر را ممکن بود سر ببرند ، بدار بکشند ، بچهار میخ بکشند یا غرق بکنند . بنا بر گفته باری دوتوت<sup>۲</sup> علما از شیخ الاسلام گرفته تا دیگران این امتیاز نامطلوب را داشتند که در موقع اعدام آنها را درهاونی میکوبیدند ، راست است که هیچ نمونه ای ازین مجازات عجیب ذکر نکرده اند .

اگر عدلیه ترکیه اغلب منتهی درجه سخت گیری را درباره جرائم اندک اهمیت میکرد بالعکس ممکن بود در مورد جنایات حقیقی فوق العاده اغماض آمیز باشد . در

۱ - یادداشت های باریون دوتوت ، قسمت اول ، ص ۲۱ یادداشت .

۲ - یادداشت های وی ، قسمت اول ، ص ۲۲ .



## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

موقع قتل قاقون بخویشان نزدیک مقتول اجازه میداد که مقصر را ببخشند و اینمطلب مخصوصاً وقتی پیش میآمد که قاتل یا خانواده وی باندازه ای تمول داشت که بتواند خسارت هنگفتی بپردازد. حتی درمحل اعدام درمیان محکوم و کسانی که از جانب مقتول محق بودند بوسیله جلاد چانه زدن معمول بود<sup>۱</sup>.

اگر درست بخواهیم دین اسلام روحانیت ندارد روحانیان آن فقط مقام تعلیم دارند و یا گاهی دارای خدمت مادی هستند و با مأمورین قضائی در هیئت علماء آمیخته اند. این روحانیان شیخهائی هستند که درمساجد (جامع) واعظاند یا متولیان صومعه های (تکیه) درویشان و یا امامانی هستند که درضمن پنج فریضه (نماز) روز بر گروه مؤمنان ریاست میکنند و در ختنه سوران و ازدواج و تشییع جنازه اهالی که درحوالی مسجدند حضور دارند و یا خطیبانی هستند که درنماز مجلل آدینه هنگام ظهر ریاست دارند و مخصوصاً خطبه را میخوانند که دعائی برای پادشاهست و یا مؤذنانی هستند که روحانیان زیر دستند و مأمورند بوسیله خواندن اذان در ایوان مناره مؤمنان را بنماز دعوت کنند.

معارف مدتهای مدید و تا قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه.ق) در میان ترکان مورد اهمال بوده. فی الحقیقه در همان موقع در اغلب از ممالک شرقی نیز درمیان طبقات عوام انتشار نداشته ولی برای عثمانیان اشکال مخصوصی درمیان بوده که ناشی ازدشواری خط عربی و نارسا بودن آن برای زبانی بوده است که با زبانی که این خط را برای آن درست کرده اند اختلاف کلی داشته. وانگهی هر ترکی که تنها خواندن و نوشتن را میدانست نمیتوانست علم خود را بکار برد زیرا که زبانی که ادبیات بآن می نوشتند و زبان اداری مخصوصاً مرکب از ظلمات عربی و فارسی بود که توده ملت آنرا نمیدانست. خواجه ها (معلمین) که در بعضی نواحی وجود داشتند خود نیز تحصیل کرده نبودند و اغلب قناعت میورزیدند که شاگردان را وادارند آیات قرآن را بعربی حفظ کنند و این زبان را خود بهتر از شاگردان خود نمیدانستند.

۱ - یادداشت های بارون دوتوت، قسمت اول - ص ۱۵۷. این عادت در زمانهائی تا یک اندازه جدیدتر در ولایات بسیار دور مثلاً در بین النهرین باز معمول بوده است.

## تاریخ ترکیه

تعلیمات عالیّه که در مدارس میدادند تنها شامل زبان عربی و فارسی و حکمت الهی و شریعت بود. بهمین جهت نویسندگانی که در قرنهای گذشته از ترکیه سخن رانده‌اند اغلب متوجه نادانی معروف‌ترین رجال شده‌اند و از هرچه از اسلام و دولت عثمانی بیکانه بود جاهل بودند. افکارشان دربارهٔ دول اروپائی گاهی فوق‌العاده عامیانه بود. وانگهی بیسوادی مانعی برای رسیدن بعالی‌ترین مقامات نبود البتّه باستثنای مقاماتی که بعلماء تعلق میکردند.

تشکیلات اداری دولت عثمانی با وجود معایبی که بیشتر در طرز عمل کرد آن و کمتر در اصول آن بود و این معایب بیشتر ناشی از اختیارات تام و مغرضانهٔ حکام و زیردستان ایشان بود و نیز بواسطهٔ عادت اجاره دادن مقامات و وصول مالیات بود و در ضمن عمل برشوه خواری معمول عمومی بود بازهم اگر آنرا با تشکیلاتی که در همان زمان در اغلب از ممالک اروپا برقرار بود بسنجیم می‌بینیم که نظم و مرکزیتی در اختیارات داشته است که از جاهای دیگر کامل‌تر بوده. این مرکزیت و این ادارهٔ منظم باعث شده است که دولت عثمانی با وجود همهٔ مشکلات خارجی بدرجهٔ عالی قدرت رسیده و آن درجه را تا ربع چهارم قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ.) از دست نداده است. صفت مطلق دین اسلام که زندگی سیاسی و اجتماعی را مانند زندگی روحانی اداره میکند میبایست قهراً جدائی در میان مسلمانان و نصاری بيفکند و دیوار عبور ناپذیری در میان بکشد. نصاری نمیتوانستند جزء دولت عثمانی شوند و از اجزاء آن دولت گردند مگر آنکه باسلام بگرایند و الاجز اتباعی نبودند که آنها را رعیت مینامیدند و تنها وجود آنها را تحمل میکردند و تا می‌توانستند از آنها مالیات و بیگار میگرفتند.

معدلك چون فتح شبه جزیرهٔ بالکان و مخصوصاً تصرف قسطنطنیه سلاطین را بر تخت امپراطوری بیزانس نشاند و عدهٔ کثیری از نصاری را تابع ایشان کرد و برین عده باز در نتیجهٔ فتوحات بحارستان بعدها افزوده شد می‌بایست رعایت این عنصر را بکنند که با وجود عادات و مقررات جامعهٔ اسلامی می‌بایست در زندگی مادی

وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

دولت مقام مهمی را احراز کند و طبقه کارگر و ثروت زای آندولت را در زراعت و تجارت و مالیه تشکیل میداد و در ضمن قسمت عمده عایدات سلطانی را فراهم میساخت.

وقتی که موارد خارجی یا حکمی از مقام بالا ترکان را تحریک نکند متعصب نیستند. اگر تاریخشان اغلب جز سخت گیریها و کشتارها چیزی نشان نمیدهد تنها پس از تصرف قلاع در زمان جنگ یا هنگام سرکوبی شورشیان یا برای معامله بمثل است که چنین پیرجی هارا در برابر رقیبان خود کرده اند. مسلمان کردن نصاری بجبر البته رخ داده ولی استثنائی بوده است. وانگهی مسلمانان زود متوجه شدند که این مسلمان کردن بجبر برای آنها سود مند نبود زیرا که آنها را از مؤدیانی و کارگرانی که پیرو اراده ایشان بودند محروم میکرد.

هنگامیکه گروه بسیاری مسلمان شده اند چنانکه در بوسنه و آلبانی و کرت رخ داده است لااقل در بعضی طبقات اهالی برضای ایشان بوده و منفعت آنها را بر انگیخته است. نجبا و ملاکین که از آپس بیک هائی شدند چون خواستار بودند که املاک و مزایای خود را از دست ندهند دین غالبین را پذیرفته اند و زیر دستان ایشان از آنها پیروی کرده اند.

در بعضی نواحی مانند بوسنه که در آنجا فرقه بوگومیل<sup>۱</sup> هوا خواهان بسیار داشت این هوا خواهان باسانی بدین جدید گرویدند خواه بواسطه دشمنی با نصاری ارتودوکس و خواه بواسطه اینکه عقاید ایشان با عقاید مسلمانان بعضی شباهتها داشت. محمد دوم با استعداد سیاسی بسیار که داشت دانست که باید نصاری را مراعات کند و تا اندازه ای که مقررات اسلام اجازه میدهد آنها را در دایره دولت وارد کند. از تمام مؤسسات امپراطوری شرق تنها روحانیان با مراتب خود باقی مانده بودند. این پادشاه فاتح مصمم شد از آنها استفاده کند و اتباع عیسوی خود را جزو دولت خویش سازد. مقام بطریق استانبول خالی بود. محمد فرمان داد که بنا بر تشکیلات کلیسای ارتودوکس بطریق جدیدی انتخاب کنند و وی را با تشریفات دیرینه بکرسی نشاند.

۱ - Bogomile.

## تاریخ ترکیه

بطریق انتخابی که بنا بر اساسنامه فقط در قلمرو بطریقی خود یعنی در تراس و اناطولی نفوذ کلام داشت پیشوای مدنی تمام نصارای فرقه یونانی شد که ملت رومیان ( روم ملتی ) را تشکیل دادند . اسقف های یونانی رؤسای محلی پیروان خود و واسطه ایشان در برابر مقامات ترک شدند .

چون بعضی قسمتهای حقوق اسلام طبعاً در حق نصاری قابل اجرا نبود از آن جمله قسمتهائی مربوط به خانواده و ازدواج و طلاق و ارث بود اسقفها یا محاکم کشیشان که در جوار ایشان تشکیل میشد در این موارد اختیارات یافتند . حتی بعضی اختیارات از حیث موارد جنائی بایشان دادند .

اندکی بعد چون ارمنیان را از آسیا باستانبول خوانده بودند که مردم شهر را دو باره فراهم سازند يك بطریق ارمنی در آنجا برقرار کردند و وی بر همدینان خود همان اختیاراتی را یافت که بطریق یونانی برهم کشیشان خود داشت . در آینده بطریقهای کلیسیای مختلف کلدانی و سریانی و مارونی<sup>۱</sup> سوریه و رؤسای جماعات یهود همین امتیازات را یافتند .

بطریقان و اسقفها که بنا بر نظامات کلیسیای خود انتخاب میشدند برای اینکه بتوانند وظایف خود را ادا کنند از بابعالی براتی ( فرمانی ) دریافت میکردند .

ترکان بواسطه مبانی دینی دولت خود اتباع غیر مسلمان خود را بنا بر کلیسیاهائی که جزو آنها بودند قسمت میکردند و بملیت ایشان که چندان هم نمیتوانستند آنرا تمیز دهند توجه نمیکردند .

بدین قرار روم ملتی یعنی ملت یونانی شامل تمام نصارائی که از فرقه یونانی بودند مانند بلغاریان و سریانی و رومیان و آلبانیان ارتودوکس و حتی عربان ملکی<sup>۲</sup> سوریه هم چنانکه یونانیان حقیقی هم جزو ایشان بودند . روحانیان یونانی خواستند از نفوذی که فواین عثمانی بدانها میداد استفاده کنند و سایر ملل ارتودوکس را یونانی

۱ - Maronite.

۲ - Melkite.

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

کنند بیشتر از این حیث که فقط ایشان تشکیلات معارفی را نگاه داشته بودند که تا اندازه‌ای کامل بود و میکوشیدند که آنچه را از مدارس و کلیساهای صقلایی باقی مانده بود از میان ببرند.

البته میتوان این دعوی یونانیان را سرزنش کرد که میخواستند سلطه روحانی و اخلاقی خود را بر تمام نصارای عثمانی برقرار کنند و بمللی زیان برسانند که بعضی از آنها پیش از آن تا اندازه‌ای بدرجه عالی تمدن رسیده بودند ولی باید اعتراف کرد که یگانگی تقریباً تمام نصاری و پیروی از يك اداره واحد مقاومت در برابر اسلام را آسان کرده و یونان دوستی بواسطه فراوانی هواخواهان آن و کثرت و ارزش مدارسش در شبه جزیره بالکان سطح معینی از تمدن اروپا را نگاهداشته است و ملل دیگر مانند رومانیان و سریانی و بلغاریان در زمان پیشرفت خود توانسته‌اند از آن بهره‌مند گردند.

دولت عثمانی هم چنانکه فصول اول تاریخش نشان میدهد نخست دولتی بوده است اصلاً نظامی و عظمت آن پیوستگی تام باتوانائی سپاه آن داشته و چون این سپاه آغاز کرد متلاشی شود انقراض دولت فراهم شد.

میتوان تأکید کرد که ترکیه در داشتن لشکرهای دائمی و منظم بر ممالک اروپا سبقت داشته است. سلطان اورخان دسته‌های پیاده که ایبه یا پیاده میگفتند تشکیل داد و در ۱۳۳۰ (۷۳۰ هـ) دسته معروف یکی چریان را ترتیب داد که تا پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) بنیاد توانائی نظامی عثمانی بود. دسته‌های دیگر سوار نظام و پیاده نظام در دوره سلطنت‌های دیگر تأسیس کردند. در قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) سپاه ترك مرکب از دستهای دائمی و موظف پیاده نظام و سوار نظام و سوار نظام ملوک الطوائفی بود که اقطاعداران (زیامت‌ها و تیمارها) تهیه میدیدند و نیز چریک‌هایی که در موقع جنگ از ولایات میگرفتند.

در میان سپاهیان منظم مقام اول همواره متعلق بیکی چریان بود. همه میدانند که این دسته معروف در آغاز تنها مرکب از فرزندان نصاری بود که بوسیله يك نوع عشریه یا سربازگیری که برای اهالی که مطیع آن بودند مالیاتی فراهم میساخت و مخصوصاً

## تاریخ ترکیه

نفرت انگیز بود از خاندانهایشان میگرفتند. این فرزندان که آنها را در نواحی اسلامی پرورش میدادند جز فوج خود خانواده دیگری نمی شناختند و مخصوصاً روح تعاون در آنها رسوخ مییافت و نسبت بروسا و پادشاه خود جان فشان میشدند. مساعدتها و مزایائی در پیوستگی آنها یاری میکرد و هر یکی چری میتوانست امیدوار تعالی بیالاترین درجات باشد.

دسته یکی چریان در اواخر شامل چهار لشکر بود که رویهمرفته ۲۲۹ گردان داشت و آنها را اورته (محیط) یا اوده (اطاق) مینامیدند. یکی از آن لشکرها لشکر عجمی اغلان یعنی تازه کاران بود که سربازان جدید را هنگام ورود بخدمت در آن داخل میکردند.

بعضی واحدهای یکی چریان جزو قراولان سلطان بودند که نیز شامل دسته بستانچی (باغبانان) بود که بسته بیکی چریان بودند ولی از آن چهار لشکر خارج بودند. واحدهای دیگر نیز اسامی داشتند که ظاهراً خدمت خانگی را میسرانند، ازین قرار لشکر سوم لشکر سیمین (مأخوذ از سگبارت فارسی یعنی پاسبان سگ) نام داشت. رئیس آن سیمین باشی معاون فرمانده کل بود. فرمانده کل یکی چریان که آقا نامیده میشد یکی از تواناترین رجال دولت بود و حقاً فرمانده استانبول بود. فرماندهان گردانها عنوان چربه چی داشتند که تحت اللفظ بمعنی کسی است که آبگوشت میپزد ۱. در مقابل رایت (بیرق) و علامت (نشان) هر گردان و حتی پیش از آنها دیگرهای بزرگ (کزان) که برای پختن آبگوشت (چربه) و پلوست موضوع احترام و محبت یکی چریان بود. اگر در جنگ این دیگرها را از دست میدادند تحقیر سختی برای گردان بود و باعث عزل تمام صاحبمنصبان میشد ۲. دسته ای که میخواست شورش کند نخست دیگرها را بر میگردداند.

بر شماره یکی چریان که در زمان محمد دوم ۱۲۰۰۰ بود در سلطنت های بعد

۱ - این کلمه در زبان نصاری عثمانی مخصوصاً بلغاریان وارد شده و برای تسمیه مرد محترم و توانگری معمولست.

۲ - دوسون، کتاب سابق الذکر، ج ۷ - ص ۴۴۷.

## وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

افزوده شد و زمانی در سلطنت محمد چهارم بیش از ۲۰۰۰۰۰ رسید و این شماره را بعد کمتر کردند. در پایان قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. ش) شماره آن ۱۲۰۰۰۰ بود که راست است از آن جمله عده کثیری فقط اسما جزء آن بودند. تشکیل یکی-چریان که بکلی مخصوص بود و مدت مدیدی باعث قوت این دسته سپاه شده بود اندک اندک تغییر یافته بود. یکی چریان را اجازه داده بودند که زن بگیرند و فرزندانشان حق داشتند که نبوت خود در آن دسته وارد شوند. بسیار کسانی از هر طبقه که مزایای خدمت ایشان را جلب میکرد نام خود را ثبت میکردند و بعضی کمافی السابق حرفه ای داشتند چنانکه از ارزش نظامی این سربازان که پیش از آن باعث هراس بودند بسیار کاسته شده بود. ولی چون ارزش جنگجویی خود را از دست دادند معایبی را که عموماً عیوب سپاهیان پاسبان است از دست نداده و حتی بر آن افزوده بودند. از زمان سلطنت مراد سوم بعد چندین بار آن ها را دیدند که اراده خود را بیادشاه تحمیل کردند و در هر جلوسی انعامهایی خواستند که روز افزون میشد و حتی آشکار شوریدند و سلطان را خلع کردند.

سوار نظام ترك بسیار بود و در زمان محمد چهارم شماره آن به ۵۵۰۰۰ رسید هر چند راست است که در سلطنت های بعد از آن بسیار کاسته شد و آن شامل دو دسته بود که مانند یکی چریان اصل آن ها هم بزمان سلطان اورخان میرسید و آن دو دسته یکی سپاهیان یعنی سواران واقعی و دیگر سلاحداران (مردم مسلح) بودند.

سپاهیان منظم دیگر جبه چیان بودند یعنی پاسبانان اسلحه که مأمور پاسبانی و حمل و نقل اسلحه و قور خانه بودند و پس توپچیان و سپس توپ ارابه چیان یعنی سربازان بنه توپخانه و سپس خمپاره چیان (قمبره چی) که کنت دو بونوال ۱ دو باره آنها را تشکیل داد و بالاخره لقوم چیان یعنی مین اندازان.

پیش از این گفته شد که ترکان خیلی زود توانسته بودند از توپخانه بهره مند

## تاریخ ترکیه

شوند و در زمان محمد فاتح این اسلحه توانائی بسیار بهم رسانده بود. ولی فقط توپخانه سنگین بود که حل آن مشکل بود.

در آینده در ضمن جنگهای با اطیش و روسیه ترکیه برتری را که سابقاً در این زمینه داشت از دست داد و یاد داشت های بارن دو توت حال تنزلی را که توپخانه عثمانی در ۱۷۶۰ (۱۱۷۳ هـ) داشته است نشان میدهد. وی مأمور شد که دوباره آن را تشکیل دهد. سربازان این دسته جدید را سوره چی (یعنی شتابنده) نامیدند. این دسته در سلطنت عبد الحمید اول و سلیم تا اندازه ای نموبسیار یافت ولی پس از خلع سلیم آن را منحل کردند.

چنانکه گفته شد اقطاعداران نظامی (سپاهی لیک) میبایست در موقع جنگ بنا بر اهمیت اقطاع خود بایک عده سوار رهسپار شوند. این سواران را بخرج اقطاعدار مجهز میکردند و نگاه میداشتند. این نوع چریک سابقاً اهمیت بسیار یافت و در زمان سلیمان اول توانست تا ۲۰۰۰۰ سپاهی بسپاه عثمانی بدهد. ولی زیاده رویهای در این مؤسسه پیش آمد. تیولها را بدرباریان و بعمال غیر نظامی دادند. پاشایانی که حق داشتند متصرف آن ها باشند آنها را بکسبیکه بیش از همه پول میداد و اگذار میکردند. حتی سپاهیان حقیقی اغلب خود داری میکردند که دعوت را اجابت کنند و دیگران بوسیله عوض نقدی خود را باز میخریدند. در آغاز جنگ با روسیه در ۱۷۶۸ (۱۱۸۲ هـ) سپاه ترك فقط شامل ۲۰۰۰۰ از آنها بود.

سپاه بری و بحری فقط در تابستان عمل میکردند. زودترین موقعیکه وارد جنگ میشدند روز سن ژرژ ۳ (روز حضر) یعنی ۲۳ آوریل از تقویم قدیم بود و از روز سن دمتر ۴ (روز قسم) یعنی ۲۶ اکتبر تقویم قدیم وارد فصل زمستان میشدند.

اعلان جنگ پس از صدور فتوائی بود که شیخ الاسلام میداد و مقصود آن

۱ - یاد داشت های بارون دو توت ، قسمت سوم - ص ۵۳ و ما بعد .

۲ - دوسون ، کتاب سابق الذکر - ج ۷ ص ۳۷۵ و ما بعد .

۳ - Saint-Georges.

۴ - Saint-Démètre.



وضع سیاسی و اداری و اجتماعی ترکیه

بود که جنگ را در انظار مؤمنان مشروع کنند. آنوقت یکی از نخستین اعمال دولت ترك این بود که سفیر دولت خصم و اعضای سفارت او را در هفت برج (یدی قبه) بند کنند. این عادت که آنقدر با حقوق بشری منافات دارد تا آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم . ه .) باقی ماند .

عزیمت وزیر اعظم بمیدان جنگ که ییوق مقدس (سنجاق شریف) را همراه وی میبردند باعث تشریفات بسیار و حرکت حشم مجللی میشد که پیش ازین بمناسبت سفارت مسیودونوانتل وصف کرده ایم .<sup>۱</sup>

---

۱ - رجوع شود بصفحة ۱۸۱ تا ۱۸۲ .

## گفتار دوازدهم

### سلیم سوم = نخستین آزمایش اصلاحات

ماوقایع زمان سلیم سوم را بجائی رساندیم که در سویشتوو ویاسی تازه باطیش و روسیه صلح کرده بود. این پادشاه با هوش و دانا که بوسیله حوادثی که در آغاز پادشاهی رخ داده بود روشن فکر شده بود دانست لازمست که وسایل قدیمی دولت عثمانی را نو کند. یاری مرد جوان ولی کارکن وزیر دستی یعنی برادرزتش کوچوک حسین (حسین کوچک) نخست خواست سپاه را بنابر اصول اروپائی یاری صاحبمنصبان فرانسوی از نو تشکیل دهد. این پیشنهادها در نظامنامه ای که در ۱۷۹۳ (۱۲۰۷ هـ.ق) امضا کرده و نظام جدید نامیده بود گنجانیده بود و کلمه نظام که بسپاهی که بدین طریق اصلاح کرده بود دادند و از آن پس برای تسمیه سپاه حاضر السلاح در مقابل سپاهیان ذخیره باقی ماند از همانجاست. سلیم نسبت بفرانسه تمایل شدیدی داشت و همین سبب شده بود که بدون نفرت بسیار روابط سیاسی را با حکومت انقلابی نگاهداشته و نمایندگان حکومت مزبور یعنی دکروش اراکه پیش از آن مارکی دوست کروا ۲ و ورنیناک ۳ را که پیش از آن ژنرال اوبردویایه ۴ نام داشتند در استانبول پذیرفته بود.

آخرین تقسیم لهستان در ۲۴ اکتبر ۱۷۹۵ (۱۰ ربیع الثانی ۱۲۱۰ هـ.ق) باعث تأثیر بسیار در استانبول شده بود زیرا که از میان رفتن این دولت که رقیب طبیعی روسیه بود بر خطری که قدرت امپراطوری شمال نسبت بترکیه داشت بنسبت بسیار میافزود. مهاجرین لهستانی بسیار با ایالات ترکیه و امیر نشینهای زیر دست آن آمدند و

۱ - Descorches.

۲ - Marquis de Sainte-Croix.

۳ - Verninac.

۴ - Aubert-Dubayet.

نمایندگان فرانسه حضور آنها را غنیمت شمردند و نهضت‌های تعرضی بر ضد اطریش و روسیه آماده کردند و در ضمن دولت ترکیه را بجنک بر میانگیختند و حتی مساعدت عملی فرانسه را در خشکی از راه اطریش و در دریا وعده میدادند. امیدوار بودند که پس از فتح بناپارت در ایتالیا صلح استرداد گالیسی<sup>۱</sup> را بلهستان و بوکووین<sup>۲</sup> را بیفدان باطریش تحمیل کند. عهدنامه کامپوفورمیو<sup>۳</sup> در ۱۷ اکتبر ۱۷۹۷ (۲۵ ربيع - الثاني ۱۲۱۲ هـ) باین پیشنهادها خاتمه داد. این عهد نامه که جزایر یونان و متصرفات و نیز را در آلبانی بفرانسه واگذار میکرد معذلك قلمرو دولت جمهوری را با ترکیه همسایه میکرد.

اگر دولت عثمانی در آن موقع با همسایگان خود در صلح بود دور از آن بود که در داخله آسایش داشته باشد. از هر طرف جز راهزنی و شورش چیزی نبود. بلای عمده ای که در آن زمان بر سر روم ایلی و مخصوصاً نواحی بلغارستان در کنار دانوب و طراس نازل شده بود از تاخت و تازهای کیرجالیه<sup>۴</sup> بود که راهزنانی بودند و دسته های متعدد تشکیل داده و شکی نیست که در آغاز سربازانی بودند که از جنک مرخص شده بودند و سپس هر گونه اشخاصیکه حرص غارتگری داشتند بآنها ملحق گشته بودند؛ عده بیشتر آنها ترکان و تاتارها یا آرنائودها بودند ولی در میان ایشان بوسنویها و بلغاریها نیز دیده میشدند<sup>۵</sup>.

کیرجالیه نخست در هاسکو<sup>۶</sup> و ۶ (بترکی هاسکوی ۷) در دامنه کوههای رودوپ<sup>۸</sup> ظاهر شدند. بزودی شماره آنها به ۲۵۰۰۰ رسید و حتی از آنها افزون شد. این راهزنان سواره بودند و شمشیر و طپانچه و تفنگهای بلند داشتند و بدسته هائی (بولوک) منقسم میشدند که بیم باشی (فرمانده هزارتن) و بولوک باشی (رئیس گردان) فرماندهان ایشان بودند.

۱ - Galicie. ۲ - Bucovine. ۳ - Campo-Formio. ۴ - Kirdjalis.

۵ - ایرچک Iretchek تاریخ بلغارها Histoire des Bulgares ترجمه باغاری زلاتارسکی Zlatarski

۶ - Haskovo. ۷ - Haskeui. ۸ - Rodôpes. ص ۳۶۸.

۸ - Rodôpes.

## تاریخ ترکیه

برده ها و شهرها حمله میکردند و آنها را غارت میکردند و اغلب بکلی آنها را ویران میساختند و زنانرا میبردند و مردانرا با سلیقه نفرت انگیزی ازیرحمی میکشتند. نواحی استانیماقه<sup>۱</sup> و پاناگیوریشته<sup>۲</sup> و کوپریوشیتیتسا<sup>۳</sup> و کالوفر<sup>۴</sup> مخصوصاً از تاخت و تازهایشان آسیب بسیار دیدند. سپاهیان ترك كه آنها را بجنك ایشان فرستادند نتیجه نگرفتند. سربازان بی نظام وقتی که با راهزنان برای سهم بردن از غنایم ایشان همدست نمیشدند پراکنده میگشتند. معذالك در بعضی نواحی چون کیرجالیهها هم بترکان وهم بلغاریان حمله میکردند سکنه ترك و بلغاری توانستند تشکیلاتی بدهند و با حسن نتیجه از خود دفاع کنند. یادگار کیرجالیهها در افسانهها و آوازهای عامیانه بلغاریان زنده مانده و اسامی بعضی از معروفترین رؤسای آنها را بیاد میآورد.

در همان زمان رؤسای محلی بر حکومت ترك قیام میکردند و کامیاب میشدند که خود را مستقل کنند و حتی کاری بکنند که بابعالی آنها را بشناسد. از آن جمله بود محمود بوشاتلی در اسکدار و علی تپلن<sup>۵</sup> (بترکی تپدلن<sup>۶</sup>) معروف در ایانینه<sup>۷</sup> و پازوان اوغلو در ویدین<sup>۸</sup>. در یادداشت های بارون دوتوت<sup>۹</sup> شرح بی رحمی های احمد پاشا معروف بجزار (قصاب) که از نژاد بوسنوی و حکمران سعیده و عکا بوده است ثبت شده. وی نظیری در دمشق داشت که عبدالله پاشا باشد. در عربستان وهاییان شوریده بودند و شهرهای مقدس را تهدید میکردند و بالاخره آن شهر را در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ) و ۱۸۰۴ (۱۲۱۹ هـ) گرفتند. بزودی شورشهای جدی تری از جانب محمد علی در مصر و قره ژرژ<sup>۱۰</sup> در سربستان آغاز شد.

عثمان پزوان اوغلو که او را پزوانچی نیز مینامیدند اصلاً بوسنوی بود. جدش و پدرش بواسطه دلیری خود امتیاز یافته بودند ولی چون از مقامات دولتی کدورتی داشتند جد وی را چهار میخ کشیده و پدرش را سربریده بودند. عثمان ناچار شده

۱ - Stanimaka.

۲ - Panaguiourichté.

۳ - Koprivchtitsa.

۴ - Kalofer.

۵ - Tépélèn.

۶ - Tépédélèn.

۷ - Ianina.

۸ - Vidin.

۹ - قسمت سوم، ص ۱۸۰، بمطالع بعد رجوع شود

۱۰ - Kara George.

بود که نخست بالبانی بگریزدولی بواسطه خدماتی که در جنگ اخیر باطریش کرده بود دوباره نزد سلطان مقرب شده و توانسته بود اموال پدر را در سنجاق ویدین بدست آورد. وی سپاه کوچکی از آلبانیها و کیرجالی ها و فراریان سپاه ترك گرد آورد و بر پاشای ویدین حمله برد و مدت مدیدی او را در قلعه محاصره کرد ولی وی را گذاشت که بازورق از رود دانوب بگریزد. هواخواهان وی او را بحکمرانی اختیار کردند. وی بوسیله اعتراض بر اصلاحات و افزایش مالیات قبول عام یافت. وی اطمینان می داد که میخواهد بتساوی بانصاری و مسلمانان رفتار کند و در سپاه خود که خوب تشکیل داده و مجهز کرده بود دسته سواران بلغاری داشت. بعضی ازین سواران در آتیه در جنگ در راه استقلال در صفوف سربان و یونانیان امتیاز یافتند. سپاهی شامل ۴۰۰۰۰ تن بفرماندهی بیگلر بیگی روم ایلی که در ۱۷۹۶ (۱۲۱۰ هـ) برای محاصره ویدین فرستاده بودند از پزوان اوغلو شکست خورد و میگویند که وی سپاهیان خود را تقویت کرده و شماره آنها را به ۸۰۰۰۰ رسانده بود، تسلط خود را تقریباً بر تمام نواحی بلغارستان در سواحل دانوب توسعه داد و حتی بلغراد را تهدید کرد. دوباره در بهار ۱۷۹۸ (۱۲۱۲ هـ) سپاه توانائی که شامل بیش از ۱۰۰۰۰۰ مرد بفرماندهی قپودان پاشا کوچوک حسین بود آمد ویدین را محاصره کرد که در آنجا پزوانچی بیش از ۱۲۰۰۰ تن باخودنگاه نداشته بود. محاصره شش ماه کشید و تمام حملات را دفع کردند و سپاه سلطانی چون بواسطه بیماری و فراریان بسیار ناتوان شده بود عقب نشست. حمله سومی نیز بر پزوان اوغلو کردند ولی در موقع شورش سربان دولت ترك ناچار شد با او بسازد و اختیارات او را در نواحی که تصرف کرده بود بشناسد. سپاهیان وی حتی از دانوب عبور کردند و در افلاق تا کریثوه ۶ پیش رفتند.

پزوان اغلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هـ) مرد و سن او فقط ۳۸ سال بود. وی مردی بود دلیر و جدیت و اراده زوال ناپذیر داشت ولی باهوش و لایق نیز بود.

## تاریخ ترکیه

وی شهر ویدین را برج و بارو ساخت و بوسیله بناهای عظیم زینت کرد و نزدیک مسجدی کتابخانه‌ای ساخت که هنوز باقیست .

میتوان در میان رفت و آمد سپاهیان مختلف که حملات بر پزوان اغلو و هجوم‌های وی فراهم میساخت فلاکت اهالی و مخصوصاً نصاری را تصور کرد . سربازان سپاه سلطانی و سربازان پاشای ویدین هیچ بهتر از کیرجالی‌ها رفتار نکردند . این سالهای اواخر قرن هجدهم (قرن دوازدهم . ه .) و آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم . ه .) برای اهالی ترکیه اروپا دوره بدبختی و فلاکت وحشت انگیز بود .

این بدبختی‌ها را يك كشيش بلغاری سوفرونی<sup>۱</sup> اسقف وراتسا<sup>۲</sup> که خود شاهد و قتل آنها بوده بطرزی که مخصوصاً عبرت انگیز است شرح داده<sup>۳</sup> .

لشکر کشی بمصر از ۱۷۹۸ تا ۱۸۰۱ (۱۲۱۳ تا ۱۲۱۶ . ه .) زمانی روابط نیکی را که در میان فرانسه و ترکیه بود کسینخت هر چند که بناپارت کوشید و انمود کند که این اقدام را بفتح باعالی کرده است و فقط برای آنست که دوره غصب ممالیک را پایان دهد و قدرت سلطان را دوباره برقرار سازد . این اظهار ممکن بود بدشواری پذیرفته شود . وانگهی سپاهیان فرانسه بعد هاسوریه را متصرف شدند و در مون‌تابور<sup>۴</sup> و عکا با سپاه ترك رو برو گشتند . در ۹ سپتامبر ۱۷۹۸ (۲۸ ربیع الاول ۱۲۱۳ . ه .) بفرانسه اعلان جنگ دادند و کاپیتولاسیونها را لغو کردند و بنا بر عادت شارژدافر فرانسه روفن<sup>۵</sup> را در هفت برج بند کردند و فرانسویانی را که در عثمانی مقیم بودند دستگیر کردند و اموال آنها را بردند .

انگلستان این وقایع را مغتنم شمرده و بترکیه نزدیک شده بود و يك عهدنامه اتحاد تهاجمی و تدافعی که مخصوصاً تصرف مصر بدست فرانسویان آنرا سبب شده بود در استانبول در ۵ ژانویه ۱۷۹۹ (۲۸ رجب ۱۲۱۳ . ه .) بامضا رسید و نیز اتحادی در میان ترکیه و روسیه در ۲۳ دسامبر ۱۷۹۸ (۱۵ رجب ۱۲۱۳ . ه .) برقرار شده

۱ - Sofroni.      ۲ - Vratsa.

۳ - قسمتی از بیانات سوفرونی را لویژ لویژ Louis Léger ترجمه و تفسیر کرده است .

۴ - Mont-Thabor.      ۵ - Ruffin.

بود<sup>۱</sup>. عهد نامه ای در تاریخ ۳۰ اکتبر ۱۷۹۹ (سلخ جمادی الاولی ۱۲۱۴ هـ) شرایط دریا نوردی کشتیهای تجارتنی انگلیسی را در دریای سیاه و عبور آنها را از بغازها معلوم میکرد<sup>۲</sup>. چون جزایر یونان را از فرانسه گرفته بودند در ۲۱ مارس ۱۸۰۰ (۲۵ شوال ۱۲۱۴ هـ)<sup>۳</sup> مقاله ای بسته شد و آنجا جمهورئی تشکیل دادند که آنرا جمهوری هفت جزیره متحد<sup>۴</sup> نامیدند که مستقل ولی دست نشاندۀ ترکیه بود و نسبت بدولت ترکیه وضعی شبیه بوضع جمهوری راگوز داشت. استقلال این جمهوری واستقرار اوضاع آنرا در تحت ضمانت روسیه قرار داده بودند. این جزایر را سپاهیان روسیه تا ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هـ) در تصرف خود داشتند.

از طرف دیگر متصرفات سابق ونیز در سواحل آلبانی را مانند پروزا<sup>۵</sup> و پارگا<sup>۶</sup> و ونیتسا<sup>۷</sup> و بوترینتو<sup>۸</sup> ملحق بترکیه کردند و ترکیه تعهد میکرد که امتیازات و عادات اهالی آن نواحی را که همه نصاری بودند احترام کند چه از حیث اعمال دینی و چه از حیث اداره داخلی و عدلیه یعنی بشرایطی شبیه بدان شرایطی که در امیرنشینهای افلاق و بغداد مجری بود.

معدلك سلیم تمایل خود را نسبت بفرانسه از دست نداده بود. ناکامی در لشکر کشی بمصر نزدیکی بفرانسه را اجازه میداد و بیشتر از این جهت مناسب بود که انگلستان بنوبۀ خود مصر را تصرف کرده بود و جای آن داشت بترسند که در آنجا بماند و بدین ترتیب برای دولت عثمانی خطری بشود. وانگهی پیشرفتهای تازه بناپارت در ایتالیا که صلح لونویل<sup>۹</sup> در نتیجه آن منعقد شد پادشاهرا تشویق میکرد که با چنین رقیب توانائی صلح کند. در ۲۷ ژون ۱۸۰۱ مطابق با ۹ مسیدور<sup>۱۰</sup> سال ۹ (۱۵ صفر ۱۲۱۶ هـ) مقاله ای برای تخلیه مصر از سپاهیان فرانسه بر قرار شد. مقدمات صلح در پاریس

۱ - نورا دونفیان - کتاب سابق الذکر - ج ۲ - متن ۷۸۸ - ص ۲۴ و ما بعد.

۲ - نورا دونفیان کتاب سابق الذکر متن نمره ۱۰، ص ۳۵.

۳ - نورا دونفیان کتاب سابق الذکر - متن نمره ۱۱، ص ۳۶ و ما بعد.

۴ - Sept-Hes Unies.      ۵ - Prévéza.      ۶ - Parga.      ۷ - Vonitsa.

۸ - Boutrinto.      ۹ - Lunéville.      ۱۰ - Messidor.

## تاریخ ترکیه

در ۱۹ اکتبر ۱۸۰۱ مطابق با ۱۸ و اندر ۱ سال ۱۰ (۱۱ جمادی الاخره ۱۲۱۶ هـ) بامضاء رسید و در آن تخلیه کامل مصر و شناسائی جمهوری هفت جزیره را پیش بینی میکردند. از طرف دیگر تمام عهدنامه‌های را که پیش از جنگ موجود بود تجدید کردند و فرانسویان میبایست در مصر از مزایائی که بدول دیگر میدادند بهره مند شوند و در باب اموال و اشیاء اتباع دو مملکت که در مدت جنگ توقیف کرده و یا ضبط کرده بودند قرارهائی گذاشته خواهد شد.

عهدنامه قطعی در ۲۹ ژون ۱۸۰۲ مطابق با ۶ مسیدور سال ۱۰ (۲۷ صفر ۱۲۱۷ هـ) بامضاء رسید ۲. درین عهدنامه مخصوصاً تجدید عهدنامه‌ها و کاپیتولاسیون‌های را که پیش از جنگ مجری بوده است تصدیق کردند و حق کشتی رانی در دریای سیاه بکشتیهای تجار تی فرانسه میدادند. بالاخره تصریح شده بود که جمهوری فرانسه و بابعالی چون خواستار بوده اند که در هر دو دولت اصول دول کامله الوداد را بر قرار کنند تمام مزایائی را که ممکن است بدول دیگر داده باشند یا بدهند بیکدیگر میدهند.

در یکی از مواد عهدنامه صلح اظهار شده بود که جمهوری فرانسه و بابعالی تمامی متصرفات یکدیگر را ضمانت میکنند ولی ماده محرمانه ای که همانروز امضاء شده بود تصریح می کرد که این ضمانت از جانب بابعالی در جنگهاییکه فرانسه ممکن است با دول دیگر بکنند رعایت نخواهد شد مگر بر ضایت کامل آن. وانگهی پیداست که سلطان میخواست بر خلاف میل و نفع خود در زد و خوردی با روسیه و انگلستان وارد نشود زیرا که قدرت این دول مخصوصاً برای تمامیت دولت عثمانی تهدید آمیز بود.

معدلك انس با فرانسه بیش از پیش برقرار میشد. سلیم پس از آنکه تا ۱۳ اکتبر ۱۸۰۵ (۶ شعبان ۱۲۲۰ هـ) برای شناسائی عنوان امپراطوری ناپلئون که سفیر فرانسه بوسیله یاد داشت رسمی اطلاع داده صبر کرده بود سفارت فوق العاده ای نزد ناپلئون فرستاد که ویرا بعنوان «قدیمترین و با وفا ترین و لازمترین متحد دولت وی» تبریک گفت. ناپلئون هم با اینکلمات جوابداد که شاید امروز هم راست باشد: «هرچه

۱ - Vendémaire.

۲ - نورا دونفیان کتاب سابق الذکر، ج ۲ ص ۴۷ و ۵۱.



## سلیم سوم

خوب یا بد برای عثمانیان پیش آید برای فرانسه نیز خوب یا بد خواهد بود « ۱ .  
سیاست خارجی بابعالی در پایان سلطنت سلیم تغییر پذیر و مبهم بود . ژنرال  
سباستیانی<sup>۲</sup> که در ۱۸۰۶ ( ۱۲۲۱ هـ . ق ) بار دوم او را بماموریت باستانبول فرستادند  
میکوشید ترکیه را از بیطرفی بیرون آورد و در اتحاد صریحی با فرانسه وارد کند و  
خطریکه از جانب روسیه ترکیه را تهدید میکرد نشان دهد .

فی الحقیقه در ۱۸۰۶ یعنی در ماه اکتبر آن سال ( رجب ۱۲۲۱ هـ . ق ) سپاه  
روس از دنیستر گذشت و امیر نشینهای رومانی را تا دانوب تصرف کرد در صورتیکه  
در ۲۴ سپتامبر ۱۸۰۵ ( ۲۹ جمادی الاخره ۱۲۲۰ هـ . ق ) عهد نامه اتحادی در میان ترکیه  
و روسیه امضا شده بود و این عهدنامه رسماً تدافعی بود ولی مواد محرمانه ای داشت که  
تشکیل اتحادی را بر ضد فرانسه پیش بینی میکرد و درین اتحاد میبایست اطریش و  
پروس و سوئد و دول دیگر با انگلستان وارد شوند و در آن عهدنامه گفته شده بود که :  
« دولت اعلیحضرت سلطان در اجرای این مقصود پسندیده یاری خواهد کرد » ۴ .

بهمین جهت در ۳ ژانویه ۱۸۰۷ ( ۲۳ شوال ۱۲۲۱ هـ . ق ) بابعالی اعلان جنگ بروسیه را  
بمأمورین خارجی اطلاع داد و سبب آن تخطی بر قلمرو عثمانی بود . انگلستان که دوباره با  
ناپلئون در جنگ بود مدعی شد که از بابعالی قطع روابط با فرانسه را خواستار شود و سباستیانی را  
بیرون کند و کشتیهای عثمانی و برج و باروهای داردانل را که صاحبمنصبان فرانسوی  
اصلاح و تقویت کرده بودند بقوای انگلیس تسلیم کنند . کشتیهای انگلیسی توانست از  
بغاز بگذرد و تاسان استفانو<sup>۴</sup> پیش رود . ولی چون امیرالبحر انگلیسی که ازین نتیجه خشنود  
بود حاضر شده بود مذاکرات کند سباستیانی آنرا غنیمت شمرد و بنسبت مهمی وسایل  
دفاع داردانل را افزود . آنوقت فرمانده انگلیسی ترسید که راهش بریده شود و عقب  
نشست .

۱ - رامبو Rambaud در تاریخ عمومی Histoire générale - ج ۹ ص ۶۶۳ .

۲ - Sebastiani. متن شماره ۲۱ و ۲۲ - ص ۷۰ و ۷۴ .

۳ - San Stéfano.

## تاریخ ترکیه

انگلیسها برای اینکه بکوشند این ناکامی را پنهان کنند خواستند بنوبت خود مصر را بگیرند و محمد علی که ازین پس دربارهٔ اوسخن خواهیم راند سلطهٔ خود را بر آنجا برقرار کرده بود. یکدستهٔ ۷ یا ۸۰۰ تن توانست پیاده شود و در ۱۷ مارس ۱۸۰۷ (۷ محرم ۱۲۲۲ هـ) اسکندریه را بگیرد ولی محمد علی ایشانرا شکست داد و همین قدر خوش بودند که توانستند سوار کشتی شوند. ترکیه بانگلستان اعلان جنگ داد ولی انگلستان حملات خود را ادامه نداد و موقهٔ دریای مغرب را ترك کرد.

درین میان سلیم بیاری صاحب منصبان و مهندسینی که فرانسه باختیار او گذاشته بود و با مساعدت قبودان پاشا کوچک حسین که مردکاری و باهوشی بود و راست است که در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ) مرده بود. عملیات تشکیل دوبارهٔ سپاه بری و بحری را که مهمترین کار خود میدانست ادامه داده بود. ولی ملت عثمانی برای این اصلاحات هنوز پخته نبود و این اصلاحات در ضمن اینکه باخرافات مردم مصادف میشد منافع مردمان متنفذ بسیار را از میان میبرد مخصوصاً یکی چریان که بر مزایائی که بسپاه تازهٔ نظام جدید داده بودند رشک میبردند و ایشانرا برای خود خطری میدانستند.

یکی چریان که باراهزنان کیرجالی همدست بودند نزدیک ادرنه سپاهیان نظام جدید را شکست دادند.

در ۲۹ مه ۱۸۰۸ (۳ ربیع الثانی ۱۲۲۳ هـ) سپاهیان سرکش بفرماندهی سرباز معمولی که کبکچی او غلونا نام داشت بر قصر سلطنتی که بستانچی ها آنرا حفظ میکردند حمله بردند. رئیس ایشان بستانچی باشی چون دید که مقاومت ممکن نیست خود را برای نجات پادشاه فدا کرد و بوی نصیحت کرد که سر او را ببرد و برای آرام کردن مهاجمین نزد ایشان اندازد. سلیم این بی حیثیتی را کرد و باینکار رضاداد. در همان زمان الغاء نظام جدید را اعلان کرد. ولی این تسلیم سودی جزین نداشت که بردلیری شورشیان افزود و ایشان از شیخ الاسلام فتوائی گرفتند که بعنوان سر پیچی از قانون خلع سلطان را اجازه داد.

سلیم دیگر ایستادگی نکرد و تسلیم شد و پسر عم ویرا که پسر عبدالحمید بود بنام مصطفی چهارم بیادشاهی برداشتند. وی بیش از سه ماه سلطنت نکرد. پاشای روسچوک<sup>۱</sup> که مصطفی بیرقدار<sup>۲</sup> نام داشت وفدائی سلیم بود سپاهیانیرا که نسبت بیادشاه مخلوع وفادار مانده بودند گرد آورد و با ایشان بسوی استانبول رهسپار شد. کبکچی اوغلو را در مقروی در فنار کی<sup>۳</sup> (در جنوب کادی کوی) بغفلت گرفتند و بکار دکشتند. در ۲۸ ژوئیه ۱۸۰۸ (۴ جمادی الاخره ۱۲۲۳ هـ.ق) مصطفی بیرقداری پای دیوار قصر رسید و چون سربازان وی آماده میشدند که در را بشکنند سلطان مصطفی حاضر شد و بیادشای روسچوک گفت که عنقریب سلیم را واگذار خواهد کرد. ولی چون بیرقدار را در اطلاقی بردند که گمان میرد شاهرادر آنجا ببیند جز پیکر خون آلودی ندید.

مصطفی چهارم بقرلر آقا فرمان داده بود که سلیم را بکار دکشد و هر چند که وی بسیار زورمند بود سلیم مقاومت شدید کرد و حتی ویرا بزمین افکند ولی حکمرا توانست اجری کند.

مصطفی بیرقدار از نظاره این منظره بنفرت و رحم آمد و بزودی خودداری کرد و تصمیم گرفت که خون پادشاهرا انتقام دکشد. فرمان داد سلطان مصطفی را بگیرند و برادر وی محمود را بشاهی بردارند. سلطان مخلوع را درسرای بند کردند و فاتح آن واقعه بیرقدار وزیر اعظم شد.

سلیم متوجه لزوم اصلاحات شده بود و این اراده را داشت که آنرا بعهدہ بگیرد ولی نتوانست مانع عمده را از میان بردارد و یکی چیریان را مطیع کند. این کار برای محمود دوم باقی مانده بود که بوسیله اساسی متوسل شد و آن کشتار این سربازان شیر بود.

وانگهی نمیتوان بسختی سلیم راهلامت کرد که در آزمایش اصلاحات خود پیشرفت نکرده است. ولی در دوره ای پادشاهی کرده که فوق العاده مشکل بوده و در میان تهدیدهای بیگانگان و شورشها و راهزنی هائی که در تمام قسمتهای مملکت تشکیل داده

۱ - Roustchouk.

۲ - بیرقدار بمعنی دارنده رایت است.

۳ - Fanaraki.

### تاریخ ترکیه

بودند سلطنت میکرده است . گمان کرد که اگر بر فرانسه تکیه کند امنیت دولت خود را ضمانت خواهد کرد و یاری فرانسه هم فی الحقیقه در اقداماتی که برای تشکیل دوباره نظام و بحریه کرد بسیار سودمند بود ولی نجات ترکیه جای بسیار کوچکی در ذهن امپراطور فرانسه داشت و وی تردید نکرد که چون سیاست وی او را مجبور کرد بآروسیه نزدیک شود تقسیم ترکیه را بآلکساندر اول پیشنهاد کند .

## گفتار سیزدهم

### عمود دوم = جنبش‌های ملی

عمود اختیار مطلق را در موقعی که فوق‌العاده دشوار بود بدست گرفت. دولت‌وی از هر سوی در خطر بود. جنگ با انگلستان شاید در صورت ظاهر باقی بود و میایست بزودی صلح در ۵ ژانویه ۱۸۰۹ (۱۸ ذی‌قعدة ۱۲۲۳ هـ) منعقد شود<sup>۱</sup> ولی جنگ با روسیه کاملاً حقیقی بود و روسیه امیرنشین‌های رومانی را در تصرف داشت و با وجود متارکه‌ای که در ۲۴ او (۱۳ رجب) در سلوبوزیا<sup>۲</sup> (در افلاق) بامضا رسید عملیات جنگی آن میایست توسعه یابد. عهدنامه تیلسیت<sup>۳</sup> چون صلح را برقرار کرده و حتی اتحادی در میان فرانسه و روسیه آماده کرده بود پشتیبانی فرانسه میایست از دست ترکیه برود.

از طرف دیگر اگر پزوان‌اغلو در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هـ) مرده بود شورش‌های دیگر یعنی شورش علی پاشا در آلبانی و شورش محمدعلی در مصر و شورش سربیان که در سلطنت پیشین بدان آغاز کرده بودند دوام داشت و بزودی میایست جنبش یونان بر آن افزوده گردد.

مصطفی یرق دار چون وزیر اعظم شد با دست جدی اداره امور را پیش گرفته بود و بواسطه اقدامات سخت بسیار و کشتار و تبعید قدرت خود را آشکار ساخته بود.

---

۱ - برای متن این عهدنامه رجوع شود بکتاب نورا دونیان - ج ۲ - متن نمرة ۲۷ - ص ۸۱ و مابعد. این عهدنامه کاپیتولاسیون‌های جدید را برقرار میکرد ولی حق نصب مترجمین را محدود میساخت و منع میکرد که حمایت انگلیس را با تابع عثمانی ببهند و برای باعالی این حق را میساخت که در متصرفات اعلیحضرت بریطانیا شهیندرهائی بگمارد که همان حقوق قنصل‌ولهای بریطانیا را در ترکیه خواهند داشت و این منع را یاد آوری میکرد که کشتیهای جنگی هرملتی ممنوعند که از بغازها بگذرند.

۲ - Slobozia. ۳ - Tilsit.

## تاریخ ترکیه

سپس کوشیده بود که اجرای اصلاحات را از راه دیگر از سر بگیرد و یکی چریبان را وا دارد که آنها را بپذیرند و وانمود کرد که تنها می‌خواهد عادات دیرین را دوباره محترم شمارد. ولی برای تشکیلات جدید افزایش مالیات لازم شد و مردم را ناخشنود کرد. علماء که دشمن هر پیشرفتی بودند این حال روحی را غنیمت شمردند. در ۱۴ نوامبر ۱۸۰۹ (۶ شوال ۱۲۲۴ هـ) در استانبول شورش در گرفت. مردم قصر وزیر اعظم را احاطه کردند و خانهای اطراف را آتش زدند چنانکه حریق بقصر بیرق‌دار رسید. وی بیرجی که از مصالح ساخته شده و ضخیم بود پناه برد و دوروز دیگر وی را مرده یافتند. پیکر وی را بچهارمیخ کشیدند و بدین ترتیب در آت میدان (میدان اسب دوانی) آنرا درملاء عام قرار دادند. چون جنگ سختی در شهر در میان یکی - چریبان که مردم پشتیبان ایشان بودند و هواخواهان وزیر اعظم در گرفت محمود که از پیشرفت وقایع نگران بود گمان کرد که تاج و تخت خود و جان خویش را امان می‌بخشد و سلف خود مصطفی چهارم را که تا آن زمان در قصر در بند می‌داشتند خفه کرد. بدین طریق تنها بازمانده‌ای که از نژاد عثمان باقی میماند وی بود و یک قسم احترام خرافات آمیز از آن پس مصونیت شخص او را تأمین می‌کرد.

برای اینکه بتوانیم آسان‌تر وقایع بسیار را که در سلطنت طولانی محمود از ۱۸۰۸ تا ۱۸۳۹ (۱۲۲۳ تا ۱۲۵۵ هـ) رخ داده است بنگریم تدریجاً بنا بر نوع آن وقایع و محل رخ دادن آنها آن حوادث را مورد امتحان قرار خواهیم داد و بترتیب وقوع تاریخی آنها توجه نمی‌کنیم.

علی تپلن اگمان میکنند از یک‌خاندان ترک بوده که اصل از آسیای صغیر داشته ولی در آل‌بانی ولادت یافته و تقریباً آرنائود کامل بوده است. مانند پدرش که پاشای دلوینو ۲ بود و مانند جدش زندگی متلاطمی داشت که پراز فراز و نشیب و افتخار و بدبختی بود. خدمات وی در مدت جنگ اخیر با اطیش سبب شد که پاشا لیک

۱ - ترکان اغلب تپه دِلن Tépédélèn می‌گویند و شکی نیست که در نتیجه اشتقاق عامیانه است، تپه دِلن بمعنی سوراخ کشته تپه است.

۲ Delvino.

تریکالا ۱ را در تسالیا ۲ بوی دادند و از آنجا رهسپار شد که یانینه ۳ و سپس آرتا ۴ را در اپیره بگیرد. توانست با بعلی را و ادار کند که وی را حکمران این ولایات بشناسد. چون فرانسویان در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ هـ) جزایر یونان و متصرفات وینزی را در آلبانی گرفتند بناپارت در صدد برآمد که با پاشای یانینه روابطی پیدا کند و وی نخست وانمود کرد که بدعوت وی جواب میدهد ولی اندکی پس از آن بر متصرفات فرانسه در پروزا ۶ و کامنیتسا ۷ و بوترینتو ۸ حمله برد و آنها را گرفت. در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ) قلمرو سولی ۹ را که ناحیه‌ای پرتگاه و مجاور دریا در جنوب غربی یانینه بود متصرف شد. مردم سولی که ارنائوهای ارتودوکس و مساعد با افکار یونانی بودند دلیرانه از خود دفاع کردند. علی پاشا که بیهوده بار اول در ۱۷۹۲ (۱۲۰۶ هـ) بر آنها حمله برده بود نتوانست آنها را مطیع کند مگر بوسیله محاصره ناحیه‌شان. باز هم ناچار شد تسلیم نامه‌ای بآنها بدهد که بآنها اجازه میداد بیرون روند و جان آنها را امان داد. ولی اغلبشان را در راه کشتند. علی نیز جدیت خود را بر ضد کیر جالی‌ها و سپس بر ضد کلفت‌ها ۱۰ بخرج داد که نوعی از راهزنان و وطن‌پرست یونانی بودند (کلفتیس ۱۱ بزبان عامیانه بجای کلتیس ۱۲ بمعنی دزدست) و مقدمه جنبش‌های بزرگ یونانیان بشمار میرفتند. ولی در ضمن بنفع خود هم کار میکرد و دلوینو ۱۳ و برات ۱۴ و آرغیروکاسترو ۱۵ و حتی مناستیرا گرفت. لشکر کشی‌های او بی تاراج و ویرانی نبود و در همین موارد بود که شهر بزرگ مقدونیان و رومانیان یعنی موسکوپولیه ۱۶ که در آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ) شامل ۶۰۰۰۰ سکنه بود و مرکز تمدن یونان بشمار میرفت و حتی مطبوعه‌ای هم داشت يك باره ویران شد. اهالی آن در تمام مقدونیه و حتی بماوراء آن پراکنده شدند و این مهاجر نشین‌های مقدونی و

- |                   |                |                     |                |
|-------------------|----------------|---------------------|----------------|
| ۱ - Trikala.      | ۲ - Thessalie. | ۳ - Ianina.         | ۴ - Arta.      |
| ۵ - Epire.        | ۶ - Prévéza.   | ۷ - Kamenitsa.      | ۸ - Boutrinto. |
| ۹ - Souli.        | ۱۰ - Kleftes.  | ۱۱ - Kleftis.       | ۱۲ - Kleptis.  |
| ۱۳ - Delvino.     | ۱۴ - Bérat.    | ۱۵ - Arghirokastro. |                |
| ۱۶ - Mouskopolié. |                |                     |                |

## تاریخ ترکیه

رومانی (افلاقی ۱) را تشکیل دادند که در اطراف مناستیر در ناحیه سرس ۲ دیده میشود.

علی چون تمام مرکز و جنوب آلبانی را بدست گرفت در آرزوی آن بود که جانشین سلطان شود و سلسله جدیدی تأسیس کند و اختیارات بدست او نائودها افتد که فی الحقیقه نژادی هستند که بسیار مستعدتر از ترکانند. پس از آنکه بایونانیان جنگید و اغلب با ایشان بیرحمانه رفتار کرد چون دید که جنبش یونانیان توسعه مییابد گمان برد که میتواند از ایشان برای رسیدن بآرزوهای جاه طلبانه خود استفاده کند. پس پیشنهادها و وعدهها بایشان کرد و کلفتها و آرماتولها ۳ چون دیدند که وی مخصوصاً دشمن سلطانت پیرحمیهای وی را از یاد بردند و بیاری او جنگیدند. فی الحقیقه شورش علی پاشا بایونانیان مساعدت کرد و قسمت عمده از سپاه سلطانی مخصوصاً لشکریان خورشید پاشا را که بهترین سردار ترک در آن موقع بود فلج کرد و خورشید پاشا را پس از آنکه سریان را که بر اهنمائی قره ژرژ شوریده بودند شکست داده بود بیونان بحکمرانی موره (پلوپونز) فرستاده بودند. وی در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ) مأمور شد که با علی بچنگد و یانینه را محاصره کند. بیشتر بوسیله پول و خیانت و ازین راه که هواخواهان عمده وی و حتی پسرانش را از وی جدا کردند توانستند از عهده آن آرنائود و وحشت انگیز برآیند. چون دید که مقاومت ممکن نیست یکی از جزایر دریای یانینه پناه برد که خزاین خود را در آنجا گرد آورده بود و در برجی که پناه گاهی در موقع دفاع بود چلیکهای باروت جمع کرده بود تا اگر مقاومت ممکن نشود باروتها را آتش زند. چون خورشید باو وعده امنیت جانی کرد و بقرآن سوگند خورد راضی شد که تسلیم شود. بمحض اینکه دیگر وسیله دفاع نداشت فرمان اعدام وی را باو نشان دادند. معذک وی نگذاشت که بی مقاومت بکشندش و تنبتن با جلادان کشتی گرفت. جلادان پیش بردند و توانستند سر پاشا را در ۳ فوریه ۱۸۲۲ (۱۱ جمادی الاولی ۱۲۳۷ هـ) بسرای بفرستند.

۱ - Valaque.

۲ - Serrès.

۳ - Armatoles.



علی تپلن بجموعه فوق العاده‌ای از محاسن و معایب بود. مسیویور گامی گوید: «هرگز در دولت عثمانی کسی نبود که بیش ازین توسک<sup>۱</sup> (آرنائود جنوبی) خونخوارترین جدیت‌ها و مطلق‌ترین بی‌اعتنائی‌ها نسبت بجان انسان و تمام ناشدنی‌ترین حرص‌ها و دقیق‌ترین خیانت‌ها را باهوش بسیار عالی و هنر فوق‌العاده جلب مردم و احساس واقعی لزوم تمدن جدید را برای ملل دولتی که در حال تنزل بود جمع کند. . . . بی‌شک در آن بیدادگر یانینه که هرگز بواسطه یرحمی‌ها و عظمت جاه و جلال سلطنتش فراموش نخواهد شد چیزی بود که اسکندریک را بیاد می‌آورد و تمام سلسله رؤسای آرنائود هارا متذکر می‌شود که ظاهراً مأموریت ایشان آن بود که در مغرب زمین مقامی در شبه جزیره بالکان بدست آورند. «۲. باید نیز گفت که اگر علی پاشا میکوشید بفرانسه و مغرب زمین نزدیک شود و آموزگارانی برای سپاه خود از ایشان میخواست در سخت‌گیریهای خود نسبت بکسانی که گاهی ایشان را در معرض عذابهای وحشت‌انگیز درمی‌آورد کاملاً شرقی بود. چنانکه چون شهر کوچک کرد یکی<sup>۳</sup> را گرفت که در آنجا چندین سال پیش بمادر و خواهرش توهین کرده بودند فرمان داد تمام اهالی را کشتند. بعلاوه فرمان داد تمام اهالی را که ظاهراً در بدرفتاری با آن دو زن شرکت کرده بودند بچهار میخ کشیدند یا بر آتش ملایمی بتدریج برشته کردند.

اقدام علی تپلن دنباله نداشت. حوادثی که پس ازین مورد مطالعه قرار خواهیم داد واز آنها تغییر اساسی در اوضاع دولت عثمانی بیرون خواهد آمد هم‌چنان بود. در همان زمان آرنائود دیگری که محمدعلی نام داشت و خانواده او در کاولا<sup>۴</sup> بندر مقدونیه شرقی سکونت گزیده بود بتجارت توتون میپرداخت تا اینکه سربازگیری از مسلمانان سواحل دریای اژه او را در موقع تصرف فرانسه بمصر رهسپار کرد. وی

۱ - Toske.

۲ - تاریخ مختصر آلبانی و ملت آرنائود Brève histoire de l'Albanie et du peuple Albanais

۳ - Kardiki.

ص ۶۱.

۴ - Kavala.

## تاریخ ترکیه

هنر خود را نمودار ساخت و بزودی بدرجه عالی رسید. پس از عزیمت فرانسویان و پس از آن عزیمت انگلیسها رقابت قدیم مملوکان و نمایندگان دربار دوباره بر شدت افزود. محمدعلی که بامهارت در میان این دو دسته فتنه میکرد اختیار امور را بدست گرفت ولی بدین قناعت کرد که خورشید پاشا حکمران اسکندریه را بیپاشائی قاهره نصب کند و در ۱۸۰۴ (۱۲۱۹ هـ) بابعالی را وادار کند که وی را نایب (قائم مقام) پاشا کند. از این مقام استفاده کرد و خود را در میان مردم و علما مقبولیت داد و چنان کرد که ایشان خورشید را عزل کردند و وی را بجای او گذاشتند و او بوسیله دسایس و هدایاییکه باستانبول میفرستاد تصدیق رسمی مقام خود را بدست آورد. پیش ازین گفتیم که چون در ۱۸۰۷ (۱۲۲۲ هـ) انگلیسها دوباره کوشیدند که در مصر مستقر شوند وی آنها را شکست داد و مجبور کرد که دوباره بر کشتی نشینند.

پس از آن دولت ترك محمد علی را مأمور کرد و هابیان را که در حجاز نهب و غارت میکردند و کاروانهای زوار را تاراج میکردند و شهرهای مقدس مکه و مدینه را گرفته بودند سرکوبی کند. وی بخوبی این مأموریت را انجام داد و با مشکلات در نتیجه لشکر کشی متمادی این کار را پیش برد. ولی پیش از آنکه اینکار را بعهده بگیرد مراقبت کرده بود که مملوکان را از سر خود باز کند و بیهانه اینکه ایشان را بجشنی دعوت کند آنها را در تله ای انداخته و در ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ هـ) بتوسط سربازان ارنائود خود کشته بود.

محمد علی از آنپس خداوند بیمنازع مصر بود. پسرش ابراهیم پس از لشکر کشی دیگری بر و هابیان بوسیله بابعالی حکمران حجاز شده بود. در همان حین سپاهیان مصری سودان و سننار ۱ و کوردوفان ۲ را گرفتند.

محمد علی بواسطه هوش و پرکاری و صفات عالیة سیاسی خود شایسته این پیشرفتها بود. بگرفتن قناعت نمیکرد بلکه تشکیل هم میداد. با اراده بسیار قوی خیلی پیشتر

۱ - Sennaar.

۲ - Kordofan.

## محمود دوم

از سلاطین عثمانی در راه اصلاحات وارد شد. ثروت طبیعی مصر را که تا آن زمان کاملاً مهملاً گذاشته بودند نمو کامل داد. زراعتهای جدید معمول کرد، کارخانهای قند ریزی و کارخانهای دیگر ساخت، مهندسين اروپائی را دعوت کرد، و در ضمن جوانان مصر را برای تحصیل پاریس و لندن میفرستاد. پلیس بسیار منظمی نظم و امنیت را برقرار کرد. مالیه ای که بوسیله ترقی روز افزون مملکت بهبود یافته بود سبب شد که توانست مبالغ خطیری صرف سپاه و بحریه کند که بنا بر اصول اروپائی بیاری آموزگاران و مهندسان فرانسوی تشکیل داده بود.

چنانکه بعد ازین خواهیم گفت سلطان محمود خود را ناچار دید که برای فرونشاندن جنبش یونان بزرگ دست توانای خود متوسل شود. محمد علی سپاهی بفرماندهی پسرش ابراهیم بموره فرستاد. سلطان ناچار شده بود او را اجازه دهد که کرت را بگیرد و حکومت موره را ببراهیم وعده داده بود ولی چون مداخله دول باعث تخلیه این شبه جزیره شد ابراهیم اجری در برابر خدمات خود خواست و برای تلفات مصر از حیث افراد و پول عوضی خواستار شد.

همواره و حتی در دوره اخیر خداوندان مصر خواسته اند قلمرو خود را از مشرق توسعه دهند و زمینهای که آسیا را بدیوار نیل پیوسته میکند تصرف کنند. پس محمد علی سوریه را خواست. چون نتوانست بخوشی آنرا بدست آورد از اختلاف اندک اهمیتی که با پاشای عکا رخ داده بود استفاده کرد و ابراهیم را بتصرف فلسطین گماشت و وی بسرعت یافه و حیفا را گرفت و پس از محاصره ایکه تا اندازه ای طول کشید در ماه مه ۱۸۳۲ (ذیحجه ۱۲۴۷ هـ) عکا را بحمله گرفت. ابراهیم در چند تلاقی (در حمس او بیدلان ۲) سپاه ترك را که بچنگ او فرستاده بودند شکست داد و در چند ماه تمام سوریه را گرفت و از کوه تاوروس ۳ گذشت و تاقونیه پیشرفت و آنجا جنگ قاطعی در میان سپاهیان رشید پاشا وزیر اعظم و لشکریان او در گرفت و وزیر اعظم بکلی شکست خورد.

۱ - Homs.

۲ - Beylan.

۳ - Taurus.

## تاریخ ترکیه

مسلمانان آسیای صغیر با کمال میل مصریان را پذیرفتند که خود را مدافع شریعت میدانستند. استانبول در معرض خطر بود و سلطان محمود از تاج و تخت و جان خود بیمداشت. پس راضی شد که بدول و مخصوصاً بروسیه متوسل شود هر چند که روسیه پس از جنگهای متمادی فقط در سپتامبر ۱۸۲۹ (ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ) عهدنامه آدرنه را امضاء کرده بود که ضرر بسیار برای ترکیه داشت.

دول اروپا آغاز کرده بودند که بدولت عثمانی بپردازند و امور آنها دارای نفع عمومی برای اروپا بدانند. از نقصان مهم قلمرو سلطان پریشان خاطر بودند نه از آنجهت که نسبت بسطان دلسوزی داشتند ولی از ترس اینکه نتیجه آن خسارتی برای خودشان بشود یا از ترس اینکه مزیت بسیار محسوس برای دولت رقیبی پیدا شود و نتیجه هر دو یکی بود.

چنانکه در آتیه همواره رویداده است دول ذینفع نتوانستند با هم بسازند. تمایل فرانسه نسبت بمحمد علی بود که همواره برای تشکیلات جدید دیار خود بفرانسه رجوع کرده بود ولی دولت صلح جوی لوی فیلیپ<sup>۱</sup> نمیخواست با فعالیت بسیار عمل کند از ترس اینکه مخالف انگلستان بشود. روسیه که نزدیکترین همسایه بود شتاب کرد در امور مداخله کند و ۲۰ فوریه ۱۸۳۳ (سلخ رمضان ۱۲۴۸ هـ) کشتیهای آن وارد بسفور شد. در ماه آوریل (ذیحجه) چون محمد علی امتناع کرده بود که توسط فرانسه را بپذیرد و فرانسه با موافقت بابعالی تقاضا داشت که بجنوب سوریه قناعت کند سپاهیان روس بساحل استانبول رسیدند. آنوقت بپیشنهاد اطیش و انگلستان که این بار با فرانسه موافقت کردند سلطان راضی شد که تمام سوریه و ایالت عدنه<sup>۲</sup> (در سیلیسی<sup>۳</sup>) بیاشای مصر و اگذار کند. عهدنامه ای درین باب در کوتاهیه در ۱۵ مه ۱۸۳۳ (۲۵ ذیحجه ۱۲۴۸ هـ) بسته شد.

محمد علی چون سپاهیان خود را برد امپراطور الکساندر ناچار شد که لشکریان خویش و کشتیهای خود را احضار کند ولی پیش از آن با ترکیه عهدنامه اتحاد تدافعی

۱ - Louis-Philippe.

۲ - Adana.

۳ - Cilicie.

## محمود دوم

بست که در ۸ ژوئیه ۱۸۳۳ (۱۹ صفر ۱۲۴۹ هـ) در هونکیاراسکله سی در بوسفور بامضا رسید. در مدت اعتبار این عهدنامه که هشت ساله بود امپراطور روسیه متعهد میشد که اگر مورد پیش آید در خشکی و دریا بهر اندازه که دوطرف عالی معاهده لازم بدانند سپاه آماده کند. يك ماده جداگانه و محرمانه تصریح میکرد که با وجود حالت دوطرفی تعاهدات چون امپراطور روسیه میخواهد با عالی را از باری که معاونت مادی بر دوش آن بگذارد معاف دارد قناعت خواهد کرد که اگر مورد پیش آید از ترکیه خواستار شود که بغاز دار دانیل را ببندد یعنی بهیچ کشتی جنگی بیگانه اجازت ندهد که بهیچ بهانه ای در آن وارد شود.<sup>۱</sup>

بمناسبت وضع سیاسی اروپا در آن موقع روسیه جز از فرانسه و انگلستان ترس نداشت. پس بستن بغازها بیش از همه چیز برای آن اهمیت داشت. وانگهی مواد این عهدنامه ممکن بود باسانی بآن دولت بهانه دهد که در امور ترکیه مداخله کند و در موقع لزوم آن بهانه را پیش آورد. اهمیت این مقوله همین بود هر چند که برخلاف آنچه ظاهراً گاهی باور میکنند شش ماده آن بر روسیه هیچ حق خاص و جدیدی نمیداد. دول دیگر ازین عهدنامه ای که بدو آنرا محرمانه نگاهداشته بودند پریشان خاطر شدند ولی بالاخره بتوسط اطریش موافقت فراهم شد. معذلك اختلاف با محمد علی هنوز پایان نرسیده بود.

سلطان محمود صادقانه مقاوله کوتاهی را نپذیرفته بود. شورشهایی را در سوریه تشویق کرد و بیهانهای مختلف سپاهیان بجنگ ابراهیم فرستاد. جنگ سختی در میان سپاه ترك که شماره آن بیش از ۱۰۰۰۰۰ مرد بود و سپاه مصر در نزیب<sup>۲</sup> در مغرب عنتاب در گرفت و پیشرفت فوق العاده سپاه مصر در ۲۴ ژون ۱۸۳۹ (۱۱ ربیع الثانی ۱۲۵۵ هـ) انجامید. چندین صاحب منصب پروسى در آن زمان در سپاه ترك خدمت میکردند و در میان ایشان رئیس ارکان حرب آینده سپاه پروس دو مولتکه<sup>۳</sup> بود که بدین قرار نخستین عملیات خود را با شرایط اندک مناسبی انجام میداد.

۱ - نوراووفیان، ج ۲، متن نمرة ۷۵ - ص ۲۲۹ تا ۲۳۶.

۲ - Nézib.

۳ - de Moltke.

## تاریخ ترکیه

اندکی بعد خیانتی از جانب قپودان پاشا کشتیهای عثمانی را در اسکندریه تسلیم مصریان کرد.

سلطان محمود درین میان در ۳۰ ژون ۱۸۳۹ (۱۷ ربیع الثانی ۱۲۵۵ هـ) مرده بود. کشمکش با پاشای مصر در زمان جانشین وی عبد الحمید ادامه یافت و بواسطه مداخلات دول که اغلب نفاق انگیز بود و بواسطه تردیدهای دولت عثمانی پیچیده تر شد. در ۱۵ ژوئیه ۱۸۴۲ (۶ جمادی الاخره ۱۲۵۸ هـ) در میان بابعالی و انگلستان و اطیش و پروس و روسیه بيمداخلة فرانسه اتحادی بر قرار شده بود. این اتحاد نامه ضرب الاجلی را پیش بینی میکرد که محمد علی را وادار کنند تمام نواحی را که متعلق باو نبود تخلیه کند و کشتیهای عثمانی را باز دهد. اگر تا ده روز دیگر این ضرب الاجل را بپذیرد حکومت مصر را بوراثت و حکمرانی پاشالیک عکا (جنوب سوریه) را مادام العمر باو خواهند داد. در ده روز آینده باز میتواند حکمرانی موروثی مصر را بدست آورد. چون این شرایط پذیرفته نشد اقدامات جبری کردند. در ضمن اینکه انگلستان شورشهایی را در سوریه تحریک میکرد کشتیهای آن بیاری بحریه اطیش بندرهای سوریه را گلوله باران کردند و گرفتند و کشتیهای انگلیسی در ماه نوامبر (شوال ۱۲۵۸ هـ) حتی بساحل اسکندریه آمدند و تهدید کردند که شهر را گلوله باران کنند.

فرانسه در قبال بابعالی مداخله کرد و پیشنهاد کرد که برای اساس مقاله ای حکمرانی مصر را بعنوان موروثی و حکمرانی سوریه را مادام العمر بمحمد علی واگذارند ولی این پیشنهاد را رد کردند. معذک در برابر اقدامات انگلستان که چنان مینمود مشغول نابود ساختن عیالیات محمد علی هستند دولت فرانسه مصمم شد جدیت نشان دهد. اطیش و پروس تسلیم شدند و انگلستان نخواست بتنهائی اعمال خود را ادامه دهد. پس زدو خورد در میان سلطان عثمانی و پاشای طاغی بپایان رسید و این زدو خوردی بود که ده سال دوام داشت. این زدو خورد قطعاً برفع پاشا بپایان رسید و اگر آنچه را که آرزو کرده و فتح کرده بود باو ندادند لا اقل وادار میکرد که سلسله او را بعنوان خداوند موروثی

۱ - نورادونفیان، ج ۲، متن های نوره ۱۰۳ و ۱۰۴، ص ۳۰۳ و ما بعد.

## مجموع دوم

یکی از متمول ترین ممالک قاره قدیم بشرایطی که فی الحقیقه معادل باسلطنتی بود برسمیت بشناسند .

نخستین فرمانیکه خطاب بمحمد علی در ۱۳ فوریه ۱۸۴۱ (۲۲ ذیحجه ۱۲۵۶ هـ) صادر شده بود ۱ اطاعت ویرا مورد ملاحظه قرارداد و حکمرانی مصر را بعنوان ارثی بوی واگذار کرده بود ولی درباب اختیار جانشینان او در میان پسران پاشای پیشین و مالیات و تقسیمات سپاه و نصب صاحب منصبان بعضی حدود قرارداد بود . فرمان دیگری محمد علی را بحکمرانی نوبه ۲ (سودان مصر) و در فور ۳ و سنائار ۴ و کورودوفان ۵ پذیرفته بود ولی حق وراثت باو نداده بود .

چون بعضی شرایط فرمان ۱۳ فوریه (۲۲ ذیحجه) باعث ایراداتی شده بود کنفرانسی از پنج دولت بجز فرانسه در ماه مارس (مهرم ۱۲۵۷ هـ) در لندن منعقد شد و فرمان دیگری را بتاريخ ۲۳ مه (اول ربیع الثانی ۱۲۵۷ هـ) تصویب کرد و آن قطعاً شرایطی را که بموجب آن محمد علی و جانشینان او را برای حکمرانی مصر دعوت کرده بودند برقرار ساخت ۶ . وراثت وی میبایست نه مانند ترکیه بفتح مسن ترین افراد خانواده برقرار باشد بلکه مانند سلطنتهای اروپا نسل بنسل باشد . نظامنامه های اداری و قوانین مربوط بمالیات که در دولت عثمانی مجری بود میبایست در مصر مجری گردد و سپاه مصر میبایست بحد اکثر ۱۸۰۰۰ مرد باشد . صاحب منصبان را تا درجه سرهنگی که سرهنگی نیز جزو آن بود میبایست حکمران منصوب کند و درجات صاحب منصبان ارشد داده نمیشد مگر با اجازه سلطان و بالاخره مصر میبایست هر سال ۸۰۰۰۰ کیسه (۴۰۰۰۰۰۰۰ غروش) خراج بخزانة سلطانی بپردازد . از آن پس پاشای مصر عنوان خدیو (نایب السلطنه) را داشته است .

از آن پس با وجود حدودی که فرمان انتصاب معین کرده بود مصر راه خود را پیمود و آن بجز راه ترکیه بود و در ضمن روابط رسمی زیر دستی را با ترکیه نگاهداشت

۱ - نوردونفیان ، ج ۲ ، متن نمرة ۱۱۰ - ص ۳۲۰ و ما بعد .

۲ - Nubie.      ۳ - Darfour.      ۴ - Sennaar.      ۵ - Corodofan.

۶ - نوردونفیان ، ج ۲ ، متن نمرة ۱۱۸ - ص ۳۵۵ .

## تاریخ ترکیه

و حتی در ۱۸۸۲ (۱۲۹۹ ه. ش) که مملکت نیل قطعاً بر حسب ظاهر در تصرف انگلستان در آمده است این روابط باقی بود. فقط جنگ اروپا بندهای بسیار نازکی را که باز مصر را برتر کیه پیوسته میکرد خواهد گسیخت ولی سلسله محمد علی باز در آنجا حکمرانی خواهد کرد در صورتیکه سلسله عثمان تاج و تخت استانبول را از دست خواهد داد. کنفرانس لندن در خاتمه جلسات خود تصمیم گرفته بود که بوسیله « مصالحه ای که فرانسه را در شرکت بدان نیز دعوت خواهند کرده اصل منعی را که از کشتیهای جنگی دول بیگانه برای دخول بیغازها کرده بودند محقق سازد. نتیجه این تصمیم امضای قراردادی شد که آنرا قرارداد بغازها مینامند و ما در ضمن بحث از سلطنت عبدالمجید در آن باب گفتگو خواهیم کرد.

جنگی هائی که از زمان تخلیه مجارستان بتوسط ترکان چندین بار سپاهیان اطیش را بقلمر و ترکیه وارد کرده بود و حتی در مدت بیست و یک سال از عهدنامه پاساروویتس در ۱۷۱۸ (۱۱۳۰ ه. ش) تا عهدنامه بلغراد در ۱۷۳۹ (۱۱۵۲ ه. ش) قسمت جنوبی سربستان را در تحت تسلط اطیش جا داده بود اهالی سرببی و خرواتی دو طرف دانوب و ساورا با یکدیگر مربوط ساخته بود. مدت تمام این دوره قرن هفدهم (قرن یازدهم ه. ش) و قرن هجدهم (قرن دوازدهم ه. ش) سربیهاچه بعنوان سپاهیان منظم و چه مانند دستهای هواخواه یاری سودمندی با سرداران امپراطور کرده بودند. در سالهای آخر قرن هفدهم (قرن یازدهم ه. ش) بطریق ایپک<sup>۱</sup> که بواسطه رابطه با اطیشیها هنگامیکه ایشان بمقرر روحانی آمده بودند بدنام شده بود در موقع عزیمت ایشان احتیاط را در آن دید که بهمراهی عده کثیری از کشیشان خود و بسیاری از اهالی بماوراء دانوب برود و در آنجا در قسمتهای جنوب مجارستان (باچکا<sup>۲</sup> و وئیوودینا<sup>۳</sup> و بانات<sup>۴</sup>) که در زمان فتوحات ترکان اهالی آنجا از میان رفته بودند مستقر شدند. در آتیه مهاجرت های دیگر نیز رخ داد که بیش یا کم اهمیت داشت.

در آن سوی ساو و دانوب سربانی که از ترکیه میآمدند سکنه ای را مییافتند که

۱ - Ipek.

۲ - Batchka.

۳ - Voivodina.

۴ - Banat.



## محمود دوم

همان زبان ایشانرا تکلم میکردند و با ایشان روابط تجارتي برقرار میکردند که تا اندازه‌ای ممتد بود.

در سپاه اطريش که در دیار ایشان عملیات میکردند افواجی از خرواستان و سلاوونی<sup>۱</sup> بودند که مرکب از برادران هم‌نژاد و هم‌زبان آنها بود. بدین طریق در میان اهالی نزاری پاشالیک بلغراد و عالم خارجی روابطی پیدا شده بود. بعضی از محترمین بعنوان صاحب‌منصب در سپاه امپراطوری خدمت کرده بودند. پس از صلحنامه سویشتوو<sup>۲</sup> که در ژون ۱۷۹۱ (شوال ۱۲۰۵ هـ) برقرار شده بود سربیان توانسته بودند از سلطان سلیم سوم وعده استقلال بگیرند که در ۱۷۹۳ (۱۲۰۷ هـ) خط شریفی آنرا تصدیق کرده بود. حکمران فرزانه وجدی یعنی بکیر پاشا آغاز کرده بود با موافقت محترمین نزاری این مقررات را اجری کند.

ولی یکی چریبان که آنها را دور کرده بودند توانستند دوباره برگردند و رؤسای آن‌ها که دائی<sup>۳</sup> نامیده میشدند خداوندان حقیقی آندیار شدند. خشونت آنها نه تنها نسبت بنزاری بود بلکه در باره سپاهیان مسلمان نیز که متصرفین تیولهای نظامی بودند سخت‌گیری میکردند و هر دو را بشورش وادار کردند.

چون یکی چریبان دیدند که ناخشنودی بسیار میشود و جنبشی را پیش بینی میکردند تصمیم گرفتند که اهالی نزاری را عاجز کنند و رؤسای آنها را بکشند و این واقعه در ۱۸۰۳ (۱۲۱۸ هـ) رخداد.

سربیان در مقابل این کشتارها سرکشی کردند. بعضی از رؤسای ایشان توانسته بودند از کشتارهایی بایند و در میان ایشان ژرژ پتروویچ<sup>۴</sup> معروف بقره ژرژ<sup>۵</sup> بواسطه جرأت دلیرانه و هوش خود و قد بسیار بلند و قوای طبیعی فوق‌العاده امتیاز داشت. در موقع جنگ در دستهای آزاد که معاونین سپاه اطريشی بودند خدمت کرده بود. پس از صلح

۱ - Slavonie.      ۲ - Svichtov.

۳ - همین کلمه بمعنی برادر مادر است که یکی چریبان الجزیره نیز استعمال میکردند و dey را از آن ساخته اند.

۴ - Georges Petrovitch.

۵ - قراجورج، یعنی جرج سیاه، گاهی شکل سربی تسرنی جورجه Tsrni-Djordjé را استعمال کرده اند ولی شکل ترکی بیشتر استعمال شده.

## تاریخ ترکیه

سویشتوو چند زمانی در کوهستان زندگی هایدوک<sup>۱</sup> ها را کرده بود سپس بده خود یعنی توپولا<sup>۲</sup> بازگشته و آرامی بپرورش و خرید و فروش خوک پرداخته بود. شورش که کانون عمده آن شومادیا<sup>۳</sup> در مرکز مملکت بود سرعت در تمام پاشالیک منبسط شد. اهالی از مدت مدیدی اسلحه و قورخانه داشتند. بسیاری از آنها با سپاهیان اطریشی جنگ کرده بودند و جنگ آزموده و نظام دیده شده بودند. نخست جنبش منحصرأ بر ضد ستمگریهای داینها و یکی چریان بود و برضد حکومت ترک نبود زیرا که سرییان اختیارات آن را میشناختند. حتی تصور میکردند که اگر با یکی چریان زد و خورد میکنند بدولت عثمانی خدمت میکنند زیرا که یکی چریان بواسطه مخالفت با اصلاحات سلطان سلیم شوریده بودند. نمایندگان از سرییان را باستانبول فرستادند تا تقاضای اهالی را اظهار کنند و در مدت زمانی بابعالی بیطرف ماند سپس در مقابل پدشرفتهای شورشیان که در ماه مه و ژون ۱۸۰۴ (صفر و ربیع الاول ۱۲۱۹ هـ) عده بسیار از شهرها از آن جمله یاکودینا<sup>۴</sup> و پوزارواتس<sup>۵</sup> و سمندریه<sup>۶</sup> را گرفته و بلغراد را محاصره کرده بودند حکمران بوسنه بکیر پاشارا مأمور کرد که با سرییان کنار آید و آن دیار را آرام کند. چون داییان از تنبیهی که فراخور آن بودند میترسیدند بجزیره کوچک اداقلعه در میان رود دانوب فرار کرده بودند و بحکم بکیر پاشا آن ها را در آنجا گرفتند و بشورشیان تسلیم کردند و آنها هم ایشان را کشتند. پاشا باتکای این اعدام که علت شورش را از میان میرد میخواست که سرییان پراکنده شوند. سرییان که حق داشتند بترکان اعتماد نداشته باشند نمیخواستند بدون ضمانت اطریش رضایت دهند ولی بکیر پاشا امتناع کرد و اطریش هم ظاهراً مساعد نمی نمود که ضمانت کند. معذک موافقتی بر قرار شد ولی فرمان سلطانی که میبایست آن را امضاء کنند فرستاده نشد و بکیر بوسنه برگشت. سرییان آغاز کردند تصور کنند که هیچ چیز قطعی از بابعالی دریافت نخواهند کرد و میبایست برای استقلال کامل خود زد و خورد کنند. این فکر مخصوصاً در میان

۱ - Haïdouk.      ۲ - Topola.      ۳ - Chouïmadia.      ۴ - Iagodina.  
۵ - Pojarevats.      ۶ - Smédérévo.

تحصیل کرده ترین افراد اهالی انتشار داشت و سربانی که در قلمرو اطیش اقامت داشتند آنرا تشویق میکردند و ایشان دو باره از دانوب گذشتند که بیاری هموطنان خود آیند . فی الحقیقه اگر اطیش صریحاً از شورشیان طرفداری نمیکرد میگذاشت که در قلمرو اطیش هر چه را که احتیاج دارند آذوقه بگیرند و باتباع خود و حتی سربازان سرحدات نظامی ( گرانچیاری ۱ ) اجازه میداد که بآنها ملحق شوند .

نمایندگان سربیان را بسن پترزبورگ ۲ نیز فرستاده بودند و آنجا خوب از آنها پذیرائی کرده بودند ولی روسیه در آنزمان با فرانسه جنگ میکرد و نتوانسته بود بمساعدت حقیقی وعده دهد . معذک سفیر روسیه در استانبول و نیز سفیر اطیش بمساعدت سربیان در نزد بابعالی اقدام کردند . ولی ترکان چون متوجه بودند که این نهضت قطعاً بر ضد آنهاست تصمیم گرفتند که با جدیت عمل کنند و نخست بتوسط پاشای نیش که حافظ نامداشت و در ۶ او ۱۸۰۶ ( ۲۰ جمادی الاولی ۱۲۲۱ . ه ) در ایوانکواتس ۳ شکست خورد و سپس بوسیله حکمرانان بوسنه و روم ایلی بر سرستان مسلط شدند . دو حکمران اخیر نیز در او ۱۸۰۶ ( رجب ۱۲۲۱ . ه ) در میشار ۴ و دلیگراده شکست سخت خوردند .

درین موقع نا پلئون که هنوز با روسیه در جنگ بود در استانبول اقدام میکرد که ترکیه را با همسایه شمالیش بجنگ وارد کند . با این شرایط موضوع سرستان برای دو دولتیکه احتمال میرفت با هم جنگ کنند اهمیت مخصوصی میگرفت . دولت عثمانی راضی شد شرایط خوب بشورشیان بدهد ولی مقاومت ساخلوهای ترک که هنوز در شاباتس ۶ و در بلغراد ایستادگی میکردند اجازه نداد که بآن شرایط عمل کنند و در ۳۰ نوامبر ۱۸۰۶ ( ۱۹ رمضان ۱۲۲۱ . ه ) چون سربیان دوباره جنگ را از سر گرفتند بحمله شهر بلغراد را گرفتند و یک ماه بعد قلعه آنرا متصرف شدند .

روسیه چون بترکیه اعلان جنگ داد سربیان را دعوت کرد که درزد و خورد شرکت کنند و در ژون ۱۸۰۷ ( ربیع الثانی ۱۲۲۲ . ه ) یکدسته از سپاهیان روس

۱ - Granitchari.

۲ - Saint-Petersbourg.

۳ - Ivankovats.

۴ - Michar.

۵ - Deligrad.

۶ - Chabats.

## تاریخ ترکیه

که در کنار دانوب عملیات می‌کرد و ارد سرستان شد و بشورشیان که با این مساعدت پیشرفت های دیگر کردند ملحق شد. ولی موافقت میان فرانسه و روسیه که پس از عهد نامه تیلسیت<sup>۱</sup> در ۲۵ ژون ۱۸۰۷ (۱۸ ربیع الثانی ۱۲۲۲ هـ) رخ داد باعث انعقاد متار که با ترکیه در سلوبوز یا<sup>۲</sup> در ۱۲ او (۷ جمادی الاخره) شد.

فرمانده ترك راضی نشد که سربیان را در آن ذکر کند. فی الحقیقه شرایط این متار که را امپراطور روسیه نپذیرفت. چون ترکان می‌ترسیدند که جنگ را از سر بگیرند درین ضمن سربیان را کاملاً راحت گذاشتند ولی معذک برای مواعید خود ضمانت خارجی را نمی پذیرفتند. وانگهی بواسطه حوادث استانبول ترکیه خود در موقع دشواری بود و میبایست از افزایش مشکلات خود داری کند.

چون در ۱۸۰۹ (۱۲۲۴ هـ) جنک با روسیه را از سر گرفتند ترکان خواستند ضربت قاطعی برشورش سربیان بزنند و آنها را مانع شوند که با دشمن یاری کنند. این لشکرکشی برای سربیان بشرايط نا مساعدی صورت گرفت تا اینکه در آخر ماه او (اوایل شعبان) چون حمله روسها شدید تر شده بود بابعالی ناچار شد که سپاهیان خود را از سرستان ببرد و آنها را بصحنه عمده عملیات بفرستد. صلح وینه در ۲ اکتبر ۱۸۰۹ (۲۲ شعبان ۱۲۲۴ هـ) در میان فرانسه و اطیش ولایات ایلیری<sup>۳</sup> را بناپلئون داده بود و ازین قرار متصرفات وی مجاور بوسنه و قسمتی از آن مجاور سرستان شده بود. قره جورجیه گمان کرد میتواند مساعدت او را بدست آورد و بدین نیت مراسله ای بدو نوشت که فرستاده وی بشونبرون<sup>۴</sup> برده. ولی در آنزمان جزء نظریات امپراطور فرانسه نبود که باین کاربرد اذد. فرستاده سربسی را در شونبرون و حتی سال آینده در پاریس نپذیرفتند. بعد ها بناپلئون در موقعی که میخواست جنک با روسیه را شروع کند ظاهراً بملاحظه خطراتی که از استمقرار نفوذ روسیه در سرستان پیش خواهد آمد از بی اعتنائی خود افسوس خواهد خورد<sup>۶</sup>.

۱ - Tilsit.      ۲ - Slobozia.      ۳ - Illyrie.      ۴ - Schönbrunn.

۵ - سن رنه تایانديه Saint-René Taillandier سرستان و قراژرژومیلوش La Serbie, Kara Georges et Miloch ص ۱۱۷ که ترجمه لاتینی این مکتوب تاریخ ۱۶ او ۱۸۰۹ (۵ رجب ۱۲۲۴ هـ) دارد.

۶ - رجوع شود بسن رنه تایانديه، کتاب سابق الذکر، ص ۱۲۸ - یاد داشت.

## محمود دوم

سریدان از طرف دیگر در همان موقع باطریش متوسل شده بودند و اطریش بواسطه جنگ زیان آوری که تازه تمام شده بود از پا در آمده بود و نتوانسته بود در این کار دخالت کند.

بالعکس روسها که همواره با ترکیه در جنگ بودند توانستند در ۱۸۱۰ (۱۲۲۵ هـ) دو باره روابط با شورشیان را برقرار کنند. در موقعی که مجبور بودند قسمت اعظم از سپاهیان خود را بشمال بچنگ ناپلئون بفرستند عملیات خود را در جنگ با ترکان سخت تر کردند و به شرفت های قطعی کردند که باعث انعقاد صلح شد و صلح در بخارست در ۲۸/۱۶ مه ۱۸۱۲ (۴ جمادی الاولی ۱۲۲۷ هـ) بامضا رسید.

تنها قسمتی ازین عهد نامه که فعلا جالب توجه ماست ماده ۸ آنست که بدین قرار است: « هر چند مجاز نیست شك بکنند که بابعالی در باره سریدان از رحم و سخا خود داری میکند نظر بشر کتی که درین جنگ داشته اند عادلانه بوده است که ماده ای در باب امنیت آنها با احتشام مقرر گردد، بنا برین بابعالی عفو عمومی کامل بسربیان میدهد و وعده میدهد که بسبب حوادث گذشته مزاحم آسایش ایشان نخواهد شد. قلاعی که بمناسبت جنگ در دیار خود ساخته اند و پیش از آن وجود نداشته اگر در آینده بیهوده باشد ویران خواهد شد و بابعالی کما فی السابق قلاع دیگر را متصرف خواهد شد و ساخلوی را که لازم بدانند در آنجا خواهد گماشت. ولی برای اینکه ساخلو های مزبور ستمی درباره سریدان نکنند بابعالی فقط با احساسات رحم خود رجوع خواهد کرد و با تمام میانه روی که مناسب باشد با مردم رفتار خواهد کرد. بعلاوه بابعالی بدرخواست سریدان همان مزایائی را که اتباع آن در جزایر مجمع الجزایر و قسمت های دیگر دولت عثمانی از آن برخوردار هستند بایشان خواهد داد و امور اداره داخلی را بایشان خواهد سپرد و مبلغ مالیاتهای عادلانه را که از ایشان دریافت خواهد کرد مستقیماً از ایشان خواهد گرفت و درین باب باموافقت این ملت اقدامات خواهد کرد» ۱.

۱ - نوردونفیان، ج ۲، متن شماره ۳۰ - ص ۸۹.

## تاریخ ترکیه

ازین قرار چنان مینمود که سربستان بیک درجه از استقلال رسیده است .  
فی الحقیقه عبارات عهد نامه مهم بود و چون کسانی که ذی نفع بودند دیدند که بازگشت سپاه روسیه ایشان را بی دفاع خواهد گذاشت کوشیدند که مستقیماً شرایط صریح تری بدست آورند . برای این کار هیئتی باستانبول فرستادند . ولی بابعالی خواهش ایشان را نپذیرفت و خواست باز مواد عهدنامه را شدید تر کند و مخصوصاً تسلیم اسلحه و بازگشت ترکان را با ملاک خود خواستار شد . سربیان امتناع ورزیدند و سلطان این امتناع را که بعقیده وی او را از اعتنای بعهده نامه معاف میکرد غنیمت شمرد فرمان داد سپاهی که فرمانده آن خورشید پاشا بود و وزیر اعظم شده بود پاشالیک بلغراد را بگیرد . سربیان آماده بودند و تفنگ و توپ و قورخانه داشتند و قلاع بدست ایشان بود ولی سپاه ترک فراوان بود و مخصوصاً مدافعین بایکدیگر متحد نبودند . و ثبوتها که نسبت بیک دیگر رشک میبردند و اختیارات قردررژ را که با میری اختیار کرده بودند چندان نمی پذیرفتند ظاهر آگاهی بتشویق سیاسیون روسیه در اندیشه هم چندی خود بیشتر از نفع عموم بودند . رئیس ایشان مردد بود . میخواست مقاومت را در شومانندیا ۱ مرکزیت دهد و ناچار شد از آن بگذرد . اعمال دلیرانه باز این دوره را معروف کرد . هایدوک ۲ معروف ولکو ۳ در نگوتن ۴ محاصره منظمی را در مقابل ۱۸۰۰۰ مهاجم تحمل کرد . بوسیله یک گلوله سپاه ترکان کشته شد و مرگ وی علامت پریشانی بود . چون ترکان ببلغراد نزدیک میشدند قره ژرژ خود همراهان خود را ترک کرد و در ۲۱ سپتامبر ۱۸۱۳ ( ۲۱ رمضان ۱۲۲۸ . ۵ ) باطریش رفت . نخستین مرحله کشمکش برای استقلال سربستان بانجام رسیده بود . تمام برتریهای که در ده سال جنگ بدست آورده بودند از دست رفته بود . هم چنانکه ممکن بود منتظر باشند خشم ترکان را مانعی نبود و بوسیله تاراج و کشتار و عذابهای وحشیانه مانند چهارمیخ کشیدن آشکار شد .

معدلك چند و ثبوت تواند بودند در مملکت خود بمانند و ترکان را وادارند

۱ - Choumandia.

۲ - Haïdouk.

۳ - Velko.

۴ - Négotin.

## محمود دوم

که اطاعت ایشان را بپذیرند. در میان ایشان میلوش اوبرونویچ<sup>۱</sup> بود که زمانی رقیب قره ژرژ بود. قره ژرژ حتی وی را دستگیر کرده و محکوم کرده بود. وی بوسیله مؤاخذه ای خود را از آن کنار کشید<sup>۲</sup>.

میلوش روستائی از ده دوبرینیا<sup>۳</sup> در ناحیه اوزیتسا<sup>۴</sup> و بی سواد بود ولی هوش طبیعی و فرزانی بسیار و پیش بینی و در ضمن جرأت فراوان داشت. نخست از همراهان نابرادریش میلان<sup>۵</sup> یکی از رؤسای جنبش نخستین بود و پس از مرگ وی در ۱۸۱۱ (۱۲۲۶ هـ) وی بنوبت وثیود شد و پس از شکست قره ژرژ کوشید اعتماد ترکان را بدست آورد و حتی در سر کوبی مقدمه شورش که آنرا بی موقع و پیشرفت آنرا ناممکن میدانست با ایشان یاری کرده بود. ولی یرحمی های سلیمان پاشا والی بلغراد و زیردستان او دوباره سربیان را بشورش وا داشت و چون میلوش گمان کرد که موقع رسیده است در رأس ایشان قرار گرفت. شورش را روز یکشنبه رامو<sup>۶</sup> ۱۸۱۵ (۱۲۳۰ هـ) در کلیسای تاکو<sup>۷</sup> و ۱۷ اعلان کردند و هماندم در تمام مملکت منبسط شد. مخصوصاً زد و خورد شبیخونی بود که دسته های محکم جمعیت ولی متعدد پیش گرفتند که همه جا در زیر سقف عمل میکردند و ترکان را بستوه آوردند. درین میان نیز عملیات مهم مانند تصرف پوژاروتاس<sup>۸</sup> رخ داد که پس از پنج روز جنگ بحمله آنرا گرفتند. در ظرف این زد و خوردهای سخت میلوش توانست گاهی خود را سخی و مهربان جلوه دهد و بدین ترتیب احترام و ستایش رقیبان خود را بدست آورد. بابعالی میخواست نظم را در سربستان برقرار کند زیرا که از طرف دیگر نیز نگرانی داشت و دوسپاه توانا فرستاد که یکی از بوسنه بنرماندهی خورشید پاشا میآمد و دیگری از جنوب بفرماندهی ماراشلی علی (علی ماراشی<sup>۹</sup>) آمده بود. فی الحقیقه

۱ - Miloch Obrénovitch.

۲ - سن رنه تایانیه، کتاب سابق الذکر، ص ۱۳۰ و مابعد.

۳ - Dobrinia.

۴ - Oujitsa، اوربن Orbèn که نام خانوادگی خود را ازو گرفته و پدرش نبود ولی نخستین شوهر مادرش بود و مردی بود تا اندازه ای متمول که ثروت و نفوذ خود را برای میلان نابرداری، یلوش گذاشته و.

۵ - Milan.

۶ - Rameaux.

۷ - Takovo.

۸ - Pojarévats.

۹ - Marach.

## تاریخ ترکیه

مأموریت این دوسردار بیشتر این بود که با میلوش بکنار آیند و با او جنگ نکنند و وی نیز در موقع بهمان اندازه که جنگجوی دلیر بود سیاسی خوب هم بود و در ضمن اینکه رقابت میان خورشید و علی و اختلاف نظر ایشان را غنیمت شمرده ماهرانه ازین موقع استفاده کرد. بدین ترتیب از علی در ضمن موافقت شفاهی بعضی امتیازات گرفت و در صدد برآمد که بوسیله فرمان سلطانی تصدیق آنرا بدست آورد. سفیر روسیه در استانبول در همین راه اقدام میکرد ولی جدیت بسیار بکار نمیبرد. در ۱۸۲۰ (۱۲۳۵ هـ) هیئت هائی از سربیان را در بابعالی پذیرفتند و مذاکرات مستقیم شروع شد بی آنکه نتیجه برسد و در ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ) هنگامیکه جنبش یونان در گرفت قطع شد. انجمنی ۱ که از ۱۸۱۴ (۱۲۲۹ هـ) آن جنبش را آماده میکرد میخواست مساعدت سربیان را جلب کند ولی میلوش امتناع کرد. وی تصور میکرد که این جنبش خوب تشکیل نشده و میترسید که اگر در آن شرکت کند نتایجی را که تا آن زمان بدست آورده است در خطر اندازد. وانگهی یونانیان در سرستان نظر خوب نداشتند و آنهم بواسطه رفتار کشیشان یونانی بود که از زمان حذف پایتخت سرستان در اپیک ۲ در ۱۷۶۶ (۱۱۸۰ هـ) مقامات اسقفی را در دست داشتند. بالاخره دلیل شخصی هم دشمنی میلوش را سخت تر میکرد. در میان اعضای انجمن ۳ و نبود هائی از جنبش اول بودند که هواخواه قره ژرژ بودند و باوی از سرستان بیرون رفته بودند. فرمانده سابق خواست در ۱۸۱۷ (۱۲۳۲ هـ) بسرستان برگردد و اهالی را بطرفداری یونان در آورد ولی اندکی پس از پیاده شدن در ۱۳ ژویه (۲۸ شعبان) کشته شد. معمولاً عقیده دارند که این قتل بفرمان میلوش صورت گرفته و مدافعین میلوش قناعت کرده اند بهانه بیاورند که لازم بوده است منافع سرستان را از خطر بیکه بوسیله عملیات نفاق انگیز مدعی دیگری فراهم می شده است صیانت کنند. ولی سن رنه تایاندیه فرضی مخالف این بیان میکند که میلوش را تبرئه میکند. همچنین ۸۶ سال بعد از آن باید از

۱ - Hétairie.      ۲ - Ipek.      ۳ - Hétairie.

۴ - استوئیان استانوئیویچ Stoian Stanoiévitch تاریخ ملت سرب Istoria Srps koga Naroda  
ص ۳۴۴. ۵ - کتاب سابق الذکر - ص ۲۱۵ - ۲۱۶.



خود پرسید در فاجعه خونینی که آخرین فرد خاندان ابرنویچ<sup>۱</sup> را از میان برده است چه مسئولیتی متوجه کاراژ ژورژ ویچ<sup>۲</sup> نامی میشده است.

در آن زمان که سپاهیان ترك در بوسنه و هرزك مشغول فرو نشانیدن شورشهای بیکهای مسلمان بودند که با اصلاحات محمود مخالفت میورزیدند وضع سربیان مبهم بود چندین پاشارا پیایی بدین ولایت فرستادند و نتوانستند نظم را برقرار کنند.

جلوس امپراطور نیکلای<sup>۳</sup> اول در دسامبر ۱۸۲۵ (جمادی الاولی ۱۲۴۱ هـ .)

روسیه را وادار کرده بود که در رفتار خود نسبت بترکیه استوارتر باشد در صورتیکه ترکیه از پیشرفت حوادث در یونان و مصر پریشان خاطر بود و آماده بود که مسائل دیگر را بمساعدت حل کند. مقاله ای برای توضیح و تکمیل که بعضی نکات عهدنامه بخارست را تصریح میکرد بدین جهت در آکرمان<sup>۴</sup> در ۲۵ سپتامبر مطابق ۷ اکتبر ۱۸۲۶ از تقویم جدید (۵ ربیع الاول ۱۲۴۲ هـ .) بامضاء رسید. این مقاله نخست تمام مواد و مقررات عهد نامه بخارست را تصدیق میکرد. در آنچه مخصوصاً در باره سربیان بود ماده پنجم تصریح میکرد که بابعالی بانمایندگان ملت سربی اقداماتی را که برای تأمین مزایائی که بنفع آن مقرر شده لازم بداند قطع خواهد کرد. این اقدامات بتفصیل در خط شریفی معین خواهد شد و آن در کمترین فاصله ای که ممکن باشد مجری خواهد گشت و حداکثر آن مدت هجده ماه خواهد بود و آنرا بدربار امپراطوری روسیه ابلاغ خواهند کرد و جزء مسلم این مقاله بشمار خواهد رفت.

این مواعید را در سرستان بمساعدت تلقی کردند و انجمن ملی

(نارود ناسکوپشتینا<sup>۶</sup>) بعنوان قدر دانی میلوش را بامری موروثی اختیار کرد و این آرزو را اظهار داشت که بابعالی هم این مقام را برای او بشناسد.

۱ - Obrénovitch. ۲ - Karagerogévitch. ۳ - Nicolas. ۴ - Akerman.

۵ - نورادونیان - ج ۲ - متن ۳۸ ص ۱۱۶ و مابعد.

۶ - Narodna Skoupchtina.

## تاریخ ترکیه

ولی بواسطه مشکلاتی که در میان روسیه و ترکیه در باب مسئله یونان رخ داده بود تاخیر دیگری در حل قطعی امور سرستان پیش آمد و این مشکلات منتهی باعلان جنگ ۲۶/۱۴ آوریل ۱۸۲۸ (۲۸ رمضان ۱۲۴۳ ه. ش) شد. چنانکه پس ازین گفته خواهد شد این لشکر کشی جدید بشکست قطعی ترکیه انجامید که ناچار شد در ادرنه در ۱۴/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۳ ربیع الاول ۱۲۴۵ ه. ش) صلح را امضاء کند.

در ماده ۶ این عهد نامه با بعالی بصریح ترین طرزى متعهد میشد که بدون کمترین مدتی با منتهای دقت مقررات ماده ۵ مقاوه آکرمان را اجری کند و بلافاصله باسترداد شش ناحیه ای که از سرستان منتزع کرده است بپردازد. فرمانی که اجرای این موارد را حکم خواهد کرد رسماً بفاصله يك ماه بدربار امپراطوری روسیه ابلاغ خواهد شد<sup>۱</sup>. فقط در ۲۹/۱۷ او ۱۸۳۰ (۲۷ صفر ۱۲۴۶ ه. ش) خط شریفی که وجود سرستان را بعنوان امیر نشین مستقل زیر دست ترکیه اعلان میکرد بتصویب رسید. بنا بر این سند کنیاز (امیر) میلوش او برنووویچ بمقام باش کنز (رئیس عمده) ۲ ملت سرب تصدیق شده و این مقام در خاندان وی موروثی خواهد بود. کمافی السابق امور داخلی دیار خود را با موافقت انجمن مختارهای (اعیان) سرستان اداره خواهد کرد. مستخدمین و عمال با بعالی حق دخالت در اداره مملکت و اختلاف در میان سربها نخواهند داشت. برای جلوگیری از اغتشاش و برای نظام مملکت کنیاز سپاه لازم را نگاه خواهد داشت.

مسلمانانی را که جزو ساخلو حصارها نیستند منع کردند که در آن دیار مسکون باشند.

مواد دیگری در باب آزادی دین نصاری و خراجی بود که باید بترکیه پرداخته شود و نیز در باب عایدات سپاه لیک ها بود که اداره آن بسربی ها سپرده خواهد

۱ - نورادونیان، ج ۲، متن نمره ۵۳ - ص ۱۶۰.

۲ - کنیاز که امیر زنده را میرساند شکل روسیست. شکل صقلابی جنوب کنز Knez است که متعلق برؤسای محلی بود بهمین جهت ترکان کلمه باش کنز یعنی کنز عمده استعمال میکردند (از کلمه باش بمعنی سر).

شد و در باب حقوق گمرکی و پست مراسلات که سرستان می تواند بر قرار کند و غیره ۱.

تنها موضوع شش ناحیه که جزو قلمروی بود که برای قره ژرژ شناخته بودند و از آن پس از پاشا لیک بلغراد جدا کرده بودند تا تسلیم راپرتهای کمیسر های مأمور از جانب روسیه و بابعالی معوق مانده بود. میلوش که پیش از آن توانسته بود بواسطه عملیات خود در استانبول حق امارت موروثی خاندان خود را درین مقام بدست آورد توانست از مشکلات ترکیه با محمد علی استفاده کند و نواحی متنازع را متصرف شود و در ماه مه ۱۸۳۳ (ذیحجه ۱۲۴۸ هـ) تصرف آنرا بتصدیق برساند. ترکان این حق را نگاه داشته بودند در قلاعی که بلغراد جزو آن بود ساخلو نگاهدارند.

در ۳۰ نوامبر ۱۸۳۰ (۱۴ جمادی الاخره ۱۲۴۶ هـ) در بلغراد بتوسط پاشای آن شهر خط شریف مزبور و فرمان انتصاب میلوش با تشریفات خوانده شد ۲. نخستین بار بود که جنبشی که صورت ملی داشت ب نتیجه رسیده بود. از اینقرار تجزیه تدریجی امپراطوری عثمانی آغاز میشد که میبایست در تمام مدت قرن نوزدهم (قرن ۱۳ هـ) ادامه یابد و در قرن بیستم (قرن ۱۴ هـ) پایان برسد. انقلاب یونان که ازین پس مورد بحث قرار خواهیم داد دوره دیگر آن را نشان میدهد.

---

۱ - نورات و نغیان، ج ۲، متن نمره ۶۳ - ص ۱۹۷.

۲ - این فرمان تصریح میکرد که ارث خانواده امرای سرستان از پدر پیسر خواهد بود. امیر جدید میبایست از جانب سلطان منصوب شود و مبلغی پردازد.

## گفتار چهاردهم جنبش یونان

پیش ازین ذکر کردیم که یونانیان پس از تصرف پایتختشان توانسته بودند در تحت تسلط سلاطین عثمانی وجود خود را بعنوان ملت حفظ کنند. حتی نفوذ خود را توسعه داده و يك قسمت از نواحی را که در ظرف قرون پیش از ورود ترکان باروپا از دست داده بودند دو باره بدست آورده بودند. فی الحقیقه بواسطه برتریهاییکه محمد فاتح ببطریق انتخابی و اسقف ها و کشیشان یونانی داده بود ایشان نه تنها رؤسای روحانی بلکه رؤسای سیاسی شده بودند و بر تمام نصارای ارتودوکس یعنی بلغاریان و سریبان و آلبانیها همچنانکه بر یونانیان ریاست میکردند ریاست داشتند. کاملاً درست است که این ملل در تحت دو تسلط بودند یعنی تسلط ترکان در امور مادی و تسلط یونانیان در امور معنوی. اندک اندک تمام مراکز اسقفی ترکیه اروپا را روحانیان یونانی بدست گرفتند. شرعیات یونانی جا نشین شرعیات صقلابی شد و تقریباً تنها مدارس یونانی باقی ماند. چون ترکان بواسطه تربیتشان که بسیار منحط بود نالایق بودند که هیچگونه نفوذی بر اتباع نصارای خود داشته باشند زبان یونانی زبان تمدن و زبان تجارت و در ضمن زبان کلیسیا و مدرسه شد. طبقات درس خوانده و اهالی شهرها در ملاء عام بیونانی سخن راندند حتی هنگامیکه در کانون خانوادگی زبان دیگری را بکار میبردند. یونانیان که خداوند کار تجارت و کشتی رانی شده بودند متمول میشدند و بدین ترتیب در دولتیکه ارتشاء از قدیم چنین مقام مهمی داشت نفوذ جالب توجهی بدست آوردند. یونانیان متمول که بشدت وطن پرست و نسبت بمحاسن نژاد خود بسیار پابست بودند اغلب تمول خود را بیزر گواری بکار میبردند و قسمتی از آن را

## جنبش یونان

وقف مؤسسات معارفی و خیرات میگردند .

جهل ترکان که حتی در عالیترین مقامات دولتی فراوان بود باعث شده بود که معارف یونانیان را بکار برند . پیش ازین دیدیم که مقام مترجمی دیوان که بواسطه توسعه روابط خارجی مخصوصاً اهمیت یافته بود انحصار یونانیان فانار بود که پس از آن از اعتبار خود استفاده کرده و حکومت امیر نشین های رومانی را بدست آورده بودند و در آنجا در قرن هفدهم ( قرن یازدهم .ه ) و قرن هیجدهم ( قرن ۱۲ .ه ) جلب بتمدن یونان را بشدت پیش گرفته بودند .

پیداست که با این شرایط ملت یونان حس ملیت و یادگار گذشته خود را دست نخورده نگاهداشته بود و چون برتری روحانی خود را بر خداوندان ترك خود میدانست سلطه ایشان را فقط با بی صبری تحمل کرده است .

بدون اینکه از پیشنهاد های فراوانی سخن برانیم که از زمان فتح قسطنطنیه پیاپی اخراج ترکان را پیش بینی کرده و هیچیک بیش از دیگری پیشرفت نکرده میتوان گفت که عظمت روز افزون روسیه که مملکت ارتودوکسها بود در نظر یونانیان امیدواری نجاتشانرا فراهم آورده است .

پطر کبیر انظار خود را متوجه بیزانس کرده بود که مدتها از آن گذشته بود . کاترین دوم در ۱۷۷۰ ( ۱۱۸۴ .ه ) کوشیده بود که نصارای عثمانی را بشوراند و این اقدام پس از بعضی پیشرفتهای جزئی نتیجه قطعی آن نهب و غارت و کشتارهایی شده بود . در جای خود لشکر کشیهای روسها را در قرن هیجدهم ( قرن ۱۲ .ه ) و نقشه امپراطریس را که میخواست امپراطوری یونانی جدیدی برای نوه اش کونستانتن فراهم سازد ذکر کرده ایم . فی الحقیقه فتوحات روسیه بعهد نامه کوچوک کاینارچی انجامید که بعضی آزادیها برای یونانیان جزایر تأمین میکرد و راستی امیر نشینهای رومی را در تحت حمایت روسیه قرار میداد .

حوادثی که در پایان قرن هیجدهم ( قرن دوازدهم .ه ) و آغاز قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم .ه ) رویداد و انقلاب فرانسه که انعکاس آن حتی بانتهای عالم شرق

## تاریخ ترکیه

خصوصاً در میان عناصر تحصیل کردهٔ سکنهٔ یونانی پیچید و جنگهای با روسیه و شورشائی که امپراطوری عثمانی را جنباند از آن جمله شوزش علی تپلن در آلبانی و محمد علی در مصر و قره ژرژ و میلوش در سربستان محیط مساعدی برای جنبش یونانیان فراهم میساخت. تحصیل کردگان راهرا بمردان کاری نشاندادند از آنجمله آداماندیوس کورائیس<sup>۱</sup> دانشمند و ادیب و ریگاس<sup>۲</sup> شاعر که از نژاد مقدونی و رومانی و کویندهٔ مارسیز یونان<sup>۳</sup> تقلید مارسیز فرانسه که در ۱۷۹۸ (۱۲۱۳ هـ) در راه عقیدهٔ خود جان سپرد. ریگاس از سالهای آخر قرن هفدهم (قرن یازدهم هـ) انجمن علمی و وطنی تشکیل داده بود بنام هتری<sup>۴</sup> که در آتیه مجامع دیگر آنرا تقلید کردند و همان نام را داشتند خصوصاً هتری دوستان<sup>۵</sup> که یکی از تشکیلات جنبش ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ هـ) بود.

حس عمومی با سوادان اروپا که در میان ایشان ستایش نسبت بدورهٔ قدیم بیش از همیشه مفتخر بود یونانیان را تشویق میکرد. اگر بمساعدت رسمی امیدوار نبودند لافل بملاطفت روسیه ارتودوکس امید داشتند. معذک ازین حیث امپراطور آلکساندر خود را در مقابل تردید دشواری میدید زیرا که اگر احساسات شخصی و عقیدهٔ دینی بسیار شدیدش ویرا بسوی یونانیان میخواند میدید که وظیفهٔ پادشاه مستبدی که مسبب اتحاد مقدس<sup>۶</sup> بوده است ویرا مانع میشد شورشیرا برضد دولت مشروعی تشویق کند. بهمین جهت همواره خود را بسیار مردد نشان داد. معذک یونانیان حامی در دربار روسیه داشتند و آن هموطن ایشان کاپودیستریاس<sup>۷</sup> بود که در کرفو<sup>۸</sup> متولد شده و در آن زمان درس پطرزبورک مقام وزیر امور خارجه داشت و بمحض اینکه دولت یونان تشکیل شد رئیس آن دولت گشت.

این جنبش در پایان ۱۸۲۰ (۱۲۳۶ هـ) آماده شد. یکدسته شورشی در روسیه بفرماندهی آلکساندر ایپسیلانتی<sup>۹</sup> پسریکی از امرای سابق افلاق تشکیل شد که در آن زمان

۱ - Adamandios Korais.

۲ - Rhigas.

۳ - Marseillaise Grecque.

۴ - Hétairie.

۵ - Hétairie des Amis.

۶ - Sainte-Alliance.

۷ - Capodistrias.

۸ - Corfou.

۹ - Alexandre Ipsilanti.

## جنبش یونان

آجودان امپراطور آلکساندر بود . در ۲۵ فوریه ۱۸۲۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۳۶ هـ .) ایپسیلانتي از پروت ۱ عبور کرد و وارد بغداد شد و امیدوار بود که در میان عناصر یونان دوست آن دو امیرنشین یار بهائی بیابد . ولی اگر یک قسمت از نجبای رومانی که اصلشان یونانی بود یا یونانی شده بودند آماده بودند که از هتري هواخواهی کنند ملت و بسیاری از نجبا شدت دشمن یونان پرستی بودند زیرا که در زمان امرای فاناری از آن رنج بسیار دیده بودند . درست در آن موقع در افلاق جنبش عامیانه ای براهنمائی یکی از اعمال دولت که خود از میان مردم بیرون آمده و تودور ولادیمیرسکو ۲ نام داشت برای بیرون کردن امرای یونانی تازه رخ داده بود . فی الحقیقه از ۱۸۲۲ (۱۲۳۷ هـ .) ببعدا امرای بومی در سریر دو امیرنشین جانشین فاناریها شدند . سپاهیان ترك از دانوب گذشته و یونانیان را در دراکاشانی ۳ در افلاق و در اسکولنی ۴ در بغداد شکست داده بودند . اقدام ایپسیلانتي بدینگونه پایان رسید . معذلك این اقدام فرمان جنبش عمومی در کشور یونان بود و آن جنبش در ۲۵ مارس ۱۸۲۱ (۱۰ جمادی الاخره ۱۲۳۶ هـ .) روز عید آنونسیون ۵ (اوانغلیسموس ۶) آغاز شد .

در اندك مدتی تمام موره بجز قلاع بدست یونانیان بود که فرماندهان ایشان مارکو - بوتساریس ۷ و کولو کوترونیس ۸ و ماورومیهالیس ۹ اسقف پاتراس ۱۰ و ژرمانوس ۱۱ نام بودند .

خشم ترکان در استانبول بدینوسیله آشکار شد که نجبارا گرفتند و کشتند و در آن ضمن کشتارهایی کردند و آن با عذابهای نفرت انگیزیکه گروه مسلمانان متعصب بکار بردند توأم شد . در خروج از نماز شبانه عید پاک ۱۲ گرگوار ۱۳ (گریگوریوس ۱۴) بطریقرا که هشتاد و چهار سال داشت یکی چریان ربودند و بر در کلیسای جامع بدار زدند . دوازده اسقف و کشیشان و عده کثیر از معتقدین راهمان روز کشتند . کشتیهای

۱ - Prut.

۲ - Tudor Vladimirescu.

۳ - Dragashani.

۴ - Sculeni.

۵ - Annonciation.

۶ - Evanghelismos.

۷ - Marko Botsaris.

۸ - Kolokotronis.

۹ - Mavromihalis.

۱۰ - Patras

۱۱ - Germanos.

۱۲ - Pâques.

۱۳ - Grégoire.

۱۴ - Grigorios.

## تاریخ ترکیه

قبودان پاشاقره علی نیز در سواحل آسیای صغیر مخصوصاً در از میر و آیوالی ۱ خسارات وارد ساخت ولی ناچار شدند در برابر حلات ملاحان جسور پسار ۲ و اسپتسه ۳ و هیدرا ۴ تمکین کنند.

عملیات و حشیانه و توهین بجزاژه بطریق که در گل کشیدند و بعد بدریا انداختند ه امپراطور آلکساندر و دولت روسیه را متأثر ساخت و امپراطور مزبور چون عهدنامه کوچوک کاینارچی را تعیر کامل میکرد میتوانست مدعی حق مداخله ای بنفع نصاری ارتودوکس باشد. ولی ایندفعه نیز میبینیم که ناسازگاری در میان دول هر مداخله صریحاً مانع میشد و مقاومت بابعالی را تشویق میکرد. مسیو ادوارد ریو ۶ در تاریخ سیاسی یونان ۷ (ج ۱ - ص ۱۴۳ و مابعد) مذاکرات وزیر مختار روسیه در استانبول بارون استرو-گونوو ۸ را با سفیر کبیر انگلستان لرد استرانگفورد ۹ و شارژ دافرانسه مسیو دو ویلا ۱۰ که حالت روحی سیاسیون غرب را نشان میدهد آورده است.

در ضمن آنکه ایشان گفتگو میکنند و راپرت مینویسند و مشوره میکنند و وزیر مختار روسیه استروگونوو در ۱۰ او (۹ ذیقعدہ ۱۲۳۶ ه. ش) از استانبول بیرون میرود یونانیان زدوخور در ادامه میدهند. دره اکتبر ۱۸۲۱ (۸ محرم ۱۲۳۷ ه. ش) تریپولیتسا ۱۱ را بحمله میگیرند و قتل عام میکنند و میگویند که ۸۰۰۰ ترک را در آنجا در عوض کشتار نصاری کشته اند.

در ۱۳/۱ ژانویه ۱۸۲۲ (۷ ربیع الثانی ۱۲۳۷ ه. ش) نمایندگان نواحی که شورش کرده بودند در اپیدور ۱۲ اجماع کردند و استقلال ملت یونان را اعلان کردند. اندکی بعد این مجلس ملی که آلکساندر ماورو کورداتو ۱۳ رئیس آن بود بنخستین قانون

۱ - Aivali.                      ۲ - Psara.                      ۳ - Spetsai.                      ۴ - Hidra.

۵ - نعلش ویرا ماعی گیران یونانی از آب گرفتند و باودسا Odessa بردند و در آنجا با احترامات بسیار بخاک سپردند. بعدها آنرا باتن Athènes بردند.

۶ - Edouard Driault.                      ۷ - Histoire diplomatique de la Grèce.

۸ - Baron Strogonov.                      ۹ - lord Strangford.                      ۱۰ - Mr de Viella.

۱۱ - Tripolitsa.                      ۱۲ - Epidaure.                      ۱۳ - Alexandre Mavrocordato.



## جنبش یونان

اساسی یونان که با روح بسیار دمکراتی تدوین شده بود رأی داد و يك کمیته پنجنفری انتخاب کرد که قوه مجریه بآن سپرده شد .

در آوریل ۱۸۲۲ (رجب ۱۲۳۷ هـ) چون جزیره ساموس<sup>۱</sup> شوریده بود چند تن از سامیان<sup>۲</sup> بجزیره مجاور یعنی کیو<sup>۳</sup> آمدند که اهالی آن تا آن زمان آرام مانده بودند . این بهانه شد که قپودان پاشا بآن جزیره حمله برد . چون مردم آنجا بکوهستان گریخته بودند قره علی اعلان عفو عمومی داد و قسولهای فرانسه و اطریش اهالیرا مطمئن کردند تا برای عید های پاک<sup>۴</sup> بخانههای خود برگشتند .

ترکان قولی را که داده بودند نقض کردند و در باره اهالی که دفاعی نداشتند بیرحمیهای نفرت انگیز پرداختند . میگویند که ۲۳۰۰۰ مرده شمردند و ۷۰۰۰ تن مخصوصاً دختران جوانرا باسیری بردند .

این نابکاری ها که مطالع شعر بسیار معروف و بکتوراو گو<sup>۵</sup> آنرا چنین بیاد میآورد :

ترکان از آنجا گذشته اند ، همه چیز ویرانه و عزاست ،

کیو ، جزیره شراب ، دیگر جز تخته سنک تاریکی نیست<sup>۶</sup> .

در تمام اروپا سبب بر خاستن نفرتی شد و بسفر کبیر انگلستان لر داسترانگنورد دستور رسید که در دیوان اقدامات سخت بکند . ولی این اعتراضات از افکار عمومی و از نویسندگان و شاعران بر میخاست و از دولی که همواره در تحت تسلط اصول اتحاد مقدس بودند کمتر بر میخاست .

درین موقع میبایست در ورون<sup>۷</sup> کنکره ای بسبب امور اسپانیا منعقد شود . در صدبر آمدند که در آنجا در امور شرق نیز مذاکره کنند و از بابعالی خواستند که نمایندگان بآنجا فرستد . صریحاً رد کرد . باید اعتراف کرد که رفتار دولت ترك تغییر پذیر و اصولی که از آغاز اخذ کرده بودند مناسب بود . جنبش یونان از امور داخلی عثمانی

۱ - Samos.

۲ - Samiens.

۳ - Chio.

۴ - Pâques.

۵ - Victor Hugo.

۶ - شرقیات Orientales کودک یونانی L'enfant grec

۷ - Vêrone.

## تاریخ ترکیه

بود. ترکیه برای استقرار نظم بکسی محتاج نبود و حیثیت دولت مختار آنرا ممنوع میداشت که هیچ مداخله بیگانه را در میان دولت و اتباع طاغی خود بپذیرد. درین موقع رئیس افندی از سفرای انگلستان و روسیه میپرسید که اگر مسلمانان هندوستان یا تاتارهای روسیه شوریده بودند و ترکیه مداخله خود را تکلیف میکرد آنها چه میکردند؟ در جواب ملامتهائی در باب کشتارها میگفتند که یونانیان دریغ نمیکند مسلمانان بی آزار را بکشند. کنگره ورون امتناع کرد هیئت نمایندگان ایران که دولت شورشیان یونان فرستاده بود بپذیرد و بدون اینکه بهیچ چیز صریحی درباره مسئله شرق تصمیم بگیرد بهمخورد.

سیاسیون دول غرب در تحت تسلط ترس از وقوع جنگی در میان ترکیه و روسیه بودند و ممکن بود این جنگ بر روسیه اجازه دهد که بر متصرفات و نفوذ خود در شرق بیفزاید.

فرانسه که از ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ هـ) ببعده سفیر کبیر فوق العاده شایسته ای یعنی ژنرال کیومینو<sup>۱</sup> نماینده آن بود دو باره نفوذ خود را بر باغالی بدست آورده بود ولی هر چند که افکار عمومی فرانسه با یونانیان مساعد بود سفیر کبیر میبایست مخصوصاً مراقب دفع خطری که از روسیه میآمد باشد و نیز خطری که از جانب انگلستان بود و در صدد آن بود موقع را غنیمت شمرد و در مشرق دریای مغرب وضعی را که از آنوقت تصرف مالت<sup>۲</sup> و تحت الحمایگی جزایر یونان فراهم ساخته بود مستحکم تر کند.

مترنیک<sup>۳</sup> که راهنمای سیاست اطیش و پهلوان اصول اتحاد مقدس بود طبعاً با هر مداخله ای مخالفت میورزید و بیشتر از ترس فوایدی بود که ممکن بود روسیه ببرد. پس بسیار مشکل بود موافقتی برقرار شود و اراده اروپای نصاری را بر باغالی تحمیل کنند.

در نتیجه کشتارهای کیودزد دریائی معروف کنستانتین کاناریس<sup>۴</sup> با بعضی ملاحان پاسارا<sup>۵</sup> که بر کشتی های حریق افکن<sup>۶</sup> سوار بودند خسارات بسیار بر کشتی های قره علی

۱ - Guilleminot.

۲ - Malte.

۳ - Metternich.

۴ - Constantin Kanaris.

۵ - Pasara.

۶ - Brulot.

## جنبش یونان

وارد آورده بود و قره‌علی در نتیجه زخمی که از افتادن دگلی بدو رسیده بود مرد - باوجود بعضی پیشرفت های جزئی سپاهیان ترك كه در پلوپونز جنگت میکردند قطعاً از دسته های یونانی كه دست یافتن بآنها ممكن نبود در ناحیه صعب العبوری آنها را از پل در آورده بودند شكست خورده بودند . در ضمن آنكه كولو كوترونيس<sup>۱</sup> و ماركو - بوتساريس<sup>۲</sup> لشكر كشي میکردند ماورو كورداتو رئيس جمهور از ميسولونغي<sup>۳</sup> دفاع میکرد كه مدت سه سال و نيم از نوامبر ۱۸۲۲ ( ذیحجه ۱۲۳۷ هـ .) تا آوريل ۱۸۲۶ ( رمضان ۱۲۴۱ هـ .) در مقابل تمام حملات ترکان مقاومت کرد .

در ۲۰ او ۱۸۲۳ ( ۱۲ ذیحجه ۱۲۳۸ هـ .) يونانیان بفرماندهی ماركو بوتساريس از مردم سولی<sup>۴</sup> فتح بزرگی در كارپنيتسى<sup>۵</sup> بوسیله عملیاتی كه باجرات فوق العاده انجام داده بودند کرده بودند . شب چند صد تن از دلیران براردوی عثمانی ریختند و آنها را پراکنده ساختند و همراهانشان كه صبح رسیدند شكست ترکان را بایبان رساندند - ولی بوتساريس در میان این فتح كشته شده بود .

دفاع دلیرانه شورشیان آغاز کرده بود مراکز فكري اروپا را كه همواره پرستش يونان قدیم را از دست نداده بودند متأثر كند . یاریهائی بدیشان میرسید . يك صاحب منصب عالی رتبه فرانسوی سرهنگت فابویه<sup>۶</sup> آمد و خود را در اختیار يونان گذاشت . لرد بايرون<sup>۷</sup> كه مانند ویکتور اوگو يونان را در اشعار خود جاودان کرد در ژانویه ۱۸۲۴ ( جمادی الاولی ۱۲۳۹ هـ .) بامدافعين ميسولونغي همراه شد . چون بیمار بود میبایست آنجا بمیرد . در انگلستان بحکومت شورشیان پولهای قرض دادند . امیر البحر رینی<sup>۸</sup> فرمانده كشتی های فرانسه در مشرق با ماور و كورداتو ملاقاتهایی کرد .

در آن موقع در اروپا پیشنهاد های مختلف آماده میکردند .

در ۹ ژانویه ۱۸۲۴ ( ۹ جمادی الاولی ۱۲۳۹ هـ .) صدراعظم روسیه نسرلود<sup>۹</sup>

- |                   |                     |                  |
|-------------------|---------------------|------------------|
| ۱ - Kolokotronis. | ۲ - Marko Botsaris. | ۳ - Missolonghi. |
| ۴ - Souli.        | • - Karpenitsi.     | ۶ - Fabvier.     |
| ۷ - Lord Byron.   | ۸ - Rigny.          | ۹ - Nesslerode.  |

## تاریخ ترکیه

بفرمان امپراطور آلکساندر یادداشتی نوشته بود که تشکیل سه امیر نشین را در نظر میگرفت :

یونان شرقی ( تسالیا ۱ و بتوسیا ۲ و آتیک ۳ ) ، یونان غربی ( اپیر ۴ و آکارناتیا ۵ ) و یونان جنوبی ( موریه ۶ و اقریطس ۷ ) و وضع آنها در برابر ترکیه میبایست مانند وضع امیر نشین های دانوب باشد . جزایر دیگر میبایست از اصول استقلال بلدی بهره مند گردند .

باید توجه کرد که این پیشنهاد بدیاری یونان توسعه میداد که یونان مستقل بدان نرسیده است مگر پس از انتظار بسیاری . معذک این پیشنهاد را ممکن نبود شورشیان بپذیرند زیرا مطابق مقصودی که از سه سال پیش برای آن جنگ میکردند نبود .

کنفرانسی که در سن پترزبورگ در ژون ۱۸۲۴ ( شوال ۱۲۳۹ هـ ) برای مطالعه در پیشنهاد روسیه منعقد شد قطعاً هیچ نتیجه عملی نداد .

ولی درین میان خطر بزرگی یونانیان را تهدید میکرد . سلطان چون خود را ناتوان میدید که شورش را فرونشاند بیاشای مصر محمد علی متوسل شد و وی سپاه و بحریه ای داشت که بطرز اروپائی تشکیل داده و از توپخانه و لوازم خوب مجهز بود . از ۱۸۲۲ ( ۱۲۳۷ هـ ) سپاهیان مصری در کرت پیاده شده و اهالی نصارای آنجا که شوریده بودند تقریباً تمام جزیره را گرفته و ترکان را در چند قلعه محصور داشته بودند . مصریان بنهب و غارت منظمی پرداختند و ده ها را سوختند و کشت زارها را ویران کردند و اهالی را باسیری بمصر بردند .

پس محمد علی در فوریه ۱۸۲۴ ( جمادی الاخره ۱۲۳۹ هـ ) بفرماندهی کل سپاهیان منصوب شد که مأمور بودند در موریه جنگ کنند و تسلط ترکیه را برقرار سازند . وی سپاه و کشتیهای خود را کامل کرد و شماره آنها را به ۳۰۰۰۰ مرد و ۵۶ کشتی جنگی و ۲۰۰ کشتی بارکش رسانید . این قوا را بفرماندهی ابراهیم قرار داد که پیش از آن وهابیان را شکست داده و نوبه را گرفته بود .

۱ - Tessalie.

۲ - Béotie.

۳ - Attique.

۴ - Epire.

۵ - Acarnanie.

۶ - Morée.

۷ - Crète.

### جنبش یونان

خسرو قپودان پاشا با کشتیهای ترك برای پیوستن بمصریان رهسپار شد ولی آغاز کرد بجزایر و مخصوصاً پسارا حمله برد و در آنجا ویرانی بسیار کرد و نیمی از اهالی را کشت.

کشتیهای کوچک یونانی بفرماندهی کاناریس ۱ و میائولیس ۲ و ساشتوریس ۳ با وجود ضعف خود بکشتیهای ترك زیان بسیار زدند چنانکه خسرو که با ابراهیم بد بود بداردانل برگشت در صورتیکه در پایان سال ۱۸۲۴ (اواسط ۱۲۴۰ هـ) فرمانده کل مصریان سپاهیان خود را در کرت پیاده کرد و منتظر موقع مناسبی بود که بموره برود. مداخله مصر دولت فرانسه را در وضعی قرار میداد که تا اندازه ای دقیق بود. فی الحقیقه از چندین سال پیش ملاطفت خود را در باره محمد علی آشکار میساخت و تمایل او را نسبت بترقی تشویق میکرد و همکاری برای او میفرستاد. دوسرتیب فرانسوی سپاه او را تعلیم میدادند هر چند راست است که در مرخصی بودند و بعنوان شخصی اینکار را میکردند. زمانی امید میرفت که این مورد هم مساعد با یونانیان و هم مساعد با منافع فرانسه باشد و باعث خواهد شد که هم یونان و هم مصر استقلال یابد. ولی بزودی چنان نمودار شد که ابراهیم میخواست بخداوند خود سلطان وفادار باشد و بفرمان او برود.

سپاهیان مصری در مارس ۱۸۲۵ (رجب ۱۲۴۰ هـ) درست چهار سال پس از آغاز شورش در موره پیاده شدند. نخست کورون<sup>۴</sup> و مودون<sup>۵</sup> را گرفتند و ناوارن<sup>۶</sup> را محاصره کردند که در ۱۸ مه (سلخ رمضان) تسلیم شد. اندکی بعد کالاماتا<sup>۷</sup> و تریپولیتسا<sup>۸</sup> را نیز مانند قسمت اعظم موره گرفتند. نوپلی<sup>۹</sup> که حکومت موقتی در آنجا مقیم بود و میسولونگی را محاصره کردند.

ابراهیم مرتکب خطائی شد که میبایست برای وی نتایج وخیم داشته باشد. برای اینکه تصرف آن مملکت را تأمین کند فرمان داد اهالی نواحی را که سپاهیان

۱ - Kanaris.

۲ - Miaoulis.

۳ - Sachtouris.

۴ - Coron.

۵ - Modon.

۶ - Navarin.

۷ - Kalamata.

۸ - Tripolitsa.

۹ - Nauplie.

## تاریخ ترکیه

او گرفته بودند بمصر ببرند و این سبب شد بحق فرض کردند که وی میخواهد موره را از مهاجرین عرب مسکون سازد.

اجرای این پیشنهاد بدون اینکه از دلایل انسانیت آن چیزی بگوئیم میبایست خطرهای جدی برای دول بحری مانند فرانسه و انگلستان فراهم کند زیرا که در اروپا و روی جزایر افریقا سکنه ای از مسلمانان مستقر میساخت که بدون شك با اهالی ممالک بر رستان هم چشمی میکردند و همین مسئله کشتی رانی در مشرق دریای مغرب را اگر ناممکن نمیساخت لا اقل بسیار خطرناک میکرد. بهمین جهت اعتراض شدید دول اروپا را باعث شد. در آن ضمن بر تمایل عالم نصاری نسبت بیونانیان افزوده میشد. کمیته های یونان دوست در فرانسه و انگلستان و آلمان و سویس تشکیل میشد و در افکار عمومی تبلیغ میکرد و مساعدتهای پولی فراهم میساخت. صاحبمنصبان فرانسوی از آنجمله سرهنگ فابویه و سرتیب روش<sup>۱</sup> و انگلیسی و باواری برای جنگیدن وارد صفوف یونانیان میشدند. یکقسمت از بحریه امریکا وارد در آبهای یونانیان میشد و فرمانده آن در نوپلی با شورای اجرائی یونان دید و بازدید های رسمی میکرد.

پیشنهادی در باب دعوت دوک دو نمور<sup>۲</sup> بتاج و تخت احتمالی یونان باعث پریشانی انگلستان شده بود که اطلاع داد در موقع لزوم با پیاده شدن يك شاهزاده فرانسوی مخالفت خواهد کرد. آنوقت یکقسمت از رؤسا و نمایندگان ملت یونان در اندیشه آن شدند که دیار خود را در حمایت انگلستان قرار دهند و بیان نامه ای درین باب در نوپلی در تاریخ ۲۶ ژوئیه ۱۸۲۵ (۱۰ ذیحجه ۱۲۴۰ هـ) نوشته شد<sup>۳</sup>. اندکی بعد دولت بریطانیا یونانیان را بعنوان محارب می شناخت ولی از پذیرفتن حمایت امتناع میورزید و خود را بیطرف میخواند. معذلك رضایت داد که در میان بابعالی و یونانیان توسط کند.

بهر حال این اقدامات سود دیگری نداشت جز آنکه رقابت در میان دول را سخت تر میکرد و عناصر نفاقی را که در میان راهنمایان یونان بود بیشتر میکرد.

۱ - Roche.

۲ - duc de Nemours.

۳ - ادمون دریو Ed. Driault کتاب سابق الذکر، ج اول، ص ۲۰۳.

درین هنگام یعنی در اول دسامبر ۱۸۲۵ (۱۷ ربیع‌الثانی ۱۲۴۱ هـ) مرک یا نابود شدن آلکساندر اول (زیرا که ظاهراً سری درباب سرانجام این پادشاه هست) و جلوس امپراطور نیکلا ۱ رفتار جدی تری از سیاسیون روسیه را پیش بینی میکرد. فی‌الحقیقه در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱ هـ) امپراطور جدید وادار کرد اتمام حجتی بیابعالی بفرستند و مقررات عهد نامه بخارست را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هـ) منعقد شده بود مخصوصاً در باره امیر نشینهای رومانی سربستان خواستار شوند. این اقدام منتهی بمقاولة اکرمان در ۱۷ اکتبر ۱۸۲۶ (۵ ربیع‌الاول ۱۲۴۲ هـ) شد که پیش ازین ذکر کردیم ولی در آن سخنی از یونانیان نبود.

در ۲۳ مارس مطابق با ۴ آوریل ۱۸۲۶ (۲۵ شعبان ۱۲۴۱ هـ) صورت مجلسی که در سن پترزبورگ بامضای ولینگتن<sup>۲</sup> سفیر فوق العاده مامور تبریک بامپراطور نیکلا بمناسبت جلوس وی و نسلرود صدر اعظم روسیه رسید مقررات مقوله ای را که میبایست اگر بابعالی توسط انگلستان را بپذیرد بآن پیشنهاد کنند معلوم میکرد. میبایست یونان کما فی السابق جزو دولت عثمانی باشد و خراج بگزارد ولی اهالی آن در دین و تجارت آزادی کامل داشته باشند و منحصرأ حکومت داخلی خود را اداره کنند. یونانیان میبایست املاک ترکانرا که در یونان و جزایر واقع بود بخرند<sup>۳</sup>.

میسولونگی را از یکسال پیش محاصره کرده بودند و هم مصریان بفرماندهی ابراهیم و هم ترکان بفرماندهی رشیدپاشا بر آن حمله برده بودند و سلطان هنگامیکه فرماندهی را برشید داده بود باو گفته بود یا میسولونگی را بگیر یا سرت را میبرم. بقلعه نتوانستند آذوقه برسانند و در نتیجه قحطی تسلیم شد. مدافعین که تمام حملات را دفع کرده بودند تصمیم گرفتند که از میان صفوف دشمن بگریزند. تقریباً ۱۳۰۰ تن توانستند بدینوسیله فرار کنند. بیماران و مجروحان در زیر زمینی که قورخانه را در آنجا ذخیره کرده بودند گرد آمده بودند. هنگامیکه مسلمانان رسیدند آخرین مدافعین باروتها را آتش زدند و خود بادشمنانشان تلف گشتند.

۱ - Nicolás.

۲ - Wellington.

۳ - نورا دونغان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۳۷ ص ۱۱۴ و مابعد.

### تاریخ ترکیه

سرانجام دلیرانه میسولونگی در ۲۲ آوریل ۱۸۲۶ (۱۴ رمضان ۱۲۴۱ هـ) انعکاس بسیاری در اروپا کرد. ویکتور اوگو آنرا در کتاب شرقیات بیان کرد. شاتوبریان ۱ در مجلس اعیان ۲ آنرا موضوع خطابه‌ای قرار داد و در آن در مقابل حمل زنان و کودکان نصاری با کشتیهای متعلق بملل متمدن که ببردگی در مصر فروخته بودند اعتراض کرد. مجلس مبعوثان ۳ نیز با تأثر اعتراضاتی مانند آنرا شنید.

یکسال بعد یعنی در ۵ ژون ۱۸۲۷ (۱۰ ذیحجه ۱۲۴۲ هـ) آتن که رشید پاشا آنرا محاصره کرده بود بنوبه خود تسلیم شد ولی مداخله امیرالبحرینینی باعث شده بود که در حق مدافعین تسلیم محترمانه‌ای قائل شدند و ایشان اسلحه و آزادی خود را از دست ندادند.

دیگر برای یونانیان جز نوپلی و جزیره هیدرا ۴ چیزی نمانده بود. پس چنان مینمود که کارشان ساخته است چون ترکیه بیش از پیش بهانه داشت رفتار امتناع آمیز را که همواره در برابر پیشنهادهای توسط دول اتخاذ کرده بود از دست ندهد. واقعه نابهنگامی کاملاً اوضاع را تغییر داد.

فرانسه در عهدنامه‌ای که در لندن در ۶ ژویه (۱۰ ذیحجه ۱۲۴۲ هـ) بسته شده بود شرکت کرده بود و درین عهدنامه صورت مجلس ۴ آوریل (۲۵ شعبان ۱۲۴۱ هـ) را نقل کرده و بر آن افزوده بودند که اگر تا یکماه بابعالی توسط سه دولت را نپذیرد آن دول اقدامات فوری خواهند کرد که بیونانیان نزدیک شوند و با آنها روابط تجارتنی برقرار میکنند و مأمورین قنسولی میفرستند و این اقدام تمام ارزش آن صورت مجلس را برقرار کرده بود.

اگر در همان مدت یکماه بابعالی متار که را نپذیرد دول متعاقد خواهد کوشید نتایج بلا فاصله آنرا بدست آورند و هرگونه تصادم را در میان مللی که باهم تصادم خواهند کرد پیش بینی خواهند کرد و در ضمن در غخاصمه شرکت نخواهند داشت.

۱ - Chateaubriand. ۲ - Chambre des Pairs. ۳ - Chambre des Députés.

۴ - Hydra.



## جنبش یونان

بامیرالبحر هائی که فرماندهان قوای دریا های شرق هستند دستور هائی درین باب داده خواهد شد. این تعهد اخیر نتیجه ای را فراهم خواهد ساخت که تمام سیاسیون غرب که از پنجسال پیش مذاکره میکردند نتوانسته بودند فراهم سازند.

سفیران سه دولت در استانبول خواستند تصمیمات لندن را بیابعالی اطلاع دهند و بیابعالی امتناع کرد که از آن آگاه شود. درین باب يك قسم بازی که گاهی خنده آور بود در میان رئیس افندی و مترجمین سفارتخانها رخداد<sup>۱</sup>.

بیشتر اقدام فوری ازین حیث لازم بود که قسمت مهمی از کشتی های مصری از اسکندریه بسوی موره میرفت.

در ۲۰ سپتامبر (۲۸ صفر ۱۲۴۳ هـ) کشتی های انگلیسی بفرماندهی کودرینگتون<sup>۲</sup> که از کرفو<sup>۳</sup> میآمدند در محاذات زانت<sup>۴</sup> بکشتی های امیرالبحر رینی پیوستند. امیرالبحر مزبور با ابراهیم پاشا مربوط بود و میکوشید وی را قانع کند که از اقدام بهر عمل دیگری خود داری کند ولی سردار مصری همواره پاسخ میداد که وی بفرمان سلطانست. معذلك رضایت داد که دستور های جدیدی از استانبول بخواهد و پیش از آنکه دستور نرسیده است کاری نکند.

در ۱۳ اکتبر (۲۱ ربیع الاول) کشتی های روسی نیز بنوبت خود رسیده بودند و در ۲ نوامبر (۱۱ ربیع الثانی) سه قوه بصری متفقین وارد خلیج ناوارن شدند که کشتی های مصری و ترکی در آنجا در کنار ساحل بودند.

کشتی های متفقین دستور داشتند که هر گونه اقدام جنگی را از جانب کشتی های ترك و مصری مانع شوند و حتی نگذارند که سپاه و قورخانه و آذوقه ببرند ولی قوه را تنها در موقع لزوم حقیقی بکار برند.

هیچ علامت دشمنی با کشتی های نصاری مصادف نشد و امیرالبحر های انگلیسی و فرانسوی آمدند و کشتی های خود را در مجاورات کشتی های فرماندهان ترك و مصری یعنی طاهر پاشا و محرم بيك قرار دادند.

۲ - Coddington.

۱ - رجوع شود بکتاب ۱. در یو، ج ۱ - ص ۳۷۰ وما بعد.

۳ - Corfou.

۴ - Zante.

## تاریخ ترکیه

واقعه اندک‌اهمیتی سبب جنگ قاطعی شد. چون يك کشتی حریق افکن مصری در نزدیکی مستقیم کشتی امیر البحر انگلیسی بود زورقی که بیرق نمایندگی داشت فرستاده شد که آنرا دور کند. آنرا باشلیکی استقبال کردند که تقریباً تمام افراد کشتی مخصوصاً صاحب‌منصبی را که فرمانده آن بود کشت یازخی کرد. این اقدام باعث توپ بستن عمومی شد که میبایست در این توده کشتی‌ها که در فضای محدودی بهم فشرده بودند و کشتی‌های دو طرف یک‌دیگر آمیخته شده بودند آثار وحشت‌انگیزی فراهم کرده باشد.

نتیجه این جنگ کوتاه ولی شدید این شد که کشتی‌های ترک و مصری کاملاً نابود شدند. این واقعه شکست و بدون شک‌بی سابقه‌ایست که در روابط بین‌الملل رخ داده ولی در میان دولی رخ داده بود که بایک‌دیگر در جنگ نبودند و علاقه داشتند که حتی پس ازین واقعه در صلح باقی بمانند.

ظاهراً اهمیت این واقعه ناوارن را بلافاصله در استانبول درک نکرده‌اند و در آنجا رئیس افندی در نخستین ملاقات با مترجمان سه دولت از آنها خواستار شده بود که موضوع یونان را رها کنند و خسارتی برای نابود کردن کشتی‌ها پردازند و خاطر باعالی را خشنود کنند.

ملاقات‌های پیاپی در میان پرتو رئیس افندی و سفیران یا مترجمان ایشان هیچ نتیجه نداد و ترکان در اصول خود تزلزل ناپذیر بودند که تسلیم اتباع طاعی خود نشوند و اظهار می‌کردند که بازگشت باوضاع سابق و عفوهای بسیار برای استرضای توقعات عالم انسانیت کافی بود.

در برابر این لجاج سفیران در ۸ اکتبر ۱۸۲۷ (۱۷ ربیع‌الاول ۱۲۴۳ هـ) از استانبول بیرون رفتند. کنفرانس دیگری که در لندن در ۱۲ دسامبر (۲۲ جمادی‌الاولی) منعقد شد تصمیمات ۶ ژویه (۱۰ ذیحجه ۱۲۴۲ هـ) را و مخصوصاً این تعهد را که سه دولت کرده بودند که در صدد تحصیل هیچ مزیتی برای خود نباشند تصدیق کرد. سلطان در ۲۰ دسامبر (اول جمادی‌الآخره) بوسیله بیان‌نامه شدیددی جواب‌داد و اظهار

## جنبش یونان

داشت لازمست دین را در مقابل کافران که میخواهند مسلمانان را از متصرفات خود بیرون کنند و رعایا را بجایشان بگمارند صیانت کند .

این اظهار بروسیه مورد داد که از موقع مطلوب استفاده کند و اعلان جنگ بدهد و این واقعه در ۲۶ آوریل ۱۸۲۸ ( ۱۱ شوال ۱۲۴۳ هـ ) رخ داد . سپاهیان روس وارد امیر نشینها شدند و باسانی تادانوب پیش رفتند . این رفتار چیزی نمانده بود که اختلافی در میان روسیه و انگلستان فراهم سازد و ازین اختلاف اجتناب نکردند مگر بواسطه مداخله فرانسه .

جنگ روس و ترك که پس ازین از آن بحث خواهیم کرد بجای اینکه حل موضوع یونان را آسان کند دشوارتر کرد . معذلك فرانسه و انگلستان که بواسطه لطافت های سیاسی اتحاد خود را با روسیه نگاهداشته بودند سرانجام بوسیله ای متوسل شدند که مخصوصاً با ترکان همواره بهترین نتیجه را میدهد و آن این بود که این کار را شده فرض کردند .

در آغاز ۱۸۲۸ (اواسط ۱۲۴۳ هـ ) کنت ژان کاپودیستریاس<sup>۱</sup> که چند ماه پیش بوسیله انجمن ملی که در ترزن<sup>۲</sup> تشکیل شده بریاست جمهور یونانیان<sup>۳</sup> منتخب شده بود با يك کشتی انگلیسی که کشتیهای فرانسوی همراه آن بودند بنوبلی رسیده بود و در موقع پیاده شدن توپهای کشتیهای بیگانه که در بندر بودند ویرا سلام داده بودند . این اقدام عملاً شناسائی دولت یونان بود .

ولی موره هم چنان در تصرف سپاه مصری بود .

مقرر شد که مداخله نظامی بنام سه دولت صورت بگیرد تا تخلیه آنرا تحمیل کنند . اجرای این تصمیم را بفرانسه وا گذاشتند و در ماه سپتامبر (ربیع الاول ۱۲۴۴ هـ ) ۵۰۰۰۰ مرد بفرماندهی سرتیپ مزن<sup>۲</sup> که در نتیجه این لشکر کشی بمنصب سرداری ارتقاء جست در موره از کشتی پیاده شدند . راستست که پیش از وقت با محمدعلی و ابراهیم قرار گذاشته بودند و روابط دولت فرانسه و مصر که همواره دوستانه بود این

۱ - Comte Jean Capodistrias.

۲ - Trézène.

۳ - Maison.

## تاریخ ترکیه

کار را آسان کرده بود. محمد علی چون دید که دیگر در یونان کاری ساخته نیست در اندیشه آن بود که جاه طلبی خود را از سوی دیگر بکار اندازد.

پس تصرف موره بدست سپاه فرانسه بی اشکال بسیار فراهم شد.

پیش از آنکه دوباره مذاکرات با ترکیه را از سر بگیرند موضوع بسیار مهمی مانده بود که میبایست حل شود و آن موضوع حل سرحدات دولت یونان جدید بود. چون نمایندگان فرانسه میخواستند یونان نیروی کافی بدهند که بخودی خود زندگانی کند برای سرحد جنوبی از خشکی خطی را پیشنهاد میکردند که از خلیج ولو<sup>۱</sup> بخلیج آرتا<sup>۲</sup> میرفت. انگلیسها چون همواره از نفوذ روسیه میترسیدند بالعکس میخواستند از اهمیت دولت جدید بکاهند و آنرا منحصر بموره و آتیک<sup>۳</sup> بکنند و حتی جزیره نگر و پون<sup>۴</sup> را بان نیزایند. یونانیان طبعاً حریص تر بودند و اقطریس و ساموس<sup>۴</sup> را نیز ادعا میکردند. در ناحیه شمالی در میان سپاهیان ترک و یونانیان و اغلب بنفع یونانیان جنگ ادامه داشت. تجدید کنفرانس لندن منجر بصورت مجلس ۲۲ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴ هـ) شد<sup>۵</sup> و شرایطی را که پیش از وقت مقرر شده بود باقی میداشت ولی تجدید حدودی را که فرانسه پیشنهاد کرده بود و نگر و پون و سیقلاده<sup>۶</sup> جزو آن بود پیش بینی میکرد و انتقال ارثی مقام ریاست دولت یونان را قبول میکرد تنها بشرط آنکه سلطان آن مقام را عطا کند.

سرانجام سفیران فرانسه و انگلستان در ۱۸ ژون (۱۵ ذیحجه) باستانبول بازگشتند و سفیر روسیه نتوانست بواسطه حالت جنگ بدیشان ملحق شود.

وزیران عثمانی چنانکه در دیار ایشان معمول بود چنان مینمود که درست موقع را نمیشناسند. مداخله دول را میپذیرفتند ولی رفتار قدیمشان را نسبت به یونانیان نگاه میداشتند.

سپاه روسیه نتیجه را قطعی کرد. فرمانده کل آن دیبیچ<sup>۷</sup> توانسته بود از بالکان

۱ - Volo.      ۲ - Arta.      ۳ - Négropont.      ۴ - Samos.

۵ - نورا دونیان، ج ۲، متن شماره ۵۰ ص ۱۶۰ و ما بعد.

۶ - Cyclades

۷ - Dibitch.

## جنبش یونان

بگذرد و درین میان کشتیهای روسی در آنهیالو<sup>۱</sup> و مسموریا<sup>۲</sup> نزدیک بورگاس<sup>۳</sup> در تراس سپاه پیاده میگردند. اذرنه را در ۱۹ او (۱۸ صفر ۱۲۴۵ هـ) گرفته بودند و پیش قراولان روسی بلوله بورگاس<sup>۴</sup> و رودوستو<sup>۵</sup> در کنار دریای مرمره و بانوس<sup>۶</sup> در کنار دریای اژه رسیده بودند. در همان ضمن پاسکیویچ<sup>۷</sup> که در آسیا عملیات میگردارزروم را گرفته و بسوی طرابوزان پیش میرفت. از همان زمان روسها را در استانبول تصور میگردند و در دربارهای غربی از همان وقت در اندیشه آن بودند که فقدان تسلط ترکان را در اروپا که نزدیک بنظر میآمد چاره ای بیاندیشند.

درین خطر قریب الوقوع بابعالی بملاطفت سفرا و مخصوصاً سرتیپ کیومینو<sup>۸</sup> متوسل شد که زبردستی و موقع شناسی وی نفوذ فرانسه را بار دیگر در استانبول کاملاً برقرار کرده بود.

وانگهی بابعالی در ۱۵ آوریل (۱۰ شوال ۱۲۴۴ هـ) بسفیران فرانسه و انگلستان جواب مساعد و مبهمی داده بود<sup>۹</sup> و در ۹ سپتامبر (۱۰ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ) وعده داده بود با تمام مقرراتی که کنفرانس لندن در باب اجرای عهدنامه<sup>۶</sup> ژوئیه ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجه<sup>۲</sup> ۱۲۴۲ هـ) وضع کند رضایت دهد. وزیر مختار پروس در استانبول نیز درینکار دخالت کرد.

از پیشرفت دو باره روسها حذر کردند و در ۱۴ سپتامبر (۱۵ ربیع الاول) صلحنامه با مضار رسید. بنا بر ماده ۱۰ این عهدنامه<sup>۱۰</sup> بابعالی نسبت بمقررات عهدنامه ایکه در ۲۴ ژون مطابق با<sup>۶</sup> ژوئیه ۱۸۲۷ (۱۲ ذیحجه<sup>۲</sup> ۱۲۴۲ هـ) و عهدنامه<sup>۱۰</sup> ۲۲/۱۰ مارس ۱۸۲۹ (۱۶ رمضان ۱۲۴۴ هـ) منعقد شده بود موافقت کامل میکرد. پس از امضای آن عهدنامه بابعالی میبایست فوراً نمایندگان برگزیند که بانمایندگان دربارهای روسیه

۱ - Anhiolo.

۲ - Messemvria.

۳ - Bourgas.

۴ - Lulé-Bourgas.

۵ - Rodosto.

۶ - Enos.

۷ - Paskiévitsh.

۸ - Quilleminot.

۹ - نورا دونیان، ج ۲، متن نمره ۵۱، ص ۱۶۴ - ۱۶۵.

۱۰ - نورا دونیان، ج ۲، متن نمره ۵۳، ص ۱۷۱.

## تاریخ ترکیه

و انگلستان و فرانسه مقررات و تعهدات مزبور را اجری کنند.

کنفرانس لندن را در ۳ فوریه ۱۸۳۰ (۹ شعبان ۱۲۴۵ ه. ش) تجدید کردند و اولین صورت مجلس آن ۱ شرایط عمومی تشکیل دولت جدید یونان را معلوم کرد. برای استرضای میل ترکیه سرحد شمالی را که پیش از آن معین کرده بودند بسوی جنوب بردند و در خطی قرار دادند که بجز اندک تغییراتی قطعاً باقیماند و تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ ه. ش) نیز بود. در عوض موضوع دست نشاندگی که تا آن زمان پیش بینی میگردند از میان رفت. یونان از سرستان خوشبخت تر بود و بالمره باستقلال کامل خود میرسید. حتی پیش بینی شده بود که با اتباع یونان و اتباع ترکیه پس از استقرار صلح از حیث حقوق تجارت و کشتی رانی مانند اتباع دولی که با دولت عثمانی و یونان در صلح باشند از دو طرف یکسان رفتار کنند و همین بیونان اجازه میداد که مزایای کاپیتو لاسیونها را بنخواهد و دریافت کند و حال آنکه سرستان و قراداغ<sup>۲</sup> حتی پس از آنکه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه. ش) استقلال کامل آنها برقرار شد این حق را ندادند. امیر رئیس دولت که بعدها عنوان پادشاه باو دادند میبایست با موافقت سه دولت و بابعالی از یکی از خاندانهای شاهی اروپا ولی خارج از سلسله های دول معظم انتخاب شود.

جزیره اوبه<sup>۳</sup> (نگروپون) و جزایر سیقلاده جزو دولت جدید بود ولی اقریطس باوجود رنجها و خساراتی که اهالی نصارای آن چندین بار در زمان تسلط مصریان تحمل کرده بودند جزء آن نبود. شاید انگلستان بامید آنکه بعدها خود آنرا متصرف شود ترجیح میداد که این جزیره را در تسلط ترکان باقی بگذارد.

در پایان یادداشتی که در ۸ آوریل (۱۳ شوال) تسلیم شد سفرای مزبور اینمیلرا اظهار میگردند که بابعالی برای اهالی کاندی<sup>۴</sup> و ساموس<sup>۵</sup> امنیتی فراهم سازد که متکی بر نظامنامه های صریح باشد و مزایای قدیم آنها را برقرار کند یا اینکه مزایائی بآنها بدهد که پس از تجربه معلوم شود لازمست و در مقابل عملیات مفرضانه یا خصمانه با اهالی مزبور صیانت مؤثری بدهد.

۲ - Monténégro.

۱ - نوردونفیان، ج ۲، متن نمرة ۵۵، ص ۱۷۷ و ما بعد.

۳ - Eubée.

۴ - Candie.

۵ - Samos.

## جنبش یونان

في الحقيقة اهالي اقریطس مدت مدیدی پس از آن و پس از چند شورش توانستند قانونی بدست آورند که بیش یا کم آزادی خواهانه بود .

جزیره ساموس<sup>۱</sup> که در شورش شرکت مؤثری کرده بود خوشبخت تر بود و استقلال اداری کاملی بریاست يك متصرف (حکمران) عیسوی بدست آورد که بابعالی اورانصب میکرد و شورائی از محترمین محلی با او مساعدت میکردند . در متون فرانسوی و یونانی بمتصرف مزبور عنوان امیر ساموس (ایمون توساموس<sup>۲</sup>) داده شده است .

دیگر در آن جزیره سپاهی باقی نخواهد ماند و اهالی فقط خراج سالانه ای بمبلغ ۴۰۰۰۰۰۰۰ غروش خواهند پرداخت (یادداشت بابعالی بنمایندگان دول در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۸۳۲) (۱۷ رجب ۱۲۴۸ هـ) .

بوسیله یادداشت جوابیه ۲۴ آوریل ۱۸۳۰ (اول ذیقعدة ۱۲۴۵ هـ) بابعالی با تصمیمات کنفرانس لندن موافقت کرده بود ولی باز میبایست گفتگوها و صورت مجلسها و معاوضه یادداشتها پیش آید تا اینکه بقانون اساسی قطعی منتهی شود که فقط در ۱۸۳۲ (۱۲۴۸ هـ) بدست آمد و آن هنگامی بود که بابعالی در ۲۶ دسامبر (۳ شعبان) با انتخاب پرنس اوتون<sup>۳</sup> پسر دوم پادشاه باویر<sup>۴</sup> پیداشاهی یونان موافقت کرد و آن در نتیجه پذیرفتن پرنس لئوپولد دوساکس کوبورگ<sup>۵</sup> بود که دول ضامن نخست ویرا اختیار کرده بودند<sup>۶</sup> .

در اروپای غربی دولت جدیدی بوجود آمد و متلاشی گشتن دولت عثمانی ادامه داشت .

۱ - Samos.

۲ - Iyémon tou Samou.

۳ - Prince Othon.

۴ - Bavière.

۵ - Prince Léopold de Saxe-Cobourg.

۶ - برای رجوع باین اسناد مختلف رجوع کنید بکتاب نورا دونبیلان ، ج ۲ ، ص ۷۷ تا ۱۹۷ و ۲۰۵ تا ۲۱۸ .

## گفتار پانزدهم

### پایان پادشاهی محمود دوم

اینک باید دوباره باختلافات ترکیه با روسیه رجوع کنیم زیرا که در همان ضمن که انقلابات داخلی وجود داشت اندک اندک تمام مدت سلطنت محمود دوم رافرا خواهد گرفت. محمود چون پادشاهی رسید دو دولت همسایه بایکدیگر جنگ میکردند. متارکه سلوبوزیا<sup>۱</sup> که در ۲۴ او ۱۸۰۷ ( ۱۹ جمادی الاخره ۱۲۲۲ هـ ) در سلطنت اندک مدت مصطفی چهارم منعقد شد این دشمنی ها را بی پایان نرسانده بود.

بعدها چون در ۱۸۰۹ ( ۱۲۲۴ هـ ) صلح بانگلستان برقرار شد دولت مزبور کوشید توسط کند ولی بنتیجه نرسید.

سپاهیان روسیه دو بروج ۲ راتاقسطنجه<sup>۳</sup> (کنستانتسای ۴ امروز) گرفته بودند. در ۱۸۱۰ ( ۱۲۲۵ هـ ) سیلیستر یا<sup>۵</sup> را گرفتند و تا وارنا<sup>۶</sup> پیش رفتند ولی در برابر شومن<sup>۷</sup> شکست خوردند<sup>۸</sup> و آنجا مرکز نظامی مهمی بود که قوای عمده ترکیه بفرماندهی وزیر اعظم احمد که یکی از لازیان<sup>۹</sup> اهل طرابوزان بود در آنجا گرد آمده بودند.

جنگ ادامه یافت و هر دو سپاه فراز و نشیب هائی داشتند. در ژون ۱۸۱۱ (جمادی الاولی ۱۲۲۶ هـ) حمله سخت ترکان بر کوتوزوو<sup>۱۰</sup> که تازه بفرماندهی

۱ - Slobozia.

۲ - Dobroudja.

۳ - Kustendjé.

۴ - Constantza.

۵ - Silistrie.

۶ - Varna.

۷ - Choumèn.

۸ - معمولاً بنام ترکی یعنی شوملا Choumla خوانده میشود.

۹ - Laze.

۱۰ - Koutoulov.



### بیان پادشاهی محمود دوم

سپاهیان روسیه برقرار شده بود روسهارا بساحل یسار دانوب عقب نشانند . ترکان بنوبه خود بدانجا وارد شدند ولی کوتوزوو در سلوبوزیا انتقام خود را گرفت . سرتیب لانژرون ۱ روسچوک ۲ و توتراکان ۳ و سیلیستریا را گرفت و ترکان را بساحل یمین رود برگرداند .

از آغاز ۱۸۱۱ ( ۱۲۲۶ هـ ) روسها استمزاج کرده بودند که صلح کنند ولی میخواستند امیرنشینهای رومانی رادر دست داشته باشند و ترکان درین باب نامساعد بودند و اظهار میکردند که ترجیح میدهند استانبول را ازدست بدهند و در زیر خرابهای دولت خود مدفون شوند .

کشیدگی روابط بافرانسه که روسها را ناچار کرد قسمت اعظم از سپاهیان مقیم دانوب خود را بشمال ببرند آن دولت راناگزیر کرد که رفتاری مسالمت آمیز تر نسبت بترکیه پیش بگیرد . در ماه اکتبر ( رمضان ) در بخارست مذاکراتی شروع شد و معذک جنگ را خاتمه نداد و در فوریه ۱۸۱۲ ( صفر ۱۲۲۷ هـ ) جنگ را از سر گرفتند . فقط در ۱۶ - ۲۸ مه آن سال ( ۱۶ جمادی الاولی ) زمانیکه جنگ باناپلئون را شروع کردند باترکیه صلح کردند .

مهم ترین مقررات عهدنامه بخارست نخست مقررات ماده چهارست که سرحدات اروپائی میان روسیه و ترکیه را معلوم میکند و در سرحدات آسیا تغییری ندادند و سرحد اروپا در آینده پروت ۴ و دانوب سفلی تا مصب شاخه کیلیا ۵ خواهد بود که دو مملکت را ازهم جدا خواهد ساخت . روسیه از دعاوی خود بر افلاق و بغداد مطلق چشم میپوشد ولی بسارابیا ۶ یعنی ناحیه ای را که در میان رود دنیستر سرحد قدیم بغداد و رود پروت خواهد بود از دست نخواهد داد . جزایر کوچکی که در دانوب هستند از اسمعیل تا کیلیا چون بساحل یسار نزدیکند متعلق بروسیه خواهد بود ولی میبایست نامسکون باشد . جزایر بزرگت نیز تایلک فرسخ مسافت از ساحل یسار رود نیز نامسکون خواهد بود .

۱ - Langeron.

۲ - Roustchouk.

۳ - Toutrakan.

۴ - Prut.

۵ - Kilia.

۶ - Bessarabie.

## تاریخ ترکیه

ماده ۸ که سابقاً نیز از آن سخن رانندیم مربوط بمزایاتیست که بسریان باید داد . مواد دیگر مخصوصاً اجرای عهدنامه ها و قراردادهای سابق را پیش بینی میکرد از آنجمله قرار دادهائی درباره مزایای بغداد و افلاق که مخصوصاً آنها را تصدیق میکردند و نیز اقدامات معمولی عفو عمومی و سهولت بازگشت مهاجرین و مهلت برای تخلیه نواحی اشغال شده پیش بینی شده بود .

عهدنامه بخارست را میتوان مقدمه تجزیه دولت عثمانی دانست . این عهدنامه ایالت مهمی یعنی بساریا را بروسیه واگذار میکند که فی الحقیقه متعلق بامیر نشینی زیر دست ترکیه بود ولی ترکان وانمود میکردند که جزو قلمرو ایشانست . این عهدنامه استقلال سربستان را آماده کرد و این استقلال اندک اندک ظاهر شد تا اینکه اندکی بیش از يك قرن ونیم دیگر کامل گشت .

این ادامه تجزیه در باب ترکیه اروپا و متصرفات افریقائی درصد سال آینده توسعه خواهد یافت و پایان خواهد رسید و در باب ترکیه آسیا اندکی بعد رخ خواهد داد . تنها جنگ قریم اندک تأخیری فراهم خواهد ساخت ولی پادشاهانی که پیش بینی نخواهند داشت نمیتوانند آنرا غنیمت شمارند .

در ضمن اینکه صلح باروسیه ترکیه را امنیت خارجی میبخشید و مصریان بفرماندهی ابراهیم با شورش یونان مقاومت میکردند سلطان محمود خواسته بود بالاخره اجرای اصلاحاتی را که برای حفظ دولت عثمانی لازم میشمرد بعهده بگیرد . نخست از تشکیل دوباره سپاه شروع کرد که میبایست آنرا ترتیب دهد و اداره کند و بنا بر سر مشق اروپاییاری آموزگاران مصری بآنها لباس و اسلحه دهد و تعلیم کند .

پیش ازین گفتیم یکی چریان که مدت مدیدی نیروی عمده دولت و عنصر عمده فتوحات آنرا فراهم ساختند مزایای قدیم خود را از حیث جرأت و نظام از دست داده و دیگر جز دسته ای از مزدوران نبودند که بر حسب اتفاق اجیر میکردند و اغلب از بدترین عناصر مردم میگرفتند و برای اهالی صلح جوی ترکیه و حتی وزیران و پادشاه

۱ - نورادونفیان ، کتاب سابق الذکر ، ج ۲ ، متن نمرة ۳۰ ، ص ۸۶ و مابعد .

خطر ایشان بیش از دشمنان تر کیه بود . چون این عادت راه یافته بود که برات  
موجب را معامله کنند صاحب منصبان عمداً عده زیر دستان خود را ناقص می گذاشتند تا اینکه  
از تفاوت حقوق عده خود با آن شماره ای که در دفاتر رسمی بود بهره مند شوند .

محمود درین مورد جدیت بسیار نشان داد . وانگهی توانسته بود عمال عالی مقام  
و از جمله آقای یکی چریان را از لزوم اصلاحات قانع کند و با وجود آنکه علما اصولاً  
با هر تجدیدی که منشأ بیگانه داشت مخالفت می ورزیدند مفتی فتوائی داد و اظهار داشت  
که نیت سلطان مطابق با قانون قرآن است و برای پیشرفت دین و دولت است .

در ۲۷ و ۲۸ مه ۱۸۲۶ (۱۹ و ۲۰ شوال ۱۲۴۱ هـ) نظامنامه ای در ۴۶ ماده  
تصویب شد که تمام جزئیات تشکیل و عملیات دسته های جدید را پیش بینی میکرد .  
یکی چریان نمیبایست اساساً از آن خارج باشند و بالعکس میبایست عناصر نخستین تشکیلات  
آنها فراهم سازند زیرا که هراده (گروهان) شامل ۱۵۰ تن بود .

تشکیلات را آغاز کردند و نخستین واحدهائیکه ملبس و مجهز و مسلح شدند  
بنای مشقرا گذاشتند . طبعاً تمام کسانی که ازین اصلاحات زیان میدیدند بجنبش افتادند  
و در شب ۱۵ تا ۱۶ ژون (۹ تا ۱۰ ذیقعد) ناراضیان در میدان بزرگ آت میدانی (میدان  
اسب دوانی<sup>۱</sup>) که در آنجا افواج جدید مشق میکردند گرد آمدند .

بنا بر اظهار تئوفیل کوتیه<sup>۲</sup> (در کتاب استانبول<sup>۳</sup>) ظاهراً بهانه شورش رفتار  
یکی از آموزگاران مصری بوده که یکی از سربازان تر کر که نا فرمانی میکرد یاز بردست  
نبوده زده است . « هماندم یکی چریان که بغرت آمده بودند بحمايت رفیقان خود  
بر خاستند و بعلامت شورش دیگهای خود را واژگون کردند و تهدید کردند که شهر  
را از چهارسوی آتش میزنند » .

بخانه وزیر اعظم حمله بردند و آنرا غارت کردند و خواستار قتل مؤسسين اصلاحات  
شدند . ولی محمود که از اسلاف ناتوان خود پابرجای تر و پردلتر بود توانست باشورش  
مقاومت کند .

۱ - Hippodrome.

۲ - Théophile Gautier.

۳ - Constantinople.

## تاریخ ترکیه

فرمانداد که سنجاق شریف یعنی بیرق مقدس را باز کنند و سپاهیان جدید را پیش راند و گروهی از مردم مسلح بدانها ملحق شدند زیرا که یکی چریان بواسطه سختگیری و اجحاف مردم را با خود دشمن کرده بودند .

یکی چریان درات میدانی (میدان گوشت) که سربازخانه ایشان در آنجا بود و در انتهای میدان اسب دوانی گرد آمده بودند .

زمانی چنان مینمود که سپاهیان وفادار سلطان از حمله بر رفیقان قدیم خود تردید دارند . گفته اند و توفیل کوتیه نیز آورده است که صاحب منصبی (یا صاحب منصب جزئی) که نام وی که فال بد داشته در تاریخ مانده و قره جهنم (دوزخ سیاه) نام داشته نخستین تیر توپرا انداخته و جنگ را شروع کرده است و این جنگ بزودی بکشتار هر اس انگیزی بدل شد . دسته های کثیر یکی چریان را با تیر توپخانه درهم خرد کردند و سرباز خانهای را که بدانجا پناه برده بودند کلوله باران کردند و سوختند .

روزهای بعد تقریباً تمام یکی چریان را که هنوز در پای تخت بودند کشتند و جسدشان را بدریا افکندند . تخمینهای فوق العاده مختلفی که از شماره کشتگان کرده اند از ۶۰۰۰ تا ۴۰۰۰ است . رقم ۲۰۰۰۰ بدون شك بیشتر بحقیقت نزدیکست . فرمانهای بولایات فرستادند تا با اعضای این دسته سپاه که بعده بسیار در ساخلوهای مختلف منقسم شده بودند همین سر نوشت را بدهند .

فرقه درویشان بکتاشی که از آغاز بایکی چریان پیوستگی داشتند و شیخ ایشان آن مؤسسه را متبرک کرده بود در همان موقع پراکنده گشت و تکیه هایشان (دیرها) را بستند .

راه اصلاحات باز شده بود و هنر عمده محمود این است که بوسیله عملی که ناشی از جدیت خشنی بوده و در ضمن عمل جسورانه ای بشمار میرفته است این راه را برای جا نشینان خود باز کرده زیرا که اگر ناکام شده بود سلطان تاج و جان خود را از دست داده بود . ولی گذشته از سپاه که دستهای قدیمی آنرا مانند یکی چریان که منشاء آنها از ملوک الطوائف بود بوسیله اعمالی که شدت آن کمتر بود از میان برد و بجای

آنها سپاهیان منظم بر قرار کرد که با اصول اروپائی تعلیم یافته بودند و مدارس نظامی برای تربیت صاحبمنصبان صنوف مختلف تأسیس کرد و حتی واحدهای ذخیره نیز برقرار ساخت اصلاحات دیگر محمود مخصوصاً ظاهری بوده است. بهمین ترتیب لباس عثمانیان را تغییر داد و بجای قباهای بلند آسیائی يك قسم ردنگت ۱ (سرداری) معمول کرد که آنرا استامبولین ۲ مینامیدند و بجای دستار فینه سرخ را رواج داد که منگله (پوسکل ۳) سیاه یا کبود داشت و آن کلاهی بود که از یونانیان تقلید کرده بودند روابط متشابه با دول عمده خارجی بر قرار کرد و سفیران و وزیران مختار بیایتخت آنها فرستاد.

عهد نامه های تجارت و کشتی رانی تازه با انگلستان و فرانسه برقرار کرد. عهد نامه با انگلستان در ۱۷ او ۱۸۳۸ (۲۵ جمادی الاولی ۱۲۵۴ هـ) در بالتالیمان ۴ نزدیک استانبول و عهد نامه ای با فرانسه در استانبول در ۲۶ نوامبر همان سال (۹ رمضان) منعقد شد ۵. در این عهد نامه ها که متن آنها برای هر دو مملکت تقریباً یکی است بدو گفته شده است که تمام حقوق و مزایا و معافیت هائی که باتباع یا کشتیهای دول ذینفع داده شده تصدیق میشود و حقوق و مزایا و غیره که بابعالی امروز باتباع و کشتیهای هر دولت بیگانه دیگر می دهد یا در آینده خواهد داد نیز بکشتیها و اتباع انگلیس و فرانسه میدهد و خواهد داد. بابعالی صریحاً تعهد میکند که هر گونه انحصار مواد زراعتی یا هر متاع دیگر را لغو کند و نیز استعمال تذکره را (جواز) که مقامات محلی برای خرید و یا حمل آن مواد میداده اند از میان ببرد. مواد دیگر در باب حقوق گمرکی (۳۰٪) و حمل متاع در داخله مملکت و ترانزیت و تقویم متاع بوسیله کمیسیون های مختلط برای تعلق دادن حقوق بنا بر قیمت است.

۱ - Redingote.

۲ - Stambouline.

۳ - Puskul.

۴ - Balta-Liman.

۵ - نورات و نغان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۸۲ - ص ۲۴۹ و ما بعد و نمره ۸۵ - ص ۲۵۶ و ما بعد.

### تاریخ ترکیه

عهد نامه های تجارت و دوستی با دولت ساردنی ۱ و توسکان ۲ و بلژیک برقرار شد چنانکه اهالی تمام دول اروپا از همان مزایا بهره مند شدند و بدول متحده امریکا نیز آنها را دادند. قرار داد های خاصی هم با دول مختلف بسته اند و کشتی رانی کشتیهای تجارتي آنها را در بغازها و دریای سیاه اجازه داده اند.

محمود تا اندازه ای ملاحظت درباره اتباع نصارای خود آشکار ساخت. بعضی از قسمت های مملکت خود را دیدن کرد و در ضمن سفر ببلغارستان نسبت بمدارس بلغار که براهنمائی ثنوفیت ریلسکی ۳ تازه باز کرده بودند توجه کرد.

در ۵ ژانویه ۱۸۳۱ (۲۰ رجب ۱۲۴۶ ه.ق) براتی (فرمانی) باسقف ارمنی کانولیک استانبول داده شده بود و وی را با همان شرایط بطریق های کلیسیاهای دیگر نصاری رئیس فرقه خود کرده بود.

ولی پس از آنکه یکی چریان را از میان برده بود محمود نتوانست مقاومت بیش یا کم آشکار علما را از بین برد و وظیفه و افتخار اینکه حقیقه دوره اصلاحات را افتتاح کند برای جا نشین خود عبدالمجید گذاشت.

اقدام ایسیلانتی که چنانکه گفتیم آغاز نهضت شورش طلبانه یونان بود سپاهیان ترك را بامیر نشین های رومانی برده بود و هر چند که وجود ایشان در آنجا مخالف با عهد نامه بخارست بود در آنجا مانده بودند. از طرف دیگر مقررات همان عهد نامه را در باب سر بیان رعایت نکرده بودند. امپراطور نیکلای اول که انسدکی پیش بتخت نشسته بود در ۱۷ مارس ۱۸۲۶ (۷ شعبان ۱۲۴۱ ه.ق) اتمام حجتی بیاب عالی فرستاد و احترام بعهد نامه ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ ه.ق) را خواستار شد و تقاضا کرد که نمایندگان ترك را بنقطه ای از سرحد بفرستند و ایشان را مأمور کنند که بانمایندگان روسیه تمام مسائلی را که در میان دو دولت متنازع مانده است حل کنند.

پیش از وقت در ۱۸۲۴ (۱۲۳۹ ه.ق) یاد داشت بسیار سختی از جانب سفیر انگلستان ۴ خواستار شده بود که امیر نشین های مزبور را تخلیه کنند و آنرا یگانه اقدامی شمرده بود که ممکن بود استقرار روابط دوستانه در میان ترکیه و روسیه را

۱ - Sardaigne.

۲ - Toscane.

۳ - Néofit Rilski.

۴ - نورا دونیان، ج ۲، متن نمره ۳۵ ص ۱۰۴ تا ۱۱۱.

پایان پادشاهی محمود دوم

باعث شود زیرا که دولت بریتانیا میکوشید این روابط را آسان کند . این یاد داشت نتیجه نداشت . اتمام حجت روسیه بیشتر اثر کرد . نمایندگان ترك را با کرمان فرستادند و در ۷ اکتبر ۱۸۲۶ ( ۵ ربیع الاول ۱۲۴۲ هـ ) قرار دادی در توضیح و تکمیل عهد نامه بخارست امضا کردند ۲ .

مقررات عمده این قرارداد آن بود که با بعالی رسماً متعهد میشد که مزایا و عهد - نامها و قرار داد های در باب بغداد و افلاق را رعایت کند و تا ششماه دیگر خط شریف مورخ ۱۸۰۲ ( ۱۲۱۷ هـ ) را که این امتیازات را تصدیق میکرد تجدید کند و سپس وعده میداد که بلا فاصله تمام مقررات ماده ۸ عهد نامه بخارست را در باره ملت سربی بحری سازد .

مواد دیگر در باب جزایر بزرگ مصب دانوب بود که بدست عثمانی مانده بود و نیز در باب سرحدات آسیا و تقسیم خساراتی که باتباع روسیه وارد آمده بود و اقداماتی برای جلوگیری از دزدان دریائی وحشی بود .

بالاخره گفته شده بود که باب عالی مساعدت های دربار امپراطوری روسیه را برای اعطای حق ورود دریای سیاه بکشتی های دول دوست دولت عثمانی که تا کنون این مزیت را نیافته بودند خواهد پذیرفت .

چنانکه پیش ازین توجه دادیم قرار آکرمان یونانیان را که موضوع ایشان را یکی از موضوعات اروپا میدانستند ذکر نکرده و روسیه خواسته بود فقط مسائلی را که مخصوصاً در آن ذینفع بوده حل کند و سر نوشت امیر نشینهای رومانی سرستان را جزو آنها می شمرده است .

قرارداد مخصوصی درباره امیر نشینهای بغداد و افلاق ضمیمه این قرار داد بود ۳ .

درین قرار داد تصریح شده بود که از میان بوئیار ۴ های محلی هوسپودارهایی ۵

۲ - نورا دونیان ج ۲ ، متن نمره ۳۸ ، ص ۱۱۶ و ما بعد .  
Akerman - ۱

۳ - نورا دونیان ، ج ۲ ، متن نمره ۳۹ - ص ۱۲۱ و ما بعد .  
Boïar - ۴

۵ - Hospodar ، این عنوان هوسپودار که در عهد نامها و اسناد دیگر آن زمان دیده میشود کلمه رومانی نیست و هرگز رومانیان آن را بکار نبرده اند . تا ۱۸۰۲ ( ۱۲۱۷ هـ ) در اسنادی که مربوط بآنهاست امرا را وویوود Voïvod می نامند . این کلمه را ظاهراً روسها معمول کرده اند . فی الحقیقه کلمه روسی گوسپودار Gospodar است که بلهجه اهالی اوکرانی Ukraine استعمال شده و ایشان گرا به h بدل میکنند . حرف d که معمولاً بکلمه بوئیار Boïar ( بوئیار د Boïard ) می افزایند دلیل ندارد و نه در زبان سلاون Slavon و نه در زبان رومانی وجود ندارد ( بوئیار - جمع آن بوئیری Boïeri ) .

## تاریخ ترکیه

انتخاب خواهند شد و در هر ولایتی انتخابشان بوسیله انجمن عمومی دیوان بعمل خواهد آمد و موکول بتصویب بابعالی خواهد گشت. هوسپو دارها را بمدت هفت سال انتخاب خواهند کرد و قابل تجدید انتخاب خواهند بود. پیش از انقضای این مدت قابل عزل نخواهند بود مگر آنکه جنایتی مرتکب شوند که مشهود شود و با موافقت میان دربار روسیه و بابعالی معلوم گردد.

هوسپو دارها با موافقت دیوان خود مالیاتها را تعیین خواهند کرد و اساس آن را خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.ق) قرار خواهند داد. اظهارات وزیر مختار روسیه را که بوسیله قسولها تسلیم خواهد شد رعایت خواهند کرد.

هوسپو دارها با موافقت دیوان خود شماره بشلیها (سربازان ترك) را بنا بر شماره‌ای که پیش از اغتشاشات ۱۸۲۱ (۱۲۳۶ ه.ق) بوده است معین خواهند کرد. برین شماره نمیتوان افزود مگر دره وقع لزوم فوری که طرفین موافقت کنند. این بشلیها و رؤسای (آقاها) ایشان نمیتوانند در امور محل مداخله کنند.

دو سال معافیت از عوارضی که امیرنشینها ببابعالی مدیون هستند بآنها داده میشود. این عوارض بنا بر خط شریف ۱۸۰۲ (۱۲۱۷ ه.ق) معین شده و بهیچوجه نمیتوان بر آن افزود.

بیان نامه شدیداللحن سلطان که در ۳۰ دسامبر ۱۸۲۷ (۱۱ جمادی الاخره ۱۲۴۳ ه.ق) در نتیجه عزیمت سفرای سه دولت ۱ انتشار یافت بهانه اعلان جنگی از سوی امپراطور نیکلا شد و سپاهیان روسیه بار دیگر امیرنشینهای رومانی را گرفتند. اوضاع برای ترکیه مخصوصاً دشوار بود. حذف یکی چریان آن را از قسمت مهم قوای بری خود محروم کرده بود و با وجود فعالیتی که در تعلیم سپاه جدید کرده بودند آن سپاه فقط عده معدودی داشت.

از طرف دیگر از زمان واقعه ناوارن ترکیه دیگر بحریه نداشت. معذک پیشرفت روسها چنانکه تصور میرفت سریع و کامل نبود. سپاه روسیه در ژون ۱۸۲۸

۱ - رجوع نمود بصفحه ۲۵۸ پیش ازین.



(ذیحجه ۱۲۴۳ هـ). بسواحل دانوب رسیده بود و مقصد آن وارنا<sup>۱</sup> بود که تصور میکرد در آنجا مرکز عملیاتی برقرار کند که رابطه آن با روسیه آسان باشد زیرا که ممکن نبود ترکان روابط در یائی را قطع کنند. روسها امور امیرنشینها را بدست گرفتند و کنت پاهلن<sup>۲</sup> را در رأس آن قرار دادند.

سپاه روسیه نخست در دو بروج<sup>۳</sup> پیشرفت و سپس تغییر جهت داد و آمدترکان را که سنگر بندی محکم کرده بودند در شومن<sup>۴</sup> مورد حمله قرار داد. چون روسها نتیجه ای نگرفتند بنقشه نخستین باز گشتند و در ضمن اینکه حلات بشومن را ادامه میدادند وارنارا محاصره کردند. این دو عمل را چون بدین ترتیب با قوای نامکفی اداره میکردند بطول انجامید و با وجود مساعدت کشتی ها وارنارا نتوانستند بگیرند مگر در ماه اکتبر (ربیع الثانی ۱۲۴۴ هـ) و آنهم بوسیله جاسوسی بود که بزور پول کرده بودند. چون این نتیجه را گرفتند سپاهیرا که بشومن حمله میکرد بطرف دانوب بردند.

درین میان سپاهیان که بفرماندهی امیر البحر منچیکو<sup>۵</sup> و پاسکیویچ<sup>۶</sup> در قفقاز عملیات میکردند نتایج قطعی تر گرفتند و اناپه<sup>۷</sup> و پوتی<sup>۸</sup> و قارص و اردهان را متصرف شدند.

سلطان مساعدت با حرارتی از ملل مسلمان خواسته بود و وی را اجابت کرده بودند. داو طلبان بسیار مخصوصاً از مردم اناتولی و کردان متعصب آمدند و سپاهیان دیگر را توانستند بسرحد دانوب بفرستند. معذک لشکر کشی ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ هـ) برای روسها مساعد تر بود مخصوصاً بواسطه جسارت فرمانده جدید دیبیچ<sup>۹</sup>.

۱ - Varna.

۲ - Comte Pahlen.

۳ - Dobroudja.

۴ - Choumén.

۵ - Mentchikov.

۶ - Paskiévitsh.

۷ - Anapa.

۸ - Poti.

۹ - معمولاً Diebitsh مینویسند و شکی نیست که در تحت نفوذ املائی آلمانیست و حتی بخطا Diébitsh هم مینویسند. ما از املاوی تلفظ روسی پیروی میکنیم.

لشکر کشی جسورانه دیبیچ در جنوب قفقاز باعث شد که باو لقب زابالکانسکی Zabalkanski (یعنی ماوراء بالکانی Transbalkanique) دادند.

## تاریخ ترکیه

از ماه فوریه (شعبان) دستبرد جسورانه ای بندر کوچک سوزوپول را در جنوب خلیج بورگاس ۲ بتصرف روسها داده بود. دیبیچ آنوقت تصمیم گرفت که بلافاصله میدان جنگ را بتراس ببرد. پس از آنکه روسها سیلیستریا را پس از محاصره ای که نزدیک دو ماه کشید گرفتند راست بسوی بالکان رهسپار شدند و در آخر ژویه (محرم ۱۲۴۵ هـ) پس از آنکه پیش از عبور از بالکان جنگی در پروواد یا ۳ کردند از گردنه چالی کلاواک ۴ در راه شومن بکار نوباده از بالکان گذشتند. جنگ دیگری در آیتوس ۶ در جنوب کوهستان رخ داد و سپس روسها بیای ادرنه رسیدند و آنرا در ۱۹ او (۱۸ صفر هـ) گرفتند. قسمتهائی از قزاقان تا کیرکیلیسه ۷ و لوله بورگاس ۸ وقتی تا سواحل دریای مرمره و دریای اژه و تا رود وستو ۹ و انوس ۱۰ پیش رفتند. چنان مینمود که استانبول در معرض تهدیدست. در حدود همان موقع پاسکیویچ ارزروم را گرفته و سر عسکر یعنی فرمانده سپاهیان آسیا را اسیر کرده بود.

ورود روسها بنزدیکی پایتخت عثمانی اطیش و مخصوصاً انگلستان را که بکشتی های خود فرمان داده بود نزدیک بغازها شود پریشان خاطر میساخت. خبرهای بدی که از سپاهیان میرسید مردم را که پیش از وقت بواسطه اصلاحات محمود پریشان خاطر شده بودند تحریک میکرد. خطر شورشی که بازماندگان یکی چریان و طرفدارانشان ممکن بود باسانی فراهم سازند بخطرهای خارجی افزوده میشد.

سلطان که تا آخرین دم خود را نسبت بموضوع یونان مساعد نشان داده بود ناچار شد که بنمایندگان انگلستان و فرانسه امتیازات بدهد و ایشان از جانب خود در برابر دیبیچ اقدام کردند که شرایط صلح را ملایم تر کنند. عهد نامه در ۱۴/۲ سپتامبر ۱۸۲۹ (۱۳ ربیع الاول ۱۲۴۵ هـ) در ادرنه با مضاء رسید ۱۱.

- |                   |              |                  |                  |
|-------------------|--------------|------------------|------------------|
| ۱ - Sozopol.      | ۲ - Bourgas. | ۳ - Provadia.    | ۴ - Tchalikavak. |
| ۵ - Karnobad.     | ۶ - Aitos.   | ۷ - Kirkkilissé. |                  |
| ۸ - Lulé-Bourgas. | ۹ - Rodosto. | ۱۰ - Enos.       |                  |

۱۱ - نورا و نغیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۵۴ - ص ۱۶۶ و مابعد.

روسیه امیر نشین های رومانی و نواحی را که در آن سوی دانوب گرفته بود بترکیه پس میداد ولی سرحد در دلتای دانوب میبایست از آن پس دنبال شاخه سن - ژرژ ۱ یعنی جنوبی ترین شاخه های رود باشد و حال آنکه در سابق شاخه کیلیا بود. ساحل یسار این شاخه میبایست تا فاصله دو ساعت مسافت از رود نا مسکون بماند. ازین قرار دهانهای دانوب کاملاً در تحت تسلط روسیه در آمده بود.

در آسیا پاشالیکهای قارص و بایزید و ارز روم را بدولت عثمانی پس میدادند ولی ترکیه تصدیق میکرد که گرجستان و ایمرتی ۲ و منگرلی ۳ و گوریل ۴ و شهر اخلتزیک ۵ و قسمتی از پاشالیکها و خان نشینهای ایروان و نخجوان که اخیراً ایران آن آن را واگذار کرده بود دائماً جزو متصرفات روسیه خواهد بود.

در باب بغداد و افلاق در ماده ۵ گفته شده بود که «این امیر نشینها چون در نتیجه کاپیتولاسیونی خود را در تحت سرپرستی بابعالی قرار داده اند و چون روسیه سعادت آنها را ضمانت کرده است معهودست که تمام مزایا و معافیت هائی که خواه بوسیله کاپیتولاسیونها و خواه بوسیله عهد نامهائی که در میان دو دولت منعقد شده و یا بوسیله خط شریفهائی که در زمانهای مختلف صادر شده بآنها داده شده است باقی خواهد ماند... مقررات دیرینی که برای تأمین استفاده ازین حقوق لازم شمرده شده است در قرار داد منضم باین عهد نامه قید شده و آن قرار داد جزو لایتنجری این عهد نامه خواهد بود.»

مقررات عمده این قرار داد جداگانه بدین ترتیب است: هوسپودارها ازین پس نه برای مدت هفت سال بلکه مادام العمر انتخاب خواهند شد مگر اینکه بمیل خود استعفا کنند یا در نتیجه جنایت عزل شوند. بابعالی هیچ نقطه مستحکم نگاه نخواهد داشت و بهیچ وجه باتباع مسلمان خود اجازه نخواهد داد که در ساحل یسار دانوب مستقر شوند. دول این دو امیر نشین میتوانند در سرحدات مملکت قرنطین ها دایر

۱ - saint-Georges.

۲ - Imérétie.

۳ - Mingrélie.

۴ - Gouriel.

۵ - Akhaltzik.



در ضمن این جنگ هم چنانکه در ظرف لشکر کشی های سابق پیش آمده بود تصرف روسیه فوق العاده برای رومانیان دشوار بود مخصوصاً برای روستائیان که مطیع هر گونه عوارض و بیگارهای مغرضانه بودند و آنها را از پا در آورده بود. چون حیوانات بارکش کفاف اربهای آذوقه و قورخانه را نمیداد صاحبمنصبان روسی در موقع احتیاج آنها را بوسیله مردان و حتی زنان میراندند.

سرتیپ ژولتوهین<sup>۱</sup> میگفت: « برای ماچه اهمیت دارد که انسان یا حیوان خدمت کند بشرط آنکه اوامر را اجری کنند ».

پس از صلح اوضاع بکلی دگرگونی شد. کنت کیسلو<sup>۲</sup> که بعنوان رئیس مختار امیرنشین های مزبور را از ۱۸۲۹ (۱۲۴۴ ه. ش) تا ۱۸۳۴ (۱۲۵۰ ه. ش) اداره کرد بواسطه بهبودی های مادی و معنوی که در زندگی این امیرنشینها فراهم ساخت سزاوار حق شناسی رومانیان شد.

وی ادارات و عدلیه و نظمی و امور صحتی را دوباره تشکیل داد و در هر ناحیه ای سپاه کوچکی ترتیب داد و از زیاده رویهای بسیار جلوگیری کرد.

وی نیز آخرین اصلاح را در انشای نظامنامه های اساسی کرد که میبایست تا ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه. ش) قانون اساسی افلاق و بغداد را تشکیل دهد. البته این نظامنامهها کامل نبود زیرا که اختیار بسیاری بپوئیاریها میداد و ایشانرا از هر مالیاتی معاف میکرد در صورتیکه تمام بار مخارج عمومی بردوش روستائیان بود که کاملاً از حقوق عمومی بی بهره بودند. معذک این نظامنامهها این فایده را داشت که در جائیکه پیش از آن جز غرض و ابهام چیزی وجود نداشت نظم معینی را کتباً برقرار میکرد. این نظامنامه های اساسی يك قسم اصول شوروی برقرار میکرد و امیرها با مساعدت انجمنی مرکب از پوئیاریها حکومت میکردند و پوئیاریها بمالیات رأی میدادند و در وضع قوانین شرکت میکردند. در موقعیکه اختلافی در میان دو قوه روی میداد در بار حامی یعنی دربار روسیه و دولت سرپرست یعنی دربار عثمانی راه حل را پیدا میکردند ولی دربار ترکیه فقط ظاهری بود زیرا که در باطن اثری نداشت.

۱ - Joltouhin.

۲ - Comte Kissélev.

## تاریخ ترکیه

بدین ترتیب روسیه راهی پیدا کرده بود که تسلط خود را برین دو امیرنشین دائمی کند زیرا که اطیش مانع بود که ظاهراً آنها را جزو خود کند<sup>۱</sup>.  
عهدنامه جدیدی که در ۲ ژانویه ۱۸۳۴ (۹ رمضان ۱۲۴۹ هـ) در سن پترزبورگ امضا شد<sup>۲</sup> شامل مقرراتی برای تعیین قطعی خط سرحدی روسیه و ترکیه در آسیا و تخفیفهای مختلف برای پرداخت غرامتهائی بود که بابعالی بموجب عهدنامه ادرنه میبایست پردازد.

همان عهدنامه رضایت بابعالی را نسبت بنظامنامهائی که در زمان تصرف روسیه ترتیب یافته بود در بر داشت و مقرر میداشت که استثنائاً هوسپودارها انتخاب نخواهند شد ولی با موافقت دو دربار منصوب خواهند گشت. امیرنشینها را سپاهیان روسیه دو ماه پس از انتخاب امیران تخلیه خواهند کرد.

عهدنامه ادرنه تا يك ربع قرن بدوره جنگهای خارجی ترکیه خاتمه داده بود. تنها حوادث داخلی در اغتشاش آن مملکت ادامه داشت و تمام بازمانده مدت سلطنت محمود در کشمکش با پاشای مصر محمد علی گذشت و مافراز ونشیهای او را که تا آن اندازه برای سلطان اضطراب انگیز بود و زمانی در تهدید آن بود که دست نشانده طاعیش ویرا خلع کند ثبت کرده ایم. اشاره کردیم که این تهدید محمود را چهار سال پس از پایان جنگ با روسیه ناچار کرد که در هونکیا را سکه سی با دشمنان دیروزی خود اتحادی برقرار کند که باز نفوذ در بار مسکورا در استانبول بیشتر کرد.

اشکالاتی که باز در ۱۸۳۰ (۵۱۲۴۶ هـ) بابعالی گرفتار آن بود سبب شد که متوجه واقعه‌ای که نتیجه آن این بود که لااقل اصولاً از قلمرو آن بکاهد نشود.

اختلافی در باب قروضی که از زمان حکومت هیئت مدیره ۳ باقی مانده بود در میان فرانسه و دایه الجزیره حسین باقی بود و همواره سخت تر میشد. جسارت حسین

---

۱ - برای این دوره از تاریخ امیرنشینهای دانوب رجوع شود بکتاب گرنوپول Xénopol بعنوان تاریخ رومانیان داسی تراژان Histoire des Roumains de la Dacie Trajane ج ۲ - ص ۴۰۷ و ما بعد. ۲ - نورا دونفیان، کتاب سابق الذکر، ج ۲، متن نمره ۷۶ - ص ۲۳۲ و ما بعد.

۳ - Directoire.

### پایان پادشاهی محمود دوم

که در ۳۰ آوریل ۱۸۲۷ (۳ شوال ۱۲۴۲ هـ) از توهین بقنصل فرانسه هراس نکرده بود دولت شارل ۱ دهم را ناچار کرد که اقدامات سخت بکند و تلافی لازم را بخواهد. ولی محاصره الجزیره که اندکی بعد بدان آغاز کردند نتیجه نداد و حتی بزد و خورد مسلح انجامید. با وجود تردید بعضی از وزراء بر لشکر کشی تصمیم گرفتند و همه میدانند که نتیجه کامل داد.

در ۴ ژوئیه ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲۴۶ هـ) بیست و پنج روز پیش از سقوط سلطنت ربانی برج و باروی الجزیره را گرفتند و دائی تسلیم شد. هر چند که چون بالجزیره رسیدند درست نمیدانستند چه باید بکنند در آنجا ماندند و آشیانه سابق دزدان دریائی که در تمام دریای مغرب و حتی در سواحل اروپا تخم وحشت میکاشت اینک پس از یکقرن یکی از ایالات باشکوه فرانسه است. پس واقعه ۴ ژوئیه ۱۸۳۰ (۱۲ محرم ۱۲۴۶ هـ) برای فرانسه و برای ممالک اروپائی مجاور دریای مغرب اهمیت بسیار دارد. برای ترکیه خیلی کمتر اهمیت داشت. تسلط عثمانی بر نایب السلطنه نشین الجزیره همواره اسمی بود. یکی چریان و رئیس منتخب ایشان دائی (دی ۲) بوسیله بیکهای ولایات بطریقه مستقلی در آنجا حکمرانی میکردند. با وجود تعهداتی که در عهدنامه‌های بسیار تجدید کرده بودند دولت عثمانی را امکان نبود از دزدی دریائی مانع شود و اغلب در موقع دریافت شکایت سفرا و تقاضای خسارت ناچار بود بر ناتوانی خود اقرار کند و حتی آنرا بهانه میآورد. بهمین جهت بابعالی میبایست لشکر کشی های دول بحریرا که برای سرکوبی آنها بود تحمل کند و آخرین لشکر کشی را کشتیهای انگلیسی کردند که در ماه او ۱۸۱۶ (رمضان ۱۲۳۱ هـ) الجزیره را گلوله باران کردند. پس ازین قرار تسلط ترکیه بر الجزیره بیشتر سبب درد سر و کمترباعث بهره مندی بود. بابعالی با اعتراضات صوری قناعت کرد. معذک چون ترکان عموماً بظاہر بیش از باطن دلبستگی دارند مدت مدیدی وانمود کردند که بر تمام ممالک بربرستان دعوی دارند و پس از ۱۹۰۰ (۱۳۱۸ هـ) هم در دفاتر عالی مقامترین عمال نقشه هائی میشد دید که

۱ - Charles.

۲ - Dey.

## تاریخ ترکیه

بر آنها عنوان افریقای شمالی عثمانی تا سرحد مراکش نوشته شده بود . چون محمود لزوم اصلاحات را درك کرده بود و میخواست آنها را اجری کند این جرأت را داشت که ضربت شدیدی وارد آورد ولی نتوانست اجرای نیات خود را پایان رساند .

بجای بهبودیهای اساسی با اقدامات سطحی پرداخت که بعضی از آنها را سود حقیقی نبود و چنان بود که بکلی حس دینی مسلمانان را جریحه دار میکرد و مقررات صریح قانون مقدس را میپوشاند مثلاً هنگامیکه فرمانداد سکه هائی بزنند که صورت ویرا در آن نقش کنند و تصویر او را نقاشی کنند و نسخهای بسیار از آن بردارند و در سربازخانهها و بناهای عمومی بگذارند .

بهمین جهت در ظرف آخرین سالهای پادشاهیش مورد دشمنی سختی واقع بود که گاهی بواسطه تظاهرات عمومی و حتی شورشهایی آشکار میشد .

وی ناگهان در اول ژوئیه ۱۸۳۹ (۱۶ ربیع الثانی ۱۲۵۵ هـ) مرد و درست در موقعی رحلت کرد که از شکست بسیار سختی که ابراهیم پاشا در نزیب ۱ بر سپاهیان سلطانی داده بود خبر نشد .

سلطنت وی که یکی از درازترین سلطنتهای تاریخ عثمانیست شاید بیش از همه زیان آور بوده باشد . فی الحقیقه بواسطه ضررهای ملکی و سیاسی جالب توجه راه تجزیه دولت عثمانی را که اخیراً دیدیم پایان رسید وی باز کرده است . در برابر واگذاری قطعی بسارایا و دهانه های دانوب و یونان و نایب السلطنه نشین الجزیره ترکیه دید که دو امیرنشین رومانی بیش از پیش از دستش بدر میروند و سرستان و مصر با استقلال میرسند و این خود مقدمه تجزیه بود .

در عوض باید بفتح محمود حذف دسته یکی چریان و اقدام با اصلاحات را ذکر کرد و وی راهی باز کرد که جانشین وی عبدالمجید از سالهای اول پادشاهی خود با اراده در آن راه وارد خواهد شد .



## گفتار شانزدهم

### عبدالمجید = تنظیمات = جنگ قریم

مرک محمود تاج و تخت را برای پسرش گذاشت و وی جوانی بود که بزحمت هفده سال داشت. هر چند قسمت عمده اختلافاتی که سلطنت پادشاه پیشین را پریشان ساخته بود اغلب در برابر فداکاریهای گران دولت برآه حل رسیده بود و او وضع بی اشکال نبود. کشمکش با عمده علی ادامه داشت و صورت بین المللی گرفته بود. مداخله دول اروپا در امور داخلی ترکیه که بواسطه شورش یونان فتح باب کرده بود سابقه ای شد که در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم ه. ش) و قرن بیستم (قرن چهاردهم ه. ش) تا انقراض دولت عثمانی تمام تاریخ عثمانی را در گون ساخت.

عبدالمجید که ملایم و مالیخولیائی بود چنان نمی نمود که مقام مهمی را احراز کند و معذک سلطنت وی که تا اندازه ای طولانی شد در میان دوره تنزل سیاسی روزهای روشنی را تشکیل خواهد داد که در ظرف آن ترکیه لااقل بظاهر بالاخره در راه ترقی وارد خواهد شد و با اروپا نزدیک خواهد گشت و سپاهیان خود را با سپاهیان دول غرب توأم خواهد ساخت و با فتوحات آنها شرکت خواهد کرد. پدرش اگر خود نتوانسته بود اصلاحاتی را که در نظر داشت کاملاً اجری کند در ضمن آنکه بوسیله سرکوبی سخت یکی چریان مانع را از میان برداشته بود لااقل راه را باز کرده بود. عبدالمجید این هنر را داشت که در راهی که بدین گونه باز شده بود درآمد و در آن پیشرفت کرد. سلطنت او دوره اصلاحات یعنی تنظیمات بود. این کلمه که غربیان آنرا مفرد استعمال کرده اند فی الحقیقه جمع اسم تنظیم است که معنی آن درست کردن و عمل منظم کردن است<sup>۱</sup>.

۱ - همین ریشه در نظام بمعنی نظامنامه و نظامی بمعنی سرباز منظم و عساکر نظامیه یعنی سپاهیان منظم و سپاه حاضر خدمت دیده میشود که مختصر آن نظام است.

## تاریخ ترکیه

مراد از دوره تنظیمات آن دوره اصلاحات اداری و قضائی و نظامی است که بامضای خط شریف گلخانه در ۳ نوامبر ۱۸۳۹ ( ۲۴ شعبان ۱۲۵۵ هـ ) آغاز میشود . قرائت این سند قطعی باتشریفات بسیار در حضور سلطان و وزراء و روحانیان عالی مقام و عمال اداری و نظامی و بطریقهای نصاری و ربان بزرگ و رؤسای اصناف و نیز نمایندگان دول بیگانه در یکی از حیاطهای سرای قدیم که بمناسبت نام یکی از کلاه فرنگی ها گلخانه یعنی محل گلها نامیده میشد بعمل آمد .

برای باطل کردن مخالفتی که از سوی علما احتمال میرفت در مقدمه فرمانشاهی اصلاحات را مانند عود باصول حقیقی اسلام و احترام بقوانین مقدس وانمود کردند که تحظی از آن سبب تمام درد های بوده است که دولت را از صد و پنجاه سال پیش تاکنون از پادر آورده است .

بنابر متن این فرمان مؤسسات جدید میبایست مخصوصاً شامل سه قسمت باشد :

۱) ضمانت هائی که امنیت کامل را چه از حیث زندگی و چه از حیث افتخار و دارائی برای اتباع تأمین کند .

۲) طریقه منظم وضع و وصول مالیات .

۳) طریقه منظم سرباز گیری و مدت خدمت سربازان ۱ .

پس مقرر شده بود که از آن پس دعاوی هر متهمی را علناً بنابر قوانین ربانی محاکمه کنند و تاوقتی که محاکمه منظمی انجام نگیرد هیچ کس نمیتواند در سر یا علن بوسیله زهر یا هر عذاب دیگر کسی را تلف کند . وارث بی گناه مقصری از حقوق قانونی خود محروم نخواهد شد .

لازمست که هر عضوی از جامعه عثمانی نسبت بدارائی و استطاعت خود ملزم بتأدیه مقداری مالیات باشد و افزون بر آن هیچ چیز نتوانند ازو خواستار شوند .

---

۱ - ترجمه خط شریف گلخانه در کتابهاییکه تا اندازه ای متعددند دیده میشود . ما از ترجمه ای که در کتاب آ . شوپوف A. Chopceff بعنوان اصلاحات و حمایت نصارای ترکیه Les réformes et la protection des Chrétiens de Turquie پاریس ، کتابخانه یاون نوری و شرکاء Plon-Nourrit et Cie چاپ ۱۹۰۴ - ص ۱۷ و مابعد و نیز در کتاب نورادونقران ج ۲ ، متن نمرة ۹۴ - ص ۲۸۸ و مابعد مندرج است پیروی میکنیم .

اجاره (التزام) وصول مالیات لغو خواهد شد. برای تنظیم عده سرباز که هر علی باید بدهد و برای تقلیل مدت خدمت نظام بچهار یا پنج سال قوانینی میبایست برقرار شود. این امتیازات سلطانی بتمام اتباع عثمانی از هر دین یا فرقه ای که باشند تعلق خواهد گرفت. قوانین لازم برای استقرار این اصول بوسیله شورای عدلیه وضع خواهد شد و وزرا و اشراف دولت در آن حاضر خواهند بود و پی در پی مجری خواهد گشت. سلطان خود در حضور علماء و عمال عالی مقام در طالاری که ردای رسول (خرقه شریف) را در آنجا نگاه داشته اند سو کند خورد تمام نظاماتی را که در خط شریف هست رعایت کند و بتمام اقداماتی که در آتیه برای اجرای آن مقرر شود رأی دهد. طبعاً مجازاتهای سخت تمام کسانی را که با اجرای این نظامات مخالفت کنند یا از مدلول آن تخلف کنند تهدید میکند.

این مقررات شامل نیات حسنه بسیار و میل بترقی و حس عدالت حقیقی بود. ولی اجرای آن طول کشید. چنانکه مسیو دولاژونکیرا در تاریخ دولت عثمانی<sup>۲</sup> متوجه شده است ترکان پیر سیاست خود را در گونه کردند. بجای آنکه بوسیله شورش با پیشنهادهای دولت مخالفت ورزند قوه بیعلاقیرا در مقابل آن قرار دادند. بهمین جهت می بینیم که شانزده سال بعد پس از جنگ قریم فرمان دیگری که خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) باشد تمام مواعید ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ هـ) را مکرر میکند. تنها سپاه بلا فاصله از این اصلاحات بهره مند شد. در ۱۸۴۳ (۱۲۵۹ هـ) آنرا بنا بر اصولیکه از تشکیلات پروس گرفته بودند که در آن زمان بر سایر دول اروپا پیشرفت بسیار داشت تشکیل دادند. مدت خدمت در سپاه حاضر رکاب یا منظم (نظام) پنج سال بود. عده احضار شدگان را بقرعه معین میکردند. مردانی که از خدمت حاضر رکاب آزاد میشدند مدت هفت سال بسپاه ذخیره (ردیف) تعلق داشتند و آن کادرهای دائمی داشت که واحدهای آنرا میبایست در مواقع معین برای مشق تشکیل دهند.

۱ - M. de la Jonquière.

۲ - Histoire de l'Empire Ottoman.

## تاریخ ترکیه

دسته های صنوف مختلف را در هر زمان بتیپها و لشکرها و سپاهها (اردو) تقسیم کرده بودند. دسته های پیاده و سوار را بنا بر نظامنامه های فرانسه تعلیم و فرمان میدادند و دسته های توپخانه را بنا بر نظامنامه های پروس.

این تشکیلات بر تشکیلات سایر سپاهیان اروپا بجز پروس برتر بود زیرا که در آن زمان نه سپاهیان ذخیره داشتند که در زمان صلح تشکیلات داشته باشند و نه دسته های دائمی منقسم بتیپ و لشکر و غیره.

اصلاحات اداری و قضائی و مالی در تمام مدت سلطنت عبدالمجید و جانشین وی عبدالعزیز پبایی صورت خواهد گرفت و مادرفصل جداگانه مجموع آنها را مورد دقت قرار خواهیم داد.

ما پیش ازین دنباله و قایع و مذاکراتی را که در ۱۸۴۱ (۱۲۵۷ هـ. ش) منتهی بشناسائی محمد علی بعنوان نایب السلطنه مصر شد شرح داده ایم و در آن موقع امضای صورت مجلس ژوئیه ۱۸۴۱ (جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ. ش) را در باب موضوع بغازها ذکر کردیم. این سند اهمیت خاص دارد زیرا اصولی را وضع کرده است که از آن زمان تا جنگ ۱۹۱۴-۱۹۱۸ (۱۳۳۲-۱۳۳۶ هـ. ش) همواره محترم بوده و در باب شرق یکی از اساسهای حقوق عمومی اروپا شناخته شده است.

قرارداد بغازها که در لندن در ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ. ش) ۲ بوسیله نماینده سلطان و نمایندگان پنجدولت امضاشد نخست مقرر میدارد که اعلیحضرت سلطان تصمیم جازم دارد اصولی را که بعنوان قاعده قدیم تغییر ناپذیر سلطنت وی بر قرار شده باقی بدارد و بنا بر آن اصول همواره ممنوع بوده است که کشتیهای جنگی دول بیگانه در بغازهای داردانل و بوسفور وارد شوند و تا زمانیکه بابعالی در صلح باشد اعلیحضرت هیچ کشتی جنگی بیگانه را در بغازهای مزبور نخواهد پذیرفت. پادشاهان پنجدولت متعهد میشدند که این تصمیم سلطان را محترم شمارند و اصولی را که پیش از آن ذکر شده بود رعایت کنند.

۱ - رجوع شود بصحیفه ۲۲۱.

۲ - نورات و نغیان، ج ۲، متن نوره ۱۲۳ - ص ۲۴۲ - ۲۴۴.

معدلك سلطان كما في السابق این حق را برای خود نگاهمیداشت که بکشتیهای سبک که بیرق جنگی داشتند و بنا بر عادت معمول برای خدمت سفارتخانه های دول دوست بوده است فرمان عبور بدهد .

يك يادداشت متحد المال درین باب بدول دریائی درجه دوم فرستاده شد و آنها نیز پی در پی با این قرار داد موافقت کردند .

تصرف سوریه بدست سپاهیان مصری و سپس تخلیه آن این نتیجه را داده بود که در ناحیه لبنان یکدوره اغتشاشات افتتاح شد که در ۱۸۳۹ ( ۱۲۵۵ هـ ) آغاز کرد و تا ۱۸۴۵ ( ۱۲۶۱ هـ ) ادامه یافت . کوهستانیان لبنانی و مارونی<sup>۲</sup> (نصاری) یا دروز همواره در زیر دست امرای ملوک الطوائفی خود از استقلالیکه تقریباً کامل بود بهره مند شده بودند و مقامات ترك در آن مداخله نداشتند . تقاضاهای مصریان شورشائیرا برانگیخت و ترکان چون دوباره آن ناحیه را متصرف شدند خواستند موقع را مغتنم شمارند و قدرت خود را برقرار کنند . عملیات انگلستان که دشمنی آن بانفوذ فرانسه بیش از پیش سخت میشد اوضاع را و خیم تر کرد خصوصاً بوسیله حمایت از دروزها برضد رومانی ها که دوستان و تحت الحما یگان قدیم فرانسه بودند .

وانگهی نتوانستند آرامش را کاملاً برقرار کنند . در ۱۸۶۰ ( ۱۲۷۶ هـ ) اغتشاش از سر گرفت و خاصیت آن کشتار مارونی ها بود و محتاج بمداخله سپاه فرانسه شد . بنابر اصولی که پیش گرفته ایم که مجموع وقایع را حتی المقدور مورد دقت قرار دهیم مطالعه موضوع لبنان را موکول بتاریخ وقوع آن میکنیم .

اشکالاتی دیگر نیز در نقاط مختلف مملکت روی داد . در بوسنه يك های مسلمان که باروستائیان نصاری متحدشده بودند و آنها نیز همه صقلابی بودند در ۱۸۴۹ ( ۱۲۶۵ هـ ) شوریده بودند و امیدواربیری سربستان و قراداغ بودند و آنها بجهات مختلف فراهم نشد .

در حدود همان ایام شورشائیی در ویدین<sup>۳</sup> و اطراف آن رخ داد و بلغاریهائی که فقط از داس و تبر مسلح بودند بلوگرادچیک<sup>۴</sup> را گرفتند .

۱ - Liban.

۲ - Maronite.

۳ - Vidin.

۴ - Belogradtchik.

## تاریخ ترکیه

عمر پاشا که وی را برای استقرار نظم فرستادند بوسیله اقدامات ترحم آمیز و اجرای مقررات تنظیمات که سکنه نصاری را خشنود ساخت باین کار کامیاب شد و نصارای مزبور در بوسنه با مقامات سلطانی بر ضد بیک ها که با اصلاحات مخالف بودند مساعدت کردند.

حوادث مهم تری که بواسطه انعکاس در خارج اهمیت داشت در ۱۸۴۸ (۱۲۶۴ هـ) در امیر نشین های رومانی رخ داده بود. عهدنامه ادرنه و نظامنامه های اساسی در ضمن اینکه از بعضی جهات بر استقلال این ممالک افزوده بود بر قدرت نجبا و بوئیرها بزبان روستائیان افزوده و نفوذ روسیه را توسعه داده بود و بیهانه حایت عموماً منتهی باین شده بود که وضع ملت رادشوار تر کند. همه میدانند که انقلاب فوریه ۱۸۴۸ (ربیع الاول ۱۲۶۴ هـ) که سلطنت فرانسه را واژگون کرد تقریباً در تمام اروپا نشانه نهضت های آزادی سیاسی بود. این موج تادانوب سفلی پیش رفت و آنجا پیش از وقت عناصر تحصیل کرده اهالی روابط معنوی با فرانسه داشتند.

در بغداد مقدمه انقلاب بیشتر حالت زرد و خوردی در میان امیر میشل استوردزا<sup>۱</sup> و بوئیرها را داشت و مردم را جلب نکرد. پس باسانی از آن جلوگیری کردند. در افلاق چنین نبود زیرا که در آنجا نهضت عمومی بر ضد نظامنامه اساسی و در ضمن بر ضد بوئیرها که نظامنامه مزبور اختیارات بآنها داده بود و بر ضد روسیه که طرفدار آنها بود پیش آمده بود. در آغاز این نهضت بر ضد امیر ژرژ بیبسکو<sup>۲</sup> نبود و تمایل این نهضت آن بود که متکی بر ترکیه باشد و آنرا باروسیه مخالف کند. بیبسکو در برابر پیشرفت شورش استعفا داد و بترانسیلوانیا پناه برد. روسها خود مداخله ترکیه را خواستار شدند و امیدوار بودند ببینند تصادمی رخ دهد و بهانه مداخله بدست آنها بدهد. معذک دولت موقتی وانمود کرد که با کمیسر عثمانی سلیمان پاشا سازش دارد. آنوقت عامل روسیه دو هامل<sup>۳</sup> که توهین خود را در سوزاندن نسخه ای از نظامنامه اساسی در نتیجه تشریفات خنده آوری در دلا عام احساس کرده بود از سر تیپ عمر پاشا

۱ - Michel Stourdza.

۲ - Georges Bibescu.

۳ - Duhamel.

که فرمانده سپاهیان عثمانی بود که عمداً آنها را در خارج بخارست نگاهداشته بود خواستار شد که دسته ای برای حمایت او بفرستد .

سربازان ترك در ورود بشهر اتفاقاً بادسته ای از مأمورین اطفائیہ برخوردند و زد و خوردی در گرفت و در ضمن آن مأمورین اطفائیہ که دلیری آنها درین مورد تاریخی شده است توپهای ترکان را گرفتند و آنها را برضد صاحبانشان برگرداندند . ترکان باسانی اعتراف کردند که این زد و خورد در نتیجه سوء تفاهمی بوده ولی روسها بهانه ای را که میخواستند یافته بودند و هماندم سپاهیان آنها وارد بغداد و سپس وارد افلاق شدند و بخارست را گرفتند .

این اشغال امیر نشینها بتوسط روسها و ترکان که باهم مصادف شد شدت ها و تعدیهای تحمّل ناپذیر در پی داشت<sup>۱</sup> . در اول مه ۱۸۴۹ ( ۱۶ جمادی الاخره ۱۲۶۶ .۵ ) دو دولت در بالتالیمان<sup>۲</sup> ( در کنار بوسفور نزدیک استانبول ) عهدنامه ای امضا کردند که نتیجه آن تصدیق حق مداخله روسیه در امور امیر نشینها بود و در ضمن مزایائی را که در نتیجه عهدنامه ادرنه بآن امیر نشینها داده شده بود میکاست . ازین قرار امیران دیگر نمیبایست انتخاب شوند ولی بموافقیت دو دربار و مانند سابق فقط بمدت هفت سال منصوب گردند مگر آنکه در مدت انقضای مأموریت ایشان برای ادامه آن موافقتی حاصل شود .

انجمن بوئیاریها را حذف کرده و بجای آن شوری های دیوان مخصوص قرار داده بودند که از معتبرترین و مطمئنترین بوئیاریها و بعضی از اعضای عالی مقام طبقه روحانیان تشکیل یابد .

تسلط ترکیه و روسیه بر قرار ماند و وسیله تأمین آن ۲۵۰۰۰ تا ۳۵۰۰۰ تن سپاهیان از هر دو دولت بود که تا زمان استقرار آرامش در سرحدات میبایست بمانند ( اشاره بشورش مجارستانیها که در ترانسیلوانیا توسعه مییافت ) و میبایست تا زمان استقرار آرامش داخلی دو ایالت بده هزار تن از هر طرف تقلیل یابد . پس از

۱ - رجوع شود بکتاب گزونیول ، تاریخ رومانیان ، ج ۲ - ص ۵۱۶ .

۲ - Balta-Liman .

## تاریخ ترکیه

تخلیه کامل این سپاهیان میبایست در مجاورت آنجا بمانند تا بتوانند اگر موردی این اقدام را ضروری سازد بلا فاصله بآن دو امیر نشین بازگردند ۱.

در مدت این تسلط يك كمیسر فوق العاده روسیه و يك كمیسر عثمانی می بایست در امیر نشین ها مقیم باشند و مأمور مراقبت در پیشرفت امور باشند و مشترکا رأی و مشورت بامیران بدهند.

مدت این سند را هفت سال مقرر کرده بودند و در انقضای آن دودربار میبایست اقدامات بعد را که مناسبتر بدانند بر قرار کنند ۲.

وقایعیکه پس از آن رخ داد آنها را ازین کار معاف کرد. عجله عهدهنامه بالتالیمان درین امیر نشین ها تسلط مشترك کامل روسیه و ترکیه را بر قرار میکرد و بمناسبت اوضاع هر يك از دو دولت این طرز ممکن نبود جز بنفع روسیه تمام شود. پس روسیه ممکن بود گمان کند که بزودی یکی از نیات خود خواهد رسید و بوسیله جزء کردن ممالک رومانی مرحله دیگر را بسوی بوسفور خواهد پیمود. درست در همین موقع وقایعی که فی الحقیقه روسیه خود محرك شده است کاملاً وضع آن و وضع ترکیه را تغییر خواهد داد.

از چندین قرن پیش روحانیان لاتینی و یونانی بر سر مالکیت اماکن مقدس اورشلیم یا لا اقل بر سر برتری در معابدیکه بزرگترین یادگارهای دین نصاری آنها را مقدس ساخته بودند کشمکش داشتند.

پیش ازین دیدیم در کاپیتولاسیونهای که با پادشاهان فرانسه منعقد میکردند و تجدید میکردند حقوق روحانیان لاتینی را که در تحت حمایت ایشان بودند شناخته بودند.

در چندین موقع از آنجمله در ۱۵۶۱ (۹۶۸ هـ) و ۱۶۲۰ (۱۰۲۹ هـ)

---

۱ - تسلط روسیه در ۱۸۵۱ (۱۲۶۷ هـ) پایان رسید.

۲ - رجوع شود بمتن این عهد نامه در کتاب نورا و نغیان، ج ۲، متن نوره ۱۴۲ - ص ۳۸۹ و ما بعد.



و ۱۶۳۵ ( ۱۰۴۵ هـ ) مالکیت قدیم و پیوسته معابد نصاری و مخصوصاً کلیسای بیت لحم ۱ را در حق روحانیان فرنگ ۲ در فرمانهائی شناخته بودند .

از ۱۶۳۳ ( ۱۰۴۳ هـ ) بعد چون از نفوذ فرانسه مخصوصاً در زمان وزرای اعظم خاندان کوپرلو کاسته شده بود و چون یونانیان کامیاب شده بودند که در شوری های بابعالی وارد شوند پیش ازین اشاره کردیم که ایشان بوسیله دسایس و پول خود توانسته بودند روحانیان لاتن را عقب زنند و همکیشان خود در پیش اندازند .

کاپیتولاسیونهای که در ۱۶۷۳ ( ۱۰۸۴ هـ ) تجدید کردند حقوق لاتن ها را برقرار کردند ولی یونانیان خود را مغلوب نپنداشتند و دسایس خود را ادامه دادند و در استانبول سر مترجمین دیوان که همواره از میان فناناریانی که بیش از پیش متنفذ بودند انتخاب میکردند از ایشان حمایت میکردند . جتی بخشونت هم پرداختند و در ۱۷۵۷ ( ۱۱۷۰ هـ ) حمله ای از سوی زوار یونانی بر یکی از دیرهای کاتولیکان یافه سبب کشمکش عمومی شد که در ظرف آن در اورشلیم در کلیسای سن سبولکر ۳ بر کاتولیکها حمله بردند و زیورهای ایشان را تاراج کردند و پس از آن یونانیان که بشکل عجیبی حقیقت را دگرگون کردند بدیوان رجوع کردند و خود را شهید قلم دادند و از وزیر اعظم حکمی گرفتند که لاتن ها را از کلیسای بزرگ بیت لحم بیرون میکرد و کلیسای سن سبولکر را با اختیار یونانیان میگذاشت . در آغاز قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم هـ ) بواسطه حمایت روسیه این اوضاع را تأیید کردند . بعلاقمی فرانسه درین باب در دوره انقلاب و امپراطوری ۴ باعث سهولت این غصب شده بود . تنها در پایان ۱۸۵۰ ( ۱۲۶۷ هـ ) حکومت شاهزاده رئیس جمهور لوی ناپلئون بناپارت ۵ که برای توسعه سیاست داخلی خود بیاری کاتولیکها نیاز مند بود در قبال بابعالی اعتراضات کرد .

۱ - Bethléem.

۲ - رجوع شود بکتاب دولازونکیر، تاریخ دولت عثمانی ، ج ۱ - ص ۴۴۶ - ۴۴۷ .

۳ - Saint-Sépulcre.

۴ - Empire.

۵ - Louis-Napoléon Bonaparte

## تاریخ ترکیه

سرتیپ اوپیک<sup>۱</sup> که در آن زمان در استانبول سفیر بود خواستار احترام کاپیتولاسیونها شد و نماینده اطریش درین باب ازو حمایت میکرد .

وزیر امور خارجه اعالی پاشا نسبت بفرانسه بسیار مساعد بود ولی میترسید که روسیه را ناراضی کند . پس این موضوع را اطلاع داد . در ۱۸۵۱ ( ۱۲۶۷ هـ . کنت دولوالت<sup>۲</sup> که جانشین سرتیپ اوپیک شده بود کامیاب شد که کمسیون مختلطی تشکیل یابد که در آن فرانسه دو نماینده و بابعالی و بطریق یونانی هر کدام یک نماینده داشتند . ولی روسیه بنوبه خود اعتراض کرد و خواستار استقرار همان اوضاع سابق شد که بایونانیان مساعد بود . بجای کمسیون مختلط کمیسونی تشکیل دادند که کاملاً ترک بود وفرمانی در ۲۱ مارس ۱۸۵۲ ( ۲۸ جمادی الاولی ۱۲۶۸ هـ ) صادر شد که فرمان دیگری در ۱۸۵۳ ( ۱۲۶۹ هـ ) آنرا تصدیق کرد<sup>۳</sup> و مخصوصاً مقرر میداشت که لاتنها یکی از کلید های کلیسای بیت لحم را خواهند داشت ولی اینکار فقط بایشان حق میداد که از آن عبور کنند و در آن نماز نخوانند و فرق نصاری که حق دیدن و عبادت در مقبره مریم ( عذراء قدسیه ) دارند بنا بر ترتیب معینی هر یک مدت یکساعت و نیم از آن حق استفاده کنند . معابدی که در اورشلیم داشتند و خواه مشترک بود و خواه منحصر بفرق یونانی و لاتن وارمنی بود الی الابد در حال کنونی باقی خواهد ماند .

این کشمکشها در میان فرق دینی ظاهراً فقط اهمیت عملی داشته . فی الحقیقه میبایست یکی از سخت ترین اختلافات اروپائی را در نیمه دوم قرن نوزدهم ( قرن سیزدهم هـ ) فراهم سازد .

روسیه در برابر اشکالات داخلی که ترکیه از آغاز قرن در آن دست و پامیزد و اصلاحاتی که هنوز ناقص بود چنان مینمود که آنرا باز پیچیده تر میکند و آرام نمیسازد گمان میکرد موقع رسیده است که ضربه قطعی باین دولتی برساند که آنرا از آن زمان « مرد بیمار » مینامیدند و پیش از آنکه بمیرد و وبال آن گردن دول را بگیرد کار آنرا بسازد .

۱ - Aupick.

۲ - Comte de Lavalette.

۳ - نورادونفیان ، ج ۲ ص ۴۱۶ ، ۴۱۷ ، متن نمره ۱۴۹ .

امپراطور نیکلا خود در ژانویه ۱۸۵۳ (ربیع الثانی ۱۲۶۹ هـ) در ضمن گفتگو با سرهمیلتون سیمور اسفیر کبیر انگلستان چنین گفته است . . نیکلا میکوشید که انگلستان را بنیات خود جلب کند و پیشنهاد میکرد که مصر و افریطس را برای انگلستان بگیرد و در ضمن روسیه تحت الحما یکی خود را بر بغداد و افلاق و سربستان و بلغارستان که اسماً مستقل بودند برقرار کند . استانبول میبایست بندر آزادی باشد زیرا که روسیه نمیخواست بطریق دائمی آنرا متصرف شود .

موقع ممکن بود مناسب بنظر آید . فرانسه تازه از بحران سیاسی بیرون آمده بود و صواب بود گمان برند که حکومت جدید امپراطوری هنوز کاملاً استوار نبود . دولت اطیش باروسیه پیوستگی داشت زیرا که روسیه بوسیله مداخله اش بر ضد مجارستانها در ۱۸۴۹ (۱۲۶۵ هـ) تازه اطیش را از خطر بزرگی رهانیده بود . پروس بامور شرق علاقه نداشت .

پس امپراطور نیکلا اجودان کل خود منچیکوو<sup>۲</sup> را با همراهان بسیاری از امیرالبحرها و سرتیپان و سیاسیون بمأموریت فوق العاده باستانبول فرستاد . بوسیله یادداشت هائی که در ۱۶ مارس (۵ جمادی الاخره ۱۲۶۹ هـ) و ۱۹ آوریل (۹ رجب) تسلیم کردند مأمور مزبور ضمانت هائی برای مصونیت دینی خواستار بود که دین اکثریت اتباع نصارای عثمانی و روسیه و شخص امپراطور بود . این ضمانت ها میبایست موضوع قراردادی شبیه بعهد نامه باشد ولی عجاله منچیکوو قناعت میکرد امتیازاتی درباب اماکن مقدسه خواستار شود . باید متوجه بود که در یادداشت های روسیه نخستین باری بود که دین ارتودوکس شرق را بعنوان دین یونان و روسیه مینامیدند . آنوقت بابعالی فرمان ماه مه ۱۸۵۳ (شعبان ۱۲۶۹ هـ) را صادر کرد که پیش ازین ذکر کردیم . منچیکوو راضی نبود . میخواست که فرمان راجع بحمایت دین ارتودوکس شرقی از جانب سلطان حالت تعهد صریحی نسبت بدولت امپراطوری داشته باشد و آن ممکن بود بدولت مزبور حق مداخله تقریباً نامحدودی بدهد . جواب را برای ۱۰ مه (اول شعبان) خواستار بود .

۱ - Sir Hamilton Seymour.

۲ - Mentchikov.

## تاریخ ترکیه

این جواب کاملاً منفی بود. وانگهی سلطان در تاریخ ۹ (سلخ رجب) از سفیر انگلستان استراتفورد<sup>۱</sup> فرد کلایف<sup>۱۱</sup> این وعده را دریافت کرده بود که در موقع لزوم کشتی های انگلیس مساعدت کنند. معذک منچیکوو<sup>۱۰</sup> اصرار ورزید و در ضمن اینکه احترام پادشاه خود را نسبت بمصونیت اختیارات سلطان تأکید میکرد میگفت تسار حق دارد که او را بسمت مدافع دین یونانی بشناسند همچنان که فرانسه و اطیش ران نسبت بکاتولیکها میشناختند که شماره آنها کمترست و بیشتر ایشان بیگانگانند. درست بهمان جهت که معتقدین بدین یونانی قسمت بسیار مهم اهالی عثمانی را تشکیل میدادند سلطان نمیتوانست برای دولت دیگری حق صریح حمایتی در باره ایشان بشناسد. این کار باعث نقصان بسیار حقوق شاهانه او میشد.

مذاکرات تا حدود اواخر ماه مه (ماه شعبان) ادامه یافت و رفتار نماینده روسیه آنرا وخیم تر کرد زیرا که وی حتی روزی در های طالار بار سلطان را بزور باز کرد و سلطان ظاهر نشد مگر اینکه وی را نزدوزرای خود بفرستد و ایشان بنوبت خود استعفا دادند تا او را نپذیرند.

چون منچیکوو<sup>۱۰</sup> نتیجه ای نگرفت تصمیم گرفت در ۲۶ مه (۱۷ شعبان ۵۰) از استانبول بیرون رود و شارژهدافر روسیه از پس او رفت.

بیان نامه ای مورخ ۲۶ ژون (۱۸ رمضان ۵۰) اظهار داشت که امپراطور بعنوان مدافع دین ارتودوکس تصمیم گرفته است بعنوان کروگان امیر نشینهای رومانی را تصرف کند و اندیشه کشورگیری ندارد و اعلان جنگ نمیکند.

سیاسیون روسیه متوجه نیت حقیقی انگلستان و فرانسه نشده بودند. انگلستان پس از آنکه مدتها با موافقت روسیه قدم برداشته بود از تجاوزات روسیه در شرق پریشان خاطر شده بود و اگر آن تجاوزات توسعه مییافت بالاخره بمنافع تجارتنی آن خسارات بسیار میرساند. مدتی بود که بفرانسه نزدیک شده بود. بدیهی است که دولت انگلستان پیشنهاد هائی را که نیکلای اول بسفیر آن دولت در پترزبورگ کرده بود رد کرده بود.

۱ - Stratford of Redcliffe.

در فرانسه تاج و تخت ناپلئون سوم استوار میشد و هر چند در ضمن مجاهداتی که استقرار تمام امپراطوری را آماده کرده بود طرفداران وی این عبارت « امپراطوری صلح است » را شعار خود قرار داده بودند سوابق ناپلئونی دو باره تحمیل شده بود پادشاه جدید برای افزایش شهرت خود بافتخارات نظامی امیدوار بود . وانگهی نفرت شخصی نسبت بنیکلای اول داشت که رفتار وی در زمان جلوسش او را رنجانده بود . فرانسه نیز برای منافع معنوی و اقتصادی خود در شرق از توسعه بسیار قدرت روسیه بیمداشت . از همان زمان در قبال دعاوی منچیکوو\* فرانسه و انگلستان کشتیهای جنگی خود را بداردانل فرستاده بودند .

معدلك تردید داشتند بچنگ اقدام کنند . مذاکرات باز چندی دوامداشت و مطابق معمول یاد داشتهائی در میان دزبار های ذینفع رد و بدل شد . اقدامی برای آشتی با مساعدت اطیش بعمل آمد و کنفرانسی در وینه منعقد شد .

ولی در ۴ اکتبر ( اول محرم ۱۲۷۰ . ۵ ) در نتیجه تشکیل انجمنی مرکب از اشراف بسیار بنا بر عادتی که در موارد دشوار برقرار بود اعتراضی بروسیه کردند که تا پانزده روز دیگر امیر نشین ها را تخلیه کند و گرنه سپاهیان که بفرماندهی عمر پاشا در جنوب دانوب جمع شده اند از رود عبور خواهند کرد .

بدرخواست دولت عثمانی که از اغتشاشاتی در استانبول میترسید چند کشتی فرانسوی و انگلیسی آمده بودند در بوسفور لنگر انداخته بودند .

تنها در آخر اکتبر ( محرم ۱۲۷۰ . ۵ ) نخستین عملیات جنگ در میان ترکان و روسها در کنار رود دانوب در ایساکچه ۱ و دوبروجه ۲ که در آنجا بناهای روسی رابتوپ بستند و در توتراکان ۳ در ساحل یسار رود رویداد .

چند جنگ دیگر در افلاق رخ داد که ترکان در آنجا راه یافته بودند و از طرف دیگر در قفقاز اتفاق افتاد که در آنجا متحد با ترکان امیر معروف چر کسی شمیل بود . ولی مهمترین واقعه این دوره نابود ساختن کشتیهای ترکیه در دریای سیاه بتوسط

۱ - Issaktcha.      ۲ - Dobroudja.      ۳ - TOUTRAKAN.

## تاریخ ترکیه

امیر البحر روسی ناهیموو<sup>۱</sup> در ۳۰ اکتبر ( ۲۶ محرم ) در خلیج سینوپ<sup>۲</sup> در سواحل آسیای صغیر بود .

معدلتك این حوادث امید اینکه صلح را نگاهدارد یا بلا فاصله بر قرار کند از میان نبرده بود . در میان متخاصمین و فرانسه و انگلستان و اطیش مذاکرات درین باب دوباره شروع شد . کنفرانسه‌های وینه که در دسامبر ۱۸۵۳ ( ربیع الاول ۱۲۷۰ هـ ) افتتاح یافت تا ۲۳ مه ۱۸۵۴ ( ۲۴ شعبان ۱۲۷۰ هـ ) ادامه یافت . نامساعد بودن روسیه این اقدامات را بیهوده کرد .

درین میان قوای بحری فرانسه و انگلیس وارد دریای سیاه شده بود و در ۱۲ مارس ۱۸۵۴ ( ۱۲ جمادی الاخره ۱۲۷۰ هـ ) فرانسه و انگلستان با ترکیه عهد نامه اتحادی بستند که با اعلیحضرت سلطان در دفاع قلمرو عثمانی در اروپا و آسیایاری کنند<sup>۳</sup> . عملیات در کناردانوب برای روسها نامساعد بود و در مقابل سیلیستریا که وسائل استحکامات خوب داشت شکست خوردند و پس از ۵۵ روز محاصره ناچار شدند در ۲۳ ژون ۱۸۵۴ ( ۲۷ رمضان ۱۲۷۰ هـ ) عقب بنشینند . ناگزیر شده بودند دو بروج را نیز که از آوریل ۱۸۵۴ ( رجب ۱۲۷۰ هـ ) گرفته بودند تخلیه کنند . در ۱۴ ژون ۱۸۵۴ ( ۱۷ رمضان ۱۲۷۰ هـ ) قرارداد نظامی در میان ترکیه و اطیش بسته شده بود که اطیش برای فراهم ساختن تخلیه امیر نشین های دانوب از سپاه بیگانه ای که آنرا تصرف کرده مداخله کند .

این قرارداد تصرف موقتی امیر نشینهای مزبور را بوسیله سپاه اطیش مقرر میداشت<sup>۴</sup> . روسیه که سپاه خود را ناچار شده بود بمیدان جنگ دیگر ببرد ناچار شد دعوت اطیش را اجابت کند و در ۲۶ ژون ( ۲۹ رمضان ) بتخلیه شروع کند . اطیشیها جانشین روسها شدند و امیران در پای تختهای خود ماندند . تسلط اطیش تا ۱۸۵۷ ( ۱۲۷۳ هـ ) ادامه یافت .

۱ - Nahimov.      ۲ - Sinop.

۳ - نورداد و نغیان ج ۲، ص ۴۲۰ - ۴۲۲، متن نمره ۱۵۱ .

۴ - نورداد و نغیان ج ۲، ص ۴۲۳ - ۴۲۶، متن نمره ۱۵۲ .

سپاه اعزامی فرانسه و انگلستان بفرماندهی سردار سنت آرنو<sup>۱</sup> ولرد را گلان<sup>۲</sup> نخستین دستهای خود را در غلیبولی در مارس ۱۸۵۴ (جمادی الاخره ۱۲۷۰ هـ) پیاده کرده بودند. میبایست نخست بسوی دانوب حرکت کنند و آنجا باروسها روبروشوند ولی وسایل نقل در آن زمان هنوز بسیار ناقص بود. قسمت عمده لوازم را با کشتی بادی میبردند و کشتی برای واحدهائیکه پیاده کرده بودند کم بود. ناچار شدند نخست باین قناعت کنند که یک سپاه انگلیسی و یک لشکر فرانسوی بوارنا<sup>۳</sup> بفرستند. چون قوای مهم تری در برابر این شهر گرد آمدند روسها ترك محاصره سیلیستریا کرده و امیرنشینها را تخلیه کرده بودند.

یگانه عملی که در این ناحیه بتوسط متحدین صورت گرفت لشکر کشتی بدو بوجه بود که هیچ نتیجه نداد ولی در ضمن آن سپاهیان از وبا آسیب بسیار دیدند.

در نتیجه باز گشت روسها تصمیم گرفتند که میدان جنگ را در قلمرو آنها قرار دهند یعنی در شبه جزیره قریم که در آنجا انگلیسها امیدوار بودند بندر بزرگ نظامی سباستوپول<sup>۴</sup> را ویران کنند.

ازین قرار زد و خورد میبایست از آپس خارج از ترکیه رخ دهد و هر چند که یک سپاه عثمانی در عملیات شرکت کرده است مادنباله این عملیات را نمیگیریم و حادثه اساسی آن محاصره طولانی و پر کشتار سباستوپول بود که از آغاز اکتبر ۱۸۵۴ (محرم ۱۲۷۱ هـ) تا ۸ سپتامبر ۱۸۵۵ (۲۴ ذیحجه ۱۲۷۱ هـ) کشید. در ضمن این محاصره سنت آرنو از نواز و بامرده و کانروبر<sup>۵</sup> جا نشین اوشده بود و وی نیز میبایست فرماندهی را ببلیسیه<sup>۶</sup> واگذار کند.

بنا بر عهد نامه اتحاد ۲۶ ژانویه ۱۸۵۵ (۵ جمادی الاولی ۱۲۷۱ هـ) بادولت ساردنی<sup>۷</sup> یک سپاه ساردینی آمده و بمتحدین پیوسته بود و پیش از وقت جائی را که میبایست دولت جدید ایتالیا در تعادل اروپا بگیرد معین کرده بود.

۱ - Saint-Arnaud.

۲ - Lord Raglan.

۳ - Varna.

۴ - Sébastopol.

۵ - Canrobert.

۶ - Pélissier.

۷ - Sardaigne.

### تاریخ ترکیه

از جانب روسها يك نایب سر هنگ مهندس توتلبن ۱ تشکیل دهنده حقیقی مدافعه فنی بود . بیست و سه سال بعد ترکان در پلونا ۲ و این بار بعنوان مدیر حمله سرتیپ توتلبن را در برابر خود دو باره یافتند . سپاهیان روسیه که در همان حین در آسیا عملیات میکردند پیشرفتی کرده بودند و آن تصرف قارص در ۲۵ نوامبر (۴ ربیع الاول ۱۲۷۱ هـ) بود . پس روسیه میتواندست با مرارتی کمتر صلح را بپذیرد . نا پلئون نیز آرزو مند آن بود . انگلستان که مایل بود نیروی دریائی روسیه را نابود کند تأخیر میکرد . صلح یکی از مسائل اروپا بود . اطیش بدون اینکه عملادر کشمکش دخالت کند با فرانسه و انگلستان روابط خود را نگاهداشته بود . حتی در ۲ دسامبر ۱۸۵۴ (۱۰ ربیع الاول ۱۲۷۱ هـ) عهد نامه اتحادی بسته بود . کفرانسهائیکه پیش از جنگ و در ضمن جنگ در وینه تشکیل یافته بود ( صورت مجلس چهار ضمانت مورخ ۸ او ۱۸۵۴ (۱۳ ذیقعدة ۱۲۷۰ هـ) پیش از وقت شرایط صلح را معین کرده بود و آن عبارت بود از ضمانت اجماعی دول بجای تحت الحمایگی روسیه بر بغداد و افلاق و سربستان و آزادی کشتی رانی در مصب های دانوب و تجدید نظر در قرار داد بغاز ها و آزادی داخلی سلطان که میبایست بوسیله فرمانی که خود بشخصه صادر کند متعهد شود که حقوق اتباع نصارای خود را تأمین کند . پس از تصرف سباستوپول چون تمام دول حتی اطیش و پروس در انعقاد صلح اصرار داشتند امپراطور جدید آلکساندر دوم ( زیرا که نیکلای اول در ۲ مارس ۱۸۵۵ (۱۱ جمادی الاخره ۱۲۷۱ هـ) مرده بود) رضایت داد و صورت مجلسیکه در وینه در اول فوریه ۱۸۵۶ (۲۳ جمادی الاولی ۱۲۷۲ هـ) امضا شد شرایط صلحی را معین کرد که چهار ضمانت مورخ ۸ او ۱۸۵۴ (۱۳ ذیقعدة ۱۲۷۰ هـ) ۳ را در آن گنجانیده بودند .

۱ - Totlében.      ۲ - Plevna.

۳ - رجوع شود بمتن این صورت مجلس در کتاب نورادونفیان ، ج ۳ ، ص ۴ - ۶ ضمیمه صورت مجلس نوره يك کنگره پاریس .



کنگره صلح در پاریس در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ ( ۱۸ جمادی الاخره ۱۲۷۲ . ه . )  
 بریاست کنت والوسکی<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه فرانسه افتتاح شد .  
 در نظر بگیریم که در آغاز جنگ یونانیان ایالات مجاور دولت یونان یعنی اپیر<sup>۲</sup>  
 و تسالیا<sup>۳</sup> چون امیدوار بفتح روسها بودند که میبایست قطعاً ار تودو کسها را رهائی  
 بخشد بیاری دسته هائیکه از یونان آمده بودند و صاحبمنصبان سپاه یونان بنهضت شورشی  
 آغاز کرده بودند که بعضی پیشرفتها کرده بود . لاریسه<sup>۴</sup> شهر عمده تسالیا بدست  
 شورشیان افتاده بود . اقدامات بابعالی در دربار آتن که فرانسه و انگلستان آنرا  
 تأیید میکردند چون بی نتیجه مانده بود محاصره بحری یونان را اعلان کردند و آتن  
 و پیره<sup>۵</sup> را دسته های فرانسوی و انگلیسی متصرف شدند . چون شورشیان از سپاهیان  
 ترك در آرتا<sup>۶</sup> و مزوو<sup>۷</sup> شکست خوردند این اقدام را که یونان را از اختلاف روسیه و  
 ترکیه بهره مند گردانند رها کردند .

پس کنگره پاریس در ۲۵ فوریه ۱۸۵۶ ( ۱۸ جمادی الاخره ۱۲۷۲ . ه . )  
 افتتاح یافت . میبایست تا ۱۶ آوریل ( ۱۰ شعبان . ه . ) طول بکشد هر چند که عهدنامه  
 در ۳۰ مارس ( ۲۳ رجب . ه . ) امضاء شد . معاون کنت والوسکی نماینده اول فرانسه  
 بارن بورکنه<sup>۸</sup> سفیر کبیر فرانسه در وینه بود . نمایندگان اول دول دیگر بدین قرار  
 بودند : از جانب اطریش کنت دو بوول شاون شتاین<sup>۹</sup> وزیر امور خارجه ، از جانب  
 انگلستان کنت کلار ندون<sup>۱۰</sup> وزیر امور خارجه ، از جانب روسیه سر تیب کنت  
 اورلوف<sup>۱۱</sup> ، از جانب ساردنی کنت دوکاوور<sup>۱۲</sup> ، از جانب ترکیه وزیر اعظم علی پاشا  
 بمعاونت سفیر کبیر ترکیه در پاریس جمیل بیک .

در ضمن جلسه ۱۰ مارس ( ۳۰ رجب . ه . ) چون کنگره ملاحظه کرد که پروس  
 امضاء کننده قرار داد ۱۳ ژویه ۱۸۴۱ ( ۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ . ه . ) ( قرار داد

۱ - Comte Walewski.

۲ - Epire.

۳ - Thessalie.

۴ - Larissa.

۵ - Pirée.

۶ - Arta

۷ - Mezzovo.

۸ - Baron Bourqueney.

۹ - Comte de Buol Schauenstein.

۱۰ - Comte Clarendon.

۱۱ - Comte Orloff.

۱۲ - Comte de Cavour.

### تاریخ ترکیه

بغازها) بوده است تصمیم گرفت ایندولت را دعوت کند که در مذاکرات شرکت بجوید. آنوقت بارن دو مانتوفل<sup>۱</sup> رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه را بعنوان نمایندگی پروس تعیین کردند.

نخستین اقدام کنگره این بود صورت مجلسی را که در وینه در اول فوریه ۱۸۵۶ (۲۳ جمادی الاولی ۱۲۷۲ هـ) بامضاء رسیده بود بعنوان مقدمات صلح شناختند. مذاکرات کنفرانس در ظرف ۲۴ جلسه باطریقه‌ای که مخصوصاً مؤدبانه بود صورت گرفت.

بنا بر پیشنهاد کنت والوسکی در باب حقوق بحری در موقع جنگ کنگره این آرزو را پذیرفت که مخصوصاً الغاء جنگ تعاقب را پیش بینی میکرد و باعث امضای قرار دادی خواهد شد که منضم بعهد نامه خداهد بود.

جالب توجه این است که صورت مجلس جلسه بیست و سوم (ماقبل آخر) باین آرزو خاتمه مییابد که «دولی که در میان ایشان اختلاف جدی روی دهد پیش از آنکه اسلحه بدست بگیرند تا حدیکه موارد اجازه دهد بملاطفت دولت دوستی متوسل شوند. نمایندگان امید وارند دولی که در کنگره نماینده ندارند باندیشه ای که باعث این آرزو شده است بگرایند».

این اقدام هر چند که بسیار سبک و با فروتنی بسیار صورت گرفته نخستین قدم در راه حکمیت بوده است. تاریخ سه ربع قرنیکه پس از عهد نامه پاریس خواهد آمد بد بختانه نشان میدهد که آرزوی نمایندگان ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) بهیچوجه در روابط دول نفوذی نبخشیده است.

چنانکه گفتیم عهد نامه در ۳۰ مارس ۱۸۵۶ (۲۳ رجب ۱۲۷۲ هـ) امضاء شد و با وجود اهمیتش کوتاهست و بیش از ۳۴ ماده ندارد.

مواد نخستین آن پس از مقررات معمولی از قبیل استقرار صلح و عفو عمومی و آزادی اسراء و غیره تخلیه قلمرو ترکیه را که روسها تصرف کرده بودند (قارص) و شهرها و بندرهای روسیه را که متحدین از قدیم گرفته بودند مقرر میدارد.

۱ - Baron de Manteuffel.

۲ - رجوع شود بمتن آن در کتاب نورات و نعبان، ج ۳، ص ۷۰ و ما بعد.

مواد ذیل مخصوصاً اهمیت دارد و سزاوار آنست که نقل کنیم :

ماده ۷ - اعلیحضرت امپراطور فرانسه و غیره اظهار میدارند که بابعالی پذیرفته است در مزایای حقوق عمومی و تعادل اروپا شرکت کند، اعلیحضرتان هر يك از جانب خود متعهد میشوند که استقلال و تمامیت کامل دولت عثمانی را محترم شمارند و باتفاق رعایت کامل این تعهد را ضمانت میکنند و در نتیجه هر عملی را که بتواند بر آن لطمه بزند مانند یکی از موضوعات نفع عمومی می‌شمارند .

ماده ۸ - در صورت اختلاف در میان بابعالی و یکی از دول متعاقد توسل بمیانجی گری دول دیگر .

ماده ۹ - اعلیحضرت امپراطوری سلطان بواسطه توجه دائمی باسایش اتباع خود چون فرمانی صادر کرده است که بدون امتیاز دین یا نژاد در احوال آنها بهبود مینبخشد توجه کریمانه خود را نسبت باهالی نصاری دولت خود معطوف میدارد و چون میخواهد اثر دیگری از احساسات خود درین باب آشکار کند تصمیم گرفته است فرمان مزبور را که بخودی خود از اراده شاهانه وی ناشی شده است بدول متعاقد ابلاغ کند .  
دول متعاقد ارزش عالی این ابلاغ را مشاهده میکنند . مسلمست که این اقدام بهیچ وجه ممکن نیست بدول مزبور حق دهد که خواه باجماع و خواه جداگانه در روابط اعلیحضرت سلطان با اتباع وی و در امور داخلی مملکت او مداخله کنند .

ماده ۱۰ - تجدیدنظر در قرارداد بغازها مورخ ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۴ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ ه .) که باعث قرارداد جداگانه ایست که ضمیمه عهدنامه است .

ماده ۱۱ تا ۱۴ - دریای سیاه بی طرف میشود و برای بحریه تمام ملل بازست آنها و بندرهای آن صریحاً والی الابد (؟) برای یرق‌های جنگی دول سواحل آن ۲ یا هر دولت دیگر ممنوعست . نمیتوان در ساحل آن هیچ اسلحه‌خانه نظامی بحری ساخت و نگاهداشت ۳ . قرارداد منضمی که در میان روسیه و ترکیه خواهد بود قوه و شماره

۱ - خط همایون مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه .) که پس از این ذکر آن خواهد آمد .

۲ - این قرار را روسیه باطل کرد و در ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ ه .) از میان رفت .

۳ - ازین مذاکرات کنگره چنین نتیجه میشود که این منع نه‌بندرهای رود مانند نیکلایو Nicolaïev و نه بدریای آزو Azov تعلق نمیگرفته است .

## تاریخ ترکیه

کشتی‌های سبکی را که میتوان برای حفظ سواحل دو دولت نگاهداشت معین خواهد کرد .  
ماده ۱۵ تا ۱۹ - بین‌المللی شدن دانوب و مصب‌های آن بنا بر مقررات قرارداد  
کنگره وینه در باب رودهایی که دو مملکت را جدا میکنند یا از میان آنها میگذرند .  
کمیسیونی که هر یک از دول امضاء کننده در آن يك نماینده خواهد داشت مأمور  
اجرای عملیات لازم برای تصفیه مصب‌های دانوب و تأمین بهترین شرایط کشتی‌رانی  
در آن خواهد شد .

برای تأمین مخارج آن کمیسیون میتواند حقوق ثابتی دریافت کند بشرط آنکه  
باتمام بیرق‌ها باتساوی کامل رفتار کند .

کمیسیونی دائمی مرکب از دول ساحلی که هر دولت در آن يك نماینده خواهد داشت  
و مرکب از نمایندگان ورتامبرگت<sup>۱</sup> و باویر<sup>۲</sup> و اطریش و ترکیه و سه امیرنشین دانوب خواهد  
بود نظامنامه‌های کشتی‌رانی و نظمیة رود را تهیه خواهد کرد، عملیات لازم را در طول  
رود انجام خواهد داد و هنگامیکه کمیسیون اروپائی پس از اجرای عملیاتی که مأمور  
آنست و بیش از دو سال وقت نخواهد خواست منحل خواهد شد جای آنرا خواهد  
گرفت . در عمل این عملیات هرگز خاتمه نیافته و کمیسیون اروپائی دانوب هنوز  
بشکلی که باشکل پیش‌بینی شده در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه .) اندک اختلاف دارد باقیست .  
برای اجرای نظامنامه‌هایی که با موافقت مشترک قطع شده دول امضاءکننده حق  
خواهند داشت که در هر موقع دو کشتی سبک در مصب‌های دانوب نگاهدارند .

ماده ۲۰ - در عوض استرداد شهرها و بندرهای قریم امپراطور روسیه بتجدیدنظر  
در سرحد خود در بسارایا رضایت میدهد . این واگذاری فقط شامل ناحیه اندک وسعتی  
بود که سه ناحیه کوچک (ژودتس) ۳ کاهول ۴ و اسمعیل و بولگراد ۵ را تشکیل دادولی

۱ - Wurtemberg.      ۲ - Bavière.      ۳ - Judetse.      ۴ - Cahul.

۵ - Bolgrad ، در زمان تصرف دوباره بسارایا بدست رومانیان پس از جنگ اروپا بسیاری از نویسندگان  
اشباهی کرده و گفته اند که این ایالت را برومانی (یادریست تر بیغدان) در ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه .)  
پس داده بودند و روسیه در ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ ه .) دوباره گرفته است . چنانکه اشاره رفت پیداست که  
فقط قسمت کوچکی از این ناحیه وسیع مراد بوده است .

نتیجه آن این بود که روسیه را بکلی از دهانهای دانوب دور میکرد. مقصودی که متحدين داشتند همین بود. هر چند که ماده ۲۱ تصریح میکرد که قلمرو واگذار شده بامیر نشین بغداد در تحت سرپرستی بابعالی ملحق خواهد شد نباید تصور کرد که مقصود از آن این بوده است که خواسته اند ظلمی را که در ۱۸۱۲ (۱۲۲۷ هـ) در الحاق بسارایا بروسیه کرده بودند لااقل تا اندازه ای جبران کنند.

عهدنامه ای که پس از آن در ۱۹ ژون ۱۸۵۷ (۲۵ شوال ۱۲۷۳ هـ) منعقد شد تصریح کرد که جزایر واقع در میان شاخهای مختلف دانوب در مصب آن و نیز جزایر مارها<sup>۱</sup> جزو بغداد نخواهد شد و لسی در تحت سرپرستی مستقیم بابعالی خواهد بود.

ماده ۲۲ صریحاً دعاوی روسیه را بر امیر نشین های رومانی خاتمه میدهد و بجای حمایت دولت روسیه ضمانت دول متعاقد را برای استفاده از مزایا و معافیت هائی که این امیر نشین ها دارند مقرر میسازد. این ماده تصریح میکند که هیچ حمایت انحصاری بوسیله یکی از دول ضامن بر آن امیر نشین ها وارد نخواهد بود و هیچ حق خاص مداخله در امور داخلی آنها در میان نخواهد آمد.

مواده ۲۳ تا ۲۷ در باب اداره داخلی این امر نشین هاست و در نظامنامه های آنها که اکنون مجریست کمیسیون تجدید نظر خواهد کرد که مرکب از نمایندگان دول متعاقد خواهد بود و در بخارست منعقد خواهد شد. دیوانهای مخصوص که در هر امیر نشین تشکیل خواهد شد برای تمایل اهالی دعوت خواهد شد و چنان ترکیب خواهد یافت که درست نماینده منافع تمام طبقات جامعه باشد. نتیجه این مطالعات در قراردادی که در پاریس امضا خواهد شد و در خط شریفی که نظامنامه وضع شده را تصویب خواهد کرد درج خواهد شد.

در امیر نشین های مزبور يك سپاه ملی خواهد بود. در موقع اغتشاشات داخلی بابعالی بادل متعاقد دیگر موافقت خواهد کرد. مداخله نظامی ممکن نیست صورت

## تاریخ ترکیه

بگیرد مگر پس از موافقت پیش از وقت بادول مزبور .

بنابر مواد ۲۸ و ۲۹ حقوق و معافیت های امیر نشین سرستان ازین بعد در تحت ضمانت اجتماعی دول خواهد بود . حق ساخلو داشتن بابعالی با شرایط موجود برقرار خواهد بود ولی هیچ مداخله نظامی ممکن نیست رخ دهد مگر پس از موافقت پیش از وقت در میان دول متعاقد .

تنهایك اشاره بقراداغ شده بود و آنهم بتوسط كنت دوبول بود که از نمایندگان روسیه خواستار شد اظهار کردند که دولتشان هیچ رابطه ای با این مملکت نگاه نمیدارد مگر روابطی که از تمایل قراداغیان نسبت بروسیه و از احساسات ملاطفت آمیز روسیه نسبت بکوهستانیان ناشی است .

یکی از آخرین مواد پیش بینی میکند که تاتجدید عهد نامهائی که پیش از جنگ در میان دول متخاصم موجود بوده تجارت صادرات و واردات از دو طرف بر اساس نظامنامهائی که پیش از جنگ مجری بوده است باقی خواهد بود و با اتباع این دول از هر طرف مانند اتباع دول کامله الوداد رفتار خواهند کرد .

بمناسبت مطالعه در روابط تجارتي در ظرف جلسه ۱۴ کنکرة علی پاشا اشکالاتی را که برای بابعالی از وضع خاص بیگانگان فراهم میشد ظاهر ساخت . نمایندگان دول اعتراف کردند امتیازاتی که کاپیتولاسیونها برقرار میکنند اختیارات بابعالی را در حدودی که قابل تاسف است محدود میکند و جای آن دارد مقرراتی پیش بگیرند که باعث موافقت همه باشد ولی مناسبست که آن مقررات را با اصلاحاتی که ترکیه در ادارات خود خواهد کرد تناسب دهند . فی الحقیقه هیچ چیز تغییر نیافت و کاپیتولاسیونها کمافی السابق اختیارات دولت ترکیه را در قلمرو خود محدود ساختند .

دو قرار داد بعهد نامه پاریس منضم است یکی قرار داد بغازها که قرار داد ۱۳ ژوئیه ۱۸۴۱ (۲۲ جمادی الاولی ۱۲۵۷ هـ) را تجدید میکند و استثنائی را که برای کشتیهای متوقف در دهانه های دانوب و استثنائی را که در میان روسیه و ترکیه برای تعیین عده

وقوای کشتی های جنگی که ممکن است در دریای سیاه نگاهدارند پیش بینی شده بود  
بدان افزوده بودند .

قراردادی که در ۱۳ آوریل ۱۸۵۶ ( ۷ شعبان ۱۲۷۲ . ه ) در میان اطریش و  
فرانسه و بریتانیای کبیر برای ضمانت استقلال و تمامیت دولت عثمانی امضا شده بود نیز  
مربوط بعهد نامه پاریس بود . هر تخطی از مقررات این عهد نامه را دول امضا کننده  
مانند بهانه جنگ خواهند دانست .

اظهارات کنگره در تاریخ ۱۶ آوریل ( ۱۰ شعبان ) درباب حقوق بحری  
دارای نفع عمومی است . مخصوصاً مقرر میدارد که تعاقب منسوخ است و بهمین حال  
باقی میماند و یرق بیطرف متاع دشمن را صیانت میکند مگر در قاجاق جنگی ۱ .  
برای خاتمه دادن بمطالعه در مسائل خارجی که نتیجه عهد نامه پاریس است  
چند کلمه در باب قرار دادی که برای تشکیل امیر نشین های بغداد و افلاق در ۱۹ او  
۱۸۵۸ ( ۹ محرم ۱۲۷۵ . ه ) امضاء شده است باید بگوئیم ۲ . این قرار داد در هر  
امیر نشین يك حکومت مشروطه با يك انجمنی که انتخاب شود و قوانین را رأی دهد  
و يك هوسپودار و يك هیئت وزرای مسئول مقرر میدارد . هوسپودار را مادام العمر  
انجمن انتخاب میگرد . میبایست سن وی ۳۵ سال و پسر يك پدر بغدادی یا افلاقی باشد  
و از ۳۰۰۰ دوکا عایدی بهره مند شود و مدت ده سال بمشاغل عمومی پرداخته باشد .  
هوسپودار ها نمایندگان ( قاپو کهایه ) درباب عالی خواهند داشت . در صورتیکه  
معافیت ها را رعایت نکنند نخست بدول سر پرست و در موقع لزوم بنمایندگان دول  
ضامن در استانبول رجوع خواهند کرد .

جالب ترنن قسمتهای این قرار داد این است که در ضمن اینکه در هر امیر نشینی  
يك امیر و يك حکومت ممتاز بر قرار می شود پیوستگی این دو مملکت رومانی را نیز

---

۱ - رجوع شود بمتن این اسناد در کتاب نورادونفیان ، ج ۳ ، متن نمرة ۶۸۳ ، ص ۸۰ - ۸۱ و  
نمرة ۶۸۴ ص ۸۲-۸۳ و نمرة ۶۸۶ ، ص ۸۸ - ۸۹ و نمرة ۶۸۷ ، ص ۸۸ - ۹۰ .

۲ - نورادونفیان ، ج ۳ ، متن نمرة ۷۰۲ ، ص ۱۰۹ و ما بعد .

### تاریخ ترکیه

برسمیت می شناسد که در آینده (بموجب ماده اول) عنوان امیر نشینهای متحد بغداد و افلاق را خواهد داشت.

موضوع اتحاد را کنت والوسکی با موافقت نمایندگان انگلیس در ضمن جلسه ۶ کنگره طرح کرده بود. نمایندگان ترکیه و اطیش با این پیشنهاد مخالفت کرده بودند و مدعی بودند که ممکن بود بعضی اشخاص خواستار اتحاد باشند ولی بهیچوجه قطعی نبود که اهالی بدان مایل باشند. معذک دیوانهای جدا گانه که بموجب عهد نامه پاریس تشکیل شده بود اتحاد دو امیر نشین را بریاست یک امیر بیگانه موروث خواستار شده بودند. بدون اینکه اتحاد کامل بر قرار شود کمیسیون بواسطه یک سلسله اقدامات آن اتحاد را تهیه دید و مهم ترین اقدام آن تشکیل یک کمیسیون مشترک مرکزی بود که در فوکشانی<sup>۱</sup> در سرحد دو امیر نشین تشکیل یابد و مأمور تهیه قوانینی باشد که نفع عمومی داشته باشند و در قوانین موجود تجدید نظر کنند تا آنکه اثر اردو مملکت متحدالشکل بسازند. یک دیوان تمیز منحصر بفر دینز در فوکشانی تشکیل شد. چریکها تشکیلاتی مانند هم داشتند تا اینکه بتوانند در موقع لزوم در تحت فرماندهی واحد گرد آیند. بالاخره بیرقها که برنگهای قدیم خود باقی مانده بود برای علامت اتحاد نوار آبی خواهند داشت.

چون انجمنها انتخاب شده بود در آغاز ۱۸۵۹ (اواسط ۱۲۷۵ ه. ش) بانتخاب امیران پرداختند. نخست دره - ۱۷ ژانویه (۱۲ جمادی الاخره ه. ش) انجمن بغداد سرهنگ کوزا<sup>۲</sup> را انتخاب کرده بود و در ۲۴ ژانویه مطابق با ۵ فوریه (۲ رجب ه. ش) انجمن افلاق بفشار عموم او را نیز بامیری افلاق انتخاب کرد.

ترکیه و اروپا چون خود را در مقابل کار شده ای دیدند چنانکه اغلب پیش آمده است بالاخره آنرا پذیرفتند، بیشتر از آن جهت که انتخاب مکرر کوزا را فرانسو تأیید میکرد. کنفرانسی که در پاریس برای تعیین تشکیلات امیر نشینها تشکیل شده بود جلسات خود را از ۷ آوریل (۱۴ رمضان ۱۲۷۵ ه. ش) تا ۶ سپتامبر ۱۸۵۹ (۵ صفر

۱ - Focshani.

۲ - Couza.

۳ - برای اطلاع از کشمکش های نفوذ و دسایسی که بمناسبت تشکیل امیر نشینها رخ داد و اقدامات باهمالی برای استقرار تسلط واقعی خود میتوان بکتاب گرنوپول تاریخ رومانیان داسی تراژان، ج ۲، ص ۵۴۳ و ما بعد و کتاب یورگا، تاریخ رومانیان و تمدن ایشان ص ۲۶۲ - ۲۶۴ رجوع کرد.



۱۲۷۶ هـ) از سر گرفت. در ۲۴ سپتامبر (۲۳ صفر ۱۲۷۶ هـ) دو فرمان جداگانه مقام هوسپو دار افلاق و هوسپو دار بغداد را بآلکساندر ژان کوزا ۱۱ واگذار می‌کرد. از ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هـ) بعد حکومت‌ها و انجمن‌ها را یکی کردند و امیر نشینها دیگر جز دولتی نبودند که بسوی استقلال کامل رهسپار میشدند.

عهد نامه پاریس که ترکیه آنرا بعنوان دولت غالب در برابر دول بزرگ غرب که متحدین آن بودند امضاء کرده بود و آنرا در تعادل اروپا می‌پذیرفتند و در ضمن اینکه تمامیت قلمرو آنرا بر رسمیت می‌شناخت استقلال سیاسی آنرا هم صیانت می‌کرد شکی نیست که مهمترین واقعه را در تاریخ جدید این مملکت فراهم ساخت. اگر دولت عثمانی عده کفای رجال سیاسی و مدیران که شایسته این موارد باشند میداشت و اگر جدیت و اراده پادشاهان باحسن اراده ایشان برابر میبود و اگر اصلاحاتی را که از بیست سال پیش شروع کرده بودند بطریقه اساسی ادامه میدادند و در حقیقت و نه فقط از حیث ظاهر آنها را بکار میبردند ترکیه که از ملامت و مساعدت فرانسه و انگلستان مطمئن بود و از نفوذ پریها و مغرضانه روسیه آزاد گشته بود میتواند از این تبدیل کامل بهره‌مند شود و نه در ظرف یکی دو روز بلکه بفاصله چندسال يك دولت اروپائی شایسته ترقی بشود.

خط همایون مورخ ۱۸ فوریه ۱۸۵۶ (۱۱ جمادی الاخره ۱۲۷۲ هـ) که بدول ابلاغ شد و دول مزبور در عهدنامه پاریس آنرا متذکر شده بودند اگر عملاً اذعان می‌کرد که بمواعید خط شریف گلخانه مورخ ۱۸۳۹ (۱۲۵۵ هـ) کاملاً رفتار نشده لااقل این میل را ظاهر میساخت که آن مواعید را کامل کند و توسعه دهد.

فرمان جدید نخست شامل مقررات بسیار عاقلانه بود و استفاده از معافیت‌های قدیم و آزادی مذهبی و حتی عمومی در اماکن و محلاتی که تمام اهالی آن يك دین داشتند و اداره اموال ایشان و تقسیم روحانیان را برای فرق مختلف غیر مسلمان تأمین می‌کرد بطوریکه از اجحافاتیکه اغلب نصاری خود را از آن شاکی بودند جلوگیری شود.

## تاریخ ترکیه

تمام اتباع دولت بدون تمیز قابل ارتقاء بمشاغل دولتی هستند و ممکن است در مدارس غیرنظامی و نظامی دولت پذیرفته شوند.

مسائل تجارتي و خلافي و جنائي در میان مسلمانان و غیر مسلمانان یا در میان غیر مسلمانان فرق مختلف در محاکم مختلط محاکمه خواهد شد.

مالیاتها را بهمان عنوان از تمام اتباع دولت دریافت خواهند کرد. در طریقه وصول اصلاح خواهد شد بطوریکه از زیاده روی مخصوصاً در مورد اجاره عشریه جلوگیری بعمل آید.

در انجمن های ایالتی و بلوکی اصلاح خواهد شد تا اینکه در انتخاب نمایندگان مسلمان و عیسوی و غیره رعایت صحت بشود و آزادی رأی را در انجمن ها تأمین کنند. خط همایون نیز شامل مواعیدی برای ترتیب بودجه سالیانه و اجرای عملیات نفع عمومی و تأسیس بانکها و مؤسسات مالی دیگر و جلوگیری از فساد و ارتشا و اختلاس و غیره بود.

در یکی از پیامهای این فرمان گفته شده بود که چون تساوی در حقوق باعث تساوی وظیفه است اتباع نصاری یا غیرمسلمان دیگر میبایست مانند مسلمانان قانون سربازگیری و تعویض و معافیت بوسیله پرداخت پول را که متداولست رعایت کنند. این مقررات وسعت اشتباهی را که نویسندگان فرمان ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ هـ) میکرده اند نشان میدهد.

فی الحقیقه مسلمانان نیز مانند نصاری با این عمومیت خدمت نظام مخالف بودند و آنرا نتوانستند اجری کنند مگر يك نیمه قرن بعد و پس از انقلاب ژون ترکیها. ولی بجای مالیات سرانه (خراج) که منحصرأً بغير مسلمان تحمیل میشد و حالت تحقیر را داشت مالیات تعویض نظامی (بدل عسکری) برقرار شد.

این مواعید جدید اصلاحات را تا اندازه ای باخود داری تلقی کردند. يك افسانه عمومی این حس را مجسم میکند. روایت میکنند که چون خط همایون را در ملاء عام خواندند یکی از عوام که قهراً از زبان رسمی که مرکب از کلمات عربی

و فارسیت چیزی نفهمیده بود از خواجه ایکه نزدیک او بود پرسید که چه معنی دارد. چون خواجه مخصوصاً از قسمتی متأثر شده بود که استعمال هر کلمه فحش یا توهین آمیز را در میان اشخاص یا از جانب مقامات دولتی ممنوع کرده بود جواب داد: معنی آن اینست که در آینده بکافر ها کافر نخواهند گفت (کیاورلره کیاوردمیچلکر). این مرد ساده برای تعیین نصاری خود کلمه ناسزائی را که میگفت ممنوعست بکار میرد.

فی الحقیقه اصلاحات ادامه یافت و در زمان عبدالعزیز که در ۲۵ ژون ۱۸۶۱ (۱۶ ذیحجه ۱۲۷۷ هـ) جانشین برادر شد نیز توسعه یافت. این اصلاحات باعث تغییر ظاهری شد ولی روح ترکی قدیم که سزاوار آن نبود با شرایط اداره منظم و درست کار و بی طرفی مانوس شود همواره باقی بود. علی رغم اظهارات شاهانه تساوی در میان نصاری و مسلمان فقط ظاهری بود. وجود غیر مسلمانان در شوراهای اداری و در محاکم و حتی در ادارات مرکزی دولت هیچ تغییری نمیداد. اعضای نصاری مجلس اداره (شوراهای اداری) هنگامیکه عاملی رأی اظهار میکرد کاری نمیتوانستند جز اینکه سر بجنبانند و بگویند: «اوت افدیم» (بلی آقا) و عمال یونانی و ارمنی و سوری و غیره اغلب خدمتگزارانی بودند که کور کورانه نسبت بسطان جانفشانی میکردند. عبدالمجید فریفته لذات حرم بود و چون بزودی قوای جسمی و روحی وی از پا درآمد در پایان سلطنت خود جدیت لازم را نداشت تا اجرای عملی اقداماتی را که در کاغذ فرمان داده بود تحمیل کند.

پیشرفتهای نظامی و سیاسی جنگ قریم که ترکان با غروری که اغلب در منتهای سادگی بود مایل بودند سهم فوق العاده ای از آن برای خود قائل شوند با آنکه شرکت ایشان فی الحقیقه محدود بعملیات نظامی بود آنها را تشویق می کرد که در برابر نصایح دول استنادگی کنند. ولی از طرف دیگر مخارج مفرط سلطان که گاهی ابلهانه بود خزانه سلطانی را از پا در میآورد و آنها را وادار میکرد که بقروض خارجی متوسل شوند. دوره قروض که در سلطنت عبدالعزیز ادامه خواهد یافت و سخت تر خواهد شد و

## تاریخ ترکیه

باسارت اقتصادی دولت عثمانی خواهد انجامید بدینگونه آغاز شد چنانکه همان حوادثی که ممکن بود قدرت ترکان را تجدید کند فی الحقیقه مرحله ای بسوی زوال ایشان شد. آخرین سالهای پادشاهی عبدالمجید بوسیله اعاده اغتشاشات لبنان که خصوصاً شدید بود امتیاز یافت.

از ۱۸۴۰ (۱۲۵۶ هـ) پس از عزیمت سپاهیان مصری در روزها که ملت پر خاشجوی ساکن نواحی مجاورند بر مارونینها حمله برده بودند که نصاراتی هستند و همواره در توده لبنان سکنی داشته اند. مارونینها که با کلیسای کاتولیک پیوسته شده بودند ولی فرقه خاصی بشمار میروند و سریانی زبان دینی آنهاست و زبان معمولیشان عربیست از قدیم دوستان و تحت الحمایگان فرانسه بودند. بنابراین انگلستان در روزها را تشویق میکرد. در ۱۸۴۵ (۱۲۶۱ هـ) با بیگانگان و مستخدمین بومی قنسلخانه فرانسه در بیروت بد رفتاری کردند و مترجم قنسل را حبس کردند. قنسل ناچار شد از کشتیهای فرانسوی که در خلیج بودند یاری بخواهد و یک گروهان پیاده کردند.

در ضمن دوره آرامش نسبی که در لبنان پس از آن روی داد وقایع وخیم درجده بندر حجاز رخ داده بود. در ۱۸۵۸ (۱۲۷۴ هـ) در موقع حج متمصبین اهالی را بر نصاری برانگیخته بودند و قنسل فرانسه و نایب امیر البحر انگلیسی را کشته بودند. کشتیهای جنگی فرانسوی و انگلیسی هماندم آمدند و شهر را گلوله باران کردند و اعدام چند تن از محترمین را از میان کسانی که بیشتر بدنام بودند خواستار شدند.

در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) بود که وخیم ترین حوادث در لبنان روی داد. در روزها حس میکردند که حکمران کل بیروت خورشید پاشا و سردار احمد پاشا فرمانده سپاه دمشق از ایشان حمایت میکنند. در ماه مه (شوال هـ) آغاز کردند بر مارونینها حمله بیرند و خانهایشان را تاراج کنند. در اماکن مهم مانند زهله و دیر القمر تمام نصاری را کشتند و خانهای ایشان را خاکستر کردند و ۳۶۰ ده و ۵۶۰ کلیسیا و ۴۳ دیر را ویران کردند.

شماره اهالی لبنان را که کشته اند ۱۲۰۰۰ تخمین کرده اند. این شدت ساری بود

و در خارج از لبنان باهالی عرب سرایت کرد. شهر بزرگ دمشق که یکی از شهرهای مقدس مسلمانانست و معدنك دارای عده بسیار نصاری از فرق مختلفست و اگذار بدستهای متعصبانی شد که نمیخواستند هیچ مسیحی را زنده بگذارند و حتی اروپائیان را احترام نمی گذاشتند.

مقامات ترك نه تنها برای جلوگیری از گشتار اقدام نمیکردند بلکه آنها را شویق میکردند و سر بازان در آن کار و حتی در تاراج خانها شرکت میکردند. رفتار شریفانه امیر عبدالقادر معروفست که بفضل وی قسمتی از نصارای دمشق توانستند از مرگ نجات یابند. پس از آنکه دلیرانه با سپاه فرانسه برای استقلال ملت خود جنگید این امیر مغلوب را که در فرانسه اسیر بود ناپلئون سوم آزاد کرد و وی در دمشق مقیم شده بود. در این مورد توانست با درستکاری بجوانمردی رقیبان سابق خود پی ببرد. در رأس الجزایریان مسلح که حشم ویرانشکیل میدادند محله نصاری را حفظ کرد و فراریان را در خانه خود پناه داد و سپس بقربانیهای غارت یاری مادی کرد.

فرانسه نمیتوانست در برابر چنین فاجعه ای بیطرف بماند. در ۵ سپتامبر ۱۸۶۰ (۱۷ صفر ۱۲۷۷ هـ) در میان دول معظم و بابعالی موافقتی برقرار شد که دسته سپاهی از اروپا شامل ۱۲۰۰۰ تن بفرستند.

در صورت مجلس سلب علاقه که در پاریس در ۵ اوت ۱۸۶۰ (۱۶ محرم ۱۲۷۷ هـ) امضاء شده بود ۱ نمایندگان این آرزو را اظهار داشته بودند که بنا بر مواعید صریح بابعالی اقدامات اداری جدی بعمل آید تا در احوال ملل نصارای دولت عثمانی که از هر فرقه باشند بهبودی حاصل شود. بدین طریق چهار سال پس از امضای عهدنامه پاریس دول ناچار شده بودند در امور داخلی دولت عثمانی دخالت کنند.

دسته فرانسویان بتنهائی فرماندهی سرتیپ دو بوفور دو پول ۲ که سابقاً در سوریه در سپاه مصر خدمت کرده بود در لشکر کشی شرکت کرد. ولی کشتیهای دول

۱ - رجوع شود بکتاب نورادونفیان، ج ۳، ص ۱۲۵ و ما بعد.

## تاریخ ترکیه

مختلف در مقابل بیروت ایستاده بودند .

یک کمیسیون اروپائی که بمحل فرستاده شد توانست اساسنامه ای برقرار کند که استقلال اداری و قضائی و مالی تقریباً کامل بسرپرستی یک حکمران (متصرف) نصاری که با رضایت دول بمدت معینی منصوب شود بلبنان بدهد . معاونت حکمران بانواب و یک شورای اداری بود که نماینده فرق مختلف بود .

در ۱۸۶۴ (۱۲۸۱ هـ . ق) بعضی تغییرات جزئی داده شد ولی اساسنامه لبنان مورخ ۹ ژون ۱۸۵۱ (۹ شعبان ۱۲۶۷ هـ . ق) در مجموع خود تاجنگ اروپا باقی ماند و اجرای آن نتایج خوب داد .

سالهای آخر سلطنت عبدالمجید بواسطه اختلافات شدید با قرا داغ نیز ممتاز بود . هر چند که این امیر نشین هرگز دست پروردگی عثمانی را نشناخته است دولت ترک مدعی بود که در امور سیاسی آن دخالت کند و آن در ۱۸۵۲ (۱۲۶۸ هـ . ق) بود که بعد از مرگ ولادیکا ۲ (اسقف) پیر ۳ دوم بردارزاده اش دانیلو ۴ مقام امارت را عرفی کرد . سپاهی بفرماندهی عمر پاشا بر قرا داغیان حمله برد ولی پس از آنکه تلفات بسیار داد ناچار شد از زدو خورد دست بردارد . وانگهی اطیش و روسیه دخالت کرده بودند که صلح را برقرار کنند .

در ضمن جنگ قریم امیر دانیلو که نمیخواست مانند اسلاف خود از آغاز قرن هجدهم (قرن دوازدهم هـ . ق) فقط در تحت نفوذ روسیه بماند باطیش نزدیک شد و بیطرفی را نگاهداشت . سپس از بیطرفی خود استفاده کرد و کوشید که در برابر کنگره پاریس بر دعاوی خود ارزشی دهد که شامل بر شناسائی سیاسی استقلال قرا داغ و تجدید نظر در سرحدات بود که در نتیجه قسمتی از هرزگ و بندر آنتیواری ۵ را باو واگذارند .

ترکیه بعضی امتیازات وعده کرد ولی خواستار قبول سرپرستی خود شد و دعاوی

---

۱ - برای متن آنها رجوع شود بکتاب نورادوفیان ، ج ۱ ، ص ۱۴۴ و مابعد و کتاب ویتال کوینته Vital Cuinet بعنوان سوریه و لبنان و فلسطین Syrie, Liban et Palestine ص ۲۸۳ و مابعد .

۲ - Vladika.      ۳ - Pierre.      ۴ - Danilo.      ۵ - Antivari.

خود را بوسیلهٔ اعزام سپاهی تأیید کرد. در ۴ مه ۱۸۵۸ (۱۹ رمضان ۱۲۷۴ هـ) قراردادگی‌ها حمله کردند و در ۱۳ (۲۸ رمضان ۱۲۷۴ هـ) امیرمیر کو<sup>۱</sup> برادر پادشاه حسین پاشا را در گراهو<sup>۲</sup> و کاملا شکست داد. مداخلهٔ دول‌باز صلح را برقرار کرد و تصمیم گرفتند که يك کمیسیون بین المللی خط سرحدات ترکیه و قرا داغ را معلوم کند. بمناسبت شورشی در هرزک زدو خورد را میبایست دوباره از سر بگیرند.

در میان بلغاریان چه در مقدونیه و چه در ترانس و در نواحی دانوب زدو خوردی که بیش از سی سال پیش بر ضد برتری روحانی یونانیان و تعدیات روحانیان فاناری شروع شده بود بیش از پیش سخت میشد و دولت را پریشان خاطر کرده بود هر چند که تا آن زمان بر مقامات اداری عثمانی درین شورش آسیبی نرسید و حتی رؤسای شورشیان اغلب برای استرضای خود بان مقامات رجوع میکردند.

ولی بزودی جنبش بلغارها میبایست صورت دیگری بخود بگیرد و در حدود ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) دسته‌هایی از فراریان در روسیه یعنی در اودسا<sup>۳</sup> و در رومانی در بولگراد<sup>۴</sup> (بسارایا) و در برائیل<sup>۵</sup> و بخارست و در سرستان در بلغراد تشکیل شد و بوسیلهٔ انتشارات اتفاقی یا مرتب جنبش انقلابی را که میبایست بزودی آغاز شود آماده میکردند.

۱ - Mirko.

۲ - Grahovo.

۳ - Odessa.

۴ - Bolgrad.

۵ - Braïla.

## گفتار هفدهم

### عبدالعزیز = اجرای اصلاحات

عبدالعزیز در ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ هـ) ولادت یافته بود و چنانکه از زمانیکه سلاطین از عادت وحشیانه برادر کشی چشم پوشیده بودند معمول شده بود ویرا دور از عالم خارجی نگاهداشته بودند. وی در بیرون شهر زیسته و پرورش حیوانات و سواری و شکار دل بسته بود. نفوذ عوامل مرتجع را پذیرفته و ویرا مخالف با اصلاحات میدانستند. ولی همچنانکه اغلب رخ میدهد دنباله وقایع نخستین آثار ویرا که وی بخشیده بود محقق ساخت. سلطان جدید بمحض اینکه بتخت نشست شاید برای مخالفت با عادات اسلاف خود حرم خود را بعده بسیار کمی از زنان محدود کرد و اقدامات کرد که مدار زندگی دربار را ساده کند ولی این مانع نبود که چند سال بعد بعادات تجمل آمیز و مخارج بیملاحظه عبدالمجید بر نگردد و فلاکت مالی را که یکی از اسباب عمده تنزل قطعی دولت عثمانی بود سخت تر نکند.

بالعکس اقدام بتنظیمات را که برادرش برای او ارث گذاشته بود ادامه داد و پیشرفت کرد. حتی وانمود کرد که مانند پادشاهان اروپاست تا اندازه ای که از دیار خود خارج شد و در موقع نمایشگاه بین الملل ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ هـ) در زمانیکه ناپلئون سوم باوج قدرت خود رسیده و تمام پادشاهان اروپا چه دشمنان دیروز و چه دشمنان فردای خود را گرد خود جمع میکرد بیساریس رفت و این واقعه در تاریخ عثمانی سابقه نداشت.

در میان اقدامات پرخرج دیگر عبدالعزیز فرمانداد که قصرهای متعدد ترتیب دهند یا بسازند. قصر چراغان در ساحل اروپائی بوسفور نزدیک قصر با شکوه دلمه-



باغچه که عبدالمجید ساخته بود و قصر بیکلر بیکی در ساحل اروپائی که در آنجا در ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ هـ) امپراطریس اوژنی اراهنکامیکه بافتتاح ترعه سوئز ۲ میرفت میبایست پذیرائی کنند از آن جمله است .

بجز اختلاف جدیدی که در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هـ) باقراداغ رخ داد در سلطنت عبدالعزیز جنک داخلی روی نداده و آن بمناسبت شورش درهرزک بود که قراداغیان با آن همراهی کردند هرچند که دولتشان رسماً شرکت نکرد .

سپاه فراوانی بفرماندهی عمر پاشا بر ضد قراداغ (کوه سیاه ۳) فرستادند که در آنجا نیکلا پتروویچ نیکوش ۴ برادر زاده دانیلوه که ویرا در کاتارو ۶ در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) کشته بودند سلطنت میکرد . فی الحقیقه اختیار بدست میرکو ۷ عم پادشاهی بود که سلطنت میکرد . با وجود دفاع دلیرانه و بعضی پیشرفتها قراداغیان بواسطه افزونی عده ترکان و نیروی توپخانه ایشان شکست خوردند و سپاهیان عثمانی بسوی پایتخت تستینییه ۸ پیش میرفتند که دول مداخله کردند و صلحنامه ای را تحمیل کردند که در اسکدار آلبانی ۹ در ۳۱ او ۱۸۶۲ (۵ ربیع الاول ۱۲۷۹ هـ) بامضا رسید ۱۰ .

ولی حوادث بسیار درداخله یا در امیرنشینهای که هنوز دست نشانده آن بودند آسایش دولت را بهمزد .

سربستان در ظرف جنک قریم بیطرف مانده بود و عهد نامه پاریس امتیازات آنرا تصدیق کرده و آنرا در تحت ضمانت اجماعی دول قرار داده بود . ولی بعضی قلاع سربستان همچنان در تصرف ساخلوهای ترک بود . در ژون ۱۸۶۲ (ذیقعه ۱۰)

۱ - Eugénie.

۲ - Suez.

۳ - Montagne Noire

۴ - Nicolas Petrovitch Niégoch.

۵ - Danilo.

۶ - Cattaro.

۷ - Mirko.

۸ - Tsétinié.

۹ - Scutari d'Albanie.

۱۰ - رجوع شود بمتن آن در کتاب نورادونفیان ج ۴، متن نمره ۷۴۰ ص ۲۰۲ وما بعد . مقرراتی چند ازین عهد نامه مانند تبعید امیر میرکو و تصرف سنگری در راه هرزگ باسکدار از میان قراداغ مجری نشد .

## تاریخ ترکیه

۱۲۷۸ هـ. ق) بمناسبت نزاعی در میان ترکان و سربیان نزدیک سقاخانه ای در بلغراد تلافی خونینی رخ داد و پاشا بتوپیچیان ارك فرمانداد که بشهر توپ بیاندازند. این واقعه تاثر بسیاری در تمام سربستان فراهم کرد و آمادۀ جنک شدند و درین میان هرزك که هرگز کاملاً آرام نشده بود دوباره جنبش میکرد. نمایندگان دول ضامن در استانبول کنفرانسی تشکیل دادند و تصمیم گرفتند که ترکان شهر بلغراد و اوژیتسه را تخلیه کنند ولی در ارك بلغراد بمانند.

در ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ هـ. ق) امیر میهایلو<sup>۲</sup> که در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ. ق) جانشین میلو<sup>۱</sup>ش پیر شده بود و ویرا پس از عزل الکساندر کاراژرژویچ<sup>۳</sup> در ۱۲ دسامبر ۱۸۵۸ (۶ جمادی الاولی ۱۲۷۵ هـ. ق) دعوت کرده بودند گمان کرد موقع رسیده است که آزادی کامل امیر نشین را بدست آورد. تمایل نسبت بصقلا بیان در روسیه توسعه مینیافت و اطیش که در نتیجه جنگهای شوم ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ هـ. ق) و ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ هـ. ق) از آلمان و ایتالیا نومیده شده بود ظاهراً حاضر بود با اتباع صقلابی خود ملاطفت کند و بحال نصارای بالکان توجه داشته باشد. از طرف دیگر ترکیه در مسائل اقریطس سرگرم بود. امیر میهایلو در بابعالی اقدام کرد و پس از گفتگوهای تا يك اندازه طولانی بالاخره عبارتی یافتند که دعاوی ترکان را مراعات میکرد و آن این بود که سلطان پاسبانی قلاع بلغراد و فتح اسلام و سمندره<sup>۴</sup> و شاباچ<sup>۵</sup> را در ۱۰ او ۱۸۶۷ (۹ ربیع الثانی ۱۲۸۴ هـ. ق) بامیر سربستان واگذار میکند. این مرحله جدیدی بسوی آزادی کامل بود.

امیر نشینهای رومانی پس از آنکه در ۱۸۵۹ (۱۲۷۵ هـ. ق) همان امیر را انتخاب کرده بودند در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هـ. ق) اتحاد خود را کامل کرده و حکومتها و انجمنهای خود را یکی کرده بودند. نخستین آرزوی رومانیان که اتحاد باشد مجاب شده بود و آرزوی دوم مانده بود و آن امیر بیگانه موروث بود.

امیر کوزا پس از آنکه در ۱۸۶۴ (۱۲۸۰ هـ. ق) قانون اساسی جدیدی بتقلید قانون اساسی امپراطوری فرانسه بر مملکت تحمیل کرده بود ناچار شده بود در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ هـ. ق) استعفا کند.

۱ - Cujtsé.

۲ - Mihaïlo.

۳ - Alexandre Karageorgevitch.

۴ - Smédérevo.

۵ - Chabats.

آنوقت پارلمان امیر شارل دوهوهن زولرن<sup>۱</sup> را انتخاب کرد و وی مخصوصاً بواسطه همراهی ناپلئون سوم توانست تاج و تخت را بدست آورد و اروپا و ترکیه را در برابر کار انجام یافته ای قرار دهد. همچنانکه معمول بود ترکیه پس از چندی تردید تسلیم شد. فرمانی بتاریخ ۲۴ اکتبر ۱۸۶۶ (۱۴ جمادی الاخره ۱۲۸۳ هـ) مقام ارثی امیر امیرنشینهای متحد افلاق و بغداد را با امیر شارل دوهوهن زولرن واگذار کرد. این فرمان سلطانی طبعاً بروابط دست نشاندگی که در میان امیرنشینها که جزء لایتنجری دولت عثمانی بودند و سلطان میبایست باقی بماند تکیه میکرد. ولی فی الحقیقه وضع امیری که با خاندان سلطنتی یکی از دول بزرگ پیوستگی داشت و فرانسه پشتیبان او بود با وضع امرای بومی یا فائاری سابق اختلاف کاسی داشت. علی رغم عبارت پردازی عثمانیها دیگر امیرنشینهای افلاق و بغداد وجود نداشت بلکه دولت رومانی بود که متحد و نیرومند بود و آماده بود که جای خود را در میان دول اروپا مدعی شود. هرچند که یونان بعنوان مملکتی بکلی از ترکیه بیگانه شده بود معذک پیوستگی حقیقی در میان یونانیان آزاد و میلیونها هموطنانشان که از یک نژاد بودند باقیمانده بود که در سرحدات دولت عثمانی و مخصوصاً در مراکز بزرگ یونانی که استانبول و از میر باشد میزیستند. برای ایشان استقلال که در ۱۸۳۰ (۱۲۴۶ هـ) بدست آمده بود فقط آغاز محقق شدن اندیشه عالی یعنی رستاخیز امپراطوری یونان بود که استانبول پایتخت آن باشد.

پس لازمست اجتماع جزایر یونان را ذکر کنیم که انگلستان که پشتیبان جمهوری هفت جزیره بود بمناسبت جلوس پادشاه ژرژ اول (شاهزاده گیوم<sup>۲</sup> دانمارک) بر تخت یونان بجای پادشاه اوتون<sup>۳</sup> که در انقلاب خلع شده بود بدان اجازه داده بود.

بابعالی که در ۱۸۱۹ (۱۲۳۴ هـ) حمایت انگلستان را برین جزایر شناخته بود بوسیله فرمانی که در ۸ آوریل ۱۸۶۵ (۱۲ ذیقعده ۱۲۸۱ هـ) صادر شد اظهار داشت عهدنامه ایرا که در میان فرانسه و انگلستان و روسیه در باب اتحاد آنها با یونان منعقد شده است میپذیرد.

۱ - Charles de Hohenollzern.

۲ - Guillaume.

۳ - Othon.

## تاریخ ترکیه

این افزایش عمده بر قلمرو یونان ممکن نبود جاه طلبی یونانیان را تشویق نکند بیشتر از این حیث که مردم جزایر یونان که بواسطه تصرف ممتد و نیزیهها در تمدن بیشتر پیش رفته بودند میبایست مقام مهمی در وطن جدید خود احراز کنند و خود عنصر پر حرارت و فعالی را فراهم میساختند که بآن اندیشه عالی دل بستگی بسیار داشتند.

جزیره بزرگ اقریطس که نتوانسته بود بستگی خود را بدولت یونان بدست آورد هرگز کاملاً آرام نشده بود. مردم آن که در آن زمان ممکن بود نزدیک ۳۰۰۰۰۰ تن باشند تقریباً همه از حیث نژاد و زبان یونانی بودند ولی قسمتی از آنها که تناسبشان بسیار تغییر یافته بود و در آن زمان تقریباً چهار یک تمام اهالی را تشکیل میداد مسلمان بود. همچنانکه اغلب درینگونه موارد اتفاق میافتد اشتراک اصلی جز افزایش بر دشمنی میان معتقدین بدو مذهب کاری نمیکرد و بحملات فراوان میپرداختند که از دو طرف تعدیاتی در پی آن بود.

نهضت منظمی در آغاز ۱۸۶۶ (اواخر ۱۲۸۲ هـ) رخ داد. با وجود خود داری دولت یونان نسبت بشورشیان تمایل یونانی بهر گونه آشکار میشد. از آنجمله بود ارسال اسلحه و قورخانه و آذوقه و مخصوصاً داو طلبانی که گاهی جزو سپاه یونان بودند. صاحبمنصبان شاغل خدمت بدون آنکه کسی مانع شود مقام خود را ترک میگفتند و فرماندهی دسته های اقریطس را بدست میگرفتند. حتی یکدسته از کشتیهای نظامی یونان را دیدند که تا نزدیکی جزیره کشتیهائیرا که اشخاص بالوازم را برای شورشیان میبردند همراهی کردند.

این وقایع بضمیمه اختلافی در باب تبعیت یونان اتباع عثمانی باعث گسیختگی روابط میان ترکیه و یونان شد و دولت ترکیه هنگامیکه اشخاص ذینفع بترکیه برگشتند نمیخواست آن تبعیت را بپذیرد و در نتیجه بندرهای ترکیه را بروی کشتیهای یونانی بستند و بسیاری از اتباع یونان را بیرون کردند. اعلان جنگ نزدیک بود. دول پریشان خاطر شدند و آماده مداخله گشتند ولی بمعمول همیشه منافع مختلف بر نظرهای دول مختلف غلبه داشت و نتوانستند با هم بسازند. اغلب مطرح بود که از ترکیه

واگذاری اقریطس را خواستار شوند و چنان مینماید که ناپلئون سوم کوشیده است هنگام سفر عبد العزيز پاریس در ۱۸۶۷ (۱۲۸۴ هـ. ق) وی را بدین واگذاری راضی کند ولی البته این اقدام بیهوده بوده است.

بالاخره پس از آنکه در ژانویه و فوریه ۱۸۶۹ (شوال و ذیقعده ۱۲۸۵ هـ. ق) در پاریس کنفرانسی از نمایندگان دولتشکیل شد که در آن ترکیه هم شرکت کرد ولی یونان را فقط برای مشورت بدان دعوت کردند و بهمین جهت از شرکت امتناع ورزید روابط را در پایان سال ۱۸۶۹ (۱۲۸۶ هـ. ق) تجدید کردند<sup>۱</sup>.

درین میان در ۲۰/۸ ژانویه ۱۸۶۷ (۱۴ رمضان ۱۲۸۳ هـ. ق) سلطان باقریطس نظامنامه اساسی داده بود که شرکت اهالی نصاری و مسلمان را در اداره محل تأمین میکرد<sup>۲</sup>. والی (حکمران کل) میبایست بمعاونت خود دو مستشار یکی نصاری و دیگری مسلمان داشته باشد. متصرفها وقائم مقامها (حکام و نایب الحکومه ها) قسمتی نصاری و قسمتی مسلمان بودند و معاونینی (نواب) نیابت ایشان را داشتند که از مذهب دیگر بودند.

يك انجمن عمومی مرکب از دو وکیل هر قضا (ناحیه) که بنا بر دین اهالی آنجا نصاری یا مسلمان باشند میبایست در اصلاحات و عملیات نفع عمومی مطالعه کند و بودجه را رأی دهد و در استعمال وجوه مراقبت کند. در مقرر حکمران کل ورؤسای نواحی اداری شوراهای اداری بر قرار خواهد شد که مرکب از عمال عمده و عمال روحانی اورتودوکس و شش عضو خواهد بود که مردم انتخاب خواهند کرد و اصولاً سه تن از ایشان مسلمان و سه تن مسیحی خواهند بود ولی پیش بینی شده بود که در سنجاقها و قضا هائی که مردم آنجا منحصراً نصاری باشند تمام اعضای منتخب شورای اداری نصاری باشند.

---

۱- برای جزئیات این بحران میتوان بتاریخ سیاسی یونان *Histoire diplomatique de la Grèce* تألیف ادوارد دریو *Edouard Driault* و میشل لریته *Michel Lhéritier* ج ۳- ص ۱۸۰ تا ۳۲۰ رجوع کرد.  
۲- برای متن این نظامنامه و تغییرات بعدی آن رجوع کنید بکتاب ویتال کوینه *Vital Cuinet* بعنوان ترکیه آسیا *La Turquie d'Asie*، ج اول- ص ۵۹۹ و مابعد.

## تاریخ ترکیه

همچنان محاکمی که بقاعده کلی مرکب از قضاة مسلمان و نصاری باید باشد در نواحی که مردم آنجا نصاری هستند منحصرآ از نصاری خواهد بود .  
تمام مکاتبات رسمی میبایست یونانی و ترکی باشد . مذاکرات انجمن عمومی میبایست بزبان یونانی باشد .

فرمانی مورخ ژون ۱۸۸۹ ( شوال ۱۳۰۶ هـ . ) تغییراتی در اساسنامه اقریطس داد . شماره اعضای انجمن عمومی را ۵۷ تن معین کردند که ۳۵ تن از نصاری و ۲۲ تن مسلمان بودند . حکمران کل دیگریش از یک مستشار ( مشاور ) نصاری نداشت و در مقابل او یک حکمران مسلمان بود و از دو طرف چنین بود . برای انتخاب عمال بومی کسانی را که ترکی میدانستند ترجیح دادند و این نشان میدهد که این معرفت را مطلقاً خواستار نبودند . در حقیقت بسیاری از مردم اقریطس حتی مسلمانان جز زبان یونانی چیزی نمیدانستند . این تشکیلات را ماده سوم عهد نامه برلن قابل آن دانسته است برای اساسنامه ای که بولایات ترکیه اروپا که در تحت تصرف عثمانی میبایست باقی بماند وعده کرده بودند سرمشق واقع شود و آن کاملاً مردم اقریطس را خشنودنکرده است و جنبش های ایشان بالاخره سبب اغتشاش دولت عثمانی و پریشانی خاطر اروپا خواهد شد و بعد ها جنگی در میان یونان و ترکیه فراهم خواهد ساخت . از همین ماده ۲۳ که تصریح میکند بابعالی متعهد میشود نظامنامه اساسی ۱۸۶۷ ( ۱۲۸۴ هـ . ) را در جزیره اقریطس مجری کند چنین نتیجه میشود که اجرای آن را آرزو میکرده اند .

بنابر سوابق اداره عثمانی باصلاحاتی که روی کاغذ میکرد قناعت کرد و وضع اتباع نصارای آن بهبودی بسیار نیافته بود . مخارج مبالغه آمیز دربار سلطانی و حکومت مرکزی و اختلاسات عمال محلی محتاج بافزایش مالیات بود و وصول آن مخصوصاً در باب عشریه که باوجود مواعید اصول اجاره داری را در آن نگاهداشته بودند باعث زیاده روی بسیار میشد . جنبش های عمومی نه تنها در بوسنه و هرزگ که در آنجا بسیار معمول بود بلکه در نواحی که محل سکنای بلغاریان بود آغاز کرده بود رخ دهد

و بلغاریان که تا آن زمان بیشتر فرمان بردار مانده بودند جدیت خود را برای کشمکش در مقابل برتری روحانی روحانیان یونانی مرکزیت میدادند. اینک از استقرار تانار-هائی که از قریم آمده بودند در دیه های خود شکایت داشتند و میبایست بی آنکه عوض بگیرند خانها و کشت زارها را بآنها واگذارند.

دولت روسیه که بفقدان نفوذ خود که نتیجه جنگ قریم بود تن در نمیداد در صدد بود ازین موارد استفاده کند و مداخله ای پیش بگیرد که برای آن برضایت و همراهی فرانسه امیدوار بود.

ناپلئون سوم فی الحقیقه در آن زمان میکوشید بروسیه نزدیک شود ولی معدلك علاقه داشت انگلستان را که فی الحقیقه مایل بترکیه بود ناراضی نکند.

در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) صدر اعظم روسیه گورچاکوف و ۱ ب چهار دولت پیشنهاد کرد بیابعالی یاد داشت اجتماعی بدهند و توجه آنرا باوضاع جلب کنند و بخواهند که بوسیله نمایندگان این پنج دولت رسیدگی بشود. آنگاه دولت عثمانی تصمیم گرفت که خود رسیدگی بکند و ریاست آنرا بوزیر اعظم محمد کبرزلی (قبرسی) سپردند. باوجود ایرادات روسیه و بنابر اصرار انگلستان دول این اقدام تأخیر آمیز را پذیرفتند.

ما این وقایع بی اهمیت حقیقی را فقط برای آن ذکر میکنیم که نشان دهیم چگونه فقط چهار سال پس از عهدنامه پاریس این تصور که ترکیه يك دولت اروپائی است و از هر مداخله بیگانه آزادست باین زودی فراموش شده بود. وانگهی تقصیر باخود دولت عثمانی بود که بواسطه ناشایستگی در اصلاح جدی اداره خود موضوع شکایت بدست اتباع نصاری خود و مداخله بدست دول میداد. روزنامه بزرگ انگلیسی تایمس<sup>۲</sup> که باوجود این نسبت بترکیه مایل بود در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) بدین گونه اظهار عقیده میکرد: «جنگ اخیر هیچ چیز رادگر کون نکرده و در دولت عثمانی هیچ چیز تازه ای راه نیافته است. دولت مزبور هیچ کاری نکرده است که فرق دینی را که باهم کشمکش دارند آرام کند، هیچ ضمانت عدالت از جانب حکمرانان خود

۱ - Gortchakov.

۲ - Times.

## تاریخ ترکیه

نداده است و نتوانسته است از دردهای محکومین خود چیزی بکاهد. خط همایون هم چنان بیهوده مانده. نیات سلطان اگر بتوان گفت نیاتی داشته است شاید خوب بوده باشد ولی نمیتواند کاری بکند مگر در جایی که باختیارات او وقتی میگذارند: بدبختانه این محوطه دورتر از استانبول یا از میر نیست. قاضی ترك درباره نصاری چنان رفتار میکند که مهاجر نشینان کارولین ۱ در باره زنگیان رفتار میکنند.

کشمکش بلغاریان با روحانیان یونانی در بلغارستان دانوب و تراس و مقدونیه بیش از پیش سخت میشد و گاهی وقایع سختی را بر میانگیخت. در همان میان چند تن مردانی که با حرارت تر بودند آغاز میکردند که بجنگ دست بیازند و بر مقامات ترکیه حمله برند. نخستین کس از ایشان را کوسکی ۲ که از مردم کوتل ۳ در بالکان شرقی بود در ۱۸۶۲ (۱۲۷۹ هـ) در بلغراد در موقع نخستین اختلاف سرستان و ترکیه يك دسته بلغاری تشکیل داده بود. سپس باوئیو دیگر که پانائوت هیتو و ۴ نام داشت ببلغارستان برگشت و آغاز کرد هائیدوت ۵ های بالکان را که يك قسم از راهزنان وطن پرست مانند کلفت ۶ های یونانی بودند بدسته های مسلح تشکیل دهد.

این جنبشها باعث معاملات متقابل از جانب ترکان میشد. بسیاری از بلغاریان خصوصاً جوانانی از خاندانهای نجیب از دیار خود خارج میشدند و بروسیه و رومانی و سرستان می رفتند و آنجا کمیته های انقلابی تشکیل میدادند و بمساعدت آزادی دیار خود رسالات و روزنامهها چاپ میکردند. کلمه کمیته ۷ (کمیته چی) ۸ که ترکان از کلمه کمیته ۹ بمعنی کمیته ساخته اند از همین زمانست.

در ۱۸۶۴ (۱۲۸۱ هـ) دردهای رعایا یا بوسیله مهاجرت چر کسانی بسیار شدیدتر شده بود که در نتیجه تصرف قطعی چر کستان پس از کشمکش دراز و دلیرانه ای از تسلط روسیه میگریختند.

۱ - Caroline.

۲ - Rakovski.

۳ - Kotel.

۴ - Panaiot Hitov.

۵ - Haïdout.

۶ - Klefte.

۷ - Komitadji.

۸ - جزء آخر کلمات ترکی (جی) dji برای ساختن اسامی بیشه و رانست مثلا ارابه وسیله نقلیه و ارابه جی راننده و سایل قلبه.

۹ - Komita.



این نورسیدگان را مخصوصاً در بلغارستان و در نواحی بالکان و دانوب و در طول سرحد سرستان جامیدادند. همچنانکه دربارهٔ تاتارها میگردند میبایست زمینها و خانهای ایشان واگذار کنند ولی در ضمن آنکه تاتارها عموماً بزرگران آرامی بودند چرکسان خود را وحشی و غارتگر نشان دادند و بزودی برای اماکنی که در آنجا قرار گرفتند بلای حقیقی شدند.

دسته های بلغاری بریاست و تیوود های جدید مانند فیلیپ توتیو ۱ و حاجی دیمیترو ۲ و استفان کاراجا ۳ فراوان شدند در ضمن آنکه لیوبن کاراولوو ۴ از بخارست بتبلیغات جدی پرداخته بود.

مدحت پاشا زبردست ترین مدیری که ترکیه در قرن نوزدهم (قرن سیزدهم .۵) داشته است بعنوان والی ولایت دانوب منصوب شده بود که شامل تمام بلغارستان در میان رود و بالکان بود و میبایست ولایت نمونه ای باشد. مدحت پاشا در ضمن اینکه جداً بمأموریت خود میپرداخت و بکارهای سودمند می کماشت علاقه داشت که نظم سختی برقرار کند و بیرحمانه اقدامات شورش را منع میکرد و همین اغلب از عناصر انقلابی بلغاری را ناگزیر کرد که از دانوب بگذرند. وانگهی فراریان در رومانی مهمان نوازی کریمانه ای یافتند و آنجا در بخارست و برائیل ۵ و در بولگراد ۶ در بسارایا دسته های مهم تشکیل دادند.

معدلك اوضاع دولت عثمانی را بی پریشانی خیال نمیکداشت و پس از شور با سفیر کبیر روسیه کنت ایگناتیو ۷ سلطان تصمیم گرفت فرمان ۲۷ فوریه ۱۸۷۰ (۲۶ ذیحجه ۱۲۸۶ .۵) را تصویب کند که بدعاوی عمده بلغاریان در موضوع روحانیت رضایت میداد و يك کلیسای بلغاری مستقل تشکیل میداد که در رأس آن يك اگزارك ۸ مقیم در استانبول قرار میگرفت و قلمرو او تقریباً بلغارستان امروز و قسمتی از مقدونیه بود. بنابراین فرمان بلغاریان دیگر جزو ملت یونان (روم ملتی) نبودند و ملت ممتاز

۱ - Philippe Totiou.      ۲ - Hadji Dimitre.      ۳ - Stéphan Karadjia.  
 ۴ - Lioubèn Karavélov.    ۵ - Braïla.                      ۶ - Bolgrad.  
 ۷ - Comte Ignatiev.        ۸ - Exarque.

## تاریخ ترکیه

باسم بلغار ملتی تشکیل میدادند. ملت بلغار بواسطه کوشش مبرمی که تقریباً چهل سال ادامه یافت بدینقرار دوباره ملیت خود را در زمینه دینی و روحانی تشکیل داده بود. حاضر بود استقلال سیاسی را که فتح روسیه میبایست بزودی بآن بدهد بپذیرد. کنت ایگناتیو پیشرفت مساعی بلغاریان کمک کرده بود ولی چنانکه گاهی این کار را میکنند بکلی نادرستست ادعا کنیم که مقام اگزارک کار روسیه بوده است. بالعکس باکمال وضوح کار خود ملت بلغاری بود وانگهی نتایج آن از نیات دولت روسیه تجاوز کرد زیرا که روسیه میخواست تبعیت حقیقی در میان کلیسای بلغار و بطریق انتخابی نگاه دارد.

بزودی اهالی نواحی مذهبی مقدونیه در اوسکوپ ۱ و اوهریدا ۲ از یکی از مقررات فرمان مزبور استفاده کردند و پیوستگی خود را بمقام اگزارک بدست آوردند زیرا که ناحیه دینی ولس ۳ جزو تقسیم اولی شده بود و اهالی مزبور این حق را پس از آن بدست آوردند که مقامات عثمانی را باین توجه دادند که تقریباً تمام اهالی نصارای این دوناحیه بلغاری هستند.

این تشکیلات جدید برای توسعه مدارس ایشان و برای روابطشان با مقامات ترک که رؤسای روحانیشان باهمان عنوان رؤسای روحانی یونانی در قبال آن مقامات اعتبار داشتند سهولت های بیشتری ببلغاریان میداد. بهمین جهت اغلب معتبرین که ازین پیشرفت خشنود بودند و از طرف دیگر مشغول بودند مؤسسات جدید را تشکیل دهند و اداره کنند از کشمکش سیاسی سلب علاقه کردند. معذک این کشمکش سیاسی ادامه داشت و در بخارست يك کمیته مرکزی انقلابی که عرك آن لیون کارا و لوو ۴ و مقصود آن تهیه شورش عمومی بوسیله تشکیل کمیته های محلی در بلغارستان بود آن کشمکش را راهنمایی میکرد. وئیوود های سابق مانند حاجی دیمیترو استفان-کاراجا ۵ در ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ ه. ش) کشته شده بودند. عامل عمده فعال کمیته

۱ - Uuskup.

۲ - Ohrida.

۳ - Vélès.

۴ - Lioubèn Karavelov

۵ - Stéfan Karadjia.

مرکزی واسیل لوسکی<sup>۱</sup> معروف بود که در مقابل وی میتوان آنکل کانچو<sup>۲</sup> و ولوو<sup>۳</sup> و استفان استامبولوو<sup>۴</sup> و زیرو دیکتاتور آینده بلغارستان و سپس کریستوبوتو<sup>۵</sup> شاعر جنگجوی را نام برد.

مقصود ایشان آن بود که شورشی را برانگیزند و آن باندازه ای وسیع باشد که توجه دول را جلب کند و ایشان را از مداخله ناگزیر سازد. این امید بدینجهت محاب شد که هرزگ آغاز کرده بود جنبش کند و سرستان و قراداغ چنان مینمود که خود را بجنک آماده میکنند. ولی مردم بلغارستان بحد کفایت آماده نبودند. دسته هائی که شماره ایشان اندک بود از رومانی ببلغارستان رفتند ولی تا اندازه ای زود پراکنده شدند. در پایان ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ) چون لوسکی را ترکان گرفتند و محکوم کردند و در صوفیه بدار زدند این جنبشها در سالهای ۱۸۷۳ (۱۲۹۰ هـ) و ۱۸۷۴ (۱۲۹۱ هـ) قطع شد. این شورشها را میبایست در ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) از سر بگیرند و نشان بدهند که اندیشه ناچار کردن بیگانگان را بمداخله درست بوده ولی حوادثی که پس از آن روی داد دوره جدیدی آغاز کرد که مخصوصاً برای تاریخ عثمانی مهم بود و ما مطالعه در آنرا بفصل بعد موکول میکنیم.

اینک میخواهیم تصویری از وضع عمومی ترکیه در نتیجه وضع و اجرای اصلاحات که لا اقل جزئی بوده است بکنیم.

ولی پیش از آن باید واقعه ای را ذکر کنیم که برای خود دولت عثمانی و برای وضع آن در برابر دول و مخصوصاً روسیه يك اندازه اهمیت داشته است.

در یاد دست کسه مواد ۱۱ و ۱۳ عهدنامه پاریس دریای سیاه و سواحل آنرا بیطرف کرده بود و در آن استقرار انبارهای اسلحه نظامی ممنوع بود در ضمن اینکه خود دریارا بروی کشتیهای جنگی تمام دول بسته بودند که دول ساحلی نیز جزو آن بودند. اینوضع برای روسیه که میبایست بمحض اینکه مورد مناسبی پیش آید در صدد برآید از آن شانه تهی کند تحقیر آمیز بود. اینمورد همان جنگ فرانسه و آلمان در

۱ - Vassil Levski.

۲ - Anguel Kântchev.

۳ - Volov.

۴ - Stéfan Stambolov.

۵ - Christo Botev.

## تاریخ ترکیه

۱۸۷۱ - ۱۸۷۲ (۱۲۸۷ - ۱۲۸۹ ه. ش) بود. فرانسه فلج شده بود و پروس نسبت به خدمتی که روسیه بآن کرده بود حق شناس بود. پس دولت روسیه اطلاع داد که مقررات عهدنامه پاریس را در باب بیطرفی دریای سیاه باطل میدانند. کنفرانسی از دول امضاکننده که در ۱۷ ژانویه ۱۸۷۱ (۲۳ شوال ۱۲۸۷ ه. ش) در لندن تشکیل یافته بود پس از آنکه در جلسه اول اظهار کرد که یکی از اصول اساسی حقوق انسانی اینست که هیچ دولتی نمیتواند از تعهدات عهدنامه ای شانه تهي کند و مقررات آنرا دگرگون سازد مگر در نتیجه رضایت دول متعاهد بوسیله موافقت دوستانه معذلك در ۱۳ مارس ۱۸۷۱ (۱۹ ذیحجه ۱۲۸۷ ه. ش) عهدنامه ای را امضا کرد که مواد ۱۱ و ۱۳ و ۱۴ عهدنامه پاریس را لغو میکرد و مقرر میداشت که اصول بستن داردانل و بوسفور باقی میماند ولی سلطان این اختیار را برای خود نگه میدارد که اگر باعالی برای صیانت اجرای عهدنامه پاریس مورخ ۱۸۵۶ (۱۲۷۲ ه. ش) لازم بداند این بغازها را در موقع صلح بر کشتی های جنگی دول متحد و دوست باز کند.

دریای سیاه مانند گذشته برای بحریه تجارتي تمام ملل باز میماند. مواد دیگر مربوط بکمیسوینهای دانوب و عملیاتی بود که میبایست در بحر ای سفلی و در مصب این رود بجا آورند.

هر چند اصلاحاتی که خط شریف گلخانه افتتاح کرده بود تمام اثری را که برای نیرو دادن و جان قطعی دادن بدولتی که در حال متلاشی شدن لازم بود فراهم نساخت معذلك در اساس کار جالب توجهی بود. بدبختی برای ترکیه این بود که در نتیجه مجموع مواردی که پیش ازین بدانها اشاره رفت قسمت مهمی از قوانین جدید در روی کاغذ ماند. بعدها توانسته اند بگویند که ترکیه قوانین خوب بسیار داشته و از آنها چیزی که کم بوده اینست که اجری کرده باشند.

اصول حکومت مرکزی همان بود. سلطان همواره قدرت مطلق داشت و تمام

---

۱- برای صورت جلسات و متن عهدنامه رجوع شود بکتاب نورادونقیان، ج ۳، ص ۳۰۱ و مابعد. بواسطه حالت جنگ نماینده فرانسه (دوک دوبروگلی Duc de Broglie) نتوانست بجز در دو جلسه آخر ۱۳ و ۱۴ مارس (۱۹ و ۲۰ ذیحجه ه. ش) در جلسات دیگر حضور یابد.

قوانین چنان مینمود که از توسعه قواعد محتوی در قرآن و شرایع اسلام فراهم میشود ولی در عمل تشکیلات دولت و ادارات رایش از پیش از سر مشق غربی تقلید میکردند. وزارتخانهها تقریباً همان وزارت خانهای ممالک دیگر اروپا بود ولی رئیس الوزرا که عنوان باستانی وزیر اعظم ( صدراعظم ) را نگاه میداشت بر سایر اعضای دولت اختیار مرجحی داشت و ایشان بیشتر زیردستان وی بودند و کمتر همکارانش شمرده میشدند. در برابر وی و در همان ردیف شیخ الاسلام رئیس دین و عدلیه اسلامی بود.

تشکیلات داخلی مملکت بنا بر قانون ۸ نوامبر ۱۸۶۴ (۸ جمادی الاخره ۱۲۸۱ هـ) معروف بقانون ولایتها تنظیم شده بود و متکی بر تجاری بود که مدحت پاشا در حکمرانی کل ولایت دانوب ( تونه ولایتی ) کرده بود که شامل بلغارستان دانوب و حاکم نشین آن روسچوک بود.

نه ولایتها و نه تقسیمات جزء آن از سنجاق و قضا عایدات مخصوص و در نتیجه بودجه خاصی نداشتند. مخارج عملی را خواه بوسیله یک قسمت از مالیات عمومی که والیان کامیاب میشدند برای خود نگاهدارند و خواه بوسیله اعانه های دولت مرکزی میپرداختند. برای اجرای کارهای فواید عامه عموماً باعانه مردم متوسل میشدند که فقط ظاهراً اختیاری بود.

با وجود اصول تساوی که در فرمانهای سلطانی طرح شده بود کارهای اداری را تقریباً با انحصار بمسلمانان سپرده بودند. معذک در موارد مختلف نواب (معاون) نصاری را در قبالی ها و متصرفهای (حکمران) نواحی ملل متنوع نصب کردند. اصلاحات عدلیه فصل مخصوصاً مهمیرا از تنظیمات فرا میگردد زیرا که بطریقه بسیار صریحی با شرایع اسلام قطع رابطه میکند چه آن شرایع عدلیه را جزء لایتمجزای دین اسلام میشمارد. معذک تأمین کامل نبود زیرا که قسمت معتنا بهی از حقوق مدنی یعنی قسمتی که مربوط بحقوق شخصی و حقوق خانوادگی و وراثتست کما فی السابق بقوانین دینی اداره میشد و انگهی قوانین مزبور همچنان عموماً نفوذ مرجحی بر حقوق مدنی داشتند.

## تاریخ ترکیه

تأمین حقوق جنائی و قسمتی از حقوق مدنی ایجاد يك دسته از محاکم جدید را ایجاب کرد که آنها را محاکم نظامیه یعنی محاکم نظامنامه ای یا محاکم اصلاحات نامیدند و آن در مقابل محاکم شرعیه بود یعنی محاکم حقوق اسلام که قاضیها یا نایبهای که قوانین قرآنی را اجرا میکردند در آنها محاکمه میکردند .

محاکم نظامی محاکمات خلافی و جنائی را نیز میکردند . محاکم تجارت (تجارت محکمه سی) در مهمترین شهرها برقرار کرده بودند . این محاکم در قبال قضاة دائمی و قضاة شاغل شامل قضاة موقتی بود که از میان تجار معتبر انتخاب میکردند . مناسب است توجه کنیم که در میان اعضای محاکم نظامی غیرمسلمانان را بعده ای نسبتاً بسیار در میان قضاة و صاحبمنصبان پار که پذیرفتند .

محاکم نظامی قوانینی را اجری می کردند که مخصوصاً بتقلید قوانین فرانسه وضع کرده بودند و حتی بعضی قسمتهای آن ترجمه تحت اللفظ بود .

مجموعه آنها را که در ترکیه و بفراسه قانون مدنی عثمانی مینامیدند مانند سایر قوانین از قانونهای اروپائی پیروی نکرده بودند . این سند مهم که کمتر از ۱۸۵۱ مساده نداشت بالعکس فقط متکی بر قوانین قرآنی بود مخصوصاً بنا بر شرایع ابوحنیفه (فرقه حنفی) که در دولت عثمانی مقبول بود .

اصلاح مؤسسات اداری و قضائی این نتیجه را داشت که بحد مهمی وضع قانونی اتباع عثمانی چه نصاری و چه مسلمانان را یکسان کرده بود . . معذلك نصاری بیعضی ملاحظات هنوز حقوق خاصی داشتند .

فرق مختلف دینی نصاری و یهود همواره واحدهای اداری تشکیل میدادند که دولت آنها را میشناخت و عناصر انتخابی و رؤسائی داشتند که دولت می پذیرفت و مانند عمال دولت با حق مشورت حق ورود بشورا های اداری تقسیمات مختلف از ولایت و سنجاق و قضا داشتند .

فرق غیر مسلمان را بوسیله نظاماتی اداره میکردند که دولت عثمانی باشکال مختلف و در موارد مختلف وضع کرده بود ولی معذلك بعضی جهات مشترك داشتند .

این فرق می‌توانستند برای حاجات دینی و مدنی از اعضای خود عوارضی بگیرند. می‌توانستند مدارس و مؤسسات خیریه ایجاد کنند و نگاهدارند بشرط اجازه رسمی که برای ساختمان یا تعمیر کلیسایی لازم بود.

می بینیم که بواسطه مدارای دولت عثمانی اقلیت های بومی از اصولی بهره مند بودند که تا اندازه ای آزادی خواهانه بود.

حالت مذهبی صریح که تشکیل سیاسی دولت عثمانی با وجود اصلاحات نگاه میداشت میبایست برای فرق غیر مسلمان نگاهداری بعضی حقوق خاص را در مورد قضائی باعث شود. همچنانکه امور حقوق شخصی و ازدواج و طلاق و تشکیل خانواده و حتی مسائل میراث و وصیت نامه برای مسلمانان کما فی السابق موکول بمحاکم شرعی میشد همین موارد را درباره نصاری و یهود بصیرت مؤسسات قضائی و دینی ایشان محول کرده بودند.

اگر مزایای اتباع نصاری سلطان توانسته بود پس از تمایلات یکسان کننده ای که نتیجه اصلاحات بود باقی بماند بطریق اولی میبایست درباره بیگانگان هم چنین باشد. از آغاز قرن نوزدهم (قرن سیزدهم هـ) بپس بجای کاپیتولاسیونها عهد نامه های تجارتی برقرار کرده بودند ولی این عهد نامه ها که قسمت عمده آنها را یک نمونه متحد الشکل انشا کرده بودند ظاهراً سر سلسله آنها قرار داد تجارتی با فرانسه مورخ ۲۶ نوامبر ۱۸۳۸ (۹ رمضان ۱۲۵۴ هـ) بوده و در آغاز ماده اولی داشته که چنین بوده است: « تمام حقوق و مزایا و معافیت هائی که با اتباع یا کشتیه های فرانسوی (یاد نگران) بموجب کاپیتولاسیونها یا عهد نامه های موجود داده شده امروز والی الابد تصدیق میشود باستثنای آنهاییکه مخصوصاً درین قرار داد تغییر خواهد یافت. »

از ۱۸۶۱ (۱۲۷۷ هـ) تا ۱۸۶۸ (۱۲۸۵ هـ) عهد نامه های تجارتی جدید با تمام دول اروپا و ممالک متحده امریکا بسته شد. آنها نیز ماده ای در باب ابقای اجرای امتیازاتی که بوسیله کاپیتولاسیونها و عهد نامه های سابق داده شده است داشتند<sup>۱</sup>.

۱ - رجوع شود بمتن این عهد نامه های مختلف در کتاب نورادونقیان ج ۲ و ۳.

## تاریخ ترکیه

ترکیه تنها توانسته بود بعنوان شرط حقی که تازه بیگانگان داده بود که اموال نامنقول فراهم کنند موافقت بگیرد که بیگانگان در آنچه مربوط باین اموال بود از نظامات و قضاوت و مالیات کاملاً با اتباع عثمانی یکسان باشند (اراده مورخ ۱۵ ژون ۱۸۶۷ (۱۲ صفر ۱۲۸۴ هـ) و صورت مجلس مورخ ۹ ژون ۱۸۶۸ (۱۶ صفر ۱۲۸۵ هـ) .<sup>۱</sup>

باید اعتراف کرد که از آغاز اصلاحات در زمینه معارف کوشش بسیار جدی بعمل آمد که مخصوصاً در سلطنت عبدالعزیز توسعه یافت ولی بوسیله تأسیس مدارس رشدیه (ابتدائی درجه اول) در اغلب از حاکم نشینهای قضاها و مدارس اعدادیه (متوسطه) در حاکم نشینهای ولایتها و سنجاقتها تقریباً بتعلیمات ابتدائی درجه اول و بتعلیمات متوسطه انحصار داشت.

قانون نیز افتتاح مدارس متوسطه شبانه روزی (سلطانیه) را در شهرهای مهم پیش بینی میکرد ولی تنها یکی ازین مؤسسات فی الحقیقه در استانبول در عمارت معروف بغلظه سرای در بیک اغلو تشکیل یافت. تعلیمات آن که قسمتی بزبان فرانسه بوسیله معلمین فرانسوی داده میشد نتایج بسیار خوب بخشید. نه تنها نصاری عثمانی بلکه اتباع دول بالکان مخصوصاً بلغاریان حتی پس از استقلال دیارشان میآمدند و دروس دبیرستان غلظه سرای را میپیمودند.

تعلیمات ابتدائی بالعکس کاملاً مورد اهمال باقیماند. تنها ملیتهای نصاری از یونانیان و ارمنیان و بلغاریان مدارس خود را داشتند که پیوسته توسعه مییافت و مدارس مبلغین که تقریباً همه فرانسوی بودند و مدارس اتحاد اسرائیلی بین المللی<sup>۲</sup> که تعلیمات آنها نیز بفرانسه داده میشد بر آنها افزوده میگشت.

بعضی ترقیات از نظر مادی مخصوصاً در باب راه آهن فراهم شد. بخطوط از چرناو ده بقسطنجه<sup>۳</sup> در ۱۸۶۰ (۱۲۷۶ هـ) و از روسچوک بوارنا<sup>۴</sup> در ۱۸۶۶ (۱۲۸۳ هـ)

۱ - رجوع شود بمتن این اسناد در مجموعه حقوق عثمانی Corps de Droit Ottoman ، ج اول، ص ۳۳۷ و مابعد.

۲ - Alliance Israélite Universelle.

۳ - Tchernavoda-Kustendjé.

۴ - Roustchouk-Varna.



عبدالغزیز

که مقصود از آن پیوستن دانوب بدریای سیاه و آسان کردن عبور از رویای مرکزی باستانبول بود خط از استانبول بادرنه و سارام بیك<sup>۱</sup> از ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) و از سلانیک باوسکوب و میترویتسه<sup>۲</sup> در ۱۸۷۲ (۱۲۸۹ هـ) و در آسیا خطوط از اسکدار (حیدر پاشا) باز میت<sup>۳</sup> و از از میر بقصبه و آیدین افزوده شد. تمام این خطوط را شرکت‌های بیگانه ساختند و اداره کردند.

---

۱ - Constantinople-Andrinople-Sarambey.

۲ - Salonique-Uskub-Mitrovitsa.

۳ - Skutari-Ismit.

## گفتار هجدهم عبد الحمید دوم

سالهای ۱۸۷۱ (۱۲۸۸ هـ) تا ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) برای ترکیه دوره بی‌نظمی سیاسی و مالی است. با وجود استقرای ها خرابانه تهی است. در پایان ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) در هرزك شورشی آشکار شد. در بلغارستان مخصوصاً در زاویه میان رود و پس و بالکان و در دامنه شمالی کوه اخیر عملیات دسته‌ها توسعه گرفت. در ۲۰ آوریل (۱۴ ربیع الاول هـ) شورش وسیعی پدیدار شد (آپریلسکو و از تانیه ۲) سر کویبهائی که بوسیله دسته‌های چرکس و سپاهیان باشی بزوك ۳ (سپاهیان نامنظم) بعمل آوردند باعث کشتارهای بهار ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ هـ) در باتاک ۴ و پشتر پروشتیتسا ۵ و کلیسورا ۶ و پاناگیوریشته ۷ شد که گلا دستون ۸ معروف ننگ آنها را آشکار کرد. اروپا متأثر گشت و سربستان و قراداغ تهدید کردند.

مدحت پاشا بیاری چند عامل عالی مقام نهضتی ترتیب داد و در ۳۰ مه (۶ جمادی الاولی هـ) توانستند بی مقاومت عبدالعزیز را خلع کنند و برادرزاده اش مراد را بسلطنت بردارند. دو روز بعد عبدالعزیز را مرده یافتند و ظاهرآ رگهای بازوهای او را با مقراض بریده بودند. هر چند فرض خودکشی که فوراً پذیرفته شد بهیچ وجه بحقیقت نزدیک نبود در آن شك کرده اند و بعدها در ۱۸۸۱ (۱۲۹۸ هـ) چون

۱ - Rodopes.                      ۲ - Aprilsko Vázstanié.

۳ - معنی درست این کلمه «دارای سربوسیده» است. در زبان عمومی این کلمه را بجای مدنی و غیر نظامی در مقابل نظامی استعمال میکنند.

۴ - Batak.

۵ - Pechtéra Perouchitsa.

۶ - Klissoura.

۷ - Panaguïourichté.

۸ - Gladstone.

عبد الحمید میخواست مدحت پاشا را که قبول عمومی او باعث پریشانی وی شده بود از سر خود باز کند وی را در مرافعه‌ای که بر قاتلان فرضی سلطان متوفی کردند شرکت داد. مدحت محکوم بقتل شد و این مجازات را بتبعید بعربستان تخفیف دادند و یکسال بعد وزیر اعظم سابق را در آنجا کشتند و سرش را برای سلطان فرستادند.

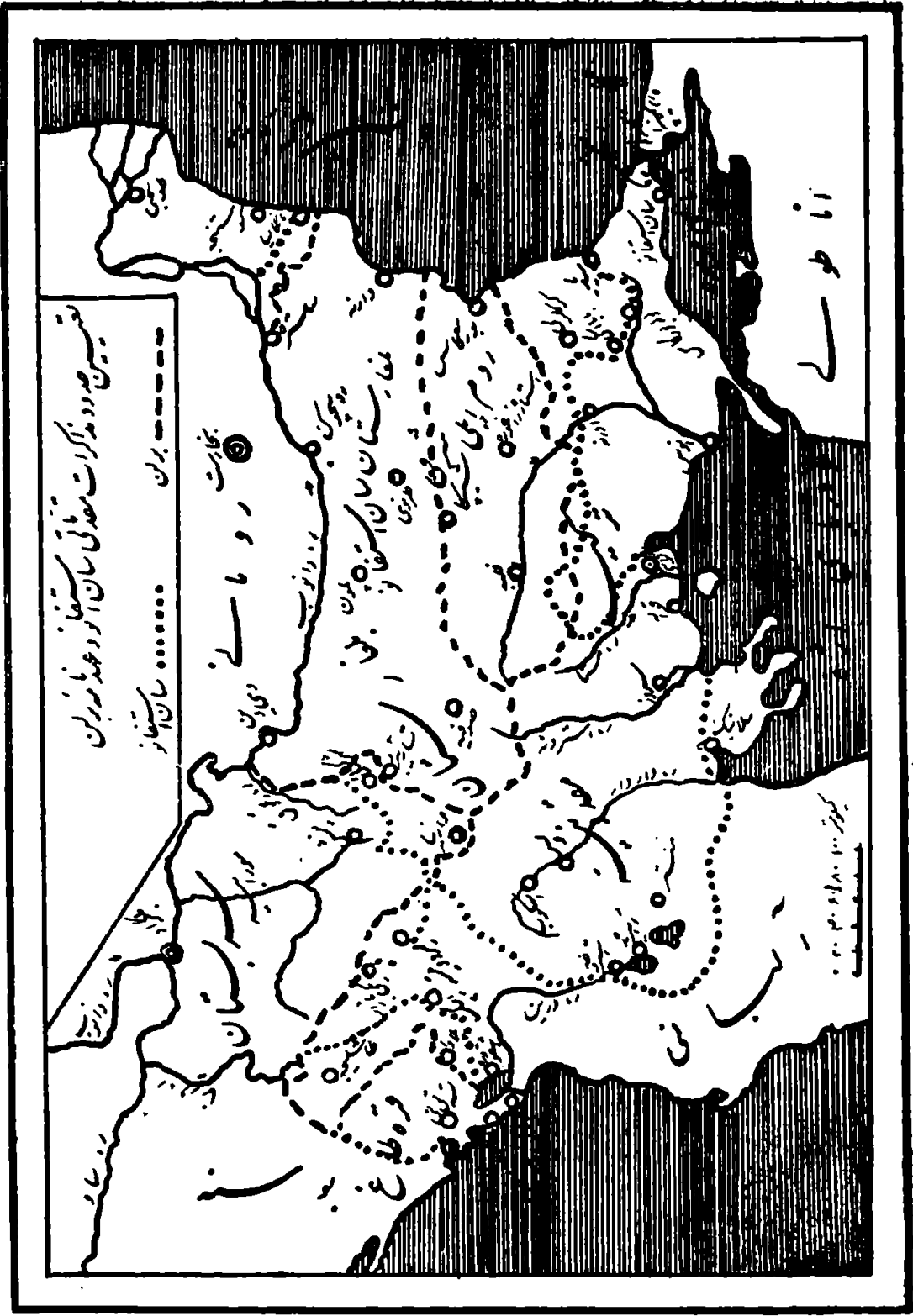
ولی مراد پنجم مدت مدیدی پادشاهی نکرد. عبد الحمید برادرش بیهانه اینکه عقل پادشاه جدید بواسطه وقایع فجیعی که باعث جلوس وی شده یاپس از آن رخ داده بود مختل شده است و ادار کرد او را از مقام خود دور کردند و در ماه او ۱۸۷۶ (رجب ۱۲۹۳ هـ) جای او را گرفت.

این تغییرات پادشاه وضع دولت را بهتر نکرد. جنگ با سرستان و قراداغ که داوطلبان روسی و بلغاری فرماندهی سرتیپ چرنائیو<sup>۱</sup> بآنها یاری میکردند در اول ژویه (۲۵ جمادی الاولی ۱۲۹۳ هـ) شروع شده بود. در آغاز نوامبر (اواسط شوال ۱۲۹۳ هـ) پس از شکست سریان بمتار که ای که روسیه آنرا تحمیل کرد منجر شد.

سلطان جدید عبد الحمید دوم ۳۴ سال داشت. وی باهوش و حیله گرو بسیار کارکن بود و ممکن بود بیاری وزیر شایسته ای مانند مدحت پاشا از تمام دشواریهای بیرون آید و بمزور زمان وضع دولت را برقرار کند. بدبختانه خودخواهی سبعانه‌ای که در هر لحظه بدبینی درو فراهم میساخت بروچیره بود. این بدبینی بیک قسم هذیان زجر خواهد انجامید که تمام خصایل مثبت او را از میان خواهد برد و وی را وادار خواهد کرد که برای تأمین صیانت خود اقداماتی بکند که گاهی کودکانه و اغلب مضر بمنافع مملکت خواهد بود. سلطنت وی که باعلان قانون اساسی آغاز شد بپیدادگری نفرت انگیز نظمیه بدل خواهد گشت<sup>۲</sup>.

۱ - Tchernaiëv.

۲ - در باب شخصیت و خصایر عبد الحمید میتوان بکتاب عبد الحمید در خلوت Abdul Hamid intime تألیف ژ. دوریس G. Dorys پاریس ۱۹۰۱ - کتابخانه استوک Stock و بکتاب استانبول در روزهای آخر عبد الحمید Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid تألیف پویش Paul Fesch پاریس کتابخانه ریو Rivière بر رجوع کرد.





## تاریخ ترکیه

حوادثی که در تمام ترکیه اروپا در ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ هـ. ش) رخ داد و قتل قسولهای فرانسه و آلمان در سلانیک ممکن نبود دولت غرب را بی طرف بگذارد. پس از مذاکرات دراز سلطان پذیرفت که در استانبول کنفرانسی از سفرای بریاست صفوت پاشا و وزیر امور خارجه منعقد شود. این کنفرانس از ۲۳ دسامبر ۱۸۷۶ (۶ ذیحجه ۱۲۹۳ هـ. ش) تا ۲۰ ژانویه ۱۸۷۷ (۵ محرم ۱۲۹۴ هـ. ش) منعقد بود و دو پیشنهاد ترتیب داد و اصول اداری که تا درجه ای وسعت داشت در بلغارستان و بوسنه برقرار کرد. ممالک بلغاری میبایست دو ولایت تشکیل دهند که پایتخت آنها بونوبت ترنو و ۲ (بلغارستان شرقی و قسمتی از ترانس) و صوفیه (بلغارستان غربی و مقدونیه) باشد.

این پیشنهادها هیچ نتیجه نداد. در ضمن جلسه اول کنفرانس در ۲۳ دسامبر (۶ ذیحجه هـ. ش) شلیک توپخانه شنیده شد و رئیس کنفرانس اطلاع داد که امضای قانون اساسی عثمانی را خبر میدهد.

این قانون اساسی مخصوصاً پارلمانی مرکب از دو مجلس يك مجلس سنا (مجلس اعیان) که اعضای آن را سلطان مادام العمر انتخاب میکرد و يك مجلس مبعوثان که مردم انتخاب میکردند تشکیل میداد. پادشاه میتواندست مجلس مبعوثان را منحل کند. تنها ابتکار قوانین با او بود و مجلسین جز ابراز رأی کاری نمیتوانستند. مبعوثان را شورا های اداری ولایتها و سنجاقتها و قضاها که اکثریت آنها از مأمورین دولت مرکب بود انتخاب کردند.

اولین دوره پارلمان عثمانی در ۱۷ مارس ۱۸۷۷ (۲ ربیع الاول ۱۲۹۴ هـ. ش) افتتاح یافت و دوره دوم در ژانویه ۱۸۷۸ (محرم ۱۲۹۵ هـ. ش) آغاز شد ولی تقریباً هماندم بسته شد و مجلسین که بدون تعیین وقت موکول بحد شد دیگر تشکیل نیافت. چون اقدامات دول دریافت اجرای اصلاحاتی که در کنفرانس استانبول پیش بینی شده بود بجائی نرسید روسیه تصمیم گرفت بتنهائی اقدام کند. امپراطور الکساندر دوم بوسیله بیان نامه مورخ ۲۴/۱۲ آوریل ۱۸۷۷ (۲۷ ربیع الاول ۱۲۹۴ هـ. ش)

اعلان جنگ داد و سپاه روسیه وارد رومانی شد و آن پس از موافقت با حکومت آن امیر نشین بود که تمامیت قلمرو آنرا ضمانت کرده بودند .  
فرمانده کل سپاه روسیه گراندوک نیکلا نیکلائیویچ<sup>۱</sup> بود .  
سپاه در میان زیمنیستا<sup>۲</sup> ( زیمنیچا )<sup>۳</sup> و سویشتوو<sup>۴</sup> که در آنجا پلی از کشتی قرار دادند از دانوب گذشت .

پیش فراولی بفرماندهی سرتیب جدی و ماجرا جوی گور کوه که ششگردان داو طلبان بلغاری که در بسارایا و در رومانی تشکیل داده بودند جزو آن بود از بالکان گذشت و آمد از پشت گردنه شپیکا<sup>۶</sup> را گرفت . ولی در مدت پنجمه از ژویه تا دسامبر ۱۸۷۷ ( جمادی الاخره تازی حجه ۱۲۹۴ هـ ) بوسیله دفاع نیرومندوزبردست عثمان پاشا قوای عمده روس را متوقف ساختند و وی در اردوی سنگر بندی که در موضع مرکزی در اطراف پلونا<sup>۷</sup> ( پلون<sup>۸</sup> ) فوراً تشکیل داده بود سپاهیان ترک را که حاضر بودند گرد آورده بود . پس از چند حمله بیفایده که کشتار های بسیار شد روسها ناچار شدند از سپاه رومانی یاری بخواهند و فرماندهی کل حملات را پیرنس شارل<sup>۹</sup> بسپارند در صورتیکه سرتیب توتلبن<sup>۱۰</sup> مدافع سباستوپول را ریاست عملیات محاصره دادند . ولی وسایل ترکان بیابان میرسید و هیچ یاری ممکن نبود . عثمان پاشا در ۱۰ دسامبر ( ۴ ذی حجه ۱۲۹۵ هـ ) برای رهائی سپاه خود با اقدام مایوسانه تصمیم گرفت . در قبال سپاهیان روسیه که تازه بر آنها افزوده شده بود و خود نیز در ظرف تلافی اخیر زخم برداشته بود ناچار شد تسلیم شود .

گراندوک نیکلا باوی با ملاحظه ای که فراخوردلیریش بود رفتار کرد و شمشیرش را باو پس داد .

دفاع دلیرانه پلونا افتخار سپاه عثمانی را حفظ کرده و عثمان پاشا از سلطان لقب غازی ( فاتح ) گرفت و ترکان حتی هنگامی که جرأت و هنرمندی ایشان بانیجه ای

۱ - Grand-duc Nicolas Nicolaïévitch.      ۲ - Zimnicea.      ۳ - Zimnitcha.  
۴ - Svichtov.      ۵ - Gourko.      ۶ - Chipka.      ۷ - Plevna.  
۸ - Pléven.      ۹ - Charles.      ۱۰ - Tottleben.

## تاریخ ترکیه

قرین نشده باشد این لقب را باسانی بروسای بزرگ جنگی خود میدهند .  
ولی این واقعه پرافتخار کاری نکرد جز اینکه نتیجه را بعقب اندازد . در ۲۰  
ژانویه ( ۱۶ محرم ۱۲۹۵ . ه ) ستونهای مختلف سپاه روس در برابر ادرنه جمع  
شدند و در آنجا متار که در تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۸۷۸ ( ۲۷ محرم ۱۲۹۵ . ه ) بامضار رسید .  
در آسیا عملیات با نتایج مختلف صورت گرفته بود . در ۱۸ نوامبر ( ۱۲  
ذیقعده ۱۲۹۴ . ه ) روسها قارص را گرفته بودند ولی نتوانسته بودند ارز روم را  
پیش از متار که بگیرند .  
سپاهیان روسیه در تراس تا سان ستفانو<sup>۱</sup> در حوالی استانبول پیش رفته بودند .  
در آنجا در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس ( ۲۷ صفر . ه ) مقدمات صلح امضاء شد .  
مقررات عمده این عهد نامه استقلال قراداغ و سربستان و رومانی و ایجاد امیر  
نشین بلغارستان مستقل بسر پرستی سلطان بود . این دولت جدید از دریای سیاه تا  
دریای اژه و تا کوهستانهای آلبانی شامل تمام نواحی بود که سکنه آن بلغاری بودند یعنی  
بلغارستان دانوب و يك قسمتی از تراس با کیر کیلیسه<sup>۳</sup> ولی نه در آنه و پس از آن  
شامل تمام مقدونیه بود .  
دو بروجۀ جنوبی بروسیه واگذار شد و این حق را برای خود میگذاشت که  
آنها با قسمتی از بسارایا که در ۱۸۵۶ ( ۱۲۷۲ . ه ) بیغدان واگذار شده بود عوض کند .  
توسعه ای که بامیرنشین بلغارستان داده شده بود که آنوقت تصور میکردند باید  
در مدار روسیه گردش کند اطیش و مخصوصاً انگلستان را پریشان خاطر کرد و انگلستان  
کامیاب شد که مقررات سان ستفانو را بمطالعه کنگره ای از دول امضا کننده عهدنامه  
پاریس تسلیم کند . این کنگره در برلن بریاست پرنس دو یسمارک<sup>۴</sup> صدراعظم امپراطوری  
آلمان از ۱۳ ژون تا ۱۳ ژویه ۱۸۷۸ ( از ۱۲ جمادی الاخره تا ۱۳ رجب ۱۲۹۵ . ه )  
منعقد شد . در تاریخ اخیر عهدنامه برلن بامضار رسید .

۱ - San Stéfano.

۲ - رجوع شود بمتن آن در کتاب نورادونیان ، ج ۳ ، ص ۵۰۹ و مابعد .

۳ - Kirkkilissé.

۴ - Prince de Bismarck.



چند روز پیش از تشکیل کنگره برلن در ۴ ژوئن ۱۸۷۸ (۳ جمادی الاخره ۱۲۹۵ هـ) وزیر امور خارجه ترکیه و سفیر کبیر انگلستان قرارداد اتحاد تدافعی امضا کرده بودند که متصرفات ترکیه را در آسیا ضمانت میکرد ولی بانگلستان جق میداد که قبرس را که مهمترین جزایر عثمانی پس از اقریطس بود تصرف کند<sup>۱</sup>.

عهدنامه برلن<sup>۲</sup> برای ترکیه مقررات سان ستفانورا سبک میکرد. تمام مقدونیه را برای ترکیه نگاه میداشت و در باب آن فقط در ماده ۲۳ پیش بینی شده بود که نظامنامه‌های خاص شبیه بنظامنامه‌هایی که در اقریطس مجری بود وضع خواهد شد. باقیمانده بلغارستان بدو قسمت منقسم میشد در شمال بالکان يك امیرنشین بدست نشاندگی سلطان و در جنوب يك ولایت مستقل با اسم روم ایلی شرقی بایک حکمران نصاری و اساسنامه‌ای که کمسیون بین المللی آنرا وضع کند.

ولی از طرف دیگر بوسنه و هرزگ را می بایست اطریش و مجارستان بگیرد و اداره کند. هر چند که حق پادشاهی سلطان برین ولایات صریحا محفوظ مانده بود ممکن بود پیش بینی کنند که هرگز بترکیه پس داده نخواهد شد<sup>۳</sup>.

بالاخره این عهدنامه بنفع یونان تجدید نظر در سرحد راپیش بینی میکرد و در باب آن دول این حق را برای خود میگذاشتند که در موقع لزوم میانجیگری کنند. پس از مذاکرات مفصل که تا ماه مه ۱۸۸۱ (جمادی الاخره ۱۲۹۹ هـ) کشید ترکیه تمام تسالیا و قسمت کوچکی از ایپیر<sup>۴</sup> را با آرتا<sup>۵</sup> بیونان وا گذاشت<sup>۶</sup>.

۱ - رجوع شود بمتن آن در کتاب نورادونفیان، ج ۳، ص ۵۲۲ تا ۵۲۵.

۲ - رجوع شود بصورت جلسات کنگره در کتاب نورادونفیان، ج ۴، ص ۱ تا ۱۷۵ و متن عهدنامه ص ۱۷۵ تا ۱۹۲.

۳ - شرایط اشغال بوسنه و هرزگ باعث کنفرانس و قراردادی در میان اطریش و ترکیه شد (رجوع شود بکتاب نورادونفیان، ج ۴، ص ۲۰۹ تا ۲۲۲). اطریش و مجارستان از اداره کردن سنجاق نوی بازار Novi-Bazar صرف نظر کرد و قناعت کرد که در آنجا به همراهی ترکیه چهار محل را تصرف شود. مناسب است توجه کنیم که نمایندگان اطریش و مجارستان همواره امتناع داشتند برای تصرف این دو ایالت حال موقتی قائل شوند.

۴ - Epire.

۵ - Arta.

۶ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان تألیف دریواریته، ج ۴، ص ۱ تا ۱۳۰.

## تاریخ ترکیه

فی الحقیقه باوجود تخفیفاتی که در مقررات سان ستفانو داده شد عهد نامه برلن در اروپا تقلیل قدرتی را بترکیه تحمیل کرده بود که از عهدنامه پاساروویتس<sup>۱</sup> بعدهیچ عهدنامه سابق این کار را نکرده بود.

در میان مسائل داخلی که نتیجه عهد نامه برلن میشد مهتر از همه موضوع اصلاحاتی بود که بنا بر ماده ۴۳ میبایست در ولایات ترکیه اروپا وارد کنند. بابعالی بدون اینکه کمیسیون های عملی را که در عهدنامه پیش بینی شده بود تشکیل دهد پیشنهادی ترتیب داد که آنرا بکمیسیون اروپائی مأمور انشای اساسنامه روم ایلی شرقی تسلیم کردند و آنرا کاملاً نامکفی یافتند. این کمیسیون پیشنهاد دیگری ترتیب داد که بسیار کامل بود و آنرا در ماه او ۱۸۸۰ (رمضان ۱۲۹۷ هـ) ۲ بدولت عثمانی تسلیم کردند. ولی هیچیک از این پیشنهادها مجری نشد و اوضاعی که نتیجه آن شد باعث عمده اغتشاشاتی گشت که بزودی در مقدونیه و تراس آشکار شد و تا ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ) ادامه یافت. بلغارستان خود را تشکیل داده بود. انجمنی از اعیان که در ترنوو<sup>۳</sup> تشکیل یافته بود در ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) بقانون اساسی رای داده و پرنس الکساندر دو باتنبرگ<sup>۴</sup> را انتخاب کرده بود.

روم ایلی شرقی که کمیسیون اروپائی اساسنامه ای بآن داده بود که تا اندازه ای آزادی خواهانه بود بعنوان حکمران کل یکی از بلغاریان را باو داده بودند که آلكوبوگوریدی<sup>۵</sup> نام داشت و در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ هـ) بلغاری دیگری بنام گابریل - کرسستوویچ<sup>۶</sup> (گاوریل پاشا) جانشین او شده بود.

ولی تجزیه دو قسمت بلغارستان که انگلستان تصور آنرا کرده بود کاملاً مصنوعی و مخالف احساسات اهالی بود. بهمینجهت در ۱۸/۶ سپتامبر ۱۸۸۵ (ذیحجه ۲۰۲ هـ) ۱۳۰۲ هـ)

۱ - Fassarowitz.

۲ - متن این پیشنهاد در کتاب شربوف Schopoff بعنوان اصلاحات و حمایت نصاری در ترکیه Les Réformes et la Protection des Chrétiens en Turquie ص ۳۹۲ و مابعد هست.

۳ - Trnovo.

۴ - Prince Alexandre de Battenberg.

۵ - Aleko Bogoridi.

۶ - Gabriel Krestovitch.

شورشی کاملاً صلح طلبانه حکمران کل را عزل کرد و اتحاد دو بلغارستان را در شمال و جنوب اعلان کرد .

پادشاه سربستان میلان ۱ که بدون شك اطیش او را بر انگیزته بود خواست از آنکه سپاهیان بلغاری بسوی سرحد عثمانی رهسپار شده اند از ترس مداخله دولت سرپرست استفاده کند . سپاه سربستان وارد قلمرو بلغارستان شد و بسوی صوفیه پیش رفت ولی در سلوینیتسا ۲ شکست خورد و تاپیروت ۳ عقب نشست . مداخله اطیش باعث متار که ای شد و صلح نامه در ۱۹ فوریه مطابق با ۳ مارس ۱۸۸۶ ( ۲۶ جمادی الاولی ۱۳۰۳ هـ ) در بخارست امضا شد .

در ضمن اینکه دول در باب این تخطی از عهد نامه برلن گفتگو می کردند با باعالی قرارداد ای امضا می کرد که برای پرنس آلکساندر ۴ عنوان حکمران کل روم ایلی شرقی را می شناخت ۵ . رسماً موضوع فقط اتحاد شخصی بود ولی در عمل این اتحاد فوراً حقیقی و کامل شد . ترکیه درین کار تسلیم دوباره دو ناحیه رودوپس ۶ ( روپچوس ۷ و کیرجالی ۸ ) را بدست می آورد که پوماکها ۹ ( بلغاریان مسلمان ) در آن ساکن بودند .

یونان نیز خواسته بود از موضوع روم ایلی شرقی استفاده کند و دعاوی جدید را پیش ببرد و در صدد حمله ای بر سرحدات عثمانی بر آمده بود که باسانی آن را دفع کرده بودند . تظاهر بحری دول آنرا مجبور کرد که آرام بماند .

مناسب است ذکر کنیم در ضمن اینکه این حوادث در قلمرو ترکیه اروپا روی میداد دو قلمرو افریقائی از دست ترکیه میرفت هر چند که سرپرستی عثمانی بر آنها از آن زمان فقط اسمی بود .

در ۱۲ مه ۱۸۸۱ ( ۱۲ جمادی الاخره ۱۲۹۸ هـ ) بوسیله عهد نامه باردو ۱۰ یا قصر سعیدیک طونس تحت الحمایگی فرانسه را می پذیرفت و در ۱۸۸۲ ( ۱۲۹۹ هـ ) در نتیجه

۱ - Milan.      ۲ - Slivnitsa.      ۳ - Pirot.      ۴ - Alexandre.

۵ - رجوع شود بمتن قرار داد در کتاب نورادونیان ، ج ۴ ، ص ۳۶۶ تا ۴۱۰ .

۶ - Rodopes.      ۷ - Rauptchos.      ۸ - Kirdjali.      ۹ - Pomak.

۱۰ - Bardo.

## تاریخ ترکیه

نهضت طغیان و مخالفت بایکانگان که اعرابی پاشا در رأس آن بود انگلستان مصر را تصرف میکرد. رسماً وضع این مملکت و پادشاه آن خدیونسبت بسططان تغییر نکرد. خراج را هم چنان پرداختند ولی عملاً مصر یکی از متصرفات امپراطوری بریطانیا شد. اتحاد روم ایلی شرقی هر چند که قسمتی از پیشنهاد های سان استفانو را اجری میکرد روسیه را ناراضی کرده بود زیرا که با تأسف میدید که بلغارستان بابتکار خود کار میکند. امپراطور الکساندر سوم هماندم تمام صاحبمنصبان روسی را که در سپاه بلغاری خدمت میکردند احضار کرده بود و سپس در ۱۸۸۶ (۱۳۰۳ هـ) دسایس روسها در میان صاحبمنصبان بلغاری الکساندر دو باتبرک را وادار کرده بود که استعفا دهد و از امیر نشین خارج شود. میخواستند شاهزاده ای را تحمیل کنند که آلت فرمانبردار سیاسیون روسیه باشد. ولی بلغاریان بتحریک استفان استامبولوو<sup>۱</sup> که مرد جدی وطن پرستی بود مقاومت کردند و در ۱۸۸۷ (۱۳۰۴ هـ) بیادشاهی خود فردینان - دوساکس کوبورگ<sup>۲</sup> پسر پرنسس کلمانتین دورلثان<sup>۳</sup> را برگزیدند. که معذک روسیه و دول دیگر او را برسمیت نشناختند مگر در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ هـ) پس از جلوس امپراطور نیکلای دوم.

فردینان توانست باز بردستی بسیار از خویشاوندی و روابط خود با چند خاندان پادشاهی اروپا استفاده کند و وضع بین الملل بلغارستان را بالا و تا اندازه ای زود کامیاب شد که آن را مانند دولت سلطنتی بشناسند.

ولی مسائل و خیمی در داخله عثمانی باقیمانده و پیریشانی آن کمک میکرد. اگر راهنمایان ترکیه منافع خود را بهتر درک کرده بودند ارمنیان که اغلب چه بعنوان مأمور دولت و چه بعنوان بانک دار خدمات ارزنده ای کرده بودند ممکن بود اتباع درستکار و سودمند عثمانی باشند. ولی پیشرفت آنها در شهر های بزرگ و مخصوصاً در استانبول سلاطین را پریشان خاطر میکرد. از طرف دیگر اگر وضع مادی ارمنیان در استانبول و مراکز عمده تجارتنی نسبتاً خوب بود در وطن حقیقی خود

۱ - Stéfan Stambolov.      ۲ - Ferdinand de Saxe-Cobourg .

۳ - Princesse Clémantine d'Orléans.

یعنی مشرق آسیای صغیر هموطنان روستائی ایشان در معرض تمام تعدیات ملوک الطوائف<sup>۱</sup> کردو زیر دستان ایشان بودند که سلطان بنام هنگهای حمیدیه از آنها چریک منظم و مسلحی تشکیل داده بود. بهمین جهت ارمیان شروع کرده بودند کمیته های انقلابی بنام هینچاک<sup>۲</sup> و داشناکتسوطیون<sup>۳</sup> و غیره تشکیل داده بودند و البته این از جاسوسان قصر سلطان پنهان نمانده بود. از سوانح عملی که در یکی از نواحی ارمینستان رخ داد استفاده کردند و در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ هـ) در تمام جماعات ارمینان آسیای صغیر کشتارهای هراس انگیز کردند. روایات قسولها و مبلغین کاتولیک یا پروتستان هیچ شکی در این نکته باقی نمیگذارد که این کشتارها را از قصر سلطانی فرمان داده و بتوسط مقامات عملی نیاری سپاه انجام گرفته است. از شنیدن این مناظر نفرت انگیز فریاد نفرت طولانی از تمام اروپا بر خاست.

دو سال بعد در ۲۶ او (۱۷ ربیع الاول ۱۳۱۴ هـ) کشتارهای دیگری در پای تخت رویداد. فی الحقیقه ارمینان خود بهانه ای بدست داده بودند و بانک عثمانی را احاطه کرده و تهدید کرده بودند که اگر بدعاوی ایشان نرسند آنها را با بمب خراب خواهند کرد. معذک چنین مینماید که کشتارها را تهیه دیده بودند. زیرا که هماندم آشکار شد و هر چند که نظمی و سپاه در آن مداخله نکرد و قناعت کرد باینکه بگذارد بکنندولی با طرز منظمی آنها را بیابان رساندند. کشتار کنندگان بیشتر<sup>۴</sup> کردان حالان بندر بودند که ارمینان فلک زده را با چماقهای که در پاسگاههای نظمی در میان ایشان تقسیم کرده بودند از پامیا فکندند<sup>۵</sup>. همچنانکه در ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ هـ) اتفاق افتاد اختلاف سیاست شرقی دول معظم ایشان را مانع شد که عمل مؤثری بر ضد دولت، ترک بکنند. یاد داشتهائی رد و بدل شد و سفیر فرانسه و روسیه و انگلستان پیشنهاد هائی ترتیب دادند. آن ستمگر محتمل بنا بر عادت مألوف بمواعید و امضای اراده اصلاحاتی پاسخ داد که سر نوشت همان اراده های سابق را یافت.

عنصر دیگر اغتشاش نتیجه اوضاع افریطس بود. همه میدانند که این جزیره

۱ - Hintchax.

۲ - Dachnaktsouthioun.

۳ - کتاب لوی رامبر Louis Rambert بعنوان یادداشتها و تاثرات ترکیه Notes et impressions de Turquie شرح مفصل این حوادث را بدست میدهد. ص ۱۵ و ما بعد.

## تاریخ ترکیه

مسکن مردمی است که تقریباً همه از نژاد و زبان یونانیند؛ نماینده عنصر مسلمان خصوصاً بومیانی بودند که پس از تصرف اسلام آورده بودند و بعد ها عده قلیل از اعراب بن غازی و مهاجرینی که از بوسنه و بلغارستان آمده بودند بایشان افزوده شدند. کشمکش در میان دو عنصر نصاری و مسلمان که با کشتارها و ویرانی ها از دو سوی توأم بود تقریباً حال طبیعی آنجا بود. از ۱۸۹۰ (۱۳۰۷ هـ) ببعداوضاع پیوسته وخیمتر میشد در ضمن اینکه کمیته های اقریطسی که در یونان تشکیل مییافت در آنجا افکار عمومیرا بنفع دیار خود بر میانگیختند. فرانسه و ایتساليا و انگستان و روسیه برای اینکه بکوشند اغتشاشی را که باعث نو میدی اقریطس شده بود بیایان رسانند بدانجا کشتیهای جنگی فرستادند و دسته هائی در بندرهای آن پیاده کردند. یونان نیز همین کار را کرد و همین باعث اعلان جنگی از جانب ترکیه در ۱۸ آوریل ۱۸۹۷ (۱۶ ذیقعده ۱۳۱۴ هـ) شد.

لشکر کشی کوتاهی پیش آمد که برای یونان وخیم بود و امتیاز آن شکستهای فارسال ۱ و دومو کوس ۲ بود و در ۲۷ مه (۲۵ ذیحجه) بمتار که ای انجامید که دول آن را تحمیل کردند. یونان که کما فی السابق در حمایت دول بود خود را ازین میان نجات داد. در لشکر کشی ۱۸۹۷ (۱۳۱۴ هـ) ترکان دوباره تسالیا را گرفته بودند ولی ناگزیر شدند که بیونان پس بدهند. علاوه بر آن چون دول ترکیه را مجبور کرده بودند که مأمورین و سپاهیان خود را از جزیره اقریطس ببرد پرنس ژرژ ۳ پسر دوم پادشاه یونان را بعنوان حکمران کل بدانجا خواندند. هر چند که همچنان جزیره در تصرف سپاهیان چهار دولت بود و سپاهیان یونان را در آنجا نپذیرفته بودند وجود حکمران جدید الحاق فکری را میرساند و تمام علمیات دولت و ملت یونان میبایست در آینده متوجه این باشد که آن حالت را بالحاق عملی بدل سازند ۴.

در همان میان بلغاریان که اکثریت کامل اهالی مقدونیه را فراهم میساختند چون دیدند مواعید اصلاحاتی که در ماده ۲۳ عهد نامه برلن مندرج بود بحری نمیشد و

۱ - Pharsale.      ۲ - Domokos.      - ۳ Georges.

۴ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان، ج ۴، ص ۲۷۵ و مابعد.

از سوی دیگر چون ترقیهای سریع هموطنان خود را درامیرنشین میدیدند بجنبش آغاز کرده بودند. عده بسیاری از ایشان بیلگارستان هجرت کردند و با کوشش بسیار در زندگی اقتصادی و روحانی و سیاسی دولت جدید شرکت کردند و طبعاً از دلبستگی بوطن اصلی خود که خویشان و دوستان خود را در آنجا گذاشته بودند چشم نمپوشیدند. در ۱۸۹۳ (۱۳۱۰ هـ) تشکیل داخلی انقلابی مقدونیه و ادرنه<sup>۱</sup> که جمعیت نهانی توانائی بود تشکیل شد و سرعت در تمام ممالک پراکنده گشت و عناصر مسلح داشت. کشمکش برای استقلال مقدونیه آغاز شده بود و در شعار این جمعیت گفته شده بود: «مقدونیه برای مقدونیان».

زدو خورد هائی در میان دسته های کمیته چیان و سپاهیان ترك بسیار شد و نتایج آن سختگیریها بامردم و دستگیریها و تبعیدها بود. اقدامات سرکوبی کاری نکرد جز اینکه برجنبش افزود و حد اکثر شدت آن در سالهای آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم هـ) بود و سبب مداخله دول شد که از آن پس از این بحث خواهیم کرد.<sup>۲</sup> بواسطه یاری قوای مالی و روحانی اروپا لااقل در آنچه مربوط براه آهن است ترقی مادئی آشکار شده بود. در اروپا خط از دده آغاچ بسلانیک که این شهر را بیای تخت مربوط میساخت و بهمین جهت آنرا شاخه سلانیک باستانبول<sup>۳</sup> می نامند که يك شرکت فرانسوی آنرا ساخته و اداره میکرد در ۱۸۹۶ (۱۳۱۴ هـ) بیایان رسیده بود و خط از سلانیک بمناستیر که شرکت راه آهن آناتولی آنرا ساخته و در ۱۸۹۴ (۱۳۱۲ هـ) باز شده بود بوسیله شرکت راه آهن های شرق اداره میشد.

بسیار دیرتر شعبه کوچکی در طراس شهر کیرک کیلیسه<sup>۴</sup> را بخط استانبول پیوسته میکرد. باوجود این ساختمانها تمام قسمت غربی ترکیه اروپا در آنسوی سلانیک و مناستیر کاملاً فاقد راه آهن بود.

۱ - Organisation intérieure révolutionnaire macédo-Andrinoplitaine.

۲ - رجوع شود بمقدمه کتب پانزده سال از تاریخ بالکان Quinze ans d'histoire balkanique  
تالیف مؤلف این کتاب، کتابخانه پایو Payot ۱۹۲۸ که منحصر بوقایع مقدونیه پیش از ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هـ) است.

۳ - J. S. C. Jonction - Salonique-Constantinople .

۴ - Kirk-kilissé .

## تاریخ ترکیه

در آسیا آناتولی غربی و سوریه خطوطی داشت که نسبتاً فراوان بود. راه آهن - های آسیای صغیره شبکه تشکیل میداد که شرکت های فرانسوی و انگلیسی و آلمانی آنها را اداره می کردند. شبکه از میرقبصه و دامنه آن که انحصار عمومی راه آهن ۱ (فرانسوی) آنرا اداره میکرد از میر را از یک سو بدریای مرمره و پاندرما ۲ و از سوی دیگر باقیون قره حصار و براه آهنهای آناتولی مربوط میساخت.

شبکه انگلیسی اساساً شامل خط از میر بآیدین و دینر ۳ در جنوب غربی آناتولی بود و شاخه های بسیار اندک اهمیت داشت.

خطوطی که شرکت آلمانی راه آهن آناتولی اداره میکند از حیدر پاشا روبروی استانبول حرکت میکند که در آنجا همان شرکت پلی ساخته بود. خط عمده از قونیه باسکی شهر می رود و شاخه ای از آن متوجه انگوریه میشود. در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هـ) پس از مطالعات دراز و پیشنهاد های مختلف چون بساختن راه آهن بغداد تصمیم گرفتند که میبایست ادامه خط قونیه باشد این خط اهمیت خاصی گرفت. این خط که امتیاز آن بیک شرکت آلمانی داده شد باعث مسائل سیاسی وخیم گشت. معذک در ضد بر آمدند که بان حالت بین الملل بدهند و سرمایه های انگلیسی و فرانسوی را در آن جلب کردند ولی انگلیسها خود داری کردند و فرانسویان پس از شرکت موقتی خود را کنار کشیدند.

نخستین قسمت از قونیه بار گلی ۴ در ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ هـ) باز شد. در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) این خط بقره بونار در پای کوه تا و روس ۵ میرسید یعنی ۱۰۵۳ کیلومتر از حیدر پاشا مسافت داشت و شاخه دیگر که ۵۹۲ کیلومتر درازی آن بود در آنسوی تا و روس دایر بود و بحلب میرسید. ولی عبور از تا و روس و آمانوس ۶ که محتاج بساختن چندین نقب بزرگ بود باعث شد که رفت و آمد در این خط فراهم نشد مگر پس از جنگ. شرکت راه آهن بغداد در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ هـ) امتیاز خط کوچک مرسینه ۷

۱ - Régie Générale des Chemins de Fer.

۲ - Panderma.

۳ - Dinér

۴ - Eregli

۵ - Taurus.

۶ - Amanus.

۷ - Mersina.



بندر شرقی دریای مغرب را بعد از درسیلیسیا بدست آورده بود و در آنجا بخط بزرگ پیوسته میشد .

در آناتولی نیز باید خط کوچک تنگی را ذکر کرد که بروسه را ببندر مدانیه<sup>۱</sup> در دریای مرمره متصل میکند .

خطوط سوریه را که از ۱۸۹۴ (۱۳۱۱ هـ) بعد باز شده انحصار کل راه آهن اداره میکرد . آن خطوط شامل خط بیروت بدمشق بود که راه تنگ داشت و قسمت آن دنداندار بود و نیز خط از رایاک<sup>۲</sup> بحمس<sup>۳</sup> و حلب و بیرجک<sup>۴</sup> که شاخه‌ای بحمس و طرابلس داشت و راه آهن طبیعی بود . این خط در حلب براه آهن بغداد پیوسته شده است .

خط کوچکی که بخط تراموه‌های لبنان معروف است در کنار ساحل از بیروت سیر میکند .

یک خط منفرد که راه تنگ دارد و در ۱۸۹۲ (۱۳۰۹ هـ) باز شده اورشلیم را ببندر یافه مربوط میسازد .

بالاخره دولت ترک توانسته بود بوسایل خود راه آهن حجاز را بسازد که برای آسان کردن حمل و نقل زواری بود که باماکن مقدسه اسلام میرفتند . این خط که در ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هـ) آنرا بعهده گرفتند راه آن یک مطریست و از دمشق حرکت میکند و بمدینه متوقف میشود و دنباله آن تا مکه ساخته شده است . یک خط ثانوی ایستگاه مضر<sup>۵</sup> را ببندر حیفامی پیوندد و از انتهای جنوبی دریاچه تیریاد<sup>۶</sup> میگذرد .

ساختمان و بهره برداری راه آهن حجاز قسمتی از آن بوسیله اغانهایی که در ممالک مختلف اسلام و مخصوصاً در هندوستان جمع کردند بعمل آمد . عبدالحمید توجه خاصی باین اقدام داشت و آنرا اقدامی برای اتحاد اسلام میدانست .

اقدامات دیگری در نفع عموم که با اقدام و سرمایه‌های بیگانه انجام گرفته بازسلطنت عبدالحمید را ممتاز میسازد . اسکه‌های سلانیک و بندر جیدر پاشا و آبیاری دشت قونیه ( راه آهن آناتولی ) و بندر بیروت ( انحصار کل ) و معادن هرقلیه<sup>۷</sup> ( شرکت

۱ - Moudania

۲ - Rayak.

۳ - Homs.

۴ - Birédjik.

۵ - Mzéríb.

۶ - Tibériade.

۷ - Héraclée.

## تاریخ ترکیه

فرانسوی) و تراموه های استانبول و سلانیک و از میر و بیروت و دمشق و اقدامات برای گاز روشنایی و آب در همان شهرها از جمله آن کارهاست. شرکت‌های بهره برداری اغلب بلژیکی و فرانسوی و انگلیسی بودند.

با وجود اینکه مدتی مدید مؤسسات برق را برای روشنایی و قوه نفی کرده بودند زیرا که ظاهر عبدالحمید از شباهت میان کلمات دینامو<sup>۱</sup> و دینامیت<sup>۲</sup> هراس داشت معذک قوه برق برای کشش تراموه های سلانیک و دمشق پیش از پایان سلطنت او برقرار شد. حوادث ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ هـ) و ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) جز وخیم کردن اوضاع مالی دولت کاری نکرده بود و اوضاع پیش از آن دشوار بود چنانکه در اکتبر ۱۸۷۵ (رمضان ۱۲۹۲ هـ) ناچار شده بودند بورشکستگی نسبی که اعتبار خارجی ترکیه را نابود کرده بود تن در دهند. تنها مساعده های بانک عثمانی و بانک داران غلظه ادامه بیش یا کم خوب ادارات دولتی را فراهم ساخته بود.

در ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ هـ) اوضاع بنظر یأس انگیز بود و خزانه تهی بود که بانک عثمانی با موافقت بانک داران غلظه پیشنهاد کرد که بهره برداری انحصارهای توتون و نمک را اجاره کند. از عایداتی که ازین ممر دریافت کردند صاحبان قرارداد میبایست هر سه ماه مبلغ ثابتی برای منافع و استهلاك قرض خود بردارند و بازمانده آن میبایست بدارندگان قرض خارجی تعلق بگیرد و علاوه بر آن میبایست از بعضی عایدات که مخصوصاً وقف این کار شده بود بهره مند شوند.

این قرارداد سرمشق قرار دادی شد که مستقیماً دولت عثمانی با نمایندگان طلبکاران خارجی خود در ضمن جلسه ای که در ژانویه ۱۸۸۱ (صفر ۱۲۹۸ هـ) در استانبول تشکیل شد منعقد ساخت.

نتایج این مذاکرات که بی اشکال بی پایان نرسید فرمان معروف محرم بود و آن قرارنامه حقیقی بود که دولت عثمانی که از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ هـ) ورشکست شده بود با طلبکاران خود میگذاشت. این فرمان در ۲۰/۸ دسامبر ۱۸۸۱ یا بنابر تقویم عربی در ۲۸ محرم ۱۲۹۹ هجری بامضا رسید.

۱ - Dynamo.

۲ - Dynamite.

این سند اساسی در زندگی اقتصادی ترکیه اعتبار عثمانی را برقرار کرده و قسمت عمده زندگی مالی دولت را تا زمان انحلالش اداره کرده است.

اصول آن این بود که طلبکاران از حیث سرمایه و منافع تخفیف های بسیار میبذیرفتند ولی پرداخت منافع و استهلاك سرمایه ای که معین شده بود بوسیله تعلق دادن عایدات معلومی تأمین میشد که مؤسسه کاملاً مستقلی که اداره دیون عمومی عثمانی باشد آنرا اداره میکرد.

شورای اداری آن مرکب از هفت نماینده طلبکاران ممالک عمده ذینفع بود که عثمانیان نیز جزو آن بودند و پیاپی نماینده فرانسه و انگلیس ریاست آنرا داشتند<sup>۲</sup>. مدیر کل که شورای اداری آنرا برمیگزید اروپائی بود و قسمت عمده ای از مأمورین و مستخدمین آن نیز اروپائی بودند.

یک کمیسر عثمانی در اداره دیون عمومی عثمانی نماینده دولت ترکیه بود. عایدات عمده ای که امتیاز داده بودند انحصار نمک و توتون و عشریه ابریشم و عوارض بر مواد خمری و مالیاتهای غیر مستقیم مختلف و پرداختی های ممالک زیر دست و غیره بود.

اداره کردن انحصار توتون را شرکت مخصوصی اجاره دادند که انحصار شریک و ذینفع توتونهای دولت عثمانی<sup>۳</sup> نام داشت و اعضای عالی رتبه آن نیز بیشتر اروپائیان بودند.

در قبال این دو مؤسسه بزرگ مالی یک مؤسسه سوم هم بود که بسیار مقدم بود زیرا که اصل آن به ۱۸۶۳ (۱۲۸۰ هـ) میرسید و آن بانک سلطانی عثمانی<sup>۴</sup> بود که در زندگی اقتصادی ترکیه مقام کمتری نداشت.

بانک سلطانی عثمانی چون بانک دولتی ترکیه شد باز حالت شرکت بی نام را

۱ - D. P. O. Administration de la Dette Publi que Ottomane.

۲ - رجوع شود بکتاب ادیب رومانی Adib Roumani بعنوان مختصر تاریخی و فنی در باب دیون عمومی عثمانی. Essai historique et technique sur la Dette Publique Ottomane. - پاریس ۱۹۲۷ - کتابخانه

۳ - Régie co-intéressé des Tabacs de l'Empire Ottoman. M. Giard زیار

۴ - B. I. O. Banque Impériale Ottomane.

## تاریخ ترکیه

از دست نداد و دائماً توانست استقلال خود را در برابر دولت ترکیه نگاهدارد و این بیشتر بنفع خود دولت عثمانی بود زیرا که بآن خدمات بسیار ارزنده میکرد. این بانک بوسیلهٔ مساعده های خود بیش از یکبار خزانه را از وضع یأس انگیزی بیرون آورد مخصوصاً در دورهٔ دشوار از ۱۸۷۵ (۱۲۹۲ ه. ش) تا ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ ه. ش). این بانک قرارداد ۱۸۷۹ (۱۲۹۶ ه. ش) را آماده کرد که میبایست بفرمان محرم منجر شود. بعدها در قروض دولتی مختلف عثمانی شرکت کرد و عملی شدن آنها را آسان ساخت. بالاخره از ۱۸۸۰ (۱۲۹۷ ه. ش) ببعد مقام مهمی در امتیازات راه آهن احراز کرد.

تمام زندگی اقتصادی دولت عثمانی در سالهای آخر قرن نوزدهم (اوایل قرن چهاردهم ه. ش) و در آغاز قرن بیستم (قرن چهاردهم ه. ش) موقوف باین سه مؤسسه بود که اعضای زبده ای مخصوصاً اروپائیان و بالخصوص در مقامات عالی آنها را خوب اداره میکردند.

ولی در ضمن این مؤسسات توانا دست تصرف اروپا و قیمومت آن و یک قسم شورای قضائی تشکیل داده بودند که بر دولت عثمانی تحمیل شده بود.

مسافری که از دریای مرمره یا بوسفور باستانبول میرسید وقتی که پایتخت عثمانی را میدید که در تسلط و فشار این دو قلعهٔ اقتصادیست همین احساس را میکرد زیرا که در تپهٔ استانبول بناهای مرتفع و وسیع دیون عمومی و از طرف دیگر خلیج تقریباً نزدیک غلظه بنای باشکوهی را میدید که بانک عثمانی و انحصار توتون آنرا باهم قسمت کرده بودند.

گذشته از دایرهٔ عمل مؤسسات بین الملل عادات اقتصادی ترکیه تغییر نکرد. اصول سیاسی عبدالحمید که تقریباً تمام عایدات موجود دولت را برای مخارج بیهوده در قصر خود مرکزیت میداد هر بهبودی را ناممکن میساخت.

---

۱ - رجوع شود بکتاب آدرین بلیوتی Adrien Biliotti بعنوان بانک سلطانی عثمانی la Banque Impériale Ottomane پاریس ۱۹۰۹، مطبعهٔ هانری ژوو Henri Jouve.

منظماً صندوقهای دولت تهی بود و برای پرداخت بفروشدگان بدولت بیزر کترین دشواریها برمیخوردند. اما مأمورین دولت و صاحبمنصبان بعنوان مرحمتی بآنها اطلاع میدادند که بمناسبت عید سیاسی یادینی حقوق يك ماهی را که مدتی بود گذشته بود دریافت خواهند کرد ۱.

بیگانگان که بیشتر از مؤسسات یا تجارتهای سودمند را بدست داشتند از تمام مالیاتها بجز مالیاتهاییکه بر مستغلات تعلق میگرفت معاف بودند. دولت نمیتوانست هیچ انحصاری بجز انحصار توتون و نمک برقرار کند. تعرفه كمرک را بنابر قیمت بمیزانیکه تادرجه ای نازل بود یعنی ۸٪ قرار داده بودند. جزء جمع مالیاتهای غیرمستقیم درین عسرت بود که ممنوع بود از متاع بیگانه عوارض دیگری بجز حقوق كمرک بگیرند. هر اقدامی برای تغییر این اوضاع مستلزم مذاکرات دراز بادول بود و فی الحقیقه بنتیجه نمیرسید.

پس از فرمان محرم اصول استقراض ادامه یافت. از ۱۸۸۸ (۱۳۰۵ هـ) تا انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ) مبلغ ظاهری قروض جدید و استقراضها یا مساعددها به ۱۹۳۵ میلیون فرانک رسید. معذک باید در نظر گرفت که در ظرف همان دوره بواسطه حسن تشکیلات و طرز اداره جالب توجه اداره دیون عثمانی ۸۶۵ میلیون فرانک را وقف استهلاکات کرده بودند ۲.

---

۱ - درین باب رجوع شود بکتاب سابق الذکر ن. رامبر L. Rambert، ص ۱۰۳ تا ۱۰۵ و ۱۲۱ و ۱۳۲.

۲ - رجوع شود بکتاب ادیب رومانی، مختصر تاریخی و فنی در باب دیون عثمانی، ص ۲۶۱ تا ۲۶۴.

## لاب

ایم . جنبش وطن پرستانه‌ای خواهد شد لحظه‌ای و نمود بد بختانه اشتباهی که راهنمایان سستی و کوتاه نظری واقع شدند خواهد رساند ۱ .

کیه بواسطه توسعه اغتشاشات حزب انقلابی بلغارستان زمان دسته هائی که در شمال میدند مردم نواحی همسایه را . ارت ۲ ( کمیته چیان یونانی ) که بمقام بطریقی پیوسته نی ( بدانند .

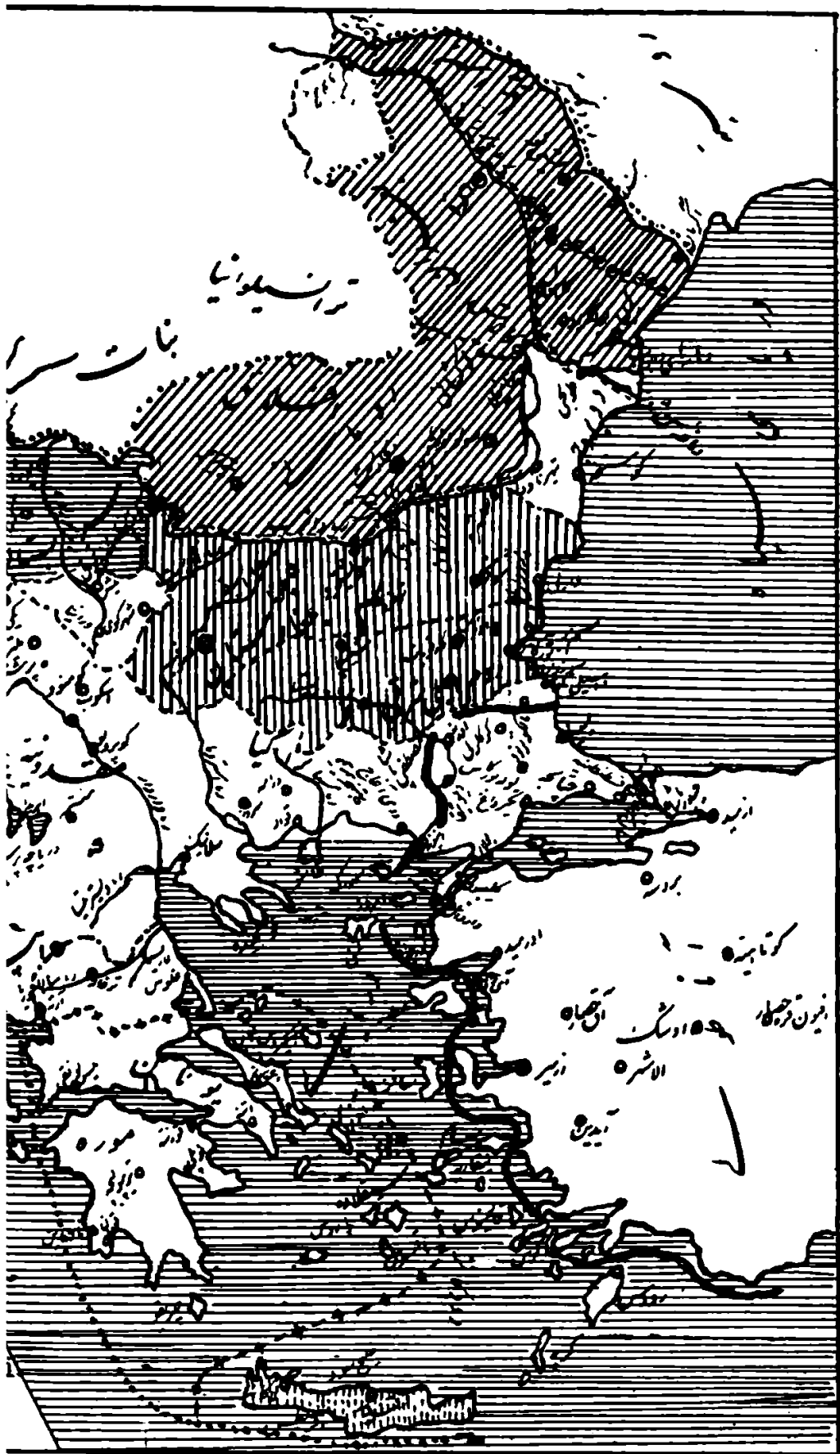
این کشمکش در میان نصاری و براتهای انتصاب باسقفهای لس ۵ میداد . در جنوب

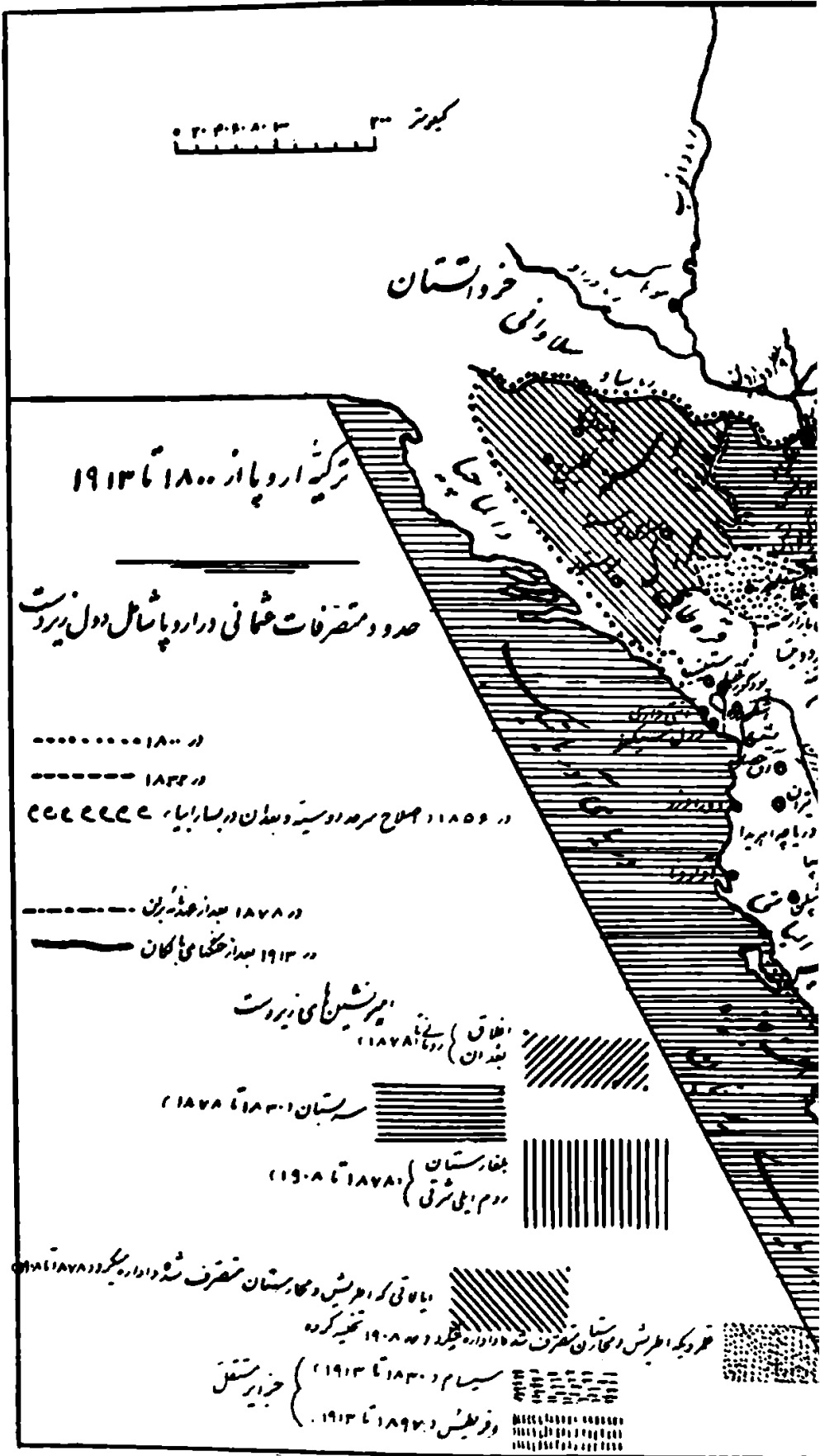
ت اعظم آن حضور داشته بتفصیل  
 آنته یایو - یاریس ۱۹۲۸ شرح

۲ - Andartes.                      ۳ -

۴ - Uskup                              ۵ -









منظماً صندوقهای دولت تهر  
دشواریهها برمیخوردند. اما ما  
میدادند که بمناسبت عید سیاسی  
دریافت خواهند کرد ۱.

یگانگان که بیشتر از مؤ  
مالیاتها بجز مالیاتهاییکه بر مستغ  
هیچ انحصاری بجز انحصار توتو  
بمیزانیکه تادرجهای نازل بود یعنی  
درین عسرت بود که ممنوع بود از  
هر اقدامی برای تغییر این اوضاع  
نمیرسید.

پس از فرمان محرم اصوا  
تا انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ هـ)  
به ۱۹۳۵ میلیون فرانک رسید  
بواسطه حسن تشکیلات و طر  
فرانک را وقف استهلاکات کر

---

۱ - درین باب رجوع شود بکتاب  
۱۳۲

۲ - رجوع شود بکتاب ادیب روما؛

## گفتار نوزدهم مداخله اروپائی - انقلاب

ما بدوره و خیم و قاطع وجود دولت عثمانی رسیده ایم . جنبش وطن پرستانه‌ای که از روشن فکر ترین قسمتهای ملت ترك ناشی خواهد شد لحظه‌ای و نمود خواهد کرد که آن دولت را زندگی جدید خواهد داد . بد بختانه اشتباهی که راهنمایان آن جنبش در روش خود کردند و در تسلط موهوم پرستی و کوتاه نظری واقع شدند اوضاع را در گون خواهد کرد و دولت را بویرانی قطعی خواهد رساند<sup>۱</sup> .

سالهای اول قرن بیستم (قرن چهاردهم . ۵) در ترکیه بواسطه توسعه اغتشاشات در مقدونیه اختصاص دارد . پیش ازین اهمیتی را که حزب انقلابی بلغارستان معروف بحزب داخلی گرفته بود ذکر کردیم . در همان زمان دسته هائی که در شمال از سربستان و در جنوب از یونان آمده بودند میکوشیدند مردم نواحی همسایه را وادار کنند که با ملیت ایشان توأم شوند . دسته های آندارت<sup>۲</sup> ( کمیته چیان یونانی) مخصوصاً میخواستند اهالی دیه های بلغاری را ناچار کنند که بمقام بطریقی پیوسته گردند و همین باعث میشد که رسماً آنها را روم ( یونانی ) بدانند .

مقامات عثمانی که مخصوصاً از بلغاریان میرسیدند این کشمکش در میان نصاری را بچشم بد نمیدیدند . بابعالی سربیان را تشویق میکرد و براتهای انتصاب باسقفهای ارتودوکس از نژاد سربی در پریزر<sup>۳</sup> و اسکوپ<sup>۴</sup> و ولس<sup>۵</sup> میداد . در جنوب

۱ - حوادث این دوره تا پایان جنگ بالکان را که مولف خود در قسمت اعظم آن حضور داشته بتفصیل در کتاب دیگر خود بعنوان یازده سال از تاریخ بالکان - کتابخانه پایو - پاریس ۱۹۲۸ شرح داده است .

۲ - Andartes .                      ۳ - Prizren .

۴ - Uskup                              ۵ - Velès .

مقدونیه کلیسیا و مدارس را که اهالی بلغاری ساخته بودند از دستشان میگرفتند و یونانیان میدادند. دسته های آندارت را دیده اند که با سپاهیان ترك بر ضد دسته های بلغاری جنگ کنند. سپس چون ترکان میترسیدند که یونانیان قدرت بسیار بیابند نهضت های پیشرفت اخلاقی مقدونیان رومانی (افلاقیان) را تشویق میکردند که تا آن زمان قسمت عمده ایشان طرفدار یونان دوستی بودند. بهمین جهت سختی های جدیدی از جانب یونانیان بر ضد ده های رومانی پیش میآمد.

حزب داخلی که مقصود آن تشکیل مقدونیه مستقل بود باین نتیجه رسیده بود که برای اینکه دول را مجبور کند بسر نوشت آن دلسوزی داشته باشند میبایست منافع مادی آنها را تهدید کند. بهمین جهت سوء قصد های ۱۹۰۳ (۱۳۲۱ ۰۵) در سلانیک یا اطراف آن و ماشین انفجار بر روی کشتی پستی گوادالکویر ۱ و سوء قصد بیانک عثمانی در ۲۹ آوریل ۱۹۰۳ (اول صفر ۱۳۲۱ ۰۵) روی داد که در آنجا نقبی که بیش از یکسال با حوصله فوق العاده ای کنده بودند عمارت بانک را ویران کرد و تمام يك قسمت عمده فرنگی سلانیک را خسارت رساند.

بزودی پس از آن کمیته انقلابی بلغاری بشورش عمومی تصمیم گرفت که میبایستی مخصوصاً سنجاق مناستیر را در مرکز مقدونیه فراگیرد و در آن ضمن نهضت های ثانوی میبایست برای تعرفه قوی در نواحی دیگر رخ دهد.

این شورش که حماسه واقعی مقدونیان بود و در آن ۲۶۰۰۰ شورش شرکت کردند و با ۳۵۰۰۰۰ سرباز ترك میجنگیدند در ۲۰ ژویه مطابق با ۲ او (۷ جمادی - الاولی ۱۳۲۱ ۰۵) آغاز شد که روز سنت الی ۲ بود و بهمین جهت آن را شورش ایلین دن ۳ نامیدند و سه ماه طول کشید. جنبش دیگری که نیز بسیار سخت بود چندروز بعد آشکار شد و در مشرق ترانس (سنجاق کیرک کیلیسیه) نزدیک سرحد بلغارستان رخ داد.

۱ - Guadalquivir.      ۲ - Saint-Elie.      ۳ - Ilin Dèn.

۴ - روز عید تجلی مسیح (Transfiguration) (پرتو براژ نه (Préobràjénié)).

## تاریخ ترکیه

این حوادث و سرکوبی که نتیجه آن شد دول را متأثر ساخت و دوباره بمبادله یاد داشت آغاز کردند و بالاخره در دنباله ملاقاتی که امپراطوران اطریش و روسیه بهمراهی وزرای امور خارجه خود در مورزتک<sup>۱</sup> در اکتبر ۱۹۰۳ (رجب ۱۳۲۱ ه.ق) کردند دستوری ترتیب دادند و دول دیگر نیز آنرا پذیرفتند.

قرار داد های مورزتک<sup>۲</sup> مخصوصاً تعیین دو مأمور غیر نظامی یکی روسی و دیگری اطریشی و مجارستان را پیش بینی میکرد که میبایست در قبال مفتش کل حلمیپاشا بکار مشغول شوند که وی را زمانی پیش در رأس اداره سه ولایت روم ایلی (سلانیک و مناستیر و قوصوه) جا داده بودند و نیز مقرر میداشت که یک سرتیب بیگانه را مأمور تشکیل دو باره امنیه کنند و صاحبمنصبان دول معظم که میز و مفتش و اداره کننده باشند معاونت او را داشته باشند.

با وجود تردید های معمولی خود با عالی سرانجام پیشنهاد ها را پذیرفت. سرتیب ایتالیائی دژیورژیس<sup>۳</sup> در راس تشکیل دوباره امنیه قرار گرفت و صاحبمنصبان روسی و اطریشی و فرانسوی و ایتالیائی و انگلیسی که نواحی اصلاحات را منقسم پنج حوزه در میان خود قسمت کردند به معاونت او انتخاب شدند<sup>۴</sup>. بیگانه صاحبمنصب آلمانی مأمور تفتیش مدارس امنیه شد.

مأمورین غیر نظامی دو عضو هیئت قنصلی دمیریک<sup>۵</sup> (روسی) و فن مولر<sup>۶</sup> (اطریشی) بودند.

در پایان آوریل ۱۹۰۴ (اواسط صفر ۱۳۲۲ ه.ق) تمام هیئت های اعزانی در سلانیک گرد آمده بودند و از آنجا صاحبمنصبان هر یک بحوزه خود رفتند.

۱ - Mürtzsteg.

۲ - کتاب زرد Livre jaune مسائل مقدونیه Affaires de Macédoine ۱۹۰۳ - ۱۹۰۵

۳ - Degiorgis. (۱۳۲۱ - ۱۳۲۳ ه.ق)، نمره ۳۱ ضمیمه.

۴ - این قلمرو فقط شامل سنجاقهای سلانیک (حوزه روسی) و سرس Serrès (فرانسوی) و دراما Drama (انگلیسی) و مناستیر با قضای کاستوریا Kastoria (ایتالیائی) و اوسکوب Uskub (اطریشی) بود. بعد ها سنجاق سرفیجه Serfidje بحوزه ایتالیائی افزوده شد.

۵ - Démérik.

۶ - von Müller.

## مداخله اروپائی

يك موضوع مهم مانده بود که تصفیه شود و آن موضوع مالیه بود. این بار میبایست تصمیم باعلی را بزور بگیرند و بیک تظاهر بحری متوسل شدند و از ۲۶ نوامبر ۱۹۰۵ (۲۷ رمضان ۱۳۲۳ هـ) هر دولتی بجز آلمان دو کشتی فرستاد که در برابر میتیلن<sup>۱</sup> توقف کردند و کمرک را متصرف شدند. ترکیه تسلیم شد و تشکیل يك کمیسیون مالی را پذیرفت که مرکب از دو عضو غیر نظامی و يك مستشار از هر يك از چهار دولت دیگر و يك مستشار عثمانی بود. بانك سلطانی عثمانی مأمور اداره کردن خزانه سه ولایت بود.

در عوض حقوق کمرکی را از ۸ به ۱۱٪ بالا بردند و ۷۵٪ این افزایش را بیوجه سه ولایت اختصاص دادند.

مداخله این صاحبمنصبان تشکیل دهنده و مستشاران مالی مطلقاً بی نتیجه نبود. از حیث مالیات در وضع اهالی بعضی بهبودها فراهم شد. بجای ضبطیه های سابق که اغلب از اجحافات که بر مردم وارد می آوردند زندگی میگردند مأمورین امنیه تعلیم یافته و نظام پذیرفته و درستکار گماشته شدند که ایشان را مانند مأمورین سه ولایت منظمأ حقوق میدادند. مقامات ترك چون حس میگردند که مراقب ایشانند کمتر مایل بودند که عملیات مغرضانه مرتکب شوند. ولی بصیرت مأمورین اروپائی محدود بود. عملیات ایشان اغلب بواسطه مقاومت منفی مقامات عثمانی که سوء اراده خود را در پرده ادب کامل پنهان میکردند دوچار اشکال میشد.

درل و مخصوصاً انگلستان چون این اوضاع را دیدند افزایش شماره صاحبمنصبان اروپائی امنیه و مخصوصاً توسعه اختیار ایشان را خواستار شدند. از اصلاح قضائی نیز در زمینه اصلاح مالی سخن میراندند.

نزدیکی در میان انگلستان و روسیه که بوسیله ملاقات ۹ و ۱۰ ژون ۱۹۰۸ (۹ و ۱۰ جمادی الاولی ۱۳۲۶ هـ) درروال<sup>۲</sup> آشکار شد سبب گشت تصور کنند که این پیشنهاد عنقریب بنتیجه میرسد. ولی درست همین موضوع بود که یکدسته از ترکان

۱ - Mytilène.

۲ - Réval.

## تاریخ ترکیه

تحصیل کرده را که اغلب جوان بودند و يك حزب غفنی باسم کمیته اتحاد و ترقی تشکیل داده بودند بعمل مصمم ساخت. مرکز این حزب در سلانیک بود که در آنجا تنوع اهالی که اکثریت یهود بودند و وجود صاحبمنصبان و مستشاران بیگانه رابطه با غرب را آسان میکرد. بسیاری از صاحبمنصبان جوان که از مدرسه بیرون می آمدند و بدخواهی سلطان در موردشان آنها را ترش روی کرده بود بکمیته اتحاد و ترقی که جدی ترین عوامل آنرا تشکیل میدادند ملحق شده بودند. میتوان نیز تصور کرد که حزب انقلابی بلغاری برای ژون ترکها سرمشق و تشویقی بود زیرا که اعضای اتحاد و ترقی را بنام ژون ترک می نامیدند ( یعنی ترک جوان).

جوانان ترک که وطن پرستان پر حرارتی بودند با اندوه دست تصرف دول را بروطن خویش میدیدند که بیش از پیش کامل میشد. تصمیم گرفتند همت بگمارند و اختیار را از عبدالحمید بگیرند و وی را بحق مسؤل تحقیری که وارد شده بود و خطری که متوجه وطن عثمانی بود میدانستند.

دو صاحبمنصب ارکان حرب حلمی پاشا یعنی یاور نیازی و نایب یاور ۱ انور اعلان شورش را دادند. چون سپاهیان مقدونیه طرف اعتماد نبودند گردانهای ردیف (سپاه ذخیره) اناطولی را تجهیز کردند و سلانیک بردند ولی افراد که صاحبمنصبان آنها را جلب کرده بودند امتناع کردند که پیش روند و چند تن از آن صاحبمنصبان برای اینکه بیشتر با اعتماد پیش روند با لباس سرباز معمولی خود را در صفوف سربازان داخل کرده بودند. اغلب از عمال سه ولایت طرفدار کمیته اتحاد و ترقی بودند. از نظاره تلگرافهایی که حلمی پاشا بقصر سلطنت فرستاده بود سلطان تصمیم گرفت که قانون اساسی ۱۸۷۶ (۱۲۹۳ هـ) را دوباره برقرار کند و آن قانون را با تشریفات بسیار در ۲۴/۱۱ ژوئیه ۱۹۰۸ (۲۴ جمادی الاخره ۱۳۲۶ هـ) در سلانیک اعلان کردند.

این انقلاب بآرامش و بی آنکه بمقاومتی برخورد صورت گرفت. نتیجه فوری آن آرامش مقدونیه بود. رؤسای دسته های بلغاری و یونانی در سلانیک پیاده شدند

---

۱ - درجه مخصوص سپاه ترک واسطه میان درجه سلطان و یاور.

و با صاحبمنصبان ترك برادرانه رفتار کردند . کمیته های انقلابی بلغاری کلوبهای مشروطه طلبان شدند .

انتخابات برای مجلس مبعوثان در هر سنجاقتی بدو درجه بعمل آمد . اعضای سنا را بنا بر قانون اساسی پادشاه انتخاب کرد . پارلمان با تشریفات در ۱۷ دسامبر ۱۹۰۸ (۲۲ ذیقعده ۱۳۲۶ ه .) در استانبول افتتاح یافت . ولی اگر عبدالحمید تسلیم نهضتی شده بود که آرامش ناپذیر بنظر میآمد امید انتقام را از دست نداده بود . در ماه آوریل ۱۹۰۹ (ربیع الاول ۱۳۲۷ ه .) موقع را مساعد گمان کرد و در صدد بر آمد از ناراضی بودن عمالی که خلع شده بودند و صاحبمنصبانی که از افواج بیرون آمده و بخودی خود متقاعد شده بودند و علمائی که گمان میبردند مؤسسات جدید مخالف با قوانین آسمانیست استفاده کند . وانگهی جوانان ترك این خطا را کرده بودند که بی قیدی خود را نسبت بدین اسلام آشکار ساخته بودند .

بامداد ۱۳ آوریل (۲۱ ربیع الاول ه .) قسمتی از سپاهیان ساخلو استانبول که صاحبمنصب نداشتند زیرا که بعضی از آنها کشته شده بودند بسوی عمارت پارلمان رهسپار شدند و شریعت (قانون مقدس) را خواستار گشتند . وزیر عدلیه ناظم بیك و یکی از وکسلاهی سوریه را رو بروی پارلمان کشته بودند . آنوقت هیئت دولت بریاست حلمی پاشا و رئیس مجلس استعفا کردند . تنها وکیل بلغاری مناستیر پانچودوروو جرات کرد در برابر توهینی که بنمایندگان ملت کرده بودند اعتراض کند .

چون خبر اینوقایع بسلانیک رسید طبعاً تأثرسختی فراهم ساخت . فرمانده سپاه محمود شوکت پاشا که صاحبمنصب جدی و صادقانه دلبسته بقانون اساسی بود فوراً تصمیم گرفت با سپاهیان خود که داوطلبان نصاری و یهود بسیار بآنها ملحق شدند بسوی استانبول رهسپار شود . مخصوصاً بلغاریان یکدسته تشکیل دادند که رؤسای سابق دسته ها فرماندهان آن بودند .

در ۲۴ آوریل (۳ ربیع الثانی ه .) سپاه مشروطه طلبان بدون اینکه بمقاومتی برخورد پایتخت را تصرف کرده بود .

## تاریخ ترکیه

در ۲۷ (۶ ربیع الثانی ۰۵) پس از قرائت فتوای شیخ الاسلام دو مجلس که باهم جمع شده بودند خلع عبدالحمید را اظهار کردند و برادرش شاهزاده رشاد را که بنام محمد پنجم بسطنت نشست بیادشاهی اختیار کردند. عبدالحمید را بسلا نیک بردند و در عمارت آلاتینی<sup>۱</sup> در انتهای شهر زندان کردند.

سلطان جدید ۶۵ سال داشت. خلق ملاپم و مهربان داشت ولی بی اراده بود و میبایست آلت فرمانبرداری بدست کمیته اتحاد و ترقی باشد که از آن پس تمام اختیار را بدست داشت<sup>۲</sup>.

انقلاب جوانان ترك اساساً در راه آزادی خواهی و وطن پرستی بود. بدبختانه وطن پرستی اتحاد و ترقی بسرعت بسیار بشکل ملیت پرستی ترك فاسد شد. راهنمایان جدید که تقریباً همواره معلومات سطحی داشتند مدعی بودند از انقلاب فرانسه که از آن اطلاع ناقص داشتند تقلید میکنند. نمیدانستند که وحدت سیاسی فرانسه ثمره چندین قرن عملیات بوده و پرتوافشانی آن مرکز بزرگ معنوی و اقتصادی که از مدت‌های مدید شهر پاریس بوده است با آن یاری کرده. مانند جمهوری ژاکوبین‌ها<sup>۳</sup> آنها نیز خواستار «ترکیه متحد و تقسیم ناپذیر» بودند ولی میخواستند این وحدت را بر اساس ملت ترك برقرار سازند یعنی یکی از عناصر اهالی که کمتر از همه نمو یافته و فقط نماینده ثلث آن بود. بجای آنکه غیر مسلمانان یعنی یونانیان و ارمنیان و بلغاریان و یهود و غیره را جلب کنند که با کمال میل اجابت میکردند و بجای آنکه آزادیهای مدنی و دینی و اقتصادی آنها را بسط دهند و ضمانت کنند آنها را بوسیله اقدامات ضاره از خود دور کردند مانند منع انجمن‌های سیاسی متکی بر ملیت و اقدام بمستعمره کردن مقدونیه بوسیله مسلمانانی که از بوسنه آمده بودند و خلع سلاح سکنه نصاری که با اقدامات تعدی

۱ - Allatini.

۲ - برای انقلاب جوانان ترك و حوادثی که پس از آن رخ داد در ضمن اینکه بکتاب مؤلف بمنوان «پانزده سال از تاریخ بالکان» رجوع میکنند میتوان نیز برای استفاد، بکتاب سلطان سارو Sarrou (که اکنون سرهنگ و وابسته نظامی در استانبول است) بعنوان ترکیه جوان و انقلاب La Jeune Turquie et la Révolution پاریس ۱۹۱۲، کتابخانه برژه لوورو Berger-Levrault رجوع کرد.

۳ - Jacobins.



### مداخله اروپائی

آمیز و سخت گیریها و غیره توأم شده بود. آرنائودها رانیز ناخشنود کردند و خواستند ایشان را نیز خلع سلاح کنند و اقدامات ایشان را برای توسعه تمدنشان و استعمال زبان مادریشان مانع شدند<sup>۱</sup>. بهمین جهت شورشهایی که تقریباً پیوسته نواحی آلبانی را در میان ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ هـ) و ۱۹۱۲ (۱۳۳۰ هـ) بجنبش آورد در فاجعه ۱۹۱۲-۱۹۱۳ (۱۳۳۰-۱۳۳۱ هـ) اثر بسیار داشت.

اعراب را که تقریباً ثلث تمام اهالی دولت و نصف مسلمانان را فراهم مینساختند نیز از حکومت جدید دور کردند و استعمال رسمی زبانشان را مانع شدند و این زبانرا بواسطه حال مقدسی که داشت و کثرت آثار ادبی آن همواره سلاطین احترام کرده بودند.

از طرف دیگر برتری سیاسی اتحاد و ترقی که نمیخواست هیچ حزب دیگر را درزندگی عمومی بپذیرد عاقبت دشمنی شدیدی فراهم ساخت که در ۱۹۱۱ (۱۳۲۹ هـ) حتی سپاه را جلب کرد و بالاخره دولت جوانان ترك را از میان برد.

متعاقب استقرار حکومت مشروطه در خارج تقریباً در همان موقع دو واقعه روی داده بود که حقیقت اوضاع را در گون نساخته بود ولی اثر شکست اخلاقی بخشیده بود که جوانان ترك بشدت از آن متأثر شده بودند و حال آنکه آنها مدعی بودند حقوقی را که مثلاً در تونس و حتی در الجزایر ادعای کردند و پایمال کرده بودند دوباره برقرار کنند. نام دو دزد دریائی معروف خیرالدین بارباروس (ریش سرخ بارباروس<sup>۲</sup>) و طغرل رئیس که بدو کشتی کروازور<sup>۳</sup> که از آلمان خریده بودند داده بودند و انتخاب یکی از بازماندگان عبد القادر که در سوریه مقیم شده بود بعضویت مجلس سنا دلیل این نکته بود. ولی بعضی از اعضای تندرو اتحاد و ترقی بطریقه جدی تری پیشنهاد کرده بودند که از روم ایلی شرقی و بوسنه و هرزک و اقریطس که همواره رسماً آنها را ولایات

۱ - مثلاً میخواستند آرنائودها را مجبور کنند که زبان خود را بخط عربی بنویسند و این تقریباً محال بود و حال آنکه خط لاتینی که آرنائودهای کاتولیک آنرا همواره بکار برده اند برای این استعمال بسیار خوب بود.

۲ - Barberousse.

۳ - Croiseur.

## تاریخ ترکیه

صاحب امتیاز ( ایالات ممتازه ) میدانستند و کلائی برای پارلمان عثمانی انتخاب کنند . این دعاوی یموقع بکسانیکه ذینفع بودند بهانه داد تصمیماتی بگیرند و باوضع موقتی که ممکن نبود الی غیرالنهایه ادامه بیابد خاتمه بدهند .

یکی موضوع تشریفاتی یعنی خودداری عمدی از دعوت نماینده بلغارستان در استانبول بمهمانی هاویک شام نمایندگان سیاسی واقعه ای را فراهم ساخت که بزودی اعتصاب مستخدمین و کارگران راه آهن های شرق آنرا وخیم تر کرد و آن برای دولت بلغارستان مورد فراهم کرد که شاخهای این راه آهن را که در قلمرو آن امیرنشین بود متصرف شود .

این اختلاف بدینوسیله حل شد که در ۵ اکتبر ۱۹۰۸ ( ۸ رمضان ۱۳۲۶ هـ ) استقلال بلغارستان و تبدیل آنرا بمملکت پادشاهی اعلان کردند .

همان روز امپراطور و شاه فرانسوا ژوزف<sup>۱</sup> تصمیم خود را اطلاع میداد که حقوق سلطنت خود را بر بوسنه و هرزک بسط دهدو تا آن زمان فقط آنرا در تصرف داشتند و اداره میکردند . در همان زمان تصمیم میگرفت که يك قانون اساسی باین ولایات بدهد و قسمتهای سنجاک سابق نوی بازار را که در تصرف نظامی داشتند ولی دولت آنرا اداره نمیکرد تخلیه کند .

فی الحقیقه در وضع داخلی بجز ظاهر چیزی تغییر نکرده بود . ترکیه حتی از آن استفاده ای میکرد و آن آزادی قسمتی از قلمرو آن بود . بهمین جهت باوجود تظاهرات عمومی که بشکل بسیار تجدد آمیز یعنی تحریم متاع اطریشی در آمده بود دول عثمانی و اطریش تا اندازه ای بسهولت با یکدیگر موافقت کردند و قراردادی که در ۲۶ فوریه ۱۹۰۵ ( ۲۱ ذیحجه ۱۳۲۲ هـ ) بامضا رسید خسارتی بالغ بر دو میلیون و نیم لیره عثمانی ( ۵۵ میلیون فرانک ) بترکیه تعلق میداد .

پس اگر سرستان دعوی تمویض نمیکرد موضوع بوسنه بسیار زود حل میشد هرچند که سرستان هیچ حق واقعی بر قلمروی که باطریش ملحق شده بودند نداشت .

۱ - François-Joseph.

## مداخله اروپائی

کشیدگی روابط در میان دولت کوچک و مملکت مجاور زمانی بسیار سخت بود ولی چون روسیه از مساعدت با دعاوی سرستان صرف نظر کرد مداخله دول خطر را دور کرد. تحصیل موافقت میان بلغارستان و ترکیه دشوار تر بود زیرا که منافع مادی مهمتری مانند مالکیت یکقسمت از راه آهن های شرق و پرداختی روم ایلی شرق در میان بود. روسیه مداخله کرد و پیشنهاد کرد تعویضی مقرر شود که متکی بر اقساط سالیانه غرامت جنگی ۱۸۷۸ (۱۲۹۵ هـ) بود و هنوز میبایست پردازند. قرارداد در ۱۹ آوریل ۱۹۰۹ (۲۷ ربیع الاول ۱۳۲۷ هـ) امضاء شد و در بهار ۱۹۱۰ (۱۳۲۸ هـ) پادشاه جدید فردینان<sup>۱</sup> سفر رسمی باستانبول کرد.

مردم اقریطس خواسته بودند این موارد را غنیمت شمارند و بار دیگر اتحاد بایونان را اعلان کنند ولی چون بواسطه رفتار دول نومید شدند این نهضت نتیجه ای نداد. جوانان ترك باوجود ملیت پرستی پر حرارت خود درك کرده بودند که دیارشان هنوز نمیتوانست از یاری متخصصین غرب بگذرد. حلمی پاشا که وزیر اعظم شده بود صاحبمنصبان امنیه بیگانه و مستشاران مالیرا نگاهداشت زیرا هنگامیکه مفتش کل سه ولایت بود توانسته بود قدر و قیمت خدمات آنها را بداند. فقط گذاشت اطرشینها و روسها بروند زیرا که آنها را در مسائل بالکان بسیار ذینفع میدانست. عملیات صاحبمنصبان و مستشاران را در مجموع مملکت توسعه دادند.

امیرالبحر انگلیسی لمپوس<sup>۲</sup> مأمور شد که بحریه را از نو تشکیل دهد و چند صاحبمنصب آلمانی را احضار کردند و در مدارس نظام و هنگها تقسیم کردند. عمال و مهندسین فرانسوی را و وابسته وزارت مالیه و وزارت فواید عامه و عملیات شهر استانبول کردند. اقدام بساختن ۱۰۰۰۰ کیلو متر جاده را بیک شرکت فرانسوی امتیاز دادند. در ماه سپتامبر ۱۹۱۱ (رمضان ۱۳۲۹ هـ) واقعه ای که ممکن بود پیش بینی بکنند در عالم سیاست عثمانی پریشانی فراهم ساخت. ایتالیا از مدتی تا یک اندازه مدیدمیل داشت در طرابلس بر قرار شود و آن تنها قسمتی از سواحل شمال افریقا بود که بلا مانع مانده بود.

۱ - Ferdinand.

۲ - Limpus.

## تاریخ ترکیه

دولت مزبور رسماً دعاوی خود را بوسیله یاد داشتهای سیاسی آشکار کرد که سرعت جا نشین یکدیگر میشدند و باتمام حجتی که در ۲۵ سپتامبر (اول شوال ۱۲۵۰) تسلیم کرد و تقاضای تخلیه طرابلس و تسلیم کمرک و غیره را میکرد و چهل و هشت ساعت بعد اعلان جنگی در پی آن داد.

وزیر اعظم آن زمان حقی پاشا که دو سال پیش سفیر کبیر در رم بود ممکن نبود نداند که در زمان انعقاد قرار داد های ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هجری و ۱۹۰۴ (۱۳۲۲ ه.ق) فرانسه و انگلستان و ایتالیا آزادی عملیات خود را در مراکش و مصر و طرابلس هر يك ضمانت کرده بودند. چون حقی پاشا را بغفلت گرفتند جز استعفا چاره ای نداشت و سعید پاشا که پیش از آن چند بار وزیر اعظم شده بود جای او را گرفت.

ترکان در باب یاری که ممکن بود از سوی ممالک اسلام امیدوار باشند تصوراتی می کردند ولی ایتالیا از سوی خود اقدام را بسیار آسان تر از آنچه بود فرض میکرد. ایالات ترکیه در افریقا تقریباً همه عاری از سپاه بودند و نمیتوانستند سپاه بدانجا بفرستند ولی اعراب بشدت جنگ کردند مخصوصاً در سیرنائیک<sup>۱</sup> (سنجاق بن غازی) که در آنجا انور بیک که از برلن آمده بود و بعنوان وابسته نظامی او را بدانجا فرستاده بودند ایشان را تشکیلات داد.

در ضمن لشکر کشی بسیار دشواری که بیش از یکسال کشید پس از طرابلس که در ۱۷ اکتبر ۱۹۱۱ (۱۲ شوال ۱۳۲۹ ه.ق) گرفته بودند ایتالیائی ها فقط بعضی نقاط ساحلی را گرفته بودند ولی کشتیهای جنگی بواسطه افزونی بدون مقاومت بسیار جدی فتح را محقق ساخته بود و رودس<sup>۲</sup> و دوازده جزیره همسایه آن را گرفتند و آنچه را که بعد دو دکانز<sup>۳</sup> نامیدند تشکیل دادند.

پربشانی خاطری از سوی دیگر یعنی تدارک جنگ دول بالکان ترکیه را وادار کرد که در اوشی<sup>۴</sup> (بندر لوزان<sup>۵</sup>) در ۱۵ اکتبر (۲۰ شوال ۱۳۰۰) صلح را امضا

۱ - Cyrénaïque.

۲ - Rhodes.

۳ - Dodécane.

۴ - Ouchy

۵ - Lausanne.

کند در زمانی که بلغارستان و سرستان و یونان تجهیزات کرده بودند و قرارداد هشتروز بود جنگ میکرد.

ترکیه بنا بر تلمیحی که بدان مانوس بود همچنانکه در قرار داد با اطیش در باب بوسنه همین کار را کرده بود صریحاً واگذاری طرابلس را اعتراف نمیکرد ولی متعهد میشد که آن را تخلیه کند در صورتیکه ایتالیا وجه خسارتی میپرداخت که بعنوان سرمایه شرکت ولایات افریقائی در دیون عمومی ترکیه بود. رودس و دوازده جزیره میبایست کما فی السابق در تصرف قوای ایتالیا باشد تا اینکه سپاهیان ترك طرابلس را کاملاً تخلیه کنند.

در ضمن اینکه جنگ در طرابلس و در دریای اژه رخ میداد وقایع وخیمی در ترکیه اتفاق میافتاد.

کمیته اتحاد و ترقی همواره صاحب اختیار بود ولی طریقه استبدادی که با آن حکمرانی میکرد نه تنها عناصر غیر ترك بلکه قسمتی از ترکان را هم بیش از پیش برضد آن برمی انگیخت.

چون کمیته میرسید که فرقه مخالفی تا اندازه قوی تشکیل یابد در ۱۸/۵ ژانویه ۱۹۱۲ (۲۷ محرم ۱۳۳۰ هـ) انحلال مجلس مبعوثان را فراهم ساخته بود. بواسطه فشار سختی مجلس جدید تقریباً بحد کمال در اختیار اتحاد و ترقی بود. ولی صاحب منصبان که جدی ترین عمال کمیته بودند بر آن شوریدند. محمد شوکت وزیر جنگ که توقف او در سر عسکریت بوسیله جدیت واقعی و اصلاحات جدی ممتاز گشته بود سبب شد قانونی تصویب کردند که صاحب منصبان را از اشتغال سیاست منع میکرد. سپس استعفا داد و استعفای او باعث استعفای تمام هیئت دولت سعید پاشا در ۱۸ ژوئیه ۱۹۱۲ (۱۸ رجب ۱۳۳۰ هـ) شد.

سردار پیر احمد مختار که از سربازان پیر جنگ روسیه و ترکیه بود وزیر اعظم شد و کشمکش با کمیته را آغاز کرد. مجلس جدید پس از چهار ماه منحل شد ببهانه آنکه آنرا فقط برای آن انتخاب کرده بودند که دوره مجلس پیشین را بخاتمه برساند.

## تاریخ ترکیه

از طرف دیگر در سوریه در میان دروزهای هئوران<sup>۱</sup> و هم چنین در یمن اغتاشاتی روی داده بود و در آنجا دولت عثمانی ناچار شد که با امام یحیی و سید ادریس رؤسای طاغیان کنار آید .

در اروپا شورشهای ارنائود ها ادامه داشت و در اول او ۱۹۱۲ ( ۱۶ شعبان ۱۳۳۰ .ه ) شورشیان اسکوب<sup>۲</sup> را گرفتند و بابعالی تقضای شکیپتار<sup>۳</sup> ها را پذیرفت . در مقدونیه اغتاش دو باره در گرفت . در شتیپ<sup>۴</sup> در دسامبر ۱۹۱۱ ( ذیحجه ۱۳۲۹ .ه ) و در کوچانی<sup>۵</sup> در او ۱۹۱۲ ( رمضان ۱۳۳۰ .ه ) بمب هائی منفجر شد . رفتار اولیای دولت ترکان جوان که نصاری را تهدید میکرد که حتی از مدارا- هائی که دولت عبد الحمید با آنها میکرد محروم خواهند بود این نتیجه را داده بود که در مقابل خطر مشترك بلغاریان و سربیان و یونانیان با هم آشتی کرده بودند .

فی الحقیقه این آشتی دول همسایه ترکیه محسوس شده بود و از ماه سپتامبر ۱۹۱۱ ( رمضان ۱۳۲۹ .ه ) در میان آتن و صوفیه مذاکراتی بمیان آمده بود و در ۱۶ مه ۱۹۱۲ ( ۲۸ جمادی الاولی ۱۳۳۰ .ه ) عهد نامه اتحاد تدافعی انجامیده بود . در میان بلغارستان و سربستان با وجود اشکالاتی که نتیجه موضوع مقدونیه بود عهد نامه دوستی در ۲۹ فوریه مطابق با ۱۳ مارس ۱۹۱۲ ( ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ .ه ) و یاد داشت محرمانه ای در همان روز بامضاء رسید که مهمترین مقررات آن تقسیم احتمالی قلمروی بود که ممکن بود تصرف کنند . سربیان تعهد می کردند که بجز منطقه ای که از دریاچه اوهریدا<sup>۶</sup> دسرحد سربستان و بلغارستان و ترکیه می رود و شامل اوسکوب<sup>۷</sup> و کومانوو<sup>۸</sup> و دیرا<sup>۹</sup> و استروگا<sup>۱۰</sup> است در مقدونیه چیز دیگری نخواهند . درین منطقه که آن را منطقه متنازع نامیده اند سرحد قطعی در صورتی که موافقتی

۱ - Haouran.

۲ - Uskub.

۳ - Shqipetar.

۴ - Cht'ip.

۵ - Kotchani.

۶ - Ohrida.

۷ - Uskub.

۸ - Koumanovo

۹ - Dibra.

۱۰ - Strouga.

## مداخله اروپائی

میان دو دولت نشود میبایست بحکیمت امپراطور روسیه معین شود<sup>۱</sup>. این عهد نامه را رسماً بامپراطور نیکلا ابلاغ کردند. وانگهی وزیر مختار روسیه م. نکلیوودوو<sup>۲</sup> و وابسته نظامی از نزدیک در مذاکرات شریک بوده اند. معذک امپراطور هنگام پذیرائی از نمایندگان بلغاری در ۲ آوریل (۷ جمادی الاولی ۱۳۳۰ هـ) در لیوادیایا<sup>۳</sup> ایشان را از جنگ منصرف کرد. مسیو پوانکاره<sup>۴</sup> که در آن زمان رئیس الوزراء و وزیر امور خارجه بود این عهد نامه را با نظر نامساعد نگریسته بود و آن را «قرار داد جنگ» نام گذاشته بود<sup>۵</sup>. چون عهد نامه های میان دول بالکان با آنکه محرمانه بود کاملاً پنهان نمانده بود تمام این حوادث آغاز کرده بود که اروپا را پریشان خاطر کند. کنت برشتولد<sup>۶</sup> که اندکی پیش وزیر امپراطوری و شاهی امور خارجه بجای اهرنتال<sup>۷</sup> شده بود در اول او (۱۶ شعبان ۱۳۳۰ هـ) این اقدام را کرد و پرسید که آیا دول باین نکات حاضرند یا نه: ۱- بیابعالی نصیحت کنند که سیاست عدم مرکزیت تدریجی پیش بگیرد تا برای ملل نصاری امنیت هائیرا که حقاً میتوانند در پی آن باشند تأمین کند. ۲- در قبال دول بالکان اقدام کنند که آرامش منتظر نتایج این سیاست باشند. مانند آن همه موارد دیگر در دوره های پیشین در میان دول مذاکراتی پیش آمد و یاد داشتهائی بیابعالی و مخصوصاً بدول بالکان دادند و بآنها گفتند که از فتوحاتی

---

۱ - منن های این عهد نامه ها و قرار دادهای نظامی مخصوصاً در این کتابها هست: ایو. او. گشوف Iv. Ev. Guéchoff بعنوان اتحاد بالکان L'Alliance Balkanique پاریس ۱۹۱۵، کتابخانه آشت Hachette، ص ۲۲۳ و ما بعد. دم. در و سوس Dem. Drossos ص ۲۶ و ما بعد. نیز رجوع شود بکتاب بارون ه. دوتاوبه Baron H. de Taube بعنوان سیاست روسیه پیش از جنگ و پایان دولت تزارها La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars پاریس - کتابخانه لون Leune ۱۹۲۸ - ص ۲۷۲.

۲ - M. Neklioudov.      ۳ - Livadia.      ۴ - Poincaré.

۵ - کتاب «در خدمت فرانسه» Au Service de la France - ج ۲ - ص ۱۱۵ - ۱۱۷.

۶ - Comte Berchtold.      ۷ - Aehrenthal.

## تاریخ ترکیه

که ممکن است احتمال بدهند هیچ‌امیدی برای توسعه قلمرو خود نباید داشته باشند ۱ .

اقدام آخرین را در ۹ اکتبر ( ۲۶ شوال ۱۰۵۰ هـ ) در قبال دول بالکان و در ۱۰ ( ۲۷ شوال ۱۰۵۰ هـ ) در برابر بابعالی کردند . بسیار دیر بود . دول بالکان و ترکیه در اول اکتبر ( ۱۸ شوال ۱۰۵۰ هـ ) فرمان تجهیزات داده بودند در ۸ اکتبر ( ۲۶ شوال ۱۰۵۰ هـ ) قراداغ اعلان جنگ داده بود . بهانه اش این بود که نمیتواند در مسائل سر حدی که در میان دو دولت معوقست باعث گرفتن تصمیمی بشود .

سه دولت دیگر بالکان یاد داشتی مشترك نوشته و بدولت عثمانی داده بودند و در آن اصلاحات اداری را که در ماده ۲۳ عهدنامه برلن پیش بینی شده بود خواستار شده بودند و تقاضا میکردند که اجرای آن اصلاحات بشورای عالی سپرده شود که بعده مساوی مرکب از نصاری و مسلمانان و در تحت تفتیش سفرای دول و وزرای چهار دولت بالکان باشد .

بابعالی هیچ پاسخی باین یادداشت نداد ولی قطع روابط سیاسی و ضبط قورخانه سربستان را که از سلاویک حمل میکردند و توقیف کشتی های یونانی را فرمان داد .

در ۱۸/۵ اکتبر ( ۷ ذی قعدة ۱۰۵۰ هـ ) اعلامیه دیگری از جانب حکومت بلغارستان اعلان جنگ کرد و هماندم دولت سربستان و اندکی بعد یونان همین کار را کردند .

---

۱ - در باب این دوره مخصوصاً رجوع شود بکتاب یوانکاره بعنوان « در خدمت فرانسه » ج ۲ ، ص ۱۳۸ تا ۱۹۰ و ۲۱۳ تا ۲۱۴ و ۲۴۲ تا ۲۴۳ و اسناد سیاسی ( کتاب زرد ) . مسائل بالکان Les affaires Balkaniques ج اول ، ص ۱۶۸ .



## گفتار بیستم جنگهای بالکان

سپاه عثمانی که در زمان عبدالحمید درباره آن بسیار فروگذار کرده بودند از زمان انقلاب جوانان ترك چه از حیث تعلیمات و چه از حیث لوازم پیشرفتهای جدی کرده بود که مخصوصاً مدیون فعالیت سردار عمود شوکت بود. ولی کار باندازه ای بزرگ بود که قسمتی از آن انجام گرفته بود. اگر اسلحه تا اندازه ای خوب بود لوازم قسمت معاونت تقریباً هیچ وجود نداشت و بهمان جهت دشواری های بسیار در تدارك قورخانه و آذوقه در میان بود. ولی سبب عمده پیش نبردن ترکان میبایست در کافی نبودن فرماندهان عالی رتبه و تشکیل متوسط ارکان حرب باشد.

تجهیزات را بیشتر از راه تسلیم و تمکین کرده بودند و نه از راه وجد و سرور، سربازان ذخیره و ردیفهای اناطولی بواسطه احضارهای پیش خسته بودند. حمل و نقل سپاهیان و اعزام آنها بسوی سرحد باعث بینظمی و مانورهای بیمورد بسیار شده بود.

رقیبان ترکیه در وضعی بودند که بسیار مساعدتر بود. از زمان آزادی بلغارستان تکمیل تشکیلات نظامی آن یکی از مهمترین اندیشه های تمام دول بود. ملت با وطن پرستی آنرا اجابت کرده بود.

روستائی بلغاری بی آنکه خوی جنگجوئی داشته باشد تمام صفات سرباز خوب را از جرأت و نظام و تحمل دارد.

جنگ باترکیه را از مدت مدید پیش بینی کرده و حتی خواستار بودند زیرا که آنرا وسیله تأمین آزادی برادران ستم دیده خود در مقدونیه و ترانس می دانستند. بهمین جهت

## تاریخ ترکیه

تمام کسانی که تجهیز شدنی بودند احضار خود را با وجود سرور اجابت کردند. بسیاری از ممالک بیگانه و حتی از امریکا بازگشتند و شماره واحد های تجهیز شده همه جا بیش از شماره ای که پیش بینی کرده بودند شد. مقدونیان بسیار که از زمانی پیش هجرت کرده بودند یا اینکه لحظه ای از تجهیزات گریخته بودند يك سپاه کامل تشکیل دادند.

سپاه سرستان که در زمان میلان<sup>۱</sup> و آلکساندر او برنویچ<sup>۲</sup> آنرا فرو گذاشته بودند از زمان جلوس پادشاه پیر کارا ژورژویچ<sup>۳</sup> و بواسطه خصال طبیعی سر بازان سربی دوباره مورد توجه شده بود و سر بازان سربی مانند سر بازان بلغاری بودند و وسیله جنگیرا فراهم میساختند که ارزش واقعی داشت.

سپاه یونان از حیث شماره و تعلیمات بسیار پست تر بود. شرکت صاحب منصبان در کشمکشهای سیاسی ب روح آن سپاه زیان رسانده بود و هیئتهای اعزامی فرانسوی که مأمور تشکیل دوباره آن بودند بجز نتایج اندک چیزی بدست نیاورده بودند. وانگهی این سپاه در جنگ با ترکان فقط مقام ثانوی احراز خواهد کرد. بالعکس کشتیهای یونان که از کشتیهای ترکیه برتر بودند در دریای اژه عمل مؤثری خواهند کرد ولی چون نمیتوانستند از بغازها عبور کنند میبایست ترکان را در دریای سیاه آزاد بگذارند.

جنگ در دو میدان عملیات توسعه خواهد گرفت. در مشرق میدان تراس که در آنجا سپاه بلغاری در برابر توده بسیار قوای ترك تنها کار خواهد کرد و پیوسته سپاهیان ترک را از آسیایاری خواهد رسید زیرا که وسایل نقلیه ترکان در دریای سیاه در امان بود. تنها در پایان جنگ دو سپاه سربی برای شرکت در محاصره ادرنه خواهند آمد. در مغرب در میدان جنگ مقدونیه و آلبانی سپاهیان سربی و قراداغی و یونانی بیاری يك سپاه بلغاری در برابر خود جز قسمت محدودی از قوای ترك نداشتند و آنها را نمیتوانستند تقویت کنند زیرا که کشتیهای یونانی دریای اژه را در دست داشتند و سپاه بلغاری زود روابط با تراس را بدست گرفته بود.

سپاه ترك در تراس بفرماندهی ناظم پاشا وزیر جنگ در ۲۱ اکتبر (۱۰ ذیحده ۱۳۰۵).

۱ - Milan.

۲ - Alexandre Obrénovitch.

۳ - Pierre Karageorgévitch.

## جنگهای بالکان

با قوای نامکفی که تشکیلات آنها ناقص بود با بی احتیاطی بتعرض درمقابل بلغاریان پرداخته بود<sup>۱</sup>.

پیشرفتهای سپاه بلغاری بفرماندهی سرتیپ میشل ساووو<sup>۲</sup> فوق العاده سریع بود. پس از تصرف کیرک کیلیسه (لوزنگراد<sup>۳</sup>) و جنگ سول اوغلو (یاسلیولو<sup>۴</sup>) و جنگ بونار-حصار<sup>۵</sup> و لوله بورکاس<sup>۶</sup> بلغاریان در دو هفته در برابر خطوط چتلیجه که وسیله دفاع مستقیم پابتخت بود رسیده بودند.

در استانبول تأثر بسیار شدید بود و آنجا بانگ توپ را می شنیدند و روستائیان ترك را میدیدند که باارابهها و چهار پایان خود میآیند و از تسلط بیگانه فرار میکردند. سردار احمد مختار در قبال اتهاماتی که بیجهت پیسرش سرتیپ محمود مختار وارد آورده و میخواستند او را مسئول شکست های اخیر بکنند از وزارت اعظم استعفا کرد و کمال پاشا را که انگلیس دوست بود و بیش از یکبار باین مقام رسیده بود بجای او نشانند.

دولت در مقابل پیشرفت دشمن هراسان شده و چون از بی نظمی میترسید با کمال میل پیشنهاد دول را پذیرفته بود که کشتیهای جنگی باستانبول بفرستند. دو کشتی از هر يك از دول بزرگ و يك کشتی از اسپانیا و هلاند و رومانی فی الحقیقه در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ۱۳۰۵) آمدند و دسته هائی پیاده کردند که سفارتخانها و بعضی از مؤسسات خارجی را در دست گرفتند.

ولی حملات بلغاریان که از ۱۵ تا ۱۹ نوامبر (۵ تا ۹ ذیحجه ۱۳۰۵) بر خط چتلیجه ادامه داشت بی نتیجه ماند و اوضاع نامتار که ای که بزودی واقع شد تغییر نکرد.

---

۱ - مخصوصاً رجوع شود بکتاب رنه یوو René Puaux بعنوان از صوفیه تا چتلیجه de Sofia à Tchataldja یاربس ۱۹۱۳، کتابخانه یرن Perrin و کتاب آ. همبرگر A. Hemberger بعنوان تاریخ مصور بالکان Illustreite Geschichte des Balkankrieges ج اول.

۲ - Michel Savov. ۳ - Lozengrad. ۴ - Séliolou.

۵ - در کتاب رنه یوو رجوع شود به ص ۲۰۱ و ما بعد بشرح جنگ بونار حصار بنا بر اظهارات آشمده-بارتلت. Ashmed Bartlett. ۶ - Lulé Bourgas.

## تاریخ ترکیه

در میدان عملیات مقدونیه سپاه سرستان بفرماندهی ولیعهد آلکساندر<sup>۱</sup> کاملاً ترکان را در کومانوو<sup>۲</sup> در ۲۴ اکتبر (۱۳ ذیقعده . ه) شکست داده و بی مقاومت در ۲۶ (۱۵ ذیقعده . ه) وارد اسکوب شده بود. سپس راه خود را بسوی جنوب ادامه داده و دو باره سپاه عثمانی را در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه . ه) در مناستیر شکست داده بود. تنها لشکر سرتیپ جاوید پاشا توانست در آلبانی بود خود را نجات دهد. از طرف دیگر دسته های سربانی در ناحیه قوسوه و سنجاق سابق نوی بازار که اطیش بهیچوجه در صدد بر نیامد دو باره اشغال کند پیش رفته بودند و در آنجا بقراداغیان رسیده بودند.

بعدها این دو سپاه بسواحل آدریاتیک<sup>۳</sup> رسیدند و آلسیو<sup>۴</sup> و کروئیا<sup>۵</sup> و تیرانا<sup>۶</sup> و دورازو<sup>۷</sup> را گرفتند.

سپاه یونانی بفرماندهی ولیعهد کنستانتین<sup>۸</sup> از تسالیا وارد شده و پس از چند جنگ از آن جمله در ساراندا پوروس<sup>۹</sup> در مقابل سلانیک رسیده بود در صورتیکه یک لشکر بلغاری که از دره استرومه فرود آمده بود بسوی شمال شرقی پیش میرفت. فرمانده ترکان تحسین پاشا چون دید که از دو طرف وی را تهدید می کنند مصمم شد که بی جنگ کردن تسلیم شود.

جنگ در مقدونیه پایان رسیده بود و یونانیان دیگرکاری نداشتند مگر آنکه یانینا<sup>۱۰</sup> را محاصره کنند و سریان و قراداغیان اسکدار را محاصره کنند.

یونانیان بواسطه برتری بحریه شان توانسته بودند دریای اژه را که ایتالیائیان نگرفته بودند تصرف کنند. اهالی این جزایر که تقریباً همه یونانی بودند با شادی آنها را پذیرفتند.

از ۳۰ نوامبر (۲۰ ذیحجه . ه) تا ۲۰ دسامبر (۱۰ محرم ۱۳۳۱ . ه) جزایر تندوس<sup>۱۱</sup> و لمنوس<sup>۱۲</sup> و ایمبروس<sup>۱۳</sup> و تاسوس<sup>۱۴</sup> و ساهوتراس<sup>۱۵</sup> و میتیلن<sup>۱۶</sup> را نیز گرفتند.

|                    |                |                  |                 |
|--------------------|----------------|------------------|-----------------|
| ۱ - Alexandre.     | ۲ - Koumanovo. | ۳ - Adriatique.  | ۴ - Alessio.    |
| ۵ - Kroïa.         | ۶ - Tirana.    | ۷ - Durazzo.     | ۸ - Constantin. |
| ۹ - Saranda Poros. | ۱۰ - Ianina.   | ۱۱ - Ténédos.    | ۱۲ - Lemnos.    |
| ۱۳ - Imbros.       | ۱۴ - Thassos.  | ۱۵ - Samothrace. | ۱۶ - Mytiléne.  |

## جنگهای بالکان

پیشرفت‌های سریع متحدین بالکان باعث شکستی دول اروپا شده بود و راه‌پرت‌های سفر او مخصوصاً وابستگان نظامیشان آنها را وادار کرده بود که بیرتری ترکان گمان برده بودند. دیگر ممکن نبود موضوع این باشد که پاداش مشروع پیشرفت فاتحین را از دستشان بگیرند.

دولت عثمانی سرعت متوجه دشواریهای اوضاع شد. از ۱۳ نوامبر (۳ ذیحجه ۰۵) وزیر اعظم کمال‌پاشا پادشاه بلغارستان مکتوبی نوشته و در آن اظهار می‌کرد که مایلمت موافقتی برای صلح فراهم شود. پادشاه فردینان پس از آنکه رأی فرمانده کل ساوو<sup>۱</sup> را خواستار شده بود بگشوو<sup>۲</sup> رئیس‌الوزراء اجازه داد که دول متحد را آگاه سازد و شرایط آنها را برای انعقاد متار که ای بپرسد.

در ۱۸ نوامبر (۸ ذیحجه ۰۵) بوسیلهٔ سفیر کبیر روسیه بوزیر اعظم اطلاع رسیده بود که ممکن است مذاکرات را آغاز کنند. فی الحقیقه ملاقات نمایندگان بلغاری و ترک در ۲۶ (۱۶ ذیحجه ۰۵) در باغچه کوی در کنار راه آهن ادرنه واقع شد ولی فقط در ۳ دسامبر (۲۳ ذیحجه ۰۵) صورت مجلس متار که امضا شد که برای ترکیه تا اندازه ای نا مساعد بود زیرا بقلاعی که محاصره شده بود نمیتوانستند تدارکات برسانند در صورتیکه قطارهای تدارکات که برای سپاهیان بلغاری بود نمیتوانستند از ایستگاه ادرنه بگذرند. مذاکرات برای صلح می‌بایست در ۱۳ دسامبر (۳ محرم ۱۳۳۱ ۰۵) در لندن شروع شود.

یونان و قراداغ در متار که شرکت نکردند و سپاهیانشان محاصرهٔ یانینا و اسکدار را ادامه میدادند.

کنفرانس صلح که در آن با نمایندگان دول متخاصم یعنی رشیدپاشا و م. دانو<sup>۳</sup> رئیس انجمن ملی بلغارستان و استوئیان نوواکوویچ<sup>۴</sup> رئیس الوزرای سابق سربستان و م. ونیزلوس<sup>۵</sup> و م. میوشکوویچ<sup>۶</sup> رئیس الوزرای سابق قراداغ سفرای دول بزرگ

۱ - Savov.      ۲ - Guéchoy.      ۳ - M. Danev.      ۴ - Stoian Novakovitch.

۵ - M. Venizelos.      ۶ - M. MiouchKovitch.

## تاریخ ترکیه

نیز شرکت داشتند در ۱۶ دسامبر (۶ محرم ۱۳۳۱ هـ.ق) بریاست سر ادوارد گری<sup>۱</sup> وزیر امور خارجه بریتانیای کبیر افتتاح یافت.

ترکان که ظاهرآ هنوز اظهارات دول را در باب تمامیت قلمرو عثمانی باور میکردند هر تسلیم اراضی را رد میکردند و قناعت میکردند رضایت دهند که آلبانی بحکمرانی امیر مسلمانی و مقدونیه بامیری شاهزاده نصارائی امیرنشین مستقلی گردد و جزایر بدست ترکیه بماند زیرا که برای امنیت ولایات آناتولی بدان احتیاج دارند.

سفر امیر رسیدند که اگر مذاکرات بطول انجامد اختلاف توسعه یابد. فی الحقیقه اشکالی پیش از آن در باب آلبانی رخ داده بود در آنجا سریان تا آلسیو<sup>۲</sup> و دورازو<sup>۳</sup> در کنار دریای آدریاتیک پیش رفته بودند در ضمن آنکه قراداغیان اسکدار را محاصره میکردند و مدعی بودند که آنرا جزو خاک خود بکنند. اطیش و ایتالیا با مداخله دولت سومی در سواحل آدریاتیک صریحاً مخالف بودند. بنا برقراردادهائی که از ۱۸۹۷ (۱۳۱۵ هـ.ق) تا کنون باقی بود و در ۱۹۰۱ (۱۳۱۹ هـ.ق) و ۱۹۰۲ (۱۳۲۰ هـ.ق) کامل کرده بودند اگر استقرار تسلط عثمانی در آلبانی ممکن نمیشد این مملکت میبایست مستقل باشد. هنوز هیچ نشده اطیش در سرحد سرستان بتمرکز سپاهیان اقدام میکرد و روسیه با اقدامات شبیه بان از جانب کالیسی<sup>۴</sup> جواب میداد.

بالاخره سرستان مصمم شد که سرنوشت تقاضای خود را بدست دول بسپارد و دول ایجاد آلبانی مستقل را پذیرفتند و مدخل تجارتی را در یکی از بندرهای آلبانی بسرستان اختصاص دادند.

امتناع صریح بابعالی در ۳ ژانویه (۲۳ محرم ۱۳۰۵ هـ.ق) که بتسلیم ادرنه و جزایر رضایت نداد در مذاکرات درنگی پیش آورد ولی در ۱۷ ژانویه (۸ صفر ۱۳۰۵ هـ.ق) یادداشت اجماعی بوزیر امور خارجه عثمانی دادند.

۱ - sir Edward Grey.

۲ - Alessio.

۳ - Durazzo. ۴ - Galicie.

۵ - این اشکالات سیاسی بتفصیل در کتاب بزرگ مسیو پوانکاره ج ۳ ص ۳۵۹ وما بعد شرح داده شده است.

## جنگهای بالکان

وزیر اعظم و وزراء که اساساً متوجه وضع یأس آور دولت بودند ازین فشار دول استفاده کردند و بنا بر عادات قدیم دیوانی فوق العاده تشکیل دادند که مرکب از نزدیک صد تن از اعضای سنا و وزرای سابق و عمال عالی مقام بود و آن در ۲۲ ژانویه (۱۳ صفر ۵۰) تشکیل یافت و تقریباً باتفاق آراء پلزوم فوری انعقاد صلح رأی داد.

پس گمان میکردند که جنگ بیایان رسیده ولی ضربه شدیدی ناگهان همه چیز را دگرگون ساخت .

در ۲۴ ژانویه (۱۵ صفر ۵۰) بامدادان اهالی استانبول با حیرت بسیار دانستند که وزیر جنگ را کشته اند و هیئت وزرای کمال پاشا استعفا کرده و محمود شوکت وزیر اعظم شده است .

فی الحقیقه روز ۲۳ (۱۴ صفر ۵۰) نزدیک ساعت سه و نیم یک دسته کوچک از تظاهر کنندگان مرکب از خواجگان و سفته ها ( طلاب حکمت الهی اسلام ) و صاحبمنصبان زیر دست بر اهنمائی طلعت بیک از وزرای سابق ترکان جوان در عمارت باب عالی وارد شده و انور بیک نیز که تازه از سیرنایک<sup>۱</sup> بازگشته بود بانها ملحق شده بود . وزیر جنگ ناظم پاشا که در هیئت وزراء بود چون بیرون آمد که سبب اغتشاش را ببیند از گلوله هفت تیر از پای در آمد و صاحبمنصبی که آجودان او و همراه وی بود نیز کشته شد . بدون دلیل قطعی انور را درین قتل متهم کرده اند . احتمال میرود که گلوله ها را باتفاق انداخته باشند و درست معلوم نیست که انداخته است .

چنانکه بعدها در صدد بر آمدند آنرا وا نمود سازند بهیچوجه این کار بهضت عمومی نبوده . این واقعه حتی تا فردای آن در خارج از اطراف مستقیم باب عالی کاملاً نامشهود ماند .

اعاده اختیارات بدست جوانان ترك و تشکیل هیئت دولت آغاز دوباره جنگ را مسلم میساخت .

۱ - Cyrénaïque.

## تاریخ ترکیه

در ۲۸ ( ۱۹ صفر ۰۵ ) نمایندگان بالکان در لندن مذاکرات را قطع کرده بودند و در ۲۹ ( ۲۰ صفر ۰۵ ) سرتیپ ساو و و<sup>۱</sup> اطلاع میداد که بفاصله مدت پیش بینی شده چهار روزه جنگ را از سر خواهند گرفت .

فردای آن روز وزیر امور خارجه جدید سعید حلیم جواب باعالمرا بیادداشت اجماعی مورخ ۱۷ ژانویه ( ۸ صفر ۰۵ ) بسفرا تسلیم میکرد . ترکیه در باب ادرنه بحدا کثر تسلیم محله قره آقاج را در بیرون شهر در ساحل یسارماریتسا<sup>۲</sup> می پذیرفت و بتصمیم دول در باب جزایر موافقت میکرد . ولی خواستار آزادی خود در باب گمرک و مالیات بود و حتی بحذف کاپیتولاسیونها و پست های خارجی اشاره میکرد . این جواب بسیار دیر رسیده بود .

اعاده جنگ باعث هیچ عمل مهمی در خط چتلجه نشد . در عقب یعنی در بولاثر<sup>۳</sup> و در شارکوی<sup>۴</sup> ( پرستاسی<sup>۵</sup> ) در ۸ فوریه ( اول ربیع الاول ۰۵ ) يك حمله جدیدی توام با اقدام در پیاده کردن سپاه بر ضد مقامات بلغاریان صورت گرفت ولی بشکست کامل ترکان انجامید .

عملیات محاصره ادرنه را که عامل مؤثر شده بود با جدیت تازه تری از سر گرفته بودند . سپاه محاصره کننده بفرماندهی سرتیپ ایوانو<sup>۶</sup> بوسیله دو لشکر سربی با توپخانه سنگین و سه تیپ بلغاری که از چتلجه آورده بودند تقویت یافته بود . دفاع بفرماندهی شکری پاشا که مرد جدی بود و سپاهیان جنگ آزموده داشت بسیار سخت بود و هر چند که آن محل شامل محوطه دنباله دار نبود بر تشکیل تدافعی بسیار کامل متکی بود .

حمله قطعی براهنمائی سرتیپ وازوو<sup>۷</sup> فرمانده حوزه شرقی که در ۲۴ مارس ( ۱۵ ربیع الثانی ۰۵ ) پیش از آن تیر اندازی عمومی توپخانه محاصره کنندگان رخ داده بود روز ۲۵ ( ۱۶ ربیع الثانی ۰۵ ) در طلوع روز در تمام خط آغاز شد . مقامات مقدم را متصرف شدند و در روز ۲۶ ( ۱۷ ربیع الثانی ۰۵ ) قلاع حوزه های

۱ - Savov.

۲ - Maritsa.

۳ - Boulair.

۴ - Charkeui.

۵ - Peristassi.

۶ - Ivanov.

۷ - Vazov.



## جنگهای بالکان

مشرق و جنوب را با وجود دفاع بسیار جدی ترکان بحمله گرفتند. ساعت ده و ۳۰ دقیقه صبح فرمانده عثمانی صاحب منصبی را فرستاد که در باب تسلیم قلعه مذاکره کند. در حدود ساعت دوازده و ۵ دقیقه شگری پاشا نزد سرتیپ ایوانووف رفت و شمشیر خود را باو تسلیم کرد. اندکی بعد بخواهش وی او را بقلعه حیدر لیک بردند و در آنجا ماند و منتظر شد که او را ببلغارستان بفرستند.

بعد از ظهر سپاهیان سربی چون وارد قلعه حیدر لیک شدند فرمانده ترک رادر آنجا دیدند که تازه بلغاریان اورا بدانجا برده بودند. سر بیان که از همان وقت اختلافی را با متحدین خود پیش بینی میکردند این واقعه را غنیمت شمردند و کوشیدند این عقیده را انتشار دهند که ادرنه را سپاه سربی گرفته است.

قرائت کتاب کاملاً بیطرف و بیغرضانه سرهنگ من دزیر ۲ درین باب هیچ شک نمیگذارد که بدون صرف نظر از مساعدت سودمند و دلیرانه لشکرهای سربی محاصره و تصرف ادرنه قبل از همه چیز کار بلغاریان بوده است.

گرفتن ادرنه پایان مقاومت ترکان را معلوم میکرد. پیش از آن یانینا که یونانیان انرا محاصره کرده بودند در ۶ مارس (۲۶ ربیع الاول ۱۲۵۰) تسلیم شده بود. اسکدار هنوز ایستادگی می کرد ولی آنهم میبایست بنوبت خود در ۹ آوریل (۲ جمادی الاولی ۱۲۵۰) تسلیم شود.

در ۲۸ فوریه (۲۱ ربیع الاول ۱۲۵۰) سفیر کبیر عثمانی در لندن یادداشتی بسرادوارد گری داده بود حاکی بر اینکه دولت سلطانی میانجی گری دول بزرگ را برای کامیاب شدن بصلح می پذیرد ۳.

در ۳۱ مارس (۲۲ ربیع الثانی ۱۲۵۰) سفرا در استانبول یادداشتی بپرنس سعید

---

۱ - رجوع شود بکتاب سرهنگ مهندس ( که از آن پس سرتیپ شده است ) پیارون دومندزیر Piarron de Mondésir بعنوان محاصره و تصرف ادرنه Siège et prise d'Andrinople پاریس ۱۹۱۴ - کتابخانه Chapelot شاپلو - سرهنگ مند زیر شانزده روز پس از تسلیم بمحل رفته است. Mondésir - ۲

۳ - کتاب زرد، امور بالکان، ۱۹۱۲ - ۱۹۱۷ ( ۱۳۳۰ - ۱۳۳۵ . ه ) ج ۲، ص ۹۲، نمره های ۱۳۹ و ۱۴۰.

## تاریخ ترکیه

حلیم وزیر امور خارجه تسلیم کردند که اساسهای مقدماتی صلح را پیشنهاد میکرد و شرایط عمده آن واگذاری تمام قلمروهای اروپائی در مغرب خط انوس ۱ بمیدیا ۲ بجز آلبانی بود و تحدید حدود و سبک حکومت آن موکول برآی دول میشد و حل موضوع جزایر دریای اژه نیز همین حال را داشت . غرامت جنگی در میان نبود . يك متارکه ده روزه از تاریخ ۱۶ آوریل ( ۹ جمادی الاولی ۱۰۵۰ ) در میان ترکان و بلغاریان واقع شد . پیش از انقضای مدت آنرا بدون تعیین مدت دو باره تجدید کردند ۳ .

مذاکرات را در لندن دو باره از سر گرفته بودند . تا اندازه ای طول کشید زیرا که بعضی از نمایندگان متحدین مخصوصاً یونانیان که اختلافی را با بلغارستان پیش بینی میکردند در صدد بودند که هر چه میتوانند امضای صلح نامه را تأخیر اندازند تا اینکه سپاهیان بلغاری را ناچار کنند که در سنگرها بمانند و آنجا خسته شوند و ارکان حربشان را مانع شوند که اقدامات احتیاطی لازم بکنند .

حتی میگویند که نمایندگان سرببی و یونانی ظاهراً بسفیر کبیرتر کیه در لندن پیشنهاد کرده اند که بگذارد این کار طول بکشد و باو وعده داده اند که در نتیجه اختلافی که در میان بلغارستان و مملکتشان رخ خواهد داد باو تعویض خواهند داد ۴ . وانگهی یونان در اول ژون ( ۲۴ جمادی الاخره ۱۰۵۰ ) با سربستان قرار دادی امضا کرد و سربستان را در امتناع بموافقت با عهد نامه ۲۹ فوریه ۱۹۱۲ ( ۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ . ۱۰۵۱۳۳ ) باری کرد .

معدلك عهد نامه در ۳۰ مه ( ۲۳ جمادی الاخره ۱۰۵۰ ) امضا شد . همچنانکه در یاد داشت مورخ ۳۱ مارس ( ۲۲ ربیع الثانی ۱۰۵۰ ) پیش بینی شده بود سلطان تمام قلمرو اروپائی خود را از مغرب خط انوس ۵ در کنار دریای اژه تا میدیا ۶ در کنار

۱ - Enos.

۲ - Midia.

۳ - کتاب زرد ، امور بالکان ، ص ۱۲۵ نمره ۱۹۴ و ص ۱۲۸ نمره ۲۷۴

۴ - کتاب گشو Guéchoy بعنوان اجزاء جنگ بین الملل La gènesè de la guerre mondiale ص ۲۱ .

۵ - Enos.

۶ - Midia.

## جنگهای بالکان

دریای سیاه بجز آلبانی و اقریطس پادشاهان متحدین واگذار میکرد. موضوع تعیین سرنوشت جزایر دریای اژه و من آتوس<sup>۱</sup> بدول سپرده شده بود<sup>۲</sup>.

ولی این قسمت فقط قسمت راحت تر صلح بود.

دشوار تر از همه تقسیم نواحی فتح کرده در میان متحدین بود. سربستان و یونان میخواستند تقریباً تمام مقدونیه را بگیرند و آن سرزمین اکثریت آن بلغاریان بودند که نجات ایشان برای بلغارستان مقصد اساسی جنگ بود و عهد نامه ۲۹ فوریه ۱۹۱۲ (۳ ربیع الاول ۱۳۳۰ هـ) تقریباً مالکیت تمام آنرا برای بلغارستان تأمین میکرد. اختلاف مسلم بود. بلغاریان این بی احتیاطی را کردند که در آن مبتکر شدند<sup>۳</sup> و در ۲۹ ژون (۲۴ رجب ۱۳۳۰ هـ) بر متحدین خود حمله بردند و آن در موقعی بود که رئیس الوزرا مسیو دانو<sup>۴</sup> آماده میشد بسن پترزبورگ برود و مناقشه را بحکمیت امپراطور نیکلای دوم واگذارند.

رومانی که از آغاز جنگ این دعوی را اظهار کرده بود که عوضهائی بضرر بلغارستان ادعا دارد و بوسیله تصمیم ناموجه سفر ادرسن پترزبورگ و اگذاری سیلیستریا<sup>۵</sup> را در ۱۵ آوریل ۱۹۱۳ (۸ جمادی الاولی ۱۳۳۱ هـ) بدست آورده بود خواست موقع را غنیمت شمارد و وادار کند نواحی را که بدان آرزو مند بود باو واگذارند. پس بدون هیچ جهت مشروعی بلغارستان را که گرفتار سه رقیب بود محاصره کرد و سپاهیان آن بی زد و خورد تا بالکان پیش رفتند.

ترکیه چون دید بلغارستان ناتوان شده است سپاه خود را پیش راند و ادرنه را که مدفع نداشت دو باره گرفت.

جنگ دوم بالکان بعهد نامه بخارست در ۱۰ او ۱۹۱۳ (۷ رمضان ۱۳۳۱ هـ) خاتمه پذیرفت و این عهد نامه بلغارستان را از بزرگترین قسمت ثمره فتوحات خود

۲ - کتاب زرد، امور بالکان، ج ۲، ص ۱۹۷ - ۱۹۹.

۳ - بعضی امارات اجازه میدهد نرض کنیم که اگر باز چند روزی صبر کرده بود سریان بحمله

مقدم میشدند. Silistrie - ۵. Danev - ۴.

### تاریخ ترکیه

بی بهره می گذاشت و حتی دوبرجه جنوبی را که رومانی گرفته بود یعنی قسمتی از قلمرو ملی آنرا از دستش میگرفت. برخلاف عادت بسیار قدیمی که پیوسته بدان احترام می گذاشتند چون دول نتوانسته بودند در باب تجدیدنظر در عهدنامه بخارست با یکدیگر موافقت کنند با وجود بیعدالتی های آشکار آن بالاخره بسکوت آن را تصدیق کردند.

دول مزبور نیز اقدامی نکردند و با اعتراض بیهوده ای در مقابل تخطی از عهدنامه لندن بتوسط دولت ترکیه قناعت کردند.

در نتیجه بلغارستان مجبور شد با شرایط نامساعدی مستقیماً با باب عالی کنار آید. صلح قطعی در استانبول امضاء شد. بلغارستان در تراس شرقی تنها قضا های مالکو ترنو و ۱ و واسیلیکو ۲ را بابت در کوچکی که همین نام داشت نگاه داشت ولی تراس غربی را از ماریتسا ۳ تا مستا ۴ بجز نیم دایره ای در مغرب که تقریباً ۳۰ کیلومتر دوره آن بود بدولت مزبور دادند ۵.

صلح قطعی در میان ترکیه و دول متخاصم دیگر هنوز بر قرار نشده بود. هر چند که دیگر تلافی سرحدی با سرستان وجود نداشت عهدنامه با آن دولت را فقط در ۱۴ مارس ۱۹۱۴ (۵ ربیع الثانی ۱۳۳۲ هـ) امضاء کردند.

با یونان موضوع جزایر که ترکان تصمیم نمی گرفتند و اگذار کنند زیرا که ممکن بود تهدیدی برای آسیای صغیر فراهم آورد مدتی در میان دو دولت کشیدگی جدی در روابط فراهم ساخت که باز مشاجرات مطبوعات و شکایاتی از دو سوی که میگفتند درباره یونانیان در ترکیه و در حق ترکان در قلمرو هائی که تازه ضمیمه یونان شده بودند بد رفتاری میکردند آنرا سخت تر کرد.

بالاخره در ۱۶ دسامبر ۱۹۱۳ (۱۵ صفر ۱۳۳۲ هـ) دول تصمیم گرفتند که ترکیه ایمبروس ۶ و تندوس ۷ را در مدخل داردانل و جزیره کوچک کاستلوریزو ۸ (بترکی میس ۹) را نزدیک ساحل جنوبی آناتولی در دست داشته باشد. یونان میبایست جزایر

۱ - Malko Trnovo.      ۲ - Vassiliko.      ۳ - Maritsa.      ۴ - Més'a.

۵ - این حوادث را بتفصیل مؤلف در کتاب دیگر خود بعنوان پانزده سال از تاریخ بالکان در فصل ششم جنگ دوم بالکان و در فصل هفتم پایان جنگ بالکان مطالعه کرده است.

۶ - Imbros.      ۷ - Ténédos.      ۸ - Castelloriso.      ۹ - Meis.

## جنگهای بالکان

دیگر را نگاهدارد بشرط آنکه قسمت جنوبی آناتولی را که یونانیان اپیر<sup>۱</sup> شمالی مینامند و هنوز بی‌جهت در تصرف آن بود تخلیه کند. ولی تصمیم باعث قطع دعاوی ترکیه نشد<sup>۲</sup> که در آغاز جنگ اروپا هنوز ادامه داشت. وانگهی یونان نیز هنوز نه تندوس و نه آلبانی جنوبی را تخلیه نکرده بود.

در ضمن آنکه آخرین وقایع بالکان رخ میداد حادثه و خیمی در استانبول روی داده بود. وزیر اعظم و وزیر جنگ محمود شوکت را در ۲۸ ژون ۱۹۱۳ (۲۳ رجب ۱۳۳۱ هـ) در مرقدی که از سرعسکریت (وزارت جنگ) بیرون می‌آمد کشته بودند. این قتل که قطعاً بدست مردم بی‌سر و پائی رخ داده بود که بدیهی است مزدور بودند شکمی نیست که قصد سیاسی داشته و محرکین آن اشخاص معتبر از مخالفین بودند. ریاست تحقیقات بجمال پاشا سپرده شد که در آنزمان حکمران نظامی پایتخت بود. جمال پاشا مرد صدیق و با وجدانی بود ولی عضو متعصب اتحاد و ترقی بود و وی موقع را غنیمت شمرد که رقبیان عمده ترکان جوان را از میان ببرد. متهمین بسیار را در قبال محکمه نظامی جلب کردند که ۲۴ حکم اعدام داد و راستست که يك نيمه آن حکم غیابی بود. در میان محکومینی که بر میدان مسجد بایزید و در محلی که سوء قصد در آنجا رخ داده بود دار زدند شخصی که متصل بخاندان شاهی و چندین صاحب منصب و مأمورین دولت بودند.

پرنس سعید حلیم وزیر امور خارجه بوزارت اعظم رسید و مقام سابق خود را نگاه داشت، سر تیپ عزت پاشا وزیر جنگ شد و طلعت بيك منشی جدی کمیته وزیر داخله گشت.

ترکیه چون از جنگ با شرایط و خیمی بیرون آمده بود در صدد بر آمده بود که وضع خود را دوباره برقرار کند و روابط خویش را با دول اروپا بهبودی بخشد. نخست برای دولت پول لازم بود و باز حجت در فرانسه در ۱۵ آوریل ۱۹۱۴ (۱۸ جمادی -

۱ - Epire.

۲ - کتاب زرد، امور بالکان، ج ۳ - نمره ۱۶۴، ص ۱۰۰.

## تاریخ ترکیه

الاولی ۱۳۳۲ هـ) باستقراض ۳۵ میلیون لیره عثمانی (۷۳۰ میلیون فرانک) کامیاب شد که تنها قسط اول آن بالغ بر ۳۰۰ میلیون پرداخته شد. در عوض فرانسه امتیاز چندین خط راه آهن را در سوریه و آناتولی و امتیاز بندرهای یافه و حیفا و طرابلس را در سوریه بدست آورد.

مأمورین و صاحبمنصبان اروپائی را که در خدمت عثمانی بودند نگاه داشتند و در بعضی موارد بر شماره آنها افزودند. در نتیجه کنفرانس سفرای که در نینوی کوی در کنار بوسفور منعقد شد بابعالی تعیین دو مفتش اداری را برای ولایت های اردنی پذیرفت. اتباع سوئدی و دانمارکی را برای این مقامها معین کردند.

مأمورین انگلیسی برای تشکیل دوباره ادارات و تشکیل گمرک منصوب شدند. اداره کردن اسلحه خانهای بحری و تأسیس يك اسلحه خانه درازمیت بشرکت انگلیسی ویکرز و آرمسترونک سپرده شده بود. سفارشهای لوازم نظامی و دریائی بفرانسه و انگلستان داده بودند.

در پایان ۱۹۱۳ (اوایل ۱۳۳۲ هـ) و در آغاز ۱۹۱۴ (اواسط ۱۳۳۲ هـ) محافل سیاسی عثمانی چنان مینمود که صریحاً متمایل بفرانسه و انگلستانند. جمال پاشا که در آنزمان وزیر بحریه بود و در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) سفری بفرانسه کرد ظاهراً گفته است که نیز حاضر بوده اند تشکیل دوباره سپاه را بفرانسه بسپارند<sup>۲</sup>. معذک عمود شوکت که فی الحقیقه تحصیلات نظامی خود را در آلمان کرده بود پیش از وقت پیشنهاد واکذاری اداره سپاه ترکیه را بیک هیئت آلمانی بجمال پاشا و عزت پاشا گفته بود. پس از مرگ وی این پیشنهاد بواسطه زبر دستی سفیر کبیر آلمان بارتن دوفانکن هایم<sup>۳</sup> محقق شد.

امپراطور آلمان در ۱۵ ژون ۱۹۱۳ (۱۰ رجب ۱۳۳۱ هـ) سرتیب لیمان فن-زاندرس<sup>۴</sup> را که فرمانده لشکری در کاسل<sup>۵</sup> بود و مدت های مدید جزو ارکان حرب بود ولی بهیچوجه ترکیه را نمی شناخت انتخاب کرد.

۱ - Vickers and Armstrong.

۲ - یادداشتها، Erinnerunggen، ص ۱۰۷.

۳ - aron de Wangenheim

۴ - Liman von Sanders. ۵ - Cassel.

## جنگهای بالکان

قرار داد وی در نوامبر ۱۹۱۳ ( ذیحجه ۱۳۳۱ هـ . ) بامضاء رسید . شماره صاحبمنصبان این هیئت که نخست ۴۲ بود در ۱۹۱۴ ( ۱۳۳۲ هـ . ) بالغ بر ۷۰ شد . امپراطور آلمان در زمانی که سرتیپ را پیش از حرکتش پذیرفت باو سفارش کرد که در میان ترکان جوان و پیر بیطرف بماند و سیاست را از جمعیت صاحبمنصبان عثمانی بیرون کند . سرتیپ لیمان فن زاندرس چون در ۱۴ دسامبر ( ۱۳ محرم ۱۳۳۲ هـ . ) باستانبول رسید همچنان که پیش بینی شده بود بفرماندهی سپاه اول منصوب شد که میبایست سپاه نمونه ای را تشکیل دهد ولی دول دیگر بی اضطراب برین انتصاب نگر نیستند که پاسبانی پایتخت را بیک سرتیپ آلمانی می سپرد . سفیران روسیه و فرانسه و انگلستان در باعالی اقداماتی کردند . برای رهائی ازین وضع نگرانی امپراطور کیوم لیمان - فن زاندرس را بدرجه سرتیپی سوار نظام ارتقاء داد که در آلمان معادل فرمانده سپاه بود و باو حق داد که در ترکیه بدرجه بالاتر یعنی سرداری (مشیر) ارتقاء بجوید . در نتیجه نه تنها فرمانده یک سپاه ترکیه بود بلکه مفتش کل سپاه شد .

سرتیپ لیمان فن زاندرس در یادداشت های خود ۲ با بدینی بسیار از وضع سپاه ترکیه در فردای جنگهای بالکان چه از حیث افراد و صاحبمنصبان و سربازان و چه از حیث لوازم شرحی آورده است . وی نیز قدرت کامل کمیته اتحاد و ترقی را نشان میدهد و بی آنکه سلطان حتی اطلاع هم داشته باشد سرتیپ عزت پاشا وزیر جنگ را ناچار کرده بود که استعفا کند و انور بیک را که پس از آن انور پاشا خواهد بود بجای او گماشته بود زیرا که وی بمنصب سرتیپی ارتقاء یافته بود . انور پاشا در همان ضمن مقام ریاست ارکان حرب کل را بدست گرفته و یک سرهنگ آلمانی را بمعاونت اختیار کرده بود . اگر سخنان لیمان فن زاندرس را بپذیریم بنظر نمیآید که معاونت عوامل ترک و آلمانی با یکدیگر بطرز کاملی صورت گرفته باشد . وی میگوید :

« برای گرفتن تصمیمات آمرانه در باب این معاونت انور نظر صائب و تجربه و معلومات کافی را نداشت . »

۱ - Guillaume.

۲ - پنج سال در ترکیه Cinqans de Turquie (ترجمه فرانسه) پاریس ۱۹۲۱، کتابخانه پایو Payot.

## تاریخ ترکیه

معدلك ورود هیئت آلمانی چنان می نمود که تمایل خاص سیاست عثمانی را نشان دهد. در ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ هـ) وزیر اعظم سابق حقی پاشا را بمأموریت بلندن فرستاده بودند که در آنجا سابقا سفیر کبیر بود در صورتیکه جمال پاشا که در فوریه ۱۹۱۴ (ربیع الاول ۱۳۳۲ هـ) وزیر بحریه شده بود بدعوت دولت جمهوری بفرانسه میرفت. جمال در ملاقاتی با مسیو دو مارژری ۱ که در آنزمان مدیر امور سیاسی در که دورسه ۲ (وزارت امور خارجه فرانس) بود با کمال صداقت نظر عثمانی را بیان کرد و در صدد برآمد نفع فرانس را نشان دهد که بجای آنکه از یونانیان حمایت کند با ترکیه بسازد ۳. چنان مینماید که تا اندازه ای نوید از پاریس رفته است.

اینواقع اندکی پس از فاجعه سارایوو ۴ در ۲۸ ژون (۴ شعبان ۱۳۰۵ هـ) رخ داده بود و از همان زمان دولت عثمانی پیش از وقت احساسی از اتحاد با آلمان کرده بود. مذاکرات را با سرعت و بسیار محرمانه کردند. تنها وزیر اعظم سعید حلیم و انور و طلعت و رئیس مجلس خلیل بیک در آن شرکت کرده بودند. جمال پاشا از آن آگاه نشد مگر پس از امضای عهدنامه اتحاد که در ۲ او (۹ رمضان) منعقد شد.

معدلك دولت ترکیه اظهار بیطرفی کرد ولی بعنوان احتیاط بتجهیزات فرمان داد که بنا بر گفته لیمان فن زاندرس این بار بی اشکال جدی و تا اندازه ای با نظم پیش رفت.

چون آلمان در جنگ بود سر تیپ لیمان فن زاندرس خواستار شد که با صاحب منصبان خود باز گردد ولی از امپراطور فرمان باو رسید که در ترکیه بماند. از ۲ او (۹ رمضان ۱۳۰۵ هـ) دولت بریتانیا کشتی سلطان عثمان را که در کارخانهای انگلستان ساخته بودند و پول آنرا کاملاً داده بودند و نیز کشتی رشادیه را که برای تعمیرات در انگلستان بود توقیف کرده بود.

۱ - M. de Margerie.      ۲ - Quai d'Orsay.

۳ - رجوع شو یادداشتهای (Erinnerungen) جمال پاشا، ص ۳ و ما بعد.

۴ - Sarayévo.



## جنگهای بالکان

این توقیف را چند روز بعد برای بثوت رساندن خرید دو کشتی جنگی آلمانی کوبن ۱ و برسلاو ۲ در حق خود اقامه کردند که در ۱۱ او ( ۸ رمضان ۱۳۰۵ ) بداردانل رسیده و در آبهای ترکیه آنها را پذیرفته بودند .

دول ائتلاف در ضمن آنکه در برابر نامشروع بودن این خرید و نگاهداری کارگران آلمانی اعتراض کردند لزوم این نکته را دانستند که بعضی مواعید در باب تغییر در اصول کاپیتولاسیونها نخست در زمینه اقتصادی بترکیه بدهند . ولی بابعالی این پیشنهاد ها را نپذیرفت و بوسیله یادداشتی در ۹ سپتامبر ۱۹۱۴ ( ۱۷ شوال ۱۳۳۲ . ۵ ) لغو کاپیتولاسیونها را اطلاع داد و بزودی در پی آن دفتر های پست خارجی را بستند و اقدامات سخت در باره مدارس خارجه و غیره کردند ۳ . معذلك دولت عثمانی از طرفیت تردید داشت و بمیل امیر البحر آلمانی سوشون ۴ که باکوبن آمده بود و میخواست در دریای سیاه عملیات کند مخالفت میکرد . وزیر اعظم بسفیر کبیر روسیه میگفت که الغاء کاپیتولاسیونها برای آرام کردن اهالی و خشنود ساختن آنهاست .

معذلك عملیاتی که امیر البحر سوشون بدان مایل بود در ۲۷ و ۲۸ اکتبر ( ۷ و ۸ ذیحجه ۱۳۰۵ ) رخ داد و طبعاً منتهی بزد و خورد با کشتیهای روسیه شد . کوبن یکی کشتی مین گذار را غرق کرد و بیک کشتی اژدر افکن خسارت رساند و سباستوپول را گلوله باران کرد در ضمن آنکه برسلاونو و روسی ایسک ۵ را در مدخل دریای آزو و ۶ توپ می بست .

معذلك چنین مینمود که از دو سوی در صدد آن بودند که از کار ناگزیری حذر کنند . وزیر اعظم سعید حلیم در برابر مسئولیت های زد و خوردی تردید داشت . وقتی که میبایست صورت مجلسی را انشاء کنند که برای فراهم ساختن اعلان جنگ

۱ - Goeben.

۲ - Breslau.

۳ - رجوع شود بکتاب آ. ماندلستام A. Mandelstam بعنوان سر نوشت دولت عثمانی

Le sort de l'Empire Ottoman ، کتابخانه پایو Payot ، پاریس ۱۹۱۷ ، ص ۷۷ و ما بعد .

۴ - Souchon.

۵ - Novorossiisk.

۶ - Azov.

## تاریخ ترکیه

بسلطان تسلیم کنند دو وزیر نصاری اوسکان<sup>۱</sup> ارمنی و سلیمان البستانی سوری و نیز جاوید بیک و محمود پاشا که ترك بود خارج شدند برای اینکه آنها امضاء نکنند. انور و جمال و شاید طلعت یعنی رؤسای اتحاد و ترقی محرك این تصمیم شدند<sup>۲</sup>.

همه گفته اند چرا ترکیه بدین نهج در مقابل دو دولتی که از قدیم با او دوست بوده اند یعنی فرانسه و انگلستان بمیدان آمده است.

نفوذی که از اندک زمانی آلمان در محافل رسمی و نظامی عثمانی بدست آورده بود دلیل کافی نیست.

مخصوصاً دو سبب باعث تصمیم دولت عثمانی شد. سبب اول که شاید قاطع تر باشد اینست که روسیه جزو دول ائتلاف بود.

ترکیه میتواندست چه بعنوان متحد و چه بعنوان رقیب از آن بترسد. اگر موارد جنگ قوای روسیه را باستانبول یا بغازها میرساند ممکن بود بترسند که با وجود همه عهد نامه ها از آنجا نروند.

ولی ملاحظه دیگری هم دخالت داشت. مهمترین فکر حکومتی که از انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۳۶ هـ) ناشی شده بود این بود که دولت عثمانی را از قیومت اقتصادی و بعضی جهات قیومت سیاسی دول غرب برهاند. چون مدت مدیدی در ترکیه کسی زیسته باشد یعنی در آن دیار بیکه همه کس بجز خود ترکان خداوندگار بوده است سبب بی حوصلگی جوانان ترك را میداند. بیان آنها در راپورتها و خطابهائی که مسیو ماندلستام<sup>۳</sup> نقل کرده است میتوان یافت<sup>۴</sup>.

درین صورت بواسطه قدمت و توسعه روابط با ترکیه بیشتر از جانب فرانسه و انگلستان این قیومت محسوس بود.

بالعکس آلمان که در ترکیه فقط از زمانی که تا اندازه ای کوتاه بود ذینفع شده بود این مهارت را داشت که از او باور کنند اگر از مزایائی که پیش از آن برقرار

۱ - Oskan.

۲ - رجوع شود بکتاب عزت پاشا Izzet Pacha بعنوان یادداشتها، Denkwürdigkeiten، ص ۲۷۰.

۳ - سر نوشت دولت عثمانی، ص ۱۲۸ و ما بعد و ۳۹۵ تا ۳۹۸.

۴ - Mandelstam.

## جنگهای بالکان

شده بود بهره مند میشد آماده بود بمحض اینکه دیگران همان کار را بکنند آن مزایا را از دست بدهد. وانگهی ترکان در آنموقع بیرتری نظامی آلمان عقیده داشتند و آنها تنها نبودند.

چنین پیش آمد که اگر شکست امپراطوری های مرکزی باعث نا بود گشتن امپراطوری عثمانی شد ترکیه ای که کاملاً ترك بود و از هر قیمومتی آزاد و خداوند سر نوشت خود بود ازین ویرانیها بیرون آمد. پس بمقصودی که وطن پرستان در اعلان جنگ پیش از همه چیز در نظر داشتند رسیدند.

## گفتار بیست و یکم قریه در جنگ اروپا

همینکه جنگ اعلان شد دولت ترك كه همواره در تحت تسلط شبهات خود در باب اتحاد اسلام بود مناسب دانسته بود كه جنگ مقدس (جهاد) را اعلان كند. ولی این اقدام باشكوه در سپاهیان مسلمان فرانسه و انگلستان اثری نكرد و انگهی بیان نامهائیکه عربی و هندوستانی بوسیله آسمان پیدما در اماكنی كه در تحت تصرف سربازان مسلمان بود ریختند نیز اثری نبخشید.

انور پاشا عنوان معاون فرمانده كل بخود داده بود یعنی میبایست فی الحقیقه فرمانده كل باشد زیرا كه سلطان عمده پنجم بهیچوجه در اندیشه آن نبود كه شخصاً این وظایف را كه از راه قانون اساسی باو تعلق میگرفت عهده دار شود.

نخستین عملیات در ناحیه قفقاز نخست پیشرفتی كرد و آن جنگ ساری قامیش بود. ولی لشكر كشی مفصلی براهنمائی انور در موارد نا مساعد در ماه دسامبر و ژانویه (صفر و ربیع الاول ۱۳۳۳ هـ) بشكست فاحشی انجامید.

لشكر كشی دیگری بر ترعه سوئز بفرماندهی جمال پاشا با وجود اشكالات راه پیمائی ۲۰۰۰۰ تن از میان بیابان سینا خوب تدارك دیده شده بود و در كمال خوبی انجام گرفت. رده نخستین كه در ۱۴ ژانویه (۲۶ صفر هـ) رهسپار شده بود در ۳ فوریه (۱۷ ربیع الاول هـ) بسواحل ترعه رسید و در آنجا انگلیسیها را بغفلت گرفت. فی الحقیقه این لشكر كشی كه محرکین آن بشورش مصریان امیدوار بودند پیش نرفت. معذلك سبب افتخار سپاهیانست كه آنرا انجام داده اند.

## ترکیه در جنگ اروپا

یکی از مهمترین مراحل جنگ از جانب ترکان لشکر کشی داردانل بود. ورود بجنگ ترکیه در اردوی امپراطوریهای مرکزی این نتیجه را داشت که روابط دول غربی را با روسیه بسیار دشوار کرده بود و آنها دیگر نمیتوانستند عملیات بکنند مگر از راه اوقیانوس منجمد شمالی. پس میبایست در صدد برآیند که روابط را برقرار کنند و بغازها را بدست بگیرند. نیز بحق تصور میکردند که تصرف استانبول ممکن بود ترکیه را که دیدیم مردد بود و ادار کند که فوراً صلح کند. از طرف دیگر پیشرفتی درین ناحیه دول بالکان را که هنوز مردد بودند مصمم میساخت.

امیرالبحری انگلستان مسئولیت ریاست عملیات را بعهده گرفت و در آن قوای فرانسه نیز شرکت کردند.

در ۸ نوامبر ۱۹۱۴ (۱۹ ذیحجه ۱۳۳۲ هـ) کروازورهای ۱ انگلیسی و کویراسه های ۲ فرانسوی قسلاخ ترکیه را در سد البحر در ساحل اروپا و در کوم قلعه در آسیا توپ بستند و نتیجه دیگری نداد جز آنکه رقیبان را بیدار کرد.

در ۱۸ مارس ۱۹۱۵ (۲ جمادی الاولی ۱۳۳۳ هـ) حمله بزرگ کشتیهای انگلیسی و فرانسوی بفرماندهی امیرالبحرها دو روبك ۳ و کپرات ۴ رخ داد. نتیجه آن حقیقتاً وخیم بود و متعاقب آن تصمیم گرفتند که از معاونت سپاه بری استفاده کنند. بدبختانه ارکان حرب انگلیس راه حلی را که بیش از همه زیان آور بود تحمیل کرد و آن حمله از انتهای غربی شبه جزیره غلیبولی بود. سر تیپ سربان هیلتون<sup>۵</sup> فرمانده سپاه بریطانیا و سر تیپ داماد ۶ فرمانده سپاه فرانسه بود که اندکی بعد سر تیپ گورو ۷ جانشین او شد. پیاده کردن سپاه در ساحل سد البحر و در ده‌ماغه هلس ۸ در ۲ آوریل (۱۰ جمادی - الاخره هـ) روی داد. در مقابل تلفات جدی پیشرفت کرد ولی بزودی سپاهیان انگلیس و فرانسه در باریکه تنگی از خشکی رو بروی تپه‌های عرضی بیحرکت ماندند و این تپه‌ها برای ترکان که در تعرض چندان حرارتی نداشتند ولی در دفاع تزلزل ناپذیر بودند

۱ - Croiseur.      ۲ - Cuirassé.      ۳ - de Robeck.      ۴ - Guépratte.  
۵ - Sir Ian Hamilton.      ۶ - d'Amade.      ۷ - Gouraud.  
۸ - Hellès.

## تاریخ ترکیه

زمینه ای را فراهم می‌کردند که مخصوصاً مساعد بود. همچنانکه در جبهه اروپا اتفاق افتاد جنگ سنگر پیش آمد. با وجود دلآوری و خویشتن داری سپاهیان دو مملکت که دسته اسطرالیا و زلاند جدید ۱ جزو آن بود و با عنوان مختصر خود آنزاک ۲ (دسته سپاه استرالیا و زلاند جدید ۳) معروف شد نتوانستند بطریق محسوسی پیش روند. حتی نتوانستند باماکن کریتیا ۴ و آچی بابا که در موقع پیاده کردن سپاه آنرا هدف قرار داده بودند هرگز برسند.

حلاتی که از ۵ تا ۹ او (۲۳ تا ۲۷ رمضان ۱۳۰۵ هـ) با قوای مهم وارد آوردند بجز تلفات بسیار جدی بچیزی منجر نشد. درین جنگها در مقابل مقامات آنافارتا ۵ سر تیپ جوانی که پیش از آن ب نتیجه در سیرنائیک ۶ با ایتالیائیان جنگ کرده بود و آینده برای وی بخت فوق العاده ای ذخیره کرده بود یعنی مصطفی کمال امتیاز یافت.

آنوقت عملیات مثبت را تقریباً رها کردند. ورود بلغارستان ب جنگ در ۱۴ اکتبر ۱۹۱۵ (۵ ذیحجه ۱۳۳۳ هـ) دول ائتلاف را وادار کرد که عملیات عمده جبهه شرق را بمقدونیه انتقال دهند. بهمین جهت در آخر سال (اوایل ۱۳۳۴ هـ) تصمیم گرفتند که شبه جزیره را تخلیه کنند. این عملیات که بسیار خوب انجام گرفت از ۵ تا ۱۰ ژانویه ۱۹۱۶ (از ۲۷ صفر تا ۳ ربیع الاول ۱۳۳۴ هـ) تقریباً بدون تلفات جانی و بوسیله واکذارای لوازم بسیار کم انجام گرفت. ولی باز هم شکست وخیمی برای متحدین بود.

دولت بلغارستان در ضمن آنکه در ۶ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۵ شوال ۱۳۳۳ هـ) عهد نامه اتحادی با آلمان امضا می‌کرد با ترکیه نیز قراردادی بسته بود که تمام سواحل یمین ماریتسا ۴ را بآن میداد و محله بیرون قره آغاچ در ادرنه و ایستگاه آن شهرویک ۷ بار یکه زمین دو کیلو متری در ساحل یسار نیز جزو آن بود بطوریکه راه آهن از

۱ - Australien- Néozélandais.                      ۲ - ANZAC.

۳ - Australian and New-Zeland Army Corps.                      ۴ - Kritinia.

۵ - Anafarta.                      ۶ - Cyrénaïque.                      ۷ - Maritsa.

## ترکیه در جنگ اروپا

سویلن گراد<sup>۱</sup> بده آفاج کاملا در قلمرو بلغارستان واقع میشد<sup>۲</sup> .  
تخلیه داردانل دسته های مهمی از سپاه ترك را آزاد کرد . بعضی قسمتهای  
آنرا وقتیکه رومانی وارد جنگ شد بمقدونیه بناحیه دوبرجه حتی بکالیسی<sup>۳</sup> فرستادند  
ولی در آنجا فقط مقام ثانوی احراز کردند که برای تاریخ عثمانی نفعی ندارد .  
ما در باب عملیاتی که در ناحیه قفقاز از ماه مه ۱۹۱۵ ( رجب ۱۳۳۳ . ه . )  
بیعد بفرماندهی گراندوک نیکلا<sup>۴</sup> رخ داد تأکید نمیکنیم . سپاهیان روسیه بیاری  
ارمنیان که شوریده بودند در وسط زمستان تعرض سختی کردند که باعث تصرف  
ارزروم در ۱۵ فوریه ( ۲۹ ربیع الاول . ه . ) و سپس تصرف طرابوزان در دریای  
سیاه در ماه مه ( رجب . ه . ) با مساعدت کشتی های جنگی شد . اقدام بتعرض از جانب  
ترکان در جناح یسار سپاه روسیه کاملاً بی نتیجه ماند در صورتیکه روسها ماراش<sup>۵</sup> و  
وانو بتلیس را گرفتند .

از آوریل ۱۹۱۷ ( جمادی الاخره ۱۳۳۵ . ه . ) بیعد انقلاب روسیه تمام عملیات  
را در میدان جنگ قطع کرد و در ۷ دسامبر ( ۲۱ صفر ۱۳۳۶ . ه . ) متار که ای باروسیه  
منعقد شد .

مورخ بیطرف نمیتواند اینجا از ذکر واقعه ای که شهرت عام دارد ولکه تاریکی  
بر تاریخ ترکیه که نزدیدی نیست در آن دوره افتخار آمیز است می اندازد خودداری کند .  
چنان مینماید که مقامات عثمانی خواسته اند از وقایع و مخصوصاً از یاری که  
بعضی عناصر با روسها کرده اند استفاده کنند و کاملاً اهالی ارمنی ولایات آسیای صغیر  
را از میان ببرند . ارمنیان را که زنان و کودکان نیز جزو آنها بوده اند دسته دسته  
تا اقطار ولایات عرب برده اند و در آنجا در اردوهای تمرکز آنها را روی هم  
ریخته اند . چه در اردوها که امراض ساریه در آنجا فراوان بوده و چه در ضمن راه

۱ - Svilengrad.

۲ - ب . د . کسپاکو B. D. Kessiakov ، مختصری از تاریخ سیاسی بلغارستان Prinos Kâm diplomaticheska Istorija na Blgaria ، متن نمرة ۲۹ ، ص ۷۴ - ۷۶ .

۳ - Galicie.

۴ - Grand-duc Nicolas

۵ - Marach.

## تاریخ تربه

تلفات آنها هول انگیز بوده است و هنوز امروز راه مهاجرت و محل اردوها را میبینند که علامت آن توده های وحشت انگیز استخوان انسانی است. سرتیپ لیمان فن - زاندرس توجه میدهد که ناحیه ای که سپاه دوم در آنجا متوقف بوده نامسکون بوده و منظره بیابان آشکار میکرده است. وی بدون اینکه عذری برای این اقدامات مخالف انسانیت بیاورد در صدد بر میآید که مخصوصاً آن را بمأمورین زیردست اسناد دهد که قهرآ در فرمانی که بایشان داده می شد است مبالغه میکرده اند<sup>۱</sup>.

میدانهای عمده جنک سپاه عثمانی تا پایان جنک عارت بود از بین النهرین و سوریه با فلسطین که در آنجا رقیب انگلستان بود. از ۲۲ نوامبر ۱۹۱۴ (۴ محرم ۱۳۳۳ هـ) انگلیسها بصره را گرفته و در طول دجله پیش رفته بودند. در ۲۹ سپتامبر ۱۹۱۵ (۲۰ ذی قعدة ۱۳۳۳ هـ) کوت العماره را که تقریباً در ۱۶۰ کیلومتری جنوب شرقی بغدادست متصرف شده بودند.

سرتیپ تاوشند<sup>۲</sup> که درین حوزه فرماندهی داشت با شرایط بدبعمده گرفت بسوی بغداد رهسپار شود و شکست خورد و ناچار شد بکوت العماره پناه ببرد و آنجا او را محاصره کردند.

نایب سردار پیر فن در گولتز<sup>۳</sup> که سابقاً تشکیل دهنده سپاه ترك بود آمد ریاست عملیات را بدست گرفت<sup>۴</sup>. تاوشند در ۲۹ آوریل (۲۵ جمادی الاخره ۱۳۳۴ هـ) تسلیم شد و ویرا اسیر کردند.

تصرف کوت العماره یکی از پیشرفت هائی بود که باعث غرور ترکان شد ولی نتوانستند از آن بهره مند شوند. در ضمن اینکه خود را دوچار لشکر کشی بیهوده ای

---

۱ - پنج سال در ترکیه ص ۱۸۴ - ۱۸۵. در باب کشتارهای ارمنیان نیز میتوان باین کتابها رجوع کرد: ماندلستام - سرنوشت دولت عثمانی ص ۱۸۷-۳۳۱. یادداشتهای سفیر کبیر (امریکائی) مور-گن تاو Mémoires de l'Ambassadeur Morgenthau ص ۲۵۴ - ۲۹۰. هاری اشتورمرر Deux ans de Guerre à Constantinople ص ۳۸-۶۹. Harry Stuermer دو سال جنک در استانبول. لسیوس Lespius آلمان و ارمنیان Deutschland und Armenien. ۳۸۷-۴۱۰. جمال پاشا یادداشتها، ص ۴۱۰-۳۸۷.

۲ - Towshend. ۳ - Feld-Maréchal Von der Goltz.

۴ - فن در گولتز از حصه در بغداد در ۶ او ۱۹۱۶ (۶ شوال ۱۳۳۴ هـ) مرد.



## ترکیه در جنگ اروپا

در ایران کردند انگلیسها پیشرفت خود را ادامه دادند و بغداد را در ۱۱ مارس ۱۹۱۷ (۱۶ جمادی الاولی ۱۳۳۵ هـ) گرفتند.

از آغاز ۱۹۱۷ (اواسط ۱۳۳۵ هـ) ببعد در فلسطین و سوریه عملیاتی رخ داد که میبایست قاطع باشد.

راه آهنی که از مصر میآمد با سرعت بسیار از میان بیابان سینا ساخته شده بود. در ژانویه ۱۹۱۷ (ربیع الاول ۱۳۳۵ هـ) بسرحد فلسطین رسید.

انگلیسها که مخصوصاً در هنر نمائی جلب متحدین زبر دستند توانسته بودند از ناخشنودی که ترکان جوان در اعراب فراهم کرده بودند استفاده کنند. حتی توانسته بودند شریف مکه را بسوی خود جلب کنند و استقلال را برای وی ضمانت کرده و احتمالاً وی را بخلافت بجای سلطان عثمانی امیدوار کرده بودند.

با وجود تدارکات خوب و افزونی عده و اسلحه لشکرکشی بفلسطین برای سپاه انگلستان بسیار دشوار بود. سپاه مزبور در آغاز ۱۹۱۸ (اواسط ۱۳۳۶ هـ) اورشلیم و یافه را گرفته بود. ناچار شد نزدیک نابلس (ناپلوزا) جنگ سختی در مدت سه روز بکند که از ۹ تا ۱۱ مارس (از ۲۵ تا ۲۷ جمادی الاولی هـ) کشید و سپس نزدیک اورشلیم دو جنگ دیگر که باز سخت تر بود رخ داد که آنها را جنگ اول و دوم اردن مینامند و از ۲۶ تا ۳۰ مارس (از ۱۳ تا ۱۷ جمادی الاخره هـ) و از ۳۰ آوریل (۱۹ رجب هـ) تا ۴ مه (۲۳ رجب هـ) دوام داشت و فی الحقیقه درین دو جنگ شکست خوردند.

ولی ورود قوای امدادی مهمی که از هندوستان میآمد و پیاده شدن سپاهیان فرانسوی و ایتالیائی در سوریه و الحاق اعراب که بیش از پیش عمومی میشد سرانجام ایستادگی ترکان را ناممکن کرد.

حمله انگلیسها در ۱۹ سپتامبر (۱۳ ذیحجه هـ) باعث بازگشت سپاه عثمانی شد و این بازگشت با وجود کوششهای مصطفی کمال بشکست مبدل گشت.

یک دسته مخصوص معروف بدسته یدلرم که نام آن لقب سلطان بایزید یدلرم

## تاریخ ترکیه

را بیاد می آورد در پایان ۱۹۱۷ (آغاز ۱۳۳۶ ه. ش) بفرماندهی سرتیپ آلمانی فن فالکن-هاین ۱ تشکیل یافته بود و سپس اندکی بعد در فوریه ۱۹۱۸ (جمادی الاولی ۱۳۳۶ ه. ش) بفرماندهی لیمان فن زاندرس قرار گرفته بود. این دسته که میبایست شامل يك لشکر پیاده نظام و چندین دسته مخصوص آلمانی باشد و مأموریت آن پس گرفتن بغداد بود مقام مهمی احراز نکرد ولی باعث اختلاف در میان جمال پاشا و بعد مصطفی کمال و سرتیپ فن فالکن هاین شد ۲.

متار که ای که شرکت ترکان را در جنگ خاتمه میداد در ۳۰ اکتبر (۲۴ محرم ۱۳۳۷ ه. ش) در میان امیر البحر انگلیسی کالتروپ ۳ و نمایندگان بابعالی که وزیر بحریه رؤف پاشا در رأس ایشان بود بر روی کشتی کویراسه ۴ سوپر ب ۵ در خلیج مودروس ۶ بامضاء رسید. ظاهراً این متار که بی اطلاع و حتی بر خلاف نیات سرتیپ فرانسوی (که بعد ها سردار شد) فرانسه دپره ۷ فرمانده سپاه متحدین در مشرق منعقد شده بود.

از آغاز نوامبر (اوایل صفر ۱۳۳۷ ه. ش) کشتی های دول ائتلاف باستانبول رسیدند و سپاهیان مؤتلفین آنرا متصرف شدند. انگلیسها قرارداد داده بودند که فرماندهی در آنجا بدست یکی از صاحبمنصبان شان سرتیپ میلن ۸ باشد. در ظرف این جنگ طولانی سپاه ترك جدیدت و قوه ایستادگی نشان داده بود که متلاشی شدن سریع آن در ضمن جنگ بالکان باعث نمیشد پیش بینی کنند. بعضی از مراحل آن از آن جمله رهسپاری از میان بیابان سینا و دفاع داردانل و جنگهای فلسطین و محاصره و تصرف کوت العماره را میتوان در تاریخ نظامی عثمانی از وقایع افتخار آمیز شمرد. معذک در قبال پیشرفتهای حقیقی باید متوجه بقای معایب اساسی تمام عناصر عثمانی بودمانند بی ارادگی و پیش بینی نداشتن در تهیه کارها و کندی

۲ - رجوع شود بکتاب لیمان فن زاندرس ص ۲۰۲ و مابعد. von Falkenhayn. ۱ -

۳ - Calthorpe. ۴ - Cuirassé. ۵ - Superb. ۶ - Moudros.

۷ - Franchet d'Espèrey. ۸ - Milne.

## ترکیه در جنگ اروپا

در اجرای عملیات و مخصوصاً این اعتماد بر برتری خیالی که تقریباً ابلهانه بود و ارکان حربهای ترك آنرا داشته اند بالخصوص معاون فرمانده کل انور پاشا که عملیات را بعهد می گرفته است که پیش ز رفتن آنها مسلم بوده . این حالت روحانی سرداران ترك باعث اختلافات فراوان با صاحبمنصبان آلمانی شد و همین نکته خشونت را که لیمان فن-ر اندرس در یادداشتهای خود بوسیله آن در باب متحدین خودرأی میدهد و گاهی بمنتهی درجه است مدلل میسازد .

منصفانه باید یادآوری کرد که صاحبمنصبان فرانسوی که مستقیماً با قوای ترك مخصوصاً در داردائل جنگ کرده اند و مولف این کتاب از آن جمله است شادند که بحالت درست کاری و جوانمردی رقیبان خود پی برده اند . سرتیپ گورو<sup>۱</sup> که در داردائل فرماندهی داشته و در آنجا سخت زخمی شده است خود چندین بار نسبت بکسانی که با آنها جنگیده احترام کرده است .

چند ماه پیش از پایان جنگ عهدنامه های جداگانه که ترکیه نیز در آن شرکت داشته در ۳ مه (۲۱ رجب ۵) در برست لیتووسک<sup>۲</sup> باریوسیه و در ۷ مه (۲۵ رجب ۵) در بخارست باریومانی امضا شده است . این عهدنامه ها را حوادث بعد لغو کرد معذلك ترکیه قارض واردهان و ارتوین<sup>۳</sup> و نواحی آنها را که روسیه بآن واگذار کرده بود نگاهداشت .

۱ - Gouraud.

۲ - Brest-Litovsk.

۳ - Artvin .

## گفتار بیست و دوم پیداری ترکیه

سلطان محمد پنجم که مدت نه سال تاج و تخت را بطریقی که بیشتر اسمی بود بقیمومت کمیته اتحاد و ترقی بدست گرفته بود در ۳ ژوئیه ۱۹۱۸ (۲۳ رمضان ۱۳۳۶ هـ) مرد و برادرش پرنس وحیدالدین بنام محمد ششم جای او را گرفت ۱.

هیئت دولت سعید حلیم و طلعت و انور در ۱۳ اکتبر ۱۹۱۸ (۷ محرم ۱۳۳۷ هـ) کناره گرفته بود. پس از دو تغییر مقام وزارت اعظم در ۵ مارس ۱۹۱۹ (۲ جمادی الاخره ۱۳۳۷ هـ) بداماد فرید پاشا تعلق گرفت که نسبت بانگلیسیها بکلی جانفشان بود. مؤلفین تصرف خود را کامل کرده بودند، انگلیسیها در بین النهرین و در سنامسون (دریای سیاه) و فرانسویان در سوریه و سیلیسیا ۲ (ولایت عدنه) و ایتالاییان در قونیه و ادالیه ۳ بودند.

انگلستان خواست موقع را مغتنم شمارد و نفوذ خود را در شرق نزدیک توسعه دهد ولی برای احترام از مخالفت فرانسه تصمیم گرفت که قوه سومی بکار آورد. خیال کرد بجای دولت عثمانی مملکت یونان و سیعی فراهم کند که در اروپا و آسیا توسعه داشته باشد و ملتی که بر آن تسلط دارد چون ناتوانست و نمیتواند توانائی خود را تأمین کند ناچار باشد که یاری و قیمومت بریطانیا را بپذیرد.

نخستین گام برای اجرای این نقشه آن بود که در ۱۵ مه ۱۹۱۹ (۱۴ شعبان

---

۱ - سلطان سابق عبدالحمید دوم که در آغاز جنگ بالکان او را از سلاویک بقصر بیکلر بیگی در کار بوسفور برده بودند در آنجا در ۱۰ فوریه ۱۹۱۸ (۲۷ ربیع الثانی ۱۳۳۶ هـ) مرد.

۲ - Cilicie. ۳ - Adalia.

## بیداری ترکیه

۱۳۳۷ (۰۵) با رضایت دول ائتلاف یونانیان را در از میر پیاده کردند. این اقدام با منصفانه‌ای بود نسبت به ملتی که فی الحقیقه دلیرانه جنگیده بود در صورتیکه سپاه یونان فقط دیر در جنگ شرکت جسته بود و شرکت آن بکلی اندک بود. ناچار میبایست نتیجه آن عکس العمل سختی از جانب ترکان باشد، بیشتر از اینجهت که بواسطه حال روحی اهالی یونانی بسیار از میر وجود اهالی و سربازان ترك ممکن نبود حوادث سختی فراهم نسازد. فی الحقیقه همین اتفاق افتاد ۱.

در همان میان مؤسسات یونانی که در استانبول وجود داشت در مسلح کردن اهالی ارتودوکس میکوشیدند. در سواحل دریای سیاه در طرابزون و ساهسون برای تولید يك جمهوری یونانی در پونت ۲ جنبشی رخ داد ۳.

خوش بختانه برای ترکیه مردی یافت شد که نظر صائبی از اوضاع یافت و این دلیری را داشت که از این اوضاع نتیجه بگیرد. این مرد مصطفی کمال بود. دانست که دولت عثمانی سابق دیگر وجود ندارد ولی دولت جدیدی را که منحصرأ ترك باشد ممکن است ایجاد کرد یعنی دولتی که بر حاکمیت ملی متکی باشد و استقلال کامل خود را بدون هیچ حدی داشته باشد.

مصطفی کمال را بسامسون در آسیای صغیر برای تفتیش سپاه فرستاده بودند. این مأموریت فی الحقیقه علامت بی اعتمادی بود. معذک توانست برای انجام نیت وطن پرستی از آن مأموریت استفاده کند.

در ۲۹ ژوئیه (اول ذیقعد ۰۵) کنگره ای بدعوت «اتحادیه برای دفاع حقوق ولایات شرقی» در ارزروم تشکیل شد و مصطفی کمال را بریاست انتخاب کرد. این کنگره اصول وحدت و استقلال کامل مملکت را در حدود ملی خود اعلان کرد و

---

۱ - درین باب مخصوصاً رجوع شود بکتاب مادام برت ژرژ گویس Mme Berthe Georges-Gaulis بعنوان ملیت ترك Le Nationalisme Turc پاریس - کتابخانه بلون Plon ص ۴۸ نام ۵۲ و برای اطلاعات ضد آن رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان تألیف دریوولریتیه ج ۵، ص ۳۶۴ و ما بعد. Pont - ۲  
۳ - رجوع شود بخطابه بزرگ مصطفی کمال و اسنادی که ضمیمه آنست. متن ترکی و ترجمه آلمانی، ترجمه مزبور در دو جلد در کتابخانه ک. ف. کولر K.F. Koeler در لایپزیک Leipzig ۱۹۲۸ چاپ شده.

## تاریخ ترکیه

قبول کرد در صورتیکه حکومت مرکزی در نگاهداری استقلال و تمامیت وطن ناتوان باشد حکومت موقتی تشکیل دهد.

يك انجمن ملی میبایست هر چه زودتر تشکیل یابد.

این کنگره ملی مرکب از نمایندگان سنجاقها در ۴ سپتامبر (۱۷ ذیحجه ۱۳۳۸ هـ) در سیواس منعقد شد و باتفاق آراء مگر سه رأی مصطفی کمال را بریاست انتخاب کرد. در استانبول وزرای اعظم بسرعت جانشین یکدیگر میشدند. در ۲ اکتبر (۶ محرم ۱۳۳۸ هـ) علیرضا جانشین فرید پاشا شد و پس از آنکه واداشت پارلمان جدیدی را انتخاب کردند و تشکیل دادند و آن در ۱۹ ژانویه ۱۹۲۰ (۱۶ ربیع الثانی ۱۳۳۸ هـ) تشکیل شد در ۸ مارس (۱۶ جمادی الاخره ۱۳۳۸ هـ) جای خود را بوزیر بحریه صالح پاشا واگذار کرد که با مصطفی کمال تا اندازه ای روابط خوب داشت.

انگلیسیها که تشکیلات ملی اناطولی را تا اندازه ای بچشم بد مینگریستند در ۱۶ مارس ۱۹۲۰ (۲۴ جمادی الاخره ۱۳۳۸ هـ) در استانبول اقدام مسلحی کردند که با وجود بعضی مقاومتهای محلی وزارت جنگ و بحریه و اسلحه خانه توپخانه و سربازخانها بدستان افتاد. و کلا و اشخاص معتبر که بواسطه دلبستگی با مسائل ملی معروف بودند یا فقط بواسطه تمایلشان بفرانسه دستگیر شدند و آنها را بمالت ۲ بردند. باید متوجه بود که سپاهیان فرانسه هیچ شرکتهی در این اقدامات نکردند. حتی ظاهرآ فرماندهی آنها را آگاه نساخته بودند.

کسانی از میان و کلا که آزاد مانده بودند از استانبول بیرون رفتند و بانگوریه رفتند.

اقدام نظامی ۱۶ مارس (۲۴ جمادی الاخره ۱۳۳۸ هـ) نه تنها مصطفی کمال را بهیچوجه مرعوب نکرد بلکه بر ایستادگی وی افزود. وی عجله کرد در انگوریه يك انجمن

۱ - خطابه مصطفی کمال، متن ترکی، ص ۳۹ و ترجمه آلمانی ج ۱ - ص ۵۵ - ۵۶.

۲ - Malte.

۳ - برای شرح این وقایع رجوع شود بکتاب مادام ژرژ گولیس، بعنوان ملیت ترک، ص ۲۱ و ما بعد.

## بیداری ترکیه

ملی (بیوک ملت مجلسی) که مرکب از پنج نماینده از هر سنجاقی بود تشکیل دهد. جمعه ۲۳ آوریل ۱۹۲۰ (۴ شعبان ۱۳۳۸ ه. ش) که روز افتتاح این انجمن بود واقعه تاریخیست زیرا که آغاز استادکی ملت ترک و پیدایش ترکیه جدید را نشان میدهد که جانشین دولت عثمانی قدیم که بالمره از میان رفته بود شد.

در دوم مه (۱۲ شعبان ه. ش) انجمن بزرگ تصمیم گرفت که در آینده در ترکیه نماینده قدرت ملی خواهد بود و لااقل تا زمانی که سلطان و خلیفه از هر فشار خارجی نجات یابد قوای مقنن و مجری را در خود جمع خواهد ساخت. مصطفی کمال تقریباً با اتفاق آراء بریاست منتخب شد. یک شوری مرکب از یازده عضو تشکیل شد که کار هیئت دولت را بکند.

مصطفی کمال مانند اغلب جلب کنندگان مردم هنوز جوان بود. در ۱۸۸۳ (۱۳۰۰ ه. ش) در سلانیک ولادت یافته و پسر یکی از مأمورین ترک بود و تحصیلات متوسطه خود را در دیبرستان (اعدادیه) نظامی مناستیر کرده و سپس از مدرسه نظامی پانکالدی<sup>۱</sup> گذشته بود. استقلال فکری سبب شد که او را بدمشق و سپس بیانه فرستادند. از همان وقت میکوشید اتحادیه ای برای آزادی تشکیل دهد. چون بسلانیک برگشت در تهیه انقلاب ۱۹۰۸ (۱۳۲۶ ه. ش) شرکت کرد. در ضمن جنک ایتالیا با ترکیه با انوریک در تشکیل دفاع سیرنائیک<sup>۲</sup> توسط اعراب شرکت جدی کرد. در جنک بزرگ توانست در داردانل و در سوریه خصال ریاست خود را نشان دهد و در ضمن صائب بودن نظر خود و قوت اخلاقی خود را ظاهر ساخت و همین باعث شد که باسرتیب فن فالکن هاین استادگی کرد و او را با انور در اختلاف افکند زیرا که نمیتوانست رفتار تسلط جویانه او را تحمل کند. سرنوشت چنین خواست که پس از وخیمترین شکستها ملت ترک مردی را بیابد که تا اندازه ای گستاخ باشد که در رهائی آن بکوشد و تا اندازه ای جدی و زبردست باشد که بتواند بدین کار کامیاب گردد.

در ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۳۸ ه. ش) باقوای فرانسه که سیلیسیا<sup>۳</sup> را متصرف بودند و چندین جنک با سپاهیان ترک کرده بودند متار که ای منعقد شد.

۱ - Pankaldi.

۲ - Cyrénaïque.

۳ - Cilicie.

## تاریخ ترکیه

این نخستین شناسائی دولت انگوریه بود.

از ماه فوریه ۱۹۲۰ (جمادی الاولی ۱۳۳۸ ه. ش) نمایندگان عثمانی را برای آگاه شدن از عهدنامه صلح بیاریس خوانده بودند ولی چنین اتفاق افتاد که انشای آن عهدنامه هنوز پیش نرفته بود. پس نمایندگان را مرخص کردند و بعدها در ماه مه (شعبان ۱۳۳۸ ه. ش) دوباره آنها را دعوت کردند.

همه میدانند که برخلاف تمام عادات سیاسی عهدنامهائی که جنک ۱۹۱۴ (۱۳۳۲ ه. ش) تا ۱۹۱۸ (۱۳۳۶ ه. ش) را پایان بخشید در میان دول متخاصم مورد مشورت قرار نگرفت ولی غالبین آنها را بر مغلوبین تحمیل کردند و مغلوبین فقط توانستند ایرادات کتبی اظهار کنند که عموماً هیچ توجهی بآنها نکردند.

چون نمایندگان اول دول بزرگ و مخصوصاً رئیس جمهوری ویلسن<sup>۱</sup> و کلمانسو<sup>۲</sup> و مسیوللوید جرج<sup>۳</sup> وضع ملل اروپای شرقی را بسیار کم میدانستند یا هیچ نمیدانستند نمایندگان دول کوچک ذی نفع تاحدی شرایط را تلقین کردند. درباره ترکیه سیاسی زبردست یونانی مسیوونیزلوس<sup>۴</sup> توانست وادار کند که تمام دعاوی یونان حتی مبالغه آمیزترین دعاوی را بپذیرند.

در باب مقررات عهدنامه ای که در ۱۰ او ۱۹۲۰ (۲۴ ذیقعدة ۱۳۳۸ ه. ش) در سوره نمایندگان سلطان سرتیپ هادی پاشا و رضا توفیق بیك عضو سنا و رشاد خالصی بیك وزیر مختار ترکیه در برن<sup>۶</sup> امضا کرده اند ما تفصیلی نمیدهیم. فتوحات مصطفی کمال در اناطولی میبایست این سند سیاسی را که نتیجه آن حذف استقلال ترکیه بود لغو کند.

در اروپا یونان تمام تر اس را تا دریای سیاه و تا خطوط چتالجه دریافت میکرد. استانبول و حوالی مستقیم آن بدست ترکیه میماند ولی در تحت تهدید مستقیم یونانیان بود. در آسیا شهر بزرگ از میرو ناحیه وسیعی یعنی متمولترین نواحی آسیای صغیر در تحت حکومتی قرار گرفته بود که بجز بعضی تشریفات کاملاً ظاهری معادل بالحق بیونان بود.

۱ - Wilson.

۲ - Clémenceau.

۳ - Lloyd George.

۴ - Vénizelos.

۵ - Sèvres.

۶ - Berne.



## بهداری ترکیه

ولایات عرب سوریه و بین‌النهرین و حجاز و یمن<sup>۱</sup> از دولت عثمانی جدا شده بود و این اقدام را دشمنی روزافزون میان دولت مسلمان محقق میساخت. اینعهدنامه نیز ارمنستان مستقلی پیش بینی میکرد که تعیین حدود آن در ولایات ارزروم و وان و بتلیس میبایست بحکمیت رئیس‌جمهوری ممالک متحده موکول شود. حتی تصور کرده بودند تشکیل مستقلی بکردستان بدهند و استقلال آنرا در آینده پیش بینی کنند. هر کس که حال اجتماعی کردان را بداند که مرتجع‌ترین و وحشی‌ترین ملل آسیای غربی هستند از خود میپرسد که آیا مؤسسين عهد نامه سور<sup>۲</sup> جداً اینماده را نوشته اند یا نه.

بالاخره ترکیه حتی در ناحیه محدودی که برای آن مانده بود آزاد نبود زیرا که قرارداد خاصی در باره اناتولی منافع خاص امپراطوری بریطانیا و فرانسه و ایتالیا را برسمیت میشناخت و مناطق نفوذ آنها را محدود میکرد. چنان مینمود که پیکر ترکیه بد بخت را پیش از وقت پاره پاره کرده بودند که در میان دول ذی نفع قسمت کنند. چنانکه گفتیم مصطفی کمال برای آغاز ایستادگی خود منتظر عهدنامه سور نشده بود. ولی امضای این سندی که تجزیه کامل ترکیه را آماده میساخت و بوسیله نمایندگان سلطان شده بود طغیان را مدلل می کرد و میبایست بر شدت آن افزون گردد.

مصطفی کمال بوسیله ابتکار جسورانه و بی باکانه وطن خویش را از ویرانی رهایی بخشیده و در برابر جست و خیز مجذانه ای که ملت ترک را در قبال دعوت وی جنبانده است جز ستایش کاری نمیتوان کرد. این ملتی که بواسطه هشت سال جنگ ناتوان و تهی دست شده و قسمتی از آنرا خلع سلاح کرده و تشکیلات نظامی آن برهم خورده بود نترسید که در برابر اروپای همدست مقاومت کند و در برابر بی انصافی بسیار آشکاری جواب منفی دهد! و این ملت فاتح شد!

در ۲۲ ژون ۱۹۲۰ (۵ شوال ۱۳۳۸ ه. ش) یونانیان تعرض عمومیرا آغاز کرده

۱ - همه میدانند که اینک حجاز دولت مستقلی فراهم میسازد و سوریه و لبنان در تحت حمایت فرانسه قرار گرفته و عراق (بین‌النهرین) و فلسطین در تحت حمایت بریطانیاست. عراق را در ۴ اکتبر ۱۹۲۲ (۲ جمادی الاخره ۱۳۵۱) بعنوان دولت مستقل شناختند و در جامعه ملل پذیرفتند.

۲ - Sèvres.

## تاریخ ترکیه

بودند. سپاهیان ترك هنوز باندازه ای تشکیل نیافته بودند که استادگی جدی کنند. پس باسکی شهر و بارتفاعات دومیلوبونارد در مشرق اوشاك عقب نشسته‌تند در صورتیکه یونانیان بروسه و بالیکسیر و آلاشهر و اوشاك را متصرف میشدند. سپس تا پایان اکتبر (اوایل صفر ۱۳۳۹ هـ) هیچ عمل مهمی رخ نداد. در ۲۴ آن ماه (۱۰ صفر هـ) حمله ای از سوی ترکان که بد تهیه شده بود سبب شد که یونانیان یکی شهر را گرفتند. پس از آن تا اول آوریل ۱۹۲۱ (۲۱ رجب ۱۳۳۹ هـ) جنگ‌های پیاپی رخ داد که نتایج آنها مختلف بود. ترکان مخصوصاً در این اونو در شمال غربی اسکی شهر در ۱۴ ژانویه (۴ جمادی الاولی هـ) و اول آوریل (۲۱ رجب هـ) دو فتح کردند. از ۱۰ ژویه (۴ ذی‌قعدة هـ) بعد یونانیان حمله عمومی کردند که تقریباً مدت پانزده روز جنگ‌های متعدد در خط کوتاهیه باسکی شهر فراهم ساخت. ترکان در عقب خط سکاریه ۱ عقب نشسته بودند.

درین میان در ۲۰ ژانویه ۱۹۲۱ (۹ جمادی الاولی ۱۳۳۹ هـ) انجمن بزرگ ملی بیک قانون اساسی موقتی رأی داده بود که مقررات عمده آن این بود که حق حاکمیت بیحد و بی شرط متعلق بملت است و اختیارات مجری و مقنن در انجمن بزرگ ملی مرکزیت مییابد که یگانه نماینده حقیقی ملت بشمارست ۲.

هیئت دولت جدیدی بریاست توفیق پاشا که در ۱۰ نوامبر ۱۹۲۰ (۲۶ صفر ۱۳۳۹ هـ) تشکیل یافت ظاهراً مساعد بود که باکمال بسازد و چون دول ائتلاف بتشکیل کنفرانسی در لندن تصمیم گرفتند هیئت دولت استانبول پذیرفت که دولت انکوریه در آنجا نماینده داشته باشد. ولی دولت مزبور از هرشرکتی امتناع کرد و معذک هیئت نمایندگی که انجمن بزرگ ملی انتخاب کرد بنا بر مداخله دولت ایتالیا که در سفر آنها سهولت فراهم آورده بود در کنفرانس پذیرفته شدند.

کنفرانس از ۲۳ فوریه (۱۴ جمادی الاخره هـ) تا مارس ۱۹۲۱ (۲ رجب

۱ - Sakaria.

۲ - خطابه مصطفی کمال، متن ترکی ص ۳۴۵ و ترجمه آلمانی ج ۱ - ص ۱۰۶ و ما بعد.

## بیداری ترکیه

۱۳۳۹ هـ. ش) منعقد بود و هیچ نتیجه نداد ولی برای دولت ملی که عملاً مؤتلفین آنرا شناختند پیشرفت اخلاقی بود.

در نتیجه عقب‌نشینی بسکاریه<sup>۱</sup> اختیارات فوق‌العاده بمصطفی کمال داده شده بود و وی از آن اختیارات هم باجدیت و هم باهوش استفاده کرد و تشکیل سپاه را بیابان رساند و هرچه لازم بود برای آن آماده کرد. این اقدام بوسیله یاری روسیه آسانتر شد که از ماه مه ۱۹۲۰ (شعبان ۱۳۳۸ هـ. ش) مذاکرات با آنرا شروع کرده بودند و بیک عهدنامه دوستی انجامیده بود که در ۱۵ مارس ۱۹۲۱ (۵ رجب ۱۳۳۹ هـ. ش) بامضا رسید.

در ۲۴ او (۱۸ ذیحجه هـ. ش) جنک قطعی بوسیله حله یونانیان در جبهه ای که صد کیلومتر طول داشت آغاز کرد. عملیاتی که تا ۱۳ سپتامبر (۱۰ محرم ۱۳۴۰ هـ. ش) ادامه داشت نخست مساعد با یونانیان بود ولی بفتح کامل ترکان منجر شد و در نتیجه آن انجمن بزرگ ملی درجه سرداری (مشیر) و لقب غازی (فاتح) را بمصطفی کمال داد<sup>۲</sup>.

از زمان بازگشت پادشاه کنستانتین<sup>۳</sup> باتن که مؤتلفین در زمان جنک او را از یونان بیرون کرده بودند افکار عمومی فرانسه نسبت بیونان نامساعد بود و آنکهی از توسعه نفوذ بریطانیا بزیران منافع فرانسه هراسان بود. فی الحقیقه فرانسه نسبت بترکان بیشتر مساعد بود. بهمین جهت یکی از وکلای سابق مسیو فرانکن بویون<sup>۴</sup> را نخست بدون سمت رسمی بانکوریه فرستاده بودند و وی در ۹ ژون ۱۹۲۱ (۲ شوال ۱۳۳۹ هـ. ش) بانجا رسید. پس از مذاکراتی تا بیک اندازه طولانی در ۲۰ اکتبر (۱۷ صفر ۱۳۴۰ هـ. ش) باتصویب دولت فرانسه قراردادی بامضا رسید که صلح را در میان فرانسه و ترکیه ملی برقرار میکرد و خط سرحد در میان قلمروی را که در دست ترکیه مانده بود و سوریه را که در تحت حمایت فرانسه بود معلوم میساخت.

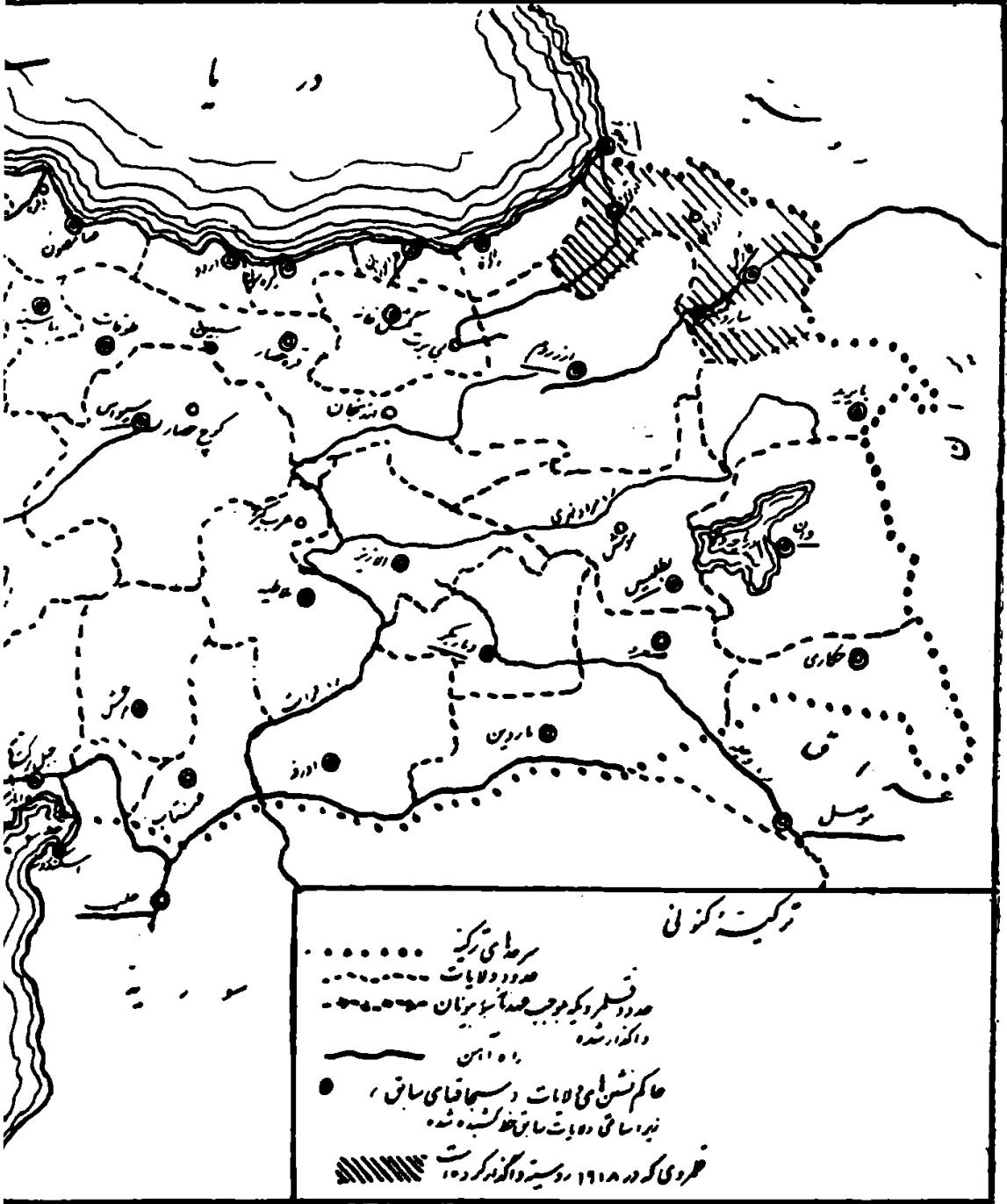
۱ - Sakaria.

۲ - خطابه مصطفی کمال، متن ترکی ص ۳۸۳ و ترجمه آلمانی ج ۱ ص ۱۶۴ - ۱۶۶.

۳ - Constantin.

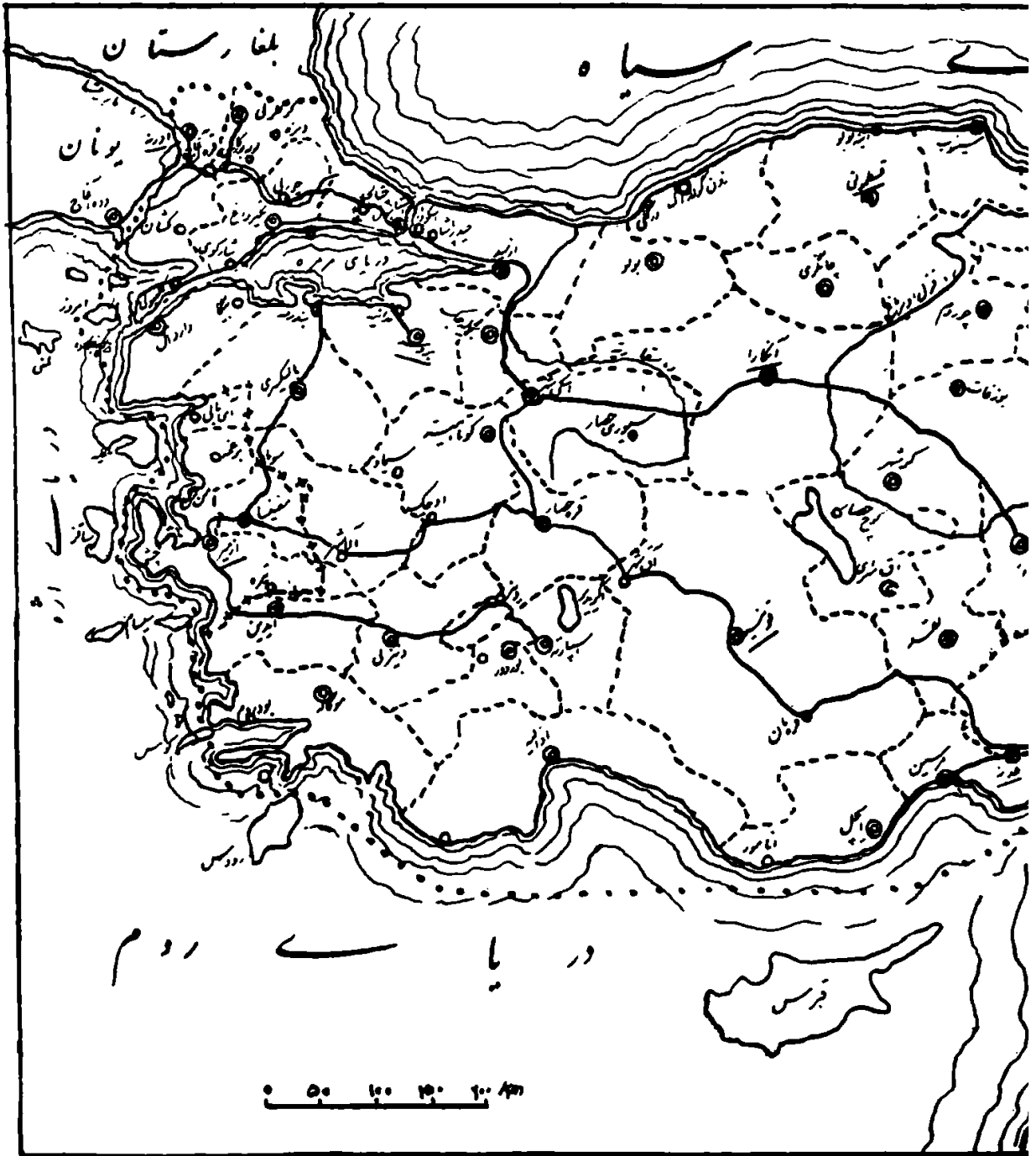
۴ - Franklin-Bouillon.





ترکمنستان

- ..... مرطای ترکمن
- حدود ولایات
- قسطندر و دیگر حوض حداثه ایران
- راه آهن
- حاکم نشین ایالات و سجا قای سابق ،  
نیراسانی دولت سابق خط کشیده شده
- ██████ قزوئی که در ۱۶۱۸ روسیه و انگلستان





صفحه ۲۹۶ - ۲۹۷

## تاریخ ترکیه

ایتالیائیان از سوی خود در اول ژون (۲۳ رمضان ۱۳۴۰ هـ) ادالیه را تخلیه کرده بودند.

کنفرانس جدیدی که در ۲۲ مارس ۱۹۲۲ (۲۲ رجب ۱۳۴۰ هـ) برای انعقاد متار که ای در پاریس تشکیل یافت بیش از کنفرانس لندن نتیجه نداد ۱.

در ۲۷ ژویه (۲ ذیحجه ۱۳۴۰ هـ) دولت یونان بدول ائتلاف یادداشتی داد و نیت خود را در تصرف استانبول اظهار کرد ۲. جواب این بود که بفرمانده قوای موتلفین فرمان داده شده است که هر جنبشی را که بر ضد منطقه ای که در تصرف سپاهیان اوست رخ دهد بوسیله قوای خود دفع کند.

سپاه ملی ترکیه تقویت بسیار یافته بود. در ۲۶ او (۳ محرم ۱۳۴۱ هـ) حمله برد و در دو روز جبهه یونان را گرفته بودند. پس از جنگ دوملو بونار در تاریخ ۳۰ (۷ محرم ۱۳۴۱ هـ) بازگشت سپاه یونانی بشکستی مبدل شد که آنها را تاب ساحل برد و در آنجا سپاهیان که گرفتار نشده بودند توانستند بر کشتی سوار شوند. در ۲۰ سپتامبر (۲۷ محرم ۱۳۴۱ هـ) دیگر سپاهیان یونانی در اناطولی نبودند.

ترکان در ۸ سپتامبر (۱۵ محرم ۱۳۴۱ هـ) وارد از میر شده بودند. پنج روز پس از آن حریق بسیار سختی رخ داد که منشاء آن هم چنان پنهان مانده و در محلات ارمنی و فرنگی و یونانی خسارات بسیار فراهم ساخت ۳.

فرانسه سپاهیان خود را که در ساحل آسیائی داردانل بود برده بود و بنا بر ابتکار فرانسه در ۳ اکتبر (۱۰ صفر ۱۳۴۱ هـ) در مدانیه در کنار دریای مرمره کنفرانسی منعقد شد. پس از يك هفته مذاکرات متار که ای در ۱۱ اکتبر ۱۹۲۲ (۱۸ صفر ۱۳۴۱ هـ) بامضا رسید.

---

۱ - برای پیشنهادهای موتلفین و پیشنهادهای مخالف ترکان رجوع شود بخطابهای مصطفی کمال، ترجمه آلمانی - ج ۲ ص ۱۹۰ تا ۱۹۳.

۲ - رجوع شود بتاریخ سیاسی یونان - ج ۵ - ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۳ - در باب این موضوع و موضوع نهب و غارت در آسیای صغیر مخصوصاً رجوع شود بکتاب مادام ب. ژرژ کولیس بعنوان ترکیه جدید ص ۷ - ۹ و ۲۸ و مابعد و تاریخ سیاسی یونان، ج ۵، ص ۴۰۰ و ما بعد.



## بیداری ترکیه

شکست یونانیان در دیارشان نتایج فجیع داشت. سپاه و بحریه خلع پادشاه کنستانتین را اعلان کردند و وی در ۲۷ سپتامبر (۵ صفر ۱۲۵۰) بفتح پسرش ژرژ ۱ دوم استعفا کرد. پنج وزیر از آنجمله رئیس الوزراء گوناریس<sup>۲</sup> و فرمانده کل سپاه هادزیانستیس<sup>۳</sup> را بدیوان حرب جلب کردند و محکوم باعدام شدند و در ۲ دسامبر (۱۱ ربیع الثانی ۱۲۵۰) آنها را تیرباران کردند.

فتح عهدنامه سور را لغو کرده بود و انگهی هرگز بتصویب نرسیده بود. تصمیم گرفته شد که کنفرانس جدیدی در لوزان ۴ منعقد شود و این بار نمایندگان ترکیه بهمان عنوان دیگران و تقریباً بعنوان نمایندگان دولت فاتحی حاضر شوند.

برای اجتناب از اینکه دولت استانبول بخواهد نماینده داشته باشد کمال پاشا در اول نوامبر ۱۹۲۲ (۹ ربیع الاول ۱۳۴۱ هـ) وادار کرد که انجمن ملی لغو اختیارات سیاسی سلطان را رأی بدهد و موقتاً مقام خلافت را باقی بگذارد.

محمد ششم که مردی ضعیف بود چون خود را بیسکس دید بیک کشتی کویراسه<sup>۴</sup> بریطانیا سوار شد. از ایقرار حتی از خلافت استعفا میکرد. مصطفی کمال بواسطه حیثیتی که خلافت در انظار مسلمانان شرق مخصوصاً هندوان داشت چون گمان میکرد لازم باشد که باز چند زمانی این مقام را حفظ کند وادار کرد که انجمن پرنس عبدالمجید پسر سلطان عبدالعزیز را که اختیارات او میبایست منحصر آ دینی باشد بعنوان خلافت مسلمانان انتخاب کند<sup>۵</sup>. وی فقط اندک زمانی این وظایف را عهده دار بود. در ۴ مارس ۱۹۲۳ (۱۵ رجب ۱۳۴۱ هـ) انجمن ملی بقانونی رأی میداد که خلافت را لغو میکرد و تمام اعضای خاندان سابق سلطنتی را از اقامت در قلمرو ترك منع میکرد. کسینختگی با گذشته کامل شده بود<sup>۶</sup>.

۱ - Georges.

۲ - Gounaris.

۳ - Hadzianestis.

۴ - Lausanne.

۵ - Cuirassé.

۶ - مصطفی کمال که این مقام را باو تکلیف کرده بودند آنرا رد کرده بود.

۷ - رجوع شود بکتاب پول ژانتیزون Paul Gentizon بعنوان مصطفی کمال یا مشرق زمین در حال پیشرفت Moustapha Kémal ou l'Orient en marche ص ۳۰ تا ۵۹.

## تاریخ ترکیه

کنفرانس صلح در ۲۱ نوامبر ۱۹۲۲ (اول ربیع الثانی ۱۳۴۱ ه. ش) افتتاح یافت. رئیس نمایندگان ترکیه عصمت پاشا بود که درین مورد اورا وزیر امور خارجه کرده بودند. دول دیگر بدینقرار بودند: فرانسه و بریتانیای کبیر و ایتالیا و ژاپون و یونان و رومانی و مملکت سریان و خرواتها ۱ و سلوون ها ۲.

درموقع مطالعه درمسائل مالی بلژیک و پرتغال توانستند مداخله کنند و بلغارستان درباب مذاکره مسائل اداره کردن بغازها نیز دخالت داشت که در آن اتحاد جمهوریهای اشتراکی شوروی را نیز دعوت کردند.

گفتگوها مدتی طول کشید و حتی گاهی هم بکلی قطع شد و آن بواسطه مسائل اقتصادی از ۴ فوریه (۱۶ جمادی الاخره ه. ش) تا ۲۳ آوریل (۷ رمضان ۱۳۴۱ ه. ش) بود. عهدنامه فقط در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ (۱۰ ذیحجه ۱۳۴۱ ه. ش) بامضاء رسید.

این عهدنامه از دست دادن ولایات عرب را تصدیق میکرد ولی اصول ملیت ترک که دولت انگوریه پذیرفته بود و اگذاری این کشورها را که از نژاد بیگانه بودند آسان میکرد. بالعکس ترکیه تمام تراس شرقی را تا ماریتسا ۳ و حتی در ساحل یمین آن قلمرو کوچکی را که شامل محله بیرون شهر قره آقاج بود با ایستگاه ادرنه دوباره بدست میآورد ۴. جزایر ایمبروس ۵ و تندوس ۶ را نیز نگاه میداشت. دیگر موضوع دولت ارمنستان و استقلال کرد در میان نبود.

هیچ حدود نظامی بترکیه تحمیل نشده بود مگر درباب ناحیه بغازها و یک منطقه غیرنظامی شده دارای ۳۰ کیلومتر عرض که در طول سرحدات بلغارستان و یونان ازدو طرف بود. بالعکس درباب جزایر میتلن ۷ و کیوس ۸ و ساموس ۹ و نیکاریه ۱۰ که همسایه مستقیم ساحل آناتولی بودند تحدید قوای نظامی بیونان تحمیل شده بود. مهمترین نتیجه برای ترکیه این بود که عهدنامه جدید در ماده ۲۸ خود اظهار

۱ - Croates.

۲ - Slovènes.

۳ - Maritsa.

۴ - در عوض این امتیاز اخیر ترکیه صرفنظر میکرد غرامتی را که ماده ۵۹ عهدنامه برای خساراتی که در قلمرو ترک وارد آمده است معین کرده بود از یونان ادعا کند.

۵ - Imbros.

۶ - Ténédos.

۷ - Mytilène.

۸ - Chio.

۹ - Samos.

۱۰ - Nikaria.

## بیداری ترکیه

میکرد که دول متعاهده عالیہ هر يك در سهم خود از هر حیث لغو کاپیتولاسیونها را می پذیرند .

ازینقرار وطنپرستان میتوانستند تصور کنند که بدبختی های جنک طولانی را بیهوده تاب نیاورده اند زیرا که بمقصود اساسی رسیده بودند و ترکیه از قیومت اروپائی رهائی یافته بود . اینک در ایالات خود که فی الحقیقه تر کست، تراکم شده و میتوانست زندگی خود را با کمال استقلال ادامه دهد .

ولی اشکالی هنوز باقی مانده بود و آن وجود عده بسیار سکنه یونانی در شهرهای عمده و متمول ترین نواحی بود که شماره آنها را تقریباً بیک میلیون و نیم تحمیل کرده اند . بتقلید اقدامی که یونان بیلغارستان در موقع عهد نامه نویی<sup>۱</sup> تحمیل کرده بود ولی ترکیه آنرا سخت تر و اجباری کرد در قرار دادی که در ۳۰ ژانویه ۱۹۲۳ ( ۲۲ جمادی الاخره ۱۳۴۱ ه . ش ) منعقد شد معاوضه اجباری در میان اتباع ترک دارای دین یونانی ارتودوکس را که در قلمرو ترکیه مقیم بودند با اتباع یونانی دارای دین اسلام که در قلمرو یونان اقامت داشتند و ادانت درج کردند . تنها یونانیانی که پیش از ۳۰ اکتبر ۱۹۱۸ ( ۲۴ محرم ۱۳۳۷ ه . ش ) در استانبول مقیم بودند و ترکان تراس شرقی مستثنی شدند<sup>۲</sup> .

قرار داد مخصوصیکه در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۳ ( ۱۰ ذیحجه ۱۳۴۱ ه . ش ) بسته شد با شرایط بکلی تازه ای موضوع کهن بغازها را معین کرد . ترکیه ناچار شد درین باب امتیازات مهم بدهد و از اصول باستانی بستن بغازها بر کشتیهای بیگانه چشم پپوشد . در موقع صلح و جنک آزادی عبور از دریای سیاه بهر قسم کشتی داده شده بجز تحدید قوای کشتیهای جنگی که يك دولت میتواند در يك موقع از آنجا عبور دهد و آن کشتیها مجبورند بدون توقف از بغازها بگذرند و کشتیهای زیر دریائی همواره از سطح عبور کنند .

۱ - Neuilly.

۲ - تا اندازه ای عجیب است که با وجود غیر منہی شدن دولت ترک که پیش از آن پذیرفته شده بود باز حالت منہی اتباعی را که میبایست عوض کنند معلوم کرده اند . حتی نتیجه آن مشکلاتی با ارنائود های مسلمان یونان شد که حقاً اظهار کردند وجه اشتراکی با ترکان ندارند و با معاوضه مخالفت کردند .

## تاریخ ترکیه

مناطق غیرنظامی در دوساحل داردانل و بوسفور برقرار شده و همان ترتیب را برای جزایر ترکیه یعنی ایمبروس<sup>۱</sup> و تندوس<sup>۲</sup> و جزایر دریای مرمره و جزایر یونانی ساموتراس<sup>۳</sup> و لمنوس<sup>۴</sup> قائل شده اند.

يك کمیسیون بین المللی بنام کمیسیون بغازها<sup>۵</sup> مرکب از نمایندگان دول امضاءکننده قرارداد (فرانسه و بریتانیای کبیر و ایتالیا و ژاپون و دول بالکان و اتحاد جماهیر شوروی اشتراکی) بریاست نماینده ترکیه بسر پرستی جامعه ملل مامور خواهد بود مراقب رعایت مقررات در باب کشتیهای جنگی باشد.

عهدنامه لوزان<sup>۶</sup> حدود میان ترکیه و عراق را که در تحت حمایت بریتانیا بود در بین النهرین علیا مبهم گذاشته بود.

ناحیه متنازع شامل شهر موصل و د و بواسطه معادن نفتی که در آنجا بود اهمیت خاصی داشت. گفتگوها و رسیدگی خبره ها و مداخلات جامعه ملل و دیوان لاهه<sup>۷</sup> و غیره تا پایان ۱۹۲۵ (اواسط ۱۳۴۴ هـ) طول کشید و فقط دره ژون ۱۹۲۶ (۴ ذیحجه ۱۳۴۴ هـ) عهدنامه قطعی منعقد شد که ولایت موصل را به عراق واگذار میکرد<sup>۸</sup>. باید در مدت بیست و پنج سال ترکیه هر سالی ۱۰٪ عایداتی را که عراق از امتیازات چشمه های نفت ولایت موصل بدست میآورد دریافت کند.

۱ - Imbros.

۲ - Ténédos.

۳ - Samothrace.

۴ - Lemnos.

۵ - Commission des Détroits.

۶ - Lausanne.

۷ - la Haye.

۸ - موضوع موصل با جزئیات تمام در کتاب ترکیه جدید Die Neue Turkei تألیف کورت زیمکه Kurt Ziemke برلن و لایپزیگ Berlin et Leipzig ۱۹۳۰، ص ۲۹۶ تا ۳۳۰ طرح شده است.

## گفتار بیست و سوم ترکیه جدید

دولت جدید ترك كه از آن پس آزاد و كاملا صاحب اختيار سرنوشت خود بود ميبايست تشكيلات سياسي خود را كامل كند كه تا آن زمان فقط صورت موقتي داشت و متكي بر قانون اساسي ۲۱ ژانويه ۱۹۲۱ (۱۱ جمادى الاولى ۱۳۳۹ هـ) بود كه در وسط دوره كشمكش انجمن بزرگ ملي آنرا پذيرفته بود. اين قانون اساسي حاكميت ملت را اعلان ميكرد ولى فقط در ۲۹ اكتوبر ۱۹۲۳ (۱۸ ربيع الاول ۱۳۴۲ هـ) بود كه قسمتي بدان افزوده شد كه ميگفت دولت تركيه جمهورى (جمهوريت) است. اصلاح ديگرى ميگفت كه رئيس جمهورى (جمهوريت رئيسى) را انجمن ملي انتخاب مى كند. اين مقام را هماندم باتفاق آراء بغازى مصطفى كمال پاشا دادند.

قانون اساسي ديگرى را انجمن ملي رآى داد و در ۳۰ آوريل ۱۹۲۴ (۲۵ رمضان ۱۳۴۲ هـ) تصويب شد. اين قانون كاملتر از قانون ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ هـ) است و متكي بر همان اصولست.

بنا بر ماده دوم آن مذهب دولتي اسلام بود ولى اين ماده در ۹ آوريل ۱۹۲۸ (۱۷ شوال ۱۳۴۶ هـ) لغو شد.

---

۱ - ترجمه كامل قانون اساسي ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ هـ) را مؤلف اين كتاب در سالنامه قانون گذارى خارجه Annuaire de Législation Etrangère از نشریات جمعيت مقابسه قوانين Société de Législation Comparée پاریس قواين ۱۹۲۴ ص ۱۳۶ وما بعد انتشار داده است.

## تاریخ ترکیه

زبان رسمی ترکیه است . پایتخت شهر آنکوریه<sup>۱</sup> (آنکارا<sup>۲</sup>) است .  
یکی از خواص قانون اساسی ترکیه اینست که اساساً قوای مقنن و مجری را بر دست يك مؤسسه که انجمن بزرگ ملی و یگانه نمایندگی حقیقی ملت باشد مرکبیت میدهد . ولی فی الحقیقه قوه مجری را مانند ممالک دیگر رئیس جمهوری و شورای وزراء انجام میدهند .

نمایندگان انجمن ملی بمدت چهارسال برای دودرجه (موقه) انتخاب میشوند .  
ترکان ذکور بسن ۱۸ سالگی (سن بلوغ مدنی) قابل انتخاب کردن و انتخاب شوندگان باید بسن ۳۰ سالگی رسیده و خواندن و نوشتن زبان ترکی را بدانند .

رئیس جمهور را انجمن از میان خود و برای مدت دوره تقنینیه انتخاب میکند .  
رئیس جمهور میتواند در مدت ده روز پس از رأی دادن بقانونی از انجمن مشورت دومی بخواهد . اگر بقانون دوباره رأی بدهند باید آنرا تصویب کند .  
وی نمیتواند انجمن را منحل کند . انجمن خود میتواند با کثرت آرای اعضای خود تصمیم بگیرد که انتخابات را تجدید کند .

رئیس جمهور رئیس الوزراء را تعیین میکند و سپس وی وزرای دیگر را معلوم میکند و آنها همه باید عضو انجمن باشند .

هر پیشنهاد تجدید نظری باید لا اقل بامضای يك ثلث از اعضای انجمن برسد و برای اینکه پذیرفته شود باید که اکثریت دو ثلث از نمایندگان بدان رأی دهند .

تقسیمات اداری قدیم ترکیه را بوسیله حذف ولایات بزرگ یا حکمرانی های کل که آنها را ولایت مینامیدند تغییر دادند و تقلیل قلمرو ترکیه آنها را بهبود کرده بود . اسم ولایت را نگاه داشتند ولی آنرا بسنجا قهای قدیم دادند که مساحت آن تقریباً معادل با يك ولایت<sup>۳</sup> فرانسه است . اینک ۶۳ ولایت (سنجا قهای سابق) و ۳۹۱ قضا (ناحیه) هست که شامل ۴۰۹۹۱ بلوک است و فقط ۲۷ بلوک بیش از ۲۰۰۰ جمعیت دارند .  
سکنه ترکیه بنا بر سر شماری که در ۲۸ اکتبر ۱۹۲۷ ( ۲ جمادی الاولی ۱۳۴۶ هـ )

۱ - Angora.

۲ - Ankara.

۳ - Département.

### ترکیه جدید

بمدیری يك متخصص بلژیکی شده بالغ بر ۱۳۶۶۰۰۰۰ نفوس است که ۱۰۴۴۰۰۰ آن در اروپا و ۱۲۶۱۶۰۰۰ آن در آسیاست. تناسب نفوس در ترکیه اروپا ۴۳ تن در هر کیلومتر مربع و در آسیا ۱۷ تن است. این تناسب در بعضی قضاای کردستان از ۲ تا ۳ و در سواحل به ۴۰ تغییر میکند.

هر چند که اداره کنندگان کنونی ترکیه نسبت باخترین اعضای اتحاد و ترقی مخصوصاً خود را مخالف نشان داده اند افکار سیاسیشان تقریباً همانست: یعنی دولت کاملاً ترک و رسیدن باین مقصد را جدا شدن ولایات عرب و ضعیف شدن اقلیتهای غیر مسلمان آسان کرده است و پس از آن يك حزب دولتی که آنرا حزب خلق (حزب ملت) مینامند و هیچ حزب مخالفی را نمیبپذیرد.

اصول سیاسی کنونی ترکیه با اصول ایتالیای فاشیست<sup>۱</sup> بسیار شبیه است، وانگهی مصطفی کمال چه از حیث محاسن و چه از حیث معایب از نزدیک بموسولینی<sup>۲</sup> شباهت دارد ولی میتوان گفت که این اصول در ترکیه بهتر فهمیده میشود و درست تر محقق میشود زیرا که در آن مملکت تقریباً همه چیز را باید از نو ساخت و در آنجا میبایست تا اندازه ای اهالی را ناگزیر کنند که خرافات کهن را رها کنند و راه ترقی را پیش بگیرند.

هر چند که مصطفی کمال پایتخت جدید را در میان آسیا و در وضعی قرار داده است که، هیچ بنظر نمی آمد برای این مقصود مساعد باشد معذک خواسته است جمهوری ترکیه را دولت کاملاً اروپائی بکند.

نخست علاقه مند بوده است علامات ظاهری که سابقاً اتباع عثمانی چه نصاری و چه مسلمان را از یگانگان ممتاز میساخت از میان ببرد<sup>۳</sup>. پس با مجازاتهای سخت استعمال فینه سرخ را منع کرده هم چنانکه سابق پطر کبیر و ادار میکرد ریشهای اتباع وی را که هنوز منظره آسیائی داشتند بتراشند و جامه بلندشان را ببرند.

۱ - Fasciste.      ۲ - Mussolini.

۳ - اشتباهی است که اغلب میگویند در ترکیه فینه علامت مسلمانان بود. حتی اروپائیانیکه در خدمت عثمانی بودند میبایست در موقع ادای وظیفه این آلاه مخصوص را بر سر بگذارند.

## تاریخ ترکیه

با وجود سوابق اسلامی زنان ترك ناکزیر شده اند نقاب بردارند و جامه اروپائی پوشند. جوانان کلاه را اختیار کردند و مسن ترها عموماً بروسی که دور سر می پیچیدند قناعت کردند.

تقویم عربی را کاملاً زها کردند مگر برای تعیین عیدهای دینی و همچنان ساعت ترکی که از روی غروب آفتاب تنظیم میشد و سال مدنی و مالی از آن پس بر تقویم گرگوری ۱ بجای تقویم ژولی ۲ متکی شد و دیگر در ۱۳/۱ مارس آغاز نشد بلکه در اول ژانویه آغاز شد. حتی از مدتی این موضوع در میانست که برای روز راحت عمومی یکشنبه را بجای آدینه بپذیرند ولی درین باب هنوز هیچ تصمیمی گرفته نشده<sup>۳</sup>. اصلاحات مهم ترین بجای آورده اند. یکی از آنها که شکی نیست سودمندتر از همه بوده قبول حروف لاتین بجای الفبای عربی است که شکی نیست بسیار صنعتی است ولی از هر حیث مخصوصاً برای زبانی که با آن باین بدی وفق میدهد بسیار ناراحت است. میتوان امیدوار بود که در آینده کودکان ترك آسان تر خواندن و نوشتن را یاد بگیرند در صورتیکه سابقاً این علم فقط بعد از کمی از مسلمانان تعلق داشت. حتی نصاری اگر مانند ارمنیان ترکی را روان تکلم میکردند آنرا با خط خود مینوشتند و میخواندند. استعمال انحصاری حروف لاتن از اول ژون ۱۹۲۹ (۲۱ ذیحجه ۱۳۴۷ هـ) تجویز شده است.

در همان حین دولت همت گذاشت که بر شماره مدارس ابتدائی بیافزاید و دانش سراها برای تربیت معلمین و معلمات ایجاد کرد ولی ازین حیث وضع چنان بد بود که باز مدتها وقت میباید تا بتوسعه کافی تعلیمات کامیاب شوند. قسمت اعظم روابط مدنی ترکان بایکدیگر با وجود ترقیاتی که بواسطه تنظیمات حاصل شده بود بوسیله قانون دینی تنظیم میشد و مجله یا قانون مدنی عثمانی بیشتر متکی بر قرآن بود.

۱ - Grégorien.      ۲ - Julien.

۳ - توجه بکنیم که آدینه در میان روزهای دیگر امتیازی که دارد فقط بواسطه اجبار بیشتر است که برای حضور در نماز ظهر در مساجد دارند. ولی هیچ کاری ممنوع نیست و تعطیل ادارات عمومی ظاهراً بیشتر تقلید از مغرب زمین است.



میتوان گفت مصطفی کمال میخواست بامشکلات بازی کند زیرا که تقریباً بدون تغییر جدیدترین قوانین مدنی عالم یعنی قانون مدنی اتحادیه سوئیس را که در ۱۹۰۷ (۱۳۲۵ هـ) تصویب شده بود اختیار کرد که بدون مشاجره در آوریل ۱۹۲۶ (رمضان ۱۳۴۴ هـ) انجمن ملی بقبول آن رأی داد. این اقدام خانواده ترک را بکلی تغییر میداد. ازدواج عرفی و طلاق بوسیله رأی محکمه را برقرار میکرد و تعدد زوجات را که فی الحقیقه میرفت متروک شود و ازدواج پیش از بلوغ را از میان میبرد و طرد و اخراج را حذف میکرد. اصول دارائی و وراثت را نیز کاملاً تغییر میدادند. ولی بلوغ مدنی را در ۱۸ سالگی قرار میدادند و بنابر سوابق شرقی اصول نکاح عادی تفکیک دارائی بود ۱.

قبول قانون مدنی جدید مقرراتی را که در عهدنامه لوزان در باب حقوق شخصی غیر مسلمانان برقرار شده بود بیهوده میساخت.

یکی از علامات خارجی تغییر ترکیه برافراشتن چندین مجسمه غازی در انگوریه و استانبول و از میر بود که چه جداگانه و چه جزو بناهای یادگاری ساخته بودند و حال آنکه سوابق اسلامی را که هر قسم تجسم صورت انسان را بسختی منع میکرد لا اقل در باره تصاویر برجسته همواره رعایت کرده بودند.

تمام این اصلاحات بدون اینکه گاهی بمخالفت های سیاسی و ملی یادینی که پیش و کم سخت باشد برخورد صورت نگرفت. در فوریه ۱۹۲۵ (رجب ۱۳۴۳ هـ) در میان کردان اناتولی شرقی شورش جدی آشکار شد و در ماه ژون (ذیحجه هـ) از آن جلوگیری نکردند مگر بوسیله قوای نظامی مهم.

پیش از وقت در ۱۹۲۴ (۱۳۴۲ هـ) نهضت سیاسی مخالفین معروف بترقی خواهان و سوء قصدی که در از میر بر جان مصطفی کمال در نظر گرفته ولی اجری نکرده بودند باعث محاکمه هائی در محاکم استقلال (نوعی از دیوانهای حرب غیر نظامی) و محکومیت مخالفین سیاسی شد از آن جمله جوانان ترک مانند جاوید بیک وزیر سابق

۱ - رجوع شود بجله جمعیت مقایسه قوانین پاریس Bulletin de la Société de Législation Comparée de Paris - نمره ۷ - ۹، ژویه - سپتامبر ۱۹۲۷ (محرم - ربیع الاول ۱۳۴۶ هـ).

## تاریخ ترکیه

و دکتر ناظم که آنها را در ۱۹۲۶ (۱۳۴۵ ه. ش) بدارزدند ۱.

در ۱۹۳۰ (۱۳۴۹ ه. ش) نهضتی که بیشتر دینی بود و درویشها محرك آن بودند در منمن<sup>۲</sup> نزدیک از میر رخ داد. آنرا تا اندازه ای زود و بسختی فرو نشانند. همان سال اقدام دیگر که بکلی از نوع دیگر بود زیرا که پیوسته قانونی و با درستکاری انجام گرفت بوسیله یکی از دوستان و همراهان غازی فتحی بیک رخ داد که در آن زمان سفیر کبیر در پاریس بود و استعفا داد و وادار کرد او را بسوکالت انتخاب کنند بخیال اینکه یک حزب مخالف و طرفدار مشروطیت معروف بازادی خواه ایجاد کند. وی میخواست رئیس جمهوری را نیز وادار کند که دیگر خود رئیس حزب نباشد. اشکالاتی که فتحی بیک در انجمن و در مملکت بآن برخورد با سرعت بسیار او را ناچار کرد که از نیت خود چشم پوشد و از زندگی اجتماعی بیرون رود. در آغاز ۱۹۳۳ (پایان ۱۳۵۱ ه. ش) چون دولت در ضمن آنکه وانمود میکرد از مسائل دینی سلب علاقه کرده است در قرائت قرآن زبان ترکی را بجای عربی در نمازها و حتی در دعوت موذن از بالای مناره ها تشویق میکرد مخصوصاً در بروسه و در از میر اعتراضاتی پیش آمد.

مجبوریم نیز توجه کنیم که با وجود غیر مذهبی شدن رسمی دولت ترک هر اختلافی در میان مسلمانان و غیر مسلمانان هنوز از میان نرفته است. غیر مسلمانان پیوسته محدود ببعضی حدود هستند مخصوصاً در باب آزادی اقامت و تغییر محل و پذیرفته شدن در مشاغل عمومی.

اداره دولت نیز بیش از دوره سابق خود را در باره مدارس بیگانه بی اعتماد نشان میدهد و آنها را مجبور کرده است که علائم دینی را در اطاقهای درس از میان ببرند. گاهی بیهانه تبلیغ مسلمانان بدین مسیح برای ادارات این مدارس مشکلاتی فراهم آورده اند و این واقعه بواسطه حالت غیر مذهبی دولت میبایست برای مقامات عمومی تفاوتی نداشته باشد. وانگهی وضع جدید ترکیه که حس میکند از قیمومت اروپائی

---

۱ - در میان رؤسای دیگر اتحاد و ترقی طلعت را در برلن در ۱۹۲۱ (۱۳۲۹ ه. ش) و جال را در تفلیس و انور را در ترکستان در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ ه. ش) کشته بودند. Ménemen - ۲

### ترکیه جدید

بیرون رفته باعث توسعه حس ملیت شده که شاید افراطی باشد. نمیتوان از آن بسیار تعجب کرد و نامنصفانه است که ترکان را بسیار ملامت کنیم زیرا می بینیم در دولی که جدیداً ایجاد شده یا جنگ آنها را بزرگتر کرده است ملیت بطریقی که باز شدیدتر و گاهی خطرناک است حکمرانی میکند. ولی ممکن است نتیجه آن خساراتی برای خود ترکیه باشد. هم چنانکه همه جا رخ داده در قلمرو اقتصادی اقدامات تکمیلی مفرط که در ظرف سالهای اخیر پیش گرفته اند ممکن است بیشتر برای تجارت خارجی زیان آور باشد و خیلی کمتر توسعه صنعتی را که قسمتی از آن مصنوعیست مساعدت کند. مقررات اخیر که بیگانگانرا از اعمال عده بسیار از مشاغل منع میکند ممکن نیست اکنون جز نتایج مضر چیزی داشته باشد زیرا که اهالی ترکیه هنوز در حال آن نیستند که تمام مشاغلی را که تهی می ماند بدست بگیرند و البته از نتیجه نامساعدی که چنین اقداماتی در خارج فراهم میکند سخن نمیرانیم.

ترکیه که مملکتی است اساساً زراعتی باید پیش از همه چیز در صدد برآید که محصول زمین را توسعه دهد و از آن بهره مند گردد و تولید آن محصول را بهتر کند. دولت ازین حیث میکوشد. بهمین جهت در ملک وسیعی که در نزدیکی انگوریه واقعست و مصطفی کمال آنرا خریده است مزرعه نمونه ای ترتیب داده اند. بدهی که از خانهای نوساز درین ملک تشکیل یافته نام غازی داده اند. در آنجا ایستگاه راه آهنی هست که همین نام را دارد.

در میان ترقیاتی که پیش آمده ایجاد دو کارخانه قندسازی را در آناتولی باید ذکر کرد. فروش این متاع انحصار دولتی را تشکیل داده.

مانع عمده برای توسعه طبیعی زراعت ترکیه تناسب ضعیف اهالی است که مهاجرت یونانیان و ارمنیان که نزدیک دو میلیون نفوس اند باز آنرا کمتر میکند و ورود مسلمانان از ممالک همسایه که به ۴۳۰۰۰۰ نفوس تخمین میشود آنرا بقدر کفایت جبران نمیکند. درین مورد نمیتوانیم در باب وضع اقتصادی ترکیه تفصیلی بدهیم زیرا که این کشور مانند هر کشور دیگر از آثار بحرانی که برعالم حکم فرماست متأثر میشود و از اوضاع کنونی نمیتوان هیچ پیش بینی برای آینده کرد.

## تاریخ ترکیه

در زمینه ارتباطات که سابقاً در تمام مرکز و مشرق آناتولی تا آن اندازه ناقص بود از زمان پایان جنگها تاکنون بعضی ترقیات پیش آمده است. در زمان جنگ روسها خطی از ارز روم بساری قامیش سرحد ترکیه و روسیه از راه قارص ساخته بودند. خط بزانتی<sup>۱</sup> بنصیبین که جزو راه آهن بغدادست در ۱۹۲۲ (۱۳۴۰ هـ) پایان رسیده. یکی از شاخه های آن سرحد میان قلمرو ترك و روسیه را تشکیل میدهد ولی استعمال آن برای ترکان کاملاً آزادست.

خط انگوریه بقیصریه در ۱۹۲۳ (۱۳۴۱ هـ) باز شده است. خطوط انگوریه بسیواس و از سیواس بسامسون بندر دریای سیاه و از اولو کیشله<sup>۲</sup> در خط بغداد بقیصریه از اندک زمانی پیش دایرست.

باوجود ظهور ملیت که اگر همواره حوادث آنرا مدلل نکرده باشد لااقل موجه ساخته است سیاست خارجی ترکیه جدید همواره خود را صلح جوی نشان داده است. راهنمایان آن دیار خوابهای اتحاد تورانی اتحاد و ترقی را که میخواست تمام مللی را که از نژاد و زبان ترك و تاتار در اروپا و آسیا بودند گرد استانبول جمع کند رها کرده اند. این دعاوی ممکن بود این نتیجه را داشته باشد که دشمنی مهم ترین همسایگان ترکیه را نسبت بآن جلب کند، از آن جمله ایران که قسمت عمده ای از سکنه آن در ناحیه شمال ترك زبانت و مخصوصاً روسیه که در آسیای مرکزی و سیریه و قفقاز و در ولگا<sup>۳</sup> و قریم آنهمه میلیونها اتباع دارد که ترك و تاتارند یا از مللی هستند که از نزدیک با آنها خویشاوندی دارند. دوستی با اتحاد جمهوری های شوروی اشتراکی اصل اساسی و یکی از لوازم سیاست ترکیه است. اتحادی که در ۱۹۲۱ (۱۳۳۹ هـ) باروسیه برقرار شد برای دفاع از منافع ملی ترك سود بسیار داشته. این قرارداد بوسیله عهد نامه ۱۷ دسامبر ۱۹۲۵ (اول جمادی الاخره ۱۳۳۴ هـ) و صورت مجلس ۱۷ دسامبر ۱۹۲۹ (۱۵ رجب ۱۳۴۷ هـ) و نیز بوسیله دید و بازدید هائی در میان رجال عمده دو مملکت تأکید شد. معذک نباید از این دوستی نفوذ دولت سویت ها<sup>۴</sup>

۱ - Bozanti.

۲ - Oulou-Kichla.

۳ - Volga.

۴ - Soviets.

### ترکیبه جدید

را در اصول اجتماعی ترکیه نتیجه گرفت. چه ارکان سیاسی و چه توده روستائیان این مملکت مطامعاً نسبت بطریقه اشتراکی نافرمانند و هیچ تبلیغی را ازین حیث تحمل نمیکند.

عهدنامه‌های دوستی که مخصوصاً برای همکاری اقتصادی است با ایران و افغانستان بسته شده.

از سوی مغرب دولت ترك مخصوصاً در صدد برآمده است که با همسایگان بلاواسطه و رقیبان قدیم خود یونان و بلغارستان سازگار باشد و دوستانه و هرچه بهتر ممکن بوده است مسائل متنازع را که هنوز با این دول در میان بوده است حل کرده. عهدنامه‌های آشتی و دوستی و حکمیت با بلغارستان در ۶ مارس ۱۹۲۹ (۲۳ رمضان ۱۳۴۷ هـ) و با یونان در ۳۰ اکتبر ۱۹۳۰ (۷ جمادی الاخره ۱۳۴۹ هـ) منعقد شده. با یونان صورت مجلسی بتاریخ همان روز شرایط تساوی بحری را در میان دو جمهوری معین کرده است.

قرار دادهائی با انگلستان در ۵ ژون ۱۹۲۶ (۲۳ ذیقعده ۱۳۴۴ هـ) و با فرانسه معروف بقرداد ژوونل در ۳۰ مه ۱۹۲۶ (۱۸ ذیقعده ۱۳۴۴ هـ) مسائل سرحدی با عراق و سوریه را که ممالکی هستند که بنوبت در تحت حمایت انگلستان و فرانسه اند قطعاً حل کرده اند.

عهدنامه‌های دوستی و بی طرفی و آشتی و حکمیت نیز در ۳۰ مه ۱۹۲۸ (۱۰ ذیحجه ۱۳۴۶ هـ) با ایتالیا و در اول فوریه ۱۹۳۰ (۲ رمضان ۱۳۴۸ هـ) با فرانسه و در ۳ ژانویه ۱۹۲۹ (۲۰ رجب ۱۳۴۷ هـ) با مجارستان امضا شده.

این سیاست که غازی بازبردستی آنرا اداره میکند و وزیر امور خارجه ممتازوی توفیق رشدی بافواید بسیار وی را معاونت میکند اساساً صلح جویانه است. قرار دادهائی که باتمام دولی منعقد شده که منافع مشترکی با ترکیه دارند اتحادیهائی را تشکیل نمیدهد. دولت انگوریه بافرزانگی بسیار خواسته است آزادی خود را نگاهدارد و امتناع کرده

## تاریخ ترکیه

است در هر دسته سیاسی که باشد داخل شود .

بالاخره پس از تردیدهای دراز دولت ترکیه تصمیم گرفت دعوتی را که از آن شده بود که وارد جامعه ملل شود بپذیرد در ۱۸ ژوئیه ۱۹۳۲ (۱۴ ربیع الاول ۱۳۵۱ هـ) بوسیله اتفاق آراء انجمن عمومی ترکیه را پذیرفتند و در آنجا مهربان ترین پذیرائی را از آن کردند .

برای خلاصه کردن این تاریخ طولانی ملتی که اغلب بزرگ بوده است میتوان گفت که ترکیه جدید که در حدود ملی خود بر اساس خود متکی شده آنچه را که از حیث وسعت و از حیث قدرت ظاهری از دست داده است از حیث اتحاد و زندگی و قوه حقیقی عوض گرفته است . بدون اینکه با قدر دانی های بعضی از ستایشگران غازی که گاهی اغراق آمیزست شرکت کنیم باید عملیات فی الحقیقه بسیار بزرگ مصطفی کمال و همکاران او را تحسین کرد که در جزو ایشان در صف اول رئیس الوزراء عصمت پاشا و وزیر امور خارجه توفیق رشدی بیك هستند . جمهوری ترك که با همسایگان خود در روابط دوستی و باتمام دول در صلح است و در داخله از علل اغتشاش و از موانع ترقی که باعث تنزل دولت عثمانی شده رهائی یافته و از هر فشار خارجی آزاد گشته میتواند باطمینان بآینده بنگرد . فقط لازم است کسانی که بار سنگین راهنمایی آنرا بعهده گرفته اند با احتیاط و اعتدال رفتار کنند .

پایان



## مراجع کتاب (۱)

### BIBLIOGRAPHIE

#### ۱ - کتابهای عمومی

##### I. — OUVRAGES GÉNÉRAUX.

الف) تاریخ

a) *Histoire.*

LAVISSE et RAMBAUD. Histoire générale du iv<sup>e</sup> siècle à nos jours. Paris 1893-1901. 12 volumes. Armand Colin.

ABOUL GHAZI BAHADOUR KHAN. A general history of the Turks, Moguls and Tatars, Together with a description of the countries they inhabit. London J. Knapton 1730. 2 vol.

HAMMER (J. de). Histoire de l'Empire Ottoman, depuis son origine jusqu'à nos jours. Traduit de l'allemand par S. S. Hellert. Paris 1835-1844. 18 volumes et atlas.

-- Traduit de l'allemand sur la 2<sup>e</sup> édition par Dochez. Paris. 1844, 3 volumes.

LÜDEMANN. Histoire de l'Empire Ottoman. Dresde 1827.

LAMARTINE. Histoire de la Turquie. Paris 1859, Delahaye. 8 volumes.

JUCHERAU DE SAINT-DENIS Histoire de l'Empire Ottoman. Paris 1844.

LAVALLÉE (Théophile). Histoire de l'Empire Ottoman depuis les temps anciens jusqu'à nos jours. Paris 1855, Garnier.

---

۱ - مرجعی که مؤلف کتاب درین مورد نام برده است بجز چند کتاب همه بزبان اروپائیت و چون اگر بخط فارسی نقل میکردیم خوانندگان بهیچ وجه چیزی از آن در نمی یافتند ناچار بهمان صورت که در اصل کتاب بود و بهمان زبانهای اصلی باقی گذاشتیم و عیناً درین ترجمه فارسی نقل کردیم تا هر کس بدان زبان دسترس دارد در تاریخ ترکیه ازین کتابها بهره بردارد.



- EBELING. Histoire de l'Empire Ottoman. Leipzig 1854.
- IORGA ( Nic). Geschichte des Osmanischen Reiches, Gotha 1908-1913, 5 volumes.
- LA JONQUIÈRE ( Vicomte de ). Histoire de l'Empire Ottoman depuis les origines jusqu'à nos jours. 2<sup>e</sup> édition. Paris 1914. Hachette, 2 volumes.
- DJELAL ESSAD. Constantinople, de Byzance à Stamboul, traduit du turc par l'auteur, Préface de Ch. Diehl Paris 1909.
- HALIL GANEM. Etudes d'histoire orientale. Les sultans ottomans, 2 volumes. Paris 1911. Chevalier-Maresq.
- JIRETSCHKI Histoire des Bulgares. Edition originale tchèque. Prague 1875. Edition allemande. Prague 1876. Traduction bulgare sous la direction de Zlatarski. Sofia 1929. Traduction russe. Odessa 1878.
- LAMOUCHE ( Léon ). La Bulgarie dans le passé et le présent. Paris. 1892. Baudoin.
- La Péninsule balkanique. Paris 1879. Ollendorff.
- IORGA (Nic.). Histoire des Etats balkaniques jusqu'en 1924. Paris 1925 Gamber.
- Histoire des Roumains et de leur civilisation. Paris 1920. Henri Paulin.
- XENOPOULOS. Histoire des Roumains de la Dacie Trajane. Paris 1896. Leroux. 2 volumes.
- Istoria Românilor din Dacia Trajana. Iasi 1888-93. 6 volumes.
- STOIAN STANOIEVITCH. Istorija Srpskoga Naroda. Beograd 1926.
- LOUIS LEGER. Histoire d'Autriche-Hongrie depuis les origines jusqu'en 1913. 2<sup>e</sup> éd. Paris 1921. Hachette.
- RAMBAUD (A.) Histoire de la Russie 5<sup>e</sup> édition. Paris 1900. Hachette.
- MIHOV. Sources bibliographiques de l'histoire de la Turquie et de la Bulgarie. Sofia 1926.

تاریخ ترکیه

**BABINGER (Franz).** Die Geschichtschreiber der Osmanen und ihre Werke. Leipzig 1927.

ب) دیپلوماسی و سیاست و ادارات

b) *Diplomatie. Politique. Administration.*

**ARISTARCHI.** Législation ottomane, Constantinople 1873-1887. 7 volumes.

**NORADOUNGHIAN (Gabriel efendi).** Recueil d'actes internationaux de l'Empire Ottoman. Paris. 1897. Pichon. 4 volumes.

**TESTA (Baron de).** Recueil des traités de la Porte Ottomane. Paris 1863

**MOURADJA D'OHSSON.** Tableau général de l'Empire Ottoman. Edition Firmin-Didot. Paris 1788-1824. 7 volumes.

**YOUNG.** Corps de Droit Ottoman. Oxford 1906. 7 volumes.

**HAMMER.** Staatverfassung und Staatverwaltung des Osmanischen Reiches. Vienne 1813. 2 volumes.

**UN ANCIEN DIPLOMATE.** Le régime des Capitulations. Paris 1898.

**DJEVAD BEY (Colonel d'Etat-Major).** Etat militaire de l'Empire Ottoman depuis la fondation de l'Empire jusqu'à nos jours. I. Le corps des Janissaires (Constantinople et Paris 1882).

**PINON (René).** Histoire diplomatique de 1515 à 1928. Tome IX de l'*Histoire de la Nation française*, rédigée sous la direction de G. Hanotaux. Paris. Plon.

پ) جغرافیا و سفرنامہا و اوصاف

c) *Géographie. Voyages. Descriptions.*

**MALTE-BRUN.** Géographie universelle. Paris. Nombreuses éditions depuis 1830.

**RECLUS ( E. ).** Nouvelle géographie universelle. Paris . Hachette :  
Tome I. L'Europe méridionale. 1<sup>re</sup> éd. 1876. 2<sup>e</sup> éd. 1880.  
Tome IX. L'Asie Antérieure 1884.

Tomes X et XI. L'Afrique Septentrionale, 1885-86.

**VOGEL (Charles).** L'Europe Orientale depuis le traité de Berlin. Paris 1881.

مراجع کتاب

- GALIBERT (Léon), PELLÉ (C.) et ALLOW (Thomas).** L'Empire Ottoman illustré. Constantinople ancienne et moderne comprenant aussi les Sept Eglises de l'Asie Mineure. Paris et Londres 1840.
- GAUTIER (Théophile).** Constantinople. Paris 1865.
- DE AMICIS (Edmond).** Constantinople. Trad. de l'italien. Paris. Hachette 1878.
- DIEHL.** Constantinople. Paris 1924. H. Laurens.
- Les monuments chrétiens de Salonique. Paris. Leroux 1918.
- BAREILLE.** Constantinople. Les cités franques et levantines (Péra Galata, Banlieue). Paris. Bossard 1918.

۲ - دوره قدیم

( از آغاز تا تصرف قسطنطنیه جزو آن )

II. — PÉRIODE ANCIENNE.

( DES ORIGINES A LA PRISE de CONSTANTINOPLE INCLUSIVEMENT ).

( ۱ ) تاریخ عمومی و جغرافیا

a) *Histoire en Général et Géographie* (۱).

- CAHUN (L).** Introduction à l'histoire de l'Asie. Turcs et Mongols des origines à 1405. Paris 1896. Armand Colin.
- CAPUS (G.).** A travers le royaume de Tamerlan (Asie Centrale). Voyage dans la Sibérie occidentale, le Turkestan, la Boukharie aux bords de l'Amou-Daria, à Khiva et dans l'Oust-Ourt. Paris 1892
- TIMOUR (ou Tamerlan).** Institut politique et militaire de Tamerlan, écrit par lui-même en mogol et traduit en français sur la version persane par L. Langlès. Paris 1787.
- BOUILLANE DE LACOSTE (Commandant).** Au pays sacré des anciens Turcs et des Mongols. Paris 1911.
- LE BAS (Philippe).** Asie Mineure, depuis les temps les plus anciens

---

۱ - عده بسیاری از کتابهایی را که اصل آنها ترکیست در تاریخ دوات عثمانی تألیف هامر نام برده اند . مالاژم ندانستیم در این باب بسط بدهیم .

## تاریخ ترکیه

- jusqu'à la bataille d'Ancyre (Angora), en 1402. Paris. 1878.
- AHMED BEN YAHIA BEN SULÉIMAN. Tarikh i al i Osman (Chronique de la maison d'Osman).
- HADJI KHALIFA. Djihan-Numa (Tableau du monde). Constantinople 1145 de l'hegire (1732)
- LOUTFI PACHA. Tarikh i al i Osman, depuis le commencement de l'Empire jusqu'en 961 (1553).
- MUHIY ED DIN DJEMALI. Tarikh i al i Osman. L'Histoire des Ottomans. DIEHL (Ch.). Etudes byzantines. Paris 1905. Picard.
- Histoire de l'Empire Byzantin, Paris 1920.
- VASILIEV (A.). Histoire de l'Empire Byzantin, traduit du russe par Pierre Brodin et M<sup>lle</sup> Anna Bourguine. Paris. 1933. Picard. 2 volumes.
- DOLCE (Lodovico.). Lettere del gran Mahumeto, imperadore de'Turchi, scritte a diversi re, principi, signori e republiche con le risposte loro. Vinegia, 1563.
- GUILLET. Histoire du règne de Mahomet II, empereur des Turcs. Paris 1681, 2 volumes.
- NIKOV (Petre). Tourskoto Zavladévané na Blgaria i sâdbata na posednité Chichmanovtsi (La conquête de la Bulgarie par les Turcs et le sort des derniers Chichmanides). Sofia 1928.
- ZLATARSKI. Istorija na Blgarskata Drjava prez Srédnité Vêkové (Histoire de l'Etat bulgare au Moyen-Age). Sofia, 1927.
- ب) لشکر کشی های نصاری در قرن چهاردهم و پانزدهم
- b) *Les expéditions chrétiennes aux XIV<sup>e</sup> et XV<sup>e</sup> siècles.*
- CHKORPIL (H. K.). Pohod na Vladislava prez Blgaria, 1444 god. i bitkata pri Varna. (L'expédition de Vladislav en Bulgarie en 1444 et la bataille de Varna).
- LE ROULX. La France en Orient au xiv<sup>e</sup> siècle. Expédition du maréchal Boucicaut. Paris 1885.
- BRAUNER. Die Schlacht bei Nikopolis (1396). Breslau 1878.

مراجع کتاب

KELER (G.). Die Schlachte von Nicopolis und Varna. Breslau 1882.

KISS (F.). A. Nikapolyi ülközet. (Mémoire de l'Académie Hongroise)  
Pest 1855.

پ ( تصرف قسطنطنیه

c) *La prise de Constantinople*

SAAD ED DIN. Relation de la prise de Constantinople par Mehmed II.  
Traduit du turc par Garcin de Tassy. Paris 1826.

NICOLA BARBARO. Giornale de l'assedio di Costantinopoli, Vienne 1856

NORDTMANN (A. D.). Belagerung und Eroberung von Constantinopel  
durch die Türken im Jahre 1453. Stuttgart und Augsburg.  
1858.

VLASTO (F. A.). Les derniers jours de Constantinople. Nouvelles ten-  
tatives pour amener l'union des Eglises. Siège et prise de  
Constantinople par les Turcs Ottomans. Avec une préface de  
M. Emile Burnouf. Paris 1883. Leroux.

SCHLUMBERGER (Gustave). Le siège, la prise et le sac de Constanti-  
nople par les Turcs en 1453. Paris 1922. Plon, Nourrit et C<sup>ie</sup>  
L'introduction est datée de 1914.

ت ( منفرة

d) *Divers*

DJELAL ESSAD BEY. Eski Istamboul. (Le vieux Constantinople). Cons-  
tantinople 1328 (1913).

RICOLDUS. (prisonnier des Turcs et janissaire). De vita et moribus  
Turcorum. Paris 1509.

MINGAUD (Alph.). The early spread of Christianity in Central Asie.

VAMBERY (Arminius). Das Turkenvolk. Leipzig 1885.

— Cagataische Sprachstudien. Leipzig 1857.

— Uigurische Sprachmonumenten und Der Kudatku Bilik.  
Innsbruck 1870.

تاریخ ترکیه  
۴ - دوره جدید پس از تصرف قسطنطنیه  
( خارج از آن )  
تا پایان قرن نوزدهم

III. — PÉRIODE MODERNE DE LA PRISE DE CONSTANTINOPLE

(EXCLUSIVEMENT)

JUSQU'A LA FIN DU XIX<sup>e</sup> SIÈCLE.

( ۱ ) تاریخ و سیاست داخلی

a) *Histoire et politique intérieure.*

CHALCONDYLE. L'histoire de la décadence de l'Empire Grec et établissement de celui des Turcs jusqu'à l'an 1612 (et continuée jusqu'à l'année 1649 par F. E. du Mezeray). Paris 1650. 2 volumes.

VANEL. Abrégé nouveau de l'histoire des Turcs. Amsterdam 1697, 4 volumes.

THUASNE (L.). Djem - Sultan, fils de Mahomed II, frère de Bayezid II (1459-1495) d'après les documents originaux. Etude sur la question d'Orient à la fin du xv<sup>e</sup> siècle. Paris 1892. Leroux.

HAIROULLAH. Histoire de l'Empire Ottoman, jusqu'en 1618.

SANJOVINO. Historia universale de l'origine et imperio de, Turchi. Venise 1600.

SAAD ED DIN. Histoire du Sultan Beyézid Khan, second du nom, traduit du turc par E. Roboly, 1725. 3 volumes.

MARION. (E.). François I<sup>er</sup> et Soliman le Grand.

CANTEMIR (Demetre). Histoire de l'Empire Ottoman. Traduit par M. de Joncquières. Paris 1673.

TOTT (Baron de). Mémoires du Baron de Tott sur les Turcs et les Tatars. Amsterdam 1785. 4 parties.

LOCKROY (Ed.). Ahmed le Boucher. La Syrie et l'Égypte au xviii<sup>e</sup> siècle. Paris 1888.

SOFRONI. Evêque de Vratsa. Mémoires, dans le *Perioditchesko Spissanié* (Revue périodique bulgare) de Braïla. 1872.

- PAISII. Chronique, éditée par Ch. Pavlovitch. Bude 1844. Plusieurs éditions ultérieures ont paru à Sofia.
- CAUSSIN DE PERCEVAL. Précis historique de la destruction des Janissaires par le sultan Mahmoud en 1826. Paris 1830.
- LEVEL (Fr.). Die Einfälle der Türken in Krain und Istrien, Laybach 1891.
- JUCHEREAU DE SAINT-DENIS. Révolution de Constantinople. Paris 1814  
2 volumes.
- LÜDEMAN (W. von). Geschichte Griechenlands und der Türkei. Dresde 1827. 4 volumes.
- VON MUENCH. Mahmud II. Sein Leben. Stuttgart 1839.
- ZINKEISEN. Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Hamburg 1840.
- JOUANNIN (S. M.) Turquie (dans l'Univers Pittoresque). Paris 1840.
- EBELING (F. W.) Geschichte des Osmanischen Reiches in Europa. Leipzig 1854.
- JOUBERT et MORNAND (F.). Tableau historique, politique et pittoresque de la Turquie et de la Russie. Paris 1854.
- RANKE (L.). Fürsten und Völker von Sud. Berlin, 1827 et 1854. Traduit en français sous le titre : Histoire des Osmanlis.
- STURDZA (A. A. C.). Règne de Michel Sturdza, prince régnant de Moldavie (1834-1849). Paris 1907.
- LENORMANT. Turcs et Monténégrins. Paris 1866.
- BIBESCO (prince G.) D'Andrinople à Balta-Liman. Le règne de Bibesco (1843-1850). Paris 1893.
- BIBESCO (G.). Paul Kisseleff et les principautés de Valachie et de Moldavie. Paris 1841.
- REGNAULT (Elias), Histoire politique et sociale des Principautés Danubiennes. Paris 1855.
- VOUK KARADJITCH. Vie du prince Miloch. Vienne 1860.
- BÉRARD (Victor). La politique du Sultan. Paris.

تاریخ ترکیه

- Les Affaires de Crète. Paris.
- La Macédoine. Paris 1900. Colin.
- CHOUBLIER (M.). La question d'Orient depuis le traité de Berlin. Paris 1897.
- DRANDAR. Le prince Alexandre de Battenberg. 1884.
- Les événements politiques en Bulgarie depuis 1876 jusqu'à nos jours. Paris et Bruxelles 1896.
- KERATRY (de). Mourad V, prince, sultan. prisonnier d'Etat (1840-1878), d'après des témoins de la vie. Paris 1878.
- DRIAULT (Edouard) et LHERITIER. Histoire diplomatique de la Grèce de 1821 à nos jours. Paris 1908-1923. Les Presses Universitaires de France. 5 volumes.
- MIDHAT BEY (Ali Haydar). The life of Midhat Pacha, a record of his services, political reforms, banishment and judicial murder, London 1903
- CLICIAN (Vassif Efendi). Midhat Pacha, Paris 1909.
- DORYS (G.). Abdul Hamid intime. Paris 1901.
- FRÉMONT (P.). Abdul Hamid et son règne par un ancien fonctionnaire ottoman. Paris 1893
- ANCEL (J.). Manuel historique de la Question d'Orient. Paris, 1926.
- ب ( قوانین و دین و اخلاق و نژادها  
b) *Législation, religion, mœurs, ethnographie.*
- TAVERNIER (S. B.). Nouvelles relations de l'intérieur du Serrail du Grand Seigneur. Paris 1676.
- RICAUT. Histoire de l'état présent de l'Empire Ottoman, contenant les maximes politiques des Turcs, les principaux points de la religion mahométane, ses sectes, etc.. Traduit de l'anglais par M. Briot. Amsterdam 1670.
- PORTER. Observations sur la religion, les lois, le gouvernement et les mœurs des Turcs. Traduit de l'anglais par Bergien Claude. Londres 1769. 2 parties.



- ŒUER. Mœurs et usages des Turcs. Leur religion, leur gouvernement civil, militaire et politique. Paris 1576. 2 volumes.
- CASTELLAN Mœurs, usages, costumes des Othomans et abrégé de leur histoire. Avec des éclaircissemens tirés d'ouvrages orientaux et communiqués par M. Langlès. Paris 1812.
- M. DE LA CROIX. Etat général de l'Empire Ottoman. Paris 1693. 3 volumes.
- UBICINI. Lettres sur la Turquie. Paris 1846-1851. 2 volumes.  
— La Turquie actuelle. Paris 1885.
- STEPHANOPOLI (Jeanne Z.). Les Iles de l'Egée. Leurs privilèges avec documents et notes statistiques. Athènes 1912.
- MEHMED RAIF. Tableau des nouveaux réglemens de l'Empire Ottoman. Paris 1802.
- THORNTON. Etat actuel de la Turquie. Traduction française. Paris 1812
- GRASSI (Alfio). Charte turque ou organisation religieuse, civile et militaire de l'Empire Ottoman, suivi de quelques réflexions sur la guerre des Turcs contre les Grecs. Paris 1826. 2 volumes.
- URQUHART. Turkey and its resources. London 1839.
- CYPRIEN ROBERT. Les Slaves de Turquie. Paris 1844.
- GEORGIADES (Démétrius), La Turquie actuelle. Les peuples affranchis du joug ottoman et les intérêts français en Orient. Paris 1892
- GRENVILLE - MURRAY. Les Turcs chez les Turcs. Traduit de l'anglais par Butler. Paris 1878.
- UBICINI. Les Serbes de Turquie. Paris 1865.
- PAVET DE COURTEILLE. Etat présent de l'Empire Ottoman. Paris 1876.
- BELIN. Essai sur l'histoire économique de la Turquie. Paris 1865.  
— Etude sur la propriété foncière en pays musulman et particulièrement en Turquie. Paris 1862.
- ENGELHARDT. La Turquie et le Tanzimat. Paris 1882-1883.
- CHARMES (Fr.). L'avenir de la Turquie. Paris 1883.
- OEFIKOFF (Schopoff). La Macédoine aux points de vue historique,

ethnographique et philologique. Philippopoli. 1888.

KANTCHOV (Vassil), MAKEDONIA. Etnografia i Statistika. Sofia. 1900.

TSANOF (Vladimir). Reports and letters of American Missionaries referring to the distribution of Nationalities in the former provinces of Europea Turkey (1858-1918). Sofia 1919.

MICHOV (Nicolas). Nassélieniéto na Tourtsia i Blgaria prez xviii i xix vèkové (La population de la Turquie et de la Bulgarie aux xviii<sup>e</sup> et xix<sup>e</sup> siècles), Sofia 1929 3. volumes.

CUINET (Vital). La Turquie d'Asie (géographie administrative). Paris 1891-1900. Leroux 3 volumes.

— Syrie, Liban et Palestine. Paris 1896. Leroux.

FRANCO (M.). Essai sur l'histoire des Israélites de l'Empire Ottoman. Paris 1897.

ب) سفر نامها و جغرافیا و تاریخهای محلی

c) *Voyages. Géographie. Histoires locales.*

LA BOULLAYE LE GOUZ (François de). Les voyages et observations du sieur de la Boullaye Le Gouz, gentilhomme angevin. Où sont décrites les religions, gouvernements et situations des Etats et Royaumes d'Italie, Grèce, Natolie, Syrie, Palestine, etc... Troyes et Paris.

JACQUES DU CASTEL. Relation des voyages de Mr de Brèves. Paris 1628.

GRELOT (Jos.). Relation nouvelle d'un voyage à Constantinople. Enrichie de plans levez par l'auteur sur les lieux et de figures de tout ce qu'il y a de plus remarquable dans cette ville. Paris 1680.

SAVINIAN D'ALGUIE. Les mémoires du voyage de M. le marquis de Ville au Levant, ou histoire ancienne du siège de Candie. Amsterdam. 1671.

LE BRUN (Corneille). Voyage du Levant, c'est-à-dire dans les principaux endroits de l'Asie Mineure, dans les isles de Chio, de Rhodes, de Chypre, Egypte, Syrie, et Terre Sainte. Delft. 1700.

- MACHERAS (Léonce).** Chronique de Chypre. Texte grec publié et traduit par E. Maller et G. Sathas (Publication de l'Ecole des Langues Orientales) Paris 1882. Leroux, 2 volumes.
- TAVERNIER (J. B.)** Les six voyages en Turquie, en Perse, aux Indes, pendant l'espace de quarante ans, et par toutes les routes que l'on peut tenir. Paris 1724.
- OLIVIER.** Voyage dans l'Empire Ottoman. Paris 1804. 2 volume.
- LEAKE.** Researches in Grece. 1814.
- LA ROÇUE (Jean de).** Voyage de Syrie et du Mont-Liban. Paris 1722 2 volumes.
- TANCOIGNE (L. M.).** Voyage à Smyrne, dans l'Archipel et l'île de Candie, en 1811. Suivi d'une notice sur Péra et d'une description de la marche du Sultan. Paris 1817. 2 volumes.
- FONTANIER.** Voyage en Orient, entrepris par ordre du gouvernement français, de l'année 1821 à l'année 1828. Turquie d'Asie. Paris 1829.
- JAUBERT. (Amédée).** Voyage en Arménie et en Perse, fait dans les années 1805 et 1806. Paris 1821.
- HENDE (lieutenant William).** A voyage up the Persian Gulf and a journey overland from India to England in 1817. Containing notices of Arabia, Persia, Mesopotamia, Babylon, Bagdad, Koor-distan, Armenia, Asia Minor, etc.. London 1819.
- POUQUEVILLE. (Ch. H. L.).** Voyage en Grèce 1826-1829. 6 volumes.
- BLANQUI.** Voyage en Bulgarie. Paris 1845.
- TEULE (J. Ch.)** Pensées et notes critiques extraites du journal de mes voyages dans l'Empire du Sultan de Constantinople et dans les provinces russes, géorgiennes et tartares du Caucase et dans le royaume de Perse. Paris 1842.
- CHATEAUBRIAND.** Itinéraire de Paris à Jérusalem et de Jérusalem à Paris en allant par la Grèce et en revenant par l'Egypte, la Barbarie et l'Espagne. Paris 1811.

تاریخ ترکیه

- LAMARTINE (A. de). Voyage en Orient. 1833.
- TEXIER (Ch.). Description de l'Asie Mineure faite par ordre du gouvernement français de 1833. à 1837 et publiée par le Ministère de l'Instruction publique. Paris 1839.
- TENYSON. (Lady Lovison). Sketches in the East. London 1846.
- AMI BOUE. La Turquie d'Europe ou observation sur la géographie de cet empire. Paris 1840. 4 volumes.
- LANGLOIS (Victor). Voyage dans la Cilicie et dans les montagnes du Taurus, exécuté pendant les années 1852-1853. Paris 1864.
- KANITZ (F.). La Bulgarie Danubienne et le Balkan. Etudes de voyages (1860-1880). Edition française. Paris 1882. Hachette.
- LEGER (Louis). La Save, le Danube et les Balkans. Paris 1884. Plon.  
— La Bulgarie. Paris 1885.
- LAVELAYE (E. de). En deça et au delà du Danube. Paris 1886.
- ISAMBART (E.), Orient, Grèce et Turquie d'Europe, Malte, Egypte, etc.. Paris 1878. Hachette (Guide Joanne).  
— Itinéraire descriptif, historique et archéologique de l'Orient. Paris 1878. Hachette (Guide Joanne).
- PERROT (G.). Souvenir d'un voyage en Asie Mineure. Paris 1864.  
— L'île de Crète. Souvenirs de voyage. Paris 1867.
- BERARD (Victor). La Turquie et l'Hellénisme contemporain. 6<sup>e</sup> édit. Paris 1911. Alcan.
- CHOISY (Aug.). L'Asie Mineure et les Turcs en 1875. Souvenirs de voyage. Paris 1876. Firmin-Didot.
- PERTUISIER (Ch.). Promenades pittoresques dans Constantinople et sur les rives du Bosphore. Paris 1815. 3 volumes.
- BELIN (A.). Histoire de la latinité de Constantinople. Paris 1894.
- ROUSSEAU. Description du Pachalik de Bagdad, suivi d'une notice historique sur les Wahabis et de quelques autres pièces relatives à l'histoire et à la littérature de l'Orient (notice sur les Yézidis).

HUART (C.). Histoire de Bagdad dans les temps modernes. Paris 1901  
Leroux.

MAS LATRIE. Histoire de l'île de Chypre.

BAKER (S. White). Cyprus as I saw it in 1879. London 1879.

ت ( روابط خارجی و دیپلوماسی

d) *Relations extérieures. Diplomatie.*

MARANA (J. P.). L'espion turc dans les cours des princes chrétiens ou lettres et mémoires d'un envoyé secret de la porte dans les cours de l'Europe. Londres 1842. 7 volumes.

STRUVE. Voyage en Krimée suivi de la relation de l'ambassade envoyée de Pétersbourg à Constantinople en 1793, publié par un jeune Russe attaché à cette ambassade, traduit de l'allemand par L. H. Delamarre. Paris 1802.

GONTAUT-BIRON (comte Théodore de). Ambassade en Turquie de Jean de Gontaut-Biron (1605-1610). Paris 1889.

GALLAND. (A.). Journal de son séjour à Constantinople (1672 - 1673) édité par Ch. Schefer. Paris 1881. 2 volumes.

VANDAL (Albert). Une ambassade française en Orient sous Louis XIV. Paris 1887. Plon.

— Voyages du marquis de Nointel. Paris 1901. Plon.

SAINT-PRIEST (le comte de). Mémoires sur l'ambassade de France en Turquie et sur la commerce des Français dans le Levant. Publication de l'Ecole des Langues Orientales. Paris 1877, Leroux.

BONNEVILLE et MARSANGY. (L.). Le Chevalier de Vergenne. Son ambassade à Constantinople. Paris 1894. 2 volumes.

PAPIERS DE BOULGAKOF. (1779-1798). Turquie et Pologne (Collection de la Société Impériale d'Histoire de Russie. T. XLVI).

GROSJEAN. La mission de Sémonville à Constantinople (1792 - 1793). Paris 1887.

CHARLES-ROUX. Les Echelles du Levant et de Palestine. Paris 1928.

تاریخ ترکیه

Geuthner.

— France et Afrique du Nord avant 1830. Paris 1933. Alcan.

PINGAUD. Le commerce du Levant sous Louis XVI.

CHARRIÈRE (E.). Négociations de la France dans le Levant (collection de documents inédits). Paris 1850. 4 volumes.

UBICINI. La question d'Orient devant l'Europe. Paris 1854.

AVRIL (Baron d'). Négociations relatives au traité de Berlin. Paris 1886

UN ancien diplomate. L'Empire Ottoman 1839-1877 L'Angleterre et la Russie dans la question d'Orient. Paris 1877. Dentu.

DJOUVARA. Cent projets de partage de la Turquie. Paris 1917. Alcan.

ث (تشکیلات نظامی و جنگها

e) *Organisation militaire. Guerres*

BEHRNHAUER. (W. F. A.). Suleiman Qanouni's Tagebuch auf seinem Feldzug nach Wien. 1599 : texte turc et traduction allemande. Vienne 1838.

LA FEUILLADE. Journal de l'expédition du marquis de la Feuillade pour le secours de Candie. Lyon 1670.

VALERIO Storia della guerra di Candia (1644-1649). Trieste 1759.

NICOLO VELLAI. o. La guerra cretense. Bologna 1647.

REUNER (V. de). Wien im Jahre 1683. Geschichte der zweiter Belagerung der Stadt Wien. Wien. 1883.

CONTARINI. Istoria della guerra di Léopoldo I contra il Turco (1683-1690). Vienna 1710. 2 volumes.

DE KERALIO. Histoire de la dernière guerre entre les Russes et les Turcs. Paris 1777. 2 volumes.

FALCKENSKIOLD. Relation der Feldzüge der Russischen Armee gegen die Türken. 1769-1770. Leipzig 1826.

GREIG. Journal de la campagne navale de Tchechiné. Pétersbourg 1830.

MARSIGLI. Etat militaire de l'Empire Ottoman, 1732.

PETROF (Gen. A. M.). La guerre russo-turque de 1806 à 1812 (en russe). Pétersbourg 1885. 3 volumes.

مراجع کتاب

VESSIF (EFENDI). Traduit et abrégé par Caussin de Perceval sous le titre : Précis historique de la guerre des Turcs contre les Russes. Paris 1822.

DE MOLTKE. Campagne des Russes dans la Turquie d'Europe pendant les années 1828 et 1829. Traduction française. Paris 1836.

OURSCHAKOV. Geschichte der Feldzüge in der asiatischen Türkei während der Jahre 1828 und 1829 (traduction allemande). Leipzig 1839.

LACOSTE (L). Marine algérienne sous les Turcs.

BELIN. Du régime des fiefs militaires dans l'Islamisme et particulièrement en Turquie. Paris 1870.

TCHALEBI-EFENDI. Explication du Nizam î Djédid.

LECOMTE. (général). La guerre d'Orient de 1876-1877. Genève 1877-1878  
2 volumes.

RÜSTOW (W.). Der orientalische Krieg (guerre russo-turque). Zurich 1878.

DE PRERADOVITCH. Iz vospominaniï o rousko-touretskoï voinê (Souvenirs de la guerre russo-turque). Saint-Pétersbourg 1881.

SCHRÖDER (G.) Der Schipka Pass im Jahre 1877.

LAMOUCHE (Léon). L'organisation militaire de l'Empire Ottoman. Paris 1893. Baudoin.

DOUCHA (W.). Guerre turco-grecque. Paris 1898. Chapelot.

ج) ملیت‌ها و شورشها

f) *Nationalités. Insurrections.*

۱. - آلبانی

1. — *Albanie.*

DUPONCET (R. P.). Histoire de Scanderbeg, roy d'Albanie. Paris 1709.

BARLESIO De vita, moribus, ac rebus, gestis adversus Turcos gestis Georgio Castriota. Strasbourg 1537.

LAVARDIN (J. de). Histoires de Georges Kestriot. Paris 1621.

PAGANEL. Histoire de Scanderbeg. 1855.

تاریخ ترکیه

THEOFAN (Peshkep) (L'évêque Fan Noli). *Historia e Skenderbek*. Boston 1921.

CERKEZIT (K. A.). *Historia e Shqipërisë*. Boston 1921.

PONUQUEVILLE. *Vie d'Ali-Pacha*. Paris 1822.

MANZOUR EFENDI. (officier français au service d'Ali Pacha). *Mémoire sur la Grèce et l'Albanie*. Paris 1827.

IORGA. (N.). *Brève histoire de l'Albanie et du peuple albanais*. Bucarest 1919.

۲ - مصر

2. — *Egypte*.

MENGIN (F.). *Histoire de l'Egypte sous le gouvernement de Mehemet-Ali*. Paris 1823.

DE CALDAVET et BARRAULT. *Histoire de la guerre de Méhemed Ali avec la Porte*. Paris 1836. 2 volumes.

PROKESGH-OSTEN. *Mehemed Ali*. Vienne 1877.

۳ - یونان و اقریطس

3.—*Grèce et Crète*.

KORAI. *Mémoire sur l'état actuel de la civilisation dans la Grèce*. Paris 1805.

LEGRAND (E.). *Documents inédits concernant Rhigas*. Paris 1892.

NIKOLOPOULOS. *Essai sur la vie et les écrits de Rhigas*.

FABRE (Auguste). *Histoire du siège de Missolonghi* Paris 1927.

RAYBAUD (M.). *Mémoire sur la Grèce pour servir à l'histoire de la guerre de l'Indépendance*. Paris 1825.

RAFFENEL (M. C. D.) *Histoire des événements de la Grèce avec des notes critiques sur le Peloponèse et la Turquie*. Paris 1824.

SOUTZO (Al.). *Histoire de la révolution grecque*. Paris 1829.

GERONIUS. *Insurrection et régime de la Grèce*. Traduction française de Minnsen. Paris 1862. 2 volumes.

POUQUEVILLE. *Histoire de la régénération de la Grèce (1740-1824)*. Bru-



xelles 1843.

FABVIER (général). Orient. Paris 1840.

DEBIDOUR. Le général Fabvier, sa vie et ses écrits. Paris 1892.

ZINKEISEN. Geschichte Griechenlands. Leipzig 1832. 3 volumes.

BALLOT (Jules). Histoire de l'insurrection crétoise. Paris 1868.

#### ۴ - سرستان

##### 4. — *Serbie.*

TAILLANDIER. (Saint René). La Serbie, Kara-Georges et Miloch. Paris 1872. Didier et C°.

RANKE (L.). Histoire de la Serbie et de la révolution serbe. Berlin 1829.  
— Die serbische revolution. Berlin 1844-1878.

BOPPE (A.). Documents inédits sur les relations de la Serbie avec Napoléon. Belgrade 1888.

NOVAKOVITCH (Stoïan). Oustanak na Dahiyé. (La révolte contre les Dahis) (1804). Belgrade 1904.

VAKSCHITCH (Grégoire). L'Europe et la résurrection de la Serbie (1801-1834), avec une préface de I. Haumont. Paris 1903. Hachette.

#### ۴ - دوره معاصر

از ۱۹۰۰ تا دوره کنونی

#### IV. — PÉRIODE CONTEMPORAINE

DEPUIS 1900 JUSQU'À L'ÉPOQUE ACTUELLE

(۱) کتابهای عمومی

##### a) *Ouvrages généraux.*

ANCEL (J.). Peuples et nations des Balkans. Paris 1926.

AMAR (A.). Les Capitulations en Turquie, dans le Levant et en Extrême-Orient. Genève 1922.

CHOPOV (A.). Les réformes et la protection des Chrétiens en Turquie. Paris 1904. Plon.

CHURCHILL (Winston). La Crise Mondiale. 4 volumes. Payot, Paris 1926-1930.

- DESCHAMPS (G). A Constantinople. Paris 1913. Calmann-Lévy.
- DRIAULT. La question d'Orient depuis ses origines jusqu'à la paix de Sèvres (1920). Paris 1926. Alcan.
- GAILLART (G.). Les Turcs et l'Europe. 1920. Chapelot.
- GHENOV (G. P.). Iztotchniat Vâpros (Polititcheska i diplomatitcheska istoria) (La question d'Orient. Histoire politique et diplomatique). Sofia 1926. 2 volumes.
- GREY (Lord) of Fallodon. Mémoires (1892-1916). Payot. Paris 1927.
- LAMOUCHE (colonel). Quinze ans d'histoire balkanique. Paris 1928. Payot
- LANSING (Robert). Mémoires. Paris 1926. Payot.
- LEBEAU (Ch. H.). Essai sur la justice en Turquie. Paris 1924.
- MACH (Richard von). Aus bewegter Balkanzeit. Berlin 1928.
- MADOL. Ferdinand de Bulgarie. Paris 1933. Plon.
- MANDELSTAM (A.). Le sort de l'Empire Ottoman. Paris 1917. Payot.
- MAZARD (J. A.) Le régime des Capitulations en Turquie pendant la guerre de 1914. Alger 1923.
- MILLER (W.). The Ottoman Empire and its successors (1801 - 1927). Cambridge 1927.
- MORGENTHAU. Mémoires. Paris 1919. Payot.
- MOUKHTAR PACHA. La Turquie, l'Allemagne et l'Europe, depuis le traité de Berlin jusqu'à la guerre mondiale. Paris 1924. Berger-Levrault.
- POINCARÉ (R.). Au service de la France. II. Les Balkans en Feu. 1925. III. L'Europe sous les armes. 1926. IV. L'Union sacrée. 1927. V. L'invasion. VI. Les tranchées. VII. La guerre de siège. Paris. Plon-Nourrit.
- POMIANKOWSKI (J.). Der Zusammenbruch des Osmanischen Reiches Berlin 1928.
- ROLLAND. La Turquie contemporaine. Paris.
- RAMBERT. (Louis). Notes et impressions de Turquie. Paris et Genève. 1926. Atar.

مراجع کتاب

ROUSSEAU. L'effort ottoman. Paris 1907.

SAVINSKY. Recollection of a Russian Diplomat. London 1928.

TAUBE (Baron H. de). La politique russe d'avant-guerre et la fin de l'Empire des Tsars. Paris 1928. Leroux.

WOODS (H. Ch.). La Turquie et ses voisins. Traduit de l'anglais par J. Duroy. Paris 1911.

ب ( مسائل اقتصادی

b) *Questions économiques.*

ALPHAND (Hervé). Le partage et le règlement de la Dette Publique Ottomane. Paris 1928.

BILIOTTI (Adrien). La Banque Ottomane. Paris 1909. H. Jouvé.

BLAISDELL (C.). European financial control on the Ottoman Empire. New-York 1929.

EXPORTATEUR FRANÇAIS (revue l'). La Turquie Nouvelle, ses ressources, ses besoin, ses possibilités (n° spécial du 10 janvier 1929).

HEIDBORN (A.). Les Finances Ottomanes. Vienne 1912.

MONTAL (Mosché). L'avenir économique de la Turquie Nouvelle. Paris 1924 Jouvin et C°.

PADEL et STEEG. Législation foncière ottomane. Paris 1904. Pédone.

ROUMANI (Adib). Essai historique et technique sur la Dette publique Ottomane. Paris 1927. Marcel Giard.

TAHSIN MOUHIDDIN. Le système fiscal de la République Turque et la réforme financière de la loi du 17 février 1925. Paris 1930. Rousseau.

VELAY (Du). Essai d'histoire financière de la Turquie. Paris 1903. Rousseau.

ب ( یادان یادشاهی عبدالحمید . حوادث مقدونیه . انقلاب جوانان ترك

c) *La fin du règne d'Abdul Hamid. Les évènements de Macédoine.*

*La révolution jeune-turque.*

BÉRARD (V.). La Révolution Jeune-Turque. Paris 1909.

CHATEV (Pavel). Solounskiat atentat i zatotchénitê v Fezan (L'attentat de Salonique et les déportés au Fezan). Sofia 1927.

## تاریخ ترکیہ

- DORYS Abdul Hamid intime. Paris 1901. Stock.
- FESCH (Paul). Constantinople aux derniers jours d'Abdul Hamid. Paris 1905. Rivière.
- FOCIEF (O.) (Chopov). La Justice turque et les réformes en Macédoine. Paris 1907.
- HUBKA (K. und. K. Hauptmann). Die österreichischen Offiziere in Makedonien. Wien 1910.
- IVANOFF (Jordan). La question macédonienne. Paris 1925. Gamber.
- KNIGHT (E. F.) The awakening of Turkey. A history of the turkish revolution. London 1909.
- PINON (René). L'Europe et la Jeune-Turquie. Paris 1911.
- L'Europe et l'Empire Ottoman. Paris 1913. Périn.
- RAPPOPORT (Alfred). Au pays des martyrs. Macédoine 1904-1909. Paris 1927.
- SARROU (Capitaine). La Jeune-Turquie et la Révolution. Paris 1912. Berger-Levrault.
- SEIGNEBOS (Capitaine). Turcs et Turquie. Paris 1920. Payot.
- O. R. I. M. La Macédoine et le Vilayet d'Andrinople (Mémoire de l'Organisation Intérieure). Sofia 1904.

ت) جنگ ایتالیا و ترکیہ و جنگ بالکان

### d) *La guerre italo-turque et la guerre balkanique.*

- DROSSAS (Dem.). La Fondation de l'Alliance balkanique. Athènes 1929.
- GUÉCHOV (I. Ev.). L'Alliance balkanique. Paris 1915. Hachette.
- HANOTAUX (G.). La guerre des Balkans et l'Europe. Paris 1914.
- HEMBERGER (A.). Illustrierte Geschichte des Balkankrieges. Wien.
- PIARRON DE MONDÉSIR (Colonel). Siège et prise d'Andrinople. Paris 1914. Chapelot.
- PUAUX (René). De Sofia à Tchatal'dja. Paris 1913. Périn.
- RIPERT D'ALAUZIER (Capitaine de.). Sur les pas des alliés, Andrinople,

مراجع کتاب

- Thrace, Macédoine. Paris 1914. Berger-Levrault.  
SELIM (Lieutenant). Carnet de campagne d'un officier turc. Paris 1913  
Berger-Levrault.  
UN TÉMOIN. Histoire de la guerre italo-turque. 1911-1912. Paris 1912.  
Berger-Levrault.

ث) جنگ اروپا

e) *La guerre européenne.*

- BRÉMOND (Général A.). Le Hedjaz dans la guerre mondiale. Paris.  
Payot 1931.  
DJEMAL PACHA (Ahmed). Erinnerungen eines türkischen Staatmannes.  
München. 1922.  
GENTIZON (Paul). Le Drame bulgare. Paris. Payot 1924.  
GUÉCHOV (Iv. Ev.). La Genèse de la guerre mondiale. Berne 1919.  
IZZET PACHA. Denkwürdigkeiten. Leipzig 1927.  
JASTROW (Morris). The war and the Bagdad Railway. London 1918.  
LIMAN VON SANDERS (Général). Cinq ans de Turquie (traduction française)  
Paris 1923. Payot.  
MONASTEREV (Capitaine de frégate de la Marine Russe). Dans la Mer  
Noire (1912-1920). Paris 1924. Payot.  
MUEHLMANN (Carl). Deutschland und die Türkei (1913-1914). Berlin 1929  
PALÉOLOGUE (M.). La Russie des Tsars et la Guerre. Paris 1922. Plon  
et Nourrit. 3 vol.  
PECH (Edgard). Les alliés et la Turquie. Paris 1925. Presses Universi-  
taires de France.  
PUAUX (René). Constantinople et la Question d'Orient. Paris. 1920.  
SAISON (J.). D'Alsace à la Cerna. Paris 1918. Plon.  
STUERMER (Dr Harry). Deux ans de guerre à Constantinople. Paris 1917

ا) لشکر کشی بداردائل

a) L'expédition des Dardanelles.

- ASHMEED - BARTLETT. La vérité sur les Dardanelles. Paris 1929. Payot.

تاریخ ترکیه

CHARLES-ROUX. L'expédition des Dardanelles. Paris 1920. A. Colin.  
DELAGE (Edmond). La Tragédie des Dardanelles. Paris 1931. Bernard  
Grasset.

ب) ارمنستان

b) Arménie.

LEPSIUS. Deutschland und Armenien. Potsdam 1919.  
MANDELSTAM (A. N.). La société des Nations et les Puissances devant  
le problème arménien. Paris 1925. Pédone.  
NANSEN (Fridtjof). L'Arménie et le Proche-Orient. 1928.  
ORMANIEN (Mgr.-Malachia). L'Eglise arménienne. Paris 1910. Leroux.  
TURABIAN (Aram). L'éternelle victime de la diplomatie européenne (1929)

ج) موضوع بغاز ما

f) *La question des détroits*

ALI FUAD (Préface de René Pinon). La question des Détroits, son  
origine, son évolution, sa solution à la conférence de Lau-  
sanne. Paris 1928. Bossuet.

LAPRADELLE, EISENMANN, RENOUVIN et MIRKINE-GUETZEVITCH. Constan-  
tinople et les Détroits. Paris 1931.

ج) ترکیه جدید، مصطفی کمال

g) *La Nouvelle Turquie. Moustafa Kemal.*

ABELOUS (Fr.). L'évolution de la Turquie dans ses rapports avec les  
étrangers. Paris 1928.

ALTYNOV (Ivan). Istotchniat vâpros i Nova Tourtsia. (La question d'O-  
rient et la Nouvelle Turquie). Sofia 1926.

ARMSTRONG (Capitaine H. C.) Mustafa Kemal. Paris 1933. Payot.

BÉRARD (V.). La mort de Stamboul. Paris 1913. Colin.

CASTAIGNE (J.). Le mouvement d'émancipation de la femme musulmane  
en Orient. Paris 1929.

CHAUVELOT (Robert). Où va l'Islam? Paris 1931.

- DENY. Souvenirs du Ghazi Moustafa Kemal. Paris 1927.
- DI MARZIO (Cornelis). La Turchia di Kemal. Milano 1926.
- FARRÈRE (Claude). La Turquie ressuscitée. Paris. 1930.
- FERIDOUN FIKRY Le mouvement constitutionnel en Turquie. Paris 1929  
Presses Universitaires de France.
- FRANCO (Gad). Le développement constitutionnel de la Turquie. Paris  
1925. Rousseau.
- GENTIZON (Paul). Moustafa Kemal ou l'Orient en marche. Paris 1932.  
Bossard.
- GEORGES-GAULIS (Berthe). Le Nationalisme turc. Paris. Plon.  
— Angora, Constantinople, Londres. Paris 1924. Plon.  
— La Nouvelle Turquie. Paris 1924. A. Colin.  
— La question turque. Paris. Berger-Levrault.
- GONTAUT BIRON (Comte E. de) et LE RÉVÉREND (L). D'Angora à Lau-  
sanne. Paris 1924. Plon.
- KAYSER (Jacques). L'Europe et la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Pres-  
ses Universitaires de France.
- KLINGHARDT (Karl). Angora. Konstantinopel. Ringende Gewalten. Frank-  
furt am Mein. 1925.
- LOTI (Pierre). La mort de notre chère France en Orient. Paris 1920.  
Calmann-Lévy.
- MARCHAND (René). Le réveil d'une race. Paris 1927. Nouvelle Société  
d'Édition.
- MELIA (Jean). Mustapha Kemal. Paris 1929. Fasquelle.
- MOUSTAFÀ KEMAL. Natik (Discours). Texte turc. Angora 1927. Traduc-  
tion allemande. 2 volumes. I. Der Weg zur Freiheit (1919-1920)  
II. Die neue Turkei (1920-1927). Leipzig 1928.
- PAVLOVA (Nélie). Au Pays du Ghazi. Paris 1930. Edition de la Revue  
Mondiale.
- PERNOT (Maurice). La Question Turque. Paris 1923. Bernard Grasset

## تاریخ ترکیه

- En Asie Mineure. Paris. Hachette.
  - Balkans nouveaux. Paris 1929.
- PITTARD. Le visage nouveau de la Turquie. Paris 1931. Société d'éditions géographiques et coloniales.
- RIZA NOUR. L'épopée turque. Alexandrie, 1928.
- ROGER (Noëlle). Préface de G. Hanotaux. La Turquie du Ghazi. Paris 1930. Fasquelle.
- SAID HIKMET. De l'Empire Ottoman à la République Turque. Lille 1926.
- SCHAHER (Gerhardt). Der Balkan und seine wirtschaftliche Kräfte. Stuttgart. 1930.
- SCHICKLIN (Jean). L'aube de la Turquie Nouvelle. Paris 1922. Berger-Levrault.
- WAUGH (Sir Telford). Turkey, yesterday, to day and to morrow. London, 1930.
- ZIEMKE. Die Neue Türkei. Berlin et Leipzig. 1930.
- ZINGARELLI (Italo). Der Gross Balkan. Wien 1928.

## ۵. اسناد

### V. — DOCUMENTS

#### الف) آمار و قانون گذاری

##### a) *Statistique et Législation.*

SALNAMÉ i DEVLET i OSMANIÉ (Annuaire officiel de l'Empire Ottoman).  
Istanbul.

Publié chaque année jusqu'en 1908.

SALNAMÉ i ASKERI i OSMAMI (Annuaire militaire). Istanbul. Publication  
annuelle.

Des annuaires étaient également publiés plus ou moins régulièrement par les différents vilayets, tout au moins par ceux d'Europe.

Certains d'entre eux, comme ceux du vilayet d'Andrinople,



مراجع کتاب

étaient très développés.

**TURKIYÉ CÜMHURİYETİ DEVLET YILLIGI** (Annuaire officiel de la République Turque).

Istanbul 1929-1930 (en caractères latins).

**ANNUAIRE STATISTIQUE DE LA TURQUIE.** 1<sup>er</sup> volume. Angora 1928.

**RECENSEMENT DE LA POPULATION DE LA TURQUIE** au 28 octobre 1927.  
Angora 1928.

**RECENSEMENT INDUSTRIEL.** Angora 1928.

**RECENSEMENT AGRICOLE.** Angora 1928.

**ANNUAIRES ÉTRANGERS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS.**

Lois promulguées en Turquie de 1924 à 1929. Paris 1927 à 1932. Le volume des lois de 1924 contient la traduction de la Constitution.

**BULLETINS MENSUELS DE LA SOCIÉTÉ DE LÉGISLATION COMPARÉE DE PARIS.**

N° de juillet-septembre 1927. Le nouveau Code civil turc.

N° de juillet-décembre 1932. La législation et la codification de la République Turque.

**S. S. BOBTCHEV.** La constitution de la République Turque. Sofia.

(ب) اسناد سیاسی

*b) Documents diplomatiques.*

**DOCUMENTS DIPLOMATIQUES FRANÇAIS (Livres Jaunes).**

Affaires de Roumélie et de Crète. 1885-1886.

Affaires arméniennes. Projets de réformes dans l'Empire Ottoman.  
1893-1897.

Affaires d'Orient. Affaires de Crète. Juin 1894-février 1897.

Affaires d'Orient. Négociations pour le traité gréco-turc. Mai-décembre.  
1897.

Affaires de Turquie. 1900-1901

Affaires de Macédoine. 1903-1906.

Affaires Balkaniques (1912-1914). 3 volumes.

تاریخ ترکیه

Conférence de Lausanne. (21 novembre 1922-4 juin 1923). 2 volumes.  
LIVRES BLEUS ET BLANCS (anglais).

Turkey. 1903-1904-1905-1906-1907.

Proposals by His Majesty's Government for Reforms in Macedonia.  
DIPLOMATIC DOCUMENTS RELATING TO THE OUTBREAK OF THE EUROPEAN  
WAR. London 1915.

MESOPOTAMIA COMMISSION, to inquire the operations in Mesopotamia.  
1917.

DARDANELLES COMMISSION. 1917.

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES ROUMAINS (Livres verts).

Les événements de Macédoine 1904-1905.

Les événements de la Péninsule Balkanique (septembre 1912-août 1913)

DOCUMENTS DIPLOMATIQUES BULGARES (Livres Oranges).

Diplomaticheski dokoumenti po namesanié na Blgaria v Evropeïskata  
Voïna (Documents diplomatiques relatifs à l'intervention de la  
Bulgarie dans la guerre européenne). 1913-1919. Sofia 1920.  
2 vol.

DOCUMENTS FRANÇAIS SUR LES ORIGINES DE LA GUERRE 1914-1918. (Pub-  
liés par le Ministère des Affaires Etrangères. Edités par l'Eu-  
rope Nouvelle).

Volumes parus:

1<sup>re</sup> Série. Tome II (1<sup>er</sup> juillet 1875-31 décembre 1879).

2<sup>e</sup> Série. Tome IV. La Macédoine et Bagdad (1903-1904).

3<sup>e</sup> Série. Tome V (5 décembre 1912-14 mars 1913).

3<sup>e</sup> Série. Tome VI (15 mars-30 mai 1913).

ب) متفرقه

c) Divers

Dossiers de l'*Europe Nouvelle*.

Les affaires extérieures de la Turquie. Paris 1928.

La Turquie, le règlement de la Paix et la Société des Nations. Paris 1928.

La jeune République Turque. Paris 1928.

CONGRÈS DE LA PAIX. Volume II. Traité de Sèvres. Paris 1920. Imp. Nat.

OBSERVATIONS PRÉSENTÉES PAR LA DÉLÉGATION OTTOMANE à la Conférence de la Paix. 25 juin 1920.

CONFÉRENCE DE LAUSANNE. Traité de paix. Convention des Détroits. Paris 1923. Imp. Nat.

FRONTIÈRES DE TURQUIE ET DE L'IRAK. Traité entre la Grande-Bretagne et la Turquie. Signé à Bagdad, le 13 janvier 1926. Edition de la Société des Nations. Genève 1926.

KESSIAKOV (B. D.). Prinos kâm diplomaticheska istoria na Blgaria. (Complément à l'histoire diplomatique de la Bulgarie). 1878-1926. (textes des traités). Sofia 1925.

PRIBRAM. Les traités politiques secrets de l'Autriche-Hongrie. (1870-1914). Traduit par C. Jordan. Paris 1923. Costes.

SAVADJIAN (Leon). Bibliographie balkanique. 1931 et 1932. Paris. Rédaction de la Revue des Balkans, 71, rue de Rennes, VI<sup>e</sup>.

ACADÉMIE DIPLOMATIQUE INTERNATIONALE. Dictionnaire diplomatique, Paris 1933. 2 vol. Voir l'article *Turquie* et les notices. *Berlin* (congrès de), *Capitulations*, *Détroits*, *Lausanne* (traité de), *Paris* (traité de), *Sèvres* (traité de). Une abondante bibliographie suit chaque notice.

## نامهای کنونی ترکی شهرها \*

در ضمن این تاریخ برای شهرهای ترکیه نامهایی را که از قدیم معروف بوده است بکار برده ایم. ولی چون اکنون بیش از پیش تمایل دارند تسمیه های محلی را بپذیرند که برخی از آنها را تازه اختراع کرده اند بنظر ما سودمند آمده است درین مورد آن نامهایی را که اکنون رسمیت و بطرز محسوسی بانامهایی که سابقاً در اروپا معمول بوده است اختلاف دارد ثبت کنیم.

برای اینکار تاجائی که ممکن بوده است املائی تازه ترکی را رعایت کرده ایم. درین باب یادآوری می کنیم که u همواره ou خوانده میشود؛ ö و ü هم eu و u (مانند زبان آلمانی) و i بی نقطه صدای کنکی نزدیک e در me و te و de دارد.

c نماینده dj (ج) و ç نماینده tch (ج) و g همواره ثقیل است (گ) ولی در تلفظ از میان میرود، مثلا Beyoglu (بک اوغلی) Péra (پرا) Bey ohlu (بی اوولو) خواند، میشود؛ s همواره ثقیل است (س) و ş نماینده ch (ش) است.

هم میگویند (قرل ادلر) Kizil Adalar جزایر پرنس les Iles des Princes (ادلر) Adalar  
یعنی جزایر سرخ les Iles rouges

فیلادلفی در آناتولی Philadelphie (آلا شهر) Alashehir

Amasya آماسیه Amassia

Ankara انگاره - انقره Angora انگارا

Adalia ادالیه Antalya

\* Makrikeui (۱) بکیرکوی Bakirköy

پاندرما Panderma بندیرمه Bandirma

پرگام Pergame برگه Bergama

پرا (محلّه اروپائی استانبول) Péra بیوغلو Beyogio

تندوس (جزیره) Ténédos بزجنده Bozcaada

آنتیگونی (یکی از جزایر پرنس) Antigoni بغاز اده سی Bugaz Adasi

بروسه Brousse بورس Bursa

برنکیو بزرگترین جزیره از جزایر پرنس Prinkipo بیوک اده Büyük Ada

داردائل Dardanelles چناق قلعه Çanakkale

آندرینوپل Andrinople ادرنه Edirne

هراکله Héraclée ارگلی Eregli

ارزینجان Erzindjan Erzincan

ارزروم Erzéroum Erzurum

\* - ستاره علامت نامهاییست که تازه بجاهائی داده اند که تسمیه سابق آنها بقدر کفایت ترکی نبوده است.

## نامهای کنونی ترکی شهرها

- Geliboli گالیولی Gallipoli کلیولی  
Giresun کراسوند Kerassonde گبرسون  
Heybeli Ada خالکی (یکی از جزایر پرنس) Khalkin هیللی اده  
Içel سلفکه Sélefké ایچل  
Imros ایبروس (جزیره) Imbros ایبروس  
\*Istanbul قسطنطنیه Constantinople ایستانبول  
پیش از جنگ اروپا نام استامبول Stamboul که تحریفی بود در مغرب زمین کرده بودند تنها برای محله قدیم که تمدن آن ترک بود و در میان خلیج استانبول Corne d'Or و دریای مرمره واقع بود گفته میشد.  
مجموع شهر را بنام عربی و فارسی «در سعادت» یعنی در نیک بختی می نامیدند<sup>۱</sup>. اکنون کلمه استانبول Istanbul را برای تسمیه تمام مجموع آن رسماً پذیرفته اند.
- Izmir اسمیرن Smyrne از میر  
Kadiköy کالدوان (محله آسیائی قسطنطنیه) Chalcédoine کادی وی  
Kastamonu کستمونی Kastamouni کستمونی  
Kayseri سزاره (قیصریه) Césarée کیساریه Kaissarié قیصری  
Kenali پروتی (یکی از جزایر پرنس) Proti کنالی  
\*Kirkklareli (زبان بلغاری لوزنگراد Lozengrad) کیرکلیسه Kyrkkilissé کیرکلاره لی  
Kizil Adalar جزایر پرنس Les Iles des Princes قرل ادله لر  
Kocaeli نام قضائی که از میت Izmit حاکم نشین آنست کجالی  
Konya کونیا (قونیه) Konia کوبه  
Kuşadası افز Ephèse گوشه ده سی  
Kütahya کوتاایا Kutaia کوتاهی  
Malkara مالکارا Malgara ملکره  
Manisa ماگتزی Magnésie مانیه  
Mersifon ماریوان Marsivan مرسیفون  
Mersin مرسین Mersine مرسینا Mersina مرسین  
\*Mustafa Kemal Paşa کیرماستی (ولایت بروسه) Kirmasti مصطفی کمال پاشا  
Samsun سامسون Samsoun سمسون  
Şarköy پریستاسی Peristassi شرکوی  
Tarsus تارس Tarse طرسوس  
Tekirdag رودوستو Rodosto (تکیرداغ) تکیرداک  
Trabzon طرابوزان Trébizonde طرابزون  
Uskudar اسکوناری (محله آسیائی استانبول) Scutari اسکدار  
\*Yeşil Köy سان استفانو San Stefano یشیل کوی

## فهرست الفبائی

ارمنیان (کشتار و بد رفتاری در مدت جنگ  
بین الملل) ۳۸۴  
ازمیر، ییاده شدن یونانیان ۳۹۰  
اسکندریک (لقب زرژکاستریثوتا) امیر آلبانی  
۱۴۰۴-۱۴۶۷ (۷۸-۷۶)  
اقریطس (نتج) (۱۶۶۶-۱۶۶۹) ۱۴۹-۱۴۱  
اقریطس (اغتشاش و طغیان (۱۸۶۶-۱۸۹۳)  
۳۱۴-۳۳۹۰۳۱۷  
اگرارک های بلغارستان (۱۸۷۰) ۳۲۰-۳۲۱  
الجزیره (تصرف) بدست سپاه فرانسه (۱۸۳۰)  
۲۷۸  
امام، یشوای دینی اسلام ۲۰۰  
امیرنشین های رومانی (رجوع شود برومانی)  
۳۰۴، ۱۰۰  
انجمن بزرگ ملی در انکوره (۱۹۲۰-۱۹۲۱)  
۳۹۱-۳۹۰  
انجمن بزرگ ملی بنا بر قانون اساسی قطعی ۴۰۳-  
۴۰۴ انکوره (جنگ) یا جنگ تیمور  
(تیمورلنگ) (۱۴۰۲) ۴۷-۴۸  
انکوره محل انجمن بزرگ ملی (۱۹۲۰) ۳۹۱  
انکوره (قرار داد) در نتیجه مذاکرات مسبو  
فراکلن بویون (۱۹۲۶) ۳۹۶  
انکوره بی تخت جمهوری ترکیه ۴۰۲  
انورییک، سپس انورپاشا رئیس نهضت جوان ترک  
۳۰۷، ۳۰۱  
انورییک وزیر جنگ ۳۶۸، ۳۷۶  
اورال و آلتائی (ملل) ۸  
اور خان، سلطان، در اروپا یا برجای میشود  
۲۸، ۲۰ (۱۳۵۹-۱۳۲۶)

## الف

آسیر (بترکی آغچه) پول خرد معادل نلث  
یک پاره ۱/۱۲۰ اغروش ۱۹۰ یادداشت  
آغچه، پول خرد رجوع شود باسیر  
آکرمان (عهدنامه) (۱۸۲۶) ۲۷۱-۲۷۰، ۲۴۰  
آلمان (اتحادبا) (۱۹۱۴) ۲۷۷  
آوارها (ملتی از نژاد ترک) ۱۰-۱۱  
آوریل (طغیان بلغارها) (۱۸۷۶) ۳۲۹  
ابراهیم یسر محمد علی و مداخله او در موره  
۲۰۹-۲۰۱  
اتحاد و ترقی (کمیته) ۳۰۱-۳۴۸  
اتین بزرگ (استفان سل مار) امیر بیدان ۷۴، ۷۲  
احمد اول (۱۶۰۳-۱۶۱۷) ، احمد دوم ،  
احمد سوم (۱۷۰۳-۱۷۳۰) ۱۲۴-  
۱۳۰، ۱۳۰، ۱۲۵  
احمد مختار، سردار، وزیر اعظم ۳۵۸-۳۶۴  
ادرنه، پای تخت دوم سلطنت ۲۵  
ادرنه (عهدنامه) (۱۸۲۹) ۲۴۰-۲۴۱،  
۲۶۱-۲۶۰  
ادرنه (محاصره و تصرف) بدست بلغاریان  
۱۹۱۳) ۳۶۹  
ادرنه (پس گرفتن) بدست ترکان (۱۹۱۳)  
۳۷۲  
ارطغرل رئیس ترکان پدر عثمان موسس سلسله  
عثمانی ۱۷-۱۵  
ارمنستان (کشتار) و استانبول (۱۸۹۱-۱۸۹۶)  
۳۹-۳۸-۳۲۷

بلغاریان نخستین که احتمال می‌رود از نژاد ترک باشند  
۱۰

بلغاریان (شورش) ۳۱۸-۳۲۱

بلغراد، تصرف بدست ترکان در ۱۵۲۴-۱۰۱  
بلغراد، تخلیه باروی آن ۲۵۰

بلغراد (عهدنامه) (۱۷۳۹) ۱۳۶-۱۴۹

بندرهای تجارته شرق، بندرهای عثمانی که از آنجا  
تجارت با مغرب می‌کردند ۱۷۱-۱۷۶

بوتساریس (مارکو) رئیس شورشیان یونان ۲۴۶،  
۲۴۹

بوسنه، تصرف بدست ترکان (۱۴۶۳) ۷۱

بوسنه، شورش آن (۱۸۷۷) ۳۳۷

بوسنه، تصرف و در تحت اداره اطریش و مجارستان  
(۱۹۰۸) ۳۳۳-۳۳۵

بوسنه، ضمیمه اطریش و مجارستان (۱۹۰۸)  
۳۵۵

بوکووین، واگذاری آن از طرف اطریش در  
۱۳۸ ۱۷۷۵

بوکونیت‌ها، شعویان نصاری در بلغارستان و بوسنه  
۷۱

بولائیر، خندقهای مقابل شبه جزیره کلیبولی،  
جنگ آن در ۱۹۱۳ ۳۶۹

بونارحصار (جنگ) (۱۹۱۲) ۳۶۴

بیک، خداوندگار، رئیس، لقب افتخاری صاحب  
منصبان عالی رتبه و عمال عالی رتبه ۱۸۹

بیگلربیگی، حکمران کل ۱۸۹

### پ

پادشاه، عنوان رسمی سلاطین عثمانی ۱۷۹

پاره، پول خرد ۱/۴۰ غروش ۱۹۵

پاریس (کنگره و عهدنامه) (۱۸۵۶) ۲۹۵-  
۳۰۲

پاریس (قرارداد) برای تشکیل امیرنشین‌های  
دانوب ۳۰۱-۳۰۴

پازوان اوغلو، رئیس شورشیان ترک در ویدین  
۲۱۱-۲۱۲ (۱۸۰۷-۱۷۹۵)

اوشی (عهدنامه) با ایتالیا (۱۹۱۲) ۳۵۷

اویغورها، شعبه ای از ترکان بدوی ۱۴  
ایالت ۱۹۰

ایسبلانفی (الکساندر) معرک جذبش یونانیان  
در رومانی (۱۸۲۱) ۲۴۵-۲۵۲

ایلین دن (سنت‌الی) شورش بزرگ بلغاریان  
در مقدونیه (۱۹۰۳) ۳۴۸

این اونو، فتح ترکیه در آسیای صغیر (۱۹۲۱)  
۳۹۴

### ب

بابعالی ۱۸۷

باربروس (خیرالدین باربروس) دزد دریائی و  
امیر البحر ترک ۱۱۲-۱۱۳

باتالیمان (عهدنامه) (۱۸۴۹) ۲۸۶

بالکان (جنگ‌های) (۱۹۱۳-۱۹۱۲) ۳۵۸-  
۳۶۰

بانک امپراطوری عثمانی ۳۴۳-۴۴-۴۵

بایزید اول، سلطان، ملقب بیادرم (صاعقه)  
۳۸-۳۰ (۱۴۰۳-۱۳۸۹)

ایزید دوم، سلطان (۱۴۸۱-۱۵۱۲) ۸۴-۸۹  
بخارست (عهدنامه) (۱۸۱۲) ۲۶۴، ۲۳۶

رات، فرمان و اجازه ۲۰۳

رانکوویچ (ژرژ)، امیر سرستان ۷۱

رلن (کنگره و عهدنامه) (۱۸۷۸) ۳۳۳-  
۳۳۵

بروسه، نخستین ای تیخت عثمانی (۱۳۲۶) ۲۰  
بغازما (قرارداد) (۱۸۴۱) ۲۳۱، ۲۷۷، ۲۸۴

بغازها، موضوع بغازها در کنفرانس لوزان  
(۱۹۲۲-۱۹۲۳) ۴۰۰

بغداد، راه آهن ۳۴۱-۳۴۲

بلغارستان بزرگ سان ستفانو ۳۳۲-۳۳۴

بلغارستان، امیرنشین بنا بر عهدنامه برلن ۳۳۳-  
۳۳۵

بلغارستان، اعلان استقلال (۱۹۰۸) ۳۵۴-  
۳۵۵

ج

جغتای، پسر چنگیز خان، نام خود را بزبان ترکی  
شرقی داده ۱۳-۱۴

جم، پسر کهتر محمد دوم، مدعی تاج و تخت  
(۱۴۸۱-۱۴۹۵) ۸۱-۸۵

جال پاشا (۱۹۰۸-۱۹۲۰) ۳۷۴-۳۷۶-  
۳۷۹-۳۸۱-۳۸۶

جمعیت ترکیه (سرشماری ۱۹۲۷) ۴۰۳

جنبش سریان (۱۸۰۳-۱۸۳۰) ۲۳۲-۲۴۲

جنبش یونانین (۱۸۲۱-۱۸۳۲) ۲۴۳-۲۶۲

جنبش بلغاریان رجوع شود باوریل و ایلمین دین  
چنید، دست نشاندۀ طافی ۴۰-۴۲

جوانان ترك (نهضت) و انقلاب ژوئیه ۱۹۰۸-۱۹۰۹

چ

چنلجه، حلات خطوط چنلجه (۱۹۱۲) ۳۶۴

چشمه (جنگ دریائی (۱۷۷۱) ۱۴۷

ح

حجاز (راه آهن) ۳۴۲

حقی پاشا، وزیر اعظم ۳۷۷

حلمی پاشا (حسین مفتش کل سه ولایت) (۱۹۰۳-  
۱۹۰۹) ۳۴۹

خ

خراج، مالیات جزیه که غیر مسلمان می پرداخت  
۱۸۹-۱۹۵

خزرها، مللی از نژاد ترك در شمال دریای سیاه  
۱۱

خط، خط شریف، خط همایون، فرمان، ابلاغیه  
۱۸۷

خط شریف گلخانه (۱۸۳۹) ۲۸۱-۲۸۲

خط همایون در ۱۸۵۶ ۳۰۴-۳۰۶

خلیفه، جانشین رسول، خلافت را در ۱۵۱۷  
آخرین خلیفه بنی العباس بسلم اول واگذار  
کرد ۹۴

خلیفه، در ۴ مارس ۱۹۲۳ لغو شد ۳۹۸

یاسار و ویس (عهد نامه) (۱۷۱۸) ۱۳۵-۱۳۶

پاشا، سابقاً حکمران و فرمانده، اکنون لقب  
افتخاری که بصاحب منصبان کل و عالیترین  
عمال کشوری میدهند ۱۸۹

پچنگ ها، مللی از نژاد ترك ۱۱

پروت (صلح) (۱۷۱۱) ۱۴۵

پلونا (پلون) (محاصره) ۳۳۲-۳۳۳

ت

تاتارها، مللی از نژاد ترك که در شمال دریای سیاه  
و در قریم خان نشینی تشکیل دادند که  
دست نشاندگی ترکیه، پذیرفت ۱۴۸-۱۴۹

ترکان، اصل و خویشاوندی ترکان ۱۲

ترکستان، مهد ملت ترك، ناحیه آسیای مرکزی  
متعلق بروسیه و چین ۱۲

تشکیلات داخلی انقلابی مقدونی و ادرنه (۱۸۹۳)  
۳۴۰-۳۴۷

تنظیمات (اصلاحات) ۲۸۰-۳۲۸

توت (بارون دو) ۱۷۳-۱۷۵

توران، ناحیه شمال ایران در مقابل ایران ۸

تورانی (ملل)، اصطلاحی که ملل اویغور و قینی  
و ترك و تاتار را در آن جمع میکنند ۸

توفیق رشدی بیک، وزیر امور خارجه ۴۱۰-  
۴۱۱

توق، دم اسبی که بسرنیزه میبردند. علامت  
فرماندهی ۱۸۹، ۱۸

توکبونه، نامی که چینیان قدیم بر ترکان داده اند. ۱۲

تونس، قطعا تسلیم ترکان شد (۱۵۷۴) ۱۴۰

تونس، استقرار تحت الحما یگی فرانسه (۱۸۸۱)  
۳۳۶

تیمار، تیول نظامی ۱۹۰

تیمورلنگ، پادشاه مغول ۳۶-۳۹

تیمور محاربه سی، جنگ تیمور یا جنگ انکوره  
۳۷-۳۸



س

- ساری قامیش (جنگ) روسیه قفقاز ۳۸۱  
 سان ستفانو (مذاکرات مقدمانی) (۱۸۷۸) ۳۳۲-  
 ۳۳۳  
 ساواری دو پرو، سفیر کبیر در قسطنطنیه (۱۶۰۴)  
 ۱۰۹-۱۰۷  
 ساووو (سرتیب میشل)، فرمانده کل سپاه بلغار  
 در جنگ با ترکان (۱۹۱۲-۱۹۱۳)  
 ۳۶۵-۳۶۴  
 سبستوپول (محاصره) (۱۸۵۴-۱۸۵۵)  
 ۲۹۴  
 سپاهی، افراد لشکری مالک تیولی که آنرا سپاهی  
 لیک مینامیدند ۲۹-۱۹۰-۲۰۷  
 سربستان، تصرف بدست ترکان (۱۴۵۹) ۷۰-  
 ۷۱  
 سربستان، جنبش‌های سریان ۱۸۰۳-۱۸۳۰  
 ۲۴۲-۲۳۱  
 سربستان، موضوع قلاع ۳۱۲-۳۱۴  
 سعید حلیم، وزیر امور خارجه ۳۶۹  
 سعید حلیم، وزیر امور خارجه ۳۷۴  
 سکاریه (جنگ) (۱۹۲۱) ۳۹۶  
 سلجوق، پیشوای ترکان مؤسس سلسله سلجوقی  
 ۱۵  
 سلطنت (حذف) ۱۹۲۲ ۳۹۸  
 سلیم اول (۱۵۱۲-۱۵۲۰) مصر و سوریه را  
 فتح میکند و خلافت را بدست می‌آورد  
 ۸۹-۹۰  
 سلیم دوم (۱۵۶۶-۱۵۷۴) ۱۲۴-۱۲۸  
 ۱۳۸  
 سلیم سوم (۱۷۸۷-۱۸۰۸) ۱۵۳-۱۷۰  
 ۲۰۹-۲۱۹  
 سلیمان القانونی (۱۵۲۰-۱۵۶۶) ۹۶-۱۲۲

خیرالدین باربروس، رجوع شود بباربروس

د

- داردانل (عملیات در) (۱۹۱۵) ۳۸۱  
 دروز (ملت سوریه) ۲۸۴  
 دروز، شورش هثوران ۳۵۹  
 دوملو یونار (جنگ) در اناطولی (۱۹۲۲) ۳۹۱-  
 ۳۹۷  
 دوموکوس (در تسالیا) غلبه ترکان بر یونانیان  
 (۱۸۹۷) ۳۳۹  
 دمبیچ زابالکانسکی، سردار روسیه ۲۷۲  
 دیوان، شوری ۱۸۱-۱۸۸  
 دیون عمومی عثمانی ۳۴۴-۳۴۵

ر

- راه آهن ۳۴۰-۳۴۲-۴۰۸-۴۰۹  
 رودس (جزیره) ازم تصرفات شوالیه‌های سن‌ژان  
 اورشلیم. در ۱۴۵۳ محمد دوم بر آن حمله  
 برد ۸۱  
 رودس، محاصره و تصرف آن بدست سلیمان اول  
 (۱۵۲۲) ۹۹-۱۰۰  
 روس و ترک (جنگ) در ۱۸۷۷-۱۸۷۸ ۳۳۱-  
 ۳۳۳  
 روم (سلطان نشین) در آسیای صغیر ۱۵  
 رومانی اتحادیه امیرنشین‌ها، امیریکانه ۳۱۳-  
 ۳۱۴  
 روملی شرقی، ایجاد آن بوسیله عهدنامه برلن،  
 اتحاد آن با بلغارستان ۳۳۳-۳۳۶

ز

- زالانکامن (جنگ) در مجارستان (۱۶۹۱) ۱۳۳  
 زیامت، تبول نظامی ۱۹۰  
 زیتواتو روک (عهدنامه) (۱۶۰۶) ۱۲۹-  
 ۱۳۰  
 زیژتوار، قلعه مجارستان که ترکان در ۱۵۶۶  
 محاصره کرده و گرفتند ۱۰۹-۱۱۰

## تاریخ ترکیه

عبدالمجید ، سلطان (۱۸۳۹-۱۸۶۱) ۲۸۰-  
۳۱۰

عبدالمجید ، خلیفه (۱۹۲۳) ۳۹۷-۳۹۹  
عثمان ، مؤسس سلطنت عثمانی (۱۲۸۸-۱۳۲۶)  
۲۴-۱۶

عثمان دوم (۱۶۱۸-۱۶۲۳) ۱۲۵  
عثمان پاشا مدافع یلونا (۱۸۷۷) ۳۳۲  
عزت پاشا ، وزیر جنک (۱۹۱۳-۱۹۱۴) ۳۷۴-  
۳۷۶

عشور ، مالیات بر محصول فلاحتی ۱۹۶  
عصمت پاشا ، رئیس الوزراء ۴۱۱  
علماء ، حکمای الهی اسلام ۱۹۶  
علی تیلن ، رئیس ارتوودها (۱۷۹۶-۱۸۲۲)  
۲۲۱-۲۲۴

عهدنامه های تجارتي ، بجای کایتولاسیونها ۲۶۸-  
۳۲۶

## غ

غروش ، واحد پول که ارزش آن از ۳ فرانک  
تا ۲۲/۰ فرانک بوده ، منقسم به ۴۰  
پاره و ۱۲۰ آغچه ۱۹۵ یادداشت  
غلطه ، محله بیرون استانبول ، مرکز مهاجران  
ونیزی ممتاز ۶۷-۶۹

## ف

فارسان (تسالیا) غلبه ترکان بر یونانیان (۱۸۹۷)  
۳۳۹

فاناریها ، نجای یونانی محله فایز در قسطنطنیه  
که امیران افلاق و بغداد را از میان آنها اختیار  
میکردند ۱۰۵-۱۰۶

فتحی بیک ، سفیر کبیر ، میکوشد حزب آزادی خواه  
تأسیس کند ۴۰۷

فتوی ، رای قضائی و دینی که مفتی مبدع ۱۹۷-  
۱۹۹

فرید پاشا (داماد) ، وزیر اعظم ۳۸۹

سنجاق ، بیرق ، عنوان یکی از تقسیمات اداری  
۱۸۸-۱۸۹-۱۸۹

سن گنار (جنک) (۱۶۶۳) ۱۳۰-۱۳۱

سور (عهدنامه) (۱۹۲۰) ۳۹۳

سول اوغلو یاسلیولو (جنک) (۱۹۱۲) ۳۶۴

سوئز (لشکر کشی تبرعه) ۳۸۱

سویشتوو (صلح) ۱۷۹۱ ۱۳۸-۱۳۹

سیسام (ساموس) (جزیره) ، اساسنامه استقلال آن  
۲۶۲

سیواس (کنگره) (۱۹۲۰) ۳۹۱

## ش

شرع ، حقوق دینی اسلام ۱۹۸

شکری پاشا ، مدافع ادرنه ۳۶۹-۳۷۰

شییکا (جنکهای) (۱۸۷۷) ۳۳۲-۳۳۳

شیخ الاسلام ۱۹۷-۱۹۸

شیشمان (زان) پادشاه بلغارستان ۲۶-۳۱

## ط

طرابلس (لشکر کشی ایتالیا و تصرف آن) ۳۵۶-  
۳۵۷

طرابوزان (دولت یونانی) ، تصرف آن بدست  
ترکان ۷۸-۷۹

طغری ، امضای سلطان ۱۸۷۰۲۹

طلعت بیک ، یکی از مؤسسين کمیته اتحاد و ترقی  
۳۷۳-۳۷۴

طونس رجوع شود بتونس

## ع

عبد الحمید اول ، سلطان (۱۷۷۳-۱۷۸۷)  
۱۲۴-۱۰۳

عبد الحمید دوم ، سلطان (۱۸۷۶-۱۹۰۹) ۳۲۹-  
۳۰۲

عبد الحمید معزول (۱۹۰۹) ۳۰۲

عبد الحمید متوفی (۱۹۱۸) ۳۸۹ یادداشت

عبد العزیز ، سلطان (۱۸۶۱-۱۸۷۶) ۳۱۱-  
۳۳۰

قضا، ناحیه قضائی و اداری ۱۹۸، ۱۹۰  
فوسوه (جنك) (۱۳۸۹)، جنك دوم (۱۴۴۸)

۴۹۰۲۸-۲۷

ك

كايو ديسترياس (كنت ژان) نخستين رئيس  
جمهوری یونان ۲۴۵ - ۲۵۷-۲۵۸

كاييتولاسيونها ۱۱۲-۱۱۶-۱۱۹-۱۳۶-  
۱۵۷-۱۰۹-۱۶۴-۱۷۰-۲۱۴-

۲۶۸-۲۶۷

كاييتولاسيونها (الغای قطعی) ۴۰۰

كاترين درم، امپراطريس روسيه ۱۵۴، ۱۴۷

كارلووینس (صلاح) (۱۶۹۹) ۱۳۵-۱۳۴

كاستريثوتا (ژرژ) رجوع شود باسكندريك

كامل پاشا، وزير اعظم ۳۶۴

كاناريس، رئيس دزدان دریائی یونانی ۲۴۹

كروثيا، پای تخت آلبانی در زمان اسکندريك

۸۱-۷۶

كوپرو لو، خانواده ای که تقریباً بی انقطاع  
وزرای اعظم از ۱۶۰۶ تا ۱۷۱۰ از آن بیرون

آمدند ۱۲۷-۱۲۶

كوت العماره، محلی در بین انهرین که انگلیسها را

در آن محاصره کردند ۳۸۸

كوچك كابينارچی (عهدنامه) (۱۷۷۴) ۱۴۹-

۱۰۲

كوروين (ماتياس) پادشاه مجارستان ۷۵

كوه نووو (جنك) (۱۹۱۲) ۳۶۰

كومانها، ملتی از نژاد ترك که در مجارستان مانده

و تحليل رفته بودند ۱۲

كونستانن يازدهم دراگازس، آخرين امپراطور

رومية الصغرى ۶۷-۴۴

كیرجالی، دزدان منظم ۲۱۰

كبو (كشتار) (۱۸۲۲) ۲۴۸

فلسطين (لشكرکشی انگلیسها بآن) (۱۹۱۷)

۳۸۵

ق

قاضی در حقوق اسلام ۱۹۸

قاضی عسکر، نخست قاضی سپاه و سپس قاضی

استیناف محاکم اسلامی ۱۹۸

قانون اساسی عثمانی در ۱۸۷۶ ۱۱۹

قانون اساسی عثمانی بر قراری آن (۱۹۰۸)

۳۵۱

قانون اساسی عثمانی قطعی (۱۹۲۳) ۴۰۲-

۴۰۳

قبرس (تصرف جزیره بدست ترکان) (۱۵۶۹)

۱۳۸ (۱۵۷۱)

قبرس (قرارداد با انگلستان) (۱۸۷۸) ۳۴۴

قيودان پاشا، امير البحريرك ۱۹۱

قرازرژ، رئيس نخستین جنبش سربان (۱۸۰۳)

۲۳۹-۲۳۷-۲۳۲ (۱۸۱۳)

قره طاغ، اختلافات با ترکیه در ۱۸۵۲، ۱۸۵۸،

۳۱۲-۳۱۰-۳۰۹ ۱۸۶۲

قره مان ایللی، امیر نشین آ، طولی که مدت مدیدی

با سلاطین عثمانی مقاومت کرد ۷۹

قریم (جنك) (۱۸۶۶-۱۸۶۴) ۲۹۳

قریم (تاتارهای) رجوع شود بتاتار

قسطنطنیه (مجاره و تصرف) (۱۴۵۳) ۶۷-۵۱

قسطنطنیه (عهدنامه های پاروسیه) (۱۷۲۰) و

۱۴۶-۱۴۵ (۱۷۲۴)

قسطنطنیه (کنفرانس) (۱۸۷۶-۷۷) ۳۳۰-

۳۳۱

قسطنطنیه (عهدنامه با بلغارستان) (۱۹۱۳)

۳۷۳

قسطنطنیه (عهدنامه با بافارستان) (۱۹۱۵)

۳۸۳

## گ

گاکانوزی، نصاری ترک زبان در ساحل  
دریای سیاه و دریای اژه ۲۳  
کلخانه (خط شریف) (۱۸۳۹) ۲۸۲-۲۸۱  
گورکو، سردار روسی ۳۳۳-۳۳۲  
گیوستیانی، ناخدای ژنی، مدافع عمده قسطنطنیه  
۶۵-۵۵

## ل

لازار، پادشاه سربستان ۲۷-۲۶  
لبنان (شورش) (۱۸۶۰، ۱۸۴۵) ۲۸۴،  
۳۰۹-۳۰۷  
لبنان، لشکرکشی فرانسه، قانون اساسی آن  
۳۰۹ (۱۸۶۰)  
لیانت (جنک) (۱۵۷۱) ۱۳۹  
لندن (کنفرانس و عهدنامه) (۱۸۳۰-۱۸۲۷)  
۲۶۱، ۲۵۷  
لندن (کنفرانس صلح و عهدنامه) (۱۹۱۳)  
۳۷۱، ۳۶۶  
لوزان (کنفرانس و عهدنامه) (۱۹۲۳-۱۹۲۲)  
۴۰۰-۳۹۷  
لوله بورگاس (جنک) (۱۹۱۲) ۳۶۴  
لیمان فن زاندرس (سرتیب) ۳۷۵-۳۸۷، ۳۷۶-  
۳۸۸

## م

مارونی‌ها، سکنه نصاری لبنان ۲۸۴  
محرم (فرمان) برای تشکیل اداره دیون عثمانی  
۳۴۴-۳۴۳  
محکمه جمع محاکم ۱۹۸  
محمد اول، ملقب بچلبی (رئیس)، سلطان (۱۴۱۳)،  
۴۲-۳۸ (۱۴۲۱)  
محمد دوم، فاتح افروز (۱۴۵۱-۱۴۸۱) ۴۹-  
۸۳

محمد سوم (۱۵۹۶-۱۶۰۸) ۱۲۴  
محمد چهارم (۱۶۴۸-۱۶۸۷) ۱۳۰-۱۲۴،  
۱۴۴  
محمد پنجم، رشاد (۱۹۰۹-۱۹۱۸) ۳۵۲-  
۳۸۹  
محمد ششم، وحیدالدین (۱۹۱۸) ۳۸۹  
محمد علی، استقلال مصر را فراهم کرد (۱۸۰۴-  
۱۸۴۱) ۲۳۱-۲۲۴  
محمود اول، سلطان (۱۷۳۱-۱۷۵۴) ۱۳۵-  
۱۳۶  
محمود دوم، سلطان (۱۸۰۸-۱۸۳۹) ۲۱۸،  
۲۷۹، ۲۲۸  
محمود شوکت پاشا، سردار و وزیر اعظم ۳۵۲-  
۳۶۸-۳۶۳-۳۵۸  
محمود شوکت پاشا، (قتل او) (۱۹۱۳) ۳۷۴  
محمود مختار، سرتیب ۳۶۴  
مدانیه (مبارکه) (۱۹۲۲) ۳۹۷  
مدحت پاشا، حکمران باغارستان (ولایت دانوب)،  
وزیر اعظم ۳۲۹-۳۲۴-۳۰۹  
مدرسه، آموزشگاه حکمت الهی اسلام، جمع  
مدارس ۲۰۱  
مراد اول، سلطان (۱۳۵۹-۱۳۸۹) ۳۰-۲۳  
مراد دوم (۱۴۲۱-۱۴۵۱) ۴۲-۴۹  
مراد سوم (۱۵۷۴-۱۵۹۵) ۱۲۴  
مراد چهارم (۱۶۲۳-۱۶۴۰) ۱۶۰  
مراد پنجم (۱۸۷۶) ۳۲۹  
مزن (سرتیب) فرمانده لشکرکشی فرانسه در  
موره ۲۵۸  
مصر، تصرف بدست ترکان (۱۵۱۶-۱۵۱۷)  
۹۴-۹۲  
مصر، تصرف بدست انگلستان ۳۳۷  
مصطفی اول (۱۶۱۷-۱۶۲۲) ۱۲۴  
مصطفی دوم (۱۷۰۳) ۱۲۴-۱۳۳-۱۴۹  
مصطفی سوم (۱۷۵۷-۱۷۷۳) ۱۲۴

مصطفی چهارم (۱۸۰۸) ۲۲۱-۲۱۸  
مصطفی کمال (غازی) سرتیپ ، رئیس مقاومت  
ترکیه پس از جنگ ، رئیس جمهوری ۳۸۳-  
۴۸۷-۳۹۰-۴۰۰-۴۱۰

مفتی ، عامل دینی و قضائی مشتق از کلمه فتوی  
(مشورتی که اساس تصمیم قضات است) ۱۹۷-  
۱۹۹

ملا ، قاضی مسلمان شهرهای عمده ۱۹۸  
موردوس (متارکة) (۱۹۱۸) ۳۸۷  
مورزتک (قراردادهای) برای مداخله دول در  
مقنونه (۱۹۰۳) ۳۵۰-۳۴۹  
موره (لشکرکشی فرانسه بآن در ۱۸۲۸) ۳۶۱  
موصل (موضوع) (۱۹۲۵-۱۹۲۶) ۴۰۱  
موهاکس (مجارستان) فتح قطعی ترکان در ۱۵۲۶  
۱۰۲

میرستا ، امیر افلاق ۴۱-۴۹  
میسولونی (محاصره) (۱۸۲۲-۱۸۲۶) ۲۵۰-  
۲۵۵

میلوک او بر نوویچ ، جنبش سربستان را از سر گرفت  
و خود را امیر موروث معرفی کرد (۱۸۱۵-  
۱۸۶۰) ۲۴۰-۲۳۸

## ن

ناظم پاشا ، سردار و وزیر جنگ ۳۶۳-۳۶۸  
اوارن (جنگ دریائی) (۱۸۲۷) ۲۵۶-۲۵۷  
نکه بولی (جنگ) (۱۳۹۶) ۳۲  
نواقل (مارکی دو) سفیر کبیر فرانسه (۱۶۷۰)  
۱۶۲-۱۶۵

نوگانی ، ملت تاتار ساکن قریم و شمال دریای سیاه  
۱۲

## و

وارنه (جنگ) ، ۱۴۴۴ ۴۶-۴۸  
واسوار (عهدنامه) (۱۶۶۳) ۱۳۱  
وزیر ، دستور و مستشار ۲۳  
وزیر اعظم ۱۸۵

وقف (جمع اوقاف) ، ملکیتی که برای مؤسسات  
دینی اسلام موقوف شده باشد ۱۹۷  
ولاد چهارم در آکول ، امیر افلاق ۷۳-۷۸  
ولادیسلاو پادشاه ایستان فرمانده سپاه نصاری  
در برابر وارنه (۱۴۴۴) ۴۴-۴۸  
ولایت ، حکومت کل (جانشین سنجاقهای قدیم)  
۴۰۳

ویلنوو (مارکی دو) سفیر کبیر فرانسه ۱۳۶-  
۱۶۶

وینه ، نخستین محاصره بدست ترکان (۱۵۲۹)  
۱۰۰-۱۰۶

وینه ، دومین محاصره بدست ترکان (۱۶۸۳)  
۱۳۱-۱۳۲

وینه (کنفرانس) (۱۸۵۳-۱۸۵۶) ۲۹۲-  
۲۹۶

## ه

هتری ، جمعیتی که شورش یونان را آماده کرد ۲۴۵  
هونکیار اسکله سی (عهدنامه) (۱۸۳۳) ۲۲۸  
هونها ، خویشاوندی آنها با ترکان ۱۰  
هونید (زان دو) در زبان مجارستانی هونیدی  
ژانوس ، از نجبای مجار که مدت مدیدی  
با ترکان جنگ کرده است ۴۵-۴۸-۶۸  
۷۰

## ی

یاسی (صلح) با روسیه (۱۷۹۲) ۱۵۴  
یکی چریان ، تأسیس آن بدست اورخن ، استفدام  
و تشکیلات آن ۲۴-۲۲۲-۲۰۶  
یکی چریان (کشتار) ۲۶۵-۲۶۷  
یمن ، ناحیه عربستان ، شورش آن در ۱۹۱۲  
۳۵۹

یونان و عثمانی (جنگ) (۱۸۹۷) ۳۳۹  
یونان (شورش) (۱۸۲۱-۱۸۳۲) ۲۴۳-  
۳۶۳

## فهرست نقشه‌ها

صحیفه

- |           |  |
|-----------|--|
| ۱۱۳ - ۱۱۲ | دولت عثمانی در منتهای وسعت آن در قرن شانزدهم         |
| ۱۳۳ - ۱۳۲ | حدود شمالی دولت عثمانی در قرن شانزدهم و در قرن هجدهم |
| ۳۳۳ - ۳۳۲ | تعیین حدود مذاکرات مقدماتی سان ستفانو و عهدنامه برلن |
| ۳۴۷ - ۳۴۶ | ترکیه اروپا از ۱۸۰۰ تا ۱۹۱۳                          |
| ۳۹۷ - ۳۹۶ | ترکیه کنونی  |

## جدول تطبیقی نامهای جغرافیائی

در ترجمه این کتاب همه جا نامهای جغرافیائی را بنا بر ضبط عربی و ترکی قدیم و فارسی که در زبان فارسی معمول ترست نوشته ایم و برای کسانی که ممکن بوده است بضبط اروپائی آن آشنا تر باشند در پای همان صحیفه ضبط اروپائی آن را نیز آورده ایم و چون ممکنست همه جا مکرر نشده باشد برای اینکه خوانندگان گمراه نشوند دو جدول تطبیقی برای نامهای جغرافیائی یکی تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی و دیگری بالعکس مردف بحروف هجا ترتیب داده شده است.

### تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی

|              |                      |            |                  |
|--------------|----------------------|------------|------------------|
| Aceste       | آجست                 | Aba        | آبا              |
| Achaïe       | آخایا                | Abae       | آبا              |
| Achéron      | آخرون - آکرون        | Abaliget   | آبالیکت          |
| Achérusia    | آخروسیا              | Abantes    | آبانث            |
| Aci          | آچی                  | Abantidas  | سبکون - آبانیداس |
| Acimincum    | سالانکمن - اچیمینقوم | Abantides  | آبس - آبانید     |
| Acincum      | بوده - آچینقوم       | Abanj-Var  | آباژوار          |
| Aci-Reale    | آچی ریاله            | Abdëre     | آبدره            |
| Acis         | آچیس                 | Abony      | آبونی            |
| Adalia       | اذالیه               | Abra       | آبرا             |
| Adjioud      | آجیود                | Abrettène  | آبرتن            |
| Agésipolis   | آجسیپولس             | Abrudbanya | آبرودباینه       |
| Aïdin        | آیدین                | Abrudfalva | آبروفالوه        |
| Aïntab       | عتاب                 | Absyrt     | آبسیرت           |
| Aïstrati     | بوزابا               | Absyrtides | آبسیرتید         |
| Akarnanie    | آقارنایا             | Abydos     | آبیدوس           |
| Akchéhir     | آق شهر               | Acarnanie  | آقارنایا         |
| Ak halkalaki | آخالقلاکی            | Acesta     | سجسته - آجسته    |

|            |   |            |                          |
|------------|---|------------|--------------------------|
| Athènes    | آته   | Akhaltsiké | } آخالچيخ                |
| Atoko      | آتوقو   | Akhaltsikh |                          |
| Athos      | آتوس - آينوروز  | Albanais   | آرناؤد                   |
| Attalie    | انطاليه - آتاله   | Albanie    | ارناؤدق                  |
| Attique    | آتيق  | Alessio    | نش                       |
| Atyades    | آتياد   | Amassia    | اماسيه                   |
| Atys       | آتيس  | Amirauté   | بحريه                    |
| Azof       | آزاق - آزوف   | Ancyre     | انكارا - انقره - انكوريه |
| Balikessir | باليكسري  | Andrinople | ادره                     |
| Barbyzès   | علي بيك كويي  | Angora     | آنكارا - انقره - انكوريه |
| Belgrad    | برات  | Antigoni   | برغزاداسي                |
| Belgrade   | بلغراد  | Apaméa     | } روم قلعه سي - آياميا   |
| Béotie     | بوته  | Apamée     |                          |
| Berat      | برات  | Apari      | آباري                    |
| Bérée      | قره قريه - بريا   | Apia       | آپيا                     |
| Bergulœ    | برغوله  | Arcadie    | آقادييا - آرقاديه        |
| Berœa      | قره قريه - بريا   | Archion    | اورته كوي - آرخيون       |
| Bessarabie | بساراييا  | Argolide   | آرغوليد                  |
| Bi'édjik   | بيله چك   | Argos      | آرغوس                    |
| Bithynie   | يئنبيا  | Arta       | نارده - آرتا             |
| Bitolia    | مناستر  | Asta       | آسته                     |
| Bogomiles  | بوغوميل   | Astacos    | } آستانوس                |
| Bogoris    | بوغوريس   | Astacus    |                          |
| Bohême     | جهستان  | Aster      | آستبر                    |
| Bosnie     | بوسنه   | Astora     | آستوره                   |
| Bosphore   | استانبول - بوغازي - بوغاز ايچي<br>او كوز كچيدي - بوسفور | Astropalia | اوستروپاليه              |
| Boulaïr    | بولايير   | Assos      | آسوس                     |
| Bringhipo  | بيك اطه - بك اطه  | Atalandi   | آتالاندي                 |
| Brousse    | بروسا - بروسه   | Athamanie  | انامانيا                 |
|            |   | Athamas    | آتاماس                   |
|            |   | Athamase   | طناش - آطناس - آتاماس    |



|                |                               |
|----------------|-------------------------------|
| Ĉos            | استانکوی                      |
| Cracovie       | قراقویه                       |
| Cragouïevotz   | قراغو یواج                    |
| Craiova        | قرايوه                        |
| Crania         | قرايه                         |
| Crète          | اقريطس - اقريطس - کريد - کريت |
| Croatie        | قروآيتا - خرواتستان           |
| Cyclades       | کيقلاده                       |
| Cydaris        | کاغذخانه                      |
| Cyparisse      | کييارسه                       |
| Cyrénaïque     | کورناييق                      |
| Cyrène         | قيروان - کورنه                |
| Dalmatie       | دالماچيا                      |
| Dardanelles    | چناغ قلمه                     |
| Délos          | دلوس                          |
| Delvina        | دلونه                         |
| Delvinaki      | دلونناکي                      |
| Demotika       | ديموتوقه - ديموتيقا           |
| Derkos         | ترقرس                         |
| Diakova        | ياقوه                         |
| Dolma Baghtché | طولمه باغچه                   |
| Dorylée        | يکي شهر - دوريليوم            |
| Drama          | درامه                         |
| Eaux douces    | کوک سو                        |
| Edrenos        | ادرنوس                        |
| Egée           | اکون                          |
| Egribos        | اوييا - اغري بور              |
| Elide          | } البه                        |
| Elis           |                               |
| Enos           | اينوز                         |
| Ephèse         | قوش اطه سي                    |

|                |                                      |
|----------------|--------------------------------------|
| Buda           | بودين - بوله                         |
| Cabira         | قييره - کييره                        |
| Cabires        | قيير - کيير                          |
| Candie         | کرد - کريت - قنديه                   |
| Cappadoce      | } قاپادوکیه                          |
| Cappadocia     |                                      |
| Caramanie      | قره مان ايلي                         |
| Carinthie      | قاريتبه                              |
| Cattaro        | قاتارو                               |
| Célandéris     | کلندريس - کلنديره                    |
| Céphalonie     | کفالونه                              |
| Cerigo         | چريغو                                |
| Césarée        | قيصريه                               |
| Chabatx        | شاباخ                                |
| Chalcédoine    | کادی کوی                             |
| Chalcis        | آغريوز - خالکيس                      |
| Charki         | هرکيت                                |
| Chelae         | بيک - کلامه                          |
| Chios          | ساتر                                 |
| Colchide       | قولخيده                              |
| Choumèn        | شومنی                                |
| Cilicie        | کيلیکيا                              |
| Constantinople | قسطنطنيه - استانبول - اسلامبول       |
| Corfu          | قورفوز - قورفو - قورفه               |
| Cointhe        | قورنیه - قورنیه                      |
| Cone d'or      | استانبول خليجي - خليج قسطنطنيه       |
| Coron          | قورن دور - خريسون کراس - آتون بوينوز |
| Corse          | قورون                                |
|                | قورسيقه                              |

|                  |   |             |   |
|------------------|---|-------------|---|
| Hippodrome       | آت میدانی                                 | Éphores     | افور                                      |
| Iania            | یانبه                                     | Epire       | اییر                                      |
| Ibar             | ایبار                                     | Erthougroul | ارطغرل                                    |
| Icaria           | یقاریه - قاریوط                           | Erzérroum   | ارزرة الروم - ارزروم                      |
| Ile du Prince    | یوک اطه - بک اطه                          | Erzindjan   | ارزنجان                                   |
| Iles des Princes | قرل آده - آده لره                         | Erythrée    | اریتری                                    |
| Imbros           | امروز - امروس                             | Etolie      | اتولیا                                    |
| Inachus          | ایناخوس                                   | Eubie       | آغریبوز - اوپیا                           |
| Ipek             | ایک                                       | Euripo      | آغریبوز - خالکیس                          |
| Ipsala           | ایصاله                                    | Famagouste  | ماغوسه - فاماغوسه                         |
| Ipsara           | ایصاره                                    | Galata      | غلطه                                      |
| Isker            | ایسکر - ایسقر                             | Gallipoli   | کلیپولی - جالی بولی                       |
| Isparta          | اسپارته                                   | Gelder      | کلدره                                     |
| Istrandja        | استرانجه                                  | Geysa       | کیسا                                      |
| Izmit            | ازمیت - ازمید - کوچائلی                   | Ghiustendil | قستندیل - قسطنطین -<br>کوستندیل - کستندیل |
| Jafa             | یافا - یافه                               | Guègues     | کفه - کیفه                                |
| Justiniana       | قسطندیل - کوستندیل -<br>کستندیل - قسطنطین | Guelder     | کلدره                                     |
| Kabatach         | قباطاش                                    | Guipuzcoa   | کیپوزقوا                                  |
| Kadikeuy         | قاضی کوی                                  | Gyaros      | کیاروس                                    |
| Kalabaka         | قالاباقه                                  | Gyparisse   | کیپاریسه                                  |
| Kalamata         | قالاماته                                  | Gysicus     | کیزیقوس                                   |
| Kalolimni        | قلمنوز                                    | Gysique     | کیزیق                                     |
| Kalymnos         | قالیمنوز                                  | Halis       | قریل ایرماق                               |
| Kapaonik         | قایاؤنیک                                  | Hamid       | حمید                                      |
| Kapos            | قایوش                                     | Havza       | حوضه                                      |
| Kaposvar         | قایوشوار                                  | Hellade     | } هلاده                                   |
| Karakal          | قره قال                                   | Hellas      |   |
| Karakeuī         | قراکوی                                    | Héraclée    | ار تلی                                    |
| Karaman          | قرمان                                     | Hermopolis  | هرموبولیس                                 |
|                  |   | Herzégovine | هرسک                                      |

|           |                    |             |   |
|-----------|--------------------|-------------|---|
| Laconie   | لاقونه             | Karamanie   | قره مان ایلی                                |
| Larisse   | یکی شهر - لاریسا   | Karapathos  | کرپه  |
| Lebedos   | لبدوس              | Karassi     | قره سی                                      |
| Lech      | لش                 | Kasos       | قاشوط                                       |
| Lemnos    | لمنی               | Kastamouni  | کستونو - قسطمونی                            |
| Lépante   | اینه بختی - لپانتی | Kavala      | قواله                                       |
| Leros     | لریوز              | Kerassound  | } کیره سون                                  |
| Lesbos    | مدلی               | Kerasunda   |   |
| Leucé     | لوکه               | Kérinia     | کرینه                                       |
| Limnos    | لمنی               | Kermian     | کرمیان                                      |
| Lipsos    | لیسو               | Khalki      | هیپلی اده                                   |
| Lithuanie | لیتوانیه           | Kidonie     | کیدونیه                                     |
| Locride   | لوقریده            | Kilia       | کیلیا                                       |
| Lozengrad | کرکلرلی            | Kirkkilissé | کرکلرلی                                     |
| Lycaonie  | لیقاؤنیه           | Kirmasti    | مصطفی کمال پاشا                             |
| Lycée     | } لیکون - لیکون    | Ko          | استانکوی                                    |
| Lycéum    |                    |             |   |
| Lycie     | لیکپه              | Kolachine   | قولاشین                                     |
| Lykos     | لیقوس              | Kolin       | قولین                                       |
| Magnésie  | مغنسیا - مانیه     | Kom         | قوم   |
| Makirkeui | کمریکوی - بکیرکوی  | Konia       | قونیه                                       |
| Malatia   | ملاطیه             | Koritza     | کوریتزه                                     |
| Malgara   | ملگارای            | Kossovo     | قوصوه                                       |
| Manésia   | مغنسیا - مانیه     | Kotor       | قاتارو                                      |
| Marmara   | مرمره              | Koulouri    | قولوری                                      |
| Marmaris  | مرمریس             | Koumbarhané | خپاره خانه - خیره خانه                      |
| Maritsa   | } (رود) مریچ       | Kroïa       | آق حصار                                     |
| Maritza   |                    |             |   |
| Marsivan  | مرسیفون            | Krouchevatz | آلاجه حصار - قروشواج                        |
| Mentéché  | من تشاء            | Kustendil   | } قسطندیل - کوستندیل -<br>کستندیل - قسطنطین |
| Mersina   | } مرسین            | Kutaïa      |   |
| Mersine   |                    |             |   |
|           |                    | Kutahia     |   |
|           |                    | Kydnus      | کبدنوس                                      |
|           |                    | Kyrkkilissé | کرکلرلی                                     |

|              |   |                 |        |                            |
|--------------|---|-----------------|--------|----------------------------|
| Novibazar    | نووی بازار - یکی بازار                    | Messemberia     | }      | مسبریہ                     |
| Novo-Varosch | یکی واروش                                 | Messemvira      |        |                            |
| Novobrdo     | نووبردو                                   | Messine         |        | مسینہ                      |
| Olbia        | الوب - اوجاقوف - علائہ - اولیا            | Mételen         |        | مدلی                       |
| Olympe       | اولیمپوس - لیمپوس -<br>کشیش طافی - آلاطاغ | Milet           |        | میلت - ملطبہ               |
| Olympie      | اولیمپیا                                  | Mitylène        |        | مدلی                       |
| Olynthe      | اولینتہ                                   | Moldavie        |        | بفدان                      |
| Orsova       | اورسووہ                                   | Monastir        |        | مناستر                     |
| Ostrovitza   | استرووہ - اوسترووہ                        | Monténegro      |        | قرہ طاغ                    |
| Ostrovo      |   |                 | Morava | }                          |
| Ostrowiec    | اوستروویچ                                 | Morave          |        |                            |
| Otrante      | اوترانتہ                                  | Moravie         |        | موراویہ                    |
| Paljari      | بولایر                                    | Moskonisia      |        | یونہ                       |
| Panderma     | پندرما                                    | Moudania        |        | مدانیہ                     |
| Patmos       | باطموز                                    | Mycone          |        | میقونہ                     |
| Patras       | پاتراس                                    | Mysie           |        | مسیہ                       |
| Pélékanon    | مال تپہ                                   | Mytilini        |        | مدلی                       |
| Péloponèse   | مورہ - پلوپونس                            | Naxos           |        | نابسوس                     |
| Péra         | پیک اوغلی - بک اوغلی                      | Néamts          |        | آغاچ دیکزی                 |
| Pergame      | برغما - برگاموس                           | Negrepont       |        | اویا - آغری بوز            |
| Perge        | برغہ                                      | Nevrokop        |        | نورہ قوب                   |
| Peristassi   | شرکوی                                     | Nicaria         |        | نیکاریہ - قاریوط           |
| Pest         | پشتہ                                      | Nicée           |        | ازنیق - نیکیا              |
| Pesth        |   |                 | Nich   | نیش                        |
| Petralba     | برات                                      | Nicomédie       |        | نیکومدیہ - ازمدہ - ازنکمید |
| Pharsala     | فتالجہ - فرسالہ                           | Nicopolis       |        | نیکہ بولی                  |
| Philadelphi  | آلاشہر - فیلاڈلفیا                        | Nicosie         |        | نیکوسبہ                    |
| Philoppopoli | فلپہ                                      | Nikopoli        |        | نیکہ بولی                  |
| Phocée       | فوجہ                                      | Nisiros         |        | انجبرلی                    |
| Phocide      | فوکیدہ                                    | Nissa           |        | نیش                        |
|              |   | Nora            |        | نورہ                       |
|              |   | Nouvelle-Phocée |        | یکی فوجہ - فوجہ جدید       |

تاریخ ترکیه

|                   |  |             |                          |
|-------------------|--|-------------|--------------------------|
| Saint-Jean-d'Acre | عکه - عکا                              | Phthiotide  | فیتوتید،                 |
| Sakaria           | سقاریه                                 | Phthiotis   |                          |
| Salonique         | سلانیک                                 | Phurnès     | فورنی                    |
| Samacov           | صاقو - صقو                             | Piérie      | پیریا                    |
| Samakov           |  | Pirée       | پیره                     |
| Samos             | سیسام                                  | Pirrot      | شارکویی - یروت - شهرکویی |
| Samothrace        | سمندرک - سادک - سمدرک                  | Plevlié     | طاشلیجه                  |
| Samothraki        |  | Plovdiv     | قلبه                     |
| Samsoum           | سمسون - صامصون                         | Poséga      | پوزغا                    |
| Sandjak           | سنجاغ - سنجاق                          | Pozega      |                          |
| San Stefano       | یشیل کوی                               | Prichtina   | پرشتنه                   |
| Sarouhan          | ساروخان                                | Prilep      | برلیه - برله             |
| Scutari           | اشقودره - اسکدار                       | Prinkipo    | پیوک اطه - بک اطه        |
| Sélefké           | ایچل                                   | Prizrèn     | پرزرین                   |
| Séleucie          | سلفقیه                                 | Proti       | کنالی                    |
| Selimno           | اسلیمنه - سلیمنو                       | Psara       | ایصاره - ایصاره          |
| Sélino            | سلنه                                   | Pyrgos      | پیرغوس                   |
| Selinonte         | سلینوته                                | Radantz     | رادایچ                   |
| Selymvria         | سیلیوری - سیلوری - سلوری               | Radomir     | رادومیر                  |
| Semendria         | سمندره                                 | Radovichta  | رادوویشته                |
| Semlin            | زمون یقه سی - زمون                     | Raguse      | راغوزه                   |
| Serajevo          | ساده سرای - بوسنه<br>سرای - سرای بوسنه | Rakhovo     | راخوه                    |
| Serrès            | سروز - سرس                             | Rassova     | راسوه                    |
| Sicile            | صقیه - سیچلیا - سیچلیه                 | Razgrad     | رازگراد - هزارگراد       |
| Sicyone           | سیکیون - سیکیونه                       | Resnia      | رسنه                     |
| Sifanto           | سیفانتو - سیفنوس                       | Ressava     | راسوه                    |
| Silistrie         | سلستره - سلیستره                       | Retimo      | رتمو - رسمو              |
| Silivri           | سیلیوری - سیلوری - سلوری               | Rhescuporis | رسکوپوریس                |
| Simav             | سیماو - سیماو                          | Rhodes      | رودس                     |
| Sinope            | سینوب                                  | Rhodope     | رودوپ - دسیوط طائفی      |
| Siphnos           | سیفانتو - سیفنوس                       | Rodosto     | تکیر داغ - رودوستو       |
| Sirènes           | سیرنه                                  | Rovigno     | رووینبو                  |
|                   |  | Rovine      |                          |
|                   |  | Rzeszov     | رزسزوف                   |

|              |                               |              |                   |
|--------------|-------------------------------|--------------|-------------------|
| Tchermomèn   | } چرمن                        | S tia        | استیه             |
| Tchirmen     |                               | Skrapar      | اسقراپار          |
| Tchorlou     | چورلی                         | Smederewo    | سمندریه - سمندره  |
| Téké         | تکه                           | Smi          | سومبکی            |
| Télémaque    | تادا                          | Smyrne       | ازمیر             |
| Telmesse     | میس - تلمسه                   | Sofia        | صوفیه             |
| Ténédos      | بوزجه اطه - بوزجه اده         | Sparte       | اسپارطه - اسپارته |
| Tergoviste   | ترغویشته - ترغویست            | Sporades     | اسپوراده          |
| Thasos       | طاسوس - طاشو - تاسو           | Stagire      | استایره           |
| Thérapie     | طراییه - تراپیا               | Stanimaka    | استانیماکه        |
| Thessalie    | تسالیه                        | Stara-Zagora | استاره زاغوره     |
| Thrace       | تراکیا - تراکی                | Steyer       | استیر             |
| Thurocs      | توروقس                        | Stolatz      | استولچه           |
| Tilos        | ایلباکی                       | Straldja     | استرالجه کولی     |
| Timok        | تیموق                         | Stratonice   | استراتونیکه       |
| Tirana       | تیران                         | Stratonicee  | استراتونیکیا      |
| Tirnova      | طرنوی                         | Strouga      | استروغه           |
| Tmole        | } تمولوس                      | Strouma      | قره صو - استرومه  |
| Tmolus       |                               | Stroumnitza  | استروجه           |
| Tokat        | طوقات - توقات                 | Strymow      | استرومه - قره صو  |
| Tolna        | تولنه                         | Stylarios    | استیلاریا         |
| Toultcha     | طولجی                         | Styrie       | استیر             |
| Transylvanie | ترانسیلوانیا                  | Synada       | سوناده            |
| Trébizonde   | طرابوزان - طرابزون            | Syra         | سیره - شیره       |
| Tricala      | تریقاله - ترخاله              | Syrmie       | سیرمه             |
| Tripolitza   | تریپولیچه                     | Syros        | سیره - شیره       |
| Truono       | طرنوی                         | Tagliamento  | تالیامنتو         |
| Tyrana       | تیران                         | Tamyris      | تامیریس           |
| Tzypé        | تزنپ                          | Tanagre      | تاناغره           |
| Ulpianum     | قسطنطین - کوستندیل - اولیانوم | Tarse        | طرسوس             |
| Valachie     | افلاق                         | Tavchanli    | طوشانلو           |
| Vardar       | واردار                        | Taurès       | تاور              |
| Varna        | وارنه                         | Tchamourlou  | سماقلو            |
|              |                               | Tchataldja   | چتالجه            |

تاریخ ترکیه

|             |         |                 |                        |
|-------------|---------|-----------------|------------------------|
| Yanboli     | یانبولی | Veria           | قره فریه               |
| Yanina      | یانیه   | Vidin           | ودین                   |
| Yassy       | یاش     | Visa            | ویزه                   |
| Yéni-Chéhir | یکس شهر | Vlachoklissoura | ولاخوکلیسوره - کلبسوره |
| Zacynthus   | زاکینتو | Vorosch         | واروش                  |
| Zagora      | زاغوره  | Volga           | وولغا - آتل            |
| Zante       | زانطه   | Volo            | غلوس - غلوس            |

تطبيق ضبط اروپائي باضبط شرقي

|            |           |                 |            |
|------------|-----------|-----------------|------------|
| Athanase   | آناناس    | Abae- Aba       | آبا        |
| Volga      | آتل       | Abantides       | آباس       |
| Hippodrome | آت ميدانی | Abaliget        | آبالیكت    |
| Athènes    | آته       | Abantes         | آبانف      |
| Athos      | آتوس      | Abantides       | آبانفید    |
| Atoko      | آتوقو     | Abantidas       | آبانفیداس  |
| Atyades    | آتیاد     | Abauj-Var       | آباؤیوار   |
| Atys       | آتیس      | Abdère          | آبدره      |
| Attique    | آتیق      | Abra            | آبرا       |
| Agésipolis | آجسیپولس  | Abrethène       | آبرتن      |
| Adjioud    | آجیود     | Abrudbanya      | آبرودبانیه |
| Aceste     | آچست      | Abrudfalva      | آبروفالوه  |
| Acesta     | آچسته     | Absyrt          | آبسیرت     |
| Aci        | آچی       | Absyrtides      | آبسیرتید   |
| Aci-Reale  | آچی ریاله | Abony           | آبونئی     |
| Acis       | آچیس      | Abydos          | آبیدوس     |
| Acimincum  | اچیمینقوم | Apari           | آپاری      |
| Acincum    | آچینقوم   | Apamée - Apaméa | آپامیا     |
| Achaïe     | آخایا     | Apia            | آپیا       |
| Akhaltsiké | ) آخالچیح | Atalandi        | آتالاندى   |
| Akhaltikh  |           | Attalie         | آتاله      |
|            |           | Athamas         | آتاماس     |
|            |           | Athamanie       | آتامانیا   |



تاریخ ترکیه

|                         |                 |                                       |              |
|-------------------------|-----------------|---------------------------------------|--------------|
| Achéron                 | آکرون           | Akhalkalaki                           | آخالقلای     |
| Angora-Ancyre           | آنکارا          | Achérusia                             | آخروسیا      |
| Aïdin                   | آیدین           | Achéron                               | آخرون        |
| Athos                   | آینوروز         | Iles des Princes                      | آده لر       |
| Psara                   | ایساره          | Arta                                  | آرته         |
| Epire                   | ایپر            | Archion                               | آرخون        |
| Psara                   | ایساره          | Argos                                 | آرغوس        |
| Etolie                  | اتولیا          | Argolide                              | آرغولیده     |
| Edrenos                 | ادرنوس          | Arcadie                               | { آرقادیا    |
| Andrinople              | ادرنه           |                                       | { آرقادیه    |
| Erythrée                | اریتری          | Albanais                              | آرناؤد       |
| Erzérourm               | { ارزروم        | Albanie                               | ارناؤدلق     |
|                         | { ارزقة الروم   | Azof                                  | { آزاق       |
| Erzindjan               | ارزنجان         |                                       | { آزوف       |
| Erzérourm               | ارضروم          | Astacus - Astacos                     | آستاقوس      |
| Erthougroul             | ارطغرل          | Astora                                | آستوره       |
| Héraclée                | ارکلی           | Asta                                  | آسته         |
| Izmit                   | ازمیت           | Aster                                 | آستیر        |
| Nicomédie - Izmit       | ازمید           | Assos                                 | آسوس         |
| Smyrne                  | ازمیر           | Athanase                              | آطناس        |
| Nicomédie               | ازنکید          | Néamts                                | آغاج دیزی    |
| Nicée                   | ازنیق           | Egribos                               | آغریبور      |
| Spate - Isparta         | اسپارته         | Negrepoint - Chalcis - Euripo - Eubie | آغریبوز      |
| Sparte                  | اسپارطه         | Acarnanie - Akarnanie                 | آقارنانیا    |
| Sporades                | اسپوراده        | Kroïa                                 | آق حصار      |
| Stara-Zagora            | استاره زاغوره   | Akchéhir                              | آق شهر       |
| Istanbul-Constantinople | استانبول        | Krouchevatz                           | آلاجه حصار   |
| Bosphore                | استانبول بوغازی | Phliadelpi                            | آلاشهر       |
| Corne d'Or              | استانبول خلیجی  | Olympe                                | آلاطاغ       |
| Ko - Cos                | استانکوی        | Corne d'Or                            | آلتون بوینوز |

|                         |                            |                          |                  |
|-------------------------|----------------------------|--------------------------|------------------|
| Nisiros                 | انجیرلی                    | Stanimakà                | استانیماکه       |
| Antioche                | انطاکیه                    | Stagire                  | استایره          |
| Attalie                 | انطالیه                    | Stratonice               | استراتونیکه      |
| Angora-Ancyre           | انقره<br>انکارا<br>انکوریه | Stratonicée              | استراتونیکیا     |
| Eubie-Egribos-Negrepont | اویا                       | Straldja                 | استرالجه کولی    |
| Otrante                 | اوترانته                   | Istrandja                | استرانجه         |
| O'bia                   | اوجاقوف                    | Stroumnitza              | استروجه          |
| Archion                 | اورته کوی                  | Strouga                  | استروغه          |
| Orsova                  | اورسووه                    | Strymow-Strouma          | استرومه          |
| Astropalia              | اوستروپالیه                | Ostrovo-Ostrovitsa       | استرووه          |
| Ostrovo-Ostrovitsa      | اوسترووه                   | Stolatz                  | استولچه          |
| Ostrowice               | اوستروویچ                  | Styrie-Steyer            | استیر            |
| Bosphore                | اوکوز کچیدی                | Stylarios                | استیلاریا        |
| Olbia                   | اولیا                      | Sitia                    | استیه            |
| Ulpianum                | اولیانوم                   | Skrapar                  | اسقراپار         |
| Olympié                 | اولیمپیا                   | Scutari                  | اسکدار           |
| Olympe                  | اولیمبوس                   | Alexandrette             | اسکندرون         |
| Olynthe                 | اولیته                     | Istanboul-Constantinople | اسلامبول         |
| Ibar                    | ایبار                      | Selimnov                 | اسلبیمه          |
| Ipsara                  | ایپساره                    | Scutari                  | اشقودزه          |
| Ipsala                  | ایپساله                    | Valachie                 | افلاق            |
| Ipek                    | ایپک                       | Ephores                  | افور             |
| Sélefké                 | ایچل                       | Crète                    | اقریطس<br>اقریطس |
| Isker                   | ایسکر<br>ایسکر             | Egée                     | اکئون            |
| Tilos                   | ایلباکی                    | Elis-Elide               | ایله             |
| Inachus                 | ایناخوس                    | Amassia                  | اماسیه           |
| Enos                    | اینوز                      | Imbros                   | امروز<br>امروس   |
| Lépante                 | اینه بختی                  | Adalia                   | انزالیه          |

تاریخ ترکیه

|                                  |                       |                                  |                          |
|----------------------------------|-----------------------|----------------------------------|--------------------------|
| Paljari-Boulaïr                  | بولایر                | Olbia                            | اوب                      |
| Bitynie                          | بیتینیا               | Patmos                           | باطنوز                   |
| Ile du Prince-Prinkipo-Bringhipo | یک اطه                | Balikessir                       | بالیکسری                 |
| Péra                             | یک اوغلی              | Chelae                           | یک                       |
| Bilédjik                         | بیله جک               | Amirauté                         | بحریه                    |
| Béotie                           | بئوتیه                | Petralba-Berat-Belgrad           | برات                     |
| Ile du Prince-Prinkipo-Bringhipo | بیوک اته              | Antigoni                         | برغز اداسی               |
| Patras                           | پاتراس                | Pergame                          | برغه                     |
| Prizren                          | پرزرین                | Bergulœ                          | برغوله                   |
| Prishtina                        | پرشتنه                | Prilep                           | { برابه<br>برلیه         |
| Pergame                          | پرغاموس               | Brousse                          | { مروسا<br>بروسه         |
| Perge                            | برغه                  | Beroea-Bérée                     | بریا                     |
| Pesth-Pest                       | پشته                  | Bessarabie                       | بسارابیا                 |
| Péloponèse                       | پلوپونس               | Moldavie                         | بغدان                    |
| Pozega-Poséga                    | پوزغا                 | Prinkipo-Bringhipo-Ile du Prince | یک اطه                   |
| Pyrgos                           | پیرغوس                | Péra                             | یک اوغلی                 |
| Pirot                            | پیروت                 | Makirkeui                        | بکیرکوی                  |
| Pirée                            | پیره                  | Belgrade                         | بلغراد                   |
| Piérie                           | پیریا                 | Panderma                         | بندرمه                   |
| Thasos                           | تاسو                  | Acincum-Buda                     | بوده                     |
| Tagliamento                      | تالیامنتو             | Buda                             | بودین                    |
| Tamiris                          | تامیریس               | Aïstrati                         | بوزبابا                  |
| Tanagre                          | تاناغره               | Ténédos                          | { بوزجه اده<br>بوزجه اطه |
| Taurès                           | تاور                  | Bosphore                         | بوسفور                   |
| Thrace                           | { تراکی<br>تراکیا     | Bosnie                           | بوسنه                    |
| Transylvanie                     | ترانسلیوانیا          | Serajevo                         | بوسنه سرائی              |
| Tricala                          | ترخاله                | Bosphore                         | بوغاز ایچی               |
| Tergoviste                       | { ترغویست<br>ترغویشته | Bogoris                          | بوغوریس                  |
| Derkos                           | ترقوس                 | Bogomiles                        | بوغومیل                  |
| Tripolitza                       | تریپولیچه             |                                  |                          |

|                 |                              |
|-----------------|------------------------------|
| Corne d'or      | خریسون کراس                  |
| Corne d'or      | خایج قسطنطنیه                |
| Koumbarhané     | {<br>خبره خانه<br>خیاره خانه |
|                 | د                            |
| Dalmatie        | دالماسیا                     |
| Drama           | درامه                        |
| Rhodope         | دسیوط طاعی                   |
| Délos           | دلوس                         |
| Delvinaki       | دلویناکی                     |
| Delvina         | دلوینه                       |
| Dorylée         | دوریلیوم                     |
| Demotika        | {<br>دیمتوفه<br>دیموتیکا     |
|                 | ر                            |
| Rakhovo         | راخوه                        |
| Radantz         | رادایج                       |
| Radomir         | رادومیر                      |
| Radovichta      | رادوویشته                    |
| Razgrad         | رازگراد                      |
| Ressava-Rassova | راسوه                        |
| Raguse          | راغوزه                       |
| Retimo          | رتمو                         |
| Rodosto         | ردوستو                       |
| Rzeszov         | رزسزوف                       |
| Rhescuporis     | رسکو پوریس                   |
| Retimo          | رسمو                         |
| Resnia          | رسنه                         |
| Rhodes          | رودس                         |

|                     |            |
|---------------------|------------|
| Tricola             | تریقاله    |
| Tzypé               | تزنپ       |
| Thessalie           | تسالیه     |
| Téké                | تکه        |
| Rodosto             | تکیداغ     |
| Télémaque           | تلماق      |
| Telmesse            | تلمسه      |
| Tmolus-Tmole        | تمولوس     |
| Thurocs             | توروقس     |
| Tokat               | توقات      |
| Tolna               | تولنه      |
| Tyrana - Tirana     | تیران      |
| Timok               | تیموق      |
|                     | ث          |
| Thérapie            | ثرایا      |
|                     | ج          |
| Galipoli            | جاللی پولی |
|                     | چ          |
| Tchataljda-Pharsale | چتالجه     |
| Tchirmen-Tchermomèn | چرمن       |
| Cerigo              | چریقو      |
| Dardanelles         | چناع قلمه  |
| Tchorlou            | چورلی      |
| Bohème              | چهستان     |
|                     | ح          |
| Hamid               | حمید       |
| Havza               | حوضه       |
|                     | خ          |
| Euripo - Chalcis    | خالکیس     |
| Croatie             | خرواتستان  |

تاریخ ترکیه

|                       |                   |                       |                     |
|-----------------------|-------------------|-----------------------|---------------------|
| Tchamourlou           | سماقلو            | Rhodope               | رودوپ               |
| Simav                 | سماو              | Apamée- Apaméa        | روم قلمه سی         |
| Samothraki-Samothrace | سمدرک             | Rovine-Rovigno        | رووینو              |
| Samsoun               | سمسون             |                       | ز                   |
| Samothraki-Samothrace | سمندرک            | Zagora                | زاغوره              |
| Smederewo-Semendria   | سمندره            | Zacynthus             | زاکیتو              |
| Smederewo             | سمندریه           | Zante                 | زانطه               |
| Sandjak               | سنجاغ<br>سنجاق    | Semlin                | زمون<br>زمون یقه سی |
|                       |                   |                       |                     |
| Smi                   | سوه تکی           |                       | س                   |
| Synada                | سوانده            | Serajevo              | ساده سرای           |
| Sicile                | سیچلیا<br>سیچلیه  | Chios                 | ساقز                |
|                       |                   | Acimincum             | سالانکن             |
| Syrmie                | سیریه             | Acesta                | سجسته               |
| Sirènes               | سیرنه             | Serajevo              | سرای بوسنه          |
| Syros-Syra            | سیره              | Serrès                | سرس<br>سروز         |
| Samos                 | سیسام             |                       |                     |
| Siphnos-Sifanto       | سیفانتو<br>سیفئوس | Sakaria               | سقاریه              |
|                       |                   | Salonique             | سلانیک              |
| Sicyone-Abantidas     | سیکیون            | Silistrie             | سلستره<br>سلسدره    |
| Sicyone               | سیکیونه           |                       |                     |
| Silivri-Selymvria     | سیلوری<br>سیلبوری | Séleucie              | سلفقیه              |
|                       |                   | Sélino                | سلنه                |
| Simav                 | سیماو             | Silivri-Selymvria     | سلوری               |
| Sinope                | سینوب             | Selimno               | سلیمنو              |
|                       |                   | Selinonte             | سلینونته            |
| Chabatz               | شاباج             | Silivri - Selymvria   | سیلوری              |
| Pirot                 | شارکوی            | Samothraki-Samothrace | سمادرک              |

ش

|                      |                |                   |                       |
|----------------------|----------------|-------------------|-----------------------|
| Barbyzès             | علی بیک کوی    | Peristassi        | شرکوی                 |
| Aïntab               | عتاب           | Choumèn           | شومنی                 |
|                      | غ              | Pirot             | شهرکوی                |
| Galata               | غلطه           | Syros-Syra        | شیره                  |
|                      |                |                   | ص                     |
| Volo                 | { غلوس<br>غلوص | Sarouhan          | صاروخان               |
|                      | ف              | Samsoun           | سامصون                |
| Famagouste           | فاماغوسه       | Sicile            | صقلیه                 |
| Pharsala             | فرساله         |                   | { صماقو<br>صمقو       |
| Plovdiv-Philoppopoli | فلبه           | Samakou-Samacou   |                       |
| Phocée               | فوجیه          | Sofia             | صوفیه                 |
| Nouvelle-Phocée      | فوجیه جدید     |                   | ط                     |
| Phurnès              | فورنی          | Thasos            | طاسوس                 |
| Phocide              | فوکیده         | Plevlié           | طاشلیجه               |
| Phthiotis-Phthiotide | فیتیوتیده      | Thasos            | طاشو                  |
| Philadelphi          | فیلادلفیا      |                   | { طرابزون<br>طرابوزان |
|                      | ق              | Trébizonde        |                       |
| Cappadocia-Cappadoce | قاپادوکیه      | Thérapie          | طرایه                 |
| Kapaonik             | قاپاؤنیک       | Tarse             | طرسوس                 |
| Kapos                | قاپوش          | Truvo-Tirnova     | طرنوی                 |
| Kaposvar             | قاپوشوار       | Athanase          | طناش                  |
| Kotor-Cattaro        | قاتارو         | Tavhcanli         | طوشاندو               |
| Carinthie            | قارینتیه       | Tokat             | طوقات                 |
| Nicaria-Icaria       | قاریوط         | Toultcha          | طولجی                 |
| Kasos                | قاشوط          | Dolma Baghtché    | طوامه باغچه           |
| Kadikeuy             | قاضی کوی       |                   | { عکا<br>عکه          |
| Kalabaka             | قالاباقه       | Saint-Jean d'Acre |                       |
| Kalamata             | قالاماته       |                   | ع                     |
| Kalymnos             | قالیمنوز       | Olbia             | علابیه                |
| Kabatach             | قباطاش         |                   |                       |

تاریخ ترکیه

|                       |                            |  |              |
|-----------------------|----------------------------|--|--------------|
| Corfu                 | { قورفو<br>قورفوز<br>قورفه | Cabires  | قبیر         |
| Corinthe              | { قورننه<br>قورننه         | Cabira   | قبیره        |
| Corne d'Or            | قورن دور                   | Cragouïevatz                                   | قراغویواچ    |
| Coron                 | قورون                      | Cracovie                                       | قراقویبه     |
| Ephèse                | قوش اطه سی                 | Karakeuī                                       | قراکوی       |
| Kossovo               | قوصوه                      | Crania   | قراابه       |
| Kolachine             | قولاشین                    | Craiova  | قراپوه       |
| Colchide              | قولخیده                    | Karaman  | قرمان        |
| Koulouri              | قولوری                     | Croatie  | قروآتیا      |
| Kolin                 | قولین                      | Krouchevatz                                    | قروشواج      |
| Kom                   | قوم                        | Karassi  | قره سی       |
| Konia                 | قونیه                      | Strymow-Strouma                                | قره صو       |
| Cyrène                | قیرزان                     | Monténegro                                     | قره طاغ      |
| Césarée               | قبصریه                     | Véria-Berœa-Bérée                              | قره فریه     |
|                       | ك                          | Karakal  | قره قال      |
| Chalcédaine           | کادی کوی                   | Karamanie-Caramanie                            | قره مان ایلی |
| Cydaris               | کاغد خانه                  | Iles des Princes                               | قزل آده لر   |
| Cabires               | کبیر                       | Halis  | قزبل ایرماق  |
| Cabira                | کبیره                      | Kustendil-Ghiustendil                          | قستندیل      |
| Karapathos            | کریه                       | Kastamouni                                     | قسطمونی      |
| Candie                | کرد                        | Kustendil-Justiania-Ulpianum                   | قسطندیل      |
| Lozengrad-Kirkkilissé | کرکلرلی                    | Justiania-Kustendil -<br>Ghiustendil —Ulpianum | قسطنطین      |
| Kermian               | کرمیان                     | Constantinople                                 | قسطنطنبه     |
| Kérinia               | کرنیه                      | Kalolimni                                      | قلمنوز       |
| Cèrte-Candie          | کریت                       | Candie   | قندیه        |
| Crète                 | کرید                       | Kavala   | قواله        |
| Kastamouni            | کستمونو                    | Corse  | قورسیقه      |

|                           |          |                         |           |
|---------------------------|----------|-------------------------|-----------|
| Cyclades                  | کیقلاده  | Uepianum-Justiania-     | کستندیل   |
| Cilicie                   | کیلیکیا  | Kustendil - Ghiustendil |           |
| Kilia                     | کیلیا    | Olympe                  | کشیش طاغی |
|                           | گ        | Céphalonie              | کفالونیه  |
| Eaux Douces               | گوک سو   | Guègues                 | کفه       |
|                           | ل        | Chelae                  | کلاه      |
| Larisse                   | لاریسا   | Guelder-Gelder          | کلدره     |
| Laonie                    | لاونیه   | Célandéris              | کلندریس   |
| Lebedos                   | لدوس     |                         | کلندیره   |
| Lépante                   | لیانته   | Gallipoli               | کلیپولی   |
| Lipsos                    | لیسو     | Vlachoklissoura         | کلیسوره   |
| Leros                     | لریوز    | Makirkeui               | کمریکوی   |
| Lech-Alessio              | لش       | Proti                   | کنالی     |
| Limnos-Lemnos             | لمنی     | Kutahia-Kutaïa          | کوتاهیه   |
| Locride                   | لوقریده  | Izmit                   | کوجائلی   |
| Leucé                     | لوکه     | Cyrénaïque              | کورنایق   |
| Lithuanie                 | لیتوانیه | Cyrène                  | کورنه     |
| Lycaonie                  | لیقاونیه | Koritza                 | کوریتزه   |
| Lykos                     | لیکوس    | Justiania-Ghiustendil-  | کوستندیل  |
|                           |          | Kustendil - Ulpianum    |           |
| Lycéum-Lycée              | لیقبون   | Cyros                   | کباروس    |
|                           | لیقبون   | Cyparisse-Gyparisse     | کیپاریسه  |
| Lycie                     | لیکیه    | Guipuzcoa               | کیپوز قوا |
| Olympe                    | لیمپوس   | Kydnus                  | کیدنوس    |
|                           | م        | Kidonie                 | کیدونیه   |
| Famagouste                | ماغوسه   | Kerasunda-Kerassound    | کیره سون  |
| Pélékanon                 | مال تیه  | Gysique                 | کیزیق     |
| Manésia-Magnésie          | مانیسه   | Gysicus                 | کیزیقوس   |
| Moudania                  | مدانیه   | Geysa                   | کپسا      |
| Mytilini-Lespos-Mitylène- | مدالی    | Guègues                 | کفه       |
| Mételen                   |          |                         |           |



تاریخ ترکیه

|                             |                |                        |                 |
|-----------------------------|----------------|------------------------|-----------------|
| Nicosie                     | نیقوسیه        | Marsivan               | مرسیفون         |
| Nicomédie                   | نیقومدیه       | Mersine-Mersina        | مرسین           |
| Nicée                       | نیکیا          | Marmara                | مرمره           |
|                             | و              | Marmaris               | مرمریس          |
| Vardar                      | واردار         | Maritza-Maritsa        | مریچ            |
| Varna                       | وارنه          | Messimvira-Messemberia | مسمریه          |
| Vorosch                     | واروش          | Messine                | مسینه           |
| Vidin                       | ودین           | Kirmasti               | مصطفی کمال پاشا |
| Vlachoklissoura             | ولا خوکلیسوره  | Manésia-Magnésie       | مغنیسا          |
| Volga                       | وولغا          | Malatia                | ملاطیه          |
| Visa                        | ویزه           | Milet                  | ماطیه           |
|                             | ه              | Malgara                | ملکارا          |
| Herzégovine                 | هرسک           | Bitolia-Monastir       | مناستر          |
| Charki                      | هرکیت          | Mentéché               | من تشا          |
| Hermopolis                  | هرموپولیس      | Morave-Morava          | موراوه          |
| Razgrad                     | هزارغراد       | Moravie                | موراویه         |
| Hellas-Hellade              | هلاده          | Péloponèse             | موره            |
| Khalki                      | هیلکی اده      | Telmesse               | میس             |
|                             | ی              | Mysie                  | مسیه            |
| Yassy                       | یاش            | Mycone                 | میقونه          |
| Jafa                        | { یافا<br>یاقه | Milet                  | میلت            |
| Diakova                     | یاقوه          |                        | ن               |
| Yanboli                     | یانبولی        | Arta                   | نارده           |
| Yania-Iania                 | یانیه          | Naxos                  | ناقسوس          |
| San Stefano                 | یشیل کوی       | Nikopoli - Nicopolis   | نکه بولی        |
| Novibazar                   | یکی بازار      | Nora                   | نوره            |
| Yéni-Chéhir-Larisse-Dorylée | یکی شهر        | Nevrokop               | نوره قوب        |
| Nouvelle-Phocée             | یکی فوچه       | Novobrdo               | نووبردو         |
| Novo-Varosch                | یکی واروش      | Novibazar              | نووی بازار      |
| Moskonisia                  | یونده          | Nissa-Nich             | نیش             |
|                             |                | Nicaria-Icaria         | نیقاریه         |

## غلط نامه

در صحیفه ۳۶۴ سطر ۱۱ و در صحیفه ۳۶۸ سطر ۹ بجای « کامل پاشا » اشتباهاً « کمال پاشا » چاپ شده است اصلاح فرمایند .

## فهرست مندرجات

صحیفه

- مقدمه ۳
- گفتار نخست - اصل ترکان و استقرارشان در آسیای صغیر ۸  
ملل ترک و تاتار شمال شرقی - ترکستان - اوغورها - ساجوقیان - ارطغرل - عثمان
- گفتار دوم - تاسیس شاهنشاهی عثمانی و ورود ترکان باروپا ۱۸  
اورخان - تصرف کلیبولی - تشکیل دولت ترک - یکی چریان - مراد اول -  
جنگ ماریتسه - قوصوه - بایزید - نکه بولی
- گفتار سوم - جنگ انکوریه و عواقب آن ۳۶  
تیمور لنگ - جنگ انکوریه - اغتشاش در دولت عثمانی - محمد اول -  
مراد دوم - جنگ وارنه
- گفتار چهارم - تصرف قسطنطنیه ۵۰  
محمد فاتح - محاصره و تصرف قسطنطنیه - تصرف قطعی شبه جزیره بالکان  
و آناتولی - تبدیل دولت عثمانی
- گفتار پنجم - تحصیل خلافت ۸۴  
بایزید دوم - سلیم اول - تصرف مصر و سوریه - تحصیل خلافت
- گفتار ششم - اوج قدرت عثمانی ۹۶  
سلیمان قانونی - محاصره رودس - تصرف مجارستان - جنگ موهاکس -  
نخستین محاصره وینه - مدافعه زیگتوار
- گفتار هفتم - سلیمان و فرانسه ۱۱۱  
روابط سلیمان با فرانسوی اول - دزدان دریائی ترک : باربروس و طغرل  
رئیس - کاپیتولاسیونها - روابط خارجی ترکیه
- گفتار هشتم - آغاز تنزل ۱۲۳  
جانشینان سلیمان - حکومت کوپرولوها - جنگهای باطریش - عهد نامه  
زیتواتورونک - جنگ سن گتار - محاصره دوم وینه - عهدنامههای کارلوویتز  
و پاساروویتز و بلغراد سویشتوو - از دست دادن مجارستان - واگذاری  
بوکووین باطریش - تصرف قبرس - جنگ لیانت - تصرف اقریطس -  
پایان جنگهای باطریش و ونیز

- گفتار نهم - پیشرفت روسیه**  
 پطر کبیر - عهدنامه یروت - عهدنامه قسطنطنیه - کانرین دوم - جنگ دریائی  
 چشمه - صلح نامه کوچک کابنارجی - روسیه و امیر نشین های رومانی -  
 الحاق قریم - عهدنامه یاسی - فاناریان و امیر نشین های رومانی  
 ۱۴۴
- گفتار دهم - روابط ترکیه و فرانسه پس از سلیمان**  
 دشمنی سلاطین و وزرای اعظم در زمان کوپرولوها - سفارت هارکی دونواتل -  
 تجدید کابینولاسیونها - مارکی دووینوو - اوج نفوذ فرانسه در ترکیه -  
 وضع بندرهای شرق  
 ۱۵۷
- گفتار یازدهم - وضع سیاسی و اجتماعی ترکیه در پایان قرن هجدهم**  
 سلطان و دربارش - وزیر اعظم و مفتی - دیوان - اداره ولایات - وضع  
 نصاری - سپاه ترکیه  
 ۱۷۷
- گفتار دوازدهم - نخستین آزمایشهای اصلاحات**  
 سلیم سوم - اصلاحات نظامی - اغتشاشهای داخلی - کبرجالی ها - بزوان  
 اوغلو - فوانسوبان در مصر - شورش بکی جریان - قتل سلیم  
 ۲۰۹
- گفتار سیزدهم - جنبش های ملی**  
 محمود دوم - شورش علی تپه لن - محمد علی در مصر - کشمکش او با سلاطین -  
 مداخله روسیه - عهدنامه هونکیار اسکله سی - شناسائی استقلال مصر -  
 جنبش سرییان - قوه زرر و میلوک او بر نوویج  
 ۲۲۰
- گفتار چهاردهم - جنبش یونان**  
 هتری - کوشش ایسیلانتی در بغداد - شورش موره - کشتار های کیو -  
 ناتر در اروپا - سپاه مصری در موره - ناوارن - لشکر کشتی فراسه در  
 موره - جنگ باروسیه - کنفرانس لندن - استقلال یونان  
 ۲۴۳
- گفتار پانزدهم - پایان پادشاهی محمود دوم**  
 جنگ باروسیه - عهدنامه بخارست - واگذاری بسارابیا - کشتار بکی جریان -  
 عهد نامه های تجارتی - قرارداد آ کرمان - مقررات راجع بسربستان و  
 امیر نشین های رومانی - جنگ جدید باروسیه - عهدنامه ادرنه - تصرف  
 امیر نشینها - تصرف الجزیره بدست سپاه فرانسه  
 ۲۶۳
- گفتار شانزدهم - عبدالمجید - تنظیمات - جنگ قریم**  
 خط شریف گلخانه - قرارداد بازاها - حوادث افلاق - عهدنامه بالالیمان -  
 جنگ قریم - کنگروه و عهدنامه یاریس - قرار داد پاریس برای امیر -  
 سشن های متحد - خط همایون ۱۸۵۶  
 ۲۸۱

## تاریخ ترکیه

### گفتار هفدهم - عبدالعزیز - اجرای اصلاحات

حوادث قره طاغ - قلاع سرستان - یرنس شارل درهوهن زولرن در رومانی -  
اغتشاش در افریطس - اساسنامه مخصوص آن جزیره - نهضت بلغاریان -  
مقام اکرارک - تجدید نظر در عهدنامه پاریس - اجرای اصلاحات - ادارات -  
عدلیه - ملیت های غیر مسلمان - بیگانگان - تعلیمات - راه آهن

۳۱۱

### گفتار هجدهم - عبدالحمید دوم

شورش در هر سگ و بلغارستان - خام و مرک عبدالعزیز - جلوس و خلع  
مراد پنجم - جلوس عبدالحمید دوم - سرستان و قره طاغ در حال جنگ -  
کنفرانس قسطنطنیه - قانون اساسی عثمانی - جنگ ترکیه و روسیه -  
مذاکرات مقدماتی سان استفانو - کنگره و عهدنامه برلن - قرارداد  
قبرس - موضوع سرحدات یونان - اتحاد زوملی شرمی با بلغارستان -  
کشتار های ارمنستان - موضوع افریطس - جنگ یونان و ترکیه -  
حوادث مقدونیه - تشکیلات داخلی انقلابی - ترقیات مادی ( راه آهن ،  
بندر و غیره ) - وضع مالیه - فرمان محرم - دیون عمومی عثمانی

۳۲۹

### گفتار نوزدهم - مداخله اروپائی - انقلاب

اغتشاشات در مقدونیه - حوادث سلانیک - شورش ایلم دن - قراردادهای  
مورزنک - تشکیل دو بارة امنیه و مالیه در سه ولایت مقدونیه - کمیته  
اتحاد و ترقی - انقلاب جوانان ترک در ژوئیه ۱۹۰۸ - الحاق بوسنه - استقلال  
بلغارستان - اقدام ارتجاعی آوریل ۱۹۰۹ - خام عبدالحمید - محمد پنجم -  
جنگ ایتالیا و ترکیه - شورش آلبانی - اتحاد بالکان - کوشش های  
دول - اعلان جنگ دول بالکان

۳۴۷

### گفتار بیستم - جنگهای بالکان

تجهیزات - پیشرفت بلغارها در تراکیه - چتالجه - عملیات در مقدونیه - متارکه  
نخستین - کنفرانس لندن - اقدام جبری ۲۳ ژانویه ۱۹۱۳ - اعاده خصومت -  
بولائیر - تصرف یابینا - تصرف ادرنه - متارکه دوم - صلح نامه لندن -  
اختلاف در میان متحدین - عهدنامه بخارست - استرداد ادرنه - عهدنامه  
قسطنطنیه - قتل محمود شوکت - موضوع جزایر - استقرار در فرانسه  
و امتیازات در آسیا - عمل بیگانه - هیئت نظامی آلمان - جمال پاشا و  
فرانسه - اتحاد با آلمان - کوبلن و برسلاو در قسطنطنیه - الغاء  
کابینولاسیونها - اعلان جنگ - اعلان جنگ

۳۶۲

### گفتار بیست و یکم - ترکیه در جنگ اروپا

عملیات در آسیا - حمله بر ترعه سوئز - در قفقاز - لشکر کشی فرانسه و  
و انگلیس به اردانل - ورود بلغارستان به جنگ - جبهه قعماز - تصرف

## فهرست مندرجات

ارزروم و طرابوزان بدست روسها - در عراق - تسلیم ژنرال تاوشنددر  
کوت العماره - تصرف بغداد بدست انگلیسها - اردو کشی فلسطین -  
مبارکه مودروس

۳۸۱

### گذشتار بیست و دوم - بیداری ترکیه

مرک محمد پنجم و جلوس محمد ششم - پیاده شدن یونانیان در ازمیر -  
مداخله مصطفی کمال - کنکرة ارزروم - اقدام جبری انگلیسها در  
قسطنطنیه - انجمن بزرگ ملی در انکوره - عملیات نظامی یونانیان در  
آناطولی - عهد نامه سور - کنفرانس لندن - جنگ سکاریه - ائتلاف  
فرانسه و ترکیه : قرار داد انکوره - کنفرانس پاریس - جنگ دوملو  
بونار - مبارکه مدانیه - لغو سلطنت - حرکت محمد ششم - اختیار عبدالمجید  
بخلافت - کنفرانس و عهد نامه لوزان - اعلان جمهوریت - لغو خلافت -  
موضوع موصل

۳۸۹

### گذشتار بیست و سوم - ترکیه جدید

قانون اساسی ترکیه - اقدامات تجدد آمیز : کلاه ، لباس ، تقویم ، مجسمه ها -  
القبای لاتین بجای القبای عربی - قبول قانون مدنی سویس - اقدام بارتجاع  
و مخالفت - سیاست خارجی ترکیه - ورود بجامعه ملل

۴۰۲

۴۱۲

۴۴۱

۴۴۳

۴۵۱

### مراجع کتاب

### نامهای کنونی ترکی شهرها

### فهرست الفبائی

### فهرست نقشهها

### جدول تطبیق نامهای جغرافیائی :

۴۵۲

۴۶۱

۴۷۱

۴۷۲

تطبیق ضبط اروپائی با ضبط شرقی

تطبیق ضبط شرقی با ضبط اروپائی

### غایط نامه

### فهرست مندرجات

